نسخه نفیس و منحصر بفرد

تفسیر قصص الانبیا
فی
شان نزول آیات

تألیف

عبدالرحیم بن حسین بن علی رضا بن شفیع شیرازی الاصل

غوری زمینداوری

بطوریکه در صفحات ۱۵، ۱۶، ۱۷ نموده از روی چندین تفسیر انتخاب و ترجمه کرده

تفسیر از صفحه ۱۹ شروع میشود - نام مولف در صفحه ۸ دیباچه آمده

تحریر نسخه حاضر که بخط مولف است انجام شده سنه ۱۳۱۲ هجری قمری است

۷۱۵ صفحه و قریب ۱۲ هزار و پانصد سطر کتابت دارد

بازرسی شد
۳۷ - ۶

بازدید شد
۱۳۸۲

۹۱۹۹ - ت
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب قصص الانبیاء فی شأن نزول آیات
مؤلف عبدالرحیم بن حسین بن علی رضا بن شفیع شیرازی
موضوع
شماره قفسه ۹۴۳۸
شماره ثبت کتاب ۸۵۶۳۶
۱۲۱۰۲

۹۴۳۸

خطی «فهرست شده»
۹۴۳۸

خطی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والجنة للمؤمنين والنار للكافرين من الآن الى يوم الدين والصلوة والسلام على النبي الامي العربي الهاشمي المكي المدني الابطحي التهامي السيد البهي السراج المضي الكوكب الدري صاحب الوقار والسكينة العبد المؤيد والرسول المسدد المصطفى الامجد المحمود الاحمد حبيب اله العالمين وسيد المرسلين وخاتم النبيين وشفيع المذنبين ورحمة للعالمين ابي القاسم محمد صلى الله عليه وآله وسلم وبعد درود بر وصي بلا فصل وابن عم ووزير وخليفه ووارث على السيد المطهر والامام المظفر والشجاع الغضنفر ابي شبير وشبر قاسم طوبى وسقر الانزع البطين الاشجع المتين الاشرف المكين العالم المبين

المعين ولي الدين الوالي الولي السيد الرضي الامام الوصي كمحا بالنص الجلي المخلص الصفي ليث بني غالب مظهر العجائب ومظهر الغرائب ومفرق الكتائب والشهاب الثاقب والهزبر الناس ونقطة دائرة المطالب اسد الله الغالب غالب كل غالب ومطلوب كل طالب صاحب المفاخر والمناقب مالك المشارق والمغارب مولينا ومولى الثقلين الامام بالحق ابي الحسنين امير المؤمنين علي ابن ابي طالب صلوات الله وسلامه عليه اخ الرسول وزوج البتول قسيم النار والجنة ساقي كوثر حبه حسنة وبغضه سيئة باب الله وعين الله الناظرة يد الله الباسطة صفات الله اذن الله امير لبيره وقتل الكفرة شير يزدان هادي دين رحمن مشكل كشاي در ماندگان پرورش دهنده كون ومكان پرورش ونوازش انس وجان ودانندهٔ اشكار ونهان صراط مستقيم دين مبين وبعد صلواة وسلام بيحد بر اولاد امجاد ال نبي همتاي وجانشين ووصي او ائمه هدا احد عشر اولادهما سلام الله عليه وعليهم اجمعين من الآن الى يوم الدين اما بعد اكر اسجاد روي زمين وابها

زمین و آسمان را جمع کنند و انس و جن و ملک همه نویسند
و صفحهٔ آسمانها و زمینها کاغذ باشند از هزار یک
و ذره از ذات تعریف و مدح علی و اولاد علی را
اگر بخواهند بتحریر در آورند همه اینها تمام میشوند
کشته مشوش مانند معطل تعریف علی و آل علی بگفتگو
ممکن نیست گنجیدن بحر در سبو ممکن نیست این مخلوقات
هنوز ره به تتبع علی نرسیده اند بخود از پیش خود هر کس بقدر
ادراک و فهم خود راهی گرفته اند نمیدانند چه میگویند
شاعر بد نگفته است با علی کسی بحیر قنبر تو کبر و اینها
نرسانند زد جا دارد که ابر رحمت کبر ببارد باهل بحیر انداز
همچنین که فرموده اند عَلِیٌّ خَیرُ البَشَرِ مَن اَبَاهُ فَقَد کَفَرَ مَن
رَضِیَه فَقَد شَکَر که جمله اعمال بود حاصل تو و رنج
برین برین بر کند ز منزل تو چو مهر علی نباشد اندر دل
مسکین تو و کرده‌های بی حاصل تو بولای علی بجو ز حد
ننهد در بهشت آدم پا نماند نقصان کیسه درو
که دارد چنین سید بیشتر کنه کارم و رفته کارم ز دست
کرم نیست طاعت امید تو هست اما بعد

چون بعضی مردمان که مشغول خواندن قرآن
مجید هستند و نمیدانند باعث نزول و شأن آیات
و سور قرآن مجید از برای چه خداوند تبارک و تعالی
قصص انبیاء صلوات الله و سلامه علیه و علیهم
اجمعین را بجهة پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله
فرموده اند محض بجهة اینکه اطلاع داده که رسولان
پیشین چها از امت خود کشیده اند و قوم ایشان بچه
نوع بلاها گرفتار شده اند هر قومی بیک قسم درد و بلا
افتاده بعضی از پیغمبران نفرین کرده و بلا خواسته اند از
پروردگار عالمیان ببلای طوفان مبتلا شده اند همه را
غرق نموده اند و بعضی مثل قوم لوط خداوند عالم شهر ایشان را
سرنگون فرموده و مثل یونس از دست قوم خود
بدریا انداخته در شکم ماهی جای گرفته یا دیگر هر یک
بنوعی ایذاء و اذیت دیده و کشیده اند چون جناب ختمی مآب
صلی الله علیه و آله و سلم از اول عمر تا آخر عمر شب و
روز آنی از دست این امت آسوده نداشتند بهر نوعی
این امت ملاعین در ظاهر و باطن در حق آن بزرگوار
تا توانستند کوتاهی از ایذاء و اذیت دست بر نمیداشتند

خداوند تبارک و تعالی من باب تسکین قلب شریف
آن بزرگوار با برکات شأن نزول سور و آیات قرآن
مجید و قصص انبیاء را خبر داده که تسلّی و صبر خواطر شریف
مبارک آن بزرگوار با برکات بشود در ایذاء و اذیت
تسکین قلب حاصل اگرچه از اول عمر تا آخر همه صدمات را
متحمّل میشدند محض دلجوئی و از راه مرحمت خداوند
عالمیان ترحّم فرموده بر بندگان برساند که بدانند
که خداوند تبارک و تعالی قرآن را بجهت نفرستاده
وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ از بندگان
بندگی و عبادت میخواهد در خواندن و تلاوت
قرآن مجید تفکر و تعقّل نمایند و اطاعت خدا
و پیغمبر و پیروی نمایند حلال و حرام را بدانند
مال مردم را بجبر و ستم نبرند و ظلم در حق یکدیگر
نکنند از حلال حساب و از حرام عقاب فردا در قیامت
باید جواب داد همینکه میگویند من خدا را بندهٔ ام
و علی را دوست میدارم و محب علی هستم و جان
آنکه در این ادعا کاذب و داخل مفهوم این آیه شریفه
که خداوند عزّ اسمه فرموده اند يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ

مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ می باشند و خود شان از اهل ذلت
و خواری اندازند نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا که
وقت علی قمار بازی و بچه بازی و بعیال مردم دست
درازی کرده بود و مال مردم را بمکر و حیله و تزویر
بظلم و ستم گرفته بود این همه راه شیطنت و ملعنت را شعار
و پیشه خود نمودی خود را داخل اسلام میدانی
ای غافل غفلت نداری و شب و روز در فکر و خیال این
هستی باید بچه تدبیر و حیله مال مردم را خورد و کلاه
مردم را ببرد با این اوضاع بندگی نمیشود مگر در قرآن این
آیه را نخواندی لَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ خدا
وند تبارک و تعالی هیچ چیز را باقی نگذاشته که بندگان
بگویند فلان چیز را نفرموده است آنچه بوده و گذشته
و آینده همه را به پیغمبران فرموده این یکصد و بیست و چهار
کتاب را بجهت پیغمبران فرستاده اینها که لغو نیست همه را
از برای بندگان من باب تادیب و تنبیه و بدانند در
پیش راههای دور و دراز است قبض روح و فشار
قبر و سوال نکیرین در روز قیامت حساب و کتاب

در مباشرت با این احوال خود را مؤمن و اهل بهشت
میدانی و با حوری و غلمان هم‌آغوش محبوب میدانی
خاک عالم بر سرت چنان دنیاگیر شدی که ابداً در خیال
مرگ و فکر محشر نیستی چه با سرت خواهد آورد جواب
کدام مظلوم و ستم‌دیده را خواهی داد حال را غنیمت دان
که بقیه عمر بگذشت به هیچ صلح و لهو و هوس خدا پرستی را
یاد گیر تا خدا دستگیرت باشد راه شریعت را پیش گیر
تا نجات یابی که نمودیم متوجه بالا از این علاج نیز نخواهد
بود باری این بنده نیز شب و روز در فکر و خیال اعمال
زشت خود گرفتار بوده و هیچ چاره روز سیاهی خود را
علاجی ندید بجز اینکه متوسل بکتاب خدا و ائمه هدی شده
در فکر و خیال جمع‌آوری شان نزول آیات قرآنی که
قصص انبیاء را نیز در امکان دست و پا زده بکوشم
که و بیشتر بیاری ائمه و هدایت خالق منان نقد بدله
قوه بهر کس انچه بایست داد دادند تا این بنده شرمنده
رو سیاه سراپا گناه این فقیر را دستگیر و راه نما
فرموده‌اند باین خیال این بنده نیز عاجز راه نمائی فرموده‌اند

چون

چون در میان مخلوقات بعضی از آیات مبارکه مخفی
بود و کسی هم باین خیالات نیفتاده بود که شان نزول
آیات قرآن مجید را حسب و جو نماید و جمع‌آوری کند
که مجموعه سازد که من بعد بکار مخلوق خدا بیاید گو چه
زمین و آسمان را گرفته ولکن بخته و پاشیده بعضی
بدست میاید و برخی متفرق است جسته جسته
کرده بنوعی خداوند فراهم آورده علی‌الظاهر یک چیزی
بهم بسته اما این بنده شرمنده بجهت بیکاری در
عالم پیری ایام جوانی را بباد داده متوسل باین آیات
قرآنی شده خود را مشغول بجمع‌آوری آیات قصص
انبیاء علیهم السلام نموده بلکه تلافی گناهان ایام
جوانی و پیری خداوند کریم برحم در عمل خلاف که از
بنده رو سیاه سر زده بود قلم عفو در جرایم بنده
گنه کار خود بکشند و هم بلکه ثوابی برده از برای بندگان
خدا هم بکار آید که بدانند انبیاء گذشته چقدر
از دست امتها کشیده‌اند باری امیدوار
این بنده ذلیل کمترین خلق الله المذنب العاصی
عبدالرحیم بن آقا حسین بن علی رضا خان بن نام مولف

باب فی تجوید معرفت

مرزا شفیع بن مرزا رفیع بن مرزا هادی بن مرزا [illegible]
رحمهم الله علیهم اجمعین شیرازی الاصل عفو
زمین داور انشاء الله تعالی از ثواب ایراثت
مبارک والدین و برادران واجداد و سایر خویش
واقوام با جمیع مومنین مومنات و مسلمین و مسلمات
فی مشارقها و مغاربها جمیعا وحشنا نرا شاد [illegible]
در فضیلت جو بطانه کردن حمد خوش و نرم کرم بد
کردن حمد خوش هر دل که دریا الهی بود اندل بهر از
پاره کردن حمد خوش بیت انجا که کمال کبریائی تو بود
عالم نمی از بحر عطای تو بود ما را چه حد حمد و ثنای تو بود
ای لطف عمیم تو خطاپوش همه وی حلقه بندگی در گوش همه
بردار خدایا کرم بار گناه در روز قیامت که الا دوش همه
از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم پرسیدند
که یا رسول الله خبر کن ما را که سوره فاتحة الکتاب را
فضل چه باشد واصل وی چه باشد تا بدانیم روایت کند
عبد الله عباس که پرسیدم از حضرت رسول که یا رسول الله
که الحمد را که او را فاتحه خوانند فضل چیست حضرت
فرمود که ای عبد الله همچنین که تو میپرسی من از حضرت

جبرئیل علیه السلام پرسیدم گفت همچنین من از
اسرافیل پرسیدم اسرافیل علیه السلام گفت من
از لوح و قلم پرسیدم قلم گفت که چون خدای عز
وجل لوح را بیافرید مرا فرمان داد که بنویس
الحمد لله رب العالمین و بیشتر نتوانستم نوشت
زیرا که همه پادشاهی خدای عز وجل را در
ثنائی گرفت انکه ایزد تعالی روشنائی را
بیافرید و نصف نمود از یک نصفه وی فرشتگان را
افرید وایشانرا مشغول کرد بنوشتن ثواب خوانندگان
الحمد لله رب العالمین پس از آن نیمه دیگر
بهشت را افرید با همه نعمت از بهر امت محمد
صلی الله علیه واله وسلم وجمله مومنان تا
فرمان آمد که بنویس الرحمن الرحیم و دیگر نتوانستم
نوشت از برای انکه همه پادشاهی ایزد تعالی را
نور گرفت پس ایزد تعالی از آن در پای رحمت

افرید و بران عرش بداشت بعد از ان فرمان
در امد که یا قلم بنویس مالک یوم الدین
بنوشتم بیشتر نتوانستم نوشت و از انکه دیگر
بار همه پادشاهی خدای عز وجل را نور
گرفت پس حق تعالی از ان نور بحری افرید
وانرا بحر العدل گویند واز ان کرسی دیده
روز قیامت باز فرمان امد که یا قلم بنویس ایاک
نعبد وایاک نستعین بنوشتم ودیگر نتوانستم
نوشت زیرا که همه ملک خدای عز وجل را
نور گرفت پس حقتعالی ان نور را بدو نیم کرد
نیمه یک پاره از ان طاعت مومنانرا افرید ونیمه
دیگر را بجبرئیل امین سپرد باز قلم را فرمان امد
که اهدنا الصراط المستقیم نوشتم بیشتر نتوانستم نوشت
زیرا که همه عالم را نور گرفت پس حقتعالی فرمود
ان نور را برداشتند فرمود که این هدیه است

بود

برای امت محمد صلی الله علیه واله وسلم باز فرمان
امد که یا قلم بنویس صراط الذین انعمت علیهم
نوشتم وبیشتر نتوانستم نوشت زیرا که همه پادشاهی
ایزد تعالی را نور گرفت وان نور همه
هول گشت وان هول را باسرافیل سپرد وفرمود
انرا نگاه دار تا وقت دمیدن صور وفزع روز
قیامت از هول وهیبت دمیدن صور بود
باز فرمان امد که یا قلم بنویس ولا الضالین
نوشتم بیشتر نتوانستم نوشت زیرا که همه عالم را
نور فرو گرفت پس ایزد تعالی ازو شنانی را
اجابت دعای امت محمد صلی الله علیه واله وسلم
کرداند

گر تو بخشی چه کم شود ما را — ور تو بگیری حکیم وای ما را
باز تو بفضل خویش دلشاد کن — گشتم ز گنه خراب اباد کن
بگریختم از در که تو بگشاید — بد کردم وامدم تو اباد کن
لطف ولطفا بیرون از حد — فضل او وفضلیت بیرون ازشمار
گر بهر موی زبانی باشد — شکر یک نعمتت نگوید از هزار

کن ف

ای لطف تو دستگیر هر خود رائی وی عفو تو
پرده پوش هر رسوائی بخشای بر آنکسی که اندر
همه عمر جز در که تو هیچ ندارد جای خدایا
بعزّت که خوارم مکن بذّل گنه شرمسارم مکن
مرا شرمساری ز روی تو بس دگر شرمسارم مکن
یارب بکریمی تو ای حیّ قدیم بخشا تو گناه بنده
از لطف عمیم یکنام تو از لطف چو بسم الله است
نومید نه ایم هم ز رحمن رحیم است یارب نظر
لطف عطا کن همه را داریم دل خسته دوا
کن همه را هرچند گنه کار و پریشان حالیم
زوار شهید کربلا کن همه را

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

كل الاخبار المذكورات في الكتاب نقلت عن الكتب المسطورات تمت

خلاصة المنهج		مجاهد	
صاحب منهج الصادقين		از تفسير عياشي	
كافي	صافي		مجمع
	غزالي از علماء اهل سنت	در كتاب حياة علوم وكيمياء سعادت اهلسنت	
ثعلبي وعلماء اهلسنت در تفسير خود گفته		بحار الانوار	محدث كاشاني
ثقة الاسلام	مجمع البيان		تبيان
	سيد مرتضى رحمه الله	خصال	تفسير علي ابن ابراهيم

بسم الله ... اسما

كل الاخبار المذكورات في الكتاب

در خلاصة المنهج از مقاتل		واز تفسير كبير	شيخ مفيد و ابن ادريس و ابو الصلاح وطبرسي
	محمد يعقوب كليني		ثقة الاسلام والدين
صاحب مجمع البحرين	عياشي	شيخ طريح در مجمع البحرين	
	شيخ حر عليه الرحمه در وسائل		صدوق عليه الرحمه در اكمال الدين
صافي از كافي		در احتجاج از حضرت امير المؤمنين ع	
	در خلاصة		در من لا يحضره الفقيه
صافي از امالي	شيخ بهائي عليه الرحمه وارسي	در مدارك	منهج العارفين

نقلت عن الكتب المطبوعات او الباب

شواهد تنزيل		كشاف	

معاني الأخبار

اربعين

هذا کتاب قصص الانبیاء فی شان نوف ال اتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم
الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا
الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر
المغضوب علیهم و لا الضالین حضرت رسول
صلی الله علیه و اله و سلم فرمود هر کس که سورهٔ فاتحة الکتاب را بخواند
چنان باشد ثواب ان که توریة و انجیل و زبور و قران خوانده باشد
و هم انحضرت فرمود وقتیکه خدای تعالی عذابی تقدیر کرده باشد بر
قومی کودکی از کودکان ان قوم در مکتب سورهٔ فاتحه بخواند خدای
تعالی برکت ان تا مدت چهل سال عذاب از ایشان بردارد و هم ان
حضرت فرمود که افضل ایتهای قران الحمد لله رب العالمین است
و هم ان حضرت فرمود که هر کس چهار نوبت بگوید الحمد لله رب العالمین

چون

چون که پنجم بگوید همان فرشته ندا کند با و که خدای تعالی متوجه حال تست
بطلب از او هر چه بخواهی و هم ان حضرت فرمود هر کس که بمنزل خود درآید سورهٔ
فاتحه و اخلاص بخواند خدای تعالی درویشی از و بردارد و خیر و برکت ان
منزل بسیار شود و هم ان حضرت فرمود که چون پهلو بر بستر خواب نهی فاتحه
و اخلاص بخوانی از همه بلاها ایمن شوی و هم ان حضرت فرمود که چون کسی را
چشم درد کند یا در بینایی او ضعفی باشد در اول ماه چون هلال ببیند
دست راست بر چشمهای خود بمالد فاتحه را ده بار بخواند در اول تسمیه
و در اخر امین بگوید پس سه بار سورهٔ اخلاص بخواند و بعد از ان هفت
بار بگوید شفاء من کل داء برحمتک یا ارحم الراحمین
پس پنج بار بگوید یا رب پس بگوید قو بصری اللهم اشف انت الشافی
اللهم اکف انت الکافی اللهم عاف انت المعافی ان درد و ضعف
بصحت مبدل گردد و هم ان حضرت صلعم فرمود که بگیرد قدری اب باران
و بخواند بر ان فاتحه و ایة الکرسی و اخلاص و معوذتین هر یک هفتاد بار بخواند
و در یابد دا از ان بخورد هفت روز هر مرضی که در بدن ان باشد خدای
تعالی از بدن ان بر گردد و هم ان حضرت فرمود هر کس که روز جمعه بعد از ان
که امام سلام نماز دهد فاتحه و اخلاص و معوذتین بخواند هر یک را هفت بار
خدای تعالی دین و دنیا و اهل و فرزندان او را در حفظ و امان خود دارد
تا جمعهٔ دیگر و در خبر است که جبرئیل علیه السلام با حضرت رسول

الله و سلامه علیه و آله و سلم گفت که من همیشه ترسان بودم از عذاب امت خود چون
سوره فاتحة الکتاب نازل شد ایمن شدم زیرا که این سوره هفت آیت است و دوزخ
قیامت هر آیتی از آن یک دری از درهای دوزخ بگیرد تا امت تو سلامت از آن
و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کند که حضرت رسول
صلعم فرمود که هر کس که بعد از هر نماز فرض بخواند فاتحه و آیة الکرسی و شهد الله
تا ان الدین عند الله الاسلام و قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب حق سبحانه
و تعالی بذات اعظم خود سوگند خورد که بهشت را جای او گرداند و در حظایر
قدس او را منزل دهد و هر روز هفتاد بار بنظر رحمت در او نگرد و هر روز هفتاد
حاجت او را روا کند که کمترین آمرزش گناهان او باشد و او را از همه دشمنان
برهاند و بر همه ایشان نصرت دهد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که
فاتحه را چهل بار بر قدح آب خواند و آن آب بر روی کسی پاشد که او را تب
گرفته باشد آن تب از او زایل شود باذن الله تعالی و هم از امام جعفر صادق ع
منقول است که هر که عطسه زند و فاتحه را بر هر دو کف دست خود دمد و دست
بر روی خود در آورد از درد چشم و جرب چشم و درد سر و خون آمدن از بینی
و از کلف ایمن شود و هم از امام جعفر صادق منقول است هر که فاتحه را چهل بار
بخواند در میان سنت و فریضه بامداد به نیت شفای بیمار شفا یابد و اگر کسی
مار گزیده باشد فاتحه را بخوانند بر او دمند شفا یابد و در احادیث معتبر واقع
است که حضرت رسول صلعم فرمود که فاتحه تریاق زهر است بر هیچ مار گزیده نخوانند

فاتحة الکتاب

الا آنکه خدای تعالی او را شفا دهد و گفته اند در وقت حجامت هفت بار
فاتحه را بخواند از منافع آن حجامت عجایب مشاهده کند و اکابر دین در
منافع این سوره سخن بسیار گفته اند از جمله آنکه هر بیماری که سه بار فاتحه
بر بدن خود خواند هر بار دست بر محل درد بمالد و بعد از آن بگوید *
اللهم اشف انت الشافی اللهم اشف انت الکافی اللهم عافی و انت
المعافی البته شفا یابد اگر اجل آن نرسیده باشد و اگر آن را بنویسند با خود
دارد همین خاصیت و فایده حاصل است و دیگر آنکه چون فاتحه را در ظرف پاک
بنویسند و آن را باب پاک بشویند و بیمار روی خود بشوید بآن آب از مرض
شفا یابد و دیگر آنکه چون از مشک و زعفران در ظرف آبگینه بنویسند و آن را
بگلاب بشویند کسی که ابله باشد یا قوة حافظه او ضعیف باشد هفت روز
متوالی آن گلاب بخورد ابله از آن زایل شود و حافظه او قوی گردد و
دیگر آنکه چون در ساعت اول روز جمعه این سوره را در ظرف طلا بمشک
و کافور بنویسد و بگلاب بشویند و آن گلاب را در شیشه کنند و هر روز
قدری از آن در روی مالد جاه و قبول و نزد حکام و سلاطین زیاده شود
از هر چه میترسد ایمن شود و دیگر آنکه چون سوره را بنویسند بمشک
در آبگینه و بشویند آنرا از آب باران که در کانون الثانی آمده باشد و در وقت
نشستن این سوره را میخوانده باشد و این آب را در سرمه اصفهانی باید سرمه
و در چشم کند امراض چشم زایل شود و روشنی چشم زیاد شود و صحت چشم

نگاه دارد و دیگر آنکه چون این سوره را در ظرف پاک بنویسند و آن را بروغن
گل بشویند و در گوش چکانند درد گوش را زایل شود و اگر آن را بروغن بادام
خالص بشویند و این سوره را هفتاد بار بخواند و این روغن در اعضا مالند
فالج و لقوه و عرق النسا و درد پشت را زایل شود و دیگر آنکه هر کس بخواندن
این سوره مداومت نماید در شب و روز خدای تعالی زایل کند از آن کاهلی
سستی و جمیع آفات و عاهات و شیخ ابو العباس بونی در تعلیقه آورده که هر
که این سوره را نقش کند در صفحه از نقره بوقت طلوع زهره و با خود دارد در
سفر از تشنگی و همه دهشتها ایمن شود و همیشه از حوادث روزگار مصون
و محفوظ باشد و هیچ دزد و قطاع الطریق بر دارنده این طلسم دست نیابند در
خبر آمده که حق سبحانه و تعالی صد و چهار کتاب از آسمان فرو فرستاد و در
میان آنها چهار کتاب را که توریة و انجیل و زبور و قران است انتخاب فرموده
و علوم همه کتابهای آسمانی را در این چهار کتاب مندرج ساخته و در میان
چهار کتاب قران را منتخب کرده   دنیا و آخرت را در آن قرار داده و
بعد از آن همه علوم و برکات قران جمع فرموده در سوره محمد صلی الله علیه
و آله و سلم تا آخر قران وضع نموده و بعد از آن سوره فاتحة الکتاب را اختیار کرده
و همه علوم و برکات و مثوبات و تلاوت و دانستن قران در فاتحه جمع کرده
پس هر کس هر گاه فاتحه را بخواند چنان باشد که صد و چهار کتاب خدا را
خوانده باشد که همه معنی این کتاب داشته باشد و از اینجاست که این

عباس که از حضرت امیر المؤمنین صلعم روایت کرده که آن حضرت فرمود
ای عبد الله اگر جمیع معانی و حقایق فاتحة الکتاب بنویسیم هفتاد شتر را
بار کنم و ابن عباس گفت که حضرت امیر المؤمنین از اول شب تا وقت صبح
برای من تفسیر فاتحة الکتاب را میفرمود هنوز از تفسیر بای بسم الله نگذشته
بود بعد از آن فرمود منم بای تسمیه از نقطه بای بسم نگذشته بود محمد بن مسعود
عیاشی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت بجابر بن
عبد الله انصاری فرمود ای جابر ترا تعلیم کنم بهترین سوره که حق تعالی
در کتاب خود فرستاده عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود که آن فاتحة الکتاب
است که شفای همه دردها است مگر موت بجهت آمدن حاجت که هر که
هر روز یکصد مرتبه سوره فاتحة الکتاب را باین نحو بخواند جمیع حوائج کلی و
جزوی او را خداوند تبارک و تعالی روا نماید بعد از نماز صبح بیست یک
و بعد از نماز صبح بیست دو مرتبه و بعد از نماز عصر بیست سه مرتبه و بعد از ظهر
نماز مغرب بیست چهار مرتبه و بعد از نماز خفتن ده مرتبه بخواند و اگر در
آن هفته تاخیر واقع شود در هفته دیگر بخواند که مجرب و آزموده است و در
بعضی نسخه دیگر بنظر رسید که ابتدا از روز پنجشنبه نماید و در دو جا
اظهار مطلب نماید یکی در میان ایاک نعبد و ایاک نستعین و یکی در الرحمن الرحیم
و از بعضی مشایخ منقول است که بجهت خوف از سلطان و یا از ظالمی یازده
بار بگوید یا مالک یوم الدین و ایاک استعین و از آن کس ضرری نبینی

نرسد و اگر قاطع الطریق و یا سبعی سر راه را بر او بگیرد بعد دمد کو یازده
مرتبه بخواند خلاص شود به تجربه رسیده و صحت پیوسته و بسند معتبر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که اگر سوره حمد را هفتاد
مرتبه بر میتی بخوانند روح بر گردد عجب نخواهد بود از حضرت امام محمد باقر
منقول است که هر که را سوره حمد عافیت ندهد هیچ چیز او را عافیت نمیدهد
ایضا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم نقل است به بعضی از اصحاب خود
فرمود که شکایت از تب کرده بود فرمود که بندهای پیراهنت را بگشا
و سر در گریبان کن اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره مبارکه حمد را بخوان
آن شخص چنان کرد شفا یافت و در حدیث دیگر منقول است که شخصی از
صداع با آنحضرت شکایت کرد حضرت فرمود که دست خود را بگذار بر
آن موضع که درد میکند سوره حمد و آیة الکرسی بخوان و بعد بگو الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر اجل و اکبر مما اخاف و احذر اعوذ بالله من عرق
و اعوذ بالله من حر النار از اهل بیت عصمت مرویست که هر که دو رکعت
نماز بگذارد و در موضعیکه کسی او را نه بیند در شب یا در روز و در هر رکعت
حمد یکبار و آیة الکرسی یکبار بخواند چون فارغ شود از نماز برخیزد بایستد
و سر را برهنه کند و دستها را بر آسمان بلند کند و فوطه در گردن اندازد
و سوره مبارکه یس را ایستاده تمام کند چون بکن فیکون برسد سجده کند و
در سجده بگوید فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه

ترجعون

ترجعون و بعد از آن حاجت خود را از خدا بخواهد هنوز سر از سجده بر نداشته
باشد حاجت او روا شده است در باب ختم سوره مبارکه فاتحة الکتاب آن چند طریق
است طریقه آن این است که از روز جمعه ابتدا کند در چهل یک روز و روزی
چهل یک بار بلا فاصله بخوانند و اگر یک روز فوت شود باید از سر بگیرد و بعد
از اتمام هر روزی این دعا را سیزده بار بخوانند یا مفتح فتح یا مفرج فرج
یا مسبب سبب یا میسر یسر یا مسهل سهل یا متمم تمم و حسبنا الله
و نعم الوکیل و منقول است که هر که این ختم را با ترتیل و شرایط و قرائت بجا
بیاورد در این مدت مراد او فوت نکند و در اثنای قرائت حرف نزند مراعات
حضور قلب و تقوی را بکند و در این مدت پیرامون مناهی نگردد و اسباد بیوی
او بمرتبه میرسد که از ضبط آن در حیرت باشد و در بعضی از نسخ بجای سیزده مرتبه
یک مرتبه هم وارد شده و در نزهة القلوب در نسخه دیگر بنظر رسید که ختم
فاتحة الکتاب با این طریق بجهة حصول مطالب مجربست آن این است که چهل
روز روزی چهل یک بار بخوانند و بعد بیست یکبار این دعا را بخوانند یا
مفتح فتح یا مفرج فرج یا مسبب سبب یا مسهل سهل یا متمم تمم و در
نسخه معتبره دیدم که نوشته بودند که هر روز بعد از اتمام قرائت چهل و یکبار
بخوانند یا مفتح فتح یا مسبب سبب یا مسهل سهل یا متمم تمم و اصح
نسخه اول است و در بعض کتب باین طریق نوشته اند از جهة برآمدن حاجات و دفع
بلیات و نیتی اعدا سوره مبارکه فاتحة الکتاب را باین ترتیب بخوانند روز شنبه

هفتاد مرتبه و یکشنبه شصت مرتبه و دوشنبه ٥ه مرتبه و سه شنبه
چهل مرتبه و چهارشنبه سی مرتبه و پنجشنبه بیست مرتبه و جمعه ده
مرتبه بخوانند که اثر با شتاب مقرون است و در بعضی کتب به نظر رسیده که هر که را مهمی
پیش آید و از برای دفع آن مهم و حصول آن مطلب بدین موجب بخواند بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم
الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین بعد از آن سوره اخلاص
را بخواند سه مرتبه و بعد این دعا را بخواند اللهم کما جمعت بین
صفاتک و اسمائک و افعالک فاجمع بینی و بین حاجتی بحق محمد
و آله اجمعین و از آنجا باقی سوره را تمام کن البته حاجتش روا میگردد و ایضا
شیخ رجب بن محمد البرسی ره در کتاب کشف الاسرار گفته از خواص فاتحة الکتاب
این است که هر که هفت روز روزه بگیرد و حیوانی نخورد و هر روز فریضه صد و
پانزده مرتبه بخواند و بهمین حد صلوات بفرستد با هر سنتی که طلب نمیکند او را
از خدا چیزی را مگر آنکه مییابد او را مستجاب الدعوه میگردد و ایضا از مقدس
اردبیلی رحمه الله منقول است که هر که سوره حمد را با این روایه شریفه که مذکور
میشود تا ده روز هر روزه پانزده مرتبه که مجموع صد و ده مرتبه باشد از
برای هر مطلبی که داشته باشد بخواند که با شتاب مقرون است و مجرب است و آیه اول
این است ثم انزل علیکم من بعد الغم امنة نعاسا یغشی طائفة منکم
و طائفة قد اهمتهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة

یقولون

یقولون هل لنا من الامر من شیء قل ان الامر کله لله یخفون
فی انفسهم ما لا یبدون لک یقولون لو کان لنا من الامر شیء
ما قتلنا ههنا قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی
مضاجعهم و لیبتلی الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم و
الله علیم بذات الصدور از سوره آل عمران و آیه دوم این است
محمد رسول الله و الذین معه الی آخر سوره مغفرة و اجرا عظیما از سوره مبارکه
انا فتحنا و بعد از آن بگوید رب سهل و یسر و لا تعسر علینا یا
ایضا خواص الحمد مغربی روایت است از بزرگان دین و مشایخ کبار که هر که
این الحمد مغربی را به هر نیت و مرادات که بخواند روا گردد آن مطلب و مرادات
بعنایت الله تعالی خصوصا بجهت محبت و جذب قلوب خلایق اگر بخواند و با خود دارد
در نزد ایشان عزیز و مکرم و مقبول القول گردد و الحمد هفت آیه است و هر یک از
آنها بکوکبی تعلق دارد و بجهت دفع سحر خواندن و با خود داشتن نهایت مجرب است
صحیحا و حمد این است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین *
اقسمت علیکم یا معشر الارواح الروحانیة و الموکلین بهذه السور
الشریفة بحق جبرئیل الرحمن الرحیم مالک یوم الدین اقسمت
یا ملائکة الموکلون بهذه الاسماء العظام بحق اسرافیل و حملة العرش
العظیم اهدنا الصراط المستقیم انه لقسم لو تعلمون عظیم *
بحق عزرائیل صراط الذین انعمت علیهم یا شمسائیل بحق الله

بحق الله الباسط غیر المغضوب علیهم ولا الضالین اجیبونی
واطیعونی یا مالک الموکلون بالاسماء العظام والاولین
والآخرین هذه السورة الشریفة والآیة المبارکة بحق قل
قل قل قل هو الله احد وبحق نور الطیب الطاهر المصطفی محمد صلی
الله علیه وآله وسلم اجمعین اقض حاجتی برحمتک یا ارحم الراحمین

سورة البقرة

بسم الله الرحمن الرحیم الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی
للمتقین الی آخر السورة پس امیر المؤمنین علیه السلام که امیر مؤمنان که هادی ایشان
بود جامع جمیع معانی قرآن وبمرتبهٔ انا مدینة العلم وعلی بابها رسیده بود و
در خلافت وامامت وسایر ابواب بر جمیع شیخ وشاب تقدم واولویت داشت الم
نزد اکثر مفسرین ومفسران الف اشاره است بالله ولام بجبرئیل ومیم بمحمد یعنی
حق تعالی قرآن را بواسطهٔ جبرئیل بمحمد صلی الله علیه وآله فرستاده واز ائمه طاهرین
روایت است که حروف مقطعه از اسرار قرآنست وهمه کس بر آن اطلاع ندارد ودیگر
کسانی که مؤید من عند الله نباشند وگفته اند که حروف مقطعه بجهت عاجز کردانیدن کفار
است که بدانند که کسی بحقیقت معانی این کتاب راه نیست از مجاهد مرویست که حق
تعالی چهار آیه را از اول سورة البقره در مدح مؤمنان نازل فرموده وبعد از آن
دو آیه در مذمت کافران ودر عقب آن سیزده آیه در ذم منافقان واول آن

آیات

شئون النعم

آیات الذین یؤمنون بالغیب است واخر آن اولئک علی هدی
میباشد ومراد از ایمان بغیب که حق تعالی در آیه شریفه ایراد فرموده چنانچه
صاحب منهج الصادقین رحمة الله علیه ذکر کرده تصدیق است واعتقاد بآن
چیزهائی که از نظر مؤمنان غایب است که آن ذات حق سبحانه وتعالی وفرشتگان و
پیغمبران وامامان واحوال قیامت وبهشت ودوزخ ومعاد جسمانی وغیر اینها از آن
عقایدی که مؤمنان بچشم ندیده وبدل اعتقاد وبزبان اقرار کرده اند ودر تفسیر ائمه
است که مراد از غیب در این آیه شریفه غیبت حضرت صاحب الزمان وظهور آنجناب در
آخر الزمان است که مؤمنان باو اعتقاد کرده اند وایمان باجماع علمای امامیه عبارت است
از اقرار واعتقاد باصول دین پنجگانه که آن توحید وعدل ونبوت وامامت و
معاد است وچون از ایمان بمراتب مذکوره عمل از اعمال فرعیه بمثابهٔ نماز و
زکوة نتوانند بود زیرا که نماز افضل اعمال مالی لاجرم حق سبحانه وتعالی این دو
صفت را تالی ایمان کرده مؤمنان را باین دو صفت مدح فرموده ویقیمون
الصلوة ویؤتون الزکوة سبب نزول ان الذین کفروا این آیه
وآیه عقب آن در مذمت کافران نازل شد ورعد وبرق در بعضی
تفاسیر وارد شده که رعد آواز فرشته ایست که ابر را باطراف عالم پراکنده
میسازد واز امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که برق روشنی تازیانه ایست از آهن
که فرشتگان ابر را بآن میزنند وصید زند وبروایتی دیگر تازیانه ایست از نور
که فرشته ابر را بآن میزند سبب نزول آیه شریفه یا ایها الناس اعبدوا

رَبَّکُمْ چون تمام شد آیاتی که در آنها بیان احوال مؤمنان و کافران و منافقان
شد بعد از آن حق تعالی همه بندگان و مکلفان را در آیه شریفه بپرستش خود
امر فرمود قوله وَالسَّمَاءَ بِنَاءً در خبر است حق تعالی خواست که آسمان و
زمین را بیافریند اول جوهری آفرید برابر هفت آسمان و زمین بعد از آن در
آن جوهر نظر کرد بنظر هیبت آن جوهر آبی لرزان شد و کفی و بخاری از موج آن
پدید آمد هفت آسمان از بخار آن آفرید و هفت طبقه زمین را از کف آن خلق
فرمود و در آثار اهل بیت است که هر طبقه از طبقات آسمان و زمین مقدار پانصد
سال راه است و بعد از آفریدن آسمان و زمین حمله عرش را بیافرید و طبقات
آسمان را بر دوش ایشان بنهاد و فرشته دیگر آفرید تا زمینها را گسترانید
مغرب تا مشرق زمینها را بر دوشت اما قدم او بر جا قرار نمیگرفت گاوی آفرید چهل
هزار شاخ در گاو آفرید فرشته پای در کوهان گاو نهاد و دهن او در
دریا است و هر روز یک نفس میکشد زیاد و کمی دریا از او ست و چون پاهای
گاو قرار نمیگرفت سنگی آفرید برابر هفت آسمان و زمین و گاو را بر آن سنگ قرار
داد و بعد ماهی خلق فرمود و سنگ بر پشت ماهی نهاد و ماهی را بر بالای
آب بداشت و آب را بر بالای باد بعد از آن ماهی بر سر آب مانند کشتی میگردید
کوهها را آفرید و آنها را میخ زمین کرد تا قرار گرفت شأن نزول کَیْفَ
تَکْفُرُونَ بِاللهِ حاصل خطاب با غنا حضرت رب الارباب است که ای معاندان
بی‌دین های منکران سید المرسلین و ای مشرکان در نزد کتاب مبین

بر حضرت خاتم النبیین چگونه کافر میشوید و بخدا ایمان نمی‌آورید و حال آنکه دانسته
اید که اول معدوم و بی روح بودید و مانند عناصر اربعه و اخلاط و نطفه و
و بعد زنده شدید و بعد بمیرید و بعد در قبر بجهت سؤال زنده میشوید و
آخر باز گشت شما با خدا است عجب است از کفر و عدم ایمان شما و بدان که اعتقاد بما
قبر از ضروری دین است چنانچه بصحت پیوسته که چون فاطمه بنت اسد وفات
کرد سید کائنات صلعم بنفس نفیس خود متحمل زحمات او شد از ردای مبارک
او را کفن نمود پیش از آنکه او را در قبر نهند در قبر او خوابید چون سر قبر او را پوشا
نیدند خواجه عالم صلعم زمانی گوش بقبر او داشت و سه مرتبه فرمود ابنکِ
عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلَامُ بعد از مراجعت اصحاب آن حضرت عرض کردند که این
قدر لطف و مرحمت که باین زن فرمودی با احدی را از امت نفرمودی
فرمود او را بر من حق تربیت مادرانه بودی ردای خود را بجهة حرمت او کفن
کردم و بجهة دفع مضرت جانوران زمین در قبر او خوابیدم و تکرار کلمه کرد
بجهة آن بود که بعد از پوشانیدن قبر او نکیرین آمدند از او سؤال کردند
مَنْ رَبُّكِ گفت الله تعالی گفتند پیغمبر تو کیست گفت محمد ص گفتند امام
تو کیست فرو ماند من تلقین او کردم پسر تو علی علیه السلام است از آنکه سه مرتبه
عَلِیٌّ اِمَامِی میگویند از منهج الصادقین وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ
چنانچه سابقاً سمت تحریر یافت که حق تعالی در ضمن نوزده آیه از اول این سوره
احوال مؤمنان و کافران و منافقان را بیان فرمود و همه را با خطاب خود امر فرمود

و بعد از چند آیه اظهار فرمود قدرت خود را در خلقت زمین و آسمان تذکار
نعمت خود را در احیای آدم و آدمیان شمه از احوالات و کذا رشان آدم را از تعلیم
از مخلوقات و تفصیل او بر اهل سموات برخی حکایات متعلقه در ضمن آیات قلیله
وجهی اتم از برای خواجه عالم صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرمود بعد از آن از اول
آیه یا بنی اسرائیل اذکروا که دو آیه قبل از آیه و لا تلبسوا
الحق است تا سی آیه بل متجاوز از آیات تنزیل بتعداد نعمت در مقام موعظه
و نصیحت بنی اسرائیل بر آمد کلماتی که حاصل ظاهر آنها این است آنکه میفرماید ای بنی
اسرائیل یعنی ای اولاد یعقوب که یهودان اند شما یاد آورید نعمتهایی که بشما انعام نمودیم
از صحت بدن و دنیای مال و فرزند و امنیت و جمعیت با نجات از فرعون و غرق
و هلاک یاد دریافت نعمت زمان سید انس و جان تا آنکه میفرماید و لا
تلبسوا الحق مراد آن است که بجهة حب دنیا و دینار با آنکه در توریت بیان
صفات و حالات ظهور آن صدر بدر کائنات مینماید تغییر و تبدیل میدهید
و پیش خود اختراع آیه نمائید مراد علمای یهود اند چون کعب و امثال او که بهم
کرده آیات توریت را تغییر میدادند از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول
است که مراد علمای بنی اسرائیل مثل کعب بن اشرف و حیّ ابن اخطب هر سال
جو و گندم و میوه ها از قوم میگرفتند از سلاطین تحفه اخذ میکردند و میترسیدند
که اگر متابعت آنحضرت نمایند از وظیفه مردم محروم مانند با آنکه بحجت آنجا
در کتاب خود عالم شده بودند از منهج قوله تعالی و اذ قال

موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل
فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم
فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم از جمله آیاتی است که رب جلیل
بوساطت جبرائیل و رسالت پیغمبر بیعدیل قوم بنی اسرائیل را مخاطب
ساخته موعظه میفرماید و حاصل مضمون آنکه ای یهودان یاد آرید
نعمت خدا را در زمانیکه پدران شما گوساله پرست شدند و موسی مأمور
خدا ایشان را بتوبه و قتال و اداشت و کیفیت این واقعه چنان است که چون
قوم موسی باغوای سامری گوساله پرست شدند و از جانب خدای تعالی
حکم شد بتوبه و قتال موسی بفرمود تا ایشان غسل نیت کرده و کفن پوشیده
بصحرا رفته بزانو در آمده سرها پیش افکندند و هارون با دوازده هزار مرد
دیندار شمشیر کشیده بقتل ایشان مشغول شدند و ابری تاریک خورشید
و نعم بر ایشان بداشت تا شفقت و رحم بارحام و اقربا مانع قتل نشود پدر پسر
و پسر پدر را از زوال تا مغرب قتل کردند آخر بسبب گریه و دعای موسی و هارون
خداوند بر ایشان رحم کرده هوا صاف شده دست کشیدند چون شمردند
هفتاد هزار کس کشته شده موسی غمگین شد وحی رسید یا موسی کشته شدگان
ایشان از اهل جهاد کشته شده ایشان شهید است منهج قوله تعالی
المن و السلوی کلوا من طیبات ما رزقناکم و ما ظلمونا
و لکن انفسهم یظلمون من بعض گفته اند که صمغی بود و برخی گفته

انگبین بود بعضی گفته اند عسل بود و بعضی گفته اند چیزی دیگر بود که
مثل برف شبها بر درختان میبارید وَلَهُ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا
يَفْسُقُونَ مرویست که مراد برجز طاعونست که بر عاصیان قوم بنی اسرائیل
نازل شد در یکساعت بیست و چهار هزار کس از پیران ایشان مردند
و فرزندان با ایشان ماندند وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فقلنا
اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا
قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ
وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ حضرت عزت بایهودان اظهار
نعمت زمان آب خواستن موسی را میفرماید و آن اینست که چون بنی اسرائیل
در بیابان تیه ترنجبین و مرغ خوردند تشنه شدند هفتاد هزار مرد
زبان العطش کشوده نزد موسی آمدند و آب خواستند موسی بحکم خدا
بر سنگ زد دوازده چشمه آب از ان روان شد وَإِذْ أَخَذْنَا
مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ از جمله آیاتی است که خداوند جلیل
بنی اسرائیل را مخاطب میفرماید که متذکر نعمت خداوند شوند در وقتی که خدا از
ایشان پیمان گرفت در متابعت موسی و احکام توریة و کوه را بر بالای ایشان نهاد
تا پیمان خدا را قبول کردند و وقوعه چنانست که بنی اسرائیل بعد از نزول توریة
سرکشی آغاز کردند و احکام را قبول نکردند حق تعالی بجبرئیل امر کرد تا کوهی از
کوههای

کوههای فلسطین که آنرا طور گفتندی بمقدار لشکرگاه ایشان بطول و عرض
یک فرسنگ در یک فرسنگ بر بالای ایشان بداشت بمقدار قامت مردی
در پیش ایشان آتش افروخته و در عقب ایشان دریای دخانی نمایان
شد و چون گریزگاهی ندیدند بتضرع و زاری در آمدند بروی در افتادند
نیمه روی بر زمین نهادند و نیمه دیگر بگوشه چشم بکوه نظر میکردند از
ترس آنکه مبادا بر سر ایشان فرود آید و در آنحال با خدا عهد کردند در
متابعت موسی و احکام توریة منهج الصادقین بیان وَإِذْ قَالَ مُوسَى
لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ
بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ از جمله آیاتی است که حق سبحانه و تعالی تعداد
نعمت خود را میفرماید به بنی اسرائیل در قصه قتل عامیل و معلوم نبودن قاتل
و امر بذبح گاو و اجمال این قصه چنان است که عامیل نامی در بنی اسرائیل کشته
شده بود و قاتلش معلوم نبود بموسی علیه السلام عرض کردند که قاتلش کیست
فرمود که حق تعالی امر فرموده که گاوی را بکشید تا کشتن بواسطه ذبح
گاو معلوم شود ایشان گفتند از خدا سؤال کن که بیان فرماید حقیقت صفت
گاو را که چه قسم است موسی علیه السلام صفات و علامات آن گاو را بنحوی که در
چند آیه بعد از این آید مذکور و ترجمه آنها در بین سطور مسطور است بیان
نمود ایشان در مقام تفحص آن گاو بر آمدند در دست جوانی صالح یافتند
که مادر پیری داشت و پیوسته بخدمت مادر مشغول میبود و قیمت آن گاو

سه درهم بود بنی اسرائیل آنچه در قیمت گاو افزودند جوان راضی نشد زیرا که
مادر اذن نمیداد آخر الامر قرار شد که پوست گاو را پر از زر سرخ کنند
و باو دهند و بعد از رضای مادر راضی شد و به آن قیمت فروخت بنی
اسرائیل گاو را کشتند دم یا زبان و گوشش را بر عامل زدند زنده شد و
خون از گردن او جاری بود و نام قاتلان خود را گفت و آنها دو برادر یا
پسر عم بودند که او را بصحرا برده و بواسطه مال آن کشیدند بعد از گفتن نام
قاتلان خود بیفتاد و بمرد بدانکه این حکایت مشتمل بر چند حکمت است
از آن جمله اینکه معلوم شود که چنانچه حق تعالی عامل را زنده کرد جمیع مرده
کان را زنده خواهد کرد منهج أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ
فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ چون خداوند سبحانه از ایمان این نوع یهودان قطع
نظر فرمود خطاب مستطاب را متوجه اهل ایمان فرموده میفرماید آنچه مفاد آن است
که ای مسلمانان آیا طمع میدارید که یهودان تصدیق کنند شما را از دعوت بدین
اسلام و حال آنکه فرقه از ایشان که هفتاد نفر بودند در کوه طور کلام خدا را
میشنیدند پس تغییر دادند آن را و چون بمیان قوم آمدند گفتند اینها که از خدا
شنیدیم و شما را گفتیم میخواهید بکنید و از آن باک نداشته باشید منهج بیان
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ
وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ خداوند جلیل مجید جل شانه در این آیه مبارکه

تهدید در تخویف میفرماید تحریف کنندگان آیه توریة را میفرماید فویل یعنی پس
عذاب دوزخ یا چاهی که در جهنم است که چهل سال راه قعر آن چاه است از برای*
کسانیست که توریة را مینویسند پیش خود بدست خود و میگویند این کتاب خدا است از
نزد خدا آمده مراد آن است که علمای خبیث یهود عنود بواسطه رشوه گرفتن از مردم تغییر
و تبدیل میکردند صفات حضرت رسالت پناه را صلعم از جمله آنکه در توریة نوشته بود
که پیغمبر آخر الزمان مردی باشد نیکو روی و جعد موی و گندم گون و سیاه چشم و
میانه بالا ایشان تغییر داده نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی باشد دراز قامت و ازرق
چشم و سفید پوست و فروهشته موی و یکچشم و این صفات صفات دجال است
منهج اللهم احفظنا من شروره و فتنته بحق النبی و حرمته و بیان وَإِذْ أَخَذْنَا
مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ خطاب متوجه بنی اسرائیل است و ما حصل
مضمون آنستکه ای یهودان یاد آورید زمانی را که از اجداد شما عهد گرفتیم که نریزید
خونهای خود را و بیرون مکنید بظلم و ستم کسان خود را از خانمان خود ظاهر آن است که
این در حین ارتفاع کوه طور از کوههای فلسطین واقع شد که ایشان در آن حال که*
مشاهده کردند کوه را بر بالای سر خود قبول نمودند و عهد کردند که باحکام توریة
عمل نمایند و اوامر او را اطاعت و نواهی او را اجتناب نمایند با این حال ایشان تخلف
کرده و عهد را چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داده است شکستند و کسان خود را
کشتند و بعضی را از خانمان آواره کردند چنانچه مروی است که در مدینه طیبه قبیله

بودند یکی قریضه و دیگری بنی نظیر که با یکدیگر مقاتله کردند و قبل از هجرت
دو قبیله مشرک بودند یکی اوس و یکی خزرج بنی قریضه با اوس یکی شده و بنی
نظیر با خزرج اتفاق کردند و هر یک از یهود بمعاونت فرقه دشمن خود با آن
دیگری قتل کردند بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدند تا آنکه بعضی
جلای وطن اختیار کردند وقفینا من بعده بالرسل وآتینا عیسی
بن مریم البینات وایدناه بروح القدس افکلما جاءکم رسول
بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم وفریقا تقتلون
مراد پیغمبرانند که بعد از موسی مبعوث شدند چون یوشع واشموئیل
وشمعون وداود وسلیمان وشعیا وارمیا وعزیر وحزقیل والیاس ویونس و
خضر وذکریا ویحیی علی محمد وآله وعلیهم السلام منهج بیان فباؤا بغضب
علی غضب وللکافرین عذاب مهین پس بازگشتند بخشمی از خدا بر
بالای خشمی دیگر یکی بجهة کفر و دیگری بجهة حسد بر بهترین مخلوق که آن محمد
است صلعم یا اول بجهة انکار عیسی علیه السلام وانجیل و دوم بجهة انکار محمد صلعم
وقرآن ومیتواند بود که تکرار بجهة تاکید باشد قوله تعالی خذوا ما آتیناکم
بقوة واسمعوا قالوا سمعنا وعصینا واشربوا فی قلوبهم العجل
بکفرهم قل بئسما یأمرکم به ایمانکم ان کنتم مؤمنین یعنی بجد تمام و
عزم و جزم و بحث درست بر وفق روایت تفسیر عیاشی از حضرت امام ابی
جعفر صادق علیه السلام قوت بدنی وقلبی هر دو مراد است ایمانکم ان

کنتم

سورة البقرة

کنتم مؤمنین یعنی که شما ادعا مینمائید که ما ایمان آورده ایم آن خود چگونه ایمانی
باشد که شما را از چیزهای باطل مثل گوساله پرستی باز دارد قوله تعالی الف سنة
وما هو بمزحزحه من العذاب ان یعمر والله بصیر بما یعملون
یعنی عمر دراز یافتن موجب خلاصی از عذاب الهی نیست پس چیزی را باید خواست که سبب
نجات اخروی بوده باشد قل من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک
باذن الله مصدقا لما بین یدیه وهدی وبشری للمؤمنین
این آیه نازل شد در رد یهود اینکه بهانه میآوردند میگفتند که ما با جبرئیل
دشمنی داریم وبا میکائیل دوستی از این جهة که از جبرئیل بما ناخوشی میرسد مثل
رنج وتنگی واز میکائیل خوشی مثل راحت عیش وارزانی وفراوانی پس اگر جبرئیل میکائیل
بتو نازل شده بودی ما ایمان میآوردیم پس حق تعالی میفرماید بگو ای محمد آنکس که با
دشمن جبرئیل واین بهر سببی که او فرود آورده بر جان تو واتبعوا ما
تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان وما کفر سلیمان و
لکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر وما انزل علی الملکین
ببابل هاروت وماروت وما یعلمان من احد حتی یقولا
انما نحن فتنة فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء
وزوجه وما هم بضارین به من احد الا باذن الله ویتعلمون
ما یضرهم ولا ینفعهم ولقد علموا لمن اشتریه ما له فی الآخرة

مِنْ خَلاقٍ وَلَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ
حقتعالی درین آیهٔ مبارکه تکذیب صنف ما یهودان می نماید که حضرت
سلیمان را بسحر نسبت میدادند و واقعه چنانست که چون دیوان در عهد
حضرت سلیمان علیه السلام شعبدها با کهنه سحر نوشته بودند و از آن در میان عوام الناس
شایع و منتشر بودند و سلیمان بر آن مطلع گشته بفرمود که این نوشته‌ها را اورده
و قفل زده زیر تخت خود پنهان کرد ما بعد از وفات او دیوان آن نوشته‌ها را
بیرون آورده بمردمان نشان دادند که پادشاهی سلیمان بواسطهٔ این نوشته
ها بود منهج هاروت و ماروت نام دو فرشته ایست که حقتعالی بصورت آدمی
خلق فرموده بود در شهر بابل که شهریست از شهرهای کوفه آمدند مردمان را از
سحر منع میکردند و حقیقت سحر را بمردم اشکار کردند و یاد دادند که بر عیوب و مفاسد
آن مطلع شده از آن اجتناب کنند مانند کسی که بر حقیقت هر علم اهل
کنند تا از او احتراز کنند زیرا که در زمان ادریس پیغمبر سحر در میان مردم فاش
بود مردم بان عمل کرده انواع فسق و فجور بجهة او بهم میرسید و این سحر مستمر بود
تا زمان نوح که کل مردم بساحری مشغول شده ترک اسلام کردند حقتعالی هاروت
و ماروت را فرستاده مردم را از سحر منع میکردند و بروایتی دیگر حقتعالی این
دو فرشته را فرستاد تا علم سحر را بمردمان بیاموزند تا بطلان دعوی ساحری که
مدعی نبوت بودند ظاهر شود و بدانند که سحر غیر معجزه است قوله تعالی
وَاَقِيمُوا الصَّلوٰةَ وَآتُوا الزَّكوٰةَ وَما تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ترجمه‌اش آنست که بجای آرید
نماز را و بدهید زکوة را و آنچه قبل از خود میفرستید از اعمال خیر و حسنه خواهید
یافت آن را در نزد خدا بدرستیکه خداوند بینا و مطلع بر اعمال شما است بنا بر این آیه
شریفه ناطق است بوجوب نماز و دادن زکوة و اینکه هیچیک از اعمال خیر اجر او در
نزد جناب حق هب العطایا ضایع نخواهد شد بلکه هر ثواب را چنانکه در بعضی از
آیات قرآنیه اشاره بان فرموده است ده برابر عوض عطا فرماید و در آیات
متعدده و اخبار کثیره نیز اشاره باین مضامین شده است بلکه بعضی از آنها
صریح است در کفر تارک صلوة و مانع زکوة و در روایت معروفی از جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله
میفرماید که نماز ستون دین است اگر او قبول شد سایر اعمال مقبول است و اگر نماز
رد شد سایر اعمال مردود است و در ذخیره از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
مرویست که فرمود هر که خدا قبول کند یک نماز را از وی سایر اعمال وی را
قبول فرماید و هر که خدا قبول کند یک خیر را از او باقی اعمال وی را قبول نماید
و در کافی نیز منقول است که نماز واجب ثوابش فزیاده است از بیست حج و یک حج ثوابش
فزیاده است از یک خانه طلا که شخص در راه خدا تصدق نماید اشاره بجناب
ختمی مآب صلوات الله و سلامه علیه و آله و شیعته اجمعین است الصَّلوٰةُ
عَمُودُ الدِّينِ اِذا قُبِلَتْ قُبِلَ ما سِواها وَاِذا رُدَّتْ رُدَّ
ما سِواها منهج قوله سبحانه و تعالی بَدِيعُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ
وَاِذا قَضىٰ اَمْراً فَاِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یعنی خداتعالی ابداع

آورند آسمانها و زمین است و هرچه را که اراده نماید این است که میگوید در باب او که ثبوت پس میشود آیهٔ مبارکه دلالت میکند بر حدوث آسمانها و زمین و بر آنکه جناب اقدس متعال نافذ الاراده و المشیه است هرچیز را که اراده و مشیت او صورت شد بمجرد اراده وی بوجود آید و هیچ یک از اشیاء بدون اراده وی صورت نه شد و در کافی روایت نموده است از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که هیچیک از اشیاء نه در آسمان نه در زمین بوجود نیاید مگر بمشیت و اراده و قدر و قضا و اجل و نیز در کافی مرویست که از جناب صادق علیه السلام سوال نمودند که خدا مجبور میکند بندگان را بر معصیت فرمودند نه عرض کردند پس تفویض و واگذار کرده است امر را باِیشان فرمودند نه عرض کردند پس چگونه است امر ایشان فرمودند لطفی است از پروردگار تو بین جبر و تفویض یعنی مردم در افعال خود مجبور نیستند چنانچه اشاعره قائلند و تفویض باِیشان نشده است افعال ایشان چنانکه معتزله میگویند بلکه امری است بین این دو امر چنانچه طایفهٔ حقهٔ اثنی عشریه قائلند و شاهد بر این مدعا است آنچه در کافی از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام مرویست که فرمودند که خدا ارحم است از اینکه خلق را مجبور کند بر معصیت پس عذاب کند ایشان را و او اعز است از اینکه اراده کند امری را و بوجود نیاید ان امر مجملاً اعتقاد حق آنست که هیچ از اشیاء بدون اراده و مشیت الهی صورت نبندد منهج قوله عز و جل وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا

وارزق

وَارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَاُمَتِّعُهُ قَلِيلًا یعنی دعا کرد حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد پروردگارا بگردان بلد طیبهٔ مکهٔ معظمه را امن و امان و روزی عطا فرمای اهل او را از انواع میوه‌ها آنان اهلی که ایمان آورده‌اند بخدا و بروز جزا حق سبحانه و تعالی در جواب فرموده که مستجاب نمودم دعا را در باب مؤمنان اما کفار اهل مکه را ممتنع گردانم ایشان را در زمان بقا که ظاهر این است که میدهم ایشان را از نعمت دنیوی کم یا در زمان کم یا زمان عمر ایشان باشد پس مضطر میسازم ایشان را در بردن بسوی عذاب جهنم و بد بازگشت و آرامگاهی است در جهنم و در منهج الصادقین آورده است که چون حق تعالی دعای حضرت ابراهیم را مستجاب فرمود امر کرد جبرئیل را که در هفت زدها فلسطین را که مشتعل بود بر انواع میوه‌ها از زمین برکنده و دور او را برده و در خانهٔ کعبه گردانیده و طواف داد او را و او را آنجا گذارد و بر سر مرحله از مکه که الان آن موضع را طایف میگویند و میوه‌های اهل مکه از آنجاست و از علل الشرایع از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده که چون دعا کرد حضرت ابراهیم اینکه روزی عطا فرماید اهل آن بلد طیبه را از میوه‌ها حق تعالی امر فرمود قطعه از قطعه‌های زمین که با میوه‌ها خود بلند شد و طواف نمود در اطراف خانهٔ کعبه پس امر کرد که قرار گرفت در آن موضعی که الان طایف میگویند و از این جهت است که او را طایف گویند یعنی چونکه طواف کرد دور خانهٔ مکه نامیده شد بطایف قوله تعالی وَقَالُوا كُونُوا هُودًا

اَوْ نَصَارٰى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْرٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ يعنى گفتند يهود بوده باشيد يهود تا هدايت شويد و گفتند
نصارى بوده باشيد نصارى تا هدايت شويد بگو يا محمد بلكه ملت ابراهيم
هدايت و رشد است و نبود ابراهيم از جمله مشركين و اين تعريض است بر
اهل كتاب كه ادعا ميكردند متابعت ملة ابراهيم را و حال آنكه ايشان مشرك
بودند و از ابن مسعود مروى است كه عبد الله بن صوريا و كعب بن اشرف
و جماعتى از يهود و نصارى مخاصمه كردند با اهل اسلام و گمان كردند هر
طايفه از ايشان كه حق با او ست پس گفتند يهود كه پيغمبر ما موسى عليه السلام افضل
انبياست و كتاب ما توريت افضل كتب است و گفتند نصارى كه نبى ما عيسى عليه السلام
افضل انبياست و كتاب ما انجيل افضل كتب است و هر يك از اين دو فرقه ميگفتند
مؤمنين كه بوده باشيد بر دين ما پس جناب حق تعالى اين آيه را نازل فرمود و از
مجمع از حضرت سيد سجاد عليه السلام مروى است كه نيست احدى بر ملت ابراهيم
مگر ما و شيعيان ما و ساير مردم برى اند از ملت ابراهيم و از جناب صادق
عليه السلام سؤال نمودند از معنى حنفيه فرمود كه حنفيه عبادت است از اسلام
و از حضرت امام محمد باقر عليه السلام مروى است كه حنفيه باقى نگذاشت چيزى را
حتى گرفتن شارب و ناخن را و ختنه كردن را در تفسير صِبْغَةَ اللّٰهِ وَ
مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عٰابِدُونَ و از حضرت
صادق عليه السلام فرمود صبغه عبادت است از اسلام قوله تعالى وَمَا

جع

جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِى كُنْتَ عَلَيْهَا اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ
عَلٰى عَقِبَيْهِ وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً اِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ وَمَا كَانَ اللّٰهُ
لِيُضِيعَ اِيمَانَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ يعنى ما قرار نداديم يا محمد
قبله را كه نماز ميكنى تو بر آن قبله مگر از جهة اينكه معلوم شود كسانيكه متابعت
و پيروى تو ميكنند از كسانيكه متابعت ترا ترك نموده بكفر اصلى بر ميگردند
هر چند متابعت تو كه نماز بسوى بيت المقدس باشد دشوار است مگر
بر آنها كه هدايت كرده است خدا ايشان را يعنى قلب ايشان را منور فرموده است
بنور ايمان پس پيدا شد ايشان كه تكاليف الهيه مبنيه است بامتحان و امتحان
نيست مگر امر نمودن بچيزهائيكه مخالف خواهش انسان است چون نماز كردن
مهاجران بسوى بيت المقدس و نميباشد خدا كه ضايع كند ايمان شما را
يعنى نماز شما را بدرستيكه خدا بمردم رؤف مهربانست و در احتجاج مروى
است از حضرت امام حسن عسكرى كه فرمود در مدت سيزده سال كه جناب
ختمى مآب در مكه معظمه تشريف داشتند مامور بودند بنماز كردن بسمت بيت المقدس
باين نحو كه اگر ممكن شود خانه كعبه را پيش خود و بين بيت المقدس قرار دهند
و اگر ممكن نشود بسبب خلاف جهة بسمت بيت المقدس بدون توجه بسوى
كعبه نماز كنند و چون از هجرة بمدينه مشرفه جمعى از يهود گفتند كه محمد صلى الله
عليه و آله و سلم نميداند كه چه ميكند حتى اينكه نماز ميكند بسمت قبله ما و اقتدا
ميكند در نماز خود بطريقه ما اين سخن چون بسمع جناب ختمى مآب رسيده آن

حضرت رسول را آمد تحمل این کلام و مکروه ایشان شد نماز بسوی بیت المقدس
ودوست داشت نماز بسوی مکه را منهج قوله تعالی وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ : یعنی مگوئید
از برای کسانیکه کشته شده اند در راه خدا که مرده کانند بلکه ایشان زنده
کانند ولیکن شعور نمیشند و در کافی و تهذیب از یونس ابن ظبیان از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام مروی است که فرمود یونس که چه میگویند در ارواح
مؤمنین عرض کرد که میگویند در حوصله مرغهااند در قندیلها در تحت عرش
حضرت فرمود سبحان الله مؤمن اکرم است بر خدا از اینکه قرار دهد روح او را
در محل دانه طیر که حوصله شد یا ابی یونس هرگاه وقت مردن مؤمن شود حاضر
میشود او را محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ملائکه مقربین هرگاه قبض روح
روح او را خداوند تعالی قرار میدهد روح او را در قالبی مثل قالب دنیا
میخورد و می آشامد پس هرگاه وارد شود بر ایشان وارد شوند او را میشناسند
او را بهمین صورتیکه در دنیا بوده باشد بران صورت و از حضرت رسالت
مآب صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که حق تعالی شهید را شش خصلت عطا فرماید
اول آنکه قطره از خون او که بزمین رسید گناهان او را عفو میفرماید دوم
آنکه در بهشت منزل عالی نامزد او کند سیم آنکه هفتاد حور العین در حباله او
تعیین فرماید چهارم آنکه او را از عذاب قبر و فزع اکبر ایمن گرداند پنجم آنکه
تاج شرف و بزرگواری از یاقوت سرخ که بهتر از دنیا باشد بر سر او نهد ششم

انکه

آنکه شفاعت او در حق هفتاد نفر از اقربای او قبول فرماید مجملا و مشهور بین علما
شیعه آن است که ارواح بعد از مفارقت از اجساد متعلقند بقالبی نورانی
مثل قالب دنیا در بهشت میخورند و می آشامند منهج است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ
ترجمه ظاهرش آن است که بدرستیکه آنها که کافر شدند بخداوند و مردند
بر کفر این طائفه است که بر ایشان است لعنت خدا و ملائکه و مردم همه همیشه خواهد
بود این لعنت بعد از رحمت و عذاب الهی از برای ایشان و تخفیف نخواهد بود
و نخواهد یافت این امر از ایشان هرگز مهلتی نخواهد بود از عذاب الهی از
برای ایشان مطلقا ملخص ظاهر آیه مبارکه که بکنایات و اعتبار حدیثی است آن
که کفار مخلد در عذاب خواهند بود بلکه خلود عذاب ایشان از جمله ضروریات
دین مبین حضرت سید المرسلین او واحدی از فرق اسلام مخالف در این باب
نیستند مگر اینکه حکایت شده آنکه خلود عذاب از محیی الدین اعرابی که از جمله
رؤسای اهل تصوف است و از بعضی از نظرای او و از مادهٔ این است آنکه قایل شده
اند باینکه کفار مخلد در جهنم خواهند بود ولیکن مخلد در عذاب نخواهند بود
بلکه از برای اینها جسم سمندری بهم خواهد رسید بواسطه مجاورت آتش که ایشان
از آتش متألم نخواهند بلکه از آن لذت خواهند برد و استدلال کرده اند بآیه شریفه
كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ
گفته است که خدا فرموده ذوق در مقام لذت است نه الم و این دلیل بسیار ضعیف

زیرا که ذوق در لغت بمعنی چشیدن است اعم از آنکه و لذت نشت و این قول کفر است
و اعتقاد خوانست که مفسرین از غیر طایفه اثنی عشریه مخلد در جهنم اند منهج
یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا ولا تتبعوا
خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین انما یأمرکم با
لسوء والفحشاء وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون ظاهر
این است که ای گروه مردم بخورید از آنچه در زمین است از انواع نعمتها و میوه‌ها از آن
چیزهایی که حلال است برای شما و متابعت مکنید گامهای شیطان را یعنی گفتهای او
بدرستیکه اوست دشمن ظاهر برای شما این است و جز این نیست که امر میکند شما را
بفعل زشت و بدی و با اینکه بگویید بر خدا چیزها را که علم بآن ندارید چون تحلیل
حرام و تحریم حلال و فتوی بمجرد شک و وهم و ظنی که دلیل بر صحت او از صاحب
شریعت مطهره نباشد و قرار دادن شریکان برای خداوند و نسبت امور
با او و مقربان درگاه احدیت چون انبیا و اوصیا که مناسب جلال کبریای ایشان نباشد
و امثال آنها ثقة الاسلام در کافی باسناد خود روایت نموده از حضرت امام محمد باقر
علیه السلم فرمود که هر کس که فتوی بدهد مردم را بدون هدایت لعنت میکنند او را ملائکه
عذاب و بر ذمه اوست گناه کسی که عمل میکند بفتوای او و نیز در کافی مرویست
از زرارة بن اعین که عرض کردم بآن جناب که حق خدا بر مردم چیست فرمود آنست که بگویند
آنچه را علم بآن دارند و توقف از آنچه نمیدانند و در کافی از جناب رسالتمآب
مرویست که کسی که عمل کند بقیاس خود هلاک شده و مردم را هلاک کرده و کسی که

فتوی

فتوی بگوید بمردم و نداند ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه بتحقیق خود هلاک شده
و مردم را هلاک کرده منهج قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام
کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون یعنی ای گروه مؤمنین واجب شده
بر شما روزه چنانچه واجب شده بود بر آنانیکه قبل از شما بوده اند وجوب صوم بر شما
از جهة آن است که شاید شما پرهیزکار شوید مقصود از مؤمنین در این آیه مبارکه
بنابر آنچه در روایت وارد شده عامه اهل اسلام است چنانکه در صافی از مرکز دایره یقین
امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که سؤال نمودند از آن جناب از این آیه یا ایها الذین
آمنوا کتب علیکم الصیام فرمود در امثال این آیات هر کسیست که اقرار نموده باشد
بدعوت ظاهره و محتملست که مقصود از مؤمنین با اهل عصمت باشد و حکم شود بعموم
وجوب صوم یا نسبت بغیر بواسطه اجماع و اخبار اشتراک بر تکالیف الهیه و در بعضی
و از بعض از کتب معتبره از اخبار بنظر رسیده است که معصوم فرمود مخصوص بود وجوب
صوم در امم سابقه به پیغمبران و در این امت واجب شد بر همه ایشان و مخصوص شد
بخصایص انبیا و مرسلین و در صافی از امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که فرمود که
اول کسی صوم بر او واجب شد آدم علیه السلم بوده است و صوم در لغت بمعنی نگاه داشتن خود
است از چیزی و در لسان شارع مقدس عبارتست از باز داشتن مکلف نفس
خود را از اشیا محفوظه از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب که استتار قرص یا
ذهاب حمره باشد و روزه حقیقی بنابر آنچه مستفاد از آثار الهیه است از باز داشتن
مکلف خود را از جمیع معاصی الهیه منهج قوله تبارک و تعالی ولا تأکلوا

[illegible]

اموالکم بینکم بالباطل وتدلوا بها الی الحکام لتاکلوا فریقا من
اموال الناس بالاثم وانتم تعلمون یعنی تصرف مکنید ای مردم مالهای یکدیگر
دیگر بغیر جهت شرعی ومبرید حکومت ومرافعه اموال را بسوی حکام از جهت خوردن
اموال مردم بغیر حق وحال اینکه خود عالمید ببطلان دعوی خود عیاشی روایت
کرده است از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که سوال کردند از انجناب که مردی از ما
شیعیان مالی در نزد اوست که معامله میکند بان مال بنابر احتمال ظاهر وبر ذمه این مرد
دینی از مردم است ایا مالیکه در دست اوست صرف عیال خود کند وطلب را تعویق بیندازد
تا وقت امکان پس از یسر وامکان طلب ادا نماید یا اینکه در وقت ضرورت وضیق
ومعاش قرض نماید وامر خود را بگذراند یا اینکه امر خود را از باصلاح بگذراند حضرت
فرمود وا انچه در نزد اوست قرض مردم را بدهد ونخورد مال مردم را مگر اینکه
در نزد او باشد بقدر یکه کفایت ادای او کند ظاهر روایت انستکه قرض نکند از مردم
مگر انکه قادر بر ادای او باشد علی ابن ابراهیم روایت نموده است از امام علیه السلام که فرمود خدا
میدانست که حکام خواهند امد حکم کنند در بین مردم بغیر حق پس نهی فرمود خدا
از محاکمه بسوی ایشان زیرا که ایشان حکم میکنند بناحق وضایع میکنند حقوق مردم
ودر کافی از جناب صادق علیه السلام مروی است که هر که برود نزد حاکم غیر حق برای غیر
وبحکم او اخذ حق خود کند ان چه بحکم اخذ شده است حرام است براو هرچند حق خود را اخذ
نموده باشد منهج وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة
واحسنوا ان الله یحب المحسنین یعنی بدهید در راه خدا از نعمتها

خدا شما عطا فرموده است ومیندازید خود را بهلاکت واسراف وتبذیر وضایع
نمودن وجه معاش وهر چیزیکه باعث هلاکت نفس شما شود از حضرت رسالت
ماب صلی الله علیه واله وسلم مروی است که اطاعت سلطان واجبست کسی که
ترک کرده است اطاعت خدا را وداخل شده است در نهی خدا بدرستیکه خدا فرموده
که میندازید خود را در مهالک مقصود انجناب در این حدیث انستکه اطاعت
واجبست از باب تقیه وحفظ جان وعرض ومال نه ان است که سلطان واجب
الاطاعة است چنانچه اهل سنت میگویند پس فرمود واحسنوا ان الله
یحب المحسنین ونیکویی کنید بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکو
کاران را در کافی از جناب ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود هر گاه شخصی
انفاق کند تمام مال خود را عمل نیکو کرده است واستدلال فرمود باین آیه ونیز از
محاسن از انجناب مرویست که فرمود هر گاه نیکو کند مومن عمل خود را مضاعف میکند
خدا عمل او را هر حسنه را بهفتصد حسنه عرض کردند که مقصود از احسان چیست فرمود
که هر گاه نماز کنی نیکو بجا بیاور رکوع وسجود خود را وهر گاه روزه بگیری پرهیز کن
از انچه باعث فساد روزه میشود وهر گاه بحج میروی پرهیز کن از انچه در حج وعمره بر
تو حرامست وهر عملی که شخص از برای خدا میکند باید پاک وپاکیزه باشد قوله
عز وجل ومنهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الا
خرة حسنة وقنا عذاب النار یعنی وبعضی از مردمانند که میگویند
پروردگارا عطا فرما بما در دنیا حسنه ودر اخرت حسنه وحفظ کن ما را

از عذاب جهنم و در کافی مرویست که مراد از حسنه بنکه سوال میکنند عطای
او را در دنیا وسعت معاش و حسن خلقت و مراد از حسنه آخرت رضوان
و جنت است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که مراد از حسنه دنیا
زن صالحه است و از حسنه آخرت حور است و عذاب جهنم زن بد است پس
فرمود اولئک لهم نصیب مما کسبوا والله سریع الحساب ظاهر این است
که این جماعت جماعتی که این سوال را از خدا میکنند از برای ایشان است نصیب و بهره
از آنچه کسب کرده اند در دنیا از اعمال و خدا سرعت کننده در حساب است یعنی
بسیار زود محاسبه خلایق خواهد رسید و در بعضی از روایات مرویست که
بقدر یکچشم بهم زدن خواهد رسید حساب تمام خلایق را و در مجمع از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که معنی این آیه این است که محاسبه خواهد کرد خدا خلایق
را بیک دفعه چنانچه روزی میدهد ایشانرا بیک دفعه و از آن جناب سوال
نمودند که چگونه خدا محاسبه میکند مردم را و حال آنکه مردم او را نمی بینند فرمود
چنانچه روزی میدهد ایشانرا و او را نمی بینند و در تفسیر از امام حسن عسکری
علیه السلام مرویست که خدا را مشغول نمیکند شانی از شانی و محاسبه نمودن
هرگاه محاسبه کند یکی از مردم را و در آنحال محاسبه تمام مردم است منهج
قوله تعالی عز و جل ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات
الله والله رؤف بالعباد یعنی از جمله مردمان کسیست که میفروشد جان خود را
در راه رضای الهی و خدا مهربانست به بندگان خود در منهج الصادقین از ابن

عباس مرویست که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است
و غزالی که یکی از علمای اهل سنت است در کتاب احیای علوم و کیمیای سعادت گفته این
آیه از بهر عار در شان علی علیه السلام نازل شد و نیز ثعلبی که یکی از روسای اهل سنت است
در تفسیر خود گفته است که در حینیکه جناب ختمی مآب اراده دفن نمودند
جناب ولایتمآب را طلب نموده فرمود یا علی کفار قریش اراده آن دارند که بر سر
من آیند و مرا بقتل رسانند جناب اقدس متعال مرا فرموده که تو کلیم مرا بر خود
بپیچ و در جای من بخواب تا ایشان گمان کنند که در جای خود خفته ام من
بیرون روم و خود را بجائی رسانم جناب ولایتمآب عرض نمود اگر من چنین کنم
شما ایمن خواهید ماند حضرت رسالتمآب فرمود بلی امیر المؤمنین عرض کرد که
چون مرا بسلامتی خود خبر دادی من از مرگ خود خوشحالم و هیچ باک از کشتن
و مردن ندارم پس حضرت رسالت پناه از منزل بیرون رفت و با امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود اگر خداوند متعال بقا بمن ارزانی فرماید چون من از مکه بیرون روم تو در مکه
توقف کن و مردم را مطلع گردان که هر کس از محمد امانتی باشد هست بیاید از من بستاند
چون دیون مرا ادا نمائی و امانات را با صاحبانش برسانی با فاطمه بنت اسد و مادر
خود و فاطمه بنت محمد و فاطمه بنت عبد المطلب متوجه مدینه طیبه شوید تا آخر حکایت
قوله عز و جل و علا ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین
خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتی یقول الرسول
والذین آمنوا معه متی نصر الله الا ان نصر الله قریب ترجمه اش آنکه

آیا گمان میکنید که داخل بهشت شوید و حال آنکه وارد نه شده است بر شما امور که
وارد شده بر مؤمنین از امم که قبل از شما بوده اند دریافت ایشان را بلیتها و محنتها
و اذیتها از اعداء ایشان و امراض و فقر و فاقه بحدی شد که گفتند پیغمبران
و مؤمنانیکه با ایشان ایمان آورده بودند که کی خواهد نصرت و یاری خدا
در باب ایشان خطاب قدس حدیث در جواب فرمود آگاه باشید که نصرت خدا
نزدیک است بیان آیه مبارکه که کلمه آیات عدیده و اخبار کثیره دلالت میکند
بر اینکه مقامات قرب قدس حدیث و رسیدن بدرجات عالیه بهشت
و جنت میسر نشود مگر که آختن در بوته بلیات و محنت و تصفیه بواسطه تحمل مصیبات
و قضیات الله فقر و فاقه و اذیت اعداء و امراض و مخالفت هوی و خواهشهای و تعب
در عبادات و تکالیف الهیه در بحار الانوار مرویست که از برای هر کس یکی
است و مؤمن و آن خبر در هر روز هفتاد مرتبه میزید از جهة مخالفت نفس و شیطان
جا نموده است ادراکهای ایشان و در کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست
که دنیا زندان مؤمن است کدام زندان است که در وی خوش گذرانی یافت شود و در حق
از انجناب وارد شده که از برای بنده در نزد مولای او درجه ایست که نمیرسد
بان درجه مگر بتلف شدن و رفتن مال از دست او و بحادث شدن مرض در
جسد او و کلمه ظاهر اخبار آنست که هر که ایمان او کاملتر باشد مصائب او بیشتر است
قوله سبحانه و تعالی وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ
خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ

مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو
إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ حرمت
نکاح کفار غیر اهل کتاب اتفاقی است و در اهل کتاب مست و مشهور نزد شیعه
امامیه حرمتست چنانکه حتی یؤمن در اینجا و لا تمسکوا بعصم الکوافر در ممتحنه بر
آن دلالت دارد و اولئک یدعون الی النار مبالغه در حرمت معلوم میشود
و گفته اند و آیه وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ
فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ مخصوص است بمتعه در حال
ضرورت و در کبیره مثل متعه در حالت ضرورت جایز دانسته اند و اطلاق
خیر باتفاق باعتبار اشتراک در مطلق خوبیست چه در غیر مؤمن و مؤمنه خوبی
دنیوی از جمال و مال و حسب و نسب یافته میشود و بعضی گفته اند این آیه منسوخ است
بآیه و لا تمسکوا بعصم الکوافر و فتح در آیات مائده بنا بر آنکه آخر سوره نازل است
بعید است منهج وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَ
تُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ این آیه بر یکی از دو محمول است معنی
اول آنکه اگر قسم بخورید بنام خدا در نکردن کار خوب از احسان و تقوی و اصلاح
میانه مردم باید که آن قسم را مانع کردن خوبی ندانسته خوبی کنید و قسم را
بهانه نسازید و معنی دوم آنکه نام خدا را بعوض سوگندها آن در میان
که در هر حق و باطل بنام خدا سوگند یاد کنید تا نیکو کار و پرهیزکار و مصلح میان

باشید و قدّموا لانفسکم یعنی ذخیره روز جزا و بعضی بطلب فرزند و نام
خدا بردن پیش از جماع نیز حمل کرده اند لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم
ولکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم والله غفور حلیم سوگند لغو سوگندی
است که جاری میشود بر زبان بر سبیل عادت در گفتگوها و سوگند
از روی گمان نیز تفسیر شده است منهج قوله عزّ وجلّ ولهنّ مثل الذی علیهنّ
بالمعروف وللرجال علیهنّ درجة والله عزیز حکیم یعنی از برای
زنان است از حقوق واجبه و مستحبه بر مردان مثل حقوق مردان بر ایشان
ولی از برای مردان است زیادتی بر ایشان بحسب حقوق یا بحسب شرافت و مرتبه و خدای
عزیز و داناست محدّث کاشانی روایت فرموده است از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود حق زن بر شوهر آنستکه سیر کند شکم او را و اگر خطائی
از او صادر شود از وی عفو کند یا فرماید و نیز از ثقة الاسلام روایت نموده
است و او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که آنجناب فرمود زنی شرفیاب حضرت
جناب رسالتمآب گردید عرض کرد که یا رسول الله چه چیز است حق مرد بر زن حضرت
فرمود که حق مرد بر زن آنستکه اطاعت او کند و نافرمانی ننماید و بدون اذن
او از خانه او بیرون نرود و بی اذن او چیزی بفقیر صدقه ندهد و اگر بدون
اذن شوهر از خانه بیرون رود لعنت میکنند او را تا باز بخانه برگردد ملائکه
رحمت و ملائکه غضب آن زن عرض کرد یا رسول الله آیا از برای زنان هم بر
مردان مثل حقوق ایشانست بر زنان فرمود که از صد یکی آن زن عرض کرد که یا رسول

الله

سورة البقرة

الله بحق آن خدائیکه ترا بحق مبعوث کرده است که هرگز خود را باختیار کسی نخواهم
داد و نیز مجلسی علیه الرحمة از آنجناب روایت نموده است اگر کرا جایز میبود سجده از
برای غیر خدا امر میفرمودم تا زنان شوهران خود را سجده نمایند منهج قوله
تعالی لا تضارّ والدة بولدها ولا مولود له بولده وعلی الوارث مثل
ذلک فان ارادا فصالا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح علیهما
وان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلا جناح علیکم اذا سلّمتم ما
آتیتم بالمعروف واتقوا الله واعلموا ان الله بما تعملون بصیر اینکه فرزند بدایه
دیگر بسپارند که شیر دهد یا در کسوة و نفقه و رعایت تقصیر کنند و از جمله
ضرر بوالده اینکه والده قبول شیر دادن نکند یا چنانکه نگاهداری نکند و در
تبیان و مجمع البیان روایت از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است
که ضرر بوالد مباشرت با او نکردن است از بیم حامله شدن و ضرر بوالده منع
والد از مباشرت است یتربّصن بانفسهنّ اربعة اشهر وعشرا فاذا بلغن
اجلهنّ فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهنّ بالمعروف والله بما تعملون
خبیر ظاهر آیه شریفه شامل مطلق زوجه است از صغیره و کبیره و حرّه و امه و مدخول
بها و حامله و غیر حامله ولیکن عده حامله نزد شیعه اهل بیت علیهم السلام ابعد از [illegible]
است و عده امه نزد بعضی از اصحاب دو ماه و پنج روز است که نصف عده حرّه باشد
و گفته اند در این نفقه عده و سکنی واجب نیست بلکه هر جا میخواهد بسر برد که
اما واجب است بر او ترک زینت و ترک سرمه و ترک نقل از منزل چنانکه در تبیان

و مجمع البیان مذکور است و لیکن وجوب ترک نقل در طریقه اهل بیت علیهم السلام
معلوم نیست آری در مطلقه رجعیه گفته اند و واجب است بیرون نرفتن از منزل
مگر بنصف شب از برای حاجت با رجوع در همان شب وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ
قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ یعنی ایثار از
خود چیزی بدهید و اگر چه قدر این تمتع در روایات مختلف است لیکن مشهور نزد
شیعه در غنی موازی اسبی است یا جامه گرانمایه یا ده دینار اشرفی و در متوسط
پنجدینار است یا جامه وسط و در درویش دیناری یا انگشتری است منهج
حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَوٰةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ یعنی مواظبت
و ملاومت نمائید بر نمازها خصوصا نماز وسطی و بجای آوردن انها را در اوقات
انها با شرایط و آداب و بایستید در نماز در پروردگار خود بطریق خضوع و خشوع
اختلاف نموده اند علما از مفسرین و فقها در معنی و مقصود از صلوة وسطی
بعضی گفته اند نماز ظهر است از جهة توسط و میان دو نماز نهاریه که صبح و عصر باشد
یا از جهة توسط او در بین دو نماز که اول از انها در سفر مقصور است که صبح باشد
و ثانی غیر مقصور است که عصر باشد و ظاهرا این قول قول اکثر شیعه است و اظهر اقوال است
و دلالت میکند بر صحت وی روایتیکه مرویست در کافی از حضرت امام محمد باقر
علیه السلم که فرمود نماز وسطی نماز ظهر است و او اول نمازیست که بجا آورد آنرا حضرت
رسالت مآب و او وسط است میانه دو نماز که صبح و عصر باشد و سید مرتضی رحمه الله
فرموده که نماز وسطی نماز عصر است از جهة توسط وی میان دو نماز که اول از انها

سورة البقرة

غیر مقصور و ثانی مقصور است و استدلال فرموده بروایتیکه از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله مرویست که الان مضمونش در نظر نیست و
بعضی دیگر از علمای شیعه گفته اند صلوة وسطی نماز ظهر است در غیر روز جمعه
و نماز جمعه است در روز جمعه و دلالت بر این مطلب میکند روایتیکه مروی
است در مجمع از امیر المؤمنین علیه السلم که فرمود نماز وسطی نماز ظهر است در
سایر ایام و جمعه است در یوم جمعه و زیاده بر این سه قول ظاهرا در میان
شیعه قولی نباشد لیکن در بین اهل سنة و جماعت اقوال سخیفه دیگر است
منهج قوله تعالی عز و جل وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ
فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ
الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ یعنی گفت از برای ایشان
که بنی اسرائیل باشند پیغمبر ایشان که اشموئیل یا ارمیا باشد بدرستیکه علامت
اینکه طالوت از جانب خدا بر شما پادشاه است این است که میاید بسوی شما تابوتی
که در او است سکینه از جانب پروردگار شما و باقی مانده از آنچه که اولاد موسی
و هارون آن تابوتیکه برداشته اند او را ملئکه بدرستیکه در این علامتی
است از برای شما اگر بوده باشید مؤمن و تابوت سکینه بنابر آنچه در مجمع
مرویست تابوتی بود مادر موسی علیه السلم او را در آن گذارده در دریای نیل
انداخت و آن تابوت در میان بنی اسرائیل محترم بود و همیشه آن تابوت در نزد
بنی اسرائیل بود و مادامیکه تابوت در میان ایشان بود در عزت و نعمت

فراوانی بودند چون ایشان مشغول معصیت شدند و استخفاف تابوت نمودند
خدا تابوت را از میان ایشان برداشت بنابر آنچه از روایات دیگر مستفاد است
مدتی برآین گذشت تا مسلط فرمود خدا بر ایشان طالوت را که از پادشاهان
جبار قبطه بود و طریقه ظلم و جور با ایشان پیش گرفته ایشان به پیغمبر خود که
اشموئیل و ملکه از میان باشد عرض کردند که از خدا سؤال نماید از برای ایشان
سلطانی مقرر فرماید تا با جالوت محاربه و مقاتله نمایند جناب قدس متعال
طالوت را سلطان ایشان گردانید فرمود که علامت سلطنت او آنست که میاید
بسوی شما تابوت سکینه که برداشته اند او را فرشتگان بفرمان خلاق زمین
و آسمان اللهم اغفر لکاتبه احقر عباد الله تعالی منهج قوله تعالی
الله لا اله الا هو الحی القیوم در شان نزول این آیه مبارکه مرویست
از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که فرمود یهود گفتند چون خدا فارغ شد
از خلق نمودن آسمانها و زمینها نشست متورک بر ران خود تا استراحت
کند خدا این آیه را نازل فرمود و تلاوت فرمود انجناب آیة الکرسی را تا وهو العلی
و در صافی روایت شده است از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود شنیدم از پیغمبر
شما که در بالای چوبهای منبر که میفرمود هر که بخواند آیة الکرسی را بعد از هر
واجبی طی نمیماند میانه او و میان بهشت مگر مرگ و مواظبت و مداومت
نمی نماید بر این آیه مبارکه مگر عابدی و هر که او را در وقت خوابیدن بخواند خدا
او را ایمن گرداند بر نفس و همسایه و همسایه همسایه و خانهائی که در اطراف او است

سورة البقرة

در منهج الصادقین از حضرت خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین
مرویست که هر که این دو آیه را در شب بخواند خدا او را از جمیع بلاها و آفتها
تا صبح حفظ فرماید و هر که در روز بخواند خداوند تبارک و تعالی او را از جمیع بلاها
و آفتها تا شام حفظ فرماید و آن دو آیه یکی آیة الکرسی است و دیگری آیات سوره حم مؤمن
است تا و الیه المصیر و آیة الکرسی در هیچ خانه تلاوت نمیشود مگر آنکه شیاطین
تا سی یا چهل روز از آنخانه دور شوند و تا چهل روز سحر هیچ ساحری در آنخانه
تاثیر نکند این حدیث طولانی است مقام مناسب نقل تمام آن نیست مجملا اخبار
در فضیلت آن بسیار است قوله تعالی عز و جل و اذ قال ابراهیم رب ارنی
کیف تحیی الموتی قال او لم تؤمن قال بلی و لکن لیطمئن قلبی قال فخذ اربعة من الطیر
فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا ثم ادعهن یاتینک سعیا
و اعلم ان الله عزیز حکیم یعنی هنگامیکه گفت ابراهیم علیه السلام ای پروردگار
من بنمای بمن چگونه زنده میکنی مردگان را فرمود که آیا ایمان نیاورده بمرده
زنده کردن من حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام عرض کرد که ایمان آورده ام لکن
میخواهم قلب من مطمئن شود ظاهر آنست که بعلم الیقین رسیده ام لیکن میخواهم بطریق
رؤیت ملاحظه نمایم پس جناب رب الارباب فرمود بگیر چهار مرغ را و خوب نظر
نما در شکل و شمایل و رنگ آنها پس بگذار بر هر کوهی جزئی از آنها را پس بخوان
مرغان را تا بیایند نزد تو بسرعت و شتاب بدان بدرستیکه خدا عزیز و حکیم است
در صافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که چون نمود خدا بر ابراهیم علیه

السلام ملکوت آسمانها را ملتفت شد ببینی پس دید که مرداری بر کنار دریا افتاده است
که نصف آن در آب است و نصف دیگری در خشکی و درندگان دریا می‌آیند و
از آن نصفه که در آب است میخورند و برمیگردند و بعضی از آن درندگان غلبه
میکنند بعضی بعض دیگر میخورند و نیز نیمه دیگر در خشکی است درندگان خشکی
میخورند و برخی از آنها غلبه بر برخی نموده بعضی را میخورند پس تعجب کرده از مشاهده
این امر و عرض کرد که پروردگارا بنما بمن که چگونه زنده میکنی مردگان را اخبار حدیث
ما براهیم فرمود آنچه ذکر شد آن حضرت علیه السلام آنها را کوبید و مخلوط بیکدیگر ساخته
ده جزو نموده بر سر ده کوه گذارد و منقار آنها را در دست گرفت و آواز نمود دید
که اجزاء آنها پرواز نمود بعضی منضم به بعضی دیگر شد و ابدان آنها درست شده رو
نمودند و هر یک از بدن آنها بر خود ملحق شدند و آیه مبارکه شاهد است بر آنکه ابدان خلائق
در بین نفخین معدوم محض نخواهد شد منهج قوله تعالی یُؤتِی الحِکمَةَ مَن یَشاءُ
وَمَن یُؤتَ الحِکمَةَ فَقَد اُوتِیَ خَیراً کَثیراً وَما یَذَّکَّرُ اِلّا اُولُوا الاَلبابِ
یعنی میدهد حکمت را بهر که میخواهد و هر که عطا کرده شده حکمت را پس عطا
کرده شده خیر بسیار را و متذکر او نمیشوند مگر صاحبان عقول حکما در معنی
حکمت گفته‌اند ان الحکمة هو العلم بحقائق الاشیاء علی ما هی علیها بقدر الطاقة
البشریة یعنی حکمت عبارت است از علم بحقیقت اشیا بان طوری که اشیا بان طورند
بقدر طاقت بشریه و در روایات اهل عصمت در معنی حکمت مختلف وارد شده است
در کافی از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حکمت عبارت است از معرفت

امام

امام علیه السلام که متذکر نمیشوند مگر شیعیان ما و در صافی مرویست از مصباح
الشریعه که حکمت ضیاء معرفت و میراث عزت و ثمره صدق است و نیز در مجمع
روایت نموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خدا
عطا فرموده بمن قرآن را و عطا فرموده بمن از حکمت مثل قرآن خانه که در
آن نباشد از حکمت چیزی آن خانه خراب است پس بر شما باد ای مردم بیاد
گرفتن حکمت و علم و مرنید بر این جهل و از خصال روایت شده است
که سر حکمت خوف خدا است و در کافی از حضرت رسالتمآب صلی الله علیه
و آله و سلم مرویست که در بعضی از سفرها چند نفر سواران خدمت آن زبده
کائنات رسیده عرض نمودند که السلام علیک یا رسول الله حضرت فرمود
چه کسید عرض کردند مؤمنان فرمود علامت ایمان چیست عرض کردند
رضا بقضا و تسلیم از برای امر خدا و تفویض امر بسوی خدا حضرت فرمود
این اوصاف علما و حکما است منهج قوله عز و جل اَلَّذینَ یُنفِقُونَ
اَموالَهُم بِاللَّیلِ وَالنَّهارِ سِرّاً وَعَلانِیَةً فَلَهُم اَجرُهُم عِندَ رَبِّهِم وَلا
خَوفٌ عَلَیهِم وَلا هُم یَحزَنُونَ یعنی آنهائی که انفاق میکنند اموال خود را در
شب و روز پنهان و آشکار از برای این طایفه است اجر عملهای ایشان
در نزد پروردگار ایشان و نیست از برای ایشان خوفی و نه ایشان
اندوهناک شوند در دنیا و آخرت و در صافی روایت نموده که آیه شریفه
در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است و نیز در صافی از

از ابی اسحق مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مالک چهار درهم بود و
مال دیگر نبود یکی از آن چهار درهم را در شب انفاق نمود و یکی را در روز
و دیگری در پنهان و یکی را در آشکار چون این خبر بجناب رسالتمآب رسید
فرمود که یا علی که باز داشت ترا بر این عمل عرض کرد عدم تخلف نمودن خدا
از وعده خود پس این آیه نازل شد و در کافی روایت شده از معلی بن خنیس
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حق مؤمن بر
مؤمن فرمود هفت حق است از برای هر مؤمن بر مؤمن خبر نمیدهم ترا مگر
به هفت حق از آن زیرا که من بر تو میترسم که رعایت آن حقوق ننمایی
عرض کردم که رعایت خواهم نمود اگر خدا بخواهد حضرت فرمود از جمله حقوق
آنست که سیر نباشی تو و حال آنکه برادر مؤمن تو گرسنه باشد و نپوشیده نباشی
و حال آنکه او برهنه باشد و دیگر آنکه باید بوده باشی تو دلیل و راهنمای او و
بمنزله پیراهن او که پوشیده است و زبان او که تکلم بروی میکند و باید دوست
بداری از برای او آنچه دوست داری از برای نفس خود الی آخر حدیث قوله
سبحانه و تعالی وان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا
تظلمون یعنی اگر تائب شده اید از اعتقاد حلیت و اخذ ربا پس از برای شما
اصل مالی که بمدیون داده اید و جایز نیست گرفتن نفع نه شما ظلم نمایید بگرفتن
مدیون خود بگرفتن زیاده از اصل مال خود و نه مدیون ظلم نماید بر طلبکار بمهلت
دادن و تا وقت قدرت بر ادای دین مجملاً مضمون آیه مقدم بر این آیه یا ایها

الذین

الذین آمنوا باشد با این آیه آنست که معاملات ربویه که مردم در زمان جاهلیت
نموده بودند و دیونی که بواسطه معاملات بر ذمه یکدیگر داشتند و مطالبه
از یکدیگر مینمودند خداوند عزت فرمود که آنچه از ایشانست بر ذمه یکدیگر
از بابت اصل مال بگیرند و آنچه از بابت نفع و ربا است مطالبه آن ننمایند و
آیه ظاهر است در حرمت ربا بلکه جزوی از جمله ضروریات دین اسلام است و اهل
عصمت تأکید بلیغ در مذمت منکر اوست و در صافی از امام جعفر صادق
علیه السلام مرویست که فرمود یکدرهم ربا در نزد حقتعالی بدتر است از هفتاد
زنا که تمام آنها محارم باشند چون عمه و خاله و مادر و خواهر و چندین روایت
قریب به این مضمون در کافی و تهذیب و تفسیر علی ابن ابراهیم روایت شده
و در صافی از امیر المؤمنین مرویست که فرمود که حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله
و سلم لعن فرمود بر ربا خورنده و فروشنده و کاتب و مشتری و شاهدان او
و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
تشریف به مسجد بردند در بالای منبر فرمودند ایها الناس برسانید بمردم
الی آخر آیه قوله عز و جل ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا
ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا
انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین یعنی ای پروردگار ما مؤاخذه
مکن ما را بواسطه فراموشی و خطای ما و تکلیف مفرما ما را بامور شاقه و
ما لا یطاق و بیامرز ما را ببخشای که تویی ولی امر ما پس نصرت بخش ما را بر قوم کفار

و در صافی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که در شب
معراج حضرت رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم سؤال نمود از جناب رب
الارباب که آیا مؤاخذه میفرمائی از ما اگر فراموش نمائیم یا خطا کنیم در امری
جناب باری تعالی فرمود مؤاخذه نمینمایم تو و امت تو را به نسیان از جهة
کرامت تو بر من و بودند امم سابقه که هر گاه فراموش میکردند چیزی را که
متذکر وی گشاده میشد بر ایشان درهای عذاب و برداشتم این امر را
از امت تو و بودند امم سابقه که هر گاه خطا میکردند مؤاخذه میکردم ایشان
را و برداشتم این امر را از امت تو از جهة کرامت تو بر من حضرت عرض کرد که
خدایا هر گاه عطا فرمودی بمن این عطیات را زیاد فرما انها را جناب باری
تعالی فرمود سؤال کن آن جناب عرض کرد که حمل مکن ما را امور شاقه که
تکلیف فرموده بودی امم سابقه را بان امور حضرت احدیت فرمود که برداشتم
تکالیف شاقه را از امت تو آن تکالیفی که از جمله انها آن بود که قبول نمیفرمودم
نماز را از ایشان مگر در بقعهای مخصوصه از زمین و هر چند دور میشد از ان و
قرار دادم تمام زمین را از برای امت تو مسجد و امم سابقه را هر گاه نجاستی
بدن ایشان میشد باید قطع نمایند الی آخر حدیث قوله تعالی عز و جل
زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ
الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَ
نْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ

حُسْنُ

حُسْنُ الْمَآبِ ظاهر آیه مبارکه آن است که زینت داده شده است
محبت آنچه مایل است نفوس انسان بان چیز و آنچه مشغول میکند ایشان را از
عبادت پروردگار و مایل است نفوس انسان بان شش چیز است که در این
ذکر شده است اول محبت زن و آن قوی ترین دامهای شیطان است چنانچه از
حضرت رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که فرمود که زنان
دام شیطانند و نیز مروی است که باید خلوت نکند مرد با زن اجنبیه
که اگر خلوت نماید سیم ایشان شیطان است و خواهد بود و دویم اولاد
پسر است که محبوب پدر و مادر است و حب ایشان باعث میشود والدین را
بر اخذ مال از حرام و جمیع آن و بخل و حرص و ترک طاعت و عبادت و
تمنای خوشگذرانی باید بکند زاییدن اولاد و سیم حب مال است و تعبیر
از آن بقناطیر مقنطره شده و قناطیر جمع قنطار است و از برای قنطار در
لغت چند معنی ذکر شده و لیکن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق
علیه السلام مروی است که قنطار پر پوست گاو است از دینار سرخ و درهم سفید
چهارم خیل مسومه است و آن عبارات است از اسبان چرنده یا اسبانی که در انها
علامتی باشد چون حسن صورت و نیکوئی خلقت و رفتار که مردم بواسطه
اشتغال بانها از عبادت و آخرت باز میمانند پنجم انعام است که عبارت است
از چهارپایان چون شتر گاو و گوسفند ششم زراعت است یا محل زراعت چون
مزرعه و باغستان و امثال اینها الی آخر الحدیث قوله تعالی عز و جل

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ
الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ یعنی
بدرستی که بتحقیق که آنها کافر میشوند بآیات و علامات الهی و بقتل میرسانند
پیغمبران را بغیر حق و میکشند آنهائی را که امر میکنند مردم را بعدل و قسط پس
بشارت ده ای حبیب من ایشان را بعذاب دردناک و در تفسیر صافی از حضرت رسالت
مآب صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که سؤال نمودند از آن جناب که کدام
یک از مردم عذاب او شدیدتر از همه خلق است حضرت فرمودند کسی که بکشد
پیغمبری را یا کسی را که امر میکند مردم را بمعروف یا نهی میکند از منکر و فرمودند کشتند
بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را در یک ساعت اول روز پس برخواستند صد و
دوازده نفر از عباد بنی اسرائیل که امر بمعروف و نهی از منکر مینمودند ایشان را
در اینساعت پس کشتند این صد و دوازده نفر را در آخر روز بدانکه اتفاق
نموده اند شیعه بر اینکه قاتلان انبیاء و اوصیاء و اهل بیت و عصمت مخلدند
در عذاب و از برای ایشان ابواب توبه و شفاعت مسدود است و این شاهد
بر اینمدعا آیات و اخبار عدیده و از انوار الهیه ظاهر عبارت بعضی از زنادقه این
است چون ملای رومی در مثنوی گفته که ابن ملجم را امیرالمؤمنین علیه السلام شفاعت
خواهد نمود و معلوم است که هر که او را چون امیرالمؤمنین علیه السلام شفاعت نماید
از اهل نجات خواهد بود این مذهب کفر است و عبارت داله بر این دو مصرع
است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است با ابن ملجم گفته است غم مخور

فردا

سورة آل عمران

فردا شفیع تو منم مالک دوزخ نه مملوک تو منم و الله یعلم منهج قوله عز و جل
لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ
اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ یعنی باید نگیرند مؤمنین کافران را دوست خود
در ظاهر آیه مبارکه بلکه آیات عدیده قرآنیه و اخبار کثیره وارده از انوار الهیه
نهی نموده اند از مودت و دوستی کفار بلکه در جمله اخبار و نیز وارد شده
است از مودت و خلطه با اهل فسق و معصیت و امر شده است و این معنی
شعبه ایست از شعب حب فی الله و بغض فی الله که اصلیست از اصول مذهب
حقه اثنی عشریه ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود دوست دارندگان از برای خدا در روز قیامت
بر منبرها خواهند بود از نور روشن خواهد داد نور صورتهای ایشان
از نور جسدهای ایشان و نور منبرهای ایشان هر چیز را حتی آنکه شناخته خواهند
شد ایشان بآن نور خواهند گفت مردم که اینها آن دوست دارندگان
از جهة خدا و نیز فضل بن یسار از آن جناب سؤال نمود که آیا حب و بغض
از جمله ایمان است فرمود که آیا ایمانی هست غیر حب و بغض و نیز در کافی
روایت نموده است از علی بن ابراهیم از ابراهیم پدرش و از ابن ابی عمیر از
هشام بن سالم و حفص بن بختری از جناب صادق علیه السلام که فرمود بدرستی
که دوست دارد شما شیعیان را [illegible] که شما را باید بر خدا داخل میکنند

او را در بهشت بسبب دوستی با شما شیعیان و مبتلا شده که مردی دشمن دارد
شما شیعیان را همچنانکه شما را دوست دارید پس خدا او را داخل جهنم میکند بسبب بغض
شما قوله عز و جل كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا
قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ
مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ یعنی هر وقتیکه زکریا بر محراب مریم داخل میشد مییافت
در نزد مریم چیزی خوردنی حضرت زکریا فرمود ای مریم از کجا است این چیز در
نزد تو مریم عرض کرد از جانب خداست بدرستیکه خدا روزی میدهد هر که را خواهد
بدون حساب روایت شده است که غیر زکریا کسی بر مریم داخل نمیشد چون
زکریا از نزد او بیرون میرفت هفت در را بر روی او میبست و مقفل میساخت
چون بر او وارد میشد میوه زمستان را در تابستان و تابستان را در زمستان
در نزد وی مییافت فرمود که این از کجا است مریم آن جواب را عرض نمود
صافی از عیاشی مرویست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که روزی امیر المؤمنین
علیه السلام بسیدة النساء علیها السلام فرمود که آیا در نزد تو چیزی
از طعام هست عرض کرد بحق آنکسیکه حق ترا عظیم نموده است سه روز است
که در خانه چیزی بهم نرسید حضرت فرمود یا فاطمه چرا مرا مطلع ننمودی فاطمه
عرض کرد که پدرم مرا نهی فرمود که چیزی از تو سوال کنم مگر آنکه خود چیزی
بخانه بیاوری پس امیر المؤمنین علیه السلام از خانه بیرون رفت و یک دینار
از شخصی قرض نمود و بخانه برگشت در بین راه ملاقات نمود مقداد بن اسود

داد فرمود چه چیز ترا از خانه بیرون آورد در این ساعت عرض کرد گرسنگی
حضرت آن دینار را بمقداد داده و خود تهی دست بخانه وارد شد چون
داخل خانه گردید دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه آنجناب
مشغول نماز است و فاطمه علیها السلام نیز مشغول است بنماز چون صدیقه
طاهره از نماز فارغ شد خبر داد امیر مؤمنان را از قصه و بیرون آورد
چیزی از نان و گوشت حضرت فرمود این از کجا است عرض کرد که از
جانب خدا قوله عز و جل وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ
اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ یعنی
وقتیکه گفتند ملائکه ای مریم بدرستی که خدا برگزید ترا و پاکیزه کرد
ترا و زیادتی داد ترا بر زنهای عالمیان ظاهر آیه شریفه آنستکه حضرت مریم
بهتر است از همه زنان عالم لیکن بالقطع که ظاهر مراد و مقصود جناب
باری تعالی اینست زیرا که باتفاق شیعه و اخبار صحیحه مرویه از اهل عصمت
حضرت فاطمه علیها السلام بهترین زنان عالمیان است پس مریم را مراد از
آیه مبارکه آن است که او بهتر است از همه زنان زمان خود یا همه زنان خواه
زنان خود و خواه غیر زمان خود مگر سیدة نساء فاطمه زهرا علیها السلام
که مریم اشرف از او نیست بلکه او اشرفست از مریم در منهج الصادقین از
ابن عباس مروی است که حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که دختر من فاطمه سیده زنان عالمیان است از خلق اولین و آخرین

و اولاد آن از منست و نور چشم منست و میوهٔ دل منست و روح پهلوهای منست
هرگاه او در محراب عبادت بایستد از جهت عبادت پروردگار خود
نور او ملائکه را روشنائی میدهد چنانکه ستارگان اهل زمین را روشنائی
میدهد حق تعالی بملائکه میفرماید که ستایش کنیز من فاطمه را ببینید که او
سیدهٔ زنان عبادت کنندگان منست از جهت عبادت من در روی محراب
اطاعت آورده است گریان و لرزان و شما گواه باشید او را و شیعهٔ او را
از آتش جهنم آزاد نمودم و دیگر در فضیلت آنجناب از حضرت ختمی مآب
مرویست که اگر علی علیه السلام نمیبود از برای فاطمه علیها السلام همتائی نبود
از زمان آدم تا آخر قوله تعالی عز و جل فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناء
کم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة
الله علی الکاذبین یعنی بگو ای حبیب من به نصارای نجران که بیائید تا
بخوانیم ما پسران خود را و شما پسران خود را و ما زنان خود را و شما زنان
خود را و ما نفسهای خود را و شما نفسهای خود را پس طلب نمائیم عذاب الهی را
از برای هر یک از ما که دروغگو باشیم پس قرار دهیم لعنت را بر طایفهٔ دروغ
گویان شان نزول آیهٔ مبارکه آنست که جمعی از نصاری شرفیاب خدمت
جناب رسالتمآب شدند و با آن حضرت مشغول مناظره شدند بعد از مناظره
آن حضرت با ایشان قرار مباهله داده و فرمود نفرین میکنیم در حق یکدیگر تا
عذاب نازل شود بر هر یک که از ما دروغگو باشد بنا بر بعضی از روایات ایشان

چون بمنزل خود رفتند رؤسای ایشان گفتند اگر مباهله نماید ما را با قوم
خود مباهله نمائیم زیرا که معلوم است که او پیغمبر نیست و اگر مباهله نماید ما را
با اهل بیت خود معلوم است که او پیغمبر است و با او ترک مباهله نمائیم چون
روز دیگر شد حضرت رسالتمآب بیرون و با آن جناب امیر المؤمنین علیه السلام
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام چون نصاری مشاهده آن امر نمودند و مطلع
بر نسبت ایشان یافتند با آن جناب گردیدند ترک مباهله کرده قبول جزیه
نمودند و این آیه صریح است در خلافت حضرت امیر المؤمنان بلافصل و
افضلیت آن جناب از جمیع موجودات بعد از پیغمبر آخر الزمان حتی انبیا
اولو العزم و سایر ائمه هدی زیرا که آن جناب داخل در آیه نفس پیغمبر خوانده شده
است یعنی هر منصبی که از برای اوست از برای امیر مؤمنان هست مگر نبوت
منهج قوله تعالی عز و جل و قالت طائفة من اهل الکتاب آمنوا
بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلهم یر
جعون یعنی گفتند طایفه از اهل کتاب یعنی طایفه یهود که ایمان بیاورید به
آن چیزی که ایمان آورده اند اهل ایمان در اول روز و کافر شوید در آخر روز
کاوهست ایشان یعنی اصحاب محمد از دین او بر گردند و شأن نزول این آیه
بنا بر آنچه در منهج مذکور است آن است که دوازده نفر از اهل خیبر و عرینه
اتفاق کردند بر اینکه در اول روز داخل در اسلام شدند از روی مکر و حیله
و در آخر روز از اسلام خارج شوند به ادعای این که ما در کتاب تأمل نمودیم

و با علمای خود مباحثه کردیم بطلان دین و فساد این شما بر ما ظاهر شد و
نشانه‌های پیغمبری که در توریة است در محمد نیافتیم شاید بر این واسطه
اصحاب سید کائنات در تردد و تشکیک افتند و گویند که این کلام را
اهل کتاب با وجود انصاف و علم ایشان از روی غرض میگویند و اگر این امر
حق نمیبود او را پنهان نمی‌نمودند و بواسطه این قسم از تصورات از طریقه
فخر کائنات بر گردند و بطریقه ما داخل شوند جناب احدیت پیغمبر را
قبل از وقوع اینعمل فرستاده مؤمنان را از کید و مکر ایشان خبر داد
غرض من بسیار از اشخاص هستند که متلبس میشوند به لباس اهل علم
و تقوی از جهت فریب عوام و اگر فی الحقیقه تامل در احوال ایشان نمائی
معتقد بدین حق نیستند زیرا که از برای ایمان و اعتقاد بمبدأ و معاد
شواهد بیست و هیچ یک از شواهد ایمان از برای ایشان نیست منهج
قوله عز و جل وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ
وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ
قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي احتمال ظاهر در آیه مبارکه
آن است که اخذ کرد خدا عهد و میثاق از پیغمبران بر اینکه پس از عطا
نمودن کتاب و حکمت و شریعت و پیغمبری شما خواهد آمد از جانب
خدا پیغمبری بسوی شما تصدیق نماید شما را آنچه با شما است از علوم
و آیین و شریعت و علامات دالّه بر نبوت البته ایمان باو بیاورید و یاری

کند

عرض م

کند او را جناب باری تعالی بعد از این امر با ایشان فرمود آیا اقرار نمودید
بآنچه گفتم و اخذ نمودید بر آنچه مذکور شد عهد مرا گفتند اقرار نمودیم
جناب احدیت فرمود پس شاهد باشید بعضی بر بعضی یا شاهد باشید
شما بر امت خود و من با شما از جمله گواهانم پس هر یک از شما که تخلف نماید
از ایمان باو و از نصرت او و یاری او فاسق است و در تفسیر صافی روایت
نموده است از امیر المؤمنین علیه السلم که فرمود خدا اخذ میثاق نمود
از انبیا قبل از پیغمبر ما بر اینکه برسانند بامتهای خود مبعوث شدن
پیغمبر آخر الزمان و بیان کنند از برای ایشان اوصاف او را و بشارت
دهند امتهای خود را بآمدن او و امر نمایند ایشان را به تصدیق
نمودن او و نیز از آنجناب مرویست که فرمود مبعوث نفرمود خدا هیچ
پیغمبری را از آدم و کسانیکه بعد از آدم بودند مگر اینکه اخذ عهد و میثاق
کرد بر ایشان که هرگاه مبعوث نماید خدا محمد صلی الله علیه و آله را و ایشان
زنده باشند ایمان باو بیاورند و یاری نمایند او را و ایشان را امر
فرمود که عهد و میثاق با این امر را اخذ نمایند از امت خود والله اعلم باسراره
قوله عز و جل لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ
شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ یعنی نمیرسید شما بحقیقت کمال نیکوئی یا نیکوئی
خاصه که عبادت از قرب بحضرت حق و بهشت و جنت باشد تا اینکه بدهید
در راه او آن چیزها اینکه محبوب شما است چون مالی که دوست داشته باشید

اورا چون قوت و عمر که در راه خدا صرف نماید و اعضاء و جوارح که در
طاعت او کهنه نماید یا چون جان که در راه خدا نثار نماید و انچه میدهد
در راه خدا خواه کم و خواه بسیار و خواه چیز بد و خواه چیز خوب بدرستیکه
خدا بان عالمست و جزا خواهد داد شما را بمقتضای ان در منهج الصادقین
مرویست که ابو طلحه انصاری چون این ایه را شنید خدمت حضرت رسالت
رسید عرض نمود که یا رسول الله من باغی دارم که هیچ چیز را دوست تر
از وی ندارم انرا اگر خواهی حکم کن و صرف فرمای حضرت انرا بر اقربای
او قسمت فرمود و زید بن حارثه عرض کرد که اسپی دارم که دوست ترین مالها
منست انرا در راه خدا صرف فرمای حضرت اورا باسامه بن زید بخشید
و در صافی از مجمع روایت شده است که حضرت امیر المومنین علیه السلام جامه
خرید انجناب را از نیکوئی وی تعجب امد اورا در راه خدا صدقه داد
و نیز دران کتاب مرویست که حضرت امام حسین علیه السلام شکر صدقه
میداد و میفرمود که شکر دوست ترین چیزها است در نزد من و خدا
فرموده است لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون عرض من ظاهر این اخبار
کثیره ان است که اگر انسان میخواهد صدقه او قبول شود انچه دوست دارد
در راه خدا خیرات نماید قوله عز و جل ان اول بیت وضع للناس
للذی ببکة مبارکا و هدی للعالمین یعنی بدرستیکه اول خانه
که وضع شد از برای مردم ان خانه ایست که در مکه است در حالتیکه با
برکت.

برکت و کثیر النفع است و سبب هدایت از برای عالمیان است و در صافی
روایت شده است از عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود چون
خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود که خلق نماید زمین را امر فرمود باد
تا وزید در دریا و اب و اب بر موج امد کف در دریا و اب بهم رسید پس همه
کفها متصل بیکدیگر شده یک کف شد پس همه کفها را جمع فرمود در محل
خانه کعبه و کردانید او را کوهی از کف پس پهن فرمود زمین را از زیر ان کوه
و نیز دران کتاب مرویست از تفسیر قمی که اول بقعه که خلق شد از زمین
کعبه بود پس کشیدند و پهن نمودند زمین را از کعبه و نیز از تفسیر مرویست
که خدا اختیار فرمود از زمین موضع کعبه را و در منهج الصادقین مذکور است
که کعبه اول خانه بود که ادم علیه السلام انرا بنا فرمود و در زمان طوفان خراب
شد و باز ابراهیم علیه السلام انرا بنا کرد و نیز دران کتاب مرویست که قبل از
ادم که در موضع کعبه خانه بود که اورا بیت الضراح میگفتند و ملائکه طواف
در دور او میکردند چون ادم علیه السلام بزمین امد مامور شد که حج نماید و طواف
بر دور او کند چون زمان طوفان شد اورا باسمان بردند و ملائکه بر دور
او طواف میکردند و در بعضی از روایات دیگر وارد شده است که محل خانه را
در طوفان اب نگرفت و از این جهت اورا بیت عتیق گفته اند قوله عز و جل
کُنتُم خَیرَ اُمَّةٍ اُخرِجَت لِلنّاسِ تَأمُرُونَ بِالمَعرُوفِ وَ تَنهَونَ
عَنِ المُنکَرِ وَ تُؤمِنُونَ بِاللهِ وَ لَو آمَنَ اَهلُ الکِتابِ لَکانَ خَیراً

لَهُم مِنهُمُ المُؤمِنُونَ وَأَكثَرُهُمُ الفَاسِقُونَ یعنی میباشید شما بهترین
امتها که بیرون آورده شده اید از برای مردم امر میکنید مردم بمعروف
و نهی میکنید از منکر و ایمان میآورید بخدا و در بعضی روایات مرویست
از اهل عصمت مذکور است که آیه خیر ائمه بوده است نه خیر امة و در منهج
الصادقین مذکور است که در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام مرویست که این
آیه خاص است در حق ائمه معصومین و تابعان و شیعیان ایشان که متقی
و پرهیزکارند و نیز در آن کتاب مذکور است که اسقف ترسایان خدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود که یا رسول الله میخواهم اسلام
اختیار نمایم حضرت فرمود سبب چیست عرض کرد که در خواب دیدم قیامت
برپا شده است مردم را در عرصه سیاست باز داشته اند عرض امتها
بر جناب باری تعالی نمودند پس گروهی را دیدم که دست و پای ایشان
سفید بود و چون برق بر صراط میگذشتند من گفتم که اینها پیغمبران یا
ملائکه اند گفتند نه بلکه امت پیغمبر آخر الزمانند من از جهت همین مایل شده
به اسلام پس آن جناب با و عرض نموده مسلمان شد پس آن جناب فرمود تا
من داخل بهشت نشوم حرام است بهشت بر پیغمبران دیگر و تا امت من داخل
بهشت نشود حرام است بهشت برامتهای دیگر و در بعضی از روایات
است که مقصود از این آیه ما ائمه ایم نه امت و چگونه میشود که مقصود
امت باشد و حال آنکه کشتند ایشان فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله

وسلم

سورة آل عمران

الا لعنة الله على القوم الظالمين قوله عز وجل يا ايها الذين آمنوا لا
تتخذوا بطانة من دونكم لا يألونكم خبالا ودّوا ما عنتم قد بدت البغضاء
من افواههم وما تخفي صدورهم اكبر قد بيّنا لكم الآيات ان كنتم
تعقلون یعنی ای گروه مؤمنین بگیرید بطانه از غیر مؤمنین بطانه بنا بر آنچه
در منهج مذکور است کسی است که بجهة نهایت وثوق و کمال اعتماد تنها
برا او رازهای باطن خود را از برای او بگوید پس مضمون او آن است که
مگیرید از غیر مؤمنین صدیق و دوستی که رازهای خود را در نزد او ظاهر
کنند زیرا که غیر مؤمنین که یهود یا مطلق کفار باشد همیشه در صدد تخریب
امر و فساد طریقه شما اند و دوست میدارند ضرر و بلیه و مشقت شما را
به تحقیق که آشکار و ظاهر است دشمنی ایشان نسبت به شما از دهنهای ایشان
و آن چه مخفی است در قلب ایشان از عداوت و دشمنی بزرگتر است و بیشتر
از آنچه ظاهر میشود بر زبان ایشان به تحقیق که بیان نمودیم از برای شما علامات
را اگر شما بوده باشید عاقل و در منهج مرویست که جمعی از مسلمانان با
یهودان دوستی میکردند به سبب خویشی و مصاحبتی که میان ایشان بود
قبل از اسلام حق تعالی ایشان را از آن نهی فرمود و زیاده بر آیه مبارکه
در اخبار کثیره نهی از دوستی و مجالست و مصاحبت کفار و اهل معصیت
وارد شده است از آن جمله در کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که فرمود مجالست منمائید با اهل بدعت زیرا که اگر مجالس ایشان

با ایشان شما هم در نزد مردم مثل یکی از ایشان هستید پس آن جناب فرمود
که حضرت رسول فرمود مرد بر دین دوست خود و قرین خود است الی آخره
قوله تعالی عز و جل الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی متقی و پرهیزکار
آنها هستند که انفاق میکنند اموال خود را از برای خدا در وقت تنگی و
سعت آنها اند که خشم خود را میخورند با وجود قدرت ایشان بر انتقام و آنها
اند که عفو میکنند از مردم و در میگذرند از عقوبت کسی که مستوجب شده
باشد و خدا دوست دارد نیکوکاران را و در منهج الصادقین مرویست که
هر که خشم خود را فرو خورد با وجود قدرت او بر انتقام و عفو را شعار خود
نماید حق سبحانه و تعالی پر نماید دل او را از امن و امان و مرویست نیز که
قوت آنکس نیست که مردم را بر زمین زند بلکه آنکس که مالک نفس خود باشد
در وقت خشم و غضب و آتش خشم را آب صبر فرو نشاند و نیز مرویست که هیچ
جرعه نزد خدا محبوبتر نیست از خوردن و فرو بردن خشم خود یا از جرعه صبر
در معصیت و هر که خشم خود را فرو خورد حق تعالی او را با حور العین جفت
نماید و نیز مرویست از حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود
هیچ کس نیست که عفو کند از ظلم و ستمی که باو رسیده است مگر اینکه حق تعالی
او را عزیز و محترم گرداند و هیچکس نیست که در سؤال بر خود بگشاید از غیر
خدا از برای بسیاری مال مگر اینکه خدا پریشانی او را زیاد فرماید و هیچ

بنده

بنده نیست که بمردم خیر دهد مگر آنکه خدا مال او را زیاد فرماید و چون روز
قیامت شود منادی ندا کند که کجایند آنها که ایشانرا اجرهای عظیم است
بر خدا و دیگر آنکه عفو کرده باشند از کسی که ستم کرده باشد باو منهج *
قوله تعالی وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ
أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ
عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ
یعنی نیست محمد صلی الله علیه و آله و سلم مگر پیغمبری که گذشته اند پیش از او
پیغمبران دیگر آیا اگر بمیرد یا کشته شود برمیگردید شما بکفر اصلی خود و کسی که برگردد
بکفر اصلی خود ضرر نمیرساند بخدا چیزی را بلکه ضرر میرساند است بخود
و در منهج مذکور است که در جنگ احد چون از غلبه امر مؤمنان اهل شرک
و کفر را اگر نجیبه کمان بر کردیدند سید کائنات صلوات الله و سلامه علیه
و آله و سلم زبان ملامت بر ایشان کشوده فرمود چرا گریختید ایشان عرض کردند
که ما آوازه قتل تو شنیدیم روی از کارزار بر تافتیم و نادرستان از شدت خوف گریختیم
حضرت عزت بجهت دفع علت ایشان این آیه مبارکه را نازل فرمود و نیز در
منهج مذکور است که اسم جناب مقدس نبوی محمد است و محمود و احمد
لیکن محمد از محمود مبلغ تر است و احمد از هر دو مبلغ تر است لهذا خدا سبحان
او را در قرآن باسم احمد و محمود فرموده است و نیز در آن کتاب از حضرت
امام رضا علیه الاف التحیة و التحف و الثناء روایت نموده است و شده

که امیر مؤمنان علیه السلم فرمود که چون اسم فرزند را محمد نهید او را تعظیم
نمایید و چون به مجلس آید او را جای دهید و رو بروی ترش مکنید
و هیچ گروهی نباشد که با یکدیگر مشورت نمایند که در میان ایشان محمد
نام یا احمد نام باشد مگر آنکه ایشان را در آن مشورت خیر رسید
و هیچ خانه نباشد که در آن خانه سفره گسترده شود و در سر آن
محمد و یا احمد و یا محمود باشد مگر آنکه برکت هر روز بر آن خانه نازل شود
قوله عز و جل وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ
بِإِذْنِهِ حَتّٰى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ
مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ
الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللّٰهُ
ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ يعنی هر اینه راست کرد حق تعالی وعده
خود را که ظفر و نصرت بوده باشد در وقتی که شما دست و قتیکه میکشتید
کفار را بامر و توفیق خدا یعنی در اول جنگ با آنکه ضعیف شدید شما از
رای یعنی مخالفت نمودید به غنیمت مشغول شدید و مخالفت نمودید
او را امر حرب ظاهر است که مقصود از مخالفت تیر اندازان امت محمد است
که در سر دره احد بودند با یکدیگر که بعضی متابعت پیغمبر صلی الله علیه و
آله و سلم نموده در جای خود ایستادند و بعضی از جای خود برخاسته به غنیمت
مشغول شدند و در منهج مذکور است که نزول آیه شریفه با آخر بعد از

فراغ

سورة آل عمران

فراغ از جنگ احد و دخول مدینه بود زیرا که اصحاب حضرت رسالتمآب بعد از
دخول مدینه با خود گفتند که با وجود وعده ظفر و نصرت سبب این شکست
و غلبه کفار بر ما چه بود خدا بحدیث این آیه نازل فرمود که مضمونش آنست
که خدا خلف وعده نفرمود زیرا که در اول روز شما را غلبه و نصرت بر
کفار داد پس از آنکه خود ثبات قدم نورزیدید و مشغول به غنیمت شدید
کفار غلبه بر شما یافتند مجملی ازین حکایت آنست که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم متوجه جنگ احد شدند در اول جمعی از تیراندازان
را در سر دره احد گذارده فرمود خواه غالب یا مغلوب شویم شما از اینجا
حرکت مکنید چون لشکر اسلام مواجه با لشکر کفار شدند لشکر کفار
رو به هزیمت نهادند الی آخر القصه قوله تعالی و تبارک فَبِمَا رَحْمَةٍ
مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ
حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ
فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ یعنی بسبب
رحمتی که از جانب خداوند بتو عطا شده است ای حبیب من تو نرم و مهربانی
بر مردم اگر میبودی تو درشتخوی و سخت گوی هر آینه میگذشتند مردم از
متفرق میشدند مردم از اطراف تو پس هرگاه تقصیری از مردم صادر شود
نسبت بتو عفو فرما از ایشان علاوه بر عفو فرمودن از ایشان طلب آمرزش نما
از خدا تا خدا نیز از ایشان در گذرد و مشورت کن با مردم در امور دینیه

چون مصالح و مفاسد دنیویه و بامور متعلقه بحرب پس هرگاه عزم نمودی
برکاری بعد از مشورت نمودن پس توکل نمای بر خدا بدرستیکه خدا
دوست دارد توکل کنندگان را در منهج مذکور است که نزول این آیه بعد
از مؤاخذه و خشونت ننمودن آنجناب بود بعد از غزوهٔ احد با وجود
مخالفت نمودن اصحاب آنجناب را اینکه از مدینه برخواستند و ثبات قدم
نورزیدند حمزه و جمله اصحاب بدر بجز دو نفر بشهادت رسیدند با
حضرت دلجوئی ایشان نمود عفو فرمود و امر نمودن جناب اقدس احدیت
به مصالح و مفاسد امور و احتیاج بمشورت بلکه بکمال خوشحالی
نفوس دلجوئی ایشان و وضع سنت مشورت است در میان امت خود
که بمشورت اقدام برکارها خود نمایند یا بعضی از مصالح دیگر که خداوند
سبحانه و تعالی عالم بدان است از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
مرویست که هرگاه توکل کنید چنانچه حق توکل است روزی داده خواهید
شد الی آخر الحدیث قوله عز و جل وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا
آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ
مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ یعنی گمان مکنید البته
مردم که آنها کشته شده اند که در راه خدا مردگانند بلکه زنده اند
و در نزد پروردگار خود روزی میخورند در حالتیکه خوشحال اند بآنچه خدا

عطا فرموده است بر ایشان از فضل خود و بشارت میدهند ایشان را در بابت
آنها که هنوز شهید نشده اند و ملحق بایشان نشده اند از بازماندگان
ایشان اینکه هیچ خوف و بیم و حزنی نخواهد بود از برای ایشان نیست در منهج
الصادقین مذکور است که از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که سید
کائنات صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون مؤمن در مقام طهارت بجای
برآید و مشغول تهیهٔ او شود خداوند عزت مینویسد از برای او برات آزادی
از آتش جهنم و هفتاد هزار ملک با آنها خود را جمع نموده او را به بهشت بشارت
میدهند چون آواز ایشان بگوش او برسد هر ضربتی که با او واقع شود او را
خوش آید از آشامیدن آب سرد در هوای گرم و چون از پشت اسب بر زمین
افتد از جهة ضربتی که با او رسد هنوز بر زمین نرسیده حور العین از بهشت
آمده سر او را در کنار گیرد و او را به نعمتهای بهشت بشارت دهد و او را
هفتاد غرفه عطا فرماید از غرفهای فردوس و نوران غرفها بر وجهی درخشنده
باشد که میان مشرق و مغرب را پر نماید از نور و در هر غرفه هفتاد در باشد
از طلا و بر هر دری پرده از طلا آویخته باشد و در هر غرفه هزار خیمه الی آخره
قوله تعالی عز و جل وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا
آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ
مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ یعنی گمان نکنند آنها که بخل میکنند و نمیدهند

در راه خدا انچه خدا عطا فرموده است بایشان از مال و فضل خود اینکه صرف
نمودن انها در راه خدا خوب است از برای ایشان بلکه این بد است از
برای ایشان هم بحسب دنیا و هم بحسب اخرة زود باشد که طوق نمایند در
گردن ایشان انچه بخل کرده بودند بان از مالها و زکوة و سایر حقوق الهیه را
از ان ادا نموده اند و در روز قیامت و مخصوص خدا است میراث اسمانها
و زمین یعنی همه خلایق هلاک خواهند شد و مملکت و مال اسمان و زمین
از برای خدا خواهد ماند چنانکه قبل از خلایق از برای او بود ملکیة در حین
وجود خلایق نیز از برای او است و تصرف خلایق در ان ها حقیقة بعنوان
عاریه است و خدا عالم است به انچه میکنید شما در منهج مذکور است که هر
که را خدا مال عطا فرماید و او بجهة بخل زکوة ندهد در روز قیامت خدا
ان مال را بصورت ماری گرداند که از بسیاری زهر موی در سر او نباشد
و دو نقطه سیاه بر چشمهای او بوده باشد و چنین ماری که پلیدترین مارها
است بر گردن او بپیچد و دو سمت صورت او را در دهان گیرد و زبان
بر سر زنش او کشاید که گوید من مال توام که در دنیا فخر میکردی شعر
گنج را از دل بیرون زمال را بفکن ز چشم مال تو مار است در معنی و گنج
اژدها است و نیز از سید کائنات صلی الله علیه واله وسلم مرویست که فرمود
بدترین حسرت و ندامت در روز قیامت ان است که مالدار باشد و
حقوق او را ادا ننماید قوله عز وجل فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ

الجنة

الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ یعنی هر
کس نجات یافت از جهنم و داخل بهشت شد پس بحقیقت فائز و رستگار شده
است و نیست زندگانی دنیا و متاع او مگر اسباب فریب ظاهر انیه مباد که ملکه ایات
احادیث و اخبار کثیره ان است که از برای هر ذی حیات ناچار است از مرگ و لا بد
هر که شهد زندگانی را بر کام جان وی رسانیدند البته تلخی مرگ را بمذاق وی
خواهند چشانید پس بناچار از برای هر زنده مرگ خواهد بود مگر ذات
مقدس باری تعالی که محل عوارض و منشا حوادث نیست نبیا و خواه اوصیا
و مقرب حضرت الرحمن فرشتگان و کروبیان و حاملان عرش پروردگار
و غیر ایشان از اهل جنت و نار چون حور و غلمان و ملائکه موکلین بر اتش
جهنم و غیر اینها از اصناف مخلوقات و نیز در این ایه دلالت است بر اینکه پست
ترین نعمتهای اخرت بهتر است از نفیس ترین نعمتهای دنیا بلکه هیچ مناسبت
بین نعمت اخرت و نعمت دنیا نیست بلکه نعمت دنیا بازیچه و هیچ مطلق است و حقیقة
نعمای دنیا دفع الم است نه نعمت چنانکه مرویست که جای تازیانه از بهشت بهتر است
از دنیا و انچه در او است و نیز مرویست که فخر کائنات صلی الله علیه واله وسلم
بر بزغاله مرده گذشت فرمود به خدا قسم که دنیا در نزد خدا تعالی سبحانه
بی مقدارتر است از این مردار منهج بسم الله الرحمن الرحیم
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً

وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِی تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْاَرْحَامَ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ
عَلَیْکُمْ رَقِیبًا قوله عز و جل یعنی ای گروه مردم بپرهیزید از عذاب و غضب
کارخود آن پروردگاری که خلق فرمود شما را از یک نفر که آدم علیه السلام باشد
و خلق فرمود از و جفت او که حوا علیها السلام باشد و برانگیزانید و ظاهر کرد
از این دو نفر که آدم و حوا باشد مردان و زنان بسیار بدانکه ظاهر آیه شریفه
دلالت میکند بر اینکه حوا را از آدم خلق فرموده و موید این مطلب اخبار
وارده از اهل عصمت و طهارت بر اینکه از استخوان پهلوی چپ آدم خلق
فرموده است و بعضی از روایات دیگر بخلاف این روایات وارد شده
است و در این روایات فرموده اند که اگر از استخوان پهلوی چپ او را
خلق فرموده باشند لازم میآید که آدم بعضی از اجزای او را با بعض دیگر
مجامعت نموده باشد و این معنی درست نیست بلکه خدا حوا را از طینت آدم
خلق فرمود و این معنی اگر چه منافی با آیه نیست لکن منافی با آن روایات است
و ممکن است حمل روایات داله بر اینکه از استخوان او خلق فرموده اند بر
تقیه و مراد بخلق از استخوان پهلوی چپ خلق نمودن از بقیه طینت و گلی
که استخوان پهلوی چپ را از او خلق نموده اند باشد زیرا که آن روایات
اوفق بمذهب عامه است در خلاصة المنهج روایت نموده است از حضرت
امیر مؤمنان علیه الصلوة والسلام که فرمود که هر که سورة النسا را در جمعه
بخواند از عذاب الهی ایمن گردد و ایضا از آن جناب مرویست که هر که بخواند

سوره

سورة النسا

سورة النسا را در هر جمعه از فشار قبر ایمن شود منهج قوله عز و جل و
آتُوا الْیَتَامٰی اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ
لَا تَأْکُلُوا اَمْوَالَهُمْ اِلٰی اَمْوَالِکُمْ اِنَّهُ کَانَ حُوبًا کَبِیرًا یعنی
بدهید به یتیمان اموال ایشان را و تبدیل منمایید مالهای حلال طیب
خود را به مالهای یتیمان که بر شما حرام است و مخورید اموال یتیمان را با
اموال خود زیرا که این گناهیست بزرگ ظاهرا جزء آخر کنایه است از اینکه
مخلوط ننمایید مال یتیمان را با مال خود از جهة خوردن مال ایشان با مال
خود در خلاصة المنهج از مقاتل روایت نموده است که این آیه در باب مردی
از عطفان نازل شده است که برادرش او را وصی نموده بود و برادرش را
پسری بود عموی وی اموال او را به وصایت تصرف نموده بود چون پسر
بالغ و رشید شد مطالبه اموال خود نمود او مضایقه و اهمال در دادن
مینمود تا آنکه را به مرافعه و محاکمه میزان عدل و قسط الهی حضرت نبوی صلی
الله علیه و آله و سلم برد پس این آیه نازل شد عطفانی چون از مضمون آیه
اطلاع یافت گفت پناه میبرم به خدا از گناه بزرگ و تمامی اموال برادر
پسر تسلیم نمود چون پسر اخذ آن اموال نموده و همه او را در راه خدا صرف
نمود سید کائنات علیه و علی آله الاف الثنا و التحیات فرمود که ثواب
از آن پسر شد و نه از برای پدر و وجه اینکلام در و بار ممکنست آن باشد
که آن شخص اموال را از ممر حرام تحصیل نموده باشد و چون پسر عالم به حرمت

آن نبوده و آنرا در راه خدا صرف نموده و ثواب از برای پدر است و گناه بر
و ممکنست از مر حلال پیدا کرده باشد قوله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يَأْ
كُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
نَارًا یعنی بدرستیکه آن کسانی که میخورند مالهای یتیمان را بدون حق
ناچار میخورند در شکمهای خود آتش را و زود باشد که خورندگان مال یتیمان
انداخته شوند در آتش برافروخته شده محتملست که مراد از خوردن آتش در
شکمهای خود آن باشد که مال یتیم اگرچه در ظاهر مال است و لذت است
در خوردن آن از برای ایشان حاصل است لیکن فی الحقیقه آتش است چون
دیده حقیقت بین ایشان نابینا شده او را نمی بینند و از باطن وی
که آتش است تغافل مینمایند محتمل است که مراد آن باشد که شکمهای ایشان را
پر از آتش خواهیم نمود و محتملست که معنی دیگر مقصود باشد مجملا از فخر کاینات
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که حق تعالی قومی را در قیامت از قبر برانگیزد
که آتش از دهنهای ایشان برافروخته باشد اهل عرصات گویند که اینها
چه کسانند ندا آید که الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا
الی آخر الآیه و از تفسیر کبیر محکی است که چون روز قیامت شود خورندگان مال
یتیمان را به عرصه قیامت در آورند در حالتیکه شکم ایشان پر باشد از آتش
و مانند تنگ دود از دهن و دماغ و گوش ایشان بیرون آید و با
این علامت همه مردم بدانند که ایشان خورندگان مال یتیمانند و در خلاصه

المنهج

المنهج از کاشف اسرار رب العالمین حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام
روایتست که خورندگان مال یتیمان خواه زیاد و خواه کم در آتش است
اعاذنا الله من ذلك بمحمد و آله قوله عز و جل إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ
عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن
قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
حَكِيمًا یعنی نیست جز این نیست که بر خداست قبول نمودن توبه را
از آن کسانیکه مرتکب معاصی شده اند از روی جهالت و نادانی و توبه نمایند
از اعمال ناشایسته خود قبل از مردن بدانکه ظاهر آیه مبارکه بلکه آیات عدیده
و اخبار کثیره و اتفاق فرقه اثنی عشریه بلکه امت مرحومه تماما آنست که
توبه قبل از مردن مقبول است خواه از گناه صغیره یا از گناه کبیره خواه
از روی جهل و نادانی معصیت از او صادر شده باشد و یا از روی علم
ظاهر آیه مبارکه چون از بعض اخبار ائمه از اهل عصمت کما فی این مطلب
است چون روایتی که مرویست در کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که هرگاه برسد روح تا حلق نیست از برای عالم توبه و توبه از برای
جاهلست محمول است بر اینکه قبول توبه عالم بجهت تشدید امر بر او و تقلید
مشکل و متعسر است که گویا توبه از وی مقبول نیست و این متعارف است
در لغت که در لسان عرب و غیر آن امر متعسر را نازل منزله معدوم فرض میکنند و شاهد
بر این مطلب است که ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است از حضرت

صادق علیه السلام که فرموده روز قیامت روزی است که می آمرزند از برای
جاهل هفتاد گناه پیش از آنکه بیامرزند از برای عالم یک گناه را و
محتمل است که مراد آن باشد که کسیکه مرتکب معصیت الهی میشود حقیقت
عالم نیست که عالم و دانا به معصیت بودن آن معصیت باشد شاهد بر
اینوجه است فقره روایت هشام بن حکم در کافی از جناب موسی بن
جعفر علیه السلام الی آخر الحدیث قوله تعالی عز و جل وَلَا تَنْكِحُوا
مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً
وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا یعنی نکاح مکنید ای مردم زنانیرا که پدران
شما آن زنان را تزویج نموده اند مگر آنچه گذشته است از نکاح نمودن زن
پدر پیش از زمان تحریم آن که عفو است و عقوبتی بر آن نیست زیرا که عقاب
و عذاب بعد از حکم به تحریم مناسب است نه قبل از آن بدرستیکه نکاح
نمودن زن پدر خصلتی است بد و مبغوض حضرت احدیت بلکه مبغوض جمیع
اهل وایمان است بسیار بد راهی است این راه که انسان زن پدر خود را
نکاح نماید در خلاصة المنهج فرموده است که ابو قیس که یکی از جمله صلحای
انصار بود وفات نمود قیس پسر او بود بنا بر عادت زمان جاهلیت که
زنان پدران خود را نکاح مینمودند خواست زن پدر خود را تزویج نماید
پس زن گفت من تو را فرزند خود میدانم و تو از صلحا و نیکان قوم خودی
خود را به تو تزویج نمایم پس آن زن اینواقعه را بعرض مقدس فخر کائنات

رسانید

سورة النساء

رسانید سید عالم فرمود به خانه خود مراجعت نمای حق تعالی حکمی
در این باب نازل فرماید پس آن زن مراجعت بخانه خود نمود حق تعالی
آیه شریفه را نازل فرمود و نیز در آن کتاب مذکور است که عادت زنان
جاهلیت چنان بود که چون کسی وفات نمودی یکی از اقربای آن میت جامه
بر سر زن وی انداختی و او را بواسطه این عمل متصرف خود در آوردی
اگر میخواست بهمان مهر که آن زن را بود از شوهر متوفی آن زن را عقد
خود در آوردی الی آخر الحدیث قوله تعالی عز و جل إِنْ تَجْتَنِبُوا
كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا
كَرِيمًا یعنی اگر اجتناب نمائید ای مردم از معاصی و گناهان
کبیره عفو میفرمائیم گناهان شما را یعنی گناهان غیر کبیره شما را اگر گناهان
صغیره باشد در میان علما رضوان الله علیهم خلاف است در تفسیر
صغیره و کبیره است بعضی گفته اند همه گناهان کبیره است لیکن بعضیها
اند نسبت ببعض دیگر مثلاً تقبیل و بوسیدن زن اجنبیه صغیره است
نسبت بزنای با او و این قول جمله از علما است چون شیخ مفید و
ابو الصلاح و ابن ادریس و طبرسی در تفسیر و اکثر علمای متأخرین قائل
شده اند بر اینکه گناهان بعضی کبیره است و بعضی صغیره نظر بظاهر
آیه شریفه و بعضی از ادله دیگر پس قائلین بر این قول اختلاف نموده اند
در معنی صغیره و کبیره بعضی از ایشان گفته اند کبیره هر گناهیست که

ان مستحق باشد وبعض دیگر گفته اند که کبیره گناهیست که وعید شدید
بالنسبه بفاعل او در کتاب شده باشد وبعض دیگر گفته اند که کبیره
گناهیست که خدا وعده آتش بر فاعل او فرموده باشد وبنا بر هر یک از
معانی مذکوره صغیره در مقابل آنها خواهد بود مثلاً بنا بر قول اول
صغیره آن گناهیست که فاعل آن مستحق حد نباشد وبنا بر قول ثانی صغیره
گناهیست که وعید شدید بالنسبه نشده باشد وبنا بر قول سیم صغیره
گناهیست که خدا وعده آتش بر فاعل او نفرموده باشد مجملاً ظاهر آیه مبارکه
عفو از صغایر است وظاهر اینست که اینقدر از او مجمل کلام اهل علم منتهی
منهج قوله عز وجل واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا و
بالوالدين احسانا وبذي القربى واليتامى والمساكين
والجار ذي القربى والجار الجنب والصاحب بالجنب و
ابن السبيل وما ملكت ايمانكم ان الله لا يحب من
كان مختالا فخورا یعنی عبادت کنید ای مردم پروردگار خود را
و شریک قرار ندهید برای او هیچ چیز را نه در مقام ذات ونه در مقام
صفات ونه در مقام عبادت ونه در مقام افعال و نیکویی و احسان
کنید با پدر و مادر و نیکویی کنید با صاحب رفیقی که در جنب شما است
که همسفر یا شریک در آموختن علم یا هم نشین در مسجد یا در مجلس یا
زن یا خادم و نوکر و امثال اینها باشد از اشخاصی که ایشان مجاور و معاشر

فا

سورة النساء

با ایشان است و ممکن است که جمیع اینها مراد باشد بلکه ممکن است که مراد
معنی دیگر باشد غیر این معانی اگرچه خلاف ظاهر باشد و نیکویی کنید
به رهگذران و غربا که از وطن خود بغربت افتاده اند ممکن است که مراد
از این فقره مطلق راه گذرنده و غریب نباشد بلکه راه گذرنده و غریبی
که در غیر وطن خود محتاج شده باشد هرچند که در بلد خود غنی باشد
و نیز ممکن است که مراد رهگذری باشد که بعنوان عبادت پروردگار
از خانه بیرون آمده باشد چون آنهائیکه بروند بحج و عتبات عالیات و
امثال آن در بین راه محتاج شده باشند نه مطلق راه گذرنده و نیکویی
کنید بغلامان و کنیزان خود بدرستیکه خدا دوست نمی دارد هیچ
حرکت کننده از روی تجبر و تکبر را با هیچ خدعه کننده را دوست ندارد
وهیچ فخر کننده را مجملاً آیه شریفه بلکه آیات عدیده و اخبار کثیره دال است
حسن سلوک نیکو بخلق و این صفت و صفات و اخلاق پسندیده
انبیاء و اولیاء و اوصیا است سلام الله علیهم اجمعین الی یوم الدین منهج
قوله تعالی عز وجل يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله
واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فان
تنازعتم في شيء فردوه الى الله والرسول
ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر ذلك
خير واحسن تأويلا یعنی ای گروه مؤمنین اطاعت کنید

خدا و رسول و صاحبان امر خود را و اگر منازعه واقع شود در میان شما در امری از امور رجوع نمایید در آن امر یا در حکم آن امر بسوی خدا و رسول و صاحبان امر خود که رجوع بسوی ایشان خیر است از برای شما الا آنکه این شریف ظاهر است بلکه صریح است در امامت امیر مؤمنان و یازده نفر از ذریه آن جناب تا قائم آل محمد علیهم السلام زیرا که مقتضای این صیاد که وجوب اطاعت صاحب امر مردم است بر ایشان در هر امری که نزاع و اختلاف در آن نمایند خواه امور دینی باشد یا امور اخروی خواه قلیل و خواه کثیر و چنین کسی که خدا امر فرموده است مردم را در جمیع امور اختلافیه رجوع بسوی او و جمیع آن کرده است بر ایشان اطاعت و متابعت او را در آن چه فرمایند ببداهه عقل لابد است از آنکه باشد بصفت عصمت و طهارت یا آنکه محفوظ باشد از خطا و سهو و نسیان و معصیت صغیره و یا کبیره و کذب و تدلیس و امثال این امور و لابد است از آنکه عالم باشد بجمیع احکام الهی نه که جایز الکذب باشد و السهو و النسیان و الخطاء و المعصیة باشد و عالم به بعضی از امور دنیا فتوا بر خدا و رسول و امر به معصیت و خلاف رضای خدا خواهد و متابعت چنین کسی ببداهه عقل قبیح است و خدا منزه است از امر قبیح باتفاق امت محض است عصمت و علم بجمیع احکام بعد از رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از مردان باین دوازده نفر که

نیز

سورة النسا

نیز اگر احدی از امت محمد این صفات در غیر ایشان چون ابوبکر و عمر و عثمان و غیر ایشان نشده است قوله عز و جل

وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَالرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقًا ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللهِ وَكَفَىٰ بِاللهِ عَلِيمًا یعنی کسانیکه اطاعت کنند خدا و رسول را خواهند بود با آنهائی که انعام فرموده است خدا بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان نیکو رفیقانند آنها و برای ایشان از ابی بصیر مرویست که حضرت صادق علیه السلم بر من فرمود که خدا یاد فرموده است شما را در کتاب خود پس این آیه را تلاوت نمود و فرمود مراد از پیغمبران حضرت رسالتمآب است و مراد از صدیقان و شهیدان ماییم و صالحان شمایید پس بصلاح آراسته شوید و نام نیکو را آرید چنانکه خدا شما را آن نام نهاده است و نیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت شده است که مراد از پیغمبران حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مراد از صدیقان حضرت امیر المؤمنین است و مراد از شهیدان حسن و حسین است علیهم السلم و مراد از صالحان ائمه اند از ذریه حسین صلوات الله علیهم تا امام حسن عسکری علیه السلم و مراد از حسن اولئک رفیقا

قائم است عجل الله فرجه در منهج الصادقین روایت نموده است
روزی ابوذر غفاری رحمة الله علیه از حضرت سید کائنات
حدیثی نقل کرده او را تکذیب نمودند ابوذر دلتنگ شده شکایت
این حکایت را پس از شرفیابی خدمت سید کائنات بآن حضرت
عرض نمود حضرت فرمود که آسمان سایه نینداخته و زمین بر نداشته
است راستگوتر از ابوذر چون این کلام را آن جناب ادا فرمود نظر
آن حضرت بر امیر مؤمنان افتاد که میآید فرمود مگر این مرد که میآید
زیرا که او صدیق اکبر و فاروق اعظم است قوله عز وجل

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا
تُظْلَمُونَ فَتِيلًا یعنی ظاهرش آن است که بگو یا محمد صلعم بمردم و
خبر ده بایشان که متاع و اسباب زندگانی کمست در جنب نعمتهای
آخرت و نعمتهای وی بهتر است از برای متقیان و پرهیزکاران
از نعمتهای دنیا که اهل دنیا بآن فریفته شده اند و دست از
نعمتهای آخرت برداشته اند و عمر خود را در طلب دنیای دنیه
و تحصیل و ضایع مینمایند و حال آنکه هیچ کس نزد ما ضایع نخواهد مزده
شد و ظلم کرده نخواهند شد و هیچ ملک از ایشان نقد پوستی که
در شکم هسته خرما است در آیه مبارکه اشاره است به بیقدری نعمتهای
دنیا و کمی آنها در جنب نعمتهای آخرت بلکه در بعضی روایات از

کاشف اسرار و دقایق امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که
فرمود نعمت حقیقی در دنیا نیست بلکه نعمتهای دنیوی رافع الم است
نه نعمت مثلا نان دفع الم گرسنگی میکند و آب دفع الم تشنگی و زن
دفع الم عزوبت و هکذا نعمتهای دیگر در کافی ثقة الاسلام والدین
محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده
است که فرمود مثل حریص بر جمیع دنیا مثل کرم ابریشم است که هر چند
پرده بر اطراف خود بیشتر تند بیرون رفتن از میان آن پرده از برای
او مشکل تر شود تا آنکه بمیرد در میان آن پرده از غم و اندوه و نیز از آن
جناب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود
لقمان به پسر خود میگفت ای پسر من مردم قبل از تو جمع نمودند از برای
اولاد خود نه اولاد ایشان باقی ماند و نه آنچه از برای جمع نموده بودند
الی آخر الحدیث قوله عز وجل

وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ظاهرش آنست که هر گاه تحیت
کرده شوید شما به تحیه پس تحیه رد نمائید بهوی تحیت کنید مثل آن
تحیت را یا بهتر از آن تحیت را بدرستیکه خدا حساب کننده است
بر هر چیزی آیه مبارکه و آیه هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ
دلالت میکند بر وجوب رد سلام بمثل آن یا بهتر از آن یا اینکه

سلام کنند سلام کند به السلام علیک جواب دهنده بگوید که
علیک السلام ورحمة الله وبرکاته بلکه بنابر انچه صاحب مجمع البحرین
در معنی تحیت نسبت بروایت داده وگفته است تحیت بمعنی سلام و
مطلق نیکی است وایه مبارکه وایه هل جزاء الاحسان الا الاحسان
اگر معارض از اخبار واجماع از برای نبو باشد دال است بر وجوب
نیکی نمودن بازاء نیکی خواه سلام باشد یا غیر سلام واگر معارض از برای
او باشد اقلا دلالت بر استحباب مطلق نیکی در مقابل خواهد نمود
وبدانکه اگرچه سلام نمودن مستحب است ورد سلام واجب لیکن ثواب
سلام بیشتر است از ثواب جواب ان وشاهد براینست علاوه بر اتفاق
شیعه بلکه اجماع امت مرحوم ان چه روایت نموده است در خلاصة المنهج
که از برای سلام کننده نود ونه ثواب است واز برای جواب دهنده یک
ثواب ونیز روایت نموده است که هرکس بر ده نفر سلام کند چنان باشد
که بنده ازاد کرده باشد در راه خدا منهج قوله عز وجل
وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ
أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ
اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
یعنی دوست دارند ان طایفه که کافر شده اند به خدا واز دین حق
بیرون رفته اند اینکه کافر شوید شما چنان چه کافر وگمراه شده اند ایشان

تا اینکه

سورة النساء

تا اینکه بوده باشید شما وایشان یکسان در کفر وگمراهی پس بگیرید برای
مومنین این طایفه را ولی ودوست خود تا مومن نشوند وبه بلاد اسلام
مهاجرت خود ودوست ویاری کنند در خلاصة المنهج روایت کرده
از کاشف اسرار در قابق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
اینجا طایفه گروهی بودند که به بهانه ناخوشی هوای مدینه طیبه از سید
عالم رخصت طلبیدند وبمکه معظمه رفتند وبکفار ملحق شدند اصحاب خیر ما
از رفتن ایشان مردد در امر خود شدند پس جناب قدس متعال این
پیش از این ایه نازل فرمودند ظاهر اینست که مراد اصحاب این در ایه بعض
اصحاب باشند نه کل ایشان زیرا که جمله از اصحاب ان جناب یعنی
ایشان کامل بودند بمقام عین الیقین رسیده بودند بلکه بنور ایمان
حقیقت ان جناب مشاهد ایشان شده بود هرگز از برای ایشان ترد
حاصل نمیشد ونیز ایه مبارکه وجمله اخبار معتبره اشان است براینکه
میشود که ایشان بعد از ایمان اوردن کافر شوند از ان جمله
ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است از جناب صادق علیه السلم
که فرمودند درستی که عبد صبح میکند ومومن وشام میکند کافر
الی اخر الحدیث قوله عز وجل
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا
خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ

يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ
رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ
مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ
شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا
یعنی سزاوار و شایسته مؤمن نیست که بکشد مؤمن را مگر بخطا
که خلاف عمد است چنان چه در آیه کتب علیکم القصاص در سوره
بقره بیان اشان شد و سهو و خطا اگر چه شبه عمد است کفاره و دیت
هر دو بر قاتل است و اگر خطاء محض است کفارت بر قاتل است و دیت
بر عاقله و کفارت تحریر رقبه مؤمنه است و اگر یافت نشود از بدلش
دو ماه روزه متتابع است و با عدم قدرت منتقل میشود طعام
شصت مسکین و تتابع شهرین نزد شیعه اهل بیت بیکماه و یک روز
از ماه دویم متحقق میشود و افطار بعد از ان اگر چه خطا است لیکن
موجب استیناف نیست چنان که در تبیان و غیره تصریح ان شده
است منهج

قوله عز و جل

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ظاهرش انست که کسی
که بکشد مؤمن را عمدا جزای او جهنم است در حالتی که همیشه در جهنم
خواهد بود و غضب فرمود خدا براو و دور خواهد فرمود او را از

خود و ادبرای اوست عذاب بزرگ عظیم این مبالغه کرده دلالت میکند
بر نهایت توعید در زبان قاتل مؤمن زیرا که حضرت احدیت پنج چیز را
در بیان ان وعده فرموده است اول جهنم دوم خلود در ان
سیم غضب و خشم الهی چهارم بعد از رحمت نامتناهی حضرت
پروردگار پنجم عذاب عظیم و بیان که ظاهر این مبالغه کرده دلالت
میکند بر اینکه قاتل مؤمن همیشه در جهنم خواهد بود و این مخالف
اتفاق شیعه بلکه بیشترین از اهل سنت است زیرا که ایشان
قائلند که معصیت کاران از اهل حق همیشه در جهنم نخواهند ماند
بلکه مدت عذاب ایشان منقطع است خواه معصیت ایشان صغیره
باشد یا کبیره قتل باشد یا غیر قتل پس لابد است از اینکه آیه توجیه
شود بیکی از توجیهاتی که منافی اتفاق نباشد چون توجیه باینکه
مراد از خلود مدت طویل است نه همیشه یا انکه مراد بقتل مؤمن
قتل ان باعتقاد بحلیت ان باشد یا انکه مراد بیان استحقاق باشد
نه وعده انچه از متکلمین گفته اند که تخلف از وعید جایز است و نیز
ممکنست که مراد کشتن مؤمن باشد از جهت ایمان و شاهد این
است بعضی از روایات مرویه از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن
محمد الصادق علیه الصلوة و السلام منهج قوله عز و جل
إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ

النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا
یعنی خدا نازل فرمود یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بسوی تو کتاب و حکمت
را و تعلیم فرمود ترا آنچه را اگر تو عالم بآن نبودی بدانکه تفصیل علوم
پیغمبران و اوصیای ایشان معلوم نیست بلکه آنچه معلوم است
از علوم ایشان و متفق علیه میانه شیعه است آن است که هر پیغمبری
باید اعلم از امت خود باشد و آنچه محتاج الیه امت است از اسباب
هدایت نزد او باشد بالفعل یا بالقوه علوم او باید اجتهادی و رأیی
و امثال اینها نباشد بلکه بوحی و الهام الهی بوده باشد و نیز اجماعی است
که جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم وارث علوم جمیع پیغمبران
است و هر علمی که از اول خلقت آدم علیه السلام بر پیغمبران نازل
شده است در نزد آن جناب میباشد و علوم آن جناب منتقل شده
بامیر المؤمنین علیه السلام و سایر ائمه هدی تا جناب قائم علیهم السلام
پس ایشان وارث علوم پیغمبران و اوصیا ایشانند بلکه مستفاد
از اخبار آن است که علوم در نزد ایشان است که ملائکه و پیغمبران
اولو العزم و غیر اولو العزم را قوت تحمل آن نیست اما زیاده بر آن
مقدار محل خلاف است بعضی گفته اند که ایشان عالمند بجمیع اشیا
خواه گذشته و خواه آینده و خواه الآنی بر نحویکه جمیع اشیا همیشه
در نزد ایشان حاضر است و بعضی گفته اند که عالمند بهمه چیز لکن

نه بر نحو

سورة النساء

نه بر نحو حضور بلکه هر چیز را التفات کنند میدانند و بعضی گفته اند
که عالم اند بجمیع احکام لیکن از موضوعات آن چه را بخواهند بتعلیم
خدا ایشان را عالم مینماید و میکند منه

قوله عز و جل

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ
أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ
مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا
ظاهرش آن است که نیست خیر و خوبی در بسیاری نجوی و
آهسته گوئی ایشان مگر کسی که امر کند در نجوی و آهسته گوئی
خود بصدقه دادن یا غیر صدقه دادن از امور مستحسن در شرع
یا آنکه مرادش از نجوی اصلاح نماید میانه مردم و امر بمعروف و
نهی از منکر نماید جهة خوشنودی خداوند بوده باشد که عطا
نماید خدا او را مزد و اجر بزرگ و عظیم ثقة الاسلام در کافی روایت
نموده است از جناب صادق علیه السلام که فرمود صدقه را که
خدا دوست دارد آن صدقه را اصلاح میانه مردمان است
هرگاه ایشان فساد باشد و نزدیک کردن مردمان است
بر یکدیگر هرگاه جدائی بین ایشان حاصل شده باشد و نیز روایت
نموده است از آن جناب که فرمود اصلاح نمودن میان دو کس

دوست تر است در نزد من از صد مرد ادن ده دینار در راه
خدا و نیز روایت فرموده است از ان حضرت که امر فرمود
مفضل که هرگاه ببینی میان دو نفر از شیعیان ما منازعه است
از مال من بده بر ایشان و میان ایشان را اصلاح کن و نیز از ان
جناب صلوات الله علیه و آله وسلم روایت نموده است که فرمود
حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که عظیم ترین مردم
در روز قیامت بحسب منزلت کسی است که راه رفتن او در
میان مردم از جهت نصیحت ایشان بسیار باشد منه هیچ

قوله عزوجل تع

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ
مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ
إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ظاهر شان است که کیست نیکوتر باشد
دین او از کسی که خالص کرداند خود را از برای خدا و حال انکه او
نیکوکار باشد و متابعت نماید ملت ابراهیم علیه السلم را در حالتی
که ابراهیم علیه السلم حنیف است یا ملت ابراهیم حنیف است و اخذ
فرمود خدا ابراهیم را خلیل خود بدانکه حنیف در لغت عرب بچند
معنی امده است اول بمعنی مسلمی که مایل باشد بدین حق دوم بمعنی
مسلمانان سیم بمعنی راستی که کجی در او نباشد و کسی را گویند دین

ابراهیم

سورة النساء

ابراهیم علیه السلام باشد و نیز عرب ضعیف میگویند و خلاف
در معنی خلیل بودن ابراهیم علیه السلم و بعضی گفته اند که ابراهیم ع
خلیل بود یعنی فقیر و محتاج باو بود بعضی گفته اند که خلیل بود یعنی
برگزیده و مخصوص بکرامت او بود و ممکن که گفته شود که خلیل خدا
بود و دوست حقیقی خدا بود زیرا که خلیل در زبان عرب بمعنی
دوست امده است و شیخ طریحی در مجمع البحرین روایت نموده است
و ظاهر اینست که روایت در کافی هم بر نظر رسیده باشد که حضرت
فرمود که خدا کرد ابراهیم را عبد و بنده پیش از انکه اخذ فرماید
او را نبی و اخذ فرمود او را نبی پیش از انکه اخذ فرماید او را رسول
و اخذ فرمود او را رسول پیش از انکه اخذ فرماید او را امام و نیز
از انکه تمام فرموده را واسیفضایل را فرمود که من قرار دادم ترا
برای مردم امام وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ
قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي
الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ
مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ
الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى
بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا
نقل است که در زمان جاهلیت زنان را میراث نمیدادند و همچنین فرزند

وانا و فتنکم بر دل میشد است مروی است از امام محمد باقر

قوله عز و جل

ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم
وایاکم ان اتقوا الله وان تکفروا فان لله ما
السموات وما فی الارض وکان الله غنیا
حمیدا الآیة

یعنی وصیت فرمودیم ما آنانرا که داده شده بود بایشان کتاب پیش از شما از امم سابقه و نیز وصیت فرمودیم شما را باینکه بپرهیزید از خدا و اگر کافر شوید بر خدا هیچ ضرر نمیرساند بدرستیکه که از برای خدا است آن چه در آسمانها و زمین است و خدا بی نیاز است از مخلوقات و بندگی ایشان و ستوده شده و محمود است خواه مخلوقات حمد و ستایش او نمایند یا نه بدانکه ظاهر آیه شریفه دلالت میکند بر اینکه این امت و غیر این امت از امم سابقه همه مامور شده اند به تقوی و پرهیزکاری و نیز دلالت میکند بر اینکه فایده عبادت ایشان بخود ایشان راجع است نه بر آنکه صانع عالم بی نیاز است از مخلوقات و عبادت ایشان ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود حضرت رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم

در حجة الوداع خطبه ادا فرمود از برای مردم و در آن خطبه فرمود ای گروه مردم نماند چیزیکه نزدیک نماید شما را به بهشت و دور نماید شما را از جهنم مگر آنکه امر فرمودیم شما را بان و نماند چیزیکه نزدیک نماید شما را به آتش و دور نماید شما را از بهشت مگر آنکه نهی فرمودیم شما را از آن آگاه باشید ای گروه مردم که جبرئیل در قلب من دمید و بمن خبر داد که هیچ نفسی تا روزی او تمام باو نرسد نخواهد مرد

قوله عز و جل الآیة

ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم
ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم
سبیلا الآیة

ظاهرش آن است که بدرستیکه آنکسانیکه ایمان آوردند بعد کافر شدند باز ایمان آوردند باز کافر شدند پس زیاد کردند کفر را نخواهد آمرزید خدا ایشانرا و هدایت نخواهد فرمود ایشانرا بسوی راه حق در خلاصة المنهج از ابن عباس مرویست که گفت داخل در این آیه است هر منافقی که در زمان حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم بوده است خواه در دریا و خواه در خشکی باشد ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که اصول کفر سه است اول حرص است دویم تکبر

سیم حسد اما حرص پس بدرستی که آدم علیه السلام در وقتی
که نهی فرمود خدا او را از خوردن درخت حرص باز داشت او را
بر خوردن او اما تکبر پس شیطان وقتیکه خدا امر فرمود او را
بسجده آدم علیه السلام تکبر نمود و سجده آدم علیه السلام ننمود اما
حسد پس دو پسر آدم احدهما که قابیل باشد کشت دیگری را که هابیل
باشد بواسطه حسد ظاهر روایت است که آنچه معصیت است در
عالم راجعست باین سه معصیت ولهذا اول معصیتی که در عالم پدید آمد
این سه معصیت بود و نیز در کافی از ابن خباب روایت نموده است که
فرمود حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که اول چیزی
که خدا را معصیت نمودند بان شش چیز است اول حب دنیا دوم
حب ریاست سیم حب طعام چهارم حب خواب پنجم حب راحت
ششم حب زنان الی آخر الحدیث قوله عز وجل

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ
وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ظاهرش آن است که منافقین در طبقه
زیرین از آتش اند و تنبیها از برای ایشان یادی کشتن ظاهرا
در آیه مبارکه کسانی اند که بظاهر ادعای اسلام و ایمان نمایند و در
قلب معتقد بان نباشند چنانچه جمله از اصحاب خیمی مآب صلی الله
علیه و آله وسلم باین مشابه بودند و نیز آیه شریفه دلالت میکند بانکه طبقه

منافقین

منافقین از همه طبقات پایین تر است و عذاب ایشان از همه شدید
تر خواهد بود در خلاصة المنهج روایت شده است که حق تعالی در
این طبقه تابوتها از آتش گذاشته است و آن تابوتها جای منافقین
است ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است باسناد خود
از ابو حمزه ثمالی و او روایت نموده است از حضرت امام زین
العابدین علیه السلام که فرمود منافق نهی میکند مردم را از معصیتی که
خود ترک آن معصیت نمیکند مردم را امر میکند بمعروفی که خود
بعمل نمی آورد و هرگاه بنماز ایستد ملتفت باطراف و نحو آن است
و هرگاه رکوع کند رکوع او مانند خوابیدن شتر با گوسفند خواهد
بود شام میکند و همه خیال او متوجه شام خوردن است و حال
آنکه روزه نبوده است و صبح میکند و همه خیال او مصروف خواب
است و حال آنکه بیداری نکشیده است و اگر چیزی بتو بگوید
دروغ گفته است منهج قوله عز وجل

قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا
قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ
اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا
اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
آیه مبارکه مربوط است بسابق خود ظاهرش آن است که بسبب

گفتار ایشان که گفتند ما کشتیم مسیح را که عیسی بن مریم رسول خدا
باشد و نکشتند او را و بر دار نکشیدند او را و لیکن شبهه
شد بر ایشان و آنها که اختلاف نمودند در باب عیسی آنها در شک
بودند در کلمات و گفتار خود و در این اقرار خود مظنه میکردند
و عیسی را نکشتند یقیناً بلکه بلند کرد او را خدا بجانب خود که آسمان
باشد و آسمان غالب و قوی و دانا است در خلاصة المنهج در بیان
اختلاف گفته است در باب عیسی آن بود که بعضی گفتند اگر از او
شنیده اید که مرا بآسمان خواهند برد و بر آسمان رفته است و بعضی
دیگر گفتند ناسوت که بدن است بر دار زدند و لاهوت را که روح است
بآسمان بردند و نیز در خلاصه محکی است از وهب و قتاده و مجاهد
که عیسی علیه السلام با هفده نفر از حواریین در جایی بودند چون یهودان
اطراف ایشان را فرو گرفتند جناب باری تعالی شبه عیسی علیه السلام
را بر همه آنها افکند چون یهودان چنان دیدند در تعجب افتادند
گفتند که ما را سحر کرده اند بگویید که عیسی کدام است از شما بگویید
والا همه را خواهیم کشت عیسی علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام فرمود
که کیست جان خود را فدای من بکند و او را بکشند الی آخر الحکایة

قوله عز و جل

قد قصصناهم علیک من قبل و رسلا لم نقصصهم

علیک و کلم الله موسی تکلیما یعنی پیغمبرانی

چند بودند ای حبیب من که ذکر کردیم ایشان را از برای تو و پیغمبرانی
چند بودند که ذکر ننمودیم ایشان را از برای تو و تکلم فرمود و سخن
گفت خدا با موسی سخن گفتنی بدانکه تکلم و سخن گفتن خدا مثل سخن
گفتن مخلوق نیست که بدهن تکلم نماید زیرا که او جسم نیست بلکه
تکلم نمودن خدا ایجاد نمودن و خلق کردن اوست کلام را در درخت
یا در هوا یا در غیر اینها از مخلوقات یا قلوب پیغمبران و امثال
اینها در صافی روایت نموده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرمود میان آدم و نوح پیغمبرانی چند بودند که ظاهر و آشکار نبودند
و ذکر فرموده است خدا در قرآن پیغمبران را که ظاهر بودند و نام
نبرده است در قرآن پیغمبرانی را که پنهان بودند و نیز در
صافی روایت نموده است از خصال از حضرت رسالتمآب صلی الله
علیه و آله و سلم که فرمود خداوند عزت مناجات فرمود با موسی علیه السلام
در سه شبانه روز صد و بیست و چهار هزار کلمه و در این سه روز
حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام نه طعام خورد
و نه آب چون برگردید بسوی بنی اسرائیل و شنید کلام ایشان را
بدش آمد از کلمات ایشان از جهة لذتی که در گوشهای او بود
از سخن گفتن الهی با او و نیز روایت نموده است از توحید صدوق

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود چون موسی با چند نفر
از قوم خود بطور رفت قوم خود را در پایین کوه گذارد الی آخر الحکایة
قوله عز وجل یستفتونک
قل الله یفتیکم فی الکلالة ان امرؤ هلک لیس له ولد و
له اخت فلها نصف ما ترک وهو یرثها ان لم یکن
لها ولد فان کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترک
وان کانوا اخوة رجالا ونساء فللذکر مثل حظ
الانثیین یبین الله لکم ان تضلوا والله بکل شیء علیم
یعنی طلب فتوی میکنند از تو یا محمد در خصوص کلاله که ظاهرا مراد
از کلاله بقرینه در این آیه شریفه وارثانی باشند که پدر و اولاد
میت نباشند پس پیغمبر باید بگو یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم که خدا شما
را فتوی میدهد در خصوص میراث کلاله اگر مردی بمیرد و وارث
از برای او اولاد نباشد و او را خواهری باشد پس از برای خواهر است
نصف مال آن مرد و آن مرد میراث میبرد از آن خواهر اگر آن خواهر
بمیرد و آن مرد زنده باشد و اگر از برای او دو خواهر باشد دو ثلث
از مال او میبرد و اگر بوده باشند ورثه آن مرد برادران و خواهران
از برای برادران است دو مقابل قسمت خواهران بیان میکند
خدا از برای شما از جهة اینکه گمراه نشوید خدا بهمه چیز عالم و داناست

در خلاصة المنهج در شان نزول آیه مبارکه روایت نموده است از
جابر که گفت من بیماری صعب داشتم حضرت رسالتمآب صلی
الله علیه وآله وسلم بعیادت من تشریف آوردند عرض کردم یا رسول الله
من مالی دارم مرا کلاله نیست در خلاصه گفته است یعنی مرا پدر و اولاد
نیست مرا خواهری چند است مال خود را چگونه بر ایشان قسمت نمایم
آنجناب هیچ نفرمود و از خانه بیرون تشریف برد بار دیگر تشریف آوردند
فرمود که تو از این بیماری نخواهی مرد اما جناب احدیت در باب تو و خواهران
تو این آیه را نازل فرموده است الی آخر الحدیث

سورة المائدة

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود احلت لکم
بهیمة الانعام الی آخر السورة قوله عز وجل
الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و
رضیت لکم الاسلام دینا فمن اضطر فی مخمصة
غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم یعنی امروز
کامل گردانیدیم از برای شما دین شما را و تمام نمودیم بر شما نعمت خود را

وراضی شدم اسلام را از برای شما دین بدانکه این آیه مبارکه نازل
شد بعد از نصب نمودن حضرت رسالتماب صلی الله علیه و آله
وسلم امیر مومنان را در غدیر بامامت بعضی از قرائی که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله وسلم در آن روز در شان او فرموده آن بود که
ایگروه مردم خدا نصب نموده است از برای شما علی را صاحب اختیار
و امام و واجب کرده است اطاعت او را بر مهاجر و انصار و بعضی
ایشان باحسان و باهل بادیه و اهل شهرها و بزرگ و کوچک و عجم
و عرب و آزاد و بنده و سفید و سیاه بر هر موحدی ممضی است حکم
او و نافذ است امر او و ملعون است کسی که مخالفت نماید و رحم
میکند خدا کسی را که متابعت کند او را ای گروه مردم این آخر مقامی
که علی را نصب فرمودم از برای شما پس بشنوید و متابعت نمائید امر
پروردگار خود را بدرستی که او صاحب اختیار شما است و بعد از
خدا و رسول او صاحب اختیار شما است آن رسولیکه ایستاده است
در میان شما و خطاب میفرماید بشما و بعد از من علی علیه السلام صاحب
اختیار شما است بامر خدا و بعد از علی امامت در ذریه من خواهد بود
از اولاد علی علیه السلم تا روز قیامت اللهم اغفر لراقمه الحقیر المسکین
قوله عز وجل یا ایها الذین
آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم

الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین وان
کنتم جنبا یعنی ایگروه
مومنین هرگاه برخیزید از برای نماز پس بشوئید صورتهای خود را
و دستهای خود را با مرفقها و مسح کنید بعضی از سرهای خود را و
مسح کنید پاهای خود را تا کعب که برآمدگی جای پشت پاها باشد بنا
بر آنچه اکثر فقهاء فرموده اند مثل شیخ حر علیه الرحمة در وسائل باسناد خود
روایت نموده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود حضرت
رسالتماب صلی الله علیه و آله وسلم گفت چون مرا باسمان بردند
وحی فرمود خدا بمن که یا محمد نزدیک شو بصاد پس بشوی محل سجده
خود را و طاهر کن آنها را و نماز بجا بیاور از برای پروردگار خود
پس نزدیک شد حضرت رسالتماب صلی الله علیه و آله وسلم بصاد و
صاد آبی است که جاری میشود از سمت راست پس حضرت دست را
داد آب فرو برد و از این جهت وضوء ساختن بدست راست مستحب شد
پس خدا وحی فرمود بسوی آن جناب که بشوی صورت خود را زیرا که
تو نظر میکنی بسوی عظمت من بعد بشوی ذراع راست و چپ خود را زیرا که
تو ملاقات میکنی بدست خود کلام مرا بعد از آن مسح نمای سر خود را
بآنچه باقی مانده است از آب وضوء در دست تو و مسح نمای پاهای
خود را نیز به بقیه آب وضوء تا دو کعب زیرا که من مبارک نمودم او را

تا بمقامی که غیر از تو را هرگز بان مقام نیاورده بود ما را الی آخر الحکایة
قوله عز وجل یا اهل
الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم کثیرا
مما کنتم تخفون من الکتاب ویعفوا عن کثیر قد
جاءکم من الله نور وکتاب مبین یعنی ای اهل
کتاب آمد بسوی شما پیغمبر ما که بیان میکند از برای شما از آن چیزها
که میپوشیدند از کتاب و عفو میکند از بسیاری از آن چیزها که
میپوشید شما آن چیز را به تحقیق آمد بسوی شما از جانب خدا نور و کتابی
مبین در صافی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
که فرمود زنی از اشراف اهل خیبر که شوهر داشت زنا نمود با مردی
از اشراف ایشان که زن داشت و ایشان خوش نداشتند که آن زن و
مرد را سنگسار نمایند پس فرستادند بسوی یهودان مدینه
و نوشتند با ایشان که سؤال نمایید این امر را از حضرت محمد به
طمع اینکه گاه هست که آن حضرت رخصت دهد در حد زدن آن
زن و مرد پس جمعی از یهودان مدینه شرفیاب خدمت آن جناب
شدند که از جمله ایشان بود کعب بن اشرف و کعب بن اسید و شعبة بن
عمرو مالک بن صیف و کنانة بن ابی الحقیق و غیر ایشان عرض کردند
که یا محمد خبر ده ما را از مرد زنا کننده و زن زنا کننده که حد ایشان چیست

هرگاه

سورة المائدة

هرگاه هر دو محصن باشند یعنی زن شوهر و مرد زن داشته باشند حضرت
فرمود آیا راضی میشوید بحکم من در این امر عرض کردند بلی پس جبرئیل
نازل شد و حکم سنگسار نمودن زانی و زانیه را آورد الی آخر الحکایة
قوله عز وجل یا اهل
الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم علی فترة من الرسل
ان تقولوا ما جاءنا من بشیر ولا نذیر فقد جاءکم بشیر
ونذیر والله علی کل شیء قدیر یعنی ای اهل
کتاب آمد بسوی شما پیغمبر ما در حالت فترت و انقطاع پیغمبران تا مبادا که
در حکمت جایز نبود که شما را واگذارد بنحوی که بتوانید که بگویید نیامد
بسوی ما بشارت دهنده و ترساننده پس بتحقیق آمد بسوی شما
بشارت دهنده و ترساننده و خدا بر هر چیز قادر است صدوق
علیه الرحمه در اکمال الدین گفته است که معنی فترة آن است که نبی و وصی مشهور
در میان مردم نباشد و میانه پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم و عیسی علیه السلام
پیغمبران و ائمه بودند لکن پنهان و خائف بودند نه ظاهر و آشکار و که از جمله
ایشان بود خالد بن سنان عبسی که دفع نمیکرد او را هیچ دفع کننده و منکر
نمیشد او را هیچ منکر شونده بعثت خالد تا بعثت پیغمبر ما پنجاه سال بود
اما فاصله میان پیغمبر آخر الزمان و عیسی علی نبینا وآله وعلیه الصلاة والسلام
بنا بر آنچه در خلاصة المنهج گفته است ششصد سال و بنا بر روایتی پانصد

شصت و نه سال بود و بدانکه انبیاء و اوصیاء گاهی مخفی و زمان
فترت عبارتست از زمان سستی امر پیغمبران و عدم ظهور ایشان و
عدم سلطان ایشان بر اظهار حق والا هیچ زمانی خالی از پیغمبر یا وصی
پیغمبر نبوده و نخواهد بود لکن غالباً گفته میشود زمان فترت بر زمان
فاصله میان رفتن حضرت عیسی باسمان و بعثت پیغمبر آخر الزمان صلی الله
علیه وآله وسلم   قوله عز وجل   فطوعت له
نفسه قتل اخيه فقتله فاصبح من الخاسرين   ظاهرش
آن است که شجاع کرد یا رخصت داد و سهل شمرد بنابر اختلاف تفاسیر
نفس قابیل از برای او قتل برادر او را که هابیل باشد پس کشت او را و
گردید از جمله زیان کاران بواسطه این امر شنیع در سبب کشتن قابیل
هابیل را روایت نموده است در صافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که عرض کردند خدمت آن حضرت که اهل سنت گمانشان آن است که سبب قتل
قابیل هابیل را آن بود که خواهر قابیل حسن الوجه و نیکو صورت بود
و میخواستند بهابیل تزویج نمایند و خواهر هابیل کریه المنظر و بدگل بود
میخواستند او را بقابیل تزویج نمایند و بسبب حسد و غیرت برادر
خود را بقتل رسانید حضرت فرمود که آیا حیا نمیکنی که نسبت میدهی این امر را
به پیغمبر خدا حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام عرض کردند سبب کشتن هابیل
چه بود حضرت فرمود سببش آن بود که خدا تعالی وحی فرمود بسوی آدم ع

اینکه

اینکه واگذار بسوی هابیل وصیت و اسم اعظم را و بود قابیل بزرگتر از
هابیل چون این خبر بقابیل رسید در غضب شد و گفت من اولی
بودم و مکرمت و وصیت پس امر کرد آدم علی نبینا وآله و علیه السلام اینکه
هر یک از ایشان قربانی کنند بامر خدا و ظاهر آن است امر بقربان بود که
خوب بفهماند بقابیل که هابیل اگرچه کوچکتر است لکن سزاوارتر است باین
کرامت از تو چون هر دو قربانی نمودند خدای تعالی قربانی هابیل را قبول
فرمود و از قابیل قبول نفرمود پس حسد برد بر هابیل و او را کشت *
قوله عز وجل   ومن الذين
هادوا سماعون للكذب سماعون لقوم آخرين لم يأتوك
يحرفون الكلم من بعد مواضعه يقولون ان اوتيتم هذا فخذوه
وان لم تؤتوه فاحذروا ومن يرد الله فتنته فلن تملك له
من الله شيئا اولئك الذين لم يرد الله ان يطهر قلوبهم
لهم في الدنيا خزي ولهم في الآخرة عذاب عظيم   یعنی آن کسانیکه
یهودیت اختیار نموده اند گوش میدهند یا محمد ص بکلام تو از جهت
اینکه دروغ ببندند بر تو در صافی در شان نزول آیه آن بود که دو
طایفه یهود بودند در مدینه از اولاد هرون یکی بنی نضیر بود و دیگری
بنی قریظه هفتصد خانه یا هفتصد نفر بودند و بنی نضیر هزار خانه یا هزار
نفر بودند و بنی نضیر اموال شان بیشتر و حال شان نیکوتر از بنی قریظه بود

و ایشان خلفای عبدالله بن ابی بودند و عادت ایشان بر این بود
که هرگاه بین ایشان و بین بنی قریظه کسی کشته میشد میگفتند بنی
قریظه که ما راضی نمیشویم که در عوض یک نفر کشته شده از ما یک نفر از
شما را بکشیم تا آنکه مباحثات بسیار مابین و اسطه میان این دو طایفه
واقع شد آخر الامر قرار بر این دادند که کاغذی نوشته شد که هرگاه
یک نفر از بنی نظیر یک نفر از بنی قریظه را بکشد قاتل را بر شتر بنشانند
روی او را بسمت دم شتر نمایند صورت او را بگل سیاه نمایند نصف
دیه هم از قاتل بگیرند و هرگاه از بنی قریظه بنی نظیر را بکشند دیه
کامل از قاتل بگیرند و قاتل را هم بکشند و این قرار در میان ایشان
بود چون جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه طیبه
شدند قبیله اوس و خزرج اسلام آوردند و امر یهود ضعیف شد
کشته مردی از بنی قریظه مردی از بنی نظیر را الی آخر الحکایة المسطورة فی
کتب الاحادیث و التفاسیر قوله عز و جل

وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

یعنی کسیکه حکم نکند بآن چه خدا نازل فرموده است ایشان فاسق اند
و در آیه دیگر فرموده است که ایشان ظالمند و در آیه دیگر فرموده که
ایشان کافرند ثقة الاسلام در کافی روایت فرموده است از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود بمفضل که نهی میکنم از دو خصلت

هلاک

١

هلاک شد هر که هلاک شد نهی میکنم ترا از اینکه دین باطل و بی اصل را
دین خدا از برای خود قرار دهی و دوست بداری و دشمن بداری بر آن
دین و اینکه فتوی بدهی مردم را بآن چه علم نداری بآن و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که فرمود کسی که فتوی بدهد
مردم را بغیر علم و بغیر هدایت لعنت میکنند او را ملائکه رحمت و ملائکه
عذاب و بر او است گناه کسی که عمل کند بفتوی او از مردم و نیز روایت نموده است
از زرارة بن اعین که گفت سؤال نمودم از امام محمد باقر علیه السلام که
حق خدا بر مردم چیست فرمود حق خدا از مردم آن است که بگویند آنچه
را میدانند و توقف کنند از آن چه نمیدانند و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت نموده است که فرمود کسیکه یاد بگیرد علم را از جهت منفعت
دنیا او از برای او هیچ ثواب بر این عمل نخواهد بود و اگر کسی یاد بگیرد آن
برای منفعت آخرت از برای او است خیر دنیا و آخرت الی آخر الروایة
قوله عز و جل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ

ثعلبی که یکی از اکابر
اهل سنت است در تفسیر خود آورده که یحبهم و یحبونه الی آخر الآیة
در شان عالیشان علی بن ابیطالب علیه السلام نزول یافته و مؤید

اینکه در روز جنگ خیبر حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
در شان او فرمود که بخدا قسم که فردا علم را بدست کسی دهم که خدا و رسول
او را دوست دارند و از جنگ بر نگردد تا حق تعالی بر دست او فتح خیبر
کند چنان بود که حضرت فرموده بود و این قصه مشهور است و در صحیفه
روزگار مسطور است بر وجهیکه از غایت مذکوریت ظهور از دوست
و دشمن هیچکس انکار نکرده و در وقتی مرغ بریان بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم آورده بودند حضرت دعا فرمود بار خدایا کسی را که دوست
ترین بندگان نزد تو است بفرست تا با من شریک شود در خوردن این مرغ
حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام از در درآمد در خوردن
بآن حضرت شریک شد و بروجهی متواضع بود بر مؤمنان اگرچه این حدیث
را مختصر نوشته اند چند مرتبه حضرت امیر مؤمنان تشریف آورد انس ملعون
گفت حضرت مشغول است بالاخره امیر مؤمنان از روی غیض صدای
خود را بلند کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آواز آن حضرت
را شنید فرمود داخل شو ای علی بعد از داخل شدن جناب ختمی مآب
فرمودند یا علی چند مرتبه تو را از خدا خواستم تو را نرساند و بر
آمدی حضرت عرض کرد چند مرتبه آمدم در را زدم انس مانع شد که رسول
خدا مشغول است برگشته شدم این دفعه لابد ماندم صدای خود را
بلند نمودم تا اینکه فرمودند داخل شدم رسول خدا فرمود ای انس من خدا

خواهان

سورة المائدة

خواهان بودم در خوردن که خدا یا حبیب مرا و حبیب خود را برسان با
من در خوردن این مرغ بریان شراکت نماید تو چرا مانع شدی بادی
طولانی است همین قدر کافیست که جناب امیر مؤمنان متواضع بود
که روزی زنی سبوی آب بر گرفته و در کوچه از کوچهای کوفه میرفت
و میگفت بار خدایا حکم کن میان من و میان علی ابن ابیطالب حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم در کنار بود گفت ای زن علی با تو چه کرده زن گفت
شوهر مرا بجایی فرستاده و مرا باین مشقت آب باید کشید حضرت
فرمود که سبو بمن ده تا بخانه تو آورم و علی را بگویم تا شوهر ترا باز آورد

قوله عز و جل **إنما وليكم**
الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة
و يؤتون الزكوة و هم راكعون یعنی ولی
صاحب اختیار شما خدا است و رسول خدا و آن کسانیکه
ایمان آورده اند از مؤمنانیکه نماز میکنند و زکوة میدهند در حالت
رکوع بدانکه اتفاق نموده اند شیعه بر اینکه مراد بمؤمنین در این آیه
مبارکه امیر مؤمنان علیه السلام است و وجه آنکه آن جناب یکنفر است
و مع ذلک مؤمنین که لفظ جمع است جناب احدیت اطلاق فرموده
مشارکت ذریه طیبین آن جناب است با آن حضرت در این حکم
که ولایت بر مردم و امامت بر ایشان باشد بلکه از مفسرین اهل

سنّی نیز گفته اند که این آیه در شأن امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده
در صافی روایت نموده است از کافی از حضرت امام جعفر صادق ع
در تفسیر این آیه که مراد بمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است و اولاد
طیبین و طاهرین آن جناب که خدا وصف کرده است ایشانرا بآنکه
در نماز در حالت رکوع زکوة میدهند و اولی و احق اند بمردم از نفسهای
ایشان و فرمود که امیر مؤمنان علیه الصلوة و السلام در نماز ظهر بود و دو
رکعت نماز کرده بود و در رکوع بود و در دوش آن جناب جامه بود که قیمت
آن هزار دینار بود پس سائلی عرض کرد السلام علیک یا ولی الله و اولی
بالمؤمنین من انفسهم تصدق فرما بر مسکین پس حضرت جامه را انداخت
بسوی او الی آخر الحکایة

قوله عز و جل

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

یعنی ای پیغمبر برسان بمردم آنچه نازل فرموده است خدا بتو در
باب علی علیه السلام و اگر نرسانی این امر را بمردم پس چنان است که
هیچ یک از رسالتهای خود را بمردم نرسانیده [illegible]
در خصوص رسانیدن امر خلافت امیر المؤمنین است بمردم در صافی
روایت نموده است در ضمن روایت طولانی که چون حضرت رسول

صلی الله علیه و آله و سلم در حجة الوداع در موقف توقف فرمود جبرئیل
علیه السلام نازل شد بر آن حضرت و عرض کرد که یا محمد خداوند عزت
ترا سلام میرساند و میفرماید که اجل تو نزدیک شده است و مدت
زندگانی تو بآخر رسیده و من پیش آورده ام بر تو چیزیرا که چاره
از آن نیست که مرگ باشد پس محکم کن عهد خود را و مقدم دار وصیت
خود را و تسلیم کن آنچه در نزد تو است از علم و میراث و علوم انبیا
پیش از تو و سلاح و تابوت و جمیع آنچه در نزد تو است از آیات و
علامات پیغمبران به وصی خود و خلیفه خود بعد از خود آن خلیفه که
حجت بالغه من است بر خلق من که علی بن ابیطالب علیه السلام است
پس نصب فرمای او را برای مردم علم و تجدید کن عهد و میثاق
و بیعت او را و بیاد بیاور ایشانرا آنچه گرفته ام با ایشان از بیعت
و میثاق آن میثاقی که معاهده نموده ام با ایشان و آن میثاق و بیاد
بیاور ایشانرا الی آخر الحکایة

قوله عز و جل

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

یعنی نیست عیسی بن مریم مگر پیغمبری که

سورة المائدة

که گذشته اند پیش از آن پیغمبران و مادرش صدیقه است بودند
بر اینحالت که طعام میخوردند نظر کن ای حبیب من چگونه بیان میکنم
از برای ایشان آیات و علامات توحید خود را و عدم سزاواریت الوهیت
از برای عیسی و مریم و شرکت ایشان را با من در الوهیت پس نظر کن که
ایشان چگونه اعراض میکنند از گوش دادن بحق و تامل نمودن در
آیات و علامات توحید من بدانکه جناب قدس متعال در این آیه مبارکه
دلیل بیان میفرماید بر اینکه عیسی و مادرش خدا نبودند بلکه مخلوق
بودند زیرا که اگر خدا بودند از برای ایشان نمیبود محتاج بطعام نمیبودند
و در صافی روایت نموده است از عیون که حضرت امام رضا علیه السلام
فرمود که معنی اینکه طعام میخوردند آن است تغوط میکردند شاید وجه
این معنی آن باشد که تغوط لازمه خوردن طعام است و معلوم است
کسی که تغوط نماید قابل خدائی نیست و نیز در صافی روایت نموده است
از احتجاج از امیر مؤمنان علیه السلام در جواب آن زندیق که عرض کرده بود
جناب که اگر نمیبود در قرآن از اختلافات و تناقض هر آینه داخل
در دین شما از آن جمله عرض کرد که خدا بنحو وضوح بیان نموده است
در قرآن لغزشهای پیغمبران را و بنحو کنایه بیان نموده است اسما
اعدای خود را حضرت فرمود آیا آن چه بیان فرموده الی آخر الحکایة

قوله عز و جل   وَلَتَجِدَنَّ   أَقْرَبَهُمْ

مودة

سورة المائدة

مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى
ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا
وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ   یعنی هر آینه مییابی
یا محمد نزدیک ترین مردمان از حیثیت دوستی از برای مؤمنین
آن کسانیکه میگویند ما نصارائیم و سبب دوستی ایشان بمؤمنین
آن است که از ایشان قسیسین یعنی دانایان راسکوی و رهبان
یعنی عابدان صومعه نشین بنابران چه در خلاصه تفسیر کرده است و
سبب دیگر آن است که ایشان استکبار نمیورزند از حق هر گاه
بفهمند حق را بلکه خاضع میشوند از برای امر حق و قبول میکنند او را
در صافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است
که انها قسیسین و رهبانانی بودند که میانه حضرت عیسی و
پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم آمده بودند منتظر قدوم
آن جناب صلی الله علیه و آله و سلم بودند در صافی نقل نموده است
از علی بن ابراهیم که گفته است چون مبالغه نمودند قریش از اذیت
حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنانی که در مکه
معظمه بان حضرت ایمان آورده بودند حضرت ایشان را امر فرمود
که با جعفر بن ابیطالب بحبشه روند پس جعفر با هفتاد نفر دیگر رفتند

حبشه کردید چون این خبر بقریش رسید عمرو بن العاص و عماره
را با تحف و هدایا نزد نجاشی فرستادند مجملاً چون ایشان وارد
بر نجاشی شدند و هدایا و تحف خود را بنظر وی بردند
و قبول هدایای ایشان نموده عمرو بن عاص عرض کرد که گروهی
مخالفت کرده اند ما را در دین و دشنام میدهند خدایان
ما را و آمده اند بسوی تو الی آخرها قوله عز و جل
لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات
جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات
ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و احسنوا و الله یحب
المحسنین ظاهر شر آن است که نیست بر آنکسانیکه
ایمان آوردند عمل صالح نموده اند باکی هر گاه پرهیزکاری نموده
باشند و نیکوئی و احسان کرده باشند و خدا دوست میدارد
نیکوکاران را در صافی نقل کرده است از علی بن ابراهیم که گفته است
که چون نازل شد حرمت شراب و قمار و وعید عذاب بر آنها
مردم از مهاجر و انصار گفتند که یا رسول الله صلعم کشته شدند اصحاب
ما و حال آنکه ایشان شراب میخوردند و خدا شراب را رجس
نامیده است و فرموده است که او از عمل شیطان است و شما فرمودید

در امر شراب

در امر شراب نهی آن چه فرموده اید اما ضرری وارد این از برای اصحاب ما
بعد از آن که مرده اند پس خدا این آیه را نازل فرمود بدانکه از برای
تقوی و ایمان درجات و مراتب است بعضی از آنها فوق بعضی اند
پس ممکنست که تکرار ایمان و تقوی در آیه مبارکه اشاره بدرجات
هر یک از آنها باشد چنانچه ثقة الاسلام در کافی روایت نموده
است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود از برای ایمان
حالات و درجات و طبقات و منازلی چند است پس بعضی از آنها
تامیست که بنهایت رسیده است تمامیت آن و بعضی از آنها ناقص است
که واضح است نقصان او و بعضی از آنها راجح است الی آخر الحکایة قوله
عز و جل یا ایها الذین آمنوا علیکم
انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم
الی الله مرجعکم جمیعا فینبئکم بما کنتم
تعملون یعنی ای گروه مؤمنین بر شما باد که محافظت نمائید
نفسهای خود را و در صدد اصلاح آن بر آئید ضرر نمیرساند بشما کسیکه
گمراه شده هر گاه هدایت یافته باشید شما بسوی خداست بازگشت شما همه
پس خبر خواهد داد بآن چه شما را بآن چه عمل میکنید در صافی روایت
نموده است که بعضی گفته اند این آیه نازل شده در وقتیکه مؤمنین تأسف

میخوردند بر اهل کفر و تمنا میکردند ایمان ایشانرا و نیز از علی بن ابراهیم
نقل نموده است که گفته است در ذیل این آیه که اصلاح کنید نفسهای
خود را و در نرسد عیب جوئی مردم نباشید و ذکر نکنید ایشانرا
بعیب زیرا که ضرر نمیرساند ضلالت ایشان شما اگر بوده باشید شما
صالح و نیکوکار در خلاصة المنهج روایت نموده است ظاهرا آن
حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود نهی از منکر را وا
مگذارید و ترک مکنید مگر وقتیکه مردمان مستند در فعل قبیح با شتاب
و بفعل قبیح خوشحالی نمایند چون چنین شد هر کس نفس خود را نگا
هدارد و حفظ نماید و تذکیه او نماید و مردم را بکار خود وا ندارد
کرده باشد که بعد از این زمانی بیاید که در زمان صبر باشد هر کس
در آن زمان بطاعت خدا مشغول باشد وی را ضلالت دیگران
دیگران ضرر نرساند بلکه ضلالت او موجب هلاک او شود و کسی
در آن زمان عمل نماید مثل عمل شما یک طاعت او مثل سی طاعت شما باشد
الی آخر الحکایة **قوله عز و جل یوم یجمع**
الله الرسل فیقولوا ماذا اجبتم قالوا
لا علم لنا انک انت علام الغیوب ظاهر تفسیر
آن است که روزی که خدا جمع فرماید پیغمبرانرا که مراد از روز روز

قیامت

قیامت است و بگوید بایشان که بچه چیز اجابت شدید شما پیغمبران
عرض خواهند کرد دانای مشیت از برای ما نیست که دانستن غیبها
در صافی روایت نموده است از کافی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود نیست که از برای این آیه تاویلی است و تاویل آن است
که خدا خواهد فرمود که چگونه اجابت کرد شما را امت در خصوص اوصیای
شما را که گذاردید ایشانرا در میان امت خود پس پیغمبران عرض کنند که
نمیدانیم چگونه رفتار کردند امت ما بعد از ما با اوصیای ما بلکه مفسرین
خلاف نموده اند در این فقره که عرض خواهند کرد که ما علم نداریم که در چه
چیز اجابت نمودند بعضی گفته اند یعنی مراد آن است که ما را هیچ علمی نیست
در جنب علم تو و بعضی گفته اند که مراد آن است که ما را علمی نیست بباطن
امر ایشان که مناط ثواب و عقاب است و ما آن چه مطلعیم ظاهر امرش
آن است و بعضی گفته اند که مراد آن است که علمی نیست ما را باحوال ایشان
مگر آن چه تو ما را اعلام بآن نمائی و بعضی گفته اند که مراد تحقیق افتضاح
ایشان است یعنی تو بحال ایشان از ما داناتری و تو را احتیاج به
ما نیست الی آخر الحکایة **قوله عز و جل قال**
عیسی ابن مریم اللهم ربنا انزل علینا
مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا

سورة المائدة

وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ
یعنی گفت عیسی پسر مریم بار الها پروردگارا نازل فرمای بر ما مائده
و خوانی از آسمان تا اینکه بوده باشد آن خوان و مائده سبب عید
بودن از برای اولین و آخرین ما و نشانی از تو و روزی فرما
ما را و تو بهترین روزی دهندگانی بدانکه عیسی چون نظر بخواهش
قوم خود چون این سؤال را از خدا نمود جناب احدیت فرمود نازل
میکنم مائده را از برای شما لیکن کسی که کافر شود از شما بعد از نزول
مائده عذاب میکنم او را عذابی که احدی از عالمیان را بآن عذاب معذب
ننموده باشم در خلاصه مرویست که مائده در روز یکشنبه
نازل شده است و لهذا نصاری او را عید میکنند و خلاف
نموده اند مفسرین در آن مائده که نازل شد بر ایشان لیکن
آنچه در روایات بنظر رسیده است آن است که عمار یاسر از
حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است که فرمود
که آن مائده نان و گوشت بود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مرویست که آن مائده هفت نان بود همه مردمان از آن نان
از اول تا آخر خوردند و سیر شدند و هنوز از آن نان باقی
بود و از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که حق تعالی دو ماهی فرستاد
که در میان سفره سرخی بود الی آخر الحدیث تمت سورة المائدة

سوره

سورة الانعام

سورة الانعام

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل
الی آخر السورة قوله عز و جل و لو جعلناه
ملکا لجعلناه رجلا و للبسنا علیهم ما
یلبسون یعنی اگر بالفرض و التقدیر قرار میدادیم ما رسول
و پیغمبر را از ملائکه هر آینه ممثل میساختیم او را بصورت مردی از
مردمان و شبیه مینمودیم یا خلط مینمودیم یا میپوشیدیم بر ایشان یعنی
از کفار آنچه پوشیده اند یا خلط نموده اند یا تشبیه کرده اند بر
نفسهای خود یا بر ضعفاء العقول از خود بدانکه این آیه مبارکه نازل
شده است ظاهرا در مقام جواب کفار که میگفتند که یا محمد اگر
تو پیغمبری از جانب خدا چرا خدا با تو ملکی نفرستاده است که تصدیق
تو نماید یا اینکه میگفتند که اگر خدا پیغمبر بفرستد باید ملک پیغمبر او
باشد نه بشر جناب احدیت در جواب ظاهرا فرموده است که
اگر فرضا ملک را برسالت میفرستادیم ناچار باید او ممثل بصورت
بشر شود تا شما مشاهده او نمایید و او تبلیغ رسالت از جانب ما نماید

سورة الأنعام

چون جبرئیل علیه السلام اکثر بصورت دحیه کلبی بسید کائنات صلی الله
علیه و آله و سلم نازل میشد و اگر ملک بصورت بشر شود باز همین
شبهه از برای شما خواهد بود و خواهید گفت که بشر است قابل پیغمبری
نیست در تفسیر صافی روایت نموده است که عبد الله بن امیه مخزومی امثال
این کلمات ناپسند را بسید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود
بعد از نزول آیه مبارکه در جواب فخر کائنات جوابی و کلامی فرموده
که حاصل مضمونش آن است که ناچار است از پیغمبر از معجزه آن است
که فعلی از مدعی نبوت ظاهر شود که خارق عادت است الی آخر الحدیث

**قوله عز و جل وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا
كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

یعنی اگر برساند خدا بتو بلیته و سختی چون فقر و مرض و امثال
اینها از بلیات پس نیست برطرف کننده از برای آن مگر خدا و اگر
عطا فرماید خدا بتو خیر و نیکوئی چون صحت بدن و نعمت و امثال
اینها پس او بر هر چیزی قادر و توانا است ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی در کافی باسناد خود از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه و آله و سلم روایت نموده است که فرموده
در بعضی از کتب که ظاهراً مراد کتب الهیه باشد که خداوند تبارک و تعالی

میفرماید

سورة الأنعام

میفرماید قسم بعزت و جلال و عظمت خودم و قسم بعلو و ارتفاع
بر عرشم که قطع میکنم امید هر کس را که امید از غیر من داشته باشد
و مأیوسش میکنم از آن امید و میپوشانم او را لباس خواری
و مذلت در نزد مردم و دور میکنم او را از قرب خود یا امید دارد
بندگان من در حال شدائد و بلیات در ید قدرت من است
و امید میبندند بندگان بغیر من و میکوبند بفکر در غیر مرا
و حال اینکه در ید قدرت من است کلید جمیع درها و همه درها
بسته است مگر در من که باز است از برای کسی که بخواند مرا پس امید
بمن نبست در حال بلیات که دفع بلیه از او نمودم الی آخر الحکایه

**قوله عز و جل وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ
مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ
أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ
جَاءَكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ** یعنی هر آینه بتحقیق تکذیب

نمودند و نسبت بدروغ گفتن دادند پیغمبران پیش از تو را امت
های ایشان و اذیت نمودند ایشان را و ایشان صبر نمودند بر اذیت
و تکذیب امتهای خود تا آنکه آمد ایشان را نصرت و یاری ما
و نیست تبدیل کننده از برای کلمات ما و بعضی گفته اند یعنی از برای وعده
های ما و هر آینه بتحقیق که آمد بسوی تو خبر و قضای پیغمبران پیش

سورة الانعام

ثقة الاسلام و الدین محمد بن یعقوب کلینی از کاشف اسرار دقایق
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود
بدرستیکه کسی که صبر کند در اینده بنا صبر کرده است زمان کمی را
و کسیکه جزع کند و صبر ننماید جزع کرده است در زمان کمی پس آن
حضرت گفت بدرستیکه مبعوث فرمود خدا محمد صلی الله علیه
و آله و سلم را امر فرمود او را بصبر و مهربانی با مردم پس صبر فرمود
آن حضرت تا آنکه از ایشان بسیار با و نمودند بحدیکه سینه آن بزر
گوار را شکستند پس جناب احدیت این آیه را نازل فرمود قد
و لقد نعلم انك يضيق صدرك الى اخر الحكاية
یعنی هر آینه بتحقیق که ما میدانیم که سینه تو تنگ شده است بسبب
حرفهائی که منافقین و کفار میگویند پس تو تسبیح کن با مر
پروردگار خود و بوده باش از سجود کنندگان الى اخر الآية
قوله عز و جل وما من دابة في الارض
و لا طائر يطير بجناحيه الا امم امثالكم ما فرطنا
في الكتاب من شيء ثم الى ربهم يحشرون یعنی
نیست هیچ جنبنده در زمین و نه هیچ پرنده که بپرد ببالهای خود مگر
اینکه امتهائی هستند مثل شما و انداخته‌ایم در کتاب هیچ چیز را
پس همه این امتها چه از شما انس و جن و چه از پرنده و چرنده بروی

زمین

سورة الانعام

زمین همه بسوی پروردگار خود حشر خواهید شد بدانکه آیه مبارکه
که ظاهر است در این که حیوانات خواه پرنده و خواه غیر پرنده از
برای ایشان حشر خواهد بود و جمله از علما نیز قایل باین شده
اند اگرچه بعضی از اقوال دیگر در مسئله هست که مقام مناسب ذکر
آنها نیست و نیز شاهد بر این مطلب روایتی است که در صافی روایت
نموده است از من لا یحضره الفقیه از حضرت رسالتماب صلی الله
علیه و آله و سلم که نظر آن جناب ختمی مآب بر شتری افتاد که پای
او را بسته بودند و بار او بر روی او بود حضرت ختمی مآب صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که کجا است صاحب این شتر باو بگوئید مستعد
شود در روز قیامت از برای مخاصمه نمودن این شتر و نیز
از خصال از آن جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم روایت
نموده است که فرمود هیچکس در روز قیامت سوار نخواهد بود
مگر چهار نفر الى اخر الحديث الشريف قوله عز و جل
و كذلك فتنا بعضهم ببعض ليقولوا
أهؤلاء من الله عليهم من بيننا أليس الله باعلم
بالشاكرين
ظاهر شان است یعنی هم چنانکه آزمودیم فقیر را از اغنیا همه
چنان آزمودیم برخی از اشرا را برخی از ضعفا در امور دین

سورة الانعام

و مقدم کردانیدیم ضعیفان را بر اقویای عرب در منقبت ایمان یعنی
بغیر ابتلا امتحان کردیم این اشراف و توانگران را مانکر بعوض مال و جاه
ایشان درو و بیشان را پایه قرب و محال است رسول دادیم تا کویند
بزرکان آیا این کروه که به نعمت ایمان و احسان یا به توفیق هدایت
نبست نهاد خدا بر ایشان از میان ما و حال آنکه ما اکابر و ساداتیم
و ایشان مساکین و ضعفا و چون بروجه انکار این را کفتند
حقتعالی در جواب ایشان فرمود آیا نیست خدا داناتر یعنی البته
داناتر است بشکر کویندکان بر نعمت اسلام خلاصه معنی آن است
که خدا داناتر است بکسی که ایمان از او واقع شود و بر توفیق آن شکر
کوید و بکسی که ایمان نیاورد و کفران آن نماید پس او لایق توفیق هدایت
و در خور مهی وادر خذلان کذارد ابو سعید خدری روایت کند که
با جمعی از ضعفای مهاجرین در مسجد نشسته بودیم و از برهنگی خیال
بودیم که بعضی از ما جامه بر جمعی و بعضی میپوشید و یکی از ما قرآن
میخواند و ما استماع آن میکردیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم نزد ما آمد سلام کرد و کفت در چه کار بید عرض کردیم یا رسول
الله یکی از ما قرآن میخواند ما استماع میکنیم الی آخر الحدیث
قوله عز و جل قل هو القادر علی ان
یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم

او

سورة الانعام

او یلبسکم شیعا و یذیق بعضکم باس بعض انظر
کیف نصرف الآیات لعلهم یفقهون ظاهر تش
آن است که بکو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خدا قادر است که نازل
فرماید بر شما عذابی را از بالای سر شما چون طوفان نوح و سنک
بر اصحاب فیل و قوم لوط وارد شد و نیز قادر است بر اینکه
وارد سازد بشما مثل غرق نمودن فرعون علیه اللعنه و قوم او و
مثل فرو بردن قارون را بزمین و نیز قادر است بر اینکه بکرداند
شما را کروهان مختلفه و بچشاند بعضی از شما را اذیت و ضرر بعضی
دیکر را نظر فرما یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که چکونه بیان میکنیم از برای
ایشان آیات و علامات را بجهت اینکه ایشان دانشمند شوند در
صافی روایت نموده است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و
آله و سلم که فرمود سؤال نمودم از پروردکار خود که مسلط نفرماید بر
امت من اهل ادیان دیکر را پس اجابت فرمود و سؤال نمودم از پروردکار
خود که ایشان را بکرسنکی هلاک نفرماید خداوند اجابت فرمود و دیکر
سؤال نمودم از خدا که متفق نماید هلاک ایشان را بر ضلالت و کمراهی و
نیز اجابت فرمود خداوند سؤال نمودم که ایشان را طوایف مختلفه
نسازد خداوند از آن ابا فرمود و نیز در صافی از آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم روایت نموده است که فرمود چون شمشیر در امت من کذارد

سورة الانعام

شود از ایشان برداشته نخواهد شد تا روز قیامت

قوله عز و جل قوله الحق وله الملك
یوم ینفخ فی الصور عالم الغیب والشهادة وهو الحکیم
الخبیر

ظاهرش آن است که قول خدا حق است و از برای او است ملك در روزیکه بدمند در صور و او عالم است بغیب و شهادت و او حکیم خبیر است در خلاصة المنهج از حضرت ختمی مآب صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که در شب معراج اسرافیل را دیدم در زیر عرش که صور در دهن است و آن صور بشکل شاخی بود و انجهان هر او سوراخ بود و چشم خود را بزیر عرش دوخته بود بجبرئیل گفتم که چند وقت است که اسرافیل صور را در دهن گرفته است و منتظر فرمان الهی است در دمیدن آن و در صافی روایت نموده است از سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم که صور شاخی است از نور و نیز روایت نموده است که بعدد هر انسانی سوراخی است در صور در خلاصة المنهج از ابو سعید خدری روایت نموده است که گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که چگونه بخوشحالی خرمی وقتی توان کذرانید و حال آنکه صاحب صور صور را در دهن گرفته است و منتظر آن است که مامور شود بدمیدن آن تا باد

دران

سورة الانعام

دران دمد بدون تاخیر الی آخر الحدیث

قوله عز و جل انی وجهت وجهی للذی
فطر السموات والارض حنیفا وما انا
من المشرکین

ظاهرش آن است که متوجه ساختم من صورت خود را بسوی آنکسی که خلق فرموده است آسمانها و زمین را در حالتی که اعراض کننده و میل کننده ام از همه دینها بسوی دین حق و نیستم من از مشرکان بدانکه این کلمات مبارکه جناب احدیت از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام نقل فرموده است و وقوع این کلمات از آنجناب بعد از انکار بر آفتاب پرستان و ماه و ستاره پرستان بود در صافی روایت نموده است از عیون از حضرت امام رضا علیه آلاف التحف والتحیة والثناء که مامون ملعون بآنجناب عرض نمود که آیا قول تو نیست که میگوئی پیغمبران معصومند حضرت فرمود بلی قول منست مامون عرض کرد پس خبر ده مرا از معنی قول جناب احدیت که میفرماید چون شب شد و دید ابراهیم علیه السلام ستاره را گفت این است پروردگار من حضرت امام رضا علیه آلاف التحیة والتحف والثناء در جواب فرمود که ابراهیم علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام رسید بسه طایفه که فرقه از ایشان عبادت میکردند

از ایشان عبادت قمر مینمودند و گروهی عبادت شمس اختیار
کرده بودند اینک در وقتی بود که از آن کودکی زیر زمین که او را در
آنجا مخفی نموده بودند بیرون آمده بود چون شب شد و دید در
را بطریق انکار و استبعاد فرمود اینست پروردگار من الی آخر الحدیث

قوله عز وجل وهو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر والبحر قد فصلنا الآیات لقوم یعلمون

ظاهرش آن است که او دوست خداوندی که بقدرت کامله خود
بیافرید برای شما ستاره گان را تا راه بیابید بسبب آن در تاریکیهای
شب در بیابان و دریا یعنی بضوء و طلوع و غروب و مواضع آن
راهها را شناسید بدرستیکه روشن ساختیم نشانهای قدرت
خود را برای گروهی که میدانند نفع گرفتن خود را از آن و بر آن استد
لال کنند بر وجود قادر حکیم و رئوف رحیم و بدانکه هم چنانکه حق تعالی
شمس و قمر و نجوم را سبب منافع دنیویه گردانید تا بندگان
بوسیله آن بمقاصد و مطالب خود سلوک نمایند و گمراه نشوند
هم چنین ضوء مصطفوی صلی الله علیه وآله وسلم که بمثابه نور شمس است
در این سبب هدایت بندگان گردانید تا از ظلمات کفر خلاص
یافته بنور معرفت او راه یابند و بعد از غروب آن ضوء بافق فوات

نور

نور مرتضوی صلوات الله علیه را که مانند نور قمر است از مطلع هدایت
ساطع ساخت تا بآن راه یافته از ظلمت شک و نفاق برهند
نکته: انا کالشمس و علی کالقمر در اینجا ظهور تمام دارد
و بعد از آن ائمه هدی را که مانند کوکب نیرند رهنمای بندگان
ساخت تا متمسک بایشان شده از تاریکیهای شقاوت ابدی
رسته بسعادت طوبی مستعد گردند الی آخر الحدیث

قوله عز وجل لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر الآیة

یعنی ادراک نمیکند خدا را چشمها و ادراک میکند او چشم
ها را و او لطیف و خبیر است بدانکه محال است دیدن خدا بچشم
چه در دنیا و چه در آخرت چه در باب مقربین و چه در باب
غیر مقربین زیرا که چشم ادراک میکند چیزی را که از برای او رنگ
و جسمی باشد و ادراک نمیکند چیزی را که جسم نباشد و از برای او
رنگی نباشد بلکه حقیقت جسم نیز مدرک چشم نیست زیرا که آنچه
چشم ادراک او میکند رنگ و بزرگی و کوچکی اجسام است
نه حقیقت آنها پس چگونه میشود که خالق عالم که منزه است از جمیع
اوصاف و عوارضات ممکنات بچشم ادراک شود و نیز شاهد

برای مطلب آیات و اخبار وارده از اهل عصمت و اتفاق طائفه
ناجیه شیعه اثنی عشریه بلکه اکثر اهل سنت و جماعت المجسمه از
اهل سنت قائل برؤیه شده اند پس طایفه گفته اند خدا دیده
میشود هم در دنیا و هم در آخرت و طایفه دیگر از ایشان
گفته اند که در دنیا دیده نمیشود و در آخرت دیده خواهد
شد محمد بن یعقوب در کافی روایت نموده است از عاصم
بن حمید که گفت گفتگو نمودم با امام جعفر صادق علیه السلام
در خصوص آن چه روایت میکنند در رؤیت و دیدن خدا
حضرت فرمود نور شمس یک جزو از هفتاد جزو نور کرسی است
و نور کرسی یک جزو از هفتاد جزو نور عرش است الی آخر الحدیث

قوله عزّ و جلّ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا
لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي
بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ
رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ وَلِتَصْغَىٰ
إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ يعنی چنانچه
از برای شما دشمنان است که اذیت میکنند تو را ای حبیب من
هم چنان قرار داده بودیم از برای هر پیغمبری از پیغمبران پیش از
تو

تو شیاطین انس و شیاطین جن را دشمن ایشان که خبر میدادند بعضی
از ایشان بعضی سخنان باطل بی اصل را از جهة فریب دادن مردمان
و اگر خدا بخواهد که بجا نیاورند ایشان این عمل را هر آینه قادر نخواهند
بود ایشان بر این فعل پس واگذار ایشان را تا ببندند این دروغ
را بر خدا و بر تو بدانکه معنی قرار دادن خدا دشمنان از برای پیغمبران
بنابر آن چه بعضی گفته اند منع کردن دشمنان ایشان است از دشمنی
بطریق جبر زیرا که اگر چنین کنند منافی اختیار خواهد بود و حال
آنکه حکمت بالغه مقتضی آن است که بندگان مختار باشند تا سعید
و شقی ممتاز شوند در صافی روایت نموده است از علی بن ابراهیم
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود خدا هیچ
پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه در امت او دو شیطان بودند
که اذیت او میکردند و امت او را گمراه میکردند بعد از او
پس دو شیطان نوح علیه السلام فنطیعوش و خرام بودند

قوله عزّ و جلّ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ
رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ
عِندَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا
يَمْكُرُونَ يعنی خدا داناتر است که کجا قرار میدهد رسالت

سورة الأنعام

خود را امر مبارکه دال است بر اینکه قرار دادن و نصب نمودن
پیغمبر و امام از جانب خداوند و باختیار او ست چنانچه
طایفه محقه اثنی عشریه میگویند زیرا که در پیغمبر و امام شرط است
عصمت امریست از امور باطنیه که جز خدا کسی را اطلاع بران ممکن
نیست و لهذا باید خدا نصب امام و پیغمبر از برای مردمان نماید
و بر مردم نیست که اختیار نمایند از برای خود پیغمبر و یا امام و جماعت
اهل سنة و جماعت قایلند که امامت باختیار امت است و میگویند
همینکه مردم جمع شدند و راضی شدند بامامت کسی او را امام خود
قرار دادند او امام و لازم الاطاعه مردم میشود و حکم او نافذ
میشود و بر جان و مال و دماء مسلمانان خواه ان شخص فاسق باشد
یا عادل ظالم باشد یا غیر ظالم و این قول را از جهت ان قایل شده
اند که تصحیح خلافت خلفا خود نمایند زیرا که دلیلی از برای ایشان
نه از کتاب خدا و نه از قول پیغمبر بر خلافت ایشان نیست بلکه دلیل
ایشان منحصر است در اینکه میگویند در سقیفه بنی ساعده
چند از اجامر و اوباش و طالبین دنیا و تابعین هوا اتفاق
کردند بر خلافت ابی بکر و بواسطه این اتفاق امام مردم و لازم
الاطاعه ایشان شد و ابو بکر ملعون در وقت مردن عمر ملعون
علیه اللعنة والهاویة والسقر را خلیفه و جانشین خود کرد الی اخر

الحدیث

سورة الأنعام

الحدیث قوله عز و جل وجعلوا
لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصیبا فقالوا
هذا لله بزعمهم وهذا لشرکائنا فما کان لشرکائهم
فلا یصل الی الله وما کان لله فهو یصل الی شرکا
ئهم ساء ما یحکمون ظاهرش ان است که قرار میدادند
مشرکین عرب از ان چه خدا خلق کرده است از برای زراعت
و چهار پایان از برای خدا قسمتی پس میگفتند که این از برای خدا است
بگمان خود این از برای شریکهائی که عبارت از بتان ایشان
باشد پس ان چه قرار میدادند از برای بتان و شریکهای خود
در اموال خود از ان و چیزی بران قسمت که از برای خدا قرار داده
بودند نمی افزودند و ان چه از برای خدا قرار داده بودند از او
بر میداشتند و بر سهم شرکا و بتان خود میافزودند و بسیا
ر بد بود ان چه ایشان میکنند یا میکردند در صافی روایت نموده است
که کفار و مشرکین عرب معین میکردند چیزی از زراعت و اولاد
و چهار پایان خود از برای خدا و صرف میکردند او را در مهمانان
و مساکین و چیزی قرار میدادند از برای بتان و خدایان خود
و ان چه قرار داده بودند از برای بتان میدادند او را بخدمه

سورة الانعام

ایشان را میکشتند او را در نزد ایشان پس اگر میدیدند که آن چه
از برای خدا قرار داده اند بهتر است تبدیل میکردند او را بآن چه او
برای خدایان خود شان قرار داده بودند و اگر میدیدند که آن چه از برای
بتان و خدایان خود داده اند بهتر است او را بحال خود میگذاشتند
قوله تعالی وَكَذٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ
لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا
يَفْتَرُونَ قوله عز و جل قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ
قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ
اللّٰهُ افْتِرَاءً عَلَى اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ
یعنی بتحقیق که زیانکار شدند آنها که کشتند اولادهای خود را
جهة خفت عقل و نادانی و حرام کردند آن چه را خدا روزی فرموده بود
بایشان در حالتی که افترا زننده بودند ایشان را از جهة افترای بر خدا
زود باشد که خدا جزای دهد ایشان را بر این افترا بدرستیکه خدا
حکیم و داناست در خلاصة المنهج گفته است که قبیله ربیعه و مضر و
بعضی دیگر از اعراب دختران خود را زنده در گور میکردند از جهة
خوف آنکه مبادا در صغر باسیری افتند زیرا که قتل و غارت در
قبایل عرب عام بود یا از جهة اینکه چون بزرگ شوند محتاج بجهاز
و خرج عروسی خواهند بود لهذا ایشان را زنده در گور میکردند ثقة

الاسلام

سورة الانعام

الاسلام و الدین محمد بن یعقوب کلینی در کافی روایت نموده است
از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین که فرمود ای گروه مردم
بدرستی که خداوند تبارک و تعالی فرستاد بسوی شما پیغمبری و نازل
فرمود بر او کتابی را در حالتی که نمی دانستید کتاب را و در زمانیکه
طمع میکردند مردم رحمهای خود را و میریختند خونهای خود را و
دختران خود را زنده در گور میکردند و اجتناب میکردند بدی
انسان عیش و لذت زندگانی دنیای بی بقا را الی آخر الحدیث
قوله عز و جل قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ
فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ یعنی بگو ای حبیب من بمردم که از
برای خداست حجة بالغه بمردم اگر بخواهد هدایت میکند همه شما را
ثقة الاسلام و الدین محمد بن یعقوب کلینی در کافی روایت نموده است
از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود که بدرستی که از برای
خدا بر مردم دو حجة است حجة ظاهره و حجتی است باطنه اما حجة
ظاهره پس رسولان و پیغمبران و ائمه هدی علیهم الصلوة و السلام اند
و اما حجة باطنه پس عقول است و در صافی روایت نموده است از امالی
شیخ صدوق علیه المغفرة و الرحمة که از امام بحق ناطق جعفر بن محمد
الصادق علیهم الصلوة و السلام سؤال نمودند از آیه مبارکه شریفه

قل فلله الحجة البالغة فرمود که خداوند عز و جل در روز قیامت
خواهد فرمود ای بندهٔ من آیا عالم بودی پس اگر بنده بگوید عالم بودم
خواهد فرمود چرا عمل ننمودی بآنچه میدانستی و اگر بگوید جاهل
بودم خواهد فرمود چرا علم نیاموختی تا بآن عمل نمائی پس محاجه خواهد
فرمود با او باین طریق و اینست حجة بالغهٔ خدا بر مردم و نیز در
کافی روایت فرموده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
و سلامه علیه و آله و سلم فرمود ماییم حجت بالغهٔ خدا بر من دون
السماء فوق الارض الی آخر الحدیث قوله عز و جل
و ان هذا صراطی مستقیما یعنی اینست راه و طریقهٔ من
در حالتی که او مستقیم و راست است و کجی و اعوجاجی در او نیست
پس متابعت کنید او را و متابعت منمائید غیر او را از راههای مختلفه
و ادیان متشتته و هواهای متناسبه زیرا که اگر چنین نمائید
متفرق و دور خواهید شد از راه خدا و حال اینکه بمتابعت راه
حق وصیت نموده شما را از جهة اینکه پرهیزکار شوید در صافی
روایت نموده است از احتجاج از حضرت رسالتمآب صلی الله علیه
و آله و سلم در ضمن خطبهٔ غدیر که فرمود ای مردم بدرستی خدا امر و
نهی فرموده بمن و من امر و نهی فرمودم بعلی علیه السلام پس علی میداند
امر و نهی مرا از جانب خدا پس بشنوید امر علی را تا سالم بمانید و اطاعت

کنید

کنید او را تا هدایت شوید و آنچه او نهی نماید ترک کنید تا رشاد
شوید و در جمیع امور تحصیل نمائید مراد او را متفرق و دور سازد
شما را از راههای مختلفه از راه علی علیه السلام اگر چه مردم منم راه
راستی که خدا امر کرده است شما را بمتابعت آن راه و بعد از من علی
و بعد از علی اولاد من از صلب علی صلوات الله و سلامه علیه و آله
و سلم که ایشانند ائمه خواهند بود هدایت کنند بسوی حق قوله تعالی
یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت
من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا قل انتظروا انا
منتظرون یعنی روزی بیاید بعضی از آیات الی آخر التفسیر

سورة الاعراف

بسم الله الرحمن الرحیم

المص کتاب انزل الیک فلا یکن فی صدرک
حرج منه لتنذر به و ذکری للمؤمنین
الی آخر السورة

خواص سورة الاعراف

بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول
است که هر که سورهٔ اعراف را در هر ماه بخواند در روز قیامت

از جماعتی باشد از دوستان خدا که حق تعالی در شان ایشان
فرموده است که خوفی برایشان نیست و اندوهناک نمیشوند
واگر در هر جمعه بخواند او را در قیامت حساب نکنند و بدین سبب که
آیات محکمات در ان بسیار است پس قرائت این سوره ترا تعالی
که گواهی میدهد در قیامت برای کسی که ان را خوانده باشد *
قوله سبحانه و تعالی المص که این حروف فرد که به عبارت از
که الف و لام و میم و صاد باشد در نزد علمای تفسیر یا اسم همین سوره
مبارکه است و یا اسم تمام قران است و یا هر حرفی ازان اشارت است
بلطیف و میم اشارت است بملک و صاد اشارت است بصبور
یعنی اوست الله و لطیف و پادشاه حقیقی و بسیار صبر کننده در
عذاب اهل معاصی یا هر حرفی ازان اشارت است بصفتی از صفات
باری تعالی پس الف اشارت است باکرام و لام اشارت است به لطف
و میم اشارت است بمجد و صاد اشارت است بصدق یعنی اوست صاحب
اکرام و لطف نسبت به بندگان و اوست صاحب مجد و بزرگی
اوست صادق و راستگو یا ایماست باسم المصور که از نامهای
الهی است قوله عز و جل و قال فاهبط
منها فما یکون لک ان تتکبر فیها فاخرج انک
من الصاغرین که ترجمه ظاهر لفظش اینست که گفت خدای تعالی

عزّ شانه

عزّ شانه با ابلیس که چون سجده نکردی و فرمان مرا نبردی پس فرود
رو از اسمان یا از بهشت بزمین پس نرسد و روا نباشد ترا گردن
کشی کنی در اسمان و بزرگی نمائی بر فرشتگان که همه مطیعان و خاشعان اند
در سجده ادم و غیر ان پس بیرون رو از بهشت یا از اسمان پس بدرستی
که تو از خوار شدگانی در خلاصة المنهج مذکور است که ابلیس لعین
غلط فهمید که فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد واگر که باعتبار
فاعل ملاحظه کردی که لما خلقت بیدی عبارت ازان است یا با
عتبار حقیقت در نگریستی که نفخت فیه من روحی اشارت بدان است
دانستی که فضیلت و خیریت ادم علیه السلام است نه او را و نیز قیاس
در افضلیت از خاک مستقیم نبود زیرا که اتش خائن و خیانت کار
است هر چه بدو دهید نیست گرداند و خاک امین است هر چه بدو
سپارند نگاه دارد و امین از خائن بهتر باشد و دیگر اتش متکبر
و سرکش است و خاک متواضع و افتاده و تواضع از تکبر نیکوتر است
و نیز خاک نقش پذیرد چنانکه ادم نقش معرفت پذیرفت که کتب فی
قلوبهم الایمان ایماء بدان است و اتش نقش نورزد چنانکه نقش معرفت
را ابلیس نپذیرفت که ففسق عن امر ربه ایماء بدان است قوله
عز و جل قال اهبطوا بعضکم
لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع

سورة الاعراف

الی حین ترجمه ظاهر لفظش اینست که گفت ای آدم و حوا و ابلیس
و مار و طاوس فرود روید بزمین برخی از شما بر برخی را دشمن
هستید و گویند که خطاب برآدم و حوا و ذریه ایشان است
که در اصلاب ایشان بودند و مر شما راست قرارگاهی در زمین
و برخورداری تا هنگام رسیدن مرگ حضرت آدم علیه السلام
ازین خطاب غمناک شد و پنداشت که دیگر بهشت نخواهد
رسید و از خطاب بعد که حق تعالی فرمود در زمین زیست
میکنید و در زمین میمیرید و از زمین بیرون آورده میشوید
برای جزای اعمال شاد و خورسند شد و دانست که به بهشت
خواهد رسید و در زمین همیشه نخواهد بود بدانکه آنچه
از کلام شیخ بهائی علیه الرحمه در اربعین مستفاد میشود
اینست که علما خلاف کرده اند در باب بهشت آدم و حوا که آیا
آن بهشت باغی بود از باغهای دنیا که حق تعالی برای ایشان آفریده
فرمود و ایشان قدر نعمت ندانسته خود را مستحق خروج از آن
ساخته اند یا جنت آخرت بود و جنت آخرت موجود است الآن
یا بعد از قیامت موجود خواهد بود برخی بقول اول قایل شده
اند و بعضی بقول ثانی رفته اند مؤید قول اول است حدیثی
که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت شده در

باب

سورة الاعراف

باب آنکه فرمود جنة من جنات الدنیا تطلع فیها الشمس و
القمر الی آخر الحدیث قوله عز و جل قل انما
حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما
بطن و الاثم و البغی بغیر الحق و ان تشرکوا
بالله ما لم ینزل به سلطانا و ان تقولوا
علی الله ما لا تعلمون

ترجمه ظاهرش اینست بگو جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من
زشتیها را آنچه ظاهر باشد و بدی و ظلم ناحق را و اینکه شریک
آورید بخدا ما دامیکه نفرستاده باشد بر آن حجتی را و اینکه بگوئید
بر خدا آنچه را نمیدانید بدانکه جمیع فواحش را بنوع زنا و لواط
تفسیر کرده اند و اثم را بشراب خمر و بغی را بکبر و در کافی در باب
حرمت خمر روایت از امام موسی کاظم علیه السلام ما ظهر بزنای آشکار
فاحشها که در جاهلیت رایات نصب میکرده اند تفسیر شده و ما
بطن بنکاح زنان پدران و اثم بخمر والله یعلم قوله عز و جل
لعنت اختها حتی اذا ادارکوا فیها جمیعا
قالت اخریهم لاولیهم ربنا هؤلاء اضلونا فاتهم +
عذابا ضعفا من النار قال لکل ضعف و لکن لا

تعملون یعنی هم کیش و مانند خودش را در کفر و ضلالت
و اگرچه اخت بمعنی خواهر است لیکن در محاورهٔ عرب بر شبیه و هم
جنس اطلاق میکنند چون اخ که بمعنی برادر است قوله عز و
جل وَقَالَتْ اُولٰيهُمْ لِاُخْرٰيهُمْ فَمَا
كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا
الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ یعنی امت
آخرین که تابع امت آخرین بوده اند درخواستند از خدای تعالی
که عذاب اولین را مضاعف کن که ایشان ما را اگمراه کرده اند پس
حق تعالی در جواب شان گوید از برای همه عذاب مضاعف است یعنی آن
گاه امت اولین به امت آخرین گوید شما را مزیتی بر ما حاصل
نیست چه هر دو در عذاب یکسانیم پس بچشید آن عذابرا که
لایق استید مخصوص ما باشد و همانا که موجب ضعف عذاب
و متبوعین کفر و اضلال و در تابعین کفر تقلید اظهر باشد
قوله عز و جل وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ
مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهَارُ وَقَالُوا
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا
اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

وَنُودُوا اَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ اُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ

ترجمه ظاهر لفظش اینست که بیرون بریم آنچه در سینهای
اهل بهشت و بهشتیان باشد از کینه و حسد یعنی اسباب
عداوت را از ایشان رفع کنیم تا آنکه غیر از صداقت و دوستی خالص
چیزی دیگر در میان ایشان نباشد و هیچکدام حسد بر زیادتی مرتبه
دیگری نبرند صاحب منهج ذکر نموده که از سدی نقل است که چون اهل
بهشت بدر بهشت رسند آن جا درختی باشد که از ساق آن دو
چشمه بیرون آید از یک چشمه آن بیاشامند که غل و غش و حقد و حسد
که در دل ایشان باشد زایل گردد و آن شراب طهور باشد و چون
از دیگری غسل کنند آثار لطافت بدن و نازکی و نضارت نعیم
بهشت بر ایشان ظاهر گردد که هر کس از آن گرد آلود و بیطراوت نشوند
و در خبر است که در بهشت کمترین ملک شخصی زیاده از ملک دنیا
باشد که آن چه او راست دیگری را نیست و بدین جهة هیچ کدام بر یک
دیگر حسد نبرند بعد از آن در وصف منازل ایشان فرمود تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهَارُ جاری میشود در زیر منزل و غرفهای ایشان
جویهای آب برای زیادتی لذت و سرور ایشان گویند اهل بهشت

سورة الاعراف

چون اهل بهشت منازل خود را ببینند حمد و ثنا مر خدای را کنند که بفضل
خود راه نمود ما را بدین مقام و نبودیم که راه یابیم بقوت خود الی
آخر الحکایة **قوله عز و جل ادعوا**
ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین
ترجمه ظاهر کلام معجز نظام اینست که بخوانید پروردگار خود را و پرستش
او کنید در حالتی که زاری کننده باشید و یا بر وجه تضرع و زاری در حالتی
که پنهان هستید از نظرهای مردمان و یا از روی پوشیدگی در خلوت
و پنهان زیرا که دعا در خلوت دلیل اخلاص است بدرستی که
خدا دوست نمیدارد که دعای بد کنند یا در دعا فریاد کنند تا به
ریا مخلوط شود یا چیزی خواهند از خدا که لایق آن نباشند مانند
مرتبه انبیا یا بالا رفتن بر سموات صاحب منهج ذکر نموده که از حضرت
رسالت پناه صلوات الله و سلامه علیه و آله و سلم مرویست که فرمود
زود باشد که قومی پیدا شوند که در دعا زیاده از فوق مرتبه خود
طلبند همین قدر کافی است که بنده در دعا گوید که بار خدایا از تو
بهشت می طلبم و آن چه مرا بآن نزدیک گرداند رحمت تو از گفتار
و کردار و بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که انه لا یحب المعتدین در
خبر است که دعای پنهانی هفتاد برابر دعای علانیه است و در زمان

حضرت

سورة الاعراف

حضرت رسالت پناه صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اصحاب
پنهانی عبادت میکردند و در عدم اظهار آن جد و جهد تمام
نمودند و آواز ایشان را بغیر همهمه نمی شنیدند و از مضمون
ادعوا ربکم تجاوز نمیکردند و باید مومن پیوسته در میان خوف
و رجا باشد و خدا را از روی ترس و امید بخواند چنانچه
بعد از این فرموده که بخوانید خدا را که از ترسندگان باشید
قوله عز و جل قال الملأ الذین کفروا من
قومه انا لنریک فی سفاهة و انا لنظنک من
الکاذبین
ترجمه ظاهر آیه وافی هدایه اینست که گفتند گروهی از اشراف و
بزرگان که کافر بودند از قوم هود نه آنها که مسلمان بوده
اند بدرستی که ما می بینیم ترا راسخ در سفاهت و بی عقلی که دین
قوم را میگذاری و دین نو پیدا میکنی و به تحقیق که ما گمان میکنیم
ترا از کاذبین و دروغگویان در آن چه میگویی در خلاصة المنهج
مذکور است که هود علیه السلام پسر عبد الله بن رباح بن خلود
بن عوص بن سام بن نوح است و قبیله عاد که قوم هود بودند
مردمی تنومند و بلند بالا بوده اند و از ایشان در تمام روی

سورة الاعراف

زمین در ان وقت قبیلهٔ عظیم سود و مردم بسیار بوده اند
و مال وافر داشته اند و عمر دراز در پرستش بت میکذرانیدند
و مروی است که مقدار کوتاه ترین قدهاء ایشان شصت کز بود
و درازترین صد کز بود و همه ایشان تناور و با قوت بوده اند
و بهر یک از بتان اسمی کذاشته بودند بعضی را ساقیه میکفتند
و کمان ایشان ان بود که باران از ان ها میبارد و بعضی را حافظه میکفتند
بمظنه اینکه ان ها نکاهبان اند در سفر و هم چنین برخی را رازقه
مینامیدند بمظنه اینکه بایشان روزی میدهند و بعضی را شامه
میکفتند بر تصور انکه شومی و رنج بایشان میرسانیدند حق
تعالی بعلت اعمال ناشایستهٔ ایشان عذاب بر ایشان نازل فرمود

قوله عز وجل وتنحتون من الجبال
بیوتا فاذکروا آلاء الله ولا تعثوا فی الارض مفسدین

ترجمه ظاهر آیهٔ شریفه این است که سوراخ میکنند و می کنند یعنی مینا نهند
در سنک خانهای زمستانی پس یاد کنید نعمتهای خدا را از تمکن در
زمین و قوت کندن کوهها و ساختن عمارتها و غایت بناهای محکم
در زمین در حالتی که قاصد فساد باشید این فقرات مکالمات
صالح پیغمبر علیه السلام است نسبت بقوم خود که خداوند کریم خبر

ازان

سورة الاعراف

ازان داده است و حضرت صالح پنج پشت بثمود بن غابر بن ارم
بن سام بن نوح میرسد چنان چه صاحب منهج ذکر کرده و قوم
خود را که قبیلهٔ ثمود بودند دعوت بدین حق کرد ایشان بجهت کثرت
عدد و مال و توانائی جثه تکذیب حضرت صالح علیه السلام کردند
کفتند که تو معجز نمای و ایتی ظاهر کن که بدان استدلال کنیم بر نبوت
شما صالح علیه السلام فرمود چه میخواهید ایشان اشارت بسنکی
کردند و کفتند ای صالح از این سنک برای ما شتری بیرون آور
شبیه شتر بختی بسیار مو و آبستن جناب صالح فرمود اگرچه
خدای من این نوع معجزه بدعای من بشما نماید اعتراف بوحدانیت او میکنید کفتند
آری و بر این سوکند غلیظ و شدید خوردند حضرت صالح دعا
کرد فی الحال ان سنک شکافته شد شتری بان قسم خواسته
بودند بیرون آمد و مردمان در ان نظر میکردند انقوم با دیدن
چنان معجزه ظاهر ایمان نیاوردند و ناقه را به تحریک دو زن زانیه
که اسم یکی قطام و نام دیکری قتال بوده و قطام معشوقهٔ قدار
بود و قتال محبوبه مصدع نام بود و آن دو ملعونه ان دو ملعون را
در حال مستی امر بقتل ناقهٔ صالح نمودند الی آخر الحدیث

قوله عز وجل ولا تقعدوا بکل
صراط توعدون وتصدون ترجمه آیه

سورة الاعراف

مبارک امینست منشینید بهر راهی بجهة گرفتن مال مردم بترسانید مردم را
و باز میدارید از راه خدا کسانیرا که ایمان آورده اند به خدا و میجوئید
راه خدا را بکجی یعنی طلب بطلان او میکنید بباطل و کجی برای مردمان
این فقرات مکالمات حضرت شعیب علیه السلام با قومش صاحب
منهج ذکر نموده که شعیب پسر بن میکیل بن یشجر بن مدین بود و او را
خطیب الانبیا میگفتند بجهة حسن محاوره و مراجعت او بود که او
با قومش و معجزه او همان معجزه عصای موسی علیه السلام بود
که چون مار قصد گوسفندان نمودی اژدها شدی او را دفع کردی
و در شب پاسبانی کردی مانند شمع روشن بودی و آن چه مطلوب
موسی بودی خوراک و اطعمه از او پدید آمدی که این عصا از شعیب علیه السلم
باو رسیده بود و این نوع معجزات از او بظهور می آمد پس معجزه
او همان معجزه موسی علیه السلم بود که از عصا ظاهر میساخت و نیز
موسی را عصا داده بود که گوسفندان از موسی علیه السلام باشد
و هر ولدی که بیاورد سیاه و سفید باشد و برنگ دیگر نباشد
بهمین قسم سیاه و سفید شدند مرویست که از جمله معجزات
شعیب آن بود که چون میخواست بکوه بلند در آید کوه سر فرود
آوردی تا شعیب باسمان بالای آن بر آید و او مبعوث شده
بود بر اهل مدین و مدین پسر ابراهیم خلیل علیه السلام بود و نقل

است

سورة الاعراف

است که هر یک از قوم شعیب دو مکیال و دو میزان بود الی آخر الحدیث

قوله عز و جل ثم بعثنا من بعدهم موسی بآیاتنا الی فرعون و ملائه فظلموا بها فانظر کیف کان عاقبة المفسدین

ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که پس برانگیختیم از پس آن پیغمبران که ذکر
شد موسی بن عمران را با معجزات پس نظر کنید که بعد از انکار حق چگونه
بود آخر کار تباه کاران که غرق شدند در خلاصة المنهج مذکور است
که فرعون چهارصد سال عمر داشت و در این مدت او را تبی و دردی و بیماری
عارض نشد و گفته اند که چهل روز یکبار او در قضای حاجت
واقع شدی و او را اسهال و آب بینی نبود و اگر نادرا وقوع یافتی از
قوم پنهان کردی و طعام از طعامی بود که کمتر فضله از آن بعمل می
آمد و دعوی خدائی کردی مردم باو گرویدند تا آنکه طغیان او
به نهایت رسید و حضرت موسی علیه السلام چون از مصر فرار
فرار نمود بجهة کشتن قبطی بمدین آمد به صحبت شعیب علیه السلام
و دختر او را که صفورا نام داشت بعقد نکاح در آورد و عزم مراجعت
کرد به مصر در اثنای راه بوادی ایمن رسید و خلعت نبوت یافت
و به معجزه عصا و ید بیضا اختصاص یافت حق سبحانه و تعالی

سورة الاعراف

حکم کرد که بمصر رود و فرعون را بر خدا دعوت کند و از طغیان
و سرکشی و دعوی ربوبیت منع فرماید موسی علیه السلام استدعا
کرد تا حق تعالی هارون را وزیر او کرداند و هر دو بمصر آمدند و مدتی
مدید در سرای فرعون منزل کردند حاجبان بارگاه نمیگذاشتند
که فرعون را ملاقات نمایند زیرا که موسی و هارون در نهایت
فقر و درویشی بودند و جامه کهنه پوشیده بودند در خبر است که
موسی علیه السلام جامه پشمینه پوشیده بود الی اخر الحدیث

قوله عز و جل فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ

ترجمه ظاهر ایه شریفه این است
که پس مغلوب شد جادوگران و سایر فرعونیان آن جا که موسی
غالب شد و بازگشتند از آن موضع خوار شدگان و منهزمان و
تفصیل این اجمال چنانکه در خلاصة المنهج مستفاد میشود آنکه
چون موسی علیه السلام تبلیغ رسالت حق جل و علا را بفرعون کرد
فرعون گفت بر این مدعی حجتی و بینه داری موسی علیه السلام فرمود
بلی دارم و آن عصا و ید بیضا است پس فرعون گفت که بیار
آن را و بمن بنما اگر راست میگوئی پس موسی عصا را انداخت فی الحال اژدها شد ظاهر
و هویدا و دهن کشاده لب زیرین و بالای او هشتاد گز بود

سورة الاعراف

لب زیرین را بر زمین نهاد و لب بالا را بر کنگره قصر فرعون و روبه
جانب تخت او آورد و ملازمان بارگاه گریختند فرعون نیز روی بفرار
نهاد و بر پایه بالای تخت در آن روز چهل بار از و حدث واقع
شد با آنکه چهل و یکروز یکبار حدث میکردی و در هنگام فرار
برای ازدحام خلایق بیست و پنج هزار نفر هلاک شدند و فرعون
نعره زد که ای موسی ترا بآن خدائیکه تو فرستاده اوئی و بحق رضاع و تربیتی
که مرا بر تو است که عصا خود را بگیر تا من بتو ایمان آورم و بنی اسرائیل
را بتو واگذارم موسی سر اژدها را گرفت همان عصا شد و باز فرعون بر
سریر خود قرار گرفت و گفت معجزه دیگر داری موسی علیه السلام گفت
آری دست راست بگریبان کرد و یا در زیر بغل چپ آورد و بیرون کشید
چون دست راست را بیرون آورد نورانیت آن بمثابه بود که شعاع
بر نور آفتاب غلبه کردی الی اخر الحدیث

قوله عز و جل فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ

ترجمه ظاهر ایه شریفه این است که

فرستادیم برایشان طوفان را و ملخ پرنده را و ملخ پیاده را یعنی کنه
بزرگ را یا سبوسه یا بچهای ملخ را پیش از بپر بر آمدن بال های ان
و بوزغ را در حالتی که این آیتهای ما بر ایشان نازل شد از یکدیگر جدا بودند
و متصل بهم نبودند و میانه هر آیتی تا آیات دیگر یکماه فاصله بود در
امتداد هر آیتی یکهفته بود پس سرکشی کردند از فرمان برداری ما و کروهی
بودند بغایت گناهکار در خلاصة المنهج مذکور است که چون ساحران
فرعون و اتباع او مغلوب باز گشتند بکفر و معصیت خود اصرار کردند
حق جل و علا ایشان را بقحط و نقصان میوه و غله امتحان کردند متنبه
نشدند موسی علیه السلام دعا کرد که بار خدایا آیتی دیگر بر ایشان نما
تا از این صعوبت تا بمکن که بان پند گیرند حق تعالی عز شانه طوفان
را بر ایشان فرستاد بر وجهی که هفت شبانه روز بر ایشان باران آمد
و ظلمت ابرهای متراکم در هم ماندند و آب بخانهای قبطیان در
آمد و مردان و زنان بپا ایستادند و کودکان را بر بلندیها نشاندند
و هر قبطی که در خانه بنشستی غرق شدی و همه طعام و لباس و اساس
خانه ایشان را ضایع کرد و اکثر خانهای ایشان فرود آمد و کشت و زرع
و تباه شد و در خانهای بنی اسرائیل با اتصال بخانهای قبطیان قطره
آبی در نیامد بعد از ان مبتلای ملخ میشدند الی آخر الحدیث

قوله عز و جل ولما جاء موسی لمیقاتنا

وکلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی ولکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر موسی صعقا

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که آن هنگام که آمد موسی با هفتاد
کس از برگزیدگان قومش در وقتی که ما مقرر فرموده بودیم و سخن
گفت با او پروردگار او یعنی شنوانید حق تعالی کلام خود را بموسی
از درخت و بعضی گویند در اینموضع سخن را از ابر میشنید و در
تبیان مذکور است که چون حق تعالی خواست که با موسی سخن گوید
بفرمود تا هفت فرسخ گرداگرد طور را ظلمت فرو گرفت چون موسی علیه السلام
قدم در آن ظلمت بگذاشت هر دو فرشته که بر آدمی موکل است از او
دور شدند و آسمانها در نظر وی در آوردند ملائکه در هوا ایستاده
و عرش عظیم را او ظاهر گشت پس حق تعالی بوی سخن گفت و در ینابیع
مذکور است که او را بیست چهار هزار کلمه شنوانید و بروایتی هفتصد
صد هزار و اصح چهار هزار است و در کشاف گفته که حق سخن
با موسی چهل هزار شبانه روز سخن گفت چون موسی علیه السلام از مناجات

سورة الأعراف

فارغ شد ان هفتاد کس از خیار قوم همراه او برده بود در بیرون
حجاب ایستاده بودند گفتند ای موسی ما چیزی میشنیدیم نمیدانیم
که کلام خدا بود یا مخلوق ما بان ایمان نمی آوریم و تصدیق نمیکنیم ما
از اکه بچشم سران و انمی بینیم هر چند موسی علیه السلام میگفت دیدن
حقتعالی از محالات است قبول نمیکردند میگفتند که آخر تو سوال
رؤیت بکن تا ببینیم چه جواب میاید پس موسی علیه السلام بزبان قوم
سوال کرد حق تعالی فرمود لن ترانی الی اخر الحکایة **قوله**
عز وجل واختار موسی قومه سبعین
رجلا لمیقاتنا فلما اخذتهم الرجفة قال رب
لو شئت اهلکتهم من قبل وایای ا
تهلکنا بما فعل السفهاء منا ان هی
الا فتنتک تضل بها من تشاء وتهدی
من تشاء انت ولینا فاغفر لنا وارحمنا
وانت خیر الغافرین ترجمه ظاهر آیه شریفه این
است که برگزید از قوم خود موسی هفتاد مرد از برای میعاد

پروردگار

سورة الأعراف

یعنی وقتیکه وعده کرده بودیم و چون بمیقات رسیدند و سخن حق
شنیدند بموسی گفتند ما ترا باور نکنیم و اعتقاد نه نمائیم که این
کلام خداست تا معاینه نه بنبیم خدا را حق تعالی صاعقه فرستاد
وان هفتاد کس را بسوخت علی بن ابراهیم از ائمه هدی صلوات الله
علیهم اجمعین روایت کرده که در حینی که موسی علیه السلام بطور رفت
تا حقتعالی توریة را باو عطا فرماید هفتاد کس را همراه خود
نیز از خوبان بنی اسرائیل برد و چون به میقات حاضر شدند
و سخن بشنیدند سوال رؤیت کردند تا صاعقه بر ایشان
رسید بمردند و سوخته شدند گفت موسی که ای پروردگار
من اگر می خواستی تو هلاک میکردی ایشانرا پیش بیرون آمدن
ما از میان قوم و مرا نیز با ایشان هلاک میکردی و یا هلاک
میکردی ایشانرا در وقت غرق شدن فرعون و اتباع او و یا
رحم میکردی بر ایشان و اگر این نوبت نیز بر ایشان رحم کنی از
عمیم احسان تو بعید نخواهد بود آیا هلاک میکنی ما را بسبب آنچه
کردند سفها و بیخردان از ما یعنی بجهة بعضی از ان هفتاد کس که
این جرأت را کردند و طلب رؤیت نمودند همه را هلاک میکنی
نیست این مگر امتحان تو مر بندگانرا و امیکذاری بر این بندگان
این ابتلا هر که را که نخواهی تو و را میسازی آنرا که میخواهی تو و فی جمله

ما این بنامرز ما را و ببخش ما را و تو بهترین امرزندگانی

قوله عزّ وجلّ وَمِن قَومِ مُوسَىٰ

أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ وَ
قَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ
أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ
اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ
وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ
السَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

ترجمه ظاهر آیه وافی هدایه اینست که از قوم موسی علیه السلم گروهی هستند که ایشان راه مینمایند خلق را بکلمهٔ حق و راستی و عدل میکنند در میان خلق مراد بدین امت در آیهٔ شریفه چنان چه در خلاصة المنهج ذکر شد که جماعتی اند از اهل زمان

موسی که ثابت و راسخ بودند بر ایمان و قائم بحق گویند مراد مؤمنان اهل کتابند چون عبد الله بن سلام و اصحاب او و اشهر آنست که بعد از وفات موسی علیه السلام خلیفه او یوشع هرج و مرج در میان بنی اسرائیل پدید آمد بکفر و قتل انبیا و بانواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان بیزاری تمام از حضرت ملک علام درخواستند تا میانه ایشان و سایر قوم جدائی اندازد حق تعالی راهی در زیر زمین کشاده گردانید و ایشان بدان راه در آمده تا یکسال و نیم نموده بحوالی چین رسیدند و آن جا منازل ساخته ساکن شدند و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج ایشان را بدید و سوره از قرآن بر ایشان خواند ایشان را با او صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند و حالا ذریه ایشان مسلمانند و بقبله ما نماز میگذارند و زکوة مال میدهند و نماز جمعه بپا میدارند و غیر از این هیچ تکلیفی بدیشان نرسیده و این آیه در وصف ایشان است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که این قوم در پس زمین چین اند در میان ایشان و اهل چین وادی است از ریگ تا دعوت پیغمبر ما بایشان رسید الی آخر الحدیث منهج

قوله عزّ وجلّ

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا

سورة الاعراف

الذين ينهون عن السوء واخذنا الذين ظلموا بعذاب بئيس بما كانوا يفسقون

ترجمه ظاهر آیه شریفه آن است که پس آن هنگام که ترک کردند و بگذاشتند آن فرقه صید کنندگان آنچه پند داده می شدند بدان یعنی متلفظ نشدند و قبول آن نکردند نجات دادیم آن را که نهی میکردند از بد و نافرمانی و گرفتیم آنها را که ستم کردند بصید ماهی و غیر آن بعذابی بسیار سخت بسبب آنچه بودند که از دوی عناد بیرون میرفتند از راه فرمان بردادی مروی است چنانچه در خلاصة المنهج است که چون فایده نصیحت و موعظه نمی کنندگان مترتب نشد با خود گفتند در این بودن جا خطر است پس با ایشان شهر را قسمت کردند و دیواری ملنگ کشیدند در میان خودشان برافراشتند چون مدتی برین بر آمد و ایشان برین اصرار کردند که حق تعالی عز شانه عذاب بر ایشان فرستاد و همه را خوک و میمون کردانید روزی آن نهی کنندگان برخواستند و از آن نیمه شهر مسخ آوازی و صدائی نشنیدند و هیچکس از خانها بیرون نیامدند و گفتند این مردمان مگر شراب خورده اند و امروز مست افتاده اند چون آفتاب مرتفع شد

سورة الاعراف

و اثری از ایشان پیدا نشد نردبانها بر دیوار خانهای آن نهادند و بر آن بر آمدند فرو نگریستند دیدند آن نیمه شهر همه خوک و میمون گشته اند چنانچه فرموده که فلما عتوا عما نهوا عنه قلنا لهم كونوا قردة خاسئين یعنی آن هنگام که گردن کشیدند از آن چیزی که نهی کرده شده بودند از آنکه عبارت از صید ماهی باشد تمه

قوله عز و جل او تقولوا انما اشرك اباؤنا من قبل وكنا ذرية من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون

ترجمه ظاهر آیه مبارکه اینست که یا بجهة کراهت اینکه گویند جز این نیست که شرک آوردند پدران ما پیش از ما بودیم ما فرزندان از پی ایشان یعنی پیروی با ایشان کردیم زیرا که ما نزد قیام دلیل تمکن از علم بان صلاحیت عذر نداریم و بجهت کراهت اینکه گویند آیا هلاک میکنی و معذب میسازی ما را بان چه کردند کجروان و دانایان یعنی پدران ما که بنای شرک کردند در اکثر تفاسیر همین گونه است چنانکه در خلاصة المنهج ذکر کرده که خداوند تبارک و تعالی ذریه آدم علیه السلام را بیرون آورد از صلب او بر مثال مورچهای خورد و حیات و عقل و نطق در ایشان آفرید و ربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان قبول کرده گفتند ما بر اقرار خود گواه شدیم و چون ذریت می گفتند حق تعالی ملائکه

تا گفت گواه باشید ایشان گفتند که شهدنا یعنی گفتند که
شهدنا خبر است که خدا از خود و ملائکه خبر میدهد بر اقرار ذریه
آدم علیه السلام در صحیح از ابن عباس نقل شده که پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود که خدا اخذ میثاق کرد از ذریه آدم علیه السلم
در زمین نعمان سحاب که نزدیک بعرفات است و بعضی گفته اند
که در دهنا بود که آن زمینی است در ولایت هند و بعد از خروج آدم
علیه السلام از بهشت بود و در مدارک نسبت بجمهور مفسرین داده اند
که بعد از خلقت آدم علیه السلم و قبل از دخول بهشت بود بر فضائی
از بهشت که عرض آن سه هزار ساله راه بود در آن فضا ذریه آدم
را بشکل مورچه ها خورد از صلب آدم علی نبینا وآله وعلیه السلم بیرون آورد

قوله عز وجل والذین کذبوا
بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون

ترجمه ظاهر آیه شریفه آن است و آنانکه تکذیب کردند بآیتهای ما را
یعنی کفار مکه بآسانی نزدیک و زود باشد که بگیریم شان اندک اندک
و آهسته آهسته و به هلاکت نزدیک کردانیم از آن جا که ندانند
باین قسم که هر چه گناه کنند ما نعمت را برایشان زیاده میکنیم و ایشان
گمان کنند که این نعمت دادن بایشان لطف است و نمادر عصیان زیادتی

کنند

کنند تا آنکه به نهایت طغیان میرسند به یکبار عذاب برایشان
نازل کردانیم بی ظهور علامات وقوع آن پس استدراج در ظاهر
احسان است و در باطن خذلان و زود باشد که مهلت دهیم
ایشان را مدتی پس بگیریم ایشان را چه تعجیل در عقوبت کسی کند که در
فوت اندیشه کند و از من هیچ چیز فوت نمی شود بدرستی که کید
من بر وجهی که بر مردمان مخفی باشد محکم است و نهایت استوار
و دشوار است بر کفار و اشرار و در خلاصة المنهج مذکور است که در
موسم حج حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بر بالای کوه
صفا بر آمد و یک یک کفار را از عذاب خدا میترسانید یکی از صنادید
قریش گفت که این یار شما دیوانه شده که شب و روز فریاد میکند این آیه
که **أولم یتفکروا ما بصاحبهم من جنة إن هو**
إلا نذیر مبین

یعنی آیا فکر نکردند این معاندان و اندیشه نمودند در اینکه نیست یار ایشان
را که محمد است صلی الله علیه وآله وسلم با او رسیده هیچ نوع جنونی زیرا که
او همان شخص است عاقل و کامل که او را قبل از اظهار دعوی پیغمبری
امین میگفتند منهج العارفین **قوله عز وجل**
أیشرکون ما لا یخلق شیئا وهم یخلقون

ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه اینست که آیا شریک قرار میدهند در عبادت
حق آن چیزها را که خلق نمیکنند چیزی و قدرت ندارند بر آفریدن
چیزی و حال آنکه آن چیزها را شریک قرار میدهند خود مخلوق حق تعالی
میباشند و عبادت خدای عز و جل را که قادر بالذات است
و بر همه مقدورات قادر است ترک کرده اند و عبادت اصنام
را میکنند که مخلوق‌اند و نمی توانند از برای پرستندگان خود یاری
دهند یاری دادنی در جر منفعت ایشان یا از یاد رسند فریاد
رسیکی در دفع مضرت ایشان و نه نفسهای خود را یاری میدهند
در وقتیکه ایشان را میشکنند یا بخون و سرگین آلوده میسازند و اگر
بخوانید شما ای مسلمانان مشرکان را بسوی دین اسلام پیروی نکنند شما را
یکسان است برای شما آنکه بخوانید ایشان را و دعوت کنید بدین حق یا آنکه شما
خاموش باشید این در بیان قومی است که مصر بودند بر کفر خود و از
قبول دعوت محروم شده اند مانند ابو جهل و متابعان او چنانکه در
خلاصة المنهج مذکور است مترجم گوید این آیه و ما بعد او از آیات دیگر
توبیخ است نسبت بعبدهٔ اصنام که شریک کردند اصنام را با خداوند
رحمن در عبادت و خداوند در مقام بطلان و رد طریقهٔ ایشان فرموده
که اصنام مانند شما مخلوق و آفریده شده‌اند بلکه شما افضل از ایشان میباشید
زیرا که ایشان نه پائی دارند که در پی مهمات خود روند و نه دستی که چیزی

فرا گیرند

جز و زاید
الی آخر الحدیث

سورة الأنفال

بسم الله الرحمن الرحيم

يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله و
الرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بينكم واطيعوا الله
ورسوله ان كنتم مؤمنين

خواص سوره

ابی بن کعب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
که هر کس سورهٔ انفال و برائت را تلاوت کند من شفیع او باشم
و در روز قیامت گواهی دهم برای او که وی بری است از نفاق و
بعد هر مرد و زن منافقی که در دار دنیا است ده حسنه برای او
بنویسند و ده سیئه محو کنند و ده درجه بلند کنند و تا در دنیا
باشد عرش و ملائکه حامل آن بر او صلوات فرستند و عیاشی باسناد
خود از ابی بصیر روایت کرده که او از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
خبر داده که هر که سورهٔ انفال و برائة را تلاوت کند در هر ماهی یکبار
هرگز نفاق در دل او داخل نشود و از شیعهٔ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
باشد بحق و در روز قیامت از موائد بهشت نوشد تا مردمان از
حساب فارغ شوند و هر یک بموضع خود رسند در صحائف کورا

سورة الانفال

که نفل زیادتی بر چیزی است و غنیمت را نفل میگویند زیرا که او عطیه
و فضل خدا است و نیز در صافی از کافی نقل شد که انفال از برای رسول
خدا و امام بعد از اوست بهر قسم که بخواهند در آن تصرف می نمایند
و در تفسیر صافی مذکور است که این سوره مبارکه در یوم بدر نازل
شد و در خلاصة المنهج مذکور است که اهل بدر در غنایم اختلاف کردند
جوانان را ادعا این بود که ما حرب کردیم غنایم از آن ما است الی آخر الحکایه

قوله عز و جل كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ
مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ

یعنی حکم خدا در باب نفال حق است هر چند ایشان را خوش نیاید الی آخر

قوله عز و جل ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ
مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که آن

کار که دیدید از غالبیت اهل حق و مغلوبیت اهل باطل و مقصود از این
نصرت آن است که خدای عز و جل سست کننده و باطل سازنده مکر و حیله
کافران است و در خلاصة المنهج ذکر نموده که چون در جنگ بدر آتش حرب
زبانه کشید و لشکر کفار به یکبار حمله کردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم در خانه که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا فرمود و گفت

بار خدایا

سورة الانفال

بار خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بودی مقرون گردان پس جبرئیل
علیه السلام فرود آمد گفت خاک بردار و بر طرف دشمنان انداز آن حضرت
قدری خاک و سنگ ریزه برداشت و بر سر لشکر کفار بیکبار انداخت
حق سبحانه و تعالی آن سنگ و خاک را بر چشمهای مشرکان ریخت و هیچکس
از ایشان نماند که آن سنگ ریزه بچشم و بینی و دهن او نرسید و
بجهت آن همه بخود مشغول شدند و ملائکه آغاز حرب کردند بر ایشان
حمله کردند هفتاد کس از صنادید قریش کشته شدند و هفتاد دیگر را
اسیر می بردند پس اهل بدر بر دیگر تفاخر میکردند این میگفت که
من کشتم و آن میگفت که من اسیر گرفتم پس خداوند کریم فرمود که
فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ یعنی شما نکشتید دشمنان را بقوت خود
لکن خدا کشت ایشان را بجهت آنکه شما را مدد داد بملائکه و دلهای شما را قوی
ساخت بر جنگ و بر ایشان مسلط گردانید منهج العارفین

قوله عز و جل وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ
وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

ترجمه ظاهر آیه شریفه مبارکه این است که بدانید ای مؤمنان که مالها
های شما و فرزندان شما محنتی اند از خدا که بدان می آزماید پس باید که
دوستی ایشان باعث خیانت شما نشود مانند ابولبابه و سبب وقوع

سورة الانفال

شما نشود در اثم و عقاب احمد انطاکی گفته چنان که در خلاصة
المنهج است که حق تعالی مال و فرزندان را فتنه گفته تا از فتنه بری
شویم و ما پیوسته از فتنه را ن یاد میکنیم و شیخ گفته بیت
جوان پیر چه در بند مال و فرزندند نه عاقلند که طفلان نا خردمندند
و بدانید که خدا نزد اوست مزدی بزرگ پس در طلب آن سعی کنید
و جمع مال و محبت فرزند را بگذارید حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
فرمود که نباید احدی از شما بگوید که بار خدایا پناه میگیرم بتو از فتنه زیرا که
هیچ کس نیست مگر که مشتمل است بر او فتنه و بلیه ولیکن پناه گیرید باو
از فتنه گمراه کننده و از راه بگرداننده چه حق تعالی میفرماید واعلموا انما
اموالکم و اولادکم فتنة و قصه ابو لبابه آن بود که چون رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم قلعه بنی قریضه را بیست و یک روز محاصره
فرمود ایشان ملجا شده طالب صلح شدند حضرت فرمود صلح نه
کنم ولیکن بحکم معاذ فرود آیید تا آن چه او برآن قرار کرد چنان
خواهم کرد ایشان گفتند ابو لبابه را نزد ما فرست تا ما با وی مشورت
کنیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابو لبابه را نزد ایشان فرستاد
منهج العارفین قوله عز و جل و اعلموا
انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول
ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن

السبیل

سورة الانفال

السبیل ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی
عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله
علی کل شیء قدیر

ترجمه ظاهر آیه مبارکه این است که آن چه را غنیمت گرفته اید از کافران
بقهر از هر چه اسم شیء بر آن اطلاق توان کرد حتی ریسمان و چوب
پس مر او است که مر خدا راست پنج یک آن و مر رسول خدا را و مر
خویشان رسول خدا را که بنی هاشم و بنی مطلبند و یتیمان ایشان
و مسافران ایشان و درویشان و محتاجان ایشان را که زادی نداشته
باشند که بوطن خود برگردند اگر چه در وطن متمول باشند و باجماع
امامیه خمس در حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر شش قسم
میشد سه قسم خاصه آن حضرت بود بعد از آن حضرت خاصه
امامی که قایم مقام ایشان است تا به حضرت قایم علیه السلم میباشد و
سه قسم دیگر خاصه ایتام و مساکین و ابن السبیل بنی هاشم است و مخالفین
برای عداوتی که با اهل بیت دارند منع ایشان کرده اند از سه قسم خیره
و آن را بر سایر مسلمانان قسمت میکنند و تفصیل این بحث با بطلان
قول مخالفین در منهج الصادقین مذکور است بعد از آن میفرماید که

سورة الانفال

حسن را بتحقیق آن برسانید اگر هستید شما از روی تحقیق ایمان آورنده
به خدا و به آن چه فرو فرستادیم از آیات قرآن و نزول فرشتگان
و غیر آن بر بندهٔ ما که محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که در روز
بدر که جدا شدن حق از باطل در آن روز واقع شد و در روز بدر که
بهم رسیدند دو گروه مسلمانان و کافران از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم مرویست که نزول آیه خمس در نوزدهم رمضان المبارک بود

قوله عز و جل وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ
إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ
اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که یاد کنید ای اصحاب محمد این را که
نمود خدا دشمنان را بشما وقتی که ملاقات کردید و بهم رسیدید
در چشمهای شما اندک تا دل شما قوی شود بر جنگ و واقعهٔ
پیغمبر وقوع یابد و در خلاصة المنهج مذکور است که ابن مسعود در
وقت التقاء صفین با کسی که در پهلوی او بود گفت که مشرکان هفتاد
تن باشند و بگفت که قریب بصد نیز احتمال دارد و حال آنکه ایشان
نهصد و پنجاه عدد بوده اند و کم وا نمود کرد خداوند کریم شما را در
چشمهای کافران تا که دلیر شدند در کارزار و نقل است که ابو جهل

سورة الانفال

در روز بدر می گفت با سلاح با ایشان جنگ مکنید که جنگ با ایشان
نقلی نیست ملکه ایشان را بدست بگیرید و بریسمان ببندید و چون
بجنگ مشغول شدند حق تعالی مؤمنان را در نظر ایشان دو برابر
ایشان نمود که **يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ** بدین سبب دل
شکسته شدند و شکست بر ایشان افتاد این از معجزات عظیمه
است چه قوه باصره اگر چه قلیل را کثیر یا کثیر را قلیل می بیند بسببی از اسباب
اما باین حد نمیتواند بود که قریب به هزار تن را صد کس ببیند و
کمتر و نزدیک سیصد نفر را هزار و نه صد عدد ببینند و هر آینه قلب
رؤیتی دیدها را باز داشت از دیدن بعضی که موجود بودند
و از ندیدن بعضی که موجود بودند تا حکم کند خدا کاری را که به
وقوع آینده است در علم سبحانه و تعالی **قوله عز و جل**
ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ
حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ترجمه ظاهر
آیه کریمه اینست که آن عقوبت پیشینیان بسبب آن است که خدای تعالی
او نیست که تغییر دهد نعمتی را که انعام کرده است بر سبیل تفضل
بر گروهی را از بندگان از قبیل ارزانی و فراوانی و فراخی معیشت
است و توانگری و تندرستی و نعمت امنیت تا وقتی که آن گروه تغییر
و تبدیل دهند آن چه را که در ایشان است از احوال بحالی بدتر

سورة الانفال

از آن در خلاصة المنهج مذکور است که مراد احوال قریش است چه
ایشان حال خود را اگر بت پرستی بود ملت بر ساخته اند و تمنی با حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم و قطع رحم و تکذیب قرآن و استهز
اء بر مؤمنان وحی در ریختن خونشان چنانکه امم سابقه
بعلت تکذیب رسل و قصد قتل ایشان بر ترک کفر خود افزودند
بر آن جهت مستأصل شدند و بدرستی که خدا شنوا است سخن
های نافرجام مشرکان را و دانا است بر عقاید باطله و اعمال قبیحه
ایشان را در صافی از کافی روایت است که از امام بحق ناطق جعفر
بن محمد صادق علیه السلام حدیثی که حاصل آن اینست که خداوند
کریم پیغمبری از پیغمبران خود را بسوی قومش فرستاد و وحی
فرمود بر آن پیغمبر که بگو بقوم که نیست از اهل قریه که مردمان
ایشان بر طاعت من مشغول باشند پس رسیده باشد بر ایشان
در آن قریه نعمت و رفاهیت پس از آن از طاعت و بندگی من بتغییر
باشد و آن چه محبوب منست گذاشته مکروه در نزد مرا اختیار کرده
باشند الی آخر الحکایة قوله عز و جل

ما كان لنبي ان يكون له اسرى حتى يثخن في الارض
تريدون عرض الدنيا والله يريد الآخرة والله عزيز

حکیم

سورة الانفال

حکیم ترجمه اگر در باب استیفای فدای خصوص
اسیران بدر بوده باشد ناچار است از التزام ارتکاب محظور
یا خلاف اولی کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و بر تقدیر حمل بر عدم خلاف اولی التزام منسوخ بودن زیرا که وجوب
قتل اسیر شده در ابتدای حرب اتفاقی است و چنان چه محمول باشد
بر وجوب حکم قتل و عدم جواز استیفای اسیر شده در اثنای حرب
در ما بعد زمان واقعه بدر هیچ یک از امور مذکوره لازم نمی آید
و از بودن حتی بمعنی الی آن دون لکی بودن و بودن اثخان کنایه از
انقضای حرب جواز استیفای اسیر شده بعد از انقضای حرب که منصوص
است نیز بالمفهوم مستفاد میگردد و منطبق میشود با نص فاذا
لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى اذا اثخنتموهم فشدوا
الوثاق در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم معمول شیعه اهل بیت
علیهم السلم بر طبق روایت معصوم چنان که در سوره محمد صلی الله
علیه و آله و سلم خواهد آمد ان شاء الله تعالی قوله عز و جل
تریدون عرض الدنیا چون اصحاب بواسطه اخذ فدا مایل
شدند بنگاه داشتن اسیران بدر لهذا این آیه نازل شد
منقول است که آن حضرت با یشان فرمود بعدد هر اسیر
یکی از شما کشته خواهید شد و ایشان از برای انتفاع بآن

سورة الانفال

رضا دادند تا آنکه در احد قطعه و آمد و کتاب سبق که در
با تقدیر الهی در لوح محفوظ که بدون نهی صریح عذاب نفرمایند
با بهیا من وجود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عذاب ایشان را
نکردن به وفق و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم در همین
سوره با شهید شدن در احد بعدد اسیران و بر هر تقدیر خطاب
مخصوص آنان است که در حرب بقصد فدا اسیر نمودند و آن
را بر کشتن اختیار نمودند الی آخر الحدیث

سورة التوبة

اعوذ بالله من النار و من شر الکفار
العزة لله الواحد القهار تمت

برائة من الله و رسوله الی الذین
عاهدتم من المشرکین این سوره را نامهای متعدده است
در خلاصة المنهج چهارده نام از برای این سوره ذکر نموده ایضا
ذکر شده در آن کتاب که ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم روایت کرده که هر که سوره انفال و سوره برائة را قرائت
نماید من شفیع او باشم مرویست که این سوره را هفتاد هزار فرشته

سورة التوبة

با حضرت جبرئیل علیه السلام بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
نازل ساخته اند از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت است که انفال
و برائت یک سوره است و از آن جاست که در اول او بسم الله نیست
گویند که چون بسم الله از برای امان و رحمت است و برائة برای رفع امان
و کشیدن شمشیر بر روی دشمنان و بیزاری خدا از ایشان و وقوع
عقوبت بر ایشان از این جهت در اول آن بسم الله واقع نشد و باجماع
امت این سوره نازل شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و سلم چهل آیه از اول این سوره با بوبکر داده او را امیر حاج ساخته
و فرمود که در موسم حج بر مشرکان و تمام اهل موسم بخواند و بعد از
رفتن ابوبکر بچند روز بر وی جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت ای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایزد تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که
باید ادای این پیغام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را فرستاد
که آیات را از ابوبکر بگیرد و بر اهل موسم بخواند و آن حضرت را
بر ناقه خاصه خود سوار کرده الی آخر الحدیث

قوله تعالی و ان نکثوا ایمانهم
من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا

سورة التوبة

أئمة الكفر إنهم لا أيمان لهم لعلهم ينتهون

ترجمه ظاهر آیه مبارکه اینست واگر بشکنند مشرکان سوگندان و پیمانهای خود را پس از آنکه عهد کردند با ایشان وطعن کنند در دین شما وعیب جوئی کنند پس بکشید پیشوایان کفر را و سروران اهل شرک را بدرستیکه ایشان را عهد و پیمان نیست چه اگر پیمان ایشان درست بودی شکست بدان راه نیافتی پس مقاتله کنید با ایشان شاید که ایشان باز ایستند از شرک یا از طعن در دین اسلام از ابن عباس نقل است که مراد با ئمه کفر است ابو سفیان بن حرب وحارث بن هشام و سهل بن عمرو و عکرمة بن ابی جهل و امثال ایشانند که در عهد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را بشکستند حذیفه یمانی فرموده که اهل این آیه هنوز موجود نشده اند پس از این ظهور خواهند کرد و با ایشان مقاتله کنند ولی از اولیای خدا و امیر المؤمنین علیه السلم در روز جمل این آیه تلاوت فرمود و گفت والله که رسول خدا با من عهد فرا گرفته و گفته ای علی البته مقاتله کنی با ناکثین و ناکثان عهد و قاسطان ومارقان از دین اسلام

قوله عز وجل **ما كان للمشركين أن يعمروا مساجد الله**

شاهدین

سورة التوبة

شاهدين على أنفسهم بالكفر أولئك حبطت أعمالهم وفي النار هم خالدون

یعنی نه سزد و روا نباشد مر مشرکان را آنکه عمارت کنند مسجدهای خدا را چه جای مسجد الحرام که معظم مساجد است آورده اند که چون عباس اسیر شد مسلمانان از شرک وقطع رحم سرزنش کردند عباس را جواب داد که شما بدیهای ما را میگیرید و از نیکوهای ما یاد نمیکنید

الی آخر القصه

قوله عز وجل **إنما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم الآخر وأقام الصلوة وآتى الزكوة ولم يخش إلا الله فعسى أولئك أن يكونوا من المهتدين**

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که اینست جز این نیست که تعمیر و عمارت میکنند مسجدهای خدا را آن کسانیکه ایمان آورده باشند بخدا و ایمان بخدا بی ایمان برسول وی صلی الله علیه وآله وسلم تمام نیست و ایمان آورده باشند بروز جزا و بپا داشته باشند

سورة التوبة

نماز را و داده باشند زکوة را و نترسیده باشند مگر از خدا
مراد آن است که عمارت مسجد در شان کسانیست که صفت علم
و عمل آراسته باشند و در خلاصة المنهج است که از عمارت مسجد
فرش انداختن و چراغ روشن کردن است و مداومت کردن به عبادت
دوان و به ذکر علم مشغول شدن و درس و علوم شریعت گفتن
دوان و در حدیث قدسی است که خانهای من در زمین مسجدها است
و زایران من کسانی اند که به عمارت و آبادانی مسجد قیام نمایند خوشا
بحال بنده که در خانهای خود طهارت بجای آورد و بعد از آن
زیارت من کند در خانه من پس سزاوار است بر کسی که زیارت
او کند که زایر خود را اکرام کند پس شاید آن گروه عمارت کنندگان
که جمع میان علم و عمل کرده باشند از آن که باشند از راه رفتگان به طریق
نجات ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که فرمود که چون ببینی که مردی آمد و شد می کند به
مسجد و نماز به پا میدارد گواهی بده به ایمان او از برای حق تعالی
میفرماید که انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر الی
آخر الحکایة قوله جل و عز

ثم یتوب الله من بعد ذلک علی من یشاء

والله

سورة التوبة

والله غفور رحیم ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست پس قبول
توبه میکند خدا بعد از این جنگ که هر که میخواهد از ایشان و خدا
آمرزنده است گناهان توبه کنندگان را مهربان است که بعد
از توبه مؤاخذه نمیکند در خلاصة المنهج که این آیه در شان غزوه
جنگ حنین نازل شد و حنین وادی است میانه مکه و طائف که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با لشکر خود در آن موضع جنگ
کرد با دو قبیله از کفار هوازن و ثقیف که قصد مسلمانان کرده
بودند چون ابوبکر قلت لشکر کفار و کثرت لشکر اسلام را دید گفت
امروز ما بجهت قلت لشکر کفار و کثرت سپاه اسلام مغلوب نخواهیم شد
این سخن را سرور انبیا نپسندید به سبب این عجب و چشم زخم لشکر
اسلام شکست خوردند زیرا که اول زهرة کفار و مسلمانان مشغول
شدند به غنیمت گرفتن کفار برگشتند و یکبارگی خود را بر مسلمانان
زدند و مسلمانان را شکست عظیم دادند و با رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم کسی نماند مگر نه نفر از بنی هاشم و یک نفر از انصار که ایمن
بن ام ایمن نام داشت و در آن جنگ کشته شد از جمله نه نفر از بنی
هاشم امیر مؤمنان علیه السلام بود که در پیش روی حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده بود و رایت در دست داشت و
جنگ میکرد چون مسلمانان فرار کردند تمامی کفار رو به سید ابرار

سورة التوبة

آوردند و آن روز سوار بر استری بوده بر آن کافران حمله و رکشتند
و میفرمود انا النبي لا كذب انا ابن عبد الله بن عبد المطلب
الی آخر الحکایه

قوله عز و جل

إلا تنصروه فقد نصره الله إذ أخرجه
الذين كفروا ثاني اثنين إذ هما في الغار إذ يقول
لصاحبه لا تحزن إن الله معنا فأنزل الله
سكينته عليه وأيده بجنود لم تروها و
جعل كلمة الذين كفروا السفلى وكلمة الله هي
العليا والله عزيز حكيم ترجمه آیه شریفه اینست

که اگر نصرت نکنید پیغمبر او را پس بدرستیکه نصرت داد
او را وقتی که بیرون کردند او را کافران یعنی قصد اخراج و قتل او
کردند از مکه و حق تعالی او را دستوری خروج داد در حالتی که دوم
دو بود یعنی با او نبود مگر ابوبکر در حالتی که او و ابوبکر در غار
بودند که آنجا علی جبل ثور است در جانب یمین مکه بمسافتی
از ساعات و در آنوقت که در آن جا میرسید و شب آنجا فعل

صحرا

سورة التوبة

صحرا در آن نزول نمیکردند پس پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شب پنجشنبه
در شهر مکه امیر المؤمنین علی صلوات الله وسلامه علیه و آله را بجای
خود خوابانید و خود با رفاقت ابوبکر بیرون آمد در همان شب بدان
غار متوجه شد و شب در آن جا بروز آورد و حق تعالی در آن
شب درخت خار مغیلان بر در غار برویانید و جفتی کبوتر وحشی
را امر کرد تا پایین در غار آشیانه کردند و تخم نهادند و عنکبوت را
الهام داد تا بر در غار تنید مجاهد گوید که پیغمبر سه شبانه روز در
غار بماند و عامر بن فهیره گوسفند چند داشت در غار میراند پیش ایشان از
شیر گوسفندان خوردندی و قتاده گفته عبد الرحمن در خیمه با مادر
و شبانگاه آمدی و برای ایشان طعام آوردی القصه کفار در همان
شب بخانه پیغمبر آمدند امیر المؤمنین را بجا خفته دیدند با او گفتند که
صاحب تو کجا است امیر مؤمنان فرمود نمیدانم و چون روز شد به طلب
آن حضرت از مکه بیرون آمدند الی آخر الحدیث

قوله عز و جل

لو خرجوا فيكم ما زادوكم
إلا خبالا ولأوضعوا خلالكم يبغونكم الفتنة
وفيكم سماعون لهم والله عليم بالظالمين ترجمه
ظاهر آیه کریمه این است که اگر بیرون می آمدند در میان شما

سورة التوبة

نے افزودند شما را مکر تباهی و بدی و مکر و فریب زیرا که در صدق
دو اخلال شد شما را اهل دل ساختند و جد و جهدی که دارید در
باب جهاد و دوران فتور و قصور راه یافتی بجهد ان و سبب نزول این
آیه شریفه چنان که در خلاصة المنهج مذکور است آن است که در
جنگ تبوک که آن مشهور بود تا به حد روم و حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم مردم را امر فرمود بان حرب مردم بسفر قد شدند جمعی مسارعت
نمودند و فرمان حضرت را بسمع قبول شنیدند و انها اکابر مهاجرین
و انصار بودند و بعضی از ضعفای مومنان نزاد شوار آمد و لیکن علیت به
حکم خدا و فرمان رسول تن در دادند و بعضی اذن اقامت و تخلف
طلبیدند و آن ها منافقان بودند و طمع کردند که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم سیما منصور از مدینه بیرون روند مدینه خالی
شود خانها حضرت رسول و اصحاب را آیند غارت کنند عیال
و اطفال را سنن و برده کنند حق تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد و
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را ازین حال خبر داد حضرت فرمود
که تدبیر این کار چیست جبرئیل علیه السلام عرض کرد که حق تعالی میفرماید که
در این احتیاج به تیغ زدن نیست و بصلح خواهد گذشت علی صلوات
الله و سلامه علیه و آله و سلم را به جای خود نصب کن و اهل بیت و حرم و منبر را
به وی واگذار و هم نیابت شما را بکند و هم مدینه را حمایت کند

ف ۱۷۱

سورة التوبة

اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ   قوله عز و جل   الی آخر الحدیث
لِلْفُقَرَاءِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ
وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ   ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که اینست و بجز این
نیست که تصدقات و زکوة مر فقرا و درویشان راست و بیچاره کان را
که هر دو شریکند در نداشتن خرج سالیانه خود را و عیال واجب
النفقه خود و همچنین صدقات از برای کسانی است که سعی در
جمع و تحصیل ان میکنند و همچنین صدقات از برای قومی از کفار
است که الفت داده شده است دلهای ایشان به سبب زکوة به
سوی اسلام و همچنین صدقات در آزاد کردن بندگان است
و در ادای قرض مفلسان است و در مصرف ابن سبیل است یا خرجی
خود نموده به شهر و وطن خود رود حاصل آنکه صدقات و زکوة
فرض شدنی شد از جانب خدا و خدا دانا است به مستحقان و حکم
کننده است به غنیمت به وجهی که شایسته است در خلاصة المنهج
است که از حضرت رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم روی است
که هر که گنجی بنهد و زکوة از آن نهد حق تعالی آن گنج مار بیابانی

سورة التوبة

که بر بالای چشم آن سر نقطهٔ سیاه باشد هرجا که آن کس رود
آن مار با آن باشد و از او جدا نشود گوید باو که ویلک تو چه کسی گوید
من آن گنجم که تو ذخیره نهاده بودی از تو جدا نشوم تا تو را خورد کنم و
هم شکنم و فرو برم پس مار هر دو دستش در دهن کیرد بشکند و همچنین
چنین یک یک اعضا[یش] را اشکند و فرو برد تا همه آن کس را فرو برد مرویست که
درهم و دینارهای که زکوة آن داده نشده در قیامت صاحبش را با آن
داغ کنند **قوله تعالی وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ**
لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَ
آيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ترجمه ظاهر کلام معجز
نظام اینست که اگر بپرسی ای محمد ایشان را که چه میگفتید هر آینه گویند این
غیر از این نیست که بودیم ما مانند مسافر خوض میکردیم در هر نوع
سخنی و بازی میکردیم در آن چه میگفتیم و از ابو جعفر صلوات الله علیه
نقل است که آیه در باب دوازده کس نازل شد و بقولی بیست و هشت
کس چنان که در خلاصة المنهج است و مجموع آن اشخاص از منافقین
بوده اند که بعد از جنات در شب بسیار تار در سر راه رسول
مختار آمدند و در کمین گاه نشستند و باهم اتفاق کردند که آن
سرور را هلاک سازند یا شتران خبا[ر] ...[illegible] مانند تا او را بیفکنند و

سورة التوبة

و باخود قرار دادند که هرگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و
سلم بر سر ما آگاه شود گوییم که شوخی و بازی میکردیم جبرئیل علیه السلام
آن حضرت را مطلع گردانید آن بزرگ خالق اکبر امیر المومنین حیدر را
امر فرمود و بروایتی عمار یاسر را که امشب از پیش ناقهٔ من جدا مشو حضرت
مرتضی علی زمام ناقهٔ آن حضرت را در یک دست گرفت و بدست دیگر تیغ
را برداشت و حذیفهٔ یمانی را فرمود که پیش من باش و چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم بکمین گاه ایشان رسید یک یک را
بخواند و آواز داد یا فلان یا فلان ایشان چون دانستند که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر سر ایشان مطلع شد پیش دویدند
و گفتند که یا رسول الله ما بازی و مزاح میکردیم خطاب الهی در رسید
که ای محمد بگو با ایشان از روی ملامت که آیا به خدا و آیتهای او
و رسول او استهزا میکنید

قوله سبحانه و تعالی وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ
مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که وعده فرموده خدای تعالی مومنین و

مؤمنات را بوستانهای پرمیوه که جاری میشود از زیر درختان
آن نهرها در حالتی که همیشه در آن خواهند بود و دیگر وعده فرمود ایشانرا
مسکنهای پاکیزه و خوش که از آن لذت یابند و در آن خانه خوش شکلی
گذرند و در بوستانهای اقامت و در حدیث آمده چنانکه در خلاصة
المنهج است که آن مسکنها از مروارید و زبرجد و یاقوت است و نیز مروی
است که آن قصری است در بهشت از مروارید و در هر یک از آن
هفتاد سرا است از یاقوت سرخ و در هر سرا هفتاد خانه است
و در هر خانه هفتاد سریر است و بر هر سریری هفتاد بستر است برنگهای [illegible]
و بر هر بستری زنی است و در هر خانه هفتاد خوان طعام نهاده و بر جفتی از حور العین
خوانی هفتاد لون طعام است و حق تعالی بنده مؤمن را چندان
قوت طعام و جماع دهد که بیک بامداد از همه طعامها و همه حور العین
محظوظ شود و قصری بدین صفت در بهشتهای عدن باشد
و در آن باد خوش از زیر عرش میوزد و پشتهای ریگ سفید مشک میکند
و بوی آن را در قصرهای آن می آورد و آن بوی با نصد سال راه
میرود و بعد از آن وعده از آن بزرگتر فرمود که و رضوان من الله
اکبر یعنی خوشنودی خدا بزرگتر است از جنات عدن و انواع نعمت
های آن زیرا منشأ جمیع سعادات و مبدأ تمام کرامات رضای او
عز است قوله عز وجل رضوا بان یکونوا

مع الخوالف وطبع على قلوبهم فهم لا يفقهون

ترجمه ظاهر آیه کلام معجز نظام اینست که خوشدل و راضی
گشتند باینکه بوده باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده آمد
بر دلهای ایشان از نفاق یعنی نشانها پدید آورده تا آنکه فرشتگان
بآن علامت حکم بنفاق ایشان پیدا کنند و بر ایشان لعنت کنند
و یا آنکه چون با وجود آیات داله بر حقیقت اسلام قبول ایمان نمیکنند
و حال آنکه متمکن از قبول هستند گویا که مهر بر دلهای ایشان نهاده
اند آنچه از خلاصة المنهج مستفاد میشود آن است که این آیه
شریفه در باب منافقین است که در جنگ تبوک مخالفت با
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کردند و از جنگ تقاعد نمودند
و راضی شدند که مانند زنان و اطفال در خانها نشسته و بجهاد
نروند جهاد کار مردان است و از نامردان کار مردان نیاید
مرویست که ابن ابی که از جمله منافقین و متخلفین در غزوه تبوک
بود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در مرض
موت خود استدعا نمود که آن سرور پیراهن خود را باو عطا
فرماید تا کفن خود سازد حضرت پیراهن خود را باو عطا فرمودند

کفتند یا رسول الله او منافق بود چرا پیراهن خود را او کردی حضرت در جواب فرمود که پیراهن رفع عذاب از او نخواهد کرد امید دارم که به سبب این پیراهن مردمان بسیار داخل در دین اسلام شوند چنانکه مرویست بسبب همین هزار کس مسلمان شدند

قوله عز وجل وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ

ترجمه ظاهر آیه کریمه این است که نیز عتابی و حرجی نیست آنها را که از در ماندکی چون آمدند بسوی تو و درخواست کردند تا ایشان را سوار کنی و با خود بحرب بری کفتی که در این وقت نمی یابم چیزی را که شما را سوار کنم آن برکشتند از پیش تو در حالتی که چشمهای ایشان روان میشد از اشک یعنی اشک از چشمهای ایشان می ریخت بجهت اندوهکین شدن بآنکه نمی یافتند آن چه خرج کنند در سفر و آنها هفت کس بودند از انصار و معقل بن یسار و صخر بن خنسا و عبد الله بن کعب و سالم بن عمیر عبد الله معقل و عتبة بن زید

و ابو عبیده بدر کانبوت پناه آمدند و کفتند یا رسول الله ما را داعیه حرب و جهاد است پیاده مانده ایم مرکبان عنایت فرمای تا ما ران سوار شده بغزا آییم حضرت فرمود که آن چه می خواهید نمی یابم ایشان کریان از پیش سید عالمیان صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمدند و ابن عمیر را دو توشه و مرکب داده همراه برد مرویست که جمعی که متوجه تبوک شدند سی هزار سوار بود و ده هزار پیاده القصه حق تعالی میفرماید که برین مردم اکر تخلف کنند از جهاد و حرجی و عتابی نیست

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

اینست ترجمه این بیت که عتاب و ملامت بر آنان است که ایشان از تو دستوری میخواهند در باز ایستادن و حال ایشان توانکر انند و زاد و مرکب ایشان آماده است راضی شدند که باشند با زنان و کودکان و بیماران باز مانده و مهر خدلان نهاد خدا بر دلهای ایشان

قوله تبارک و تعالی وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ

تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها أبدا
ذلک الفوز العظیم

ترجمه ظاهر آیه مبارکه اینست

و آنانکه متابعت کردند سابقان را بایمان و طاعت خوشنود شد
خدا از ایشان بقبول طاعت ایشان از سابق و لاحق خوشنود
شدند ایشان از خدا بانچه یافتند از نعم دینیه و دنیویه
و آماده کرد خدای تعالی از برای ایشان بوستانهایی که میرود
از زیر درختان او جویها در حالتیکه جاوید باشند در آن از فرح
ز دل و رسیدن بتمام مراد در این آیه دلالتست بر فضل سابقین
و مرتبت ایشان بر غیر ایشان و این نجهة آن است که در مبدا اسلام
متحمل انواع مشقت شدند در نصرت دین چون مفارقت از عشایر
و نصرت اسلام باوجود قلت عدد و سبق بایمان و دعوت مردمان
بان و بمذهب صحیح اول کسی از مردمان از مهاجر که تصدیق نبوت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کرد حضرت امیر المؤمنین علی
بن ابیطالب صلوات الله علیه و آله بود از ابن عباس و غیره
نقلست که اول کسی که از زنان اسلام آورد بحضرت خاتم الانبیا
صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه بنت خویلد بود و اول شخصی که از
مردان تصدیق آن حضرت نمود علی بن ابیطالب علیه السلم در سن

دوازده سالگی و انس بن مالک از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده که هفت سال فرشتگان بر من و علی صلوات
میفرستادند زیرا که در این هفت سال غیر از من و علی کلمه توحید
که لا اله الا الله است باسمان نرسید از منهال بن
عمرو روایت است که گفت من از علی شنیدم که میفرمود من بنده
خدایم و برادر رسول خدا و صدیق اکبرم منه

قوله سبحانه و تعالی ان الله اشتری
من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان
لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون
و یقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة و الانجیل
و القرآن و من اوفی بعهده من الله فا
ستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک
هو الفوز العظیم

ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که بدرستیکه خرید خدا از مؤمنین
نفسهای ایشان را که مباشر جهاد شوند و مالهای ایشانرا که در

سورة التوبة

راه او نفقه کنند با انکه مر ایشانرا باشد بهشت این تمثیل است
برای ثواب دادن مؤمنان به بهشت به بدل اموال و انفس ایشان
زیرا که بیع و شری به حقیقت در جانبی وقوع پذیرد که مالك ثمن
و ثمن غیر یکدیگر باشند و درانجا مالك هر دو خداوندست زیرا که
که مالك علی الاطلاق است پس منظور درانجا تحریص و ترغیب دادن ست
چنانکه در خلاصة المنهج است یعنی ای بنده از تو بدل نفس و مال است
و از من عطا کردن بهشت بی زوال نفس مایه شر و شور است و مال
سبب طغیان و غرور این هر دو ناقص و معیوب را دهر راه من
فدا کن و بهشت باقی مرغوب را بستان عزیزی فرموده که هر که شئ
بخرد و در چیزی که بعیب او دانا باشد رد نتواند کرد حق تعالی این متاع
خرید با انکه به عیوب ما دانا بود امید است که ما را از درگاه کرم
خود رد نفرماید یکی از اکابر فرموده بیع موقوف ست بر بایع و مشتری
و دلال و ثمن مشتری درانجا خدای غفار است و دلال محمد مختار
صلی الله علیه و اله و سلم است و بایع نفس مؤمن دین دار و ثمن دار
القرار فنعم المشتری الرب الرحیم و نعم
الدلال الرسول الکریم
و نعم الثمن جنة النعیم مرویست که چون در

لیلة

التوبة

لیلة العقبه هفتاد و دو تن از اهل مدینه با حضرت رسول
صلی الله علیه و اله و سلم بیعت کردند الی اخر الحکایه

قوله تعالی

لَقَدْ تَابَ اللهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ
وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ
الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ
فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ
بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

ترجمه ظاهر ایه مبارکه که بهر اینست که بدرستیکه خدا بازگشت
بقبول توبه از ترك فعل مندوب بر پیغمبر خود یعنی توبه پیغمبر را
در باب ترك فعل مستحب قبول فرمود و ان اینست که میان بنشت
گوش نداد بعذر منافقین در باب تخلف از جهاد و
و هم چنین خدا قبول فرمود توبه از مهاجر و انصار که کاره بودند
در جنگ تبوك را بالطبع نه از راه عناد و در مجمع مذکور است
که چیزی که موجب توبه باشد از حضرت رسول صلی الله علیه

وسلم صادر نشده بود بعلت دلایل داله بر وجوب عصمت انبیا
علیهم السلام پس اگر ذکران بجهة آن است که مهاجر و انصار
اقتدا بآن حضرت کرده بتوبه و انابه مشغول شوند زیرا که
تابع پیغمبر خود اند در جمیع اقوال و افعال و یا مراد بتوبه آن
حضرت بر سبیل خضوع و خشوع و انقطاع است بخدا و مشوق
که مراد از آیه شریفه این باشند که خدا وند بسبب احترام حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم توبه مهاجر و انصار را قبول فرموده
باشد از حضرت امام رضا علیه الاف التحیة و الثنا
مروی است که چنین قرائت فرموده اند لقد
تاب الله بالنبی علی المهاجرین والانصار
یعنی خدا بسبب پیغمبر توبه مهاجر و انصار را قبول فرمود بر
ایشان رحم کرد نه اینست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عصیان کرده
توبه کرده باشد و خداوند پس از این فرمود که مهاجر و انصار که
توبه ایشان قبول شد کسانی اند که پیروی کردند پیغمبر را در زمان
تنگی از پس آن چه که خواست بگردد دلهای گروهی از ایشان

سورة یونس علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

سورة یونس

الر تلک آیات الکتاب الحکیم
اکان للناس عجبا ان اوحینا الی رجل
منهم ان انذر الناس وبشر الذین
امنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم
قال الکافرون ان هذا لساحر مبین

خواص السورة

ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سوره یونس را بخواند حق تعالی
وی را بعدد هر که به یونس علیه السلام ایمان داشت و هر که نه
داشت و بعدد آن که غرق شدند با فرعون طاغی ده حسنه
برای او بنویسند و از ابو عبد الله علیه السلام مرویست
که هر که این سوره را تلاوت کند در هر دو ماه یا سه ماه از جاهلان
نباشد در روز قیامت از مقربان بارگاه عزت و نزدیکان
درگاه صمدیت باشد در خلاصة المنهج است که الر و ق
حم و ن و چون جمع کنی الرحمن باشد و گفته اند که الر بمعنی
انا الله الذی تا رای باشد یعنی منم خدایی که می بینم منکران

سورهٔ یونس

رسول و قران را وصیدانم ان چه در سینه و ضمائر دارند
از حق و باطل **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ**
یعنی اینسوره و ایات همان است که در لوح محفوظ ثبت بود
و در او هیچ دروغی نیست حکیم است یعنی حکم کننده میان حلال
و حرام است یا حاکم بر بهشت است کسی را که اطاعت خداوند
نماید و حاکم بر دوزخ است کسی را که نافرمانی خداوند کند و
محکم و متقن است که در وی تناقض و اختلافی نیست یا انکه محکم
بر نحوی که منسوخ نباشد یا کسی بر تغییر ان قادر نباشد و نزد
قتاده و مجاهد مراد ایات تورات است و انجیل و سایر کتب
سابقه است یعنی این سوره از ایات کتب الهیه است که قبل
از این منزل گشته است الی اخر الحدیث

قوله تبارک و تعالی دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ترجمه ظاهر ایه شریفه این است
که خواندن بهشتیان مر خداوند رحمن را در بهشت باین وجه

بلکه

سورهٔ یونس

باشد که گویند بر پاکی یاد میکنیم ترا بار خدایا از هر نقص و عیب
کس نگوید که بهشت جای عبادت نیست بلکه جای تلذذ است
پس این ذکر چیست گوییم که این ذکر بجهة تلذذ است نه برای عبادت
و چون این کلمه را گویند ان چه خواهش ایشان باشد نزد ایشان
حاضر کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنان چه در
خلاصة المنهج است پرسیدند سبحان الله بر چه معنی است فرمود
تَنْزِيهُ اللَّهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ و در وقت درود و ثنای
اهل بهشت بر یک دیگر یا درود حق یا تحیت ملائکه بر ایشان
در بهشت سلام باشد که مشتمل است بر سلامتی از جمیع افات و نقائص
و مکاره و اخر دعای ایشان باشد که گویند حمد مر خدا را است که پروردگار عالمیان است در انوار است که چون مومنان در بهشت
در آیند انوار عظمت و کبریای حضرت عزت مشاهده نمایند زبان
بنعت و جلال و تقدیس و تسبیح ملک متعال بگشایند و ملائکه
و حق تعالی بر ایشان سلام کرده بانواع کرامات و علو مقامات بشارت
دهند ایشان وظایف حمد و ثنای الهی را بجا اورده ختم کلام
بصفات کرام فرمایند و لذت تسبیح و تحمید ایشان را از جمیع لذات
بهشت خوشتر اید **بیت** ذوق نامش عاشق مشتاق را
از بهشت جاودانی خوشتر است و حمد خدا اخر خواندن ایشان

سورهٔ یونس

است نه اینست که بعد از آن حرف نزنند منهج **قوله سبحانه و تعالی** فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ

ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که پس کیست ستمکارتر از کسی که افترا کند و دروغ بربندد بر خدا دروغی و چیزی که خدا نفرموده باشد نسبت با و دهد و بتان را شریک خدا دانسته و عبادت کنند یا تکذیب کند آیتهای ورا و بدان کافر شود یا گوید که اوصاف شریک و ولد است بدرستی که نجات نیابند و رستگار نشوند مجرمان یعنی کافران که غرق جرم گناه اند از خلاصة المنهج مستفاد میشود که این آیه شریفه و آیات سابقه بران در هنگامی نازل شد که عبد الله بن امیه مخزومی و ولید بن مغیره و امثال ایشان از کفار قریش به حضرت رسالت پناه گفتند که اینکه تو سادات عرب را از عبادت لات و منات و عزی و هبل باز میداری و مذمت شان در آن نه باشد غرض ایشان از این قول این بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را بر دین ایشان باز گذارد و منع ایشان نفرماید حق تعالی این آیات را فرستاد که مضمون این

الر

سورهٔ یونس

است که چون خوانده شود و بر مشرکان مکه قرآن ما که واضح المعنی است گویند کسانی که امید بر ثواب عقاب ندارند و قایل نیستند بدان قرآنی غیر از این که در آن مذمت دین ما نباشد یا آنکه تبدیل کن قرآن را یعنی بجای آن آیتی که در باب دین و آیین ماست آیتی دیگر بگذار و خدا فرمود به پیغمبر که بگو بایشان که من خود نمی توانم که چنین کاری بکنم من پیروی وحی الهی میکنم منهج

قوله عز و جل إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که جز این نیست که مثل زندگی دنیا

سورهٔ یونس

مانند آب بارانی است که فرو فرستاده باشیم آن را از آسمان
پس مخلوط شود بآن گیاه رسته از زمین از آن چه می خورند
آدمیان و چهارپایان تا وقتی که فرا گرفت زمین پیرایهٔ خود را و
آراسته شد و گمان کردند اهل زمین آن که ایشان قادرند بر
چیدن میوه‌ها و درویدن گیاه‌های آن ناگاه آمد ما بشد
برای زمین عذاب ما و امر ما به خراب شدن آن در شب یا در
روز پس گردانیدیم باشیم کشت و زرع آن زمین را شبیه بآن چه
درویده شده باشد گویا هیچ موجود نگشته و بروز چنین روشن
میسازیم قدرت خود را برای قومی که تفکر کنند و بدان نفع گیرند
در انوار گفته که این تشبیه است که حال دنیا را در انقراض نعیم
و زوال اموال و ظهور ادبار بعد از وفور اقبال تشبیه میکنند
بر حال گیاه زمین که بعد از نازکی و طراوت خشک و تیره و بی رونق
و نضارت شود **نظم** منگر بآنکه روی زمین فصل نوبهار
مانند نقش خانهٔ مانی مزین است وقت خزان ببرگ رزان نیز
چه بنگری منصف شوی که لایق بر باد دادن است تتمه
حکمت آنکه مال جهان را بآب باران تشبیه شده آن است که
چنان چه آب باران بحیله و تزویر آدمی از ابر فرو نیاید بلکه
تقدیر سبحانی و مشیت ربانی باو روی نماید مال دنیا نیز بجد و جهد

و تلبیس

سورهٔ یونس

و تلبیس و مکر جمع نگردد **قوله تعالی**

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ
يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ
الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که بگو کیست که شما را روزی می
دهد از آسمان که باران می باراند و از زمین گیاه می رویاند چه
ارزاق حاصل میشود باسباب سماویه و مواد ارضیه و بعضی
گفته اند که معنی آیه شریفه اینست که کیست که روزی میدهد اهل
آسمانها و زمین را یعنی من السماء والارض متعلق من اهل السما
و من اهل الارض است آن چه در کلام شیخ بهائی علیه الرحمة
در اربعین مستفاد میشود آن است که جمهور اشاعره برآن رفته
اند که رزق اعم است از حلال و حرام و میگویند هر چه ذی حیات
از آن منتفع میشود خواه باکل و شرب باشد و یا بنحوی دیگر
رزق است اعم از آن که حلال باشد یا حرام و بعضی از ایشان
مخصوص دانسته اند بمأکول و مشروب و غیر آن را رزق نمیدانند

یونس

ومعتزله بران رفته اند که حرام رزق نیست و اتفاق دارند که
رزق آن است که صحیح باشد انتفاع حیوان از او و کسی را نه
رسد که از انتفاع او منع نماید یعنی حرام نه باشد اعم از ان که
انتفاع از ان بر وجه اکل و شرب باشد یا غیر ان و معتزله استدلال
کردند بر مطلب خود بر حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم که از جمله
فقرات‌ش این است که فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی قَسَمَ الْاَرْزَاقَ
بَیْنَ خَلْقِهٖ حَلَالًا وَ لَمْ یَقْسِمْهَا حَرَامًا
که این حدیث صریح است در اختصاص رزق بحلال و عدم جواز
اطلاق ان بر حرام و هم چنین استدلال کردند بقول الهی که فرموده
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُوْنَ منهج قوله سبحانه و تعالی
بَلْ كَذَّبُوْا بِمَا لَمْ يُحِيْطُوْا بِعِلْمِهٖ وَلَمَّا يَاْتِهِمْ
تَاْوِيْلُهٗ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِيْنَ
مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الظَّالِمِيْنَ ترجمه ظاهر آیه مبارکه این
است که بلکه از فرط جحود و عناد تکذیب کردند بان چیزی که احاطه
نکردند بدانش ان یعنی مسارعت نموده اند در تکذیب ان چه

یونس

در نیافتند ان و امراد آن است که بعد از استماع قران و قبل
از تدبر در آیات ان بسبب ان که متضمن ذکر بعث و جزا است
و سایر ان چه مخالف دین ایشان است بتکذیب و انکار مشغول
شدند و نیامد هنوز یعنی منکشف نگشت بر ایشان معنی و
حقیقت قران و در بادی الرای ذهن ایشان باسرار معانی
و دقائق نرسید یعنی قران معجزه است از جهت لفظ و معنی اما ایشان
بجهت کمال عناد تکذیب کرده اند در خلاصة المنهج مذکور است
که معنی توقع در لما که در آیه شریفه مذکور است آن است که
اگرچه اول علم بحقیقت قران نداشته اند با لآخره اعجاز‌ش بر ایشان
ظاهر شد در حینی که تحدی بر ایشان مکرر شد و ایشان قوت
خود را در معارضه قران صرف کردند نه توانستند که مثل
قران بیاورند و عاجز گشتند و دانستند که فوق طوق بشر است
و بشر نمی تواند که چنین کلامی بیاورد اما بجهت کمال عناد و جحود
انکار ان کردند و تکذیب نمودند یا تکذیب نمودند ان چه را
که در قران است از وعد و وعید و ذکر بعث و جزا و عقوبت
الهی و بان احاطه نکردند بدانش ان در آخرت که حقیقت ان فا
بر ایشان ظاهر میشود جز ندامت حاصلی برای ایشان نخواهد
داشت و ان ندامت نفع با ایشان ندارد و نخواهد داد المنهج

قوله سبحانه وتعالی أَلا إنّ أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که بدانید بدرستی که دوستان
خدا را که منقاد جمیع اوامر اویند و مجتنب از نواهی او هیچ ترسی
نیست بر ایشان از رسیدن مکاره و شداید و نیستند
ایشان که اندوهناک شوند از فوت مطالب و مقاصد و
در کشف الاسرار صفت اولیاء بر این وجه میکند که عنوان سرّ غیب
اند و برهان حقیقت ظاهر ایشان باحکام شرع آراسته و
باطن شان بانواع فقر افروخته و گفته اند که جمعی اند که با
یک دیگر دوستی برای خدا می کنند ابو سعید خدری
از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد که دوستان
خدا چه کسانند فرمود آنانند که مردمان چون ایشان را ببینند
خدا را یاد کنند و بهیئت و طریقه ایشان روند و دیدار
ایشان عین لطف الهی باشد و حدیث مشهور

النظر علی وجه علیٍ عبادة مؤید این است

از امیر المؤمنین صلوات الله علیه صفت اولیاء پرسیدند

فرمود

زرد رنگ کسانی اند و از فرط بی خوابی در شبها چشمهای
ایشان آب ریزد و از شامت بسیاری عبرت های روزگار
روی ایشان زرد گشته باشد و بجهة بسیاری گرسنگی
و روزه داشتن شکمهای ایشان تاریک شده از فرط تشنگی
لبهای ایشان خشک و سیاه شده و علی بن الحسین زین العابدین
صلوات الله و سلامه علیه و آله و سلم فرمود که اولیای خدا آنانند
که ادای فرایض خدا کنند و بر سنت رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم مواظبت نمایند و از محارم به تورع باشند و از
احکام دنیا زهادت ورزند و آن چیز در خدا است رغبت
نمایند و از کسب حلال روزی خورند الی آخر الحدیث

قوله تعالی متاعٌ فی الدنیا ثم إلینا مرجعهم ثم نذیقهم العذاب الشدید بما کانوا یکفرون

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که این افترا و دروغ بستن در آنکه خدا را ولدی
هست بهره وری اندکست در دنیا تا بان ریاست خود را
مضبوط کنند در لباس کفر با آنکه از برای ایشان است

در زندگانی

مخفی عظیم در این جهان کرد و سه روزی پیش در آن
مهلت نباشد و آخر آن را بصد حسرت و ندامت بکذارند
پس به سوی جزای ما باشد بازگشت ایشان و مرجع ایشان
بسوی شقاوت ابدی باشد پس بچشانیم ایشان را عذابی
سخت از حیثیت کیفیت و کمیت یعنی همیشه بعذاب الیم و عقاب
عظیم گرفتار باشند بسبب آن که بودند بوحدانیت و کتاب
و پیغمبر ما و روز بعث کافر شوند کان در خلاصة المنهج
است که بعد از آن رسول را امر فرمودند که قصه قوم نوح را
بر ایشان بخواند تا نظر در سوی عاقبت و بدی خاتمه
ایشان کرده مدت دو هزار و پانصد سال عمر یافت
هشت صد و پنجاه سال پیش از بعثت و نه صد و پنجاه
سال خلقان را دعوت کرد و دویست سال در ساختن
کشتی بود و پانصد سال بعد از عقوبت الهی ترسانید هیچ
متاثر نشدند و هر روز طغیان ایشان زیاده شد و
هر وقت که بدعوت مشغول میشد او را چندان میزدند
که بی هوش می شد و بعد از آن کسان او و او را بر نمد پیچیده
به خانه می بردند و گمان میکردند که مرده است و روز
دیگر بیامدی و باز دعوت کردی گویند که هر روز چندان

سنگ موی میزدند که در زیر سنگ پنهان می شد

قوله تعالی وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ

ترجمه ظاهر آیه کریمه این
که گفت فرعون بیاورید بمجمعی از ملازمان خود نزد من هر ساحری
را که بسیار دانا باشد در فن سحر تا معارضه کند با موسی علیه السلام
این سحره را جمع و بمواعید کلیه مستظهر کردانید مثل آن که هر
وقت خواهید بی اذن از حاجب پیش من آیید و هر چه بخواهید
اجابت میکنم پس فرعون حضرت موسی علیه السلم را با ساحران
در زمین اسکندریه در مجمعی جمع نمود که تمامی خلایق عالم و همه
لشکر در آن جا حاضر بودند فرعون در تخت به تفرج بنشست و
هفتاد هزار ساحر چنانکه در خلاصة المنهج است در یکطرف صف
کشیدند و موسی و هارون بر یک جانب ایستادند پس ساحران
انداختند آن چه ساخته بودند یعنی رسن های باریک را مجوف تا بین
بودند و بر قیر اندوده و چوب های دراز را میان تهی کرده
و اندرون های چوب های و رسنها را از سیماب کرده بودند
بعد از انداختن چون آفتاب بر آن ها تابید سیماب به حرکت آمد
و آن رسن ها و چوبها بشکل مار بر یک دیگر پیچیدن گرفت و سحر بزرگی

یونس

نگاه کردند که مردم بشدّت ترسیدند پس حضرت موسی علیه
علیه السلام بامر خالق سبحان عصا را انداخت اژدهای عظیم شد
که سابقاً قلمی گردید پس فرو برد آنچه تزویر کرده بودند ساحران
که چهل خروار رسن و چوب بود و چون همه آنها را فرو برد روی به
نظاره کیان آورد مردمان همه گریختند و از ترس دوازده هزار
نفر از ایشان هلاک شدند و فرعون منهزم گشته افتاد بیهوش

قوله جل شانه قال قد اجیبت دعوتکما فاستقیما ولا تتبعان سبیل الذین لا یعلمون

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که گفت خداوند رحمن به موسی
علیه السلام و هارون هر دو بدرستیکه اجابت کرده شد دعای هر دو
برادر مرویست که دعا میکرد موسی و هارون آمین می گفت
و چون آمین گوینده در دعا شریک است از این جهة دعای هر دو
فرمود مستجاب شد پس ثابت باشند بر دعوت و الزام حجت
و تعجیل مکنید که مطلوب شما بظهور خواهد رسید در وقتش
در خلاصة المنهج است که اثر دعای ایشان بعد از چهل روز
ظاهر شد و پیروی مکنید راه کسانیرا که نمی دانند وعده حق تعالی

یونس

بر وفا می انجامد در وقتش روایت است که چون وعده عذاب آن
قوم رسید وحی آمد بموسی علیه السلام که با قوم خود از مصر بیرون
رو که قبطیان را هنگام عذاب رسید بنی اسرائیل را از این صورت
خبر داد ایشان حلی و زیور و جواهر قبطیان را به بهانه عروسی گرفتند
و در شب از شهر بیرون آمدند و حق تعالی شب را دراز و خواب را
بر قبطیان انداخت و هیچ خانه از قبطیان نبود که در آن دو طفل
یا سه طفل نمرده باشد و به سبب مشغولی به برداشتن نعش ها
و غم آنها بنی اسرائیل نگردیدند یکشب و یکروز گذشت شب دیگر را
هم نخفتند چون روز شد از بنی اسرائیل اثری ندیدند فرعون
را خبر کردند فرعون با لشکر خود از عقب بنی اسرائیل روان شد گویند
در لشکر او صد هزار اسب سیاه بود غیر از رنگهای دیگر و این صد
هزار کس از خواص فرعون لعین بودند الخ

قوله جل شانه

ولو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعا

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که اگر خواستی پروردگار تو که به
اجبار و الجاء مردمان ایمان آورند هر آینه ایمان آوردندی اکراه ملدونب
بر وجه الجاء و اختیار هر که در زمین است همه ایشان آیا تو اکراه میکنی
مردمان را تا گردند مؤمنین یعنی نمی توانی که مردمان را باکراه ایمان

یونس

واداری چه این در بحث قدرت تو نیست و خدا که بر این قادر است
مین ایشان را به اکراه و اجبار بر ایمان نمی دارد زیرا که اکراه و اجبار منافی
حکمت و تکلیف است در خلاصة المنهج مذکور است که سبب نزول
آیهٔ شریفه آنست که چون حضرت رسالت پناه را بایمان قوم
غایت حریص بود همینکه قوم بایمان نمی آوردند غبار ملال بر
آینهٔ دل آن حضرت می نشست حق تعالی این آیه را برای تسلی آن
حضرت فرستاد تا موجب تخفیف حرص او گردد و رفع کدورت او
بر عدم ایمان متمردان قریش شود و بعد از این خداوند کریم فرموده
که نباشد و نمی شاید هیچ تنی را که ایمان آورد مگر به توفیق و لطف الهی
که آن عبارتست از اعطاء تمکین و آلات و نصب ادلهٔ عقلیه و
نقلیه زیرا که ایمان آوردن عبد بدون اعطاء عقول و اقدار بر
آلات و نصب دلائل محال است و خدا مسلط میسازد عذاب و غضب
خود را بر کسانیکه تعقل نمی نمایند در حجج و آیات و تدبر در آن نمی نمایند
تا بشرف ایمان رسند پس از این امر فرمود حق سبحانه و تعالی بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که بگو بمشرکان الی آخر الحدیث

خواص سورهٔ حضرت هود علیه السلم تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الر

هود

الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت
من لدن حکیم خبیر ابی بن کعب از حضرت سید
عالم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که این سوره
را بخواند خدای تعالی بعدد هر کس که تصدیق نوح و هود و صالح
و شعیب و لوط و ابراهیم و موسی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
کرده و هر که تکذیب ایشان نموده ده حسنه برای او بنویسند و
روز قیامت از سعدا باشد و ثعلبی چنانکه در خلاصة المنهج است
باسناد خود از ابی اسحق روایت نموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم را گفتند که **قد اسرع الیک الشیب** یعنی
پیری زود در تو اثر کرد فرمود که **شیبتنی سورة الهود و**
اخواتها یعنی سورهٔ هود و امثال آن مرا پیر گردانید و در
روایت دیگر از انس بن مالک مرویست که ابوبکر به پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم گفت که یا رسول الله **عجل الیک الشیب**
فرمود **شیبتنی سورة الهود و اخواتها الحاقة و الواقعة**
و عم یتساءلون هل اتیک حدیث الغاشیة
و عیاشی از حسن بن علی الوشا از ابن سنان از ابی جعفر صلوات
الله علیه روایت کرده که فرمود که هر که در هر جمعه سورهٔ هود

بخواند حق سبحانه وتعالی او را در زمرهٔ انبیا مبعوث گرداند و
او را حساب آسان کند و در آن روز هیچ کس بخطیهٔ او علاقه
نشود زید بن آبان گفت که من حضرت رسول را در خواب دیدم و
سورهٔ هود را بر او خواندم چون ختم کردم مرا فرمود سورهٔ هود خواندی
گریه کجا است و همه این سوره مکی است بقول اکثر علمای امت و
قتاده آیه وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ را مدنی میداند
وباقی را مکی الٓر حروف مقطعه است بعضی از علما در حروف
مقطعه فرموده اند که آن سر مکتوم است کسی بر حقیقت آن راهی
نیست منهج قوله جل شانه

وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ

ترجمه ظاهر آیهٔ کریمه آنست که تباه گشت آن چه کرده اند در دنیا چه
ثواب آخرت مستفرع بر اخلاص است وایشان در عمل مخلص نبودند که
و بر وجه ریا بآن اقدام نموده اند و نا چیز است در نفس الامر آنچه
بوده اند که میکردند از ریا و سمعه وغیر آن منهج چنانکه در خلاصة المنهج
روایت کرده که در مدینه رفتم مردی را دیدم که خلق بسیار در وی جمع
شده بودند و از برای ایشان از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
حدیث میکرد من گفتم که این چه کس است گفتند ابو هریره است نزد

او رفتم

او رفتم و بنشستم چون از احادیث فارغ شد و مردمان متفرق
شدند گفتم من مردی غریبم برای من از رسول خدا صلی الله علیه
و آله وسلم حدیثی بگو که مشافهة از او شنیده باشی گفت من ترا
حدیثی گویم که از لب و دندان مبارک آن حضرت شنیده ام
در این خانه که در وی ام وغیر من کسی دیگران را نه شنیده و آن اینست
که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که چون روز قیامت
شود اول گروهی که ایشان را نزد خدا آورند سه کس باشند اول
مردی که قرآن حفظ کرده باشد دوم شخصی که او را در راه خدا
کشته باشند سیم کسی که او را مالی داده باشند و او بذل
کرده باشد قاری را فرماید که من ترا توفیق دادم تا قرآن
آموختی گوید بلی ای خداوند فرماید چه کردی بآن گوید بار خدایا
آن را در نماز شب خواندم و در اطراف شب تلاوت کردم حق سبحانه
و تعالی فرماید بلی چنین است اما برای من نکردی بلکه خواستی مردم
تعریف کنند قوله جل شانه

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ
إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ
أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ

بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ

ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه اینست که پس گفتند رؤسای کفار
بودند از قوم نوح علی نبینا وعلیه السلام که نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند
ما یعنی مزیتی که ترا باشد که سبب تخصیص تو بود به نبوت نو
ما واجب کرداند طاعت ترا از تو نمی بینیم ایشان هیاکل بشریت
را دیده اند و از درک حقایق غافل مانده اند در خلاصة المنهج آ
نظم مناسب وان اینست   همسری با انبیا برداشتند
اولیا را همچو خود پنداشتند   گفت اینک ما بشر ایشان بشر
ما و ایشان بستهٔ خوابیم و خور   این ندانستند ایشان از عمی
درمیان فرقی بود بی منتها   حاصل که آن قوم ظاهربین نظر
بصورت کردند و از معنی غافل شده گمان برده اند که رسول نباید از
جنس مرسل الیهم نباشد و بجهة این تعجب کرده گفتند ای
نوح نیستی تو مگر مانند ما در احتیاج باکل شرب و ملابس و مناکح
وغیر آن از امور یکه بشر محتاج بآن است پس ترا چه مزیت بر ما باشد
تا موجب اختصاص بنبوت تو بود بر ما و ما نمی بینیم که متابعت کرده
باشند ترا مگر آن کسانیکه اراذل ما اند در بادی رای یعنی بی
تفکر بر تو ایمان آورده اند و تعمق و تدبر نکرده اند و الا بمثل
تو بی مثل ایشان هرگز ایمان نمی آوردند و نمی بینیم مر شما را یعنی ترا و

پیروان

پیروان ترا بر ما افزونی از کثرت مال و جاه بلکه گمان می بریم
شما را دروغ گویان یعنی ترا در دعوی نبوت و قوم ترا در
تصدیق مؤمنان یا برای آن بود که ایشان بی تامل به نوح علی
نبینا وآله وعلیه السلام ایمان آوردند یا سبب فقر و شکست ایشان
بود   قوله جل شانه

وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ
إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

ترجمهٔ ظاهر آیهٔ کریمه اینست که حضرت نوح علیه السلام فرمود
بقوم خود که نفع نمیدهد شما را نصیحت کردن من هرگاه خواهم
که نصیحت کنم شما را اگر خواهد خدا که خائب گرداند شما را از رحمت
خود او است آفریدگار شما بسوی او باز گردانیده خواهید شد اگر گوئی
اغوا بمعنی اضلال است و حضرت نوح بقوم خود فرمود که هرگاه
خداوند اراده اغوای شما کرده باشد نصیحت من سودی
ندارد وچه معنی دارد جواب میگوئیم که مراد از اغوا در این آیه
شریفه چنانکه در خلاصة المنهج است اضلال نیست بلکه
هلاکت مثل آنکه عرب میگوید اغویت فلانا یعنی اهلکته

هود

پس معنی آیهٔ شریفه اینست که اگر خواهد خداوند جبار شمارا
هلاک گرداند بجهة کفر و عصیان شما در چنین حال نصیحت من
برای شما فایده ندارد و زیراکه در نزد نزول عذاب ایمان
مقبول نیست و در توبه بسته میشود چون ایمان پنهانی
است نه عیانی چنانکه گذشت یا از غیّ بمعنی عذابی است مثل
فسوف یلقون غیّا که بمعنی عذاب باشد پس معنی آیهٔ
شریفه اینست که اگر خدا اراده کند که شمارا عذاب نماید و خائب
و نا امید گرداند از ثواب خود و توبهٔ شمارا قبول نفرماید پند
و نصیحت من مفید نخواهد بود و اگر تسلیم شود مراد از اغوا
اضلال است و جواب نمی توانیم بگوییم یکی آنکه معنی آیهٔ شریفه این است
که نفع نمی دهد شمارا نصیحت من هرگاه که خواهم که نصیحت بکنم شما
را اسمی خواهد بود الی آخر الآیة

**قوله عزّ وجلّ قالوا یا هود ما
جئتنا ببیّنة وما نحن بتارکی آلهتنا
عن قولک وما نحن لک بمؤمنین**

ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه است که گفتند ای هود نیاوردی برما
حجتی

هود

حجتی که دلالت کند بر صحت دعوی تو با وجود آنکه معجزات
نمود با ایشان از راه کمال عناد آنها را به حساب نیاوردند
و انکار نمودند گفتند که ما ترک نمیکنیم عبادت خدایان خود را
بحرف تو که میگویی ترک کنید الهه خود را وما بتو ایمان
نمیاوریم بآن چه میگویی چون تو مذمت الهه ما میکنی و
دشنام میدهی ایشان را ازین جهة الهه ما ترا دیوانه ساخته اند
از آن است که سخنانیکه از طریق عقل بیرون است از تو صادر
میشود و در خلاصة المنهج مسطور است که این هم از جملهٔ
معجزات هود علیه السلام است که تن تنها در برابر جمعی است
از اشقیا که اهل بطش و سطوت بودند و کمال شوکت و
قوت داشتند و به خون آن بزرگوار تشنه بودند اصلا نه
ترسید بلکه فرمود با ایشان که جمع شوید و اتفاق نمایید و بی
مهلت در هلاک من سعی نمایید یعنی هرچه از دست شما بر می آید
کوتاهی نکنید که من از مذمت خدایان شما دست بر نمیدارم
خدا و شما را نیز شاهد میگیرم که من از خدایان شما بیزارم
و از ایشان بیزاری میجویم و آن قوم با کمال اقتدار و قدرت و
اختیار از رسانیدن اندک ضرری باو عاجز آمدند و
چون مواعظ و نصایح هود علیه السلام بآن قوم نابود مفید نشد ۳

و وعدهٔ عذاب نزدیک شد جناب اقدس الهی حکم فرمود به
هود که با مؤمنین از میانه کفار بیرون رو تا عذاب بر شما
نرسد و مؤمنین و چهار هزار نفر بودند که همه با هود علیه السلام
از میانه کفار بیرون رفتند و از عذاب نجات یافتند ۞

قوله جل شانه

**قالوا یا صالح قد کنت فینا مرجوا
قبل هذا اتنهینا ان نعبد ما یعبد
اباؤنا واننا لفی شک مما تدعونا الیه مریب**

ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که گفتند قوم ای صالح بدرستیکه
بودی تو در میان ما امید داشتیم یعنی بر تو امیدها داشتیم
در باب خیر و صلاح و وصول منافع بما از قبل تو پیش از آن که
دعوی پیغمبری کنی یعنی چون رشد و سداد در چنین حال
تو میدیدیم و خصال حمیده در تو مشاهده میکردیم امیدوارها
داشتیم که تو در املاک خود یا مستشار خود میسازیم یا امید
داشتیم که بدین ما مستدین شوی حالا بدین سخن که میگوئی
امیدها از تو بریده شد پس حضرت صالح علیه السلام حکایهٔ
نزول عذاب را با ایشان خاطر نشان کرده خود با مومنان

از میان

از میان ایشان بیرون رفته در زاد المسیر مذکور است که
در آن سه روز که وعده حیات داشتند در خانه‌های خود
ساکن شده قبرها کندند و منتظر عذاب بودند چون روز
چهارم آفتاب طالع شد و عذاب نیامد از منازل خود بیرون
آمدند و یک دیگر را میخواندند که ناگاه جبرئیل علیه السلام بصورت
اصلی خود پایش در زمین و سر بر آسمان پرهای خود را منتشر کرده
از مشرق تا مغرب بال‌های وی و بال‌های سبز و دندانها
سفید و براق و پیشانی با جلا و نورانی درخشان و رخ افروخته
و موی سرخ برنگ مرجان ظاهر شد و افق را پوشید
قوم ثمود که آن حال را مشاهده کردند روی بمنزل‌های
خود کردند و داخل قبرهای خود شدند جبرئیل علیه السلام
نعره زد که موتوا علیکم اللعنة بیکبار همه مردند الخ

قوله جل شانه

**قالوا اتعجبین من امر الله ورحمة الله و
برکاته علیکم اهل البیت انه حمید
مجید**

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که گفتند فرشتگان بساره

که آیا تعجب میکنید از کار خدا چه تعجب باشد در این که حق
تعالی از میان دو پیر فرزندی بیرون آورد ببخشاید
خدا و برکتهای او یعنی زیادتی خیرات او بر شما باد ای
اهل بیت ابراهیم محققان گفته اند که از برکات آن بود که
اسباط و جمیع انبیاء بنی اسرائیل علیهم السلام از ابراهیم و ساره
پیدا شده اند و در انوار است که این کلام برای رفع تعجب
سارا است چه خوارق عادات باعتبار اهل بیت نبوت
و مهبط معجزات و تخصیص ایشان بمزید نعم و کرامات غریب
بدیع نیست و محل استغراب نه خصوصا کسی را که سالها
ملاحظه آیات و معجزات کرده باشد و خوارق عادات آن
پیغمبر خدا دیده باشد اگر بعد از آن مثل آن را ببیند
استغراب او بی محل باشد در مجمع آورده که اینکه سارا
از اهل بیت ابراهیم کردانیده دلالت نمی کند که زوجه
مرد از اهل بیت او باشد چه سارا دختر عم ابراهیم
علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام بود و برای این
او را از اهل بیت شمرده اند مرویست که حضرت امیر المؤمنین
علی علیه الصلوة و السلام بر جمعی بگذشت و بر ایشان سلام کرد
و ایشان گفتند و علیک السلام و رحمة الله و برکاته و
مغفرته

و مغفرته و رضوانه حضرت امیر فرمود لا تجاوزوا بنا ما قالت
الملائکة للنبی ابراهیم رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت خداوند
فرمود بدرستیکه خدا ستوده بعطای نعم بزرگوار است
باظهار کرم الی آخر الحکایه

قوله جل شانه

فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها و
امطرنا علیها حجارة من سجیل منضود

ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که پس آن وقت آمد فرمان بعذاب
قوم لوط جبرئیل علیه السلام را فرستادیم تا آنکه پر خود را در
زیر شهرهای ایشان در آورد و بلند کرد تا جائی که صدای
خروس و آواز سگ ایشان را ملائکه شنیدند پس حکم کردیم تا
بیفکند و بقدرت کامله خود مان کردانیدیم زبر آن شهرها
را زیر آن یعنی سرنگون ساختیم در انوار گفته که ملائکه آن را
زیر و زبر کردند و اینکه خداوند فرمود که ما گردانیدیم بر آن
شهرها بعد از سرنگون شدن آن سنگی از گل مستحجر سجیل
معرب سنگ گل است و آن سنگی گلی باشد که با آتش پخته شده
چون آجر سجیل کوهیست در آسمان یا نام آسمان دنیا است

یا نام دریایی ست معلق در هوا میان آسمان و زمین که از آن
سنگ نازل شد یا سجین است که نام جهنم است یعنی سنگ
باران بر ایشان از آسمان بود یا از دوزخ و آن سنگها بود
بر هم نهاده یعنی پی در پی درار سال و بعضی متتابع بعضی دیگر
چون قطرات امطار با آنکه مهیا شده است برای عذاب ایشان
و یا با ایشان چسبیده بود در حالیکه نشان کرده بود آن سنگ
ها به خطوط سیاه سفید یا سیاه سرخ مرقوم بود در زاد المسیر
مذکور است که بعضی از آن سفید و بر او نقطه های سیاه
و برخی سیاه و بر او نقطه های سفید بود یا نام هر کس که بر او
بارید بر آن سنگ نوشته بود یا نشان کرده شده بود برای
عذاب   قوله جل شانه

وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ
هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که و مانند این گرفتن است گرفتن
پروردگار تو بگیرد اهل دهات را و حال آنکه اهل آنها ظالم
باشند بر خود بارتکاب خود کفر و شرک این حال است اهل
لیکن قریه چون قایم مقام اهل واقع شده حکم اهل بر آن جاری

شد

شده و فایده دیگر این جمله حالیه اشعار است بآنکه اخذ ایشان
برای ظلم ایشان بود و آن در هر کسی است که ظالم باشد بر نفس
خود یا بغیر او و خامت عاقبت ملابسته که گرفتن خدای تعالی درد
ناک و سخت است و از آن گرفتن کسی را روی خلاص و راه رهایی
این مبالغه است در تهدید و تحذیر در صحیحین نقل شده
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که الله یمهل الظالم
حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَهُ إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ ثُمَّ قَرَأَ
هَٰذِهِ الْآيَةَ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ

ایضا شیخ بهائی علیه الرحمه در اربعین از آن سرور نقل
نمود که آن حضرت فرمودند که هر کس تازیانه در برابر سلطان
جابری بر کمر خدمت ببندد چون ایشان بزدن کسی کند حاضر
باشد بگرداند خدای تعالی در روز قیامت تازیانه را مار
از آتش که درازی آن هفتاد گز باشد و مسلط گرداند آن مار را
در دوزخ بر او که همیشه معذب او باشد و ایضا در اخبار نهی
از حضور در جماعت و مجمع ایشان و مخالطت ثواب ایشان وارد
شده تا آنکه فرمودند که دوست نمیدارم که در مقام اعانت ظالم
گره بر ریسمان زده شود تا سر مشکی بسته شود یا مدد سیاهی بود

قلم ایشان داده شود قوله جل شانه

فاستقم کما امرت ومن تاب معك
ولا تطغوا انه بما تعملون بصیر

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که پس مستقیم و راست باش چنانکه
مامور بان شدی و باید که مستقیم شوند آنان که با تو اند و باز
گشته اند از کفر و ایمان آورده اند بیرون مروید از حد
شرع بدرستیکه خدا بدان چه شما می کنید بیناست و بباید دانست
که مستقیم از طریق دین قویم کسی است که بر اوامر و نواهی ان ثابت
قدم و راسخ باشد و قشیری گفته که مستقیم ان کس است که از راه حق
بر نگردد و تا سرمنزل وصال برسد و در حقایق زجرجانی نقل
میکنند که طالب کویت مباش و طالب استقامت باش محمد بن
فضل گفته که ان چیزیکه اگر بود و از برای همه نیکوییها نیکو
شود و اگر نبود از وی همه زشتیها زشت شود استقامت
بدلیل فاستقم کما امرت بزرگی را پرسیدند که کدام فضل
تراست گفت که استقامت و ابو علی را از معنی استقامت پرسیدند
گفت استقامت ان است که سر خود را از ما سوی محفوظ
داری چون حقیقت استقامت سلوک در جمیع احوال بر جاده

حق بر

حق است بر ان وجه که ماموره و مرضی حق سبحانه و تعالی باشد به
هیچ وجه من الوجوه شایبه اعوجاج و انحراف نداشته باشد
و از طرق افراط و تفریط مصون و محفوظ باشد و چشم دل از
ما سوی بر دوخته بالکلیه متوجه مولی شود و این درجه
این در نهایت عزت است از این جهت در جمیع قرآن هیچ آیتی
بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اشد و اشق از این آیه
نبوده است چنانکه ابن عباس روایت کرده است

سوره یوسف

بسم الله الرحمن الرحیم

الر تلك آيات الكتاب المبين

الی آخر السوره   خواص سوره یوسف علیه السلام   ابی بن
کعب از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که آن جناب
فرمود که بندگان را سوره یوسف علیه السلام را بیاموزانید که
هر مسلمانی که آن را تلاوت نماید و اهل خود و بندگان خود را تعلیم
دهد حق تعالی سکرات مرگ را بر او آسان کرداند و او را توفیق
ارزانی فرماید که هرگز حسد بر مسلمانی نبرد و در خلاصة المنهج است

کرابو بصیر از ابی عبد الله صلوات الله علیه روایت کرده که
او فرمود که هر که سوره یوسف را قرائت کند در هر روز یا در
هر شب حق تعالی روز قیامت حال او را مثل جمال یوسف علیه السلم
کرداند و از فزع روز قیامت ایمن کرداند و از اخیار بندکان
صالح شود و این سوره در توریة نوشته است و اسمعیل بن
ابی زیاد و از ابی عبد الله صلوات الله علیه و آله و سلم از پدر
بزرکوار خود از آبا کرام خود علیه و علیهم السلام روایت کرده که
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که زنان خود را
بر غرفه‌ها منشانید و کتابت و سوره یوسف تعلیم ایشان مکنید
و ایشان را خرج رسیدن و سورة النور بیاموزید و بباید دانست
که چون حق تعالی ختم سوره هود علیه السلم کرد ندا بذکر قصص
اخبار رسل افتتاح نمود زیرا که او جمله قصص رسل قصه یوسف
علیه السلم و برادران اوست و از احسن قصص است و فرمود

بسم الله الرحمن الرحیم الر

سابقا دانسته شد که این حروف الر و امثال آن از متشابهات
است نزد بعضی از علماء و لا یعلم تاویله الا الله است و جمعی
کفته‌اند که این‌ها مواد ترکیب اسماء حسنی است والله تعالی اعلم

قوله عز و جل

قال

قال قائل منهم لا تقتلوا یوسف و القوه فی غیابت الجب یلتقطه بعض السیارة ان کنتم فاعلین

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که کفت کوینده از برادران
یوسف علیه السلم یعنی یهودا که در رای احسن از ایشان بود
و در روایت علی بن ابراهیم لاوی بود و روبیل هم کفته‌اند
بالجمله خلافی در تعیین او شد علی ای تقدیر کفت آن برادر
یوسف علیه السلم که مکشید یوسف علیه السلم را که قتل بی کناهان
کناه عظیم است و بیفکنید او را در قعر چاه بغیابه برای آن
است که غایب است از عین ناظر یعنی او را در ته چاه اندازید
تا فرا کیرد او را بعضی از راه کذریان که بدان جا برسند و او را
بیرون آورده به ناحیه دیکر برند اکر هستید شما عمل کنندکان
مشورت من در خلاصة المنهج ذکر نموده که قتاده کفته
که آن چاه بیت المقدس بود و وهب کفته که در زمین اردن
است و نزد کعب میان مدین و مصر است و نزد مقاتل بر سر سه
فرسخی واقع است از منزل جناب یعقوب علیه السلم ابو حمزه
ثمالی روایت کرده که از حضرت امام زین العابدین علیه السلم

که عادت جناب یعقوب علیه السلم چنان بود که هر روزه گوسفندی میکشت و از ان تصدق می فرمود و خود و عیال خود
نیز از ان میخوردند اتفاقاً شب جمعه سائلی مؤمن صوام
بر در خانهٔ او گذر کرد و آواز داد طعام خواست اهل یعقوب
آواز او را شنیدند و باو تصدق نکردند تا انکه طعام نزد
ایشان بود و چون او از ان مایوس شد کلمهٔ استرجاع بر
زبان راند و بر حسب گرسنگی و بیچیزی بگریست و شکر الهی
بجای آورد و صبر نمود در روز دیگر روزه گرفت حق تعالی
بدان جهة یعقوب را بفراق یوسف مبتلا کرد

قوله جل شانه وجلاله

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لا یعلمون

لا یعلمون ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه اینست که گفت
ان کسیکه خرید یوسف را از اهل مصر یعنی عزیز مر زن خود را
یعنی زلیخا را کرامی دار جای نشستن این غلام کنعانی را و در حسن
تعهد و نیکو داشت او ملاحظه تمام کن چه نشاندن کسی را بجای
نیکو دلیل عزت و احترام است شاید که منفعت رساند ما را
در کارها از ضیاع و عقار و سرانجام روزگار و ما باو مستظهر شویم
در مصالح حال و مال خود چه علامات رشد از جبین مبارک
او لایح است یا فرا گیریم وی را ولد و فرزند و گویند که عزیز عقیم
بود و نزد بعضی عنین بوده و بجهة این گفت که یوسف علیه السلم
را بفرزندی گیریم چه آثار رشد در بشرهٔ او ظاهر است از بعضی
اکابر چنانکه در خلاصة المنهج است نقل است که عزیز زلیخا را
امر کرد که یوسف را بموضعی فرود آورد که نیکوترین اماکن
باشد زلیخا جایی که احسن منازل باشد بهتر از درون دل
خود نیافت در خانهٔ دل خود فرود آورد این پس از ان بود که مالک
او را بمصر آورد و در زمانیکه پادشاه مصر ریان بن ولید بود
زمام امور سلطنت در ان ایام بدست مردی بود که او را
بجهة زیادتی مرتبه و منزلت در نزد ملک مصر عزیز میگفتند
چون کاروان مدین بمصر آمد گماشتگان عزیز بسر راه ایشان

امدن یوسف را دید حیران جمال او شدند خبر بعزیز مصر دادند
از مالک یوسف را خواست مالک یوسف علی نبینا و الرق
علیه السلم را بحمام برده سر و تن او را بشست و جامهای فلیمتی
در وی پوشانید الی الآخر

قوله جلّ شانه وجلاله

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا
نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ۞
ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ
لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه اینست که گفت یوسف نباید امر شما طعامی
که روزی داده شوید مان مکر ان که خبر دهم شما را بعاقبت آن بگویم
یعنی زمان وصرة ان را پیش از ان که بیاید بر شما یعنی اخبار کنم
شما را از غیب ان گفتند که ما هرگز از کاهنان امثال آن نشنیده
نشنیدایم یوسف از جهة دفع کهانت از خود فرمود اینکه گفتم
شما از ان چیزی است که بیاموخت مرا افریدکار من الهام
و وحی نه انکه از قبیل کهانت باشد بسبب انکه من ترک کرده ام

وباز

و باز کذاشتم کیش کروهی را که نمیکردند بوحدانیت خدا و ایشان
برای آخرت ناکرویدکانند در خلاصة المنهج است که چون یوسف
علیه السلم در زندان شد اهل زندان را دل تنک یافت
گفت خوشدل باشید و صبر کنید که خدا شما را مزد دهد به
فرج عاجل و ثواب آجل ایشان خوشحال شدند چون حضرت
یوسف علیه السلم را شناختند همه روزه نزد او آمدندی
و حدیثی وی شنیدندی و اظهار محبت وی کردندی یوسف
فرمود ای یاران در محبت من افراط مکنید که هر که با من محبت
ورزید از وی محنت یافتم عمهٔ من مرا دوست میداشت صحبت
مرا نزد خود نکاه دارد و کمربندی که از ابراهیم علیه السلم
میراث وی بود در میان من بست و من خفته بودم و مرا بدزدی
متهم کرد و بر جهت آن مرا یکسال در پیش خود نکاه داشت که
جزای دزد در شرع ایشان چنان بود و پدر من مرا دوست
میداشت در محنت برادران افتادم تا مرا بچاه انداختند
و زلیخا به من محبت داشت در زندان کرفتار شدم

قوله جلّ شانه وجلاله

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ

الاحلام بعالمین ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه این
است که گفتند در جواب ملک که این خوابها شوریده
است و نیستیم ما بتعبیر خوابها دانایان زیرا که ما تعبیر
خوابهای صادقه میدانیم و میگوئیم و این از خوابهای
باطله است ملک ریان از جواب ایشان متحیر شد و در
دریای فکر غوطه خورد که آیا این مشکل من که گشاید و راه تعبیر آن را وا
که من نماید تا آنکه ساقی ملک را دلالت به یوسف نمود
و اصل این قصه را چنانکه از خلاصة المنهج بر می آید
آن است که حضرت یوسف علیه السلام از روزنهٔ زندان
با اعرابی مسافر کنعان پیغام برای یعقوب علیه السلام مبتلای
هجران فرستاد بعد از رسیدن پیام از آن برگزیدهٔ انام و بیان
یگانه ایام عرض کرد که خداوندا یوسف مرا از زندان خلاص
ده و او را بخویشان او رسان پس دعای پیر کنعان در
باب یوسف مبتلای هجران باجابت رسید و مدت محنت سر
آمد ملک ریان خوابی مهیب دید و باحضار تمامی حکما و بخردان
خود را طلبید و گفت من چنین خوابی دیده ام تعبیرش بگوئید ایشان
این جواب را گفتند که مذکور شد گفته اند که شتر اعرابی سرکشی نموده
و بطرف زندان متوجه شد هرچند اعرابی ویرا میزد و مهار او را

می پیچید

می پیچید شتر تمکین او نمیکرد تا آنکه اعرابی به تنگ آمد پیاده
شد و شتر زمام از دست او در کشید و به سمت زندان
توجه نمود نزدیک دریچهٔ زندان آمد و بر یوسف علیه السلام
سلام کرد گفت از کنعان بمصر آمده ام و حال از مصر بکنعان
میروم زبان پر محنت زده هیچ پیغامی داری یوسف
علیه السلام مجروح شد اعرابی از پی شتر دوید عصا را کشید
خواست بر شتر زند زمین او را بگرفت الی آخره

قوله جل شانه و جلاله

وما ابرئ نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم

ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه این است که تبرئه نمیکنم نفس خود را یعنی
گویم که نفس من مطیع است از میل به آرزوها برا و معری است
به درستی که نفس غدار و فرمایندهٔ به بدیهاست و بالطبع مایل
به شهوات است پس قصد معاصی میکند و قوا و جوارح را
بان میفرماید در جمیع اوقات مگر وقتی رحمت پروردگار من که

اعطای توفیق ولطف وعصمت اوست و یا مگر نفوسی را
که رحمت کند خدا ان را بعصمت خود گویند این استثنا ء
منقطع است و معنی ماضی است کقوله ما طاب لکم یعنی ولیکن ان
کس را اگر بخشد پروردگار من از اساست منصرف شود و
نزد بعضی این آیت حکایت است از قول زلیخا مراد به شیئی بو
واتباع او معبد فرمود بدرستیکه پروردگار من امرزنده است
بندگان را چون توبه کنند از معاصی و مهربان است که بعصمت
توفیق ولطف هدایت ایشان کند ان چه از خلاصة المنهج استفاده
میشود آن است که این سخن از حضرت یوسف علی نبینا و آله
و علیه الصلوة والسلام در وقتی فرمود که ساقی پادشاه مصر آمده
بود پیش او در زندان از جهة تعبیر خواب پادشاه و حضرت
یوسف علیه السلم خواب پادشاه را تعبیر فرمود چون تعبیر تمام
شد ساقی باز گشته به خدمت ملک ریان رفت و فرمایشات حضرت
یوسف علیه السلم را بپادشاه رسانید ملک را پسندیده
آمد و خواست به گوش خود از حضرت یوسف علیه السلم شنیده
باشد کس به طلب ایشان فرستاد الی الاخر

قوله عز وجل واسئل القریة

الآیة

التی کنا فیها والعیر التی اقبلنا فیها وانا لصادقون

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که بپرس از اهل ده که بودیم ما
در ان که مصر باشد یعنی بفرست از مصریان بپرس و از ان کاروان
نیز سوال کن که ما رو نهاده بودیم به کنعان در میان ایشان و
ان ها جمع بودند از کنعانیان که همسایه حضرت یعقوب علیه السلم
بودند بدرستیکه ما راست گویانیم ان چه از خلاصة المنهج استفاده
میشود اینست که بعد از بیرون آمدن صاع که پیمانه باشد از بار
ابنیامین حضرت یوسف او را بکیسان خود سپرد و برادران دیگر
هر چند در استخلاص او گفتند بجائی نرسید روبیل که یکی از
برادران یوسف بود بخشم آمد و گفت ای ملک یا درهم ابدا و الا
فریادی کنم که هر چه حامله است در این شهر از هول ان فریاد
بار بنهند یوسف علیه السلم دید که روبیل در غضب شد پسر کوچک
خود را گفت که برو دست بر پشت وی فرود آر چون دست وی
بر پشت روبیل رسید شعله آتش غضب وی فرو نشست رو
به برادران کرد و گفت که شما را حس کردید گفتند نه گفت به خدا
قسم که در این شهر یکی از اولاد یعقوب هست چه هر گاه یکی

از ایشان را خشم گرفتی دیگری از آل یعقوب او را اسیر کردی تسکین
یافتی بالجمله چون مایوس شدند از حضرت یوسف و دانستند که ابن
یامین را بایشان نمیدهد خود را بکناری کشیدند و با هم شورت
کردند پس بزرگ ایشان یعنی اسن ایشان که روبیل باشد یا
اعقل ایشان که یهودا باشد و یا دیگری که موسوم بلاوی بوده
باشد چنانکه علی بن ابراهیم گفته قرار داد که خود در مصر بماند
و سایرین بکنعان روند الی اخر الحکایة

قوله جل ثناؤه

قالوا تالله لقد اثرك الله علینا و ان کنا لخاطئین

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که گفتند برادران یوسف علیه السلم
بخدا سوگند که هر اینه برگزید خدا تو را بر ما بحسن صورت
و کمال سیرت و غایت جاه و مرتبه و پادشاهی و بدرستیکه هستیم
ما گناهکاران بدان عملها که کردیم تفصیل این اجمال چنانکه از
خلاصة المنهج است بر میاید آن است که چون فرزندان یعقوب
علیه السلم بحکم روبیل یا یهودا یا لاوی بکنعان آمدند و به

خدمت

خدمت پدر رسیدند و آنچه برادران بزرگ ایشان که یکی
از آن سه نفر باشند گفته بود بعرض رسانیدند یعقوب
این را باور نکرده به جز صبر و شکیبایی چاره دیگر نیافتند و به
جای انا لله و انا الیه راجعون یا اسفی علی یوسف فرمود
یعنی ای اندوه و شدت حزن من بر فراق یوسف صاحب کشاف
نقل نموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل علیه السلم
پرسید که شدت و اندازه حزن یعقوب علیه السلم بر یوسف به
چه مرتبه بود جبرئیل علیه السلم گفت برابر هفتاد زن فرزند
مرده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد که
او را چه قدر مزد دادند گفت مزد صد شهید بلی هیچ کس را
در مفارقت مثل یعقوب دل نسوخته به واقع چهل سال
و بقول حسن بصری هشتاد سال بود مدت کوری او
شش سال بود و از شدت گریه نابینا شده و پشتش
از با فراق خمیده شد القصه حضرت یعقوب علیه السلم
نامه به یوسف نوشت و بفرزندان داد و ایشان را با
قلیل بضاعتی روانه مصر نمود الی اخر هذا الحدیث

قوله جل جلاله و عم نواله

ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ
إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا
أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که آن که یاد کرده شد
از قصهٔ حضرت یوسف علیه السلام از خبرهای غیب است که
بجهة ظهور دلایل اعجاز وحی میکنیم آن را بتو بعد اجرای دلیل
فرمود برانیکه آن از اخبار غیبی است با اینکه فرمود تو نبودی
نزدیک برادران یوسف آن وقت که جمع کردند رایهای
خود را بر افکندن یوسف بچاه و ایشان مکر کردند به یعقوب
و یوسف تا یوسف را از پدر جدا سازند و با خود برند و چون
تو در آنجا نبودی و مکذبان تو میدانند که از کسی هم نشنیده
و از آن خبر میدهی به وحی که بوده پس این دلیلی است
بر اینکه بوحی الهی دانسته بلی تمامی قصهٔ یوسف را که عشری از
اعشار آن هنوز ذکر نشده شخص از او بدون کم زیاد اخبار نمایی
دلیلی است واضح و قوی بر نبوت او و در خلاصة المنهج مذکور است
که برادران یوسف علیه السلام را شناختند روی بر تخت یوسف
علیه السلام آوردند که پای یوسف را ببوسند یوسف از تخت

فرود

فرود آمد و ایشان را در کرفت و بنوازش بزرکانه برادران
را تازه ساخت پس بکار پدر دلفکار خود پرداخت و فرمود
که پیراهن مرا ببرید بیفکنید بروی پدر من تا چشمش
بینا شود و بحال اول بر کردد و بیایید بسوی من با همه کسان خود
از ذکور و اناث و خدم و احفاد و آن پیراهن ابرهیم خلیل ع
بود که جبرئیل علیه در قعر چاه بیوسف ع پوشانید و در آن پیراهن
بوی بهشت بود و بر هیچ بیماری و مبتلائی واقع نمیشد مکر صورت
شفا میشد الی آخر

سورة الرعد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓرٰ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي
أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلٰكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۝

خواص سورة الرعد ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه

و الر روایت کرده که هر که سوره رعد را تلاوت نماید حق تعا
لی بعدد هر ابری اسمان واقع شده تا روز قیامت برای
او ده حسنه بنویسد و در قیامت از جمله موفّیان بعهد خدا باشد
و ابو عبد الله صلوات الله علیه فرمود که هر که سورة الرّعد را بسیار
بخواند حق تعالی او را بی حساب به بهشت برد و شفاعت او را
در جمیع اهل البیت برادران دینی او که ایشان را شناسد و در
خلاصة المنهج است که این سوره در حق عبد الله بن سلام نازل شد
بدان که چون حق تعالی ختم سوره یوسف را فرمود بذکر قصص انبیا
افتتاح فرمود و در این سوره با انکه جمیع ایات ان از کتاب است
و انزال ان بحق و صدق است فرمود بسم الله الرحمن الرحیم
المر نزد بعضی از علما تفسیر حروف مقطعه مختصر است
کلماتند که دلالت بر صفات الهی میکند پس الف اشارت
به الای اوست و لام اشارت بر لطف بی منتهای وی و میم اشارت
بملک بی زوال اوست و را اشارت برافت اوست و قول
بعضی ان است که برخی از این حروف دلالت بر اسماء الهی دارد
و بعضی بر افعال یعنی انا الله اعلم و منم ان خدایی که میدانم احوال
و اقوال خلقان را و می بینم افعال ایشان را و یا الف اشارت به
انفراد است و لام اشارت بلطف و را اشارت برحمت یعنی قسم به

انفراد

بانفراد من و بلطف من بر اهل معرفت و برحمت من بر کافه بریه
و با معنی ان که ارا است یعنی منم خدایی که می بینم همه
مرتبایت را الخ

قوله جل ثناؤه

إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

ترجمه ظاهر ایه شریفه این است که جز این نیست که تو بیم کننده
یعنی فرستاده شدی برای بیم کردن و بر تو همین بلاغ است
و بس اظهار معجزه داله بر صدق ان و ترا در اظهار ایات
معجزات بدون اراده ما چه اختیار و بر هر گروهی راهنمای
است یعنی پیغمبری که مخصوص باشد بمعجزه از جنس ان چه غالب
باشد بر قوم او چون سحر در زمان موسی ع و طب در وقت
عیسی ع این سخن کفار است که چرا نازل نشد بر محمد صلی الله
علیه و اله و سلم چون معجزه موسی و عیسی علیهما السلم از قبیل عصا
و احیای موتی خداوند ورد نمود بر کفار فرمود که پیغمبر
را بی اراده خداوند اختیاری نیست ان معجزات اختصاص
بان ازمنه داشت و در این زمان چون فصاحت غلبه
دارد قویترین معجزه و انسب از همه قران است

فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ فخر الدین رازی
در تفسیر کبیر خود ذکر کرده که چون این آیه نازل شد پیغمبر
صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر سینه شریف
خود نهاد و فرمود منم نبی منذر و بعد از آن دست مبارک
بر دوش های علی علیه السلام گذاشت و با او خطاب فرمود
که یا علی بِكَ تَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ
بَعْدِي یعنی بعد از من مردمان بتو مهتدی می شوند
نیز تو از ابن عباس روایت چنان که حافظ ابو نعیم اصفهانی
در تفسیر خود ذکر نموده که چون این نازل شد سرور انبیا
فرمود أَنَا الْمُنْذِرُ وَعَلِيٌّ الْهَادِي منم منذر
خلقان و علی است هادی و رهنمای ایشان و در کتاب
شواهد التنزیل از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
مروی است که آن سرور دست امیر مؤمنان را بسینه خود
گذاشت و فرمود وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ الخ

قوله جل شأنه

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ
الْقَهَّارُ ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که بگو ای محمد صلی

الله علیه

الله علیه و آله و سلم که خدا آفریننده همه چیزها است از آسمان
زمین و حیوانات و جمادات و اصناف خلق از جواهر و اعراض
و شریک ندارد در آفریدن اینها تا شریک او باشند در عبادت
حق تعالی خلق کردن را موجب استحقاق عبادت گردانید و
و بعد از آن نفی خلق کردن نمود از ما سوای خود تا دلالت کند
بر اینکه اوست یگانه در الوهیت غالبست بر همه چیزها بدانکه
جبریه را نمیرسد که بر مذهب خود بعموم آیه الله خالق کل شیء
استدلال کنند و سبب این مگویند که افعال عباد مخلوق خدا است
زیرا که آیه مذکوره حجت است بر کفار باین قسم که خالق همه چیزها است
پس او خلق عبادت اصنام کرده باشد در ما پس در این هنگام
توبیخ در ما متوجه و معقول نباشد که گوید چرا عبادت اصنام
و اوثان میکنید و عبادت من نمی کنید پس دلائل آیه را این تقدیر
باطل خواهد بود و حجت بر کفار نخواهد بود و ابطال نبی نیز لازم
می آید زیرا که کفار می گویند تو خود میگوئی که خدای من خالق من
خالق همه اشیاء است حتی افعال عباد پس افعال ما از خیر و شر
و کفر و بت پرستی همه مخلوق خدا خواهد بود و ما را در آن اختیار
نمی باشد و ترک آن مقدور ما نخواهد بود پس توبیخ و ملامتی
در ترک عبادت حق بر ما توجه نمی کند بلکه ملامت متوجه است

کہ ما را بامری دعوت میکنی کہ ان مقدور ما نیست دو این صورت حجت نبی صلی اللہ علیہ و آلہ باطل خواهد شد پس معلوم است کہ اللہ خالق کل شیء بعموم خود باقی نیست الی آخر

قوله جل شانه

الذين آمنوا وعملوا الصالحات طوبى لهم وحسن مآب

ترجمہ ظاهر آیہ شریفہ این است کہ آنانکہ ایمان آورده اند و عملهای شایستہ کرده اند زندگانی خوش است ایشانرا از عبد اللہ بن عباس مروی است کہ طوبی نام بهشت است کہ باسناد صحیح ثابت شده کہ طوبی درختی است در بهشت عدن کہ بیخ آن در منزل حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ و سلم است و در هیچ غرفہ و قصری نباشد کہ شاخی از آن نبود و چشمہ سلسبیل و کافور از آن منفجر باشد و هیچ شکوفہ و میوه نباشد کہ در آن باشد در خلاصة المنهج است کہ مردی از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ پرسید کہ طوبی چیست فرمود نام درختی است در بهشت سایہ او صد سالہ راه باشد جامہای اهل از شکوفهای او بیرون آید از مقاتل منقول است کہ هر برگی از آن خلایق را سایہ افکند

دوزخ

و فرشتہ بر او موکل است کہ خدا را تسبیح میکند بانواع لغات ثعلبی در تفسیر خود از کلینی نقل کرده کہ ابو صالح از عبد اللہ عباس روایت کرده کہ درخت طوبی در خانہ علی بن ابیطالب صلوات اللہ و سلامہ علیہ باشد و در سرای هر مؤمن شاخی از آن باشد علی بن ابراهیم از پدر خود و پدر او بوسائط از ابو عبد اللہ علیہ السلام نقل نموده کہ آن حضرت فرمود هر روز بامداد پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم جناب فاطمہ علیها السلام را می بوسید و می بوئید بعضی منکران حضرت شکایت اظهار این معنی کرده اند حضرت فرمود کہ در شب معراج جبرئیل علیہ السلام در بهشت مرا برد بزیر درخت طوبی و سیبی از آن درخت جدا کرده بمن داد خوردم آن را آب گردانید در پشت من کہ فاطمہ علیها السلام از آن بوجود آمد

قوله جل ثناؤه

يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب

ترجمہ ظاهر آیہ شریفہ این است کہ محو می کند خدا آن چہ را کہ می خواهد یعنی صواب میداند نسخ آن را و اثبات میکند آن چہ را کہ می خواهد یعنی آن چہ مقتضی حکمت او

ونزد اوست اهل کتاب که لوح المحفوظ است وهیچ کاتبی نباشد
الا نوشته باشد در ان جابر عبد الله از پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم روایت نمود که محو می کند خدا از دیوان حفظه
ان چه که هیچ چیز بدان متعلق نباشد و بگذارد غیر ان را یعنی
چون حفظه بره انچه از بنده صادر می شود از اقوال و احوال
و افعال همه را بنویسند و ان دفتر را بموقف عرض رسانند
حق تعالی هر قول و فعلی را که از ثواب و عقاب بران متفرع
نیست محو کند و باقی را بگذارد و در روایت دیگر از او مرویست
است که این محو و اثبات در دو چیز است چنان که در خلاصة
المنهج است در ارزاق اجال یا سیئات تایب محو کند و بدل
ان حسنات را اثبات می کند یا بعضی از احکام شرایع را بحسب زمان
نسخ کند و حکم دیگر را اثبات کند یا محو قرنی کند و اثبات قرنی نماید
یا محو فاسدات فرماید و اثبات مصلحات کند یا محو کند تازگی
و قوت جوانی را و اثبات پژمردگی و ضعف پیری را از بعضی علما
و مفسرین نقل است که محو فرماید ان چه را که خواهد الا شش
چیزی را که رقم محو بدیشان نرسد یکی سعادت دویم شقاوت
سیم موت چهارم حیات پنجم رزق ششم اجل و در این ایه
هشت تفسیر گفته اند یکی ان که محو و اثبات در ناسخ و منسوخ است

دویم

دویم مناجات را محو میکند و باقی را وا میگذارد الی آخر الآیة

سورة ابراهیم علیه السلم

بسم الله الرحمن الرحیم

الر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس
من الظلمات الی النور الی غایة السورة

ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم روایت کرده که هر که سورة ابراهیم علی نبینا و آله و صحبه
و علیه السلم قرائت کند حق تعالی برای او بعد هر که عبادت
اصنام کرده و هر که عبادت ان نکرده ده حسنه بنویسد و ابن
مصعب از ابی عبد الله صلوات الله علیه روایت کرده که هر که سورة
ابراهیم و حجر را در هر نماز جمعه بخواند درویشی و دیوانگی و بلیه
با او نرسد و نزد ابن عباس و قتاده و حسن چنان که در خلاصة
المنهج است این سوره مکیست مگر دو ایه که در باب مشرکان
نازل شده که در بدر کشته شدند که الم تر الی الذین بدلوا
نعمة الله کفرا الی قوله تعالی فبئس القرار باشد و در عدد ایات
ان اختلاف است و چون حق تعالی ختم سورة رعد فرمود باثبات

رسالت و انزال کتاب افتتاح این سوره کرد ببیان غرض
در رسالت و کتاب بسم الله الرحمن الرحیم
الر در اول سوره بقره مذکور شد که اصح اقوال آن است
که این حروف اسامی قرآنند بنابراین معنی آن است که قرآن
کتابیست که فرستادیم او را بسوی تو تا بیرون آری مردمان
را بسبب دعوت کردن بمضمون آن از تاریکیهای کفر یا نفاق
یا شک یا بدعت بروشنائی ایمان یا اخلاص یا یقین یا سنت
بفرمان پروردگار ایشان یعنی بتوفیق او و تا بیرون آری
مردمان را از جمیع انواع کم راهی خداوند غالب که ستوده
راه اسلام و راه اسلام را راه خدا گفتن یا برای اینست که مقصد
اوست یا مظهر او و تخصیص عزیز و حمید بذکر در این مقام
تنبیه است الی الاخر

قوله جل شانه

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ترجمه ظاهر آیه بی تفسیر
این است که و گفتند آنان که کافر بودند مر رسولان خود را

هر آینه

هر آینه بیرون کنیم شما را از زمین خود یا آن که عود کنید یعنی موافقت
نمائید با ما در این سوگند خوردند بر آن که یکی از این دو امر باید
صادر شود یا اخراج ایشان رسولان را از بلاد خود یا عود رسولان
بملت ایشان و عود این جا بمعنی صیرورت است زیرا که رسل هرگز
بملت ایشان نبوده اند و می تواند بود که خطاب بهر رسولی بوده
باشد که هر که باو ایمان آورده پس نقل است جماعت بر واحد کرده
باشند و چون ایشان در باب ملت راسخ شدند و در صدد اخراج
و اضرار پیغمبر خود شدند پس وحی کرد به پیغمبران پروردگار ایشان
و سوگند یاد فرمود که هر آینه هلاک کردانیم ستمکاران را یعنی کافران را
که در کفر متوغل و فرو رفته اند و ساکن کردانیم شما را در زمین ایشان
بعد از هلاک ایشان این مصداق قول نبوی است چنان که
در خلاصة المنهج است که مَن اذی جاره ورّثه الله داره یعنی
هر که همسایه خود برنجاند خدای تعالی وی را اوان کرداند و خانه
وی را به او واکذارد و در حلیه مذکور است که پیغمبر صلی الله علیه
و آله وسلم فرمود که هر که همسایه خود را اذا کند حق تعالی بهشت را
بر او حرام کرداند و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از هم
سایه خود یک شبر زمین خیانت کند خدا آن زمین را تا طبقه
هفتم طوق کرداند در کردن او و چون او را بمقام حساب آرند

طوق در گردن او باشد مگر آن که توبه کند از زمین را بنکی هد
و ایضاً در جواب کسی که پرسید آیا در مال بغیر از زکوة حقی هست
فرمود بلی نیکی و احسان کردن بخویشان الی آخر الآیة

قوله جلّ جلاله

يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ
مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ

ترجمه ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه این است که ثابت میگرداند
خدا کسانی را که ایمان آوردند و استحکام میدهد سخن راست
و محکم که حجت قاطع بر نزد ایشان ثابت شده و در دلهای ایشان
متمکن گشته در زندگانی دنیا تا در زمان ابتلاء و امتحان *
صبوری ورزند و از جادهٔ مستقیم توحید نلغزند چنان که *
زکریا و یحیی و جرجیس و شمعون و امثال ایشان از انبیاء و
اولیاء علیهم السلم بوده اند و گویند چنان که در خلاصة المنهج
است که ثبات دهند مؤمنان را یعنی نزدیک مرگ تا ختم *
حیات ایشان بر کلمهٔ توحید و ثابت دارد ایشان را در آن
سرا یعنی در قبر که منزل اوست و منزل اول است از منازل آخرت
تا جواب منکر و نکیر را بطریق ثواب باز دهد و یا در موقف و مشاهد

اهوال

اهوال قیامت وحشت بر او غالب نشود و گویند مراد از دنیا قبر است
و مراد از آخرت موقف است مرویست که حضرت نبوی صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که چون قبض مؤمن شود روح او در
قبر عود کند ببدن او و دو ملک در نزد او آیند و او را بنشانند
و گویند او را من ربک و من نبیک و من امامک اگر جواب مطابق
گوید منادی از آسمان ندا کند که ان عبدی صدق فذالک
یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت و اگر مرده کافر باشد
ناگاه منکر و نکیر در قبر او آیند و او را گویند من ربک و من نبیک
الی آخر و او گوید لا ادری او را گویند درست و لا شک
است مدار غشت غفیا و مت شقیا تا زنده بودی عاصی بودی
چون بمردی شقی مردی و بجواب چنان که مارگزیده خسبد
پس دری از درهای دوزخ بر گور او گشایند

قوله جلّ جلاله

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ
غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا
لِيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ

تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات
لعلهم یشکرون

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که پروردگار ما
بدرستی که من ساکن کردانیدم بعضی از فرزندان خود را
که باتفاق مراد اسماعیل است که بعد از تولد او از هاجره
در زمین شام سارا خاتون را که زن خلیل الرحمن بود رشک
آمد و با ابراهیم ع گفت دل من چنان می خواهد که پسر هاجر را
ببری به موضعی که در او آب و آبادانی نباشد خلیل متالم
شد جبرئیل علیه السلم وحی آورد که حق تعالی میفرماید که هر چه می
گوید چنان کن پس جناب ابراهیم بر براق نشسته هاجر و اسمعیل
را سوار کرده باندک زمانی از شام بزمین حرم و در وادی مکه
ایشانرا بی انیس و رفیقی بگذاشت و تفصیل این در سوره
بقره گذشت القصه چون جناب ابراهیم ع ایشانرا در زمین
حرم فرود آورد و دعا فرمود که خدایا من ایشانرا بفرمان
تو ساکن ساختم بر در خانه که خداوند زرع نیست یعنی آب
ندارد که در او کشت توان کرد نزدیک خانه تو که حرام کرده
شده است در او صید و قتال یا حرام است تهاون و هتک حرمت

ان و یا محرم بمعنی عظیم الحرمة است مراد موضع خانه کعبه در زمان
حضرت آدم علیه السلم بوده چه در وقت دعای حضرت ابراهیم
علیه السلم خانه نبود و به دعای او قرار شد و اضافه خانه به
بخدا نمودن از برای تعظیم خانه است و الا خداوند جسم نیست
که محتاج به خانه و منزل باشد و نامیدن آن را به خانه با و
جود آنکه در آن وقت بنای خانه نشده بود برای آنست
که میدانست حضرت ابراهیم علیه السلم که بعد در آن جا خانه
می شود که مردم عالم متوجه بطواف او شوند یا قبل از آن
خانه بود در طوفان نوح علی نبینا و آله و علیه الصلوة
و السلام باسمان بردند الی آخر الحدیث

سورة الحجر

بسم الله الرحمن الرحیم

الر تلک آیات الکتاب وقرآن مبین

الی آخر السورة ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که این سوره بخواند حق
تعالی به عدد مهاجر و انصار مستهزیان محمد صلی الله علیه

٢ سورة ابراهیم

وآله وسلم ده حسنه برای او بنویسید و چون حق تعالی ختم کرد
ذکر قرآن و بیان آنکه متین احکام اوست هیچ بسم الله الرحمن الرحیم
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله اجمعین حروف مقطعه
را پرسیدند فرمودند وما انا من المتکلفین و نزد بعضی هر حرفی
اشارت باشد باسمی چنانکه الف اشارت است باسم الله و لام
باسم جبرئیل و را باسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و بعد
بعد فرمود که این آیتها که می آید آیتهای این سوره است
و آیتهای قرآن مبین است یعنی جدا کننده حق از باطل است
و مراد بقرآن و کتاب یکی است چنانکه در خلاصة المنهج است
و عبارت از این سوره است یا جمیع کلام قرآنیست و اینکه بعد
نام مذکور شد برای آن است که هر نامی دلالت بمعنی می کند و
تشهیر قرآن از جهة تعظیم و تفخیم است یعنی آیات کلام که جامع است
میان آنکه هر کتابی کامل است و قرآنیکه مبین تر است از جمیع شیٔ
به بیان عربی و نزد قتاده مراد بکتاب کتب منزله قبل از قرآن
است و نزد مجاهد توریة و انجیل است بعد از آن فرمود
رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ یعنی ای بسا وقت
که در آن دوست دارند آنان که کافر شدند که کاش بودندی
مسلمان و این آرزوی ایشان است در دنیا باشد بوقت

نضوت

نضوت مؤمنان بر ایشان یا نزد مرد الی آخر

قوله جل جلاله

إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که مکر دیوی
بر آسمان رود و بلند در دور باید سخنی که مسموع او شده یعنی
بجهت مناسبت میانه او و ملائکه در جوهر سخنی را از ایشان
بشنود و یا بر استدلال از اوضاع کواکب و حرکات آن چیزی
معلوم کند و این استثنا است از من کل شیطان بعد فرمود از
پی در آید آن دیو را و بدو رسد بسوزاندش ستاره روشن
و درخشان مر بیننده را و نزد اکثر استثنی منقطع است یعنی هر
دیوی که بآسمان رسید که سخن ملائکه را برباید شهاب ثاقب باو رسد و
بسوزاند وی را و شهاب شعله ساطعه است و گاهی که اطلاق
آن بر کواکب میکنند بجهة شرکت بر اقتیه بینهما است از ابن عباس
منقول است که از زمان آدم تا وقت عیسی علیهما السلام دیوان باسمان
میرفتند و از ملائکه اخبار لوح محفوظ اخذ میکردند و سخنان
میربودند و نزد همین امت با دوستان خود از کاهنان می گفتند

چون روح الله متولد شد ایشان را از سه آسمان منع کردند
وچون ولادت با سعادت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه
و آله وسلم دست داده از همه آسمان ها ممنوع گشتند و
بجهت رجم ایشان شهب ثاقبه مقرر شده ابواب کهانت بالکلیه
مسدود گشت وچون هر دیوی که بآسمان میرفت شهاب ثاقب
باو رسان می شد و درین باب مضطرب شده همه نزد ابلیس
جمع شدند این حال را بروی طرح کردند گفت در زمین پراکنده شده
تفحص میکردند تا به مکه معظمه رسیدند

قوله جل جلاله

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که گفت شیطان
ای پروردگار من سوگند میخورم باغوای تو مرا که هر آینه
آراسته گردانم برای آدمیان گناه در زمین دنیا که دار غرور
است در مدارک مذکور است که ابلیس دو نوبت سوگند یاد
کرده برای اغوای آدمیان یکی به صفت ذات که گفت فبعزتک
لاغوینهم و دیگری بصفت فعل که فبما اغویتنی گفت و نزد فقها

چنان که

چنان که در خلاصة المنهج است در انعقاد قسم به افعال
الله خلاف است نزد بعضی آن است که سوگند به صفات
فعلیه چون رحمت و سخط و امثال آن یمین نیست و اصح آن
است که یمین منعقد نمی شود مگر به لفظ جلاله که آن الله است
و اسماء مختصه چون رحمن یا غالبه چون رحیم نه مشترک چون
عزیز و حق و نزد جمعی باء در فبما اغویتنی سببیه است
یعنی به سبب این که مرا اغوا کردی بیارایم معاصی را در چشم
بندگان تو و همه ایشان را گمراه گردانم مگر بندگان تو را که
ایشان خالص شدگان باشند از شوائب شرک جلی و
شرک خفی مکر و فریب مراد از آن اثری نباشد که اهل
عصمت اند از انبیا و ائمه هدی علیهم السلام بدان که مراد
از اغوا که ابلیس به حق تعالی عرض کرد که بسبب اینکه مرا اغوا
کردی بیارایم معاصی را در نظر بندگان یعنی اضلال از طریق
خبث است بجهت امتناع از سجده آدم علی نبینا و آله و اصحابه
و علیه السلام و یا مهلت حق تعالی است او را که سبب زیادتی
غی او و تسلط او بر بنی آدم است الی آخر الحدیث

قوله جل جلاله فلما جاء آل

الحجر

لوط المرسلون ترجمه ظاهر آیه

مراد کہ این است کہ پس آن هنگام کہ آمدند بر خانہ زاده
لوط علی نبینا و آله و علیه السلام فرستاده شده گان خدا فرمود
لوط را بہ تحقیق کہ شما گروه قوم بیگانه اید یعنی شما را نمی شناسم
و میترسم کہ از شما بہ من شر برسد مترجم گوید کہ قد ذکر قصه
قوم لوط سابقاً مذکور شد و مختصری نیز در این مقام اگر مذکور شود
بدان کہ لوط علیه السلام برادرزاده حضرت ابراهیم خلیل الرحمن بود
چون ابراهیم از بابل متوجه شام شد لوط با او بود خدا لوط را
بہ پیغمبری بابل مؤتفکات فرستاد و آن پنج شهر بود و اعظم
آن ها سدوم بود لوط علیه السلام در آن جا نزول فرمود خلق
را بہ خدا دعوت کرد و بیست سال در میان ایشان بود بہ
خیرات امر فرمود ایشان را و از فواحش نهی میکرد و یکی از فواحش
ایشان لواط بود و پیش از ایشان کسی لواط را ابد نبود و احدی
مرتکب این عمل قبیح قبل از ایشان نشده بود در خلاصة المنهج
مذکور است کہ ابلیس ملعون اول وا بہ خود را بصورت
زن بیاراست با ایشان نمود و ایشان را بہ خود خواند و ایشان با او
لواط کردند و بر آن عادت کردند تا آن کہ این عمل در میان
ایشان استمرار یافت مؤید این است آن چہ از محمد بن اسحق

نقل

النحل

نقل شده قوم لوط صاحبان فواکه و اشجار بی شمار بودند
غریبان از نواحی و اطراف آمدندی و از ایشان طلب فواکه
کردندی و ایشان بر این جهة در ضیق بودند ابلیس لعین بہ
صورت مردی نزد ایشان آمد و گفت کہ اگر میخواهید از دست
غریبان و شر ایشان برهید با ایشان وطی کنید الی الآخر

سورة النحل

بسم الله الرحمن الرحیم

اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه
وتعالی عما یشرکون ابی بن

کعب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
کہ هر کہ این سوره را قرائت کند حق تعالی محاسبه او نکند
بہ هر نعمتی کہ در دنیا بر او انعام کرده باشد و محمد بن مسلم
از حضرت ابو جعفر صلوات الله علیه روایت کرده کہ هر کہ
در هر ماه سوره نحل را بخواند حق تعالی او را از هفتاد نوع از بلا

نگاه دارد که اسا ثیر آن جنون وجذام وبرص باشد وسکنش
از جنت عدن باشد که وسط جنان است وبدان که چون حق تعالی
ختم سورهٔ حجر کرده بر وعید کفار افتتاح این سوره نیز بر وعید ایشان
کرده بسم الله الرحمن الرحیم مرویست که معاندان بر وجه استهزا
تعجیل می نمودند در آنچه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم اتیان او را وعید
میفرمودند از قیام ساعت وعذاب دنیا ومی گفتند اگر به سبیل
آنچه میگوئی واقع خواهد شد شریکان حق که بتان باشند ما را
از آن خلاصی خواهند داد آیه آمد که اتی امر الله رسید یعنی نزدیک
است که برسد وواقع شود فرمان خدا بقیام قیامت یا به عذاب
کفار فلا تستعجلوه پس شتاب طلب مکنید تا وقت آن در آید
مراد عود بجهة وجوب وقوع آن بمنزله آن است که آمده است
ومتحقق شده پس به تعجیل طلب وی منمائید بلاشک وریب واقع خواهد
شد سبحانه وتعالی عما یشرکون یعنی پاکست خدای وبلند تر است
از آنچه او را شریک وی میدانید ومیگوئید که از ایشان
منع عذاب کنند الی آخر الآیة المرقومة

قوله جل جلاله وعم نواله

وألقى في الأرض رواسي أن تميد

بکم

بکم وانهارا وسبلا لعلکم تهتدون ترجمه

ظاهر آیه شریفه اینست که وافکند حق تعالی در زمین کوه
های بلند وبزرگ را جهة کراهت آن که میل کند به شما زمین یعنی
تا مضطرب ومنحرف نگردد وشما را بر نگرداند واین بجهة آن است که زمین
قبل از آن که کوهها مخلوق کردند بالطبع کرهٔ حقیقیه بسیط بود که شأن
آن تحرک بالاستداره است چون افلاک آن باد سبب تحریک است
پس چون که کوهها مخلوق گشتند بر روی ارض جوانب آن مختلف
شد وجبال بثقلها مانند مرکز ارض شد مانند او تاد او گشت
ومنع حرکت کرد در خلاصة المنهج است که چون حق تعالی زمین را
بیافرید بر روی آب متحرک وبیقرار بود ملائکه گفتند این بساط
مقر هیچکس نمی تواند بود حق تعالی فرشته که او را صاعد یا هابیل
گویند بیافرید تا قرار گرفت ودر تفسیر مذکور است که چون زمین
آفریده شد بغایت مضطرب ومتحرک بود حق تعالی فرشته که او را
صاعد یا هابیل گویند بیافرید تا پای بر زمین نهاد از سنگینی پای
او بر جای خود قرار گرفت پس کوهها را میخ زمین ساخت تا بایستاد
دیگر در زمین بیافرید جوبها را چون نیل وفرات ودجله وامثال

ان ویدید کرد در زمین راهها را از موضع بموضعی بجهة مقاصد
شما یا راههای خداشناسی را و طریق معرفة الله را تا باشد که شما
راه یابید بمنازل و مقاصد خود و دیگر پیدا کرد نشانهای
راه برای روندگان از کوهها و پشتها و مانند ان تا در
بوادیهای هلاک نشوند و بمنزل مراد رسند

قوله تعالی

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوٓءَ عَلَى الْكٰفِرِينَ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که پس روز قیامت
رسوا و خوار گرداند ایشان را یا عذاب کند باتش دوزخ کقوله
تعالی رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ چنان که در دنیا
معذب گردانید با فتادن صرح و استیلای لشکر پشه و غیره

حق

حق تعالی در ان روز که کجایند انبازان من یعنی ان ها که میبردند
که شریکان منند در الوهیت گفته که اضافه شرکا بنفس خود بجهة
استهزاست یا حکایت از اضافه ایشان است برای زیادتی
در توبیخ ایشان یعنی کجایند ان بتان که شریکان من میدانستند
شما ان چنان شریکانی که بودید شما از روی ستیزه خلاف میکردید
با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان در شان ایشان بنا
بر این آیه شریفه اشارت است بحکایت نمرود مردود و در افتادن
صرح او بامر خداوند ودود و در خلاصة المنهج مذکور است که نمرود
مطرود صرح را در بابل ساخته بود و ارتفاع ان پنج هزار گز بود
و عرض ان دو فرسخ بود ان را بنا کرد تا بر ان بالا رفته بر خدای حضرت
ابراهیم علی نبینا و اولاده و اصحابه و شیعته و اقربه و علیه السلام
مطلع شود و با وی مقاتله نماید بعد از اتمام صرح بادی مهیب
از هیبت الهی بوزید و ان بنا را از بیخ و بنیاد بر کند و در تفسیر ثعلبی
مذکور است که سر ان بنا را در دریا افکند و باقی را بر خانهای
نمرودیان و آواز مهیب از ان بر آمد تا زبان قوم از خوف ان مختلف
گشت و از محمد بن جریر طبری منقول است که زبان مردم در زمان نمرود
سریانی بود چون صرح افتاد زبانهای مردم را اختلاف پدید
آمد الی اخر الآیة

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ
رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ
اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى
اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ
فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

ترجمه ظاهر آیهٔ شریفه این است که وهر آینه ما فرستادیم
در میان هر گروهی رسولی را چنان که ترا بدین امت فرستادیم
و فرمودیم به همه رسل تا بقوم خود بگویند که پرستید خدا را
و بپرهیزید و کناره کنید از پرستیدن طاغوت که شیطان و
هرکه داعی بضلالت است باشد پس از این امم کسی بود که به
وسیله الطاف و توفیق راهنمود خدا ایشان را یعنی نظر در دلایل وبیّنها
کرده اختیار ایمان کرده و مستحق ثواب شد و بعضی از ایشان
کسی بود که بجهت فرط عناد و جحود خود با مشاهده آیات هادیه و

معجز

ومعجزات ظاهره واجب شد بر او خذلان تا در ضلالت
خود ماند و مستوجب دوزخ گشت پس سیر کنید ای مشرکان
در زمین پس بنگرید ای حاضران عهد رسول صلی الله علیه
و آله که چگونه بود عاقبت تکذیب کنندگان یعنی بر دیار
عاد و ثمود و بنگرید و نظر فکرت و عبرت در آن نکنید
تا بر شما واضح گردد که هر کران کند که ایشان کردند چنان هلاک
شود که ایشان شدند مقصود چنان که در خلاصة المنهج آست
آن است که حق تعالی بجهت اعلام کراهت از کفر و معاصی مردمان
پیغمبر خود را فرستاده ایشان را گفتند که خدا منکر فعل قبیح
شما و شما بقصد و اراده خود اختیار این امر شنیع کرده اید
نه آن که مشیت حق سبحانه و تعالی بآن متعلق باشد بلکه
مراد حق تعالی آن است که شما او را پرستش نمایید و از معاصی
اجتناب نمایید و بر اوامر او اقدام کنید الی آخر الحکایة

قوله عز وجل

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ
أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ
يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

ترجمه

ظاهر آیه شریفه این است که آیا ایمن شده اند آنان که
کرده اند مکرهای بد یعنی برای هلاک انبیا و مؤمنان
حیلها انگیختند و گویند که مراد جماعتی اند که نسبت به پیغمبر صلی
الله علیه و آله مکر کردند بجهة رسانیدن آزار و ایذا بآن
حضرت حیله بازی میکردند یعنی آیا این طایفه ایمن گشتند
از آن که فرو برد خدا ایشان را در زمین چنان که قارون را فرو
برد خدا ایشان را در زمین چنان که قارون را فرو برد یا ایمنند
از آن که بیاید بدیشان عذاب الهی از آن جاییکه ندانند و
امید ندارند چنان که قوم لوط آمد یا ایمن گشتند از آن که
بگیرد خدای تبارک و تعالی ایشان را در حالتیکه تردد و آمد
شد کردن ایشان در مسافرت و مهاجرت یعنی وقتیکه در
سفر و یا در سودا و معامله تردد کنند ایشان را بگیرد پس نه
باشند ایشان عاجز کنندگان خدا در فرار از عذاب او یا منع
از نزول عقاب یا بگیرد ایشان را بر خوف و ترس چنان
که گروهی را به عذاب هلاک کند و گروهی را رها کند و باز
به همان عذابی که ترسیده باشند که به ایشان رسد هلاک
کردند در خلاصة المنهج است که اکثر مفسرین بر آنند که مراد

تخوف تنقص است یعنی بگیرد ایشان را بر کم کردن شیئی بعد
از شیئی در انفس و اموال ایشان تا بر سبیل تدریج
هلاک شوند و اموال ایشان در معرض تلف آید پس بدرستی
که پروردگار شما هر آینه مهربان است که به عقاب تعجیل نمی
کند بخشنده و مهربان است که مهلت دهد ایشان را تا بلکه
که تأمل کنند براه حق آیند الی آخر الحکایت

قوله عز و جل

وَ اَوْحٰى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذِىْ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُوْنَ

ترجمه ظاهر آیه مبارکه این است که الهام کرد
پروردگار تو بسوی زنبوران عسل یعنی در دل ایشان
افکند این را که فرا گیرید و اخذ کنید از شکاف کوهها و خانه
های مسدس متساوی الاضلاع آراسته به حسن صنعت
و صحت فنمان در میان درختان نیز خانه گیرید یعنی در بنیان
کوه و درخت جا کنید وقتی که صاحب نداشته باشید و خانه

کبه باید از آنچه مردمان بنا میکنند یعنی مالکان شما چون
کند وغیره و ایراد من تبعیضیه بجهت آن است در آیه شریفه
که میباید در بعضی از مکانها که مناسب حال ایشان باشد
جا بگیرند نه در هر مکانی که یافت شود و نامیدن جاهای
ایشان را که در آن عسل حاصل میشود به خانه ها از باب
تشبیه آن است به خانه ها و بناهای ایشان متضمن صفت
وصحت و متانت است به نحویکه حاذقین مهندسین قدرت بر
فعل آن ندارند مگر به آلات کثیره و افکار دقیقه پس بخورید
ای زنبوران از همه میوه ها که خواهید تلخ یا شیرین مراد انواع
شکوفه ها است پس در روید به راهها که پروردگار شما آن
الهام کرده و تعلیم فرموده یعنی بخانهای خود برگردید یا برای سلوک
کنید که ملهم ساخته است شما را در عمل عسل یا آن را و یا بقدرت
او سبحانه مستحیل میگردانید در جوفهای خود شکوفه تلخ را به
عسل در حالتی که رام و مطیع باشید مر او را یا در حالتی که آن
راهها رام شما باشد و چون زنبوران بامر الهی کار بسته

قوله جل شانه

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ اَحَدُهُمَا

ابکم

اَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّهُوَ كَلٌّ عَلٰى مَوْلٰىهُ اَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَاْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِيْ هُوَ وَمَنْ يَّاْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ

ترجمه

ظاهر آیه مبارکه این است که بیان فرمود خداوند مثل دیگری
برای خود بتان وان مثل آن است دو مردی که یکی از ایشان
گنگ و لال باشد و نفهمد و فهمانیدن نشود چون گنگ مادرزاد که نه
شنود و نه گوید و قدرت نداشته باشد بر فهم هیچ چیز از
صنایع و تدبیر بجهت نقصان عقل و با این همه ثقیل و گران باشد
بر مولی خود یعنی ولی امر او بر عاقبت حال او در مانده هر جا
که متوجه سازد او را و پی هر مهمی که فرستد باز نیاید نیکو یعنی کاری
نه سازد و کفایتی نکند زیرا که نه از ما فی الضمیر خود خبر تواند داد
نه جوابی که گویند در تواند یافت آیا برابر باشد این ابکم
و لال با کسی که امر می کند براستی یعنی کسیکه تکلم میکند با

کفایت تمام ورشدی کامل وفهمی درست که امر میکند به
عدل که صفتی است جامع جمیع فضایل ومکارم واو در نفس
خود بر راهی باشد و سیرتی درست وطریقهٔ پسندیده که به
هر مطلب توجه نماید به مقصد ومقصود رسد چنان که
ابکم بی حاصل مساوی این کامل فاضل نیست تا بتان بی عبدا
را نسبت مساوات با حضرت پروردگار نباشد در خلاصة
المنهج است این مثل نیز برای مومن کافر است مومن حضرت
امیر المومنین است وکافر ابوجهل است و یا مومن حمزة بن
عبد المطلب است وکافر ابی بن خلف وعثمان بن مطعون و
سید بن ابی العیص است یا کافر هاشم بن عمرو بن حرث
است الی اخر الایة

قوله جل ثناؤه

وَاِذَا رَاَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ

ترجمه ظاهر آیهٔ مبارکه این است که یاد کن چون
ببینند روز قیامت کسانی که شرک آوردند عذاب دوزخ را
ودر آیند ایشان را ملک دوزخ فریاد بر آورند وا مالک دوزخ

تخفیف

تخفیف عذاب طلبند پس سبک کرده نه شود از ایشان و
نه ایشان را مهلت دهند و به عذاب نگذارند تفصیل این
اجمال حدیثی است که در عین الحیوة از امام محمد باقر علیه السلم
مرویست که آن حضرت فرمود که اهل جهنم در آتش فریاد میکنند
مانند سگان وگرگان از شدت آنچه میرسد به ایشان
از عذاب الهی وفرمود آن حضرت بروحی حدیثی که موسوم
که بعمرو بن ثابت است که چه گمان داری ای عمرو بگروهی
که ایشان را مرگ نمی باشد که از عذاب نجات یابند وغذا
ایشان هرگز سبک نمی شود ودر میان آتش تشنه وگرسنه
باشند محروم ونادم وپشیمان وغضب کرده پروردگار خود
باشند رحم بر ایشان نه کنند وعذاب ایشان را تخفیف نه دهند
وآتش بر ایشان افروزند واز حمیم جهنم بعوض طعام خورند
وبغلها بجای آتش ملبس بجای پیشانها در سکینه داخل وبر ایشان و
میکشند وبروی ایشان را در آتش میکشند وبا شیاطین ایشان را
ایشان را در زنجیر کشند ودر غلها وبندها ایشان را
مقید می سازند اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب
نمی شود الی اخر الایة

قوله جل ثناؤه

فاذا قرأت القرآن فاستعذ
بالله من الشیطان الرجیم

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که ای محمد
چون خواهی که بخوانی قرآن را پس پناه جوی بخدای تبارک و
تعالی از شر دیوی رانده شده یعنی بگو اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم تا در قرائت از وسوسه و زلل و لغزش ایمن باشی و معنی
اذا اردت التلاوة است کقوله اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا
و قولک اذا صلیت فکبر زیرا که همه علمای اهل ملت و جمهور امت
بر آنند که استعاذه پیش از قرائت قرآن است و ابو هریره
چنان که در خلاصة المنهج است گفته که استعاذه بعد از قرائت
است و این مذهب داود است که تمسک بظاهر قرآن نموده
و سنت است که او را آهسته خوانند تا فرق باشد میان قرآن
و غیر قرآن و در آن جا چند فائده است اول آن که حقیقت خطاب
با پیغمبر صلی الله علیه و آله است و امت در تحت آن داخله
بدلیل تاسی دوم آن که مروی است از ابن مسعود که من قرائت
میکردم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بگو اعوذ:

بالله

بالله من الشیطان الرجیم زیرا که جبرئیل علیه السلام با این قسم برمن
خوانده است و قلم در لوح محفوظ با این نحو ثبت نموده و لفظ قرآن
بر موافق اینست و بعضی بطریق اول قرائت کرده اند و اصح ثانی است
چنان که سابقاً مذکور شد سیم آن که اکثر علما بر آن رفته که امر
در آن جا از برای استحباب است و در نزد بعضی علما از برای وجوب
است الی آخر الآیه

قوله جل جلاله

انما یفتری الکذب الذین لا
یؤمنون بآیات الله و اولئک
هم الکاذبون

ترجمه ظاهر آیه مبارکه اینست که جز این نیست
بر میبافند دروغ را آنان که ایمان نمی آورند بآیت های
خدا یعنی بجهت فرط عناد و توغل در انکار میگویند که محمد صلی
الله علیه و آله بافته است آن را زیرا که از عقاب الهی
اندیشه نمی کنند تا مانع ایشان باشد از افترا و بر سبیل حقیقت

حقیقت آن کردن مفتریان ایشانند در دروغگویان که میگویند
انما یعلمه بشر با کاملا شدند زیرا که چه تکذیب آیات الله
وطعن در آن اعظم کذب است در خلاصة المنهج مذکور است
که قریش بعد از تعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله بامهند باطله ایشان مشغول بایذاء و آزار فقراء صحابه
که حامی نداشتند چون بلال و عمار و پدر او یاسر و مادر
او سمیه شدند و ایشان را در رجوع بکفر کردند و ایشان
رحمة الله علیهم در طریق ایمان اثبات قدم ورزیده بر جفاء قوم صبر مینمودند
تا حدی که پدر و مادر عمار را بشکنجه عذاب کرده شربت شهادت چشانیدند
و این هر دو اول کسی بودند در راه دین اسلام شهید شدند
و عمار از بی طاقتی ضعف بدن تحمل ایذاء نداشت و چون مشرف
بر هلاک شد بی اختیار کاری که رضای قوم در آن بود بگفت
خبر بحضرت رسید که عمار کیش کفار را اختیار کرده و از دین
خود بیزار شد حضرت فرمود که نه چنین است سر تا قدم عمار از دین
پر است و ایمان بگوشت و خون او آمیخته یعنی ایمان چنان در باطن
عمار متمکن نشده که باین چیزها تفاوت پذیرد عمار گریه کنان به
جناب نبوت آمد و آن حضرت اشک او را پاک کرده

الی آخر الآیة

ادع

قوله عز وجل

ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ
وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي
هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن
ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

ترجمه ظاهر آیه که همه این است که بخوان ای
محمد خلقان را براه راست پروردگارت که اسلام است
بدلیلی که حق را ثابت کرده اند و شبهه را زایل کرده اند
و بنکو سخنان نافع اول دعوت خواص امتست که طالب حقایق
اند و دوم برای دعوت عوام ایشان و جدال کن یعنی مباحثه
نمای بطریقه که نیکوترین طریق مجادله است چه این نافع است
در تسکین آتش عناد بدرستی که پروردگار تو داناتر است به
راه یافتگان یعنی یا محمد بر تو همین دعوت و ابلاغ حکایت و اما
حصول هدایت و ضلال و جزا دادن بر آن بر تو نیست بلکه خدا

عالمست باهل ضلال و اهتدا، و خدا جزا دهنده ایشانست
آورده اند که مشرکان در جنگ احد بسیاری را از مسلمانان
بکشتند و همه را مثله کردند و در این حمزة بن عبد المطلب مثله
کردند و شکمش را پاره و شکافتند هند ملعونه دختر عتبه
ملعون جگر او را بر دهن نهاد تا بخورد و در دهنش سنگ شد
بینداخت رسول را از او خبر دادند فرمود حمزه نزد خدای تعالی
گرامی تر از آن است که بعضی از او را باتش سوزد چه حمزه از
اهل بهشت است و هند از اهل دوزخ نخواست که جزو حمزه
با احشای هند مختلط شود بعد از آن فرمود که اگر خدا مرا ظفر
دهد هفتاد کس بعوض حمزه مثله کنم حق تعالی این آیه را فرستاد
که وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ الی آخر الآیة

سورة بنی اسرائیل

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا
مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي

بارکنا

بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ
السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ترجمه
ثواب قرائت و تلاوت سورة بنی اسرائیل ابی بن کعب
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که
هر که این سوره را قرائت کند و دلش نرم شود آن جا که ذکر
پدر و مادر است خدای تعالی او را در بهشت دو قنطار
بدهد و هر قنطاری هزار و دویست اوقیه باشد و هر
اوقیه بهتر باشد از دنیا و هر چه در او است حسین بن ابی العلا
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که هر که در هر شب جمعه
این سوره بخواند نمیرد تا قائم آل محمد علیهم السلام را دریابد و از یاران
او باشد و چون حق تعالی ختم سوره نحل فرمود بامر کرد پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم افتتاح سوره بنی اسرائیل نیز بذکر آن حضرت کرد
و بیان اسراء او بمسجد اقصی که مقدمه معراج آن حضرت است فرمود
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ
لَيْلًا سبحان اسمی است بمعنی تسبیح و تنزیه و گاهست که بر طریق
علمیت استعمال کنند و اضافه از او قطع می نمایند و غیر منصرف
میشود و انتصاب او بفعل متروک الاظهار است و قصد بر کلام

بان تنزیه است از عجز از ان چه بعد از ان مذکور شود
در خلاصة المنهج مذکور است که از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله معنی سبحان الله پرسیدند فرمود تنزیه الله عن
کل سوء یعنی پاک میدانم از همه عیوب و نقص پاک و بی عیب
دانستن ان کس را که از روی کرامت برد بنده خود را که
محمد صلی الله علیه و آله است و تنکیر لیلا از جهة دلالت بر
تقلیل است یعنی در زمان اندک از ساعات شب برد او را
از مسجد الحرام که محیط است بحرم کعبه و نزد اکثر از خانه ام هانی
که حرم است مسجد است بسوی مسجد دورتر از اهل مکه یعنی
بیت المقدس که ما وراء ان مسجد دیگر نیست الی اخر

قوله عز و جل

وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ترجمه

ظاهر آیه شریفه ان که هر آدمی خواه مؤمن و خواه کافر الزام

کرده ایم

کرده ایم او را عمل او را در گردن او یعنی عمل بنده لازم اوست
و از او جدا نمیشود چنان که طوق لازم گردن است تا ان وقت
که حساب او کرده شود و گویند طائر کتابیست که بدست او
او دهند کان اید آن است که عمل ان در گردن اوست و
بیرون اوریم ما برای هر ادمی در روز رستخیز نوشته که
صحیفه عمل اوست که ببیند ان کتاب را باز کشاده در بیان
اورده که چون ادمی در حق باشد نامه او کشاده باشد و بران
اعمال او ثبت کنند و چون در سکرات افتد ان را در هم پیچند
و چون مبعوث شوند باز کشاده بدست او دهند و گویند
که بخوان نامه کردار تو نوشته خود را و دان روز ادمیان همه خوانا شوند
باشد و خطاب بهر یک رسد که نامه خود را بخوان بس است
نفس تو امروز بر تو حساب و شمار کننده یعنی خود ببین که چه کرده
و مستحق چه نوع پاداشی در حدیث امده است که حاسبوا
قبل ان تحاسبوا امروز دفتر اعمال خود را در پیش نه و در
نگر که از نیک و بد چه کرده و چون فرصت داری بر سیئه
ات تایب شو و در حسنات فزای و در تدارک خود بکوش
که فردا مجال تلافی نخواهد بود اللهم اجعلنی ممن حاسب
نفسه قبل ان یحاسب بمحمد و اله علیهم السلم الی اخر

قوله جل ثناؤه

فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْ
هُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

ترجمه ظاهر آیهٔ شریفه این است که پس مگوی
مر والدین را اف کلمهٔ اف را کسی میگوید که از چیزی شکست
اید یا بر او گران گردد و یا آلوده شود بچیزی که ناپاک باشد
و این اسم فعل است یعنی اتضجّر و مبنی بر کسر است برای التقا
ساکنین و تنوین آن در قرائت حفص برای تنکیر و تخصیص نهی
اف بکبر سن یا آنکه در جمیع اوقات منهی است بجهت آن است
که احتیاج ایشان به تعهد و تفقد در این وقت بیشتر است
و هرگاه که اف موجب عقوق باشد پس شتم و ضرب بطریق
اولی بدلیل مفهوم و موافقت چنانکه در اصول مقرر است
ملخص معنی این است که این کلمه که دال است بر ضجارت و ملال
دل با ایشان مگو یعنی از ایشان به تنگ میا و صحبت ایشان
را گران مشمر و زجر مکن و بانگ بر ایشان مزن و سخن ایشان
را جواب درشت مده و بگوی مر ایشان را سخن نیکو از روی

محبت

محبت و حرمت یعنی ایشان را بنام مخوان بلکه بگو یا ابتاه و یا اماه
سعید گوید چنانکه در خلاصة المنهج مذکور است که معنی آن آنست
که با ایشان چنان سخن کن که بندهٔ گناهکار عاجز با آقای خشمناک
درشت خوی سخن کند و فرو گیرد برای ایشان بال تذلل و تواضع
را و اضافهٔ جناح بذل اضافهٔ بیانیه است یعنی فرود آور برای
پدر و مادر بال خود را که ذلیل و فروتن باشی مراد آن است
که با ایشان تکبر و بزرگی مکن بلکه فروتنی کن و تلطف و ملایمت
نمای از قرار تحقیق تو بر ایشان برای آنکه تو تا دیروز محتاج
ایشان بودی در تربیت و ایشان امروز محتاج تواند در خدمت
و تقویت الی آخر الحدیث فی الآیة

قوله جل جلاله

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا
بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
حِجَابًا مَّسْتُورًا

ترجمه ظاهر آیهٔ مبارکه این است و چون خوانی قرآن را

کردانیم یعنی پیدا کنیم میانه تو و میانه آنان که نمی گروند مانع ستر
پوشیده شده از حس تا ترا نه بینند و آواز ترا نشنوند و یا مفعول
بمعنی فاعل باشد چون میشوم و میمون که بمعنی شائم و یامن است یعنی حجاب
پوشاننده و مرویست که حمالة الحطب علیها اللعنة والعذاب
بعد از نزول سوره تبت سنگی برداشت بطلب پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم بیرون آمد و خواست که ان حضرت را زند
در خانه ابو بکر نشان دادند ان ملعونه بیامد ان حضرت
در ان جا نشسته بود قران می خواند ام جمیل ملعونه به ابو
بکر گفت صاحب تو کو که مرا هجو کرده تا از وی انتقام بکشم ابو
بکر گفت او شاعر نیست که زبان به هجای کسی کشاید گفت
پس فی جیدها حبل من مسد چیست و او چه داند که درد
کردن من چه خواهد بود حضرت با ابو بکر فرموده بود که از وی پرس
که غیر از تو درین خانه کسی را می بیند ابو بکر گفت ای ام جمیل
درین خانه غیر از من کسی را می بینی گفت با من استهزا میکنی
بخدای کعبه که نمی بینم جز ابو قحافه را و این بجهة ان بود که حق
سبحانه و تعالی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
را از نظر او پوشانیده کرده بود حضرت رسالت را نیافت
بازگشت و این آیه نازل شد که ما ترا وقت تلاوت قران از

نظر

نظر کافران پوشانیدیم و گردانیدیم بر دلهای ایشان
پوششها از ان که در یابند قران را و نهادیم در گوش
های ایشان گرانی را تا ملائکه از ان اگاه شوند که ایشان
از فرط عناد تدبر نمی کنند در آیات ما و ان را نمی شنوند
الی آخر الحدیث و الآیة المسطور

قوله جل جلاله

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا

ترجمه ظاهر کلام معجز نظام اینست که در
روزی که بخواند خدا شما را برای محاسبه با اسرافیل
از نفخه اخیر شما را آواز دهد پس شما اجابت کنید خدا یا
اسرافیل را در انوار مذکور است که مراد بدعوت بعث
کنید و با جابت انبعاث ایشان است و استعارهٔ لفظ دعا
و استجابت برای بعث و انبعاث تنبیها است بر سرعت
ان و تیسیر امر ان و اشعار بران که مقصود از ان احضا

برای محاسبه و جزا پس معنی آن است که روزی که
حق تعالی شما را بعث کند و شما برانگیخته شوید در حالتی
که قائل باشید به ستایش حق بر کمال قدرت او چنان که
در خبر آمده که خلایق از قبور بر آمده خاک از سرها افشانند
و گویند سبحانك اللهم وبحمدك نزد بعضی لفظ حمد در
آیهٔ شریفه بمعنی امر است چنان که در فسبّح بحمد ربّك یعنی صلّ
بامره است پس معنی چنان است که خدا شما را بخواند و شما به
امر او اجابت کنید گمان برید که درنگ نکردید در قبر مگر
اندکی مانند که خود را که در دنیا داشته باشید در آن
روز اندك شمرید بجهة مشاهدهٔ اهوال آن و سرعت انقلاب
شما از دنیا باخرت و یا بجهة طول مدت لبث در آخرت زندگی
دنیا را قصیر شمردند و بعضی از مفسّرین بر آنند که درین آیه
خطاب با مؤمنان است زیرا که ایشانند که استجابت امر
خدا کنند و حمد او را بجا می آورند بر احسان او و مدت لبث خود را
در برزخ اندك شمرند زیرا که در قبور منعّم باشند و عیش
و ایام سرور و منعّمی کم می نماید الی آخر الآیة محبّت

قوله عز وجل وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ

وحملنا

وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

ترجمه ظاهر آیهٔ مبارکه اینست یعنی و هر آینه ما گرامی
کردیم فرزندان آدم را و برداشتیم ایشان را یعنی سوار
کردانیدیم ایشان را در بیابان بر چهار پایان و در دریا
بکشتی و روزی دادیم ایشان را از طعامهای پاکیزه و بالذت
و افزونی دادیم ایشان را بر بسیاری از آن چه آفریده ایم
و افزونی دادنی بغلبه و استیلا یا بشرف و کرامت کاشفی
در تفسیر خود ذکر کرده که علما را در تکریم بنی آدم سخن بسیار است
صاحب بحر الحقایق فرموده است که کرامت ایشان بر دو قسم
است جسمانی و روحانی جسمانی تمام انسان را باشد
از مؤمن و کافر و آن تخمیر طینت ایشان است ببدن و تصویر
در رحم و حسن صورت و مزاج قریب باعتدال و راستی
قامت و اخذ ببدن و اکل باصابع و تزیین بلحیه و تمیز به
عقل و افهام بنطق و اشاره و حفظ در راه یافتن باسباب

معیشت وتمکّن از حرف وصناعات وروحانی برد وقسم
است عامّه وخاصّه عامّه را مؤمن وکافر شریک بند چون نفخ
روح در ایشان واخراج از صلب آدم علیه السلام واستماع خطاب
الست بربکم وانطاق بجواب بلی وعهد بر عبودیّت وایلاد
بر فطرت وارسال رسل بدیشان وانزال کتب برای ایشان
وترغیب بمثوبات جنانی وتخویف در عقوبات نیرانی واظهار
آثار قدرت ودلایل ومعجزات برای ایشان وخاصّه آن است که
انبیا واولیا ومؤمنان را بدان گرامی ساخته از نبوّت ورسالت
وولایت وایمان واسلام وارشاد واکمال واخلاق حسنه وهدایت
وعادات مرضیه وسیر الی الله وغیر ذالك ممّا هو مذکور فی
کتاب بحر الحقایق الی آخر الکلام

قوله جلّ جلاله

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

ترجمه ظاهر آیهٔ شریفه این است
که ومی پرسند ترا از کیفیت روح وانسان بدان زنده است

بگو

بگو روح از امر پروردگار منست یعنی از مبدعات اوست
بامر کن کائن شده بی ماده وآن از آن جمله است که مخصوص
است بعلم خدا وغیر حق تعالی بدو دانا نیست در مجمع آورده
که مفسّران را در روحی که مسئول عنه است چند قول است یکی آنکه
مراد ایشان روحی است که در بدن انسان است حق تعالی
فرمود که قل الروح من امر ربّی وعدول حضرت از جواب ایشان
بجهة آن است که ادعی است بصالح در دین چه ایشان
در سؤال متغلّبش بودند که اگر جواب از آن حضرت
صادر میشد عناد ایشان بیشتر میشد ویا بجهة دلالت
بر ثبوت نبوّت او وصدق دعوی اوست چنان که از
سبب نزول آن معلوم شد دوّیم آنکه سؤال ایشان
از روح از حیثیّت آن بود که مخلوق ومحدث است یا قدیم و
حق تعالی جواب داد که قل الروح من امر ربّی ای من فعله
وخلیقه پس آیه جواب سؤال ایشان باشد وبنا بر این
می تواند بود که غرض ایشان از روح روحی بوده باشد
که قوام بدن بآن است واین قول ابن عباس است ویا
جبرئیل علیه السلام باشد واین از حسن وقتاده منقول
است یا ملکی است از ملائکه که او را هفتاد دو روی است

وبر هر رویی هفتاد هزار دهن ودر هر دهنی هفتاد
هزار زبان و بر هر زبانی هفتاد هزار تسبیح و بلغت خود تعالی
میکنند از هر تسبیحی فرشته او نجید که عبادت او میکنند
الی آخر الحدیث فی الکلام

قوله جل شانه وجلاله

قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که بگو بر وجه تعجب
از افراهات ایشان که پاکست پروردگار من و منزه است
از آن که بر وی تحکم کنند یا آن که کسی را در قدرت شریک
وی سازند و شما آن چه می طلبید بجز وی کسی بر آن قادر
نیست آیا هستم یعنی نیستم من مگر آدمی فرستاده شده
هم چو سائر رسولان و ایشان برای قوم خود ظاهر نکردند
مگر معجزه که مناسب قوم ایشان بود و اظهار آیات آورده
و قدرت حق است نه به اختیار و مشیت و با ایشان چون
اعتقاد جسمیت خدا کرده بودند گفتند که تا ب بالله
پس سبحان ربی بجهت رد اعتقاد ایشان باشد بر جسمیت این

جواب

این جوابی بود مر سخنان ایشان را بر سبیل اجمال و تفصیل آن در
روایات متفرقه است کما سبق و سبب نزول آیه مبارکه بنحوی
که از خلاصة المنهج معلوم میشود آنست که صنادید قریش جمع
شدند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خواستند
حضرت بطمع آنکه دلهای ایشان نرم شده باشد بایمان آنجناب
فرموده حاضر شد آن جماعت آغاز گله و شکایت کردند
که چرا با ما درشتی میکنی خدایان مارا مذمت مینمائی اگر
برای مال است ما ترا غنی گردانیم که در عرب از تو غنی تر
نباشد و اگر ریاست میخواهی بتو میدهیم اگر مجنونی طبیب
برای تو بیاوریم حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
انها نیست من رسول خدایم و کتابی بمن داده که شما
را مژده دهم از بهشت و از دوزخ بترسانم الی آخر الآیه

قوله جل شانه و تعالی شانه

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا الخ

ترجمه

ظاهر آیه شریفه مبارکه اینست که بحق فرستادیم

قرآنرا

بنی اسرائیل

قرانرا حال مجرور منصوب است محلاً ای متلبسًا
بالحق یعنی قرانرا انزال کردیم درحالتیکه متلبس بود
بحق وصواب کدان مقتضی انزال بود از هدایت و
ارشاد وعمل بمضمون ان وبحق فرود امد قران ای
قران فرود نیامد مکر متلبس بود بحق وصواب
ودر کتاب تبیان مذکور است که با بمعنی علی است
ومراد بحق حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله و
سلم است وَعَلیٰ مُحَمَّدٍ نَزَلَ الْقُرْآنُ بر محمد صلی الله علیه
وسلم که مراد نفی عروض بطلان باشد در اول امر
واخر امر در مدارک اورده که جمعی از اهل صلاح که
محمد سماک بیمار شده وقاروره او را نزد طبیب ترسا بردند
مردی نیکوروی وخوشبوی جامه نیکو پوشیده
بما رسید صورت حال پرسید ما بیان کردیم فر
فرمود سبحان الله در فهم دوست خدا از دشمن خدا
استعانه میجویید وابن سماک بکویید که دست
بر موضع درد زند واین بکوید وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ
نزل این بکفت واز چشم ما غایب شد باز کشتیم وقصه
بعرض ابن سماک رسانیدم وی دست را بموضع
نهاد

کهف

نهاده این کلمات با برکات را بکفت فی الحال شفا یافت
وکفته اند که انکس حضرت خضر علیه السلام بود بعد فرمود که
نفرستادیم تراکه محمدی مکر درحالتیکه مژده دهنده
وبیم کننده عاصیان الی اخر الحدیث المسطورة

فی ثواب سورة الکهف

از ابی بن کعب مرویست که حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه واله فرمود که هرکه این سوره را بخواند تا
هشت روز از فتنه دجال ایمن کردد واکر درین هشت
روز دجال بیرون اید حق تعالی عاصم وحافظ او باشد
از فتنه دجال وهرکه اخر این سوره بخواند یعنی قُلْ إِنَّمَا أَنَا
بَشَرٌ را تلاوت کند در حینی که بخوابکاه خود برود نوری
بالای سر او درخشان شود تا مکه وملائکه در میان صلوة
براو فرستند تا انکه از خوابکاه برخیزد واکر در مکه تلاوت
لمعان ان نور تا بیت المعمور برسد ودرمیان ان نور
ملائکه صلوات براو دهند تا انکه بیدار شود سمرة
بن جندب روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه واله
وسلم که هرکه ده ایه از سوره کهف بخواند از فتنه دجال
باو ضرر نرساند هرکه همه سوره بخواند به بهشت درآید
وهرکه

کهف ص

ومروی است که روزی حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه وآله وسلم فرمود که آیا دلالت کنم شما را بر سوره
که در حین نزول آن هفتاد هزار فرشته تشییع آن کردند
کردند وعظم آن ما بین آسمان و زمین فرا گرفت گفتند
بلی یا رسول الله فرمود سورهٔ اصحاب کهف است هر که
آنرا در روز جمعه بخواند هر گناهی که از جمعه تا جمعه دیگر
کرده باشد حق تعالی او را بیامرزد وسه روز دیگر
زیاده بران ونوری باو دهد که تا به آسمان برسد
وویرا از فتنه دجال محفوظ بدارد و واقدی باسناد
خود از ابی درداء نقل کرده است که حضرت رسول
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که ده آیه از اول
سوره کهف بخواند الی اخر الحدیث والآیه

قوله جل جلاله

اِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ

اِلَی آخِرِهَا تَرْجُمَه

ظاهر

کهف

ظاهر آیه شریفه هدایة آنست که بدرستی اهالی
شهر اکثرش متابع سلطان بودند اگر مطلع شوند یا
قادر شوند وظفر یابند بر شما سنگسار سازند شما را
یا باز گردانند شما را به ملت خودشان و گویند که اهل
کهف اول بر دین ایشان و رستگاری نیابند نیابند
ایشان را آنوقت که بدین ایشان در آیند و روی نجات
نه بینند هرگز پیوسته در عذاب باشید اگر گویند کسی
را که باکراه باظهار کفر دارند همان خوص است ورست
ورستکار وقصوری وضللی در اعتقاد او نمیشود پس چه
گونه صحیح باشد تفریع لن تفلحوا اذا ابدا بر آن گوئیم مراد نیست
که شما را باز گردانند بدین خود باستدعا نه باکراه
ونیز میتواند بود که در آنوقت جائز نبوده باشد تمویه کردن
با ظهار کفر القصه چون اصحاب کهف از خواب بیدار
شدند خود را بهمان صورت که بودند وجامهای ایشان
هم بهمان قسم بود وکهنه نشده بود پنداشتند عهد
همان پادشاه است که دقیانوس ویا طغیانوس نام داشت
تملیخا را که یکی از آنها بود بشهر روانه کردند بیاورد چون
بدر دروازه رسید اوضاع شهر را متغیر دید خود شهر

در اهل

کهف

در امد بازار ومحلات واشکال والوان مردم را بر طور
طریق دیگر دید حیرت بر او غلبه کرد بدکان خباز آمد و
درمی چند باو داد خباز درم دقیانوس را دید تصور
کرد که وی گنجی یافته با هل بازار نمود پیک لحظه این خبر
بحاکم رسید واو را طلبید و در بند کرد الی آخر القصه

قوله جل جلاله

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِلَى الْآيَة

ترجمه

ظاهر ایه سراپا هدایة انست که

بازدارتن خود را وشکیبائی من با انانکه میپرستند پروردگار
خود بامداد وشبانگاه مراد دو طرف روزست یا تمام عمر
وفجراست یا جمیع اوقات یعنی انانکه شب وروز بپرستش حق
مشغولند ومیخواهند رضای او را وبا او رامیجویند وجوینا
غیر نیستند در کشاف آورده که قوم رؤسای کفر بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را گفتند که این پشمینه پوشان

بمعذرا

کهف

ی قدر را چون صهیب وغیره که بوی عرقهای ایشان ما
مارا متأذی میکنند وازمجلس خود دور ساز یا تو مجالسة
کنیم چون ما از اشراف عربیم لاجرم همه عرب میل میکنند
بصحبت تو حضرت از اهتمامی که درباب اسلام ایشان داشت
در خاطرش گذشت که با ایشان مجالسة نماید واصحاب را یکزمان
ازخود دور نماید این آیه آمد ونزد سیفی سبب نزول ایه
ان بود که جمعی از مؤلفة القلوب گفتند یا رسول الله ما که
اشراف عربیم با سلمان وابو ذر وسائر فقراء مسلمان هم نشینی
نتوانیم کرد اگر تو ایشان را دور سازی ما نزدیک تو آمده
بتعلیم احکام شرع قیام نمائیم ایه امد بر صحبت درویشان
صبر کن نظم روضه خلد برین خلوت درویشانست مایه محتشمی
صحبت درویشان است که اوقات صبح وشام را برای رضا
خدا میگذرانند وحق تعالی برای تاکید این مطلب بپیغمبر
صلی الله علیه واله وسلم فرمود که چشم از ایشان بر مدار
وبا ایشان باش الی آخر الایة

قوله جل جلاله

وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ إِلَى آخِرِهَا

ترجمه

ظاهر آیه شریفه اینست که بود ان کافر را میوهٔ یعنی غیر از
انگور خرما و میوهای دیگر داشت و اختصاص انها بذکر برای
غایت انها بود بدانکه این ایه تتمهٔ مثل است که حق تعالی
امر فرموده به پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم که از برای
مومنان وکافران بیان نماید واصل اینمثل انست که در
بنی اسرائیل دو مرد بودند اسم یکی یهودا و اسم دیگری
فطروس بود وانکه یهودا نام داشت مؤمن بود وانکه
فطروس نام داشت کافر بود هشتهزار دینار از پدر
ایشان باقی مانده بود بهر یك چهار هزار دینار رسید
کافر بدان ضیاع وعقار ومتاع خانه خرید ومؤمن همه را
در وجوه خیر صرف کرد محتاج شد ورجوع به برادر نمود
از او در معیشت توقع مساعدتی کرده فطروس گفت از
من وتو مساوی بود مرا اینهمه باغ ومتاع پیدا کردم
وغلامان وخادمان خریدم تو چرا تنگدست وپریشان و
بدینحالی یهودا گفت ای برادر تو باغ ومال دنیا خریدی
ومن بوستان بهشت خریدم وتو سرای دنیا ساختی
ومن نان خانه جنت خریدم تو کدخدا شدی ومن مهرجوی

بهین

ومن طلب ولدان وغلمان نمودم فطروس او را ملامت کردن
اغاز کرد وگفت زر نقد را به وعدهٔ نسیه از دست دادی
وخود را محتاج گردانیدی پس گفت فطروس برادر خود را
در حالتیکه مجادله میکرد با او یعنی این میگفت وجواب میداد
که من بیشترم از تو مال الی اخر الحدیث مسطوره

قوله جل جلاله

اَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عَمَلًا الخ

ترجمه

ظاهر ایه شریفه اینست مال وپسران زینت زندگانی دنیا
اند نه زاد قبر وتوشهٔ معاد چه اندك زمانی بمعرض تلف و
زوال خواهند بود از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم
مرویست که فرمود که امت من در دنیا بر سه طبقه باشند
اول جماعتی که در جمع مال رغبت نکنند ودر ذخیره بهر ان
سعی ننمایند واز دنیا بسد رمق اکتفا کنند وتوانگری اخرت

محتاجند

میخواهند این جماعة اند که خدای تعالی درباره ایشان
فرموده که لا خوف علیهم ولا هم یحزنون طبقه دویم مال را دوست
دارند و از پاکترین وجهی جمع کنند و در نیکوترین راهی صرف
و با درویشان مواسات کنند و صله رحم رعایت کنند و در
اجتناب از حرام چنان باشند که سنگ خورد ترا از مال حرام
ایشان نیز بعد از حساب به بهشت درایند طبقه سیم انانند
که جمع مال را دوست دارند و حلال و حرام را با هم مخلوط سازند
در راه حق صرف نکنند ایشان کسانی اند که دنیا زمام دلهای
ایشانرا بدست گرفته باشد تا که ایشان را بدوزخ کشاند و
کارهای پایدار شایسته که ثمره ان ابد الاباد باقی ماند بهتر
است نزدیک پروردگار تو از روی پاداش عظیمی و بهتر است
از وجه امیدواری یعنی صاحب اعمال صاحب اعمال صالحه
هرچه امید دارد از حق سبحانه و تعالی در اخرت میابد بعضی
از علماء میگویند که مراد بباقیات صالحات نمازهای پنجگانه است الخ

قوله جل جلاله

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ

جعلنا

وَجَعَلْنَا اِلَى اٰخِرِ الْاٰيَةِ الْوَافِيَة

ترجمه

ظاهر کلام معجز نظام اینست و انها که قصه انها را بر تو خواندیم
هلاک کردیم اهالی انرا در ان هنگام که ستم کردند بخود بکفر
و تکذیب و مجادله و مخاصمه و مقرر گردانیدیم برای هلاک
ایشان وقتی که معلوم است که چون در رسید پیش و
پس نشد بلکه در همان وقت مستاصل گشتند چرا قریش از
ان عبرت نمیگیرند و از شرک و نافرمانی دست باز نمیدارند
و بتاخیر عذاب مغرور میشوند علی ابن ابراهیم در تفسیر خود
اورده که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله
قصه اصحاب کهف را برای قریش بیان فرمود ایشان گفتند
که ما را خبر ده از ان عالمی که حقتعالی موسی علی نبینا و اله و علیه السلام
را امر فرمود که تابع او شود در انچه کند و انچه فرماید برای
ما ان قصه بیان کن جبرئیل فرود امده قصه موسی و خضر را
بطریقیکه در این سوره است بر انحضرت نازل ساخت و در اثنا
و اخبار امده که موسی علیه السلام بعد از هلاک فرعون بنی اسرائیل
را جمع کرده و خطبه خواند که فغان از مستمعان بر آمد و همه را
از انچه حقتعالی بر ایشان انعام فرموده از غرق شدن دشمنان

ایشان ونجات ایشان وتفضیل ایشان برسایر مردمان انزمان
واعطاء توریة وغیران اگاه ساخت ایشان بنگرکذاری زبان
کشودند ودراداء کلام موسی علیه السّلام وتاویل درمعانی
وحقیاتش متحیر ومتعجب کشتند وگفتند یاکلیم الله هیچ کس
باشد درروی زمین که ازتو داناتر باشد الی آخر الحدیث

قوله عزّ وجلّ

فَانْطَلَقَا حَتّٰی اِذَا رَكِبَا فِی السَّفِینَةِ خَرَقَهَا قَالَ اَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا

ترجمه

ظاهر آیهٔ مبارکه آنکه پس روان شدند موسی و
خضر علیهما السّلام برساحل دریا رسیدند بکشتی و
از اهل آن کشتی استدعا نمودند نشستن کشتی ملاحان
اول راضی نشدند ودر آخر خضر علیه السلام را شناختند
بتعظیم ایشانرا بکشتی درآوردند تاچون برنشستند بران
کشتی خضر تیری برداشت وپنهان ازقوم سوراخ کرد
کشتی را باین وجه که دولوح از الواح برکند الی آخر قصته
مطابق

مطابق روایات طرفین وقول جمهور مفسرین وارباب سیر
حضرت موسی علیه السّلام همان ابن عمران صاحب توریة
است چنانکه سیاق ظاهر قران بران دلالت وانچه بعضی از
یهود نقل کرده اند این می شایست از درجه اعتبار ساقط است
وهمچنین انچه بعضی گفته اند که آن عالم خضر نبود بلکه ملکی بود
یا انسانی دیگر ودر پیغمبری خضر اختلاف است واخبار نیز
دران مختلف واقع شده چه دربعضی تصریح نبوتش
شده چنانچه درعلل الشرایع از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مرویست که فرموده اَلْخِضْرُ كَانَ نَبِیًّا مُرْسَلًا وَ اٰیَتُهُ اَنَّهُ كَانَ
لَا یَجْلِسُ عَلٰی خَشَبَةٍ یَابِسَةٍ وَ الْاَرْضُ بَیْضَاءُ اِلَّا اخْضَرَّ وبعضی تصریح
بعدم نبوتش چنانکه درتفسیر عیاشی از احدهما علیهما السلام
که فرموده ذو القرنین وخضر کانا عالمین ولم یکونا نبیین و
جمع ازواه نبودن درونی دون وقت مجتمعست الی آخره

قوله جلّ جلاله

وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ اَمْرِی ذٰلِكَ تَاْوِیلُ الخ

ترجمه

ظاهر آیهٔ شریفه اینست که خضر علیه السلام بموسی علیه السلام

کهف

کهف

ونکردم انچه تو دیدی از سوراخ کردن کشتی و از کشتن
غلام و از راست کردن و اصلاح نمودن دیوار از رای
خود بلکه بفرمان حق تعالی کردم آورده اند که چند جای
کشتی را خضر سوراخ کرد و موسی او را بخرقه و قیر اصلاح کرد
و مرویست که موسی نگاه کرد بعد از انکه بعضی از سوراخها
کشتی را اصلاح کرد یافت که از انجا خضر شکسته بود اب از
کشتی نمیاید بدانست که ان معجزه است و بران اصلاح کردن
عذر خواست در باب قتل خضر غلام را کلامی است که ایا
ذبح کرد او را یا خفه کرد یا سر او را بدیوار زد و بکشت و
در بلوغ و عدم بلوغ ان نیز خلاف است از ضحاک نقلست
که وی بالغ بود و مادر و پدر را از و در رنج بودند کلینی
گفته که جوانی بود با قوت که راه زدی و مال را نزد پدر
و مادر آوردی و ایشان سوگند خوردندی که وی نکردی
ابی بن کعب گفته که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید
که فرمود ان پسر بالغ و کافر بود و بروایت ابن عباس او
نابالغ بود و بنا بر این جواب اینست که بلا خلاف خضر او را
بفرمان خدا کشت و هیچ فرقی نیست که حق تعالی فرماید
فرشته را که یکی را بکش یا پیغمبری را امر کند پس ان محض

حکمت

کهیعص

حکمت و مصلحت و اعتبار و لطف است بندگانرا و
مقتول بر خدا عوض بهر باشد الی آخر الحمد تا الایة

سورهٔ مریم

بسم الله الرحمن الرحیم
کهیعص ذکر رحمت ربک عبده
زکریا اذ نادی ربه الی آخر الایة

خواص سورهٔ مریم

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت
نماید این سوره نمیرد تا انچه خواهد در خود و مال و فرزند
خود ببیند و در آخرت باو دهند مثل ملکی که حضرت
سلیمان علیه السلام در دنیا داشته است حق تعالی بعد از
ختم سوره کهف بنهی از شرک در عبادت چون ریا و سمعه
افتتاح فرمود در سوره مریم بقصه حضرت زکریا و
فرمود بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص در صافی از کتاب کمال
حکایت نموده که حضرت قائم صلوات الله و سلامه علیهم
فرمود که کهیعص از اخبار غیب است که حق تعالی بحضرت زکریا

کهیعص

خبر داده در هنگامیکه حضرت زکریا از حق جل وعلا در
خواست نمود که اسامی پنج تن آل عبا با و تعلیم نماید پس
خدای تعالی جبرئیل را با و نازل فرمود جبرئیل علیه السلام
آن اسامیرا بحضرت زکریا علیه السلام تعلیم نمود پس زکریا
هر وقت اسم محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
بر زبان جاری کرد مسرور می شد و غمهای او بر طرف
میگشت وگریه براو مستولی شد مغموم و مهموم و محزون
میگشت حضرت زکریا عرض کرد خداوندا نمیدانم سبب چیست
که هر وقت نام آن چهار نفر را ذکر میکنم تسلی میبابم و خوش
حال میشوم و در وقتیکه نام حسین علیه السلام ذکر میکنم محزون
میشوم و اشکم میریزد حق تعالی قصه امام حسین ع را با و وحی
داد فرمود کهیعص پس کاف اشاره است بکربلا و ها اشاره
است بحسین علیه السلام و یاران و بهلاکت ایشان و یا
اشاره است به یزید لعین و عین اشاره اشاره است
بعطش و صاد اشاره است بصبر آن مظلوم بر یزید بر نعما.
یزید تا روز قیامت لعنت باد امین یا رب العالمین الا اخره

قوله عز وجل

یا یحیی

مریم

یا یحیی خذ الکتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا الی آخر الآیة السورة

ترجمه

ظاهر آیه مبارکه این است که ای یحیی فرا گیر کتاب توریة
بقوتیکه ترا دادیم بر اخذ آن و عمل بدان دادیم یحیی را که آن
فهم توریة بود و دانستن احکام آن در حالتیکه کودک بود
در سه سالگی ابن عباس گفت که او را پیغمبری را دادیم در
حالتی که سه سالگی عیاشی باسناد خود از علی ابن اسباط
روایت کرده که او گفت روزی نزد ابو جعفر محمد بن علی الرضا
علیه السلام رفتم و او در سن پنج سالگی بود و در حسن اخلاق
و فهم و ذکاء او تأمل میکردم فرمود که حق تعالی اخذ امامة
میکند بر همان طریق که اخذ نبوت کند بعد از آن این هر دو
آیه را تلاوت فرمود فلما بلغ اشده واستوی آتیناه حکما و علما
و آتیناه الحکم صبیا بعد از آن فرمود که جائز است که حق تعالی
عطای نبوت کند در چهل سالگی و جائز است که او اکرامت
کند در سن کودکی و ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء از مجمع

مریم

نقل است که حضرت یحیی علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام در
وقت سه سالگی روزی کودکان محله اورا گفتند بیا تا بازی
کنیم فرمود ما از برای بازی آفریده نشدیم این سخن پندی
عظیم است بی‌خبران ما بیچه غفلت را که عمر عزیز را ببازی لهو
ولعب میگذرانند و مدام فریب انما الحیوة الدنیا لهو ولعب
مشغول ومقید میمانند مرویست که خدا ترسی حضرت یحیی
علیه السلام بنحوی بود که چون احوال قیامت شنیدی دایم گریستی

قوله جل جلاله

قَالَ اِنّی عَبْدُ اللهِ اٰتٰانِیَ الْکِتٰابَ
وَجَعَلَنی نَبِیًّا اِلیٰ اٰخِرِ الْاٰیَةِ

ترجمه

ظاهر آیه مبارکه اینست که گفت عیسی علیه السلام که
ای قوم بدرستی که من بندهٔ خدایم که داده است
مرا خدا کتاب و گردانیده مرا پیغمبر و ساخته است مرا
با برکت ونعمت هر جا که باشم وامر فرمود بنماز و زکوة ما
دامیکه زنده ام بدانکه حضرت عیسی علیه السلام از

مریم

مریم

از مریم متولد شد مریم اورا برداشته متوجه قوم خود شد
حضرت عیسی ع در راه با مادر بسخن در آمد و گفت ای مادر
بندهٔ خدا و رسول خدایم از قوم خود اندیشه مکن و در
سخن گفتن مرا با ایشان واگذار همین که چشم آنگروه بروی
افتاد و کودک را در بر وی دیدند گفتند ای مریم بد چیزی
آمدی بچیزی وغریب عجیبی ای خواهر هرون پدرت
مردی بدی نبود ومادرت هم زن فاحشه وزناکار نبود
پس این امر عجیب وغریب است که از تو بظهور رسیده
پس مریم اشاره بحضرت عیسی کرد که با او سخن گویید وجواب
از او بشنوید غضب قوم زیاده شد گفتند چگونه سخن
گوییم با آنکه در دامن تو است که بمثابهٔ گهواره است در حا
لتیکه کودکست قوم گفتند ای مریم با این عمل قبیح کردی
اکتفا نکردی باز استهزاء میکنی ومیگویی که طفل بگوید
جواب شما را بدهد در صدد آن برآمدند که مریم را سنگسار
کنند که ناگاه حضرت عیسی علیه السلام دهن از پستان مادر
برداشت رو بایشان کرد وبزبان فصیح سخنی را که در آیهٔ شریفه
گذشت در خلاصة المنهج مذکور است که مریم عرض کرد با
خدایا پیش از این که تندرست بودم روزی بمن میرسانیدی

ی آنکه مرا سعی باید کرد تا آخر الحدیث المسطوره فی البیان

قوله جل جلاله

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ

ترجمه

ظاهر آیهٔ شریفه اینست که یاد کن ای محمد در قرآن قصهٔ ادریس را مرویست که سی صحیفه باو نازل شد و اول کسی است که خط نوشت و از علم نجوم و حساب سخن گفت و بنای ترازو گذاشت و اسلحه بساخت و خیاطت کرد و در جامع الاصول آورده که ادریس علیه السلام بصد سال بعد از وفات حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام متولد شد اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا بدرستیکه او بوده است راست گوینده در جمیع اقوال خبر دهنده از حق و بلند مرتبه یا بلند گردانیدیم او را بمکانی رفیع که شرف نبوت و درجه قربست و یا او را به بهشت رسانیدیم یا به آسمان ششم یا چهارم و در احادیث صحیح ثابت شده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود

فرمود در آسمان چهارم با ادریس ملاقات کردیم و سبب رفع ادریس بآسمان بروایت ابن عباس آن بود روزی حضرت ادریس علیه السلام حرارت آفتاب دریافت مناجات الٰهی باوجود این بعد که میان من و آفتابست از حرارت آفتاب متأثرم آیا آن ملک که حامل آفتابست چه حال باشد خداوندا بار آفتاب را برو سبک گردان و او را از تاب آفتاب در سایه حمایت خود محفوظ گردان حق تعالی دعای او را اجابت فرمود روز دیگر آن فرشته که حامل آفتابست خود را سبک بار یافت و اثر حرارت از خود نیافت سبب آنرا از خداوند پرسید حکایت را بان فرشته خبر داد و آن فرشته باذن الٰهی خدمت ادریس علیه السلام رسیده و او را بر پر خود بآسمان چهارم نزدیک آفتاب الی آخر الحدیث

قوله جل جلاله

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ الی آخرها

ترجمه

ظاهر آیهٔ شریفه مبارکه اینست که پس نجات دهیم آنانکه پرهیزکا

پرهیزکارند از شرک یعنی بیرون آریم ایشان را از دوزخ
بگذاریم ستمکارانرا که از اهل شرک وکفرند در آتش در
حالتیکه بزانو در آمدگان باشند از شدت هول
آن جابر بن عبد الله انصاری گفته این هر دو گوش من
کر باد اگر از رسول خدا صلی الله علیه واله نشنیده باشم
که میگفت ورود بمعنی دخولست وهیچ بر وفاجر نماند مگر
که در دوزخ آید لیکن دوزخ بر مومنان سرد وسلامة
باشد همچنانکه بر ابراهیم خلیل وبعد از آن مومنان را
بیرون آرند وکافرانرا در آن بگذارند ثعلبی بن عنتره از رسول
صلی الله علیه واله روایت کند که روز قیامت دوزخ بانگ
وفریاد کند وگوید مر مؤمن را که بگذر از من که نور تو
طبش وحرارت مرا فرو نشاند عبد الله بن مسعود از رسول
صلی الله علیه واله روایت کرده که ورود مردمان بر صراط
بقدر اعمال باشد جمعی چون برق جهنده بگذرند وطایفه
چون باد وزنده وگروهی چون اسبان دونده و
بعضی چون پیاده وبرخی افتان وخیزان فرشتگان گویند
بار خدایا ایشانرا بسلامة دار ابو سعید خدری از حضرت رسول
صلی الله علیه واله وسلم نقل کرده بعضی از دوزخ بیرون آیند
پس

پیش از آنکه از سوختگی انگشت شده بعد از آن فرمود که خلائق
مختلف باشند بعضی بی حساب به بهشت عنبر سرشت روند
وآنها پیغمبران علیهم السلام باشند الی آخر الحدیث

قوله جل جلاله

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا

ترجمه

ظاهر آیه شریفه سراپا هدایة اینست که بگو کسی که باشد در
گمراهی پس باید مهلت دهد مر او را خدای بخشاینده
مهلت دادنی که یعنی خدای تعالی گمراهان در ضلالة
وامیگذارد وامان میدهد بطریق استدراج مطابق
آیه شریفه ويمدهم في طغيانهم يعمهون در سورة بقره
وانما نملي لهم ليزدادوا در آل عمران قوله تعالی والباقيات
الصالحات باقیات صالحات مطلق کارهای خوب و
نماز پنجگانه وسبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله

آخر مریم

اکبر و بر خواستن در آخر شب برای نماز شب و دعا
همه تفسیر شده و قوله تعالی لأوتین مالا و ولدا یعنی
مال و فرزند بما داده خواهد و این کافر مراد بقول بعضی
مراد بن عاصم بن وایل است و بقول بعضی ولید بن مغیره
که میگفتند اگر بعث حق است بمن مال و ولد بیش از
دیگری خواهد رسید قوله تعالی سیکفرون بعبادتهم
یعنی معبودانشان انکار کنند و تبرا نمایند از مشرکان
مطابق اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا در سوره
بقره یا آنکه مشرکان انکار پرستش معبودان کنند مطابق
والله ربنا ما کنا مشرکین در سورهٔ انعام آه قوله تعالی
لا یملکون الشفاعة یعنی کسی شفاعة نمیکند مگر آنکه ماذون
باشد از جانب حق سبحانه و تعالی چنانکه در آیات دیگر فرموده
من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم مثل الذین حملوا التورية در سورهٔ بقره یا آنکه
شفاعة کرده نمیشود مگر خدا از او راضی بوده باشد
مطابق ولا یشفعون الا لمن ارتضی در سوره انبیا الی هذه

بسم الله الرحمن الرحیم

ط

اطه

طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی الی آخر الآیة

ترجمه

ابی بن کعب از سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که هرکه این سوره بخواند حق تعالی ثواب
مهاجر و انصار در قیامت باو عطا فرماید و ابو هریره از
آنحضرت روایت کرده که حق تعالی طه و یس را قرائت پیش
از خلق آدم بدو هزار سال فرمود و چون ملائکه آنها را از
او سبحانه استماع نمودند گفتند خوشا حال امتی که این
هر دو سوره را برای ایشان نازل شود و خوشا سینهای
که حامل آن باشند و خوشا زبانهایی که بآن تکلم کنند و حسن
بصری نیز از آن روایت کرده که اهل بهشت از قرآن
تلاوت نکنند مگر سوره طه و یس را و اسحق بن عمار از ابی
عبد الله علیه الصلوة و السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود
ترک مکنید تلاوت کنید طه و یس را و اسحق بن عمار از ابی
عبد الله علیه الصلوة و السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود

طه

ترك مكنيد تلاوت طه و يس را بدرستيكه حق تعالى دوست
ميدارد اين دو سوره را و هركس را كه قرائت ان كند و
بدان مداومت نمايد نامهٔ عمل او را در قيامت بدست راست
ميدهند و او را در انچه در حين اسلام از او صادر شده
باشد محاسبه نمايند و در قيامت چندان ثواب باو دهند
كه تا خوشنود شود بسم الله الرحمن الرحيم طه يعنى از مقطعات
است و در معانى الاخبار بروايت از حضرت صادق عليه السلام
اسميست از اسماء حضرت رسول صلى الله عليه و آله و سلم معنيش
يا طالب الحق و هادى ليوى حق در تفسير على بن ابراهيم بروايت
امام محمد باقر عليه السلام و امام جعفر صادق عليه السلام بمعنى
يا محمد است على الله بلقت طحى الى اخر الحديث المطول

قوله جل جلاله

واحلل عقدة من لسانى يفقهوا قولى الى اخر الاية

ترجمه

طاهر

طه

ظاهر ايهٔ مباركه اينست كه بگشا گره از زبان من تا فهم
كنند كلام مرا چه تبليغ رسالت از بليغ احسن است و تاثيرش
در نفوس بيشتر است و سبب عقد زبانش ان بود كه روزى
فرعون موسى عليه السلام را در حين طفوليت بر كنار خود
داشت موسى ع دست خود را بريش مرصع او دراز كرد و قدرى
از ريش او كند فرعون در غضب شد و بقتل او حكم كرد آسيه
خاتون عذرخواهى اغاز كرده كه فرمود اين كودك جواهر
درخشان را ديد بدان اگر جمرات اتش و ياقوت بنهند هم
دست بر اتش خواهد رساند نه بر ياقوت براى عرضت در
خشندگى اتش پس طشتى آتش و ظرفى پر از ياقوت نزد موسى
عليه السلام اوردند جبرئيل عليه السلام دست وى را گرفته
بسوى جمرات اتش برد و از ان برداشته بر دهان نهاد دست
و زبانش سوخت و گرهى بر زبانش ماند سخنش مفهوم
نميشد و الحال درخواست كرد تا ان گره گشوده شد بعد
از ان التماس نمود معاون و ظهيرى كرده گفت و بگردان
براى من يعنى مقرر فرما يارى دهنده در تحمل تبليغ من
از كسان من هرون كه برادر منست محكم گردان بوى پشت من
و او را يار من گردان و شريك گردان او را در كار من يعنى در نبوت

طه

تا بسیار یاد کنیم ترا و ثنا ذکر گذاریم و یاد کنیم ترا بحمد و ثنا و دعا یاد کردنی در همان بسیار بجهة بدرستیکه تو هستی بما واحوال ما بینا یعنی میدانی تو انچیز را که صلاح ما در آنست از معاونت الی اخر الحدیث المذکورة فی السابق

قوله جل جلاله

انا قد اوحی الینا ان العذاب علی من کذب وتولی الی اخرها

ترجمه

ظاهر آیة مبارکه اینست که بدرستیکه وحی کرده شده است بما یعنی پروردگار ما حکم کرده است با نکه عذاب دنیا و اخرت بر ان کس است که تکذیب کرد پیغمبران خدا را و پشت کرد بان و اعراض نمود از ان اعراض پس موسی وهرون علیهما السلام بحکم الله ببارگاه فرعون امدند و بعد از تمکن ملاقات میسر شد گفتند ما رسولان پروردگار تو هستیم و ترا به پرستش او میخوانیم و ان کلماتیکه حق تعالی تعلیم ایشان کرده بود ادا کردند گفت فرعون پس کیست پروردگار شما

اگر

طه

ای موسی وهرون که مرا به پرستش او دعوت میکنید نکته در تخصیص خطاب بموسی با انکه هرون با او نیز بود انست که موسی علیه السلام اصل بود در تبلیغ وهرون تابع او بود یا انکه میدانست که در زبان موسی عقده ایست و کلام او نیک فهم نمیشد پس خواست که او را نزد حضار مجلس انفعال دهد و از ان عقده خبر نداشت پس موسی علیه السلام بزبان فصیح و بیان بلیغ گفت پروردگار ما که از محض رحمت است و عین عنایة داده است هر چیزی را از انواع مخلوقات صورتیکه لائق حال و شکلیکه موافق کمال ان بود و یا عطا فرمود خلقت و طبیعت هر یک را از خلایق خود هر چیز را که بان محتاجند از وجوه معیشت پس راه نمود یعنی شناسا ساخته او را بکیفیت انتفاع بانچه باو عطا فرموده بر وجه اختیار یا از روی طبع و یا راه نمود ایشان را بطریق مشتبه دنیوتیه و امور دینیه الی اخر الحدیث المطهرة

قوله عز وجل

او حینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب لهم مثلا الی اخرها

طه

ترجمه

ظاهر آیه شریفه اینست که وبتحقیق که ما وحی کردیم بموسی
یعنی وقتیکه فرعون از دیدن معجزات متأثر نشد و در تعذیب بنی
اسرائیل افزود گفتیم موسی را آنکه بشب ببر بندگان مرا از
مصر چون بکنار دریا رسند و لشکر فرعون از عقب بیایند
باك ملاد بزن عصا را تا سازیم برای ایشان راهی در دریا
خشك که در آن آب و گلی نباشد در حالتیکه نترسی از
دریافتن دشمن یعنی ایمن باش که فرعونیان بشما در نیابند
و نترسی از غرق شدن چه همه شما را بسلامت بگذرانیم و
چون موسی علیه السلام بامر الهی بنی اسرائیل را که هفتاد
هزار کس بودند از مصر بیرون برد قبطیان روز دیگر خبر
دار شدند بجهة آنکه در خانهٔ هر یك مصیبت عظیم رخ داده
بود چنانکه در سورهٔ اعراف گذشت بآن مشغول و نتوا
نستند آنروز بیرون بروند فرعون روز دیگر بفرمود تا مردم جمع
شدند و عدد ایشان چنانکه صاحب منهج الصادقین ضبط
نموده ششصد هزار مرد بودند فاتبعهم فرعون بجنوده پس
از پی بنی اسرائیل درآمدند چون لشکر فرعون بکنار در
یا رسیدند موسی علیه السلام از دریا گذشتند فرعونیان

نیز

طه

نیز از همان راه که ایشان رفته بودند درآمدند و آن راه
دریا دوازده راه بود چون موسی علیه السلام عصا را بدریا
زده بود آن راهها بقدرت الهی پیدا شده بود چون میان
دریا رسیدند پس دریا فرو گرفت ایشان را از دریای عمیق
فرو

قوله جل جلاله عمّ شانه

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا إِلَى آخر الآية

ترجمه

ظاهر چونکه موسی علیه السلام بطور رفت و قوم او باغوا
و اضلال سامری گوساله پرست شدند و هرون آنچه ایشان را
منع کرد نشنیدند و بروایت خلاصة المنهج از جامع البیان از
هشتهزار مرد که در بنی اسرائیل بودند دوازده هزار نفر که
بر ایمان ثابت قدم بودند از دین برنگشتند و ما بقی گوساله
پرست شدند بالاخره گوساله پرست شدند هارون با این
دوازده هزار نفر مرد مومن از قوم عزلت کردند تا آنکه موسی
علیه السلام از طور باز آمد اول با قوم آغاز عتاب نمود

طه

بعد با هرون خطاب کرد بنحویکه از فرط خشم در کار الهی
نتوانست خود را نگاه دارد چنانچه عادت جبلیهٔ بشریه است
که از فرط طبیعه بی اختیار گشته الواح توریة را انداخت
و موی پیشانی هرون را گرفته بسوی خود کشید و بنحویکه
حق تعالی در ایه مذکوره خبر داده با او مکالمه نمود حاصل ترجمه‌اش
اینست که گفت ای هرون چه مانع شد ترا در وقتیکه دیدی
ایشانرا گمراه شدند از انکه متابعت کنی مرا در عقب و در جهد
و محاربه ایشان با انکه خود را بمن رسانی و مرا خبر دهی اما سر کشیدی
هرون زبان اعتذار گشود گفت ای پسر مادر من فرا مگیر
محاسن مرا و نه موی سر بدرستیکه من ترسیدم اگر مقاتله کنم
با ایشان یا ایشانرا گذاشته عقب تو بیایم از انکه بگوئی جدائی
افگندی میان بنی اسرائیل و مراقب قول من نشد که گفتم
اخلفنی فی قومی موسی علیه السلام بعد از خطاب بقوم و هرون
با سامری عتاب و خطاب فرمود چنانچه در ایه شریفه حق تعالی
خبر داده است که قال فما خطبک یا سامری الی اخر الایة

قوله جل جلاله

یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ هو الملکة

ونحشر

طه

وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ زُرْقًا

ترجمه

حاصل ترجمهٔ ایهٔ مبارکه اینست که حق تعالی میفرماید و روزیکه
اسرافیل در صور دمد که آن گاه بانی تصدیق پیغمبر صلی الله علیه
واله منکر دند محشور خواهیم فرمود در حالتیکه کبود چشمان
باشند که بدترین چشم است در خبر امده است که وقتیکه
حق تعالی اراده نشر مخلوقات کند امر فرماید اسرافیل را که
بر صخرهٔ بیت المقدس بر آید ایستاده باواز بلند مردمان را
ندا میکند بخواند ایشان از هر طرف که باشند متوجه جانب
او شوند و احدی را قدرت ان نباشد که از سلوک
جادهٔ محشر انحراف ورزد قوله تعالی و لا تعجل بالقران او ورده اند
که چون جبرئیل علیه السلام بوحی نازل شدی و ایهٔ از ایات
بخواجهٔ کاینات صلی الله علیه واله وسلم خواندی انجناب
قبل از اتمام ان از خوف انکه مبادا چیزی از ان فوت کند
با جبرئیل تلاوت فرمود تا انکه حق تعالی در ایهٔ شریفه و لا تعجل
اورا منع فرمود که چون ایه مجمل بر تو نازل شود بر اصحاب مخوان
تا بیان ان بر تو فرود آید بعد از ان بجهة تنبیه حضرت رسالت
بر ترک قصهٔ آدم علیه السلام را برای او بیان فرماید که و لقد

عهد نا تا اخر مراد انست که ما بحضرت آدم امر کردیم
که از درخت منهی بقول اشهر که درخت کندم است نخورد
پس فراموش کرد ترک امر ما نمود بدانکه عقلیه ثابت شده
که انبیاء علیهم السلام معصومند از صغایر و کبایر و سهو
و خطا و نسیان با ایشان روا نیست پس مراد انستکه ادم ع ترک
اولی نمود و نسیان کرد عزم خود را در ترک اولی حرم نکرد

قوله جل جلاله

فوسوس الیه الشیطان قال یا ادم هل ادلك علی شجرة الخلد

چون ابلیس لعین بجهة ترك سجدهٔ آدم معقوب درگاه
خلاق عالم کردید خواست که نوعی کند که آدم علیه السلام
را از اوج عزت بچاه مذلت رساند اخر بوسیلهٔ مار و طاوس
خود را به بهشت رسانید و وسوسه کرد با دم علیه
باین طریق با حوا ملاقات کرد او را از مرك ترسانید حوا
قصهٔ مرك را تا آدم درمیان آورده ادم نیز از مرك ترسید
چون ابلیس یافت که آدم ع از مرك خائف کشته بصورت

پیری بر امد خود را با و نمود بطریق تضرع و زاری از او
علاج مرك را طلب نمود قال یا ادم ابلیس کفت ای ادم
علاج مرض موت خوردن میوهٔ شجرة الخلد است که درخت
کندم باشد و در روایت دیکر امده که ابلیس از ادم
استفسار نمود که احوال تو در بهشت چکونه است ادم
کفت همه نعمتهای بهشت مرا مباح است از خوردن و آشامیدن
و پوشیدن و نشستن و مرا از هیچیك و هیچ چیز منع نکردند
مکر باین چنین درخت را که مرا کفته اند از ان نخوری ابلیس
او را جواب کفت که من ترا دلالت میکنم بدرخت خلد
هر که از ان بخورد جاوید در بهشت بماند و هرکز کرد فنا
و زوال بدامن او نرسد پادشاهی ترا راه نمائی میکنم
که اخر نداشته باشد ادم ع کفت ان کدامست ابلیس لعین
بان درخت اشاره کرد ادم فرمود مرا از ان منع کرده اند
ابلیس لعین سوکند یاد نمود ای ادم غرض من از این نصیحت
تست و بجز خیر خواهی تو چیزی دیکر نمیخواهم ادم سوکند
او فریب خورده و از شجرهٔ منهیهٔ تناول نمودند تا دی
تاج بهشت را از سر ایشان ربوده الی اخر الایة

قوله تعالی

الانبیاء

سوره انبیا

بسم الله الرحمن الرحیم

اقترب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون الی آخرها

فی ثواب قرائة سورة الانبیاء ابی ابن کعب از سید عالم
صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سوره انبیا
را بخواند حق تعالی روز قیامت حساب او را آسان کرداند
و هر پیغمبری که اسم او در قران مذکور است در آنرو با او مصافحه
کنند و بر او سلام کنند و ابو عبد الله علیه السلام فرموده
که هر که این سوره را تلاوت کند از روی شوق و محبت رفیق
جمیع پیغمبران باشد تا در جنات النعیم و تا در دنیا باشد در چشم
خلایق عزیز و موقر باشد تا مهابت و شوکت با انواع مکرمت
قوله تعالی وَأَسَرُّوا النَّجْوَى اهل شرک طغیان در خفای مسلمانان
بیکدیگر می گفتند که نیست محمد صلی الله علیه وآله وسلم مگر آدمی
مانند اکل و شرب و آمدن و رفتن هیچ زیادتی ندارد و باید
پیغمبر فرشته باشد و معجزات او فهم سحر است و خدای تعالی
پیغمبر خود را از گفتگوی و نجوای ایشان خبر داد تا اینکه می فرماید

ل

الانبیاء

بل قالوا اضغاث احلام یعنی گفتند که قران سخنان پراکنده
است مانند خوابهای شوریده که آنرا اصلی نباشد بلکه
محمد صلی الله علیه وآله وسلم آنرا از نزد خود بر بافته
و افترا کرده بلکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم شاعر است و کلام
شعری میگوید حاصل که ایشان در امر حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وسلم متحیر گشته از راه لجاج و عناد و گاهی
او را ساحر و وقتی شاعر و زمانی مفتری و نوبتی پریشان سخن
میخواندند **قوله عم نواله** الخ

لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا

الترجمة

حق تعالی در این آیه مبارکه بجهة اثبات وفردانیة خود
میفرماید اگر در آسمان و زمین خدایان متعدد بودند
که تدبیر امور میکردند غیر از ذات مقدس او هر آینه فاسد
می شد نظم آسمان و زمین زیرا که در میان خدایان اختلاف
ظاهر می شد و اختلاف موجب فساد و اختلال نظم عالم است
و حال آنکه چنین نیست بلکه نظام عالم محکم و قوام امور
آسمان و زمین مستحکم می باشد پس دلیل است بر وحدت

صانع مدبر بی شریك جل شانه لفسدتا یعنی هر اینه تاچیز
بودند سموات وارض وچون خداوند جل شانه ذات
واحد شخصی است کلام در قوة اینست که بودن اله
غیر خدای واحد مستلزم فساد است اکنون اگر مراد مطابق
مطابق مقتضای ظاهر مقام نفی تعدد اله موثر در سموات و
ارض بر وفق پنداشته کفار ترتب فساد بر این است بحسب
سند از این قسم کافران الحکم پادشاه خواهد داشت
پس تعدد شریك بی شك وشبهه موجب فساد باشد چنانکه
سیاق ظاهر ما اتخذ الله من ولد وما کان معه من اله
اذا لذهب کل اله بما خلق ولعلا بعضهم علی بعض در
سورة المؤمنون نیز بر آن دلالت دارد واگر مراد نفی
تعدد واجب باشد می شاید که فساد از راه استحاله
اسمان و زمین باشد که صدور ممکن بنا از احدهما
چون دیگری ترجیح بلا مرجح است الی اخر الحدیث

قوله عم نواله

اولم یر الذین کفروا ان السموات

والارض کانتا رتقا ففتقناهما الی اخرها

ترجمه

ظاهر ایه مبارکه اینست که ایا نه دیدند انانکه کافر شدند
که اسمانها و زمینها بودند رتق و فتق کردیم انها را رتق در
در اصل لغة معنیش از قسم معنی بستگی است والتیام و فتق
از قسم معنی گشادگی و از جمله تفاسیر در این مقام انکه
اسمان باران نمیبارید و از زمین رستنی نمیرست پس
بامر الهی فتح باب هر دو شد و در تبیان و مجمع البیان گفته
شده که این مرویست از امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهما السلام و روایت مفصله در تفسیر علی بن ابراهیم
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در روضه کافی
و کتاب احتجاج از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مذکورست
وامدن باران از خصوص سماء دنیا منافات بر تثنیه ندارد
فوق سموات ندارد و باعتبار جواز مدخلیت همه یا باعتبار
اطلاق سماء بر هر قطعه و طبقه از سماء دنیا مثل اخلاق ثوب
و تفسیر دیگر انکه بهم چسبیده بودند از هم جدا شدند باین
معنی که در اول یك جسم بود پس بامر الهی اجسام متعدده اسمان
و زمین گشت و یا انکه هر یك از اسمان و زمین یك جسم بودند

که بامر الهی اجسام متعدد مختلف شدند قوله
تعالی بالشر والخیر یعنی بآنچه مضر است در تعیش دنیا
مثل بیماری وناامنی وتنگدستی وقحط ومانند اینها و
بآنچه نافع است مثل صحت وامنیت وثروت وارزانی
ومانند اینها و در مجمع البیان بروایت امیر مومنان
علیه السلام که خیر صحت وفساد وشر وبیماری وفقر است الخ

قوله تعالی

قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمٰنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ الخ

ترجمه

ظاهر آیه شریفه آنست که کیست نگاه میدارد شما را
از عوارض آفات وحوادث بلیات خدای تعالی در
وقت خفتن یعنی غیر خدای تعالی شما را حافظی نیست چنانچه
از ذوالنون مصری روایتست که در مهتاب شبی بغایت روشنی
بیرون آمدم بر کنار رود نیل میرفتم عقربی را دیدم که
بشتاب تمام میرفت بنوعی که من باو نمیرسیدم گفتم همانا
که در

در صحن این حکمتی است براثر آن میرفتم دیدم که بکنار آبی رسید
وزغی از آن آب بیرون آمد وپشت نگاه داشت عقرب بر پشت آن
نشست وازآب گذشت من نیز در عقب آن برکشتی نشسته عبور
کردم چون بخشک رسید بازبراه افتاد ومن نیز براثر آن رفتم نگاه
کردم جوانی دیدم مست افتاده ومار سیاهی بر سینه او حلقه زده
آهنگ دهن او میکرد عقرب آمد وبر پشت مار نشست ونیشی
زده مار را هلاک کرد وبرگشت من از آن متعجب گشته بربالین
آن جوان ایستادم وباواز بلند این مضمون بیتی خواندم
که ای خفته بخواب غفلت بیخبر که دوست حقیقی تو را پاسبانی
میکند در شب از هر بدی وبلیتی که بتو میرسد پس تو
چگونه خواب میکنی وغافل میشوی از آن پادشاهی که نعم
کثیره او بتو میرسد وتو را از بلاها نگاه میدارد چون جوان
ازخواب بیدار شد صورت حال را برای او تقریر نمودم
بگریه درآمده توبه نمود الی آخر الحدیث

قوله تعالی

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ

ان کنتم فاعلین الی اخر الایة

یعنی گفتند نمرودیان که بسوزانید ابراهیم را و این در وقتی
بود که حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام بتهای انها را خورد
کرده بود ایشان بعد از مباحثه بسیار متفق الکلمه شده حکم
باحراق ان یگانه افاق نموده ند چنانچه در مجمع گفته که ابراهیم
علیه السلام را حبس نمودند و هیزم جمع نمودند نمرود مردود
بقصر رفیع خود بر آمد تا مشاهده کند که ابراهیم را چگونه اتش میزنند
چون خواستند انجناب را در اتش اندازند احدی قدرت
نزدیکی اتش نداشت ابلیس لعین منجنیق فراهم آورده ابراهیم
علیه السلام را در منجنیق نهادند و جمیع موجودات از ملائکه
زمین و اسمان و وحوش و طیور و حاملان عرش و سکان
کرسی از خدای عز و جل نجات او را خواستند زمین عرض
کرد الهی بر پشت من کسی نیست که ترا عبادت کند مگر ابراهیم
پس سوخته می شود فرشتگان عرض کردند پروردگارا خلیل
تو ابراهیم است که میسوزد خطاب عزت در رسید اگر او مرا
بخواند او را اجابت کنیم و شر دشمن را از او کفایت کنیم
چون جبرئیل علیه السلام عرض کرد پروردگارا خلیل تو است

ابراهیم

ابراهیم در تمام زمین احدی نیست که پرستش نماید ترا
خدا و با این حالت دشمن او را مسلط کردی که او را باتش میسوزانند
خطاب رسید ساکت شو ای جبرئیل که این کلام از بنده که مثل
تو میرسد قوت قدرت ابراهیم بنده منست هر زمان که بخواهم
او را در مییابم پس اگر بخواند ابراهیم مرا او را اجابت میکنم الی اخره

قوله تعالی

وعلمناه صنعة لبوس لکم

ترجمه

مراد از صنعة لبوس عمل زره سازی است که خداوند
بحق معبود بحضرت داود علیه السلام تعلیم فرمود در
صافی از کافی از امام بحق ناطق جعفر الصادق علیهم السلام
روایت که امیر مومنان صلوات الله و سلامه علیه فرمود
که خداوند تعالی وحی فرمود بداود علی نبینا و آله السلام
که ای داود بدرستیکه تو نیکو بنده بودی اگر از بیت المال
مسلمانان نمیخوردی و بدست خود بعمل و کسب بودی
فرمود که پس داود علیه السلام چهل صباح گریست پس
خداوند وحی فرمود باآهن که نرم شود از برای بنده

من داود بن خدا امن را از برای داود علیه السلام نرم
کردانید پس روزی یکزره میبافت و بهزار درهم میفروخت
پس سیصد وشصت زره ساخت و سیصد و شصت هزار درهم
فروخت و باین واسطه از خوردن بیت المال فی نیاز کردید
وقوله تعالی وذا النون بدانکه ملک علام دراین سوره مبارکه
کاز برای سید انام علیه الصلوة والسلام تعداد میفرماید
نعمتهای خود را که برخی از انبیاء کرام علیهم السلام انعام
فرموده یعنی صاحب ماهی که یونس بن متی باشد ازجمله
پیغمبرانیست که حق تعالی بنعمة نجات از شکم ماهی برا و منت
فرموده چنانچه در صافی از عیون الاخبار از ثامن ائمه طاهرین
حضرت امام رضا علیه التحیة والثناء منقولست که در جواب
شخصی که از تفسیر آیه ذالنون سوال کرد فرمود یونس بن
متی است که از میان قوم خود بیرون رفت درحالتیکه
برایشان خشمناک بود الی آخر الآیة

قوله تعالی

فَنَفَخْنَا فِیهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَ
وَابْنَهَا آیَةً لِلْعَالَمِینَ الی آخر آیة

یعنی

یعنی دمیدیم در مریم بقرینه ومریم ابنت عمران التی احصنت
فرجها فنفخنا فیه من روحنا در تحریم ضمیر راجع است بظاهر بفرج
بنابراین باین تقدیر باشد که دمیدیم در مریم از جانب روح خود
وان جبرئیل استکه دم درد میداز راه کریبان یا استین یا غیرهما
ومیتوان کفت که چون آدم وسیله بهم رسیدن حضرت عیسی
وماية تعلق روح بود بروح تعبیر شده باشد و بر هر تقدیر اضافه
بخود از راه شرافت وتعظیم است و بعضی کفته اند مراد نفخ روحست
از حضرت عیسی در رحم حضرت مریم والله یعلم قوله تعالی و
حَرَامٌ عَلَی قَرْیَةٍ الی آخرها یعنی محالستکه از اهل قریه معاد نداشته باشند
در قیامة بلکه مثل دیکران معاد دارند واز برای جزا مبعوث میشوند
ونزد جمعی که لا زائد است مراد رجوع از کفر است یا رجوع بدنیا و
همچنین نزد بعضی که حرام بمعنی وجبست ولا زائد نیست ونزد
بعضی صلة مقدر است انهم تعلیل است بمعنی انهم بقرینه قرائت
کسران تقدیرش آنکه حرام است انچه برایشان بیشترمذکورست
از عمل صالح وسعی مشکور برای انکه از کفر نمیکنند ودر تفسیر
علی ابن ابراهیم از امام محمد باقر وامام جعفر صادق علیهما السلام
روایت شده که فرموده اند کل قریة اهلک الله اهلها بالعذاب
لا یرجعون الا فی الرجعه ودر مجمع البیان نیز باین مضمون از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام مرویست بنابراین بی اعتبار زیادتی
باحرام معنی وجه بانقد و تعلیل درکار است الی آخر الحدیث

سوره الحج

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الناس اتقوا ان زلزلة الساعة شیء عظیم

قرائت سوره الحج در خلاصة المنهج از ابی
عبدالله علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در هر سه روز
یکبار تلاوت کند انسال بیرون نیاید مگر بزیارت بیت الله الحرام
مشرف شود و با مشرف کرده و اگر دران سفر فوت شود
حق تعالی او را بجنات نعیم رساند وانچه اجر او رنج وی او باشد
او عطا فرماید قوله تعالی یوم ترونها الی آخر الآیة در صافی از مجمع
و در خلاصة المنهج از عمران بن حصین و ابو سعید خدری روایت
کرده که این آیه و آیه قبل که یا ایها الناس اتقوا است در شب
نازل شد در صافی میگوید در شب غزوه بنی المصطلق رسول
خدا صلی الله علیه و آله السلام فرمود تا توقف کردند در کوچ کردن
آنحضرت جمع شدند و حضرت این هر دو آیه را باواز بلند بر ایشان
خواند همه بگریه افتادند در هیچ وقت همانا بانشب گریه نکرده

بودند

بودند چون روز شد هیچکس زین از پشت اسبان برنداشت
و خیمه نزد و طعام نپخت جمعی گریان و برخی غمگین و نالان سر بزیر
تفکر فرو برده بودند انجناب فرمود میدانید امروز چه روزیست
عرض کردند الله و رسوله اعلم فرمود امروز روزیست که خدای تعالی
آدم را فرماید که برخیز و بعضی از فرزندان خود را بدوزخ فرست
آدم گوید چند کس را بدوزخ فرستم ندا رسد که از هزاری نه
صد نود و نه را بدوزخ فرست و یکی را به بهشت اصحاب بس
استماع این کلام صداها بتکبیر بلند کرده و بهای های گریستند
عرض کردند که یا رسول الله از نجات یابنده که خواهد بود
فرمود مژده باد شما را الی آخر الحدیث الطویل

قوله جلت عظمته

ومن الناس من یعبد الله علی حرف الخ

در سبب نزول این آیه مبارکه که در خلاصة المنهج گفته است
ابن مسعود که از یهود که ایمان آورد و اتفاقا بعد از ان چشم
او را عارض شد و نور بصر او نا دیده شد و بلاها نیز دیگر او
را پیش آمد بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عرض
سلام کرد من دین اسلام را اقاله شوان کرد و رجوع بدین

و میتوان گرد یهودی مرتد شد وآیهٔ شریفه که حاصلش اینست
بعضی از مردمان کسی است که پرستد خدا را برکنارهٔ کجی از
آنکه در وسط حقیقی پرستش باشد این مثلی است برای ثبات
واستقامت در دین مانند کسی که برکناره لشکر ایستاده باشد
ومنتظر باشد که ببیند که اگر فتح وظفر از طرف کدام جانب لشکر
شکست میشود خود را بآن طرف ملحق سازد و در غنیمت دست
یکی شود واگر مغلوب شوند فرار بر قرار اختیار نماید و هم
در آن کتاب مذکور است که از حسن نقل است که مراد اینست که
بعضی از مردمان پرستد خدا را بحرف یعنی بزبان اظهار عبادت
خدا کند ولیکن در دل بر کفر ثابت وراسخ باشد قوله تعالی
لمن ضره در این کلام اشکال کرده اند از این راه که موضع
نه موقع لام آینده است که موکد جمله است یا جزا والمراد از
راه معنی است که زائده اعتبار کرده شود چنانکه بعضی گفته
اند ولهذا از ترجمه بر وفق اینست واین قسم لام زائده است
واقع می شود در مثل اراک الشاتمی وام الحلیکوس العجوز
و آنانکه زایده نکرده اند تاویلات بعیده کرده اند تا من
از [illegible] مفعولیه بمبتدائیه برگردد و همه آنها در مطول
مذکور ومشروح است الی آخر الحدیث

قوله

قوله جل جلاله

ولهم مقامع من حدید الی آخر الآیه

ترجمه

در خلاصة المنهج در تفسیر این گفته از برای تعذیب کفار
است گرزها در دست زبانیه از آهن با ایشان کوبند چون
خواهند کفار بیرون آیند از قعر جهنم از جهت کثرت غم
والم وبیطاقتی باز گردانیده شوند در آن آتش بآن گرزها
یعنی چون بکنار دوزخ رسیده نزدیک بخروج شوند
زبانیه گرزی که در دست داشته باشند بزنند بر ایشان و باز گردانند
آنها را بدرکاه جهنم در صافی از مجمع از رسول خدا صلی الله
علیه واله وسلم روایت کرده حدیثی که اینست که از برای کفار
گرزها از آهنست که اگر گرزی از آنها در زمین گذاشته شود
پس جمع شوند ثقلین نتوانند از زمین بردارند ایضا در صافی
از علی ابن ابراهیم قمی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که بخدمت انحضرت عرض کردم یابن رسول الله
مرا بترسان از عذاب الهی که دلم قساوت بسیار بهم رسانیده
فرمود ای محمد مستعد باش برای زندگانی دو روزه از زندگی

اخر قصت بدرستیکه جبرئیل علیه السلام وقتی نزد حضرت
رسول صلی الله علیه واله وسلم آمد روی ترش کرده که
اثار اندوه از چهره اش ظاهر بود وپیش ازان هر وقت می
آمد متبسم وخندان بود پس حضرت فرمود ای جبرئیل امروز
رو ترش ومحزون امده جبرئیل عرض کرد یا محمد صلی الله
علیه واله وسلم دمهاکه بر اتش جهنم دمیده بودند امروز
گذاشتند فرمود دمهای جهنم چیست جبرئیل گفت الخ

قوله جل جلاله

وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الی اخر اية

یعنی باید طواف کنند بخانه عتیق یعنی خانه ازاد در صافی
از حضرت صادق علیه السلام که از انحضرت سوال شد که چرا
خدای تعالی خانه را عتیق نام نهاد فرمود که ان خانه ایست
ازاد از ملک مردمان یا از تسلط مردمان وهم دران کتاب از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در وجه تسمیه بیت عتیق
که بجهة این این عتیق نامند که از غرق طوفان ازاد شد در
خلاصة المنهج که نزد عتیق اینجا بمعنی قدیم است جهة انکه بانی خانه
کعبه حضرت ادم علیه السلام بود بعد از طوفان حضرت ابراهیم
تجدید

تجدید نمود ودر بعضی روایات آمده که بنای خانه مکه قبل
از ادم بدو هزار سال بوده وانرا ضراح میگویند ونیز گفته
که اورده اند چون بابراهیم علی نبینا وعلیه السلام خانه کعبه را
تمام کرد وحی بوی امد که همه مردمانرا بزیارت او از حضرت
ابراهیم علیه السلام گفت واز من بکجا رسد خطاب رسید از
تو ندا کردن واز من رسانیدن پس حضرت خلیل بامر ملک جلیل
در مقام وبروایت اشهر در کوه ابو قبیس رفته هر دو انگشت
بر گوش نهاد وباواز بلند ندا کرد که ایها الناس حجوا بیت ربکم
امر بمان حقتعالی حج خانه را بر شما نوشته وشما را بدان میخواند
اجابت کنند حقتعالی اواز او را بجمیع مردمان اهل عالم و هرکه در
اصلاب وزنان بودند از مشرق ومغرب رسانید وهرکه در علم
الله بود که حج کند از بجواب لبیک اللهم لبیک زبان بگشاد الخ

قوله جل جلاله

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَاِنَّ يَوْمًا الی اخر اية

الحج

در خلاصة المنهج نقل نموده که کفار قریش چون نضر بن حارث
وامثال او پیوسته تعجیل عذاب میکردند و به پیغمبر صلی الله علیه
واله میگفتند که اگر در دعوی نبوت و انزال عذاب صادقی
از خدا بخواه نازل شود سازد که این آیه شریفه نازل شد قوله تعالی
وما ارسلناك من قبلك الی آخر الآیة در صافی در حدیثی طولانی از ابی
عبد الله علیه السلام روایت میکند که حاصلش اینست که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم را فقر عارض شد پس نزد یکی از انصار
آمده فرمود آیا نزد تو طعامی هست عرض کرد آری یا رسول
الله بزغاله دارم برای انجناب ذبح نموده و رسول خدا را اطعام نمود
پس چون طعام را نزدیک آنحضرت آورد رسول خدا آرزو کرد اینکه
علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام با او باشند پس ابو بکر
و عمر آمدند پس علی علیه السلام بعد از ایشان آمد پس خدای
تعالی آیه مذکوره را در این باب نازل فرمود که ترجمه اش
این است که نفرستادیم ما که خداوندیم پیش از فرستادن
تو هیچ رسول و هیچ نبی را مگر اینکه چون تمنا کرد افکند شیطان
در آرزوی او پس خدا باطل میکند آنچه که افکند شیطان
پس محکم میگرداند خدا آیات خود را پس بر حدیث مذکور کنایه
است از آنکه تو ای رسول در مشارکت رسول حضور علی و فاطمه

وحسنین

الحج

وحسنین را علیهم السلام آرزو کردی شیطان ابو بکر و عمر را حاضر
نمود و خداوند بعد از آن علی علیه السلام را حاضر کرد تا آرزوی
تو حاصل گردید بدانکه فرق میان رسول و نبی آنست که رسول
شریعه است و نبی تابع اوست و از خود شریعتی ندارد بلکه شریعت
پیغمبر سابق ترویج میکند

قوله جل جلاله

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ

ظاهر معنی آیه شریفه چنانچه در خلاصة المنهج است آنست که
حقتعالی فرموده آنانکه هجرت کردند از مکه بمدینه و از
دیار خود ببریدند در راه خدا و برای طلب رضای خدا
این عمل نمودند پس کشته شدند در جهاد یا مردند هر آینه
روزی دهد خدا ایشانرا روزی نیکو که نعیم بهشت است
و بعضی گویند مراد برزق حسن آنست که چون ایشان مشاهده کنند
از غایت التذاذ نفس بخواهند که چشم از آن بر دارند از رضا
از جوامع از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم نقل کرده که

که مهاجرین بآنحضرت عرض کردند این طایفه از مهاجرین که در
جهاد کشته شدند بتحقیق دانستیم که خدا مرتبه را رحوی ما نها
کرامت فرموده و ما جهاد میکنیم با تو چنانکه ایشان جهاد کردند
مزد ما چه چیز است و چه مرتبه داریم اگر در جهاد کشته شویم
و یا مرگ خود بمیریم پس خدای تعالی این آیهٔ مذکوره را با آیهٔ بعد
از آن نازل فرمود که حاصلش چنانکه مذکور گشت این بود چون
همه در نیت جهاد متفق شدند در رفتن در بهشت از برای
هر دو میباشد قوله ومن عاقب الخ گفته‌اند این آیه در شأن جمعی
از مسلمانان نازل شد که در اواخر محرم طایفهٔ از مشرکان با ایشان
برخوردند و هرچند از مشرکان درخواست ترک قتال نمودند برای
حرمت ماه خدای تعالی آن مسلمانانرا غالب گردانید همانا
که عقوبة در معاقبه در ازا کفار مکه باشد مهاجرانرا و کاوران
کوان مهاجران یا بعد از آن عقوبة از معاقب باشد

قوله جل جلاله

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ

اِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ الخ

حق

حق سبحانه و تعالی در این آیهٔ شریفهٔ مبارکه کافرانرا خطاب
ساخته میفرماید آنچه حاصلش اینست که ایمردمان ضرب المثل
زده شده است برای عبادت شما مر بتانرا بدین مثل را بگوش
هوش و دل تأمل نمائید و آن اینست که بدرستیکه آنانرا
میخوانید از بتان و آن سیصد و شصت بت بودند بر حوالی
خانهٔ کعبه نهاده بجز از خدای یعنی خدا را گذاشته بتانرا
میپرستند هرگز قادر نباشند که بیافرینند مگس را و اگرچه
خورد کی و اگر اجتماع کنند و اتفاق نمایند بر آفریدن آن و اگر
بربایند مگس از ایشان چیزی را از طیب و عسل و غیر آن که بر بتها
آلوده باشند و نتوانند بتان که بستانند آن چیز را از مگس به
در خلاصه گفته که رسم مشرکان آن بود که بتانرا بعسل و بوی
خوش می‌اندودند و در بتخانه می‌بستند مگسان از روزن
در آمده آنها را میخوردند و بعد از چند روز که از طیب و عسل
بر آن نبود شادی میکردند که بتان آنها را خورده‌اند حق
تعالی در آیهٔ مذکوره از ضعف و عجز بتان خبر داده که آنها بر آفریدن
مگس قادر نبودند و نه بر دفع ایشان از خود پس چه قدر جاهل مردمان
که شریک ساختند بخدائیکه قادر است بر جمیع مخلوقات و
منفرد در جمیع موجودات و صورتهائیکه عالی‌ترین همه اشیا اند

بجهة غایت عجز فا در نیستند بو خلق کمترین مخلوقات و خوارترین
انسان الرحمن

سورة المؤمنون

بسم الله الرحمن الرحیم

قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون

در صافی از ثواب الاعمال و مجمع از حضرت صادق صلوات الله
و سلامه علیه نقل کرده که فرمود هر که بخواند سورهٔ مؤمنون
را حق تعالی خاتمهٔ کار او را بسعادت کرداند و هر کاه مداومت
نماید بقرائت آن در هر شب جمعه منزل او در فردوس اعلی با
پیغمبران و رسولان باشد قوله تعالی الذین هم فی صلوتهم
خاشعون در معنی خشوع در نماز در خلاصة المنهج کفته
متذلل و خاضع در نماز دو چشم بر موضع سجده نهاده
و بدل بمناجات قاضی الحاجات حاضر شده و در صافی از مجمع
نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی را دید
نماز میکذارد و دست بمحاسن خود فرو میآورد فرمود که
این مرد

این مرد خاشع اعضا و جوارح او نیز با خشوع بود قوله تعالی
ثم انشأناه خلقا آخر در خلاصة المنهج بعد از تفسیر این آیه
کفته بدانکه مخلوقات بر سه قسمند یا همه روحانی محض اند
یا جسمانی محض یا مرکب از جسمانی و روحانی انها که روحانی محض اند
ملائکه اند محض نورند مبرا از صفات شهوات و غضب و سائر صفات
جسمیه و انهائیکه جسمانی محضند مانند نباتات و معادن
و قسم سیم که مرکب از جسمانی و روحانی میباشند اکر روحانیة
غالب است بجسمانیة چنانند و اکر بعکس است آدمیانند
بدانکه حق سبحانه و تعالی بعد از ذکر کیفیت خلق انسان خود را
احسن الخالقین خواند صدق جل اسمه در مجمع کفته بعلت آنست
که در خلق تفاوت نکذاشت الی اخر ایه المذکوره

قوله جل جلاله

وانزلنا من السماء ماء بقدر

ترجمه

ظاهر آیه شریفه آنست که فرو فرستادیم از آسمان آب یعنی باران

باندازه که صلاح بندگان دران دانستیم پس ساکن کردیم ما
ان آب را در زمین و بدرستیکه ما خداوندیم بر بردن ان آب
توانائیم در صافی از مجمع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
نقل میکنند که انحضرت فرمود بدرستیکه خدا تعالی نازل فرمود
از بهشت پنج جوی آب یکی نهر سیحون که نهر هند است و دوم
جیحون که نهر بلخ است سیم و چهارم دجله و فرات است و این دو
نهر عراقند پنجم نیل و این پنج نهر از یک چشمه بهشت است
جاری کردند خداوند انهارا و در انها منفعتها از برای مردم
قرار داد و در اقسام معیشتها بیشان و از اینجهة است که فرمود
و انزلنا الی اخر الایة و همین حدیث شریف را در خلاصة المنهج از
تبیان از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
نقل میکند با اندک تفاوتی در اخران بلکه بی تفاوت و اختلاف

قوله تعالی عز و جل شانه

واوحینا الیه ان اصنع الفلک

در خلاصة المنهج که مروی است که چون نوح ع آمد که کشتی بطریقه
سینه مرغ بسازد و چون بعوی که مامور شد ساخت

خطاب

خطاب رسید که چون آب تنور بجوشد که و فار التنور در
کشتی نشین و کسان خود را داخل کن نوح علیه السلام باشتظار این
علامه بود تا انکه زن او نان می پخت و تنور بر اتش بود فار التنور
ابتدا انجوشید زن نوح او را خبر داده نوح علی نبینا و علیه السلام
تابعین خود را جمع کرد و نموده در کشتی نشستند بحمره

قوله جل جلاله

ان فی ذلک لایات و ان کنا

در تفسیر این آیه در خلاصة المنهج که بدرستیکه در قصه نوح علی
نبینا و آله علیه السلام و انچه با قوم او رفت نشانه هاست مر اهل
عبرت را و بدرستیکه بودیم ما مر اینه رسانندگان بلای عظیم
و عقاب الیم بقوم یا امتحان کنندگان ایشان تا ما بین آیات تا حال
تا ما مصدقان و مکذبان بر اهل عالم ظاهر گردد و در صافی از
نهج البلاغة نقل کرده که بدرستیکه خدای پناه شما را از انکه
بر شما جور کند و پناه نداد شما را از اینکه شمارا مبتلا نماید
و قال جل من قال ان فی ذلک الی اخر و قوله تعالی ما تسبق من امة
اجلها و ما یستاخرون ساعة ترجمه که صاحب خلاصة المنهج کرده
که پیشی نتوانند گرفت هیچ گروهی بر وقتی که عذاب ایشان مقرر کرده ایم

مؤمنون

وتاخير اجل را نيز نتوانستند يعني در وقتيكه هلاك ايشان در
ان مقرر و معين شده بود بهيچ وجه سمت تقديم و تاخير
نيافت و همچنين پيش از ان يا بعد از ان هلاك نه گشت بلكه
در همان وقت معين شدند و هم گفته است كه گويند مراد
از اين اجل وقتي كه مرگ هر كس در ان مقرر شده يعني هيچكس
از امم پيش از اجل معين خود بعد از ان نميرد بلكه در همان وقت
مقرر فرمايد وفات نمايد اذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة
ولا يستقدمون قوله تعالى ثم ارسلنا موسى واخاه هرون
الى اخر الاية ترجمه ظاهر اينست كه پس فرستاديم موسى و هرون

آه قوله جل ثناؤه

يا ايها الرسل كلوا من الطيبات واعملوا صالحا اني بما تعملون عليم اه

در خلاصة المنهج گفته خطاب با جميع پيغمبرانست زيراكه ايشان
از منه مختلفه بوده اند بلكه باين كه هر يك از ايشان در زمان
خود

مؤمنون

خود مخاطب باين خطاب بوده اند يعني اى پيغمبران و فرستادگان
بخوريد از طعامهاى پاكيزه و حلال و بجا آريد عمل شايسته و مقصود
از آفرينش شما عبادتست و عمل صالح نه غير ان زيراكه چيزى كه در
فرداى قيامت بشما نفع دهد عبادت و عمل صالح خواهد بود
و گفته در موضع آورده است كه خطاب بحضرت خاتم الانبياء صلى
الله عليه وآله وسلم ومعنى اينكه اى صاحب شريعة رسالت و نبوة
نعمت غالى همت خود را بگو كه حلال بخوريد و عمل صالح كنيد و گفته
بنام تمام پيغمبران بوده نظم اى خوبان همه دارند تو تنها دارى
قوله تعالى نسارع لهم في الخيرات بل لا يشعرون مذمت كفار است
كه نميفهمند و شعورى ندارند زيراكه ايشان گمان كرده اند
خدا مال و فرزندان ايشان عطا فرموده بسبب عمل صالح ايشانست
كه خدا شناسى كند و جهالت از اين بى شعورند و تامل ندارند
كه نفهمند كه اين استدراج است كه خدا ايشانرا واگذاشته است
و مال و فرزند علامت خوبى ايشان نيست بلكه ايشانرا امتحانست و آنها
اسباب بد عاقبتى ايشان هستند لا نكلف نفسا الا وسعها الآية

قوله جل ثناؤه

ولقد اخذناهم بالعذاب فما

مؤمنون

استکانوا لربهم الی اخره

در خلاصة المنهج در سبب نزول این آیه نقل کرده که چون
ضرر قحط به نهایت رسید و اهل مکه مرده و مردار مبتلا شدند
ابوسفیان بمدینه آمد و بحضرت رسالت عرض کرد که تو ادعا
میکنی که من رحمة للعالمین فرموده عرض کرد پس چکونه اهل مکه
را نفرین کرده و همه تیر دعا ساخته و ایشانرا بقحط مبتلا نموده
و پدران ایشانرا به شمشیر کشتی و فرزندان ایشان را به آتش
گرسنگی سوختی آیه مذکوره نازل شد که ما اخذناهم
کرفتیم اهل مکه را بعذاب روز بدر فروتنی و شکستگی نکردند
پروردگار خود و تضرع و زاری نمی نمودند بلکه بر کیش و
نافرمانی خود باقی بودند تا چونکه بکشادیم بر ایشان در
از عذاب که گرسنگی قحط است انگاه ایشان بودند در آن
نومیدان حاصل که در عذاب روز بدر فروتنی و تضرع نکردند
لاجرم بعذاب سخت گرسنگی مبتلا شدند قوله تعالی قل من
بیده ملکوت کل شیء یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه السلام
با این کافران و منکرین حشر که کیست انکس که بقبضه قدرت او است

پادشاهی

مؤمنون

پادشاهی هر چیزی که در حیز امکان است در خلاصه از مجمع
از مجاهد نقل کرده است که مراد بملکوت خزائن است یعنی
کیست آنکس که خزینهای دنیا است و آخرت در ید قدرت اوست
جز خالق الارض والسما

قوله جل شانه

ومن وراءهم برزخ الی یوم اه

در تفسیر برزخ در خلاصه از ابن عباس و مجاهد نقل کرده
که مراد حجابیست میان ایشان و رجوع بدنیا و مردکان در
آن حجاب باشند تا روز قیامت و نیز گفته اند هر چیزیکه میان
دو چیز حایل باشد آنرا برزخ گویند و در صافی از خصال
از سید سجاد صلوات الله علیه نقل میکند که آنحضرت این آیه مذکوره
را خواند و فرموده که برزخ قبر است و بدرستیکه از برای
مرکان در برزخ معیشت تنگی است و بخدا قسم که بدرستی
که قبر باغیه بوستانیست از روضات بهشت یا گودالی است
از گودالهای آتش جهنم قوله سبحانه

تلفح وجوههم النار الی اخره

نور

ترجمه‌اش ظاهر است اینست که آتش صورتهای اهل غفلت و خمر را
بسوزاند وایشان را آتش چنان زشت و بهم جسته لب نماید
در خلاصه از ابو سعید خدری که از رسول خدا صلی الله علیه
واله وسلم روایت میکند که آتش دوزخ بریان سازد
و زشت نماید صورتهای کافران را پس برجهد لب بالای
او میان سرش وفرو افتد لب زیرین او تا برسد
به نافش ونیز گفته که عتبه در اول حال از اهل نفاق
بود تا روزی در بازار نظرش بر سر گوسفندی افتاد که
از تنور بیرون آورده بودند که لبهای او از هم جدا شده
و دندانهایش ظاهر گشته بفکر صورتهای اهل دوزخ افتاد
که باین وجه باشند نعره زد و سه شبانه روز بیهوش شد
چون بهوش آمد توبه نمود از معاصی از مقربان شد و
علامه **سورة النور** لقب اوست

بسم الله الرحمن الرحیم

سورة انزلناها وفرضناها

وانزلنا

نور

وانزلنا آیات بینات الی آخر الآیة

سورة النور در صافی در مجمع وثواب الاعمال از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مالها وعورات خود را حفظ
وحراست نمائید بخواندن سورة نور پس بدرستیکه هر کس
سوره را در هر روز یا در هر شب بخواند هرگز خدا از اهل خانه
او زنا نکند تا فوت شود چون بمیرد هفتاد هزار فرشته
تشییع جنازه او کنند وهمه دعا کنند وطلب آمرزش نمایند
از خدای تعالی بجهة او تا داخل قبرش شود ایضا در صافی از کافی
از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه واله
روایت کرده که آنحضرت فرمود زنان را بر غرفها منشانید
وایشان را نوشتن میاموزید بلکه چرخ رشتن وسوره
نور قوله تعالی الزانیة والزانی الی آخر در خلاصة المنهج در
تفسیر این آیه گفته که زن زنا کننده ومرد زناکار چون
غیر محصنه باشند پس بزنید ای حکام شهر هر یک از این دو
را صد تازیانه این حکم غیر محصن است وحکم محصن رجم است
در صافی از اصبغ بن نباته روایت کرده که عمر گفته پنج نفر را

که زنا کرده بودند پس حکم کرد که بر هریک از انها حد
زنند امیر مومنان صلوات الله الملک العلام در ان
مجلس حاضر بود فرمود ای عمر حکم اینها چنین نیست عرض
کرد یا علی تو اقامه حد نما بر ایشان پس حضرت یکی از انها
را پیش اورد و گردن زد و دیگری را رجم کرد و سیم را حد زد
و چهارم را نصف حد زد و پنجم را فرمود پس عمر حیران شد
مردم متحیر شدند عمر گفت یا ابا الحسن پنج نفر را در قضیه پنج حد
اقامه نمودی که هیچ یک از انها بدیگری شبیه نبود حضرت فرمود
ان شخص اول را که گردن زدم ذمی بود پس از ذمه خود
بیرون رفته بود حد نبود او را مگر شمشیر و اما دویم
پس محصن بود حدش رجم بود و سیم غیر محصن بود حدش
تازیانه بود و اما چهارم پس بنده بود او را نصف حد
بود و اما پنجم پس دیوانه بود مغلوب بر عقل خود و از
برای دیوانه تکلیف نیست

قوله تعالی

ان الذین جاؤا بالافک عصبة

منکم

منکم لا تحسبوه شراً الی اخره

در خلاصة المنهج که این ایه و چند ایه دیگر بجهة تعظیم
رسول خدا صلی الله علیه وآله در براءة و پاکی دامنی عایشه است
از انچه در حق او گفتند و افک بمعنی بهتان و دروغ بزرگ گشت
و قصه بهتان انکه بعایشه داده شده در سفر غزوه بنی
المصطلق در وقتیکه در شب جزع و مهره یمانی او
مفقود شد به تفحص ان مشغول شد و لشکر از او غافل
شده کوچ کردند و او تنها ماند و صبح بر شتر صفوان
بن معطل نشسته به لشکر رسید عبد الله بن سلول جمعی
در بارهٔ او سخنان نالایق گفته بهتانی زدند الی اخره

قوله تعالی

ان الذین یحبون الی اخرها

در این ایه شریفه حق تعالی تهدید میفرماید کسانی را که
قذف میکنند یعنی دشنام و نسبت بزنا میدهند پس
میفرماید بدرستیکه انانکه دوست دارند که فاش کردن

نور

خصلت ناپسند که زناست در میان آنانکه ایمان آورده
اند مر ایشانراست عذاب دردناک در دنیا بحدّ قذف و بدِ
نامی و در آن سرای بآتش دوزخ و خدا میداند ضمایر همه را
و شما نمیدانید محالاً باید دانست که فاش کردن عیوب
مسلمانان خاصّه زنا در شریعت مذموم است بخصوص
در صورتیکه علم بوقوع آن نباشد که بهتان عظیم است چنانکه
در صافی از کافی و امالی و تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام
بحق ناطق جعفر بن محمّد صادق صلوات الله و سلامه علیه
نقل کرده است که فرمود کسیکه بگوید در شأن مؤمنان
چیزیکه ندیده دو چشم او و نشنیده دو گوش او پس از کسانیست
که در باره او فرموده ان الذین یحبّون الی آخره تعالیه

قوله تعالی

یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا وتسلّموا علی اهلها الی آخرها

در سبب

نور

در سبب نزول این آیه شریفه در خلاصة المنهج مسطور است
که زنی از انصار بخدمت جناب رسالت مآب صلی الله علیه
و سلّم بعرض اقدس نبوی رسانید که یا رسول الله
ما در خانهای خود بحالتی میباشیم نمیخواهیم هیچکس ما را بران
حالت ببیند ناگاه کسانی بخانه در میآیند و ما را بوجهیکه
سزاوار نیست می بینند حق تعالی آیه مذکوره را نازل فرمود
که حاصلش آنست که بی استعلام و استیذان داخل خانها نشوید
در کتاب نور و در صافی از مجمع از رسول خدا صلی الله علیه
و آله روایت شده که مردی بخدمت آنجناب عرض نمود که
یا رسول الله دستوری و اذن خواهم در دخول خانه که مادرم
من در آنجا باشد فرمود بلی عرض کرد مادر من خدمتکاری
ندارد و با انحال اما استیذان نمایم دخول بر آنخانه را هر
زمان که بخواهم داخل شوم فرمود آیا دوست میداری
اینکه مادر خود را برهنه ببینی گفت نه فرمود پس طلب اذن کن

قوله تعالی

قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم

غیر

الی آخر آیه

حق تعالی در این آیه در آیه غض بصر میفرماید بحضرت رسول
صلی الله علیه وآله که بفرماید بمردان مؤمن وزنان مؤمنه
که چشم خود را از نامحرم بپوشند وفرج وعورت خود را از نامحرم
حفظ نمایند ودر این باب احادیث بسیار از سید ابرار وائمه
اطهار وارد شده از انجمله در خلاصه از عباده ابن صامت
از رسول خدا صلی الله علیه وآله مرویست که آنحضرت فرمود
شما شش چیز از من ضمان کنید تا من بهشت را از برای شما
ضمان کنم اول در سخن راست گوئید ۲ بوعده وفا کنید
سیم امانت را ادا نمائید ۴ فرجها خود را نگاه دارید ۵ چشم
چشم خود را از حرام محفوظ نمائید ۶ دست خود را از حرام بکشید

قوله جل شانه

وَانْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ الخ

در این آیه مبارکه حق تعالی ترغیب میفرماید بصلحاء بندگان

خود که غ

نور

که غیر بنکاح خواه مرد وخواه زن و درویشان نیک
دستان را بکرم وفضل خود غنیا چه بشارت میدهد در
باب نکاح از رسول خدا صلی الله علیه وآله وائمه اطهار
اخبار بسیار است ودر مجمع متواتر روایات بیشمار
از انجمله آنحضرت رسالتمآب صلی الله علیه وآله فرمود نکاح
من است وهر که از سنت من است و هر که از سنت من رغبت
کند از من نیست وفرمود بدترین شما عزبانند وبروایت دیگر
بدترین مردگان شما عزبانند ودر خلاصه از نجاب روایت
کرده که چون یکی از شما زن کند شیطان فریاد آید وگوید
ای وای بر من فرزند آدم چهار دانگ دین خود را از من
نگاه داشت در صافی از کافی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از امام محمد باقر علیه السلام واو از پدران
خود علیه السلام از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
روایت کرده که هر که ترک کند نکاح کند بجهة ترس
درویشی بتحقیق که بد گمان شده است بخدا تعالی

قوله سبحانه

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

نوره

كمثل نوره كمشكوة فيها
مصباح المصباح في زجاجة
كأنها كوكب دري ا ه

در تفسیر این آیه مبارکه از نور مهر سپهر ارتضا اعنی علی
بن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثناء نقل کرده که مراد آنست
که خدا هادی راه نماینده است از برای اهل سموات و از برای
اهل زمین یعنی همچنانکه روند در تاریکی شب بروشنی ماه
روند متکلفان بلطف و بتوفیق الهی راه نجات یابند و گفته
اند که خدا مزین آسمانها است بفرشتگان و زمین را به پیغمبران
و عالمان **قوله تعالی** الی آخر الآیه

في بيوت اذن الله ان ترفع و
يذكر فيها اسمه الى آخر

یعنی مثل نور خدا مانند مشکوة یا چراغ افروخته در خانهائیکه
خدا

نور

خدا اذن داد که برداشته شود در آن آوازها بحق تعالی در خانها
و یاد کرده شود در آنخانها نام خدا در خلاصه گفته که مراد بآن
خانها که حق تعالی در آیه مذکوره نازل فرموده مساجد است
در صافی از تفسیر قمی روایت کرده که مراد خانهای پیغمبرانست و
خانه علی بن ابیطالب علیه السلام از جمله است و در خلاصة
المنهج مسطور است که بیوت مذکوره عبارتست از چهار
مسجد که بامر الهی پیغمبران متقدی عمارت آنها شدند
کعبه معظمه که بسعی حضرت ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام
تمام شد و بیت المقدس که رفع قواعد آن در ایام خلافت
داود علیه السلام و اتمام آن بدست حضرت سلیمان ع
اتفاق افتاد و مسجد قبا و مسجد مدینه که عمارت هردو
باراده حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است بود
و در فضیلت مطلق مساجد و عبادت در آنها احادیث بسیار
وارد شده از انجمله از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مرویست که مسجد ها در زمین روشنی میدهد و میدرخشند
مر اهل آسمانها همچنانکه ستارگان روشنی میدهند برای
و در خلاصة المنهج روایت شده از امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود که هر که بمسجد رود پای بر هیچ تری

وخشکی نکند او د مگر که تسبیح کنند تا هفتم زمین و انجا.
علیه السلام فرمود که هر که قران مونس او باشد و مسجد
خانه حق سبحانه و تعالی از برای او خانه در بهشت عنبر سرشت
بنا کند صدق الامام علیه السلام

قوله جل جلاله

وَاِذَا دُعُوا اِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ الى اخرها

در صافی از علی بن ابراهیم قمی از حضرت صادق علیه السلام
نقل کرده که ایه مبارکه درباره امیر المومنین علیه السلام
و عثمان نازل شده و گفته درمیان علی علیه السلام و عثمان
منازعه در باغی بود امیر المومنین علیه السلام فرمود
راضی میشوم بمحاکمه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم
پس عبد الرحمن عوف بعثمان گفت پیش رسول خدا صلی
الله علیه و اله محاکمه مکن بدرستیکه او برای علی حکم
میکند

می کند بضرر تو نزد ابن شیبه محاکمه کن پس گفت عثمان
راضی نمیشوم مگر بمحاکمه یهودی پس گفت ابن شیبه که
عثمان تو با ما رسول خدا را موتمن میدارید و امین
میدانید و در احکام او را متهم مکنید پس خدای تعالی ایه
مبارکه را نازل فرمود که حاصلش اینست که جمعی از منافقان
میگویند ایمان اورده ایم بخدا و برسول خدا صلی الله علیه
واله فرمان برداری و اطاعت هر دو نموده ایم پس برمیگردند
فرقه از ایشان بعد از اقرار بایمان و اطاعت نیستند انگروه
مومنان صادقان ثابت قدم در ایمان الی اخر

قوله سبحانه تعالی

انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الى الله و رسوله الى اخر ايه

در صافی از مجمع از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر
علی ابن ابراهیم قمی نقل کرده است که مراد بایه مذکوره
حضرت امیر المومنین علیه السلام است و در جلاء المنهج

نیز این حدیث شریف را از انجناب نقل میکند که مراد از
این شریفه علی ابن ابیطالب علیه السلام است لا غیر

قوله جل جلاله

ولیمکنن لهم دینهم الذی
ارتضی لهم الی اخر ایة

در خلاصة المنهج گفته بدانکه علما را اختلاف در ایة مذکوره
بعضی بر آنند که وارد است در اصحاب پیغمبر ما صلی الله علیه
واله و نزد جمعی دیگر عام است در جمیع امت محمد صلعم و این
قول ابن عباس و مجاهد است و از اهل بیت علیهم السلام
نقل کرده است که این ایة در حق پیغمبر صلعم ورود یافته
و در صافی از عیاشی به اسناد خود از حضرت علی ابن الحسین
علیه السلام نقل کرده که این ایة را تلاوت نمود و فرمود بخدا
سوگند ایشان شیعیان ما هستند که اهل البیتیم حق تعالی
در حق ایشان این انعام فرموده بر دست مردی از ما که
مهدی امت است و این کسی شخصی است که رسول

خدا

صلی الله علیه واله فرمود اگر باقی نماند از دنیا یک روز هر
اینه حق تعالی آن روز را دراز گرداند تا خروج کند مردی
از عترت من که اسم او اسم من باشد و کنیت کنیت من پر کند
زمین را از عدل وداد همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور
و همین حدیث شریف را در خلاصة المنهج نیز ذکر میکند از
هر دو کتاب مسطور است الی اخر الحدیث

قوله تعالی

یا ایها الذین یستاذنکم الذین
ملکت الی اخر

در خلاصة المنهج از مقاتل روایت که از اسماء بنت ابی مرشد
غلامی بود که وقتی بخانه او آمد اسماء در حالتی بود که نخواست
غلام او را بآن حالت ببیند پس از آمدن کراهیت یافته
بعرض اقدس نبوی رسانید که این غلامان و خدمتکاران
ما بخانه ما می آیند در اوقاتی که ما را از ایشان کراهت
که آمده بوده نازل شد و حق سبحانه تعالی ایشان را امر به استعلام

واستیذان نمود التمس الدعا من القاری الی

قوله جل جلاله

فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم الایه

ترجمه

طاهر اینکه هر گاه اینست پس چون در آیید بجاها سلام کنید
بر نفسهای خود یعنی همدینان که بمنزله نفس شما میباشند

المؤمنون نفس واحدة

و در خلاصه
از عبد الله بن مسعود روایتیست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که سلام نامیست از نامهای
خدا پس فاش کنید او را در میان خود که مرد مسلمان چون بقومی
گذرد و سلام کند برایشان مرتبت درجه داشته باشد
واگر ایشان جواب ندهند آنکه از ایشان بهتر و فاضلتر
و پاکیزه ترند یعنی فرشتگان جواب دهند الی آخر

سوره فرقان

بسم

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین

الی آخر

در خواص تلاوت این سوره شریفه در مصباح الکفعمی از جمع و ثواب
الاعمال از امام موسی کاظم علیه السلام روایت میکند که حضرت
فرمود هر که بخواند این سوره را در هر شب عذاب نکند
او را خدای تعالی ابدا و او را محاسبه نفرماید و منزل در فردوس
اعلی باشد قوله تعالی تبارک الذی در معنی تبارک در خلاصة
المنهج گفته که در کشف الاسرار در این لفظ سه معنی اختیار
نموده اول از جمله معانی که مفسرین گفته اند برکت از آنست
و این اشاره بکار سازی و بنده نوازی او سبحانه
و تعالی است دوم آنکه بزرگوار و توانا است و این بیان صفت
سرمدی و نشان عزت ازلی ابدی است سیم آنکه دایم
ثابت است و این عبارت از دوام ذات اوست که لم یزل

ولا نزال بي حاصل معني انيست كه نزد كوار وكثير الخير و
وبرتر وبر دوام ست انخدائيكه فرو فرستاد قران را بر
بنده خود بر بنده خود محمد صلى الله عليه وآله با قران همه
خوجن وانس را ترسانيده از عذاب الهي الم محمد

قوله عم نواله

قل انزله الذي يعلم السر في السموات
والارض انه كان

چون مشركان گفتند قران دروغيست برو بافته و فسانهاى
پيشينان است كه محمد صلى الله عليه وآله از كتب متقدمه
فرا گرفته وهر صبح شام براو بخوانند تا ياد گرفته برما ميخوانند
كه وحي است حق تعالى پيغمبر خود را ازين واقعه خبر داده
كه فرمود بگو اى محمد صلى الله عليه وآله رد سخن ايشان
كه نازل فرموده است قرانرا انخدائيكه ميداند هر پوشيده
وسرى را در اسمانها وزمينها زيرا كه قران كلاميست
مشتمل بر اخبار از مغيبات وعلم غيب مختص ذات بارى

قلا

الفرقان

تعالى است وبشر نميتواند كه از غيب سخن گويد و ديگر انكه
همه فصحا و بلغا از اوردن مثل ان عاجز اند پس حرا از
نزد ملك علام نباشد چگونه اساطير الاولين باشد

قوله تعالى

تبارك الذي ان شاء جعل لك خيرا من ذلك
جنات تجري من تحتها الانهار ويجعل لك
قصورا

در خلاصة المنهج در سبب نزول ايه مباركه حديث طولانى از
ابن عباس نقل ميكند كه چون مشركان رسول خدا صلى
الله عليه وآله وسلم را بفقر طعنه زدند انحضرت دلتنگ شد
تا انكه بعد از چند فقره ميگويد پس رضوان فرود امد وسلام
كرد وايه تبارك الذي ان شاء جعل لك خيرا من ذلك الى اخرها
برانحضرت خواند از نزد انحضرت نهاد وگفت ديگر
تو ميفرمايد مفاتيح خزاين دنيا را اينجاست ان را به تصرف
تو ميدهم بي انكه از مقدار تو پيش خدا كم كنم انحضرت روبه

جبرئیل کرده مانند کسی که از کسی مشورت کند جبرئیل
باشاره گفت تواضع کن و فروتنی اختیار کن برای خداوند اختیار
فرما حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود این جا خته نیست
فقر را دوست دارم

قوله جل شانه

يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

حاصل مضمون آنکه یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله روزی
که از فرط حسرت و ندامت بخاید ستمکار سر انگشتان و برکار بر
دستهای خود یعنی دستهای خود را بدندان گزد چنانکه
مجرمان می کنند از زیادتی افسوس و حسرت دست خود را
در خلاصة المنهج از ابن عباس روایت کرده که که این آیه
درباره عقبة ابن ابی معیط و ابی خلف است که با یکدیگر دوستی
کردند و عقبه را عادت بود که چون از سفر مراجعت نمود
طعامی مهیا نموده اشراف قوم را ضیافت میکرد روزی
از سفر باز آمده مردمانرا به ضیافت خواست و سبب آنها یکی

وسابقه

وسابقه مجالسة حضرت رسول صلی الله علیه و آله طلبید چون
طعام حاضر ساختند حضرت فرمود تا کلمه شهادت نگوئی از طعام
تو نخورم عقبه گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از طعام او تناول
فرمود این خبر به ابی ابن خلف رسید به نزد او آمده گفت
مگر از دین برگشته عقبه گفت از دین برنگشتم اما مردی
در سرای من آمد و گفت هیچ وجه از طعام تو نخورم تا این
کلمه را نگوئی مرا عار آمد که مهمان طعام من نخورده از آنجهت
گفتم ابی ابن خلف گفت از تو راضی نشوم تا که او را تکذیب
و آب دهن بروی او نیندازی و آن ملعون اطاعت او کرده فرموده
آنحضرت را در دار الندوه در سجود یافته آب دهن خود را
حواله روی مبارک آنحضرت کرده و گفته از ضحاک
نقل است که آب دهن آن ملعون از آن آمد دو شعله گشت
سوزان گشته و بد آنحضرت نرسیده بروی نحس عقبه لعین
باز آمد و هر دو طرف روی آن ملعون بسوخت و تا زنده
بود آن داغهای سوخته در روی پلید شرظاهر بود

قوله جل جلاله

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا

در خلاصة المنهج گفته شرح اصحاب
رس آنها یا در آذربایجان یا در انطاکیه که صاحب یاسین
یعنی حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه بود در نخلستان
که از بنی اسعد بود و گفته گویند قریه بود در زمین فلج
از ولایت یمن و اصحاب آن از بقایای ثمود بودند پیغمبری
با ایشان مبعوث شده او را کشتند و از بعض تفاسیر نقل کرده
که بعد از قتل پیغمبر خود گوشت او را نخوردند که عذاب به
ایشان رسید و در صافی از عیون الاخبار و علل از
حضرت امام رضا علیه الاف التحیة والثناء و او از پدر
بزرگوارش امام موسی کاظم علیهم السلام و او از حضرت صادق
علیه و او از امام محمد باقر و او از سجاد و او از حضرت
سید الشهداء صلوات الله وسلامه علیه و علیهم اجمعین
روایت میکند که سه روز قبل از شهادت علی ابن ابیطالب
ع مردی از بزرگان بنی تمیم نزد او آمد عرض کرد
یا علی خبر ده مرا از اصحاب رس که در کدام عصر بودند و
جای

و جای ایشان کجا بود که بود پادشاه ایشان و آیا مبعوث
کرد بر ایشان خدا رسولی را یا نه و بچه چیز هلاک شدند
بدرستیکه من مییابم در کتاب خدا ذکر ایشان را و نمی یابم قصه
ایشان را پس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود از من چیزی پرسیدی
که احدی پیش از تو نپرسیده و کسی از آن نخواهد پرسید بعد و
نیست در کتاب خدا آیه مگر آنکه من میدانم آن آیه را
و میدانم تفسیر آن را و میدانم که در کدام مکان نزول یافته چه
در سهل یا در جبل و میدانم آنچه وقت از شب یا روز نازل
و بدرستیکه در اینجا مقام علم فراوانی است و اشاره
بسینه مبارکه خود فرمود الی الحدیث

قوله جل شانه

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

در صافی از روضة الواعظین نقل کرده که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که خلق نمود خدای عز و جل

الفرقان

نطفهٔ سفید نورانی محفوظ شده پس نقل فرمود از صلبی
بسوی صلبی تا آنکه منتقل شد آن نطفه بصلب عبد المطلب
پس دو نصف فرمود نصفی را در عبد الله و نصفی را در ابی
طالب قرار داده پس من از عبد الله م و علی علیه السلام از
ابیطالب قول خدای عز و جل و میفرماید وهو الذی
خلق من الماء بشرا الخ در خلاصة المنهج از سدی که یکی از اعاظم
مفسران اهل سنة است روایت کرده که این آیه در شان
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین ع نزول یافته

قوله تعالی

تبارک الذی جعل فی السماء بروجا و
جعل فیها سراجا و قمرا منیرا

در خلاصة المنهج در تفسیر این آیه شریفه مسطور است یعنی
بزرگوار و کثیر البرکات آن خدائیکه بقدرت کامله و حکمت
شامله گردانید یعنی آفرید در آسمان برجها دوازده گانه
كلان

الفرقان

که آن حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان
و عقرب و قوس و جدی و دلو و اینها منازل کواکب سیاره
و آن زحل است مریخ و مشتری و زهره و عطارد و آفتاب
و ماه چه حمل و عقرب منزل مریخ است و ثور و میزان خانهٔ زهره
و جوزا و سنبله از آن عطارد و قوس و حوت جای مشتری و جدی
و دلو خانهٔ زحل و سرطان منزل قمر و اسد مکان آفتاب

قوله تعالی شأنه

والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا
و کان بین ذلک قواما

و دیگر عباد الرحمن آنانند که چون انفاق کنند اسراف
ننمودند و از حد شرع در نگذشتند یعنی در معاصی و محرمات
صرف نکردند و تنگ گیری نکردند یعنی بخل نورزیدند
و حق الله از مستحق باز نداشتند و بود انفاق ایشان
میان این و آن قوام یعنی میان اسراف و بخل بر طریقه
اعتدال نه افراط و نه تفریط و در صافی از امام بحق ناطق

فرقان

جعفر محمد صادق علیهم السلام روایت کرده حدیثی که
حاصلش اینست که انجناب این آیه را تلاوت فرمود پس
مشتی از سنگ ریزه برگرفت پس قبض کرد بدست مبارک
خود بعد دست خود را بهم نهاد پس فرمود اینست
اقتار یعنی کرفتگی و بخلی که خدا تعالی در کتاب خود ذکر فرموده
پس کرفت قبضه دیگر از سنگ ریزه پس ریخت فی نکاه داشت بعض
از او و فرمود اینست قوام یعنی حد اعتدال میانه اقتار و اسراف
قبضه دیگر از سنگ ریزه پس گرفت بکف مبارک با تمام آن
سنگ ریزه را و فرمود اینست اسراف

قوله جل شانه

فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات
وكان الله غفورا رحيما

در جنافی از امالی نقل کرده که شخصی از امام محمد باقر علیه
سوال نمود از قول خدا عز و جل که فاولئك يبدل الله
سيئاتهم حسنات پس انجناب فرمود در روز قیامت مومن گناه
کار آورده میشود تا اینکه ایستد بموقف حساب پس حق تعالی
مستولی

الشعراء

مستولی محاسبه او میشود و مطلع نمیسازد بر محاسبه
احدی را از مردمان پس میشناساند باو گناهانش را
تا چونکه اقرار نماید الی آخر الاية والحديث

بسم الله الرحمن الرحيم

طسم تلك آيات الكتاب المبين

در فضیلت تلاوت این سوره مبارکه در جنافی از ثواب
الاعمال و مجمع البیان از امام بحق ناطق جعفر الصادق علیه
روایت کرده که هر که قرائت نماید طواسیم ثلثه را در شب
جمعه از اولیاء الله باشد و در جوار و کنف الهی باشد
و در دنیا هرگز درویش نگردد و در آخرت خندان
از بهشت باو دهند که ما فوق رضا او باشد صد
حور العین را زوجه او نماید و در مجمع همین روا نیست
با زیادتی اینکه ساکن فرماید خداوند سبحانه او را در
جنت عدن که وسط جنتهاست با پیغمبران و رسولان و
اوصیاء را شد بن قوله تعالی طسم از مجمع از امیر المومنین
علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که
چون طسم نازل شد فرمود طا طور سینا است و سین

اسکندریه و میم مکه و فرمود طا شجره طوبی و
سین سدرة المنتهی و میم محمد المصطفی صلی الله علیه وآله
وسلم است

قوله تعالی

اِنْ یشأ ینزل علیهم من السماء آیة
فظلت اعناقهم لها خاضعین

در خلاصة المنهج از ابوحمزه ثمالی روایت میکند که این
آیه آوازی باشد که در نیمه ماه مبارک رمضان از
آسمان شنیده شد و بجهة آن آواز همه خاضع
و خاشع و منقاد شوند و از تفسیر اهلبیت روایت
کرده که آن آیت منادی باشد در آخر الزمان که از آسمان ندا کرده
که الا ان الحق مع علی و شیعته یعنی حق با علی و شیعیان او ست
در صافی از اکمال از حضرت ثامن ضامن علی ابن رضا علیه
الاف التحیة والثناء نقل میکند که در حدیثی که وصف میکند
در آن قائم عجل الله فرجه را و فرموده است آنکه ندا میکند
منادی از آسمان ندا میکند می‌شنود از جمیع اهل ارض بدعوت
بسوی آسمان اقائم علیه الی آخر الحدیث

قوله

قوله جل جلاله

فَاَلْقٰی عَصَاهُ فَاِذَا هِیَ ثُعْبَانٌ مُبِینٌ

در خلاصة المنهج گوید در خبر است که سجن و زندان فرعون
از قتل بدتر بود زیرا که حکم کرده بود تا بنیان زندان را
در گودال عمیقی میان نهاده شند که در آنجا هیچ نمیدیدند
و نمی‌شنیدند و آنها را بیرون نمیاوردند الا مرده پس موسی
علیه السلام با این نوع زندان تهدید نمود پس موسی علیه
از استماع این سخن چنانچه حق تعالی خبر داده ایا مرا در
زندان کنی اگر بیاورم بتو چیزی روشن یعنی معجزه هویدا
که دلالت کند بر صدق من در نبوت چون فرعون ذکر
معجزه شنید از روی استبعاد گفت بیاور چیزی را
که میگوئی اگر هستی از راستگویان در آنکه معجزه داری
فالقی عصاه پس بینداخت موسی علیه عصای خود را
پس در آنجا از عصا اژدهائی بود آشکار که همه آنرا
میدیدند و شک نداشتند در آنکه اژدها شده
فرعون چون بدید بترسید مردمان که حاضر بودند

هزیمت کردند بر وجهی که در وقت فرار بیست پنجهزار
هزار کس کشته گشت و نیز در خلاصه مروی است که
عصا مقدار یک میل بر هوا مرتفع شد پس فرود
آمد و روی بفرعون کرد و گفت ای موسی بفرما انچه
میخواهی تا فرو برم قو الی اخر الحدیث المذکوره

قوله تعالی شأنه

یُرِیدُ اَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ اَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ الی اخرها

میتواند بود که خطاب تامرون از روی اضطرار
از فرعون صادر شده باشد یا انکه محافظت
از اعزه شایسته تعظیم بوده باشد و وجه اسناد
این سخنان در اعراف بملاء و در اینجا بفرعون همانا
ان باشد که هم فرعون و هم ملاء هر دو می گفتند

قوله جل جلاله

وَاَوْحَیْنَا اِلٰی مُوسٰی اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِی

اِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ

چون هلاک فرعون و فرعونیان نزدیک بحکم الهی صادر
شد که موسی علیه السلام با قوم خود از مصر بیرون روند
چنانکه در این ایه مبارکه میفرماید وحی کردیم بموسی
انکه در شب ببر بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل را از
شهر مصر بیرون بر انکم متبعون بدرستیکه شما از پی
در امده شدگانید یعنی فرعون و قوم او از پی
شما در ایند و بشما نرسند بلکه شما را از دریا بگذرانیم
و ایشان را غرق نمائیم در خلاصة المنهج بروایت ابن جریج
نقل میکند که حق تعالی بموسی علیه السلام وحی کرد که بنی
اسرائیل امر کن که تا هر چهار خانه بیک خانه روند
و بعد از ان در هر سرائی که ایشان باشند بزی بکشند
و در خانها الوده کنند بخون که من فرشتگان را خواهم
فرستاد و فرعونیان را هلاک کنند و این علامت
برای ان باشد تا بان خانه نروند که در ان خانه خون الوده
باشد بعد از ان بفرما تا آرد بریشند و بپزند و نان
توشه ساخته بکنار دریا روند که از امر عجیب روی

خواهد داد ایشان چنان کردند و در وقت کنار دریا
نهادند چون روز شد اثری از انها پیدا نشد
قبطیان خبر بفرعون رسانیدند که بنی اسرائیل که بنی
اسرائیل فرزندان ما را کشته فرار و گریختند فرعون
حکم کرد تا تخت او را بیرون برده نهادند پس بر تخت
نشستند ودر این وزن تجمیع لشکر خود امر نمود چنانچه
حق تعالی خبر داده فارسل فرعون پس فرستاد در شهرها
لشکر جمع کردند در خلاصه مسطور است که در بعض تفاسیر
واقعست فرعون در این خروج ششصد هزار سواره
بر مقدمه لشکر روان کرد و هر سمتی همین قسم الخ

قوله جل جلاله

فما لنا من شافعین

این کلام از عبده اصنام و کافرانست که ملک
علام حکایت از برای سید انام علیه السلام میان
میفرماید که در دوزخ میگویند پس نیست ما را اکنون
هیچکس از شفاعه کنندگان چنانچه از برای مومنان
است

هست ونه دوستی مهربان و با شفقت همچنانکه ایشان را
هست در صافی از تفسیر علی ابن ابراهیم قمی روایت کرده
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که انجناب فرمود بخدا
قسم که هر اینه شفاعت میکنیم البته درباره گناه کاران
از شیعیان خود تا اینکه میگویند دشمنان ما چون شفاعت
دیدند در حق ایشان فما لنا من شافعین الی آخرها
در خلاصة المنهج بروایت جابر ابن عبد الله انصاری از رسول خدا
صلی الله علیه وآله نقل میکند که انحضرت فرمود که چون
اهل بهشت در بهشت قرار گیرند بعضی از ایشان گویند
ما را چه حال یار ما فلان چیست خطاب رسد که
او در دوزخ است بجزای گناه گرفتار این مومن بهشتی
زبان بشفاعت گشوده عرض کند بار خدایا چه شود
اگر بکرم عمیم خود او را بمن بخشی حق تعالی فرماید
او را بتو بخشیدم پس ملائکه امر فرماید که بیرون آیند
صدیق او را از دوزخ و به بهشت رسانند کفار
چون می بینند که عاصیان مومن بشفاعت صدیقان
خود از دوزخ خلاص شوند و ایشان در دوزخ
مانند گویند فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم

و همین حدیث شریف را در صافی از مجمع از رسول خدا
صلی الله علیه و آله روایت میکند الی آخر

قوله جل جلاله

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ

حکایت از قول هود پیغمبر است در وقتیکه بقوم خود
گفت که بنا میسازید بر مواضع بلند بجهت لهو لعب بدون
احتیاج بآن در خلاصة المنهج مسطور است که قوم هود علیه السلام
بر سر راهها خانهای بلند ساختند و در آنجا نشسته
هر که بآن میگذشت با او بازی میکردند و گفته اند یا مراد
کبوتر خانها ست که برای طیران و پرواز کبوتران ببازی بر
بلندی میساختند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده هر که بنائی سازد و آن بنا وبال او باشد
در آخرت مگر که بآن احتیاج داشته باشد و مجمل قصهٔ
قوم هود علیه السلام باین نوحه است که ایشان بقیهٔ قوم عاد
بودند و آن برای ایشان زراعت و نخلها و بستانها و عمرها
طولانی و جسمهای درازی داشتند و بعبادت اصنام مشغول

مشغول

مشغول شده حق تعالی هود نبی را بر ایشان مبعوث
فرمود ایشانرا باسلام دعوت فرمود و بترک عبادت
بتان اشارت نمود اطاعت او ننمودند و امتناع ایمان نمودند
و او را اذیت کردند تا اینکه ایشان مدت هفت سال بر ایشان
نبارید و قحط عظیم در بلاد ایشان ظاهر شد و هود
زارع بود و قوم او بدر خانهٔ او آمدند و او را خواستند
بر چنانچه در صافی از قمی روایت کرده زنیکه موی سر او
سیاه و سفید بود و قبیحة المنظر بود بیرون گفت بقوم
او که کیستید شما از شهر فلان و فلان قحط شد
بلاد و نرخ اجناس گران شد بر آمده ایم تا بسوی هود
سؤال کنیم او را اینکه بخواند خدا را تا باران دهد و
برکت عطا فرماید

قوله جل ثناؤه

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ

بدانکه حق سبحانه و تعالی در این سوره مبارکه
قصص انبیاء سلف علیهم السلام را بیان میفرماید و از
برای قلب مبارک حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله

وتحریص انجناب بر صبر وامیدواری ونزول نصرت از حضرت
رب العزه پس ابتداء فرمود بقصه موسی علیه السلام وفرعون
که اکبر اعظم قصص بود و بعد از آن قصه ابراهیم
علیه السلام و احتجاج او را با قوم مشرکان فرمود پس از آن
نوح علیه السلام ونجات تابعانش را از غرق بیان او رد
بعد از آن قصه هود نبی وصالح پیغمبر علیهم السلام
وظفر ایشانرا بر قوم خود حکایت کرد از قصه لوط
پیغمبر علیه السلام را و آیه شریفه حکایت آن نیست که از زبان
لوط پیغمبر در وقتیکه قوم خود را از عمل شنیع لواط
منع کرد ایشان سخن او را بسمع قبول نیاوردند
دعوت او را قبول واجابت نکردند بلکه گفتند اگر
از سخن خود باز نایستی ترا از شهر خود اخراج نمائیم
لوط گفت بدرستیکه من مر کردار شما را از دشمنانم
و با عمل شما نهایت دشمنی دارم پس چنانچه در خلاصة
المنهج آورده روی مبارك خود را از قوم خود کردانید
و بدرگاه قاضی الحاجات آغاز مناجات نمود وحکایه
حق تعالی فرموده در این آیه شریفه خبر داده عرض نمود
پروردگار من نجات ده مرا و کسان مرا که مومن بودند
از آن

الشعراء

از آنچه که عمل میکنند قوم پس حق تعالی لوط را و کسان
او را نجات داد مگر عجوزی را یعنی زن پیری را چنانکه
صاحب صفی گفته مراد زن لوط است که او را خداوند
داخل عذاب نمود و در خلاصه حکایت کرده که در راه
سنگی بر سر او آمده او را هلاک کرد الحدیث

قوله جل جلاله

فَاَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

حق تعالی بعد از قصه لوط پیغمبر قصه شعیب علیه السلام را بیان
میفرماید و آیه کریمه حکایت از قوم شعیب در وقتیکه
تکذیب شعیب نمودند گفتند پس فرود آرد یعنی
خدای خود را بگو که فرود آرد و بیفکند بر ما پاره
از آسمان که ما را بدان هلاك کند اگر هستی از راست
گویان در خلاصة المنهج مسطور است که چون قوم شعیب
در انکار و استکبار افزودند حق تعالی هفت شبانه
روز آفتاب بگرمی وحرارتی در نهایت سوز کند برایشان

الشعراء

کاشت تا مرتبه که اشجار وچشمه ایشان بجوش آمد و
نفسهای ایشان فرو گرفت و بدرون خانها در آمدند
حرارت زیاد شد روی به بیشه نهاده در پای درختی
افتاده اند ناگاه ابر سیاه در هوا هویدا شد و نسیم
خنک از ان وزیدن گرفت صحاب آنکه قوم شعیب
بودند خوشدل شدند یک دیگر را آواز دادند
که بیایید تا در زیر سایه این ابر آسایش کنیم چون
مجموع ایشان در زیر ابر شدند آتشی از زیر ابر بیرون
آمده همه را بسوخت چنانکه حق تعالی میفرماید فاخذهم
عذاب یوم الظلة الی آخر الآیة و این آخر قصص هفت پیغمبر است
که بر سبیل اختصار از برای تسلیه دل مبارک سید ابرار
صلی الله علیه وآله در این سوره مذکور شد و تکذیب
مکذبان قریش را به نزهت تا معلوم کنند که هر
امتی که تکذیب پیغمبر خود کردند معذب شدند و
ایشان نیز بر تکذیب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
عذاب خواهند رسید قوله تعالی ولو نزلناه علی بعض
الاعجمین ا

قوله جل جلاله

واَنذِر

النمل

وَاَنذِر عَشِيرَتَكَ الاَقرَبِين

در طریق موافق و مخالف روایت شده که چون
این آیه نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه وآله
وسلم جمع کرد بنی عبد المطلب را مطابق نقل ثعلبی را یا
بنی عبد مناف را مطابق نقل علی ابن ابراهیم بحضرت
امیر مومنان علیه السلام فرمود تا از گوشت گوسفند
برای ایشان طعامی مهیا کرد و بعد از خوردن
طعام و آشامیدن ایشان را پند داد و اندازه نمود
پس فرمود من یواخینی و یوازرنی ویکون ولیی ووصیی
بعدی وخلیفتی فی اهلی و یقضی دینی و همگی الخلق
ساکت بودند و حضرت امیر مومنان میگفت منم
حضرت رسول صلی الله علیه وآله تصدیق میفرمودند
چنین بسم الله الرحمن الرحیم تا سه مرتبه

طس تلک آیات القرآن وکتاب مبین

مبين

در خواص سورة النمل در تلاوت اینسوره مبارکه
در خلاصة المنهج بروایت ابی ابن کعب از سید عالم
صلی الله علیه وآله نقل کرده که هرکه این سوره را
بخواند حق تعالی برای او ده حسنه بنویسد بعدد
هرکه تصدیق سلیمان و هود و شعیب و صالح و
ابراهیم علیهم السلام کرده و هرکس که تکذیب ایشان
نموده وچون روز قیامت از قبر برخیزد و گوید

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

و او را در بهشت جاوید درآورند. **قوله سبحانه**
طس در فحا از کتاب معانی الاخبار بروایت از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مذکورست که فرمود
واما طس فمعناه انا الطالب السمیع
در خلاصة المنهج از لباب اخفش نقل کرده که حروف
مقطعه برای ابتدای کلام وانتهای کلامیه پیر دله
بر افتتاح واختتام کلام باشد چنانچه اینجا معنی طس
ختم

ختم سوره شعراء وفتح سوره که غسل است الاهر

قوله جل لاله

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

در خلاصة المنهج مسطورست که موسی علیه السلام اهل خود را
گذاشته متوجه آتش بران هنگام که آمد نزدیک
آن آتش نوری دید بی سوختن سبز افروخته برک
آن نمیسوخت و پژمرده نمیشد از آن متحیر شد آهنگ کرد
تا آتش بگیرد که آتش از سر درخت به بیخ آمد چون
بن درخت آمد باز بسر درخت رفت باز تحیر او
زیاده شد در حال ندا کرده شد بانکه برکت
داده باد و بکثرت خیر فایز باد هرکه در مکان آتش
و هرکه گرد اگرد مکان آتش است و نیز در خلاصة
المنهج مسطور است که نزد بعضی من فی النار مراد موسی

علیه السلام است و من حولها ملائکه اند که حاضر بودند
آنجا و در این آیه بشارت است بآنکه حق تعالی
از برای موسی علیه السلام امر عظیمی حکم خواهد نمود که
برکت در اقطار عالم منتشر گردد و آن سخن کردن
خلق است با موسی و نبوت دادن باو و ظاهر
کردن معجزات بر وست الی آخر الحدیث السابقه

قوله سبحانه

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ
عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

حق سبحانه و تعالی قصه داود و سلیمان از برای حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم نقل میکند و معنی
آیه شریفه اینست که و میراث گرفت سلیمان از داود
علیه السلام مال و ملک پادشاهی در خلاصة المنهج بصحة
پیوسته است که داود را نوزده پسر بود و هر یک

داعیه ملک داشتند حق تعالی نامه مهر کرده از
آسمان فرستاد و چند مسئله یاد فرمود که هر که
از اولاد تو جواب این مسائل دهد بعد از تو وارث
ملک باشد داود فرزندان را جمع کرده مسائل را
بفرزندان خود مذکور نمود همه از جواب عاجز ماندند
مگر سلیمان علیه السلام الی آخر الحدیث المطول

قوله جل جلاله

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ
أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ
عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ
وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

چون سلیمان علیه السلام با عساکر خود از ولایت شام
بطرف یمن متوجه نمودند تا بجانب وادی مورچگان

آمدند گفت موچه که مهتران وادی که مورچگان
بود که ای مورچگان درآیید در مسکنهای خود تا باید
که درهم نشکند شما را پای خود سلیمان و لشکریان
او و حال آنکه ایشان ندانند که شما را پایمال ساختند
باد از سه فرسخ قول او را بسمع شریف حضرت سلیمان
علیه السلام رسانید پس تبسم کرد سلیمان ع در حالتیکه شروع
کننده بود در خنده از گفتار موچه در صحا ان
از عیون الاخبار از حضرت امام ثامن ضامن حضرت
رضا علیه الاف التحیة والثناء که آنجناب از پدر خود حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام و آنجناب از پدران خود علیهم
السلام نقل میکند در تفسیر قول خدا عز و جل
که فتبسم ضاحکا من قولها که فرمود چون گفت موچه
یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم الی آخر و باد آن صدا
بر داشته پس حضرت سلیمان توقف نمود و فرمود باد را که
مورچه را نزد من پس چون مورچه آورده شد سلیمان
فرمود ای مورچه آیا ندانستی که من پیغمبر خدایم
و ستم نمیکنم احدی را مورچه عرض کرد بلی سلیمان
علیه السلام فرمود چرا آنها را ترسانیدی از ستم من

و گفتی ای مورچگان داخل شوید مسکنهای خود را موچه
مو عرض کرد ترسیدم که نظر کنند بسوی زینت تو
پس بفتنه افتاده فریفته شوند پس از ذکر خدای
تعالی و عبادات باز مانند باین جهة فرمان یا ایها
النمل ادخلوا مساکنکم دادم الی آخر حدیث

قوله جل جلاله

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي
أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ فَلَمَّا جَاءَتْ
قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا
مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

چون بلقیس متوجه مملکت سلیمان شد آنحضرت خواست تا
تخت بلقیس را فرمود تا بواسطه احضار تخت بلقیس
بعضی از معجزات خود را ظاهر سازد و آنکسیکه در
در پیش او علم الکتاب بود و اسم اعظم دانسته بود بیک

طرفة العین تخت را در پیش سلیمان حاضر نمود انحضرت
پس اظهار پیغمبر خداوند و شکر کرد انرا و فرمود نکروا
لها عرشها الی اخر الایه یعنی منکر و ناشناخت کردانید
به تغیر هیئت و شکل برای بلقیس تخت او را مراد نیست
که صورت و هیئت تخت را تغیر دهید تا بنگریم ایا راه
برد و شناخت یا باشد از انانکه راه نمیبرد و
نمیشناسد مقصود حضرت سلیمان علیه السلام از تغیر
وضع تخت استحان و استعلام فطانت عقل بلقیس بود
پس هنگامیکه می امد بلقیس نزد سلیمان گفتند مر او را
ایا این چنین است تخت تو گفت گویا این تخت منست
بطریق جزم نگفت که این تخت منست جهة انکه محتمل
بود که تختی باشد مثل و مشابه ان باشد نه عین
ان و این از کمال وعقل و فطانت بلقیس بود و بدانکه
که در اورده اند تخت بلقیس خلافست در انکه چه
کس بود و حق سبحانه و تعالی فرموده قَالَ الَّذِیْ عِنْدَهٗ
علم من الکتاب یعنی گفت انکسی که نزدیک او بود علمی
از کتاب منزله یعنی کتب الهی را خوانده بود من
بیارم تخت بلقیس را بتو در خلاصه گفته انحضرت
خضر

خضر علیه السلام بود یا ملکی که دفتر تقادیر نزد او است
و گفته اصف بن برخیاست که وزیر سلیمان و پسر خواهر
ولیعهد و خلیفه او بود الی اخر حدیث

قوله جل جلاله

وَاَنْجَیْنَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَکَانُوْا یَتَّقُوْنَ

بدانکه حق تعالی بعد از ذکر قصه سلیمان علیه السلام
بیان حال صالح علیه السلام با قوم ثمود را بیان میفرماید
و از هلاک قوم ثمود و نجات انانیکه بصالح علیه السلام
ایمان آورده اند خبر میدهد و در بیان کیفیت
هلاک انها از خلاصه از مقاتل نقل میکند که در وقت
هلاک قوم ثمود هر یک را جراحتی بدید آمد بر دست هر
یک بقدر نخودی روز اول سرخ بود روز دوم
زرد شد روز سیم سیاه گشت و در چهارم شکافته
شد و از عقب جبرئیل امین امد و بانک بر ایشان

همه بر بجا مردند مومنانی که حق تعالی در این آیه
شریفه از نجات ایشان خبر میدهد و میفرماید
وانجینا الذین امنوا وکانوا یتقون یعنی نجات دادیم
انها را که ایمان بصالح آورده و پرهیز میکردند از کفر
و معاصی انها چهار هزار بودند حضرت صالح انها
بحضرالموت برد و انجا بجوار رحمت ایزدی رسید حضرالموت نامید
جهة این اسم مسمی گردید یعنی حاضر شد اینجا موت
بر صالح و بعد از قصه ثمود حکایت لوط و هلاک
قوم او را بیان میفرماید تا اینکه میفرماید

قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین
اصطفی

حاصل معنی چنانچه در خلاصة المنهج انست که پس گفته
لوط را بعد از هلاک قوم بگو ستایش مر خدا را
بر هلاک کفار و سلام بر بندگان که برگزید خدا
انها را بدانکه خلافست در اینکه ایا این را که حق
تعالی امر فرمود بلوط بسلام بر ایشان کدامند که مجمع
گفته

گفته مراد پیغمبرانند در مجمع از جوامع از اهل بیت
علیهم السلام و از تفسیر قمی نقل کرده که مراد باین بندگان
آل محمد است علیه و علیهم السلام الی آخر الحدیث

قوله جل جلاله

امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف
السوء ویجعلکم خلفاء الارض
ءاله مع الله قلیلا ما تذکرون

ترجمه

ظاهر آیه شریفه چنانچه در خلاصة المنهج مسطور است آنکه
ملکه بهتر است از شریکان ناتوان کسیکه اجابت کند
بیچاره و فرومانده چون بخواند او را و بر میدارد
بدی را یعنی دفع میکند از او انچه را بد اید اما اجابت
موقوفست بشروط مصلحت ان چنانچه در آیه ادعونی
استجب لکم مبین گشته و میگرداند شما را مر خلفا که

النمل

یعنی شما را جا نشین پیشینان سازد و زمین را
از پی ایشان بتصرف شما در آورد آیا خدای دیگر
هست با خدای بحق که در این کارها اعانت او کند
یعنی نیست و نشاید اندکی بنده بزرگ با خدا را اندک
یاد میکنید و نعم او را اندک متذکر میشوند و
مضطر کسی است که او را هیچ حیله و وسیله نباشد
مگر حق تعالی یا کسی که دل از هستی خود بر داشته باشد
چون غریق دریا و گمشده بیابان یا بیمار نا امید از
صحت آورده اند که شیخ داود بلخی رحمة الله بعیادت
بیماری رفت بیمار گفت ای شیخ دعا کن برای شفای
من گفت تو دعا کن که مضطری و اجابت بدعای مضطر
باز بسته است زیرا که نیاز او بیشتر و حق تعالی نیاز
بیچارگان را دوست میدارد چه اگر نیازمند بیچاره
دعای کند اجابت میفرماید الی آخر الحدیث

قوله تعالی

بَلِ ادّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ

منها

النمل

مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ

یعنی نیست بلکه رسیده و استحکام یافته علم ایشان
در وقوع آخرت بحجج بدایات عقلیه و نقلیه که اسباب
ایشانست بر وقوع آن با وجود این انجما که حق دانستن
آنست آنرا ندانسته اند بلکه هیچگونه علم نشده با بوقوع قیامت

قوله جل جلاله

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ
يَنْطِقُونَ

حاصل معنی آنکه و چون واقع شود بر کفار وعده
که برایشان داده شده و حکم الهی صادر شود بوقوع
عذاب برایشان بیرون آریم برای ایشان دابه
یعنی جنبنده از زمین که سخن میکند با ایشان بزبان
عربی فصیح بدان که در معنی دابة الارض و خروج
دابة الارض نشانه ایست از علامات قیامت در صافی

النمل

از چند روایت مستفاد میشود که مراد از دابة
الأرض حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است سوال کردند
آنحضرت قسم یاد کرد که او را دم نباشد و محاسن
داشته باشد شخصی از عمار یاسر بیان دابة الارض
را خواست عمار قسم خورد نمی نشینم و نمیخورم و نمی
آشامم تا آنکه دابة الارض را بتو نمایم باتفاق سائل
بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و نشست و با او اکل
نمود چون عمار یاسر برخواست آن کس گفت سبحان الله
قسم یاد نمودی نه خوری و نه آشامی و نه نشینی تا نمائی
بمن دابة الارض عمار بتحقیق که بتو نمودم اگر عاقل بودی
یعنی امیر المؤمنین علیه السلام بود که آنحضرت صلوات الله وسلامه
علیه در آخر کار رها که ظهور قائم عجل الله فرجه خروج
نماید

قوله سبحانه وتعالی

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ
يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ

در صافی از روضة الواعظین از امام محمد باقر علیه السلام نقل
میکند

القصص

میکند که مراد از حسنه در این آیه ولایت علی ابن ابیطالب
صلوات الله وسلامه علیه است و سیئه آنجناب بسته عداوت و
و بغض آنجناب است صلوات الله وسلامه علیه الی آخره

سورة القصص بسم الله الرحمن الرحيم

طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

در خواص سورة القصص در فضیلت قرائت این سورهٔ مبارکه
رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که هر که این
سوره را بخواند حق تعالی بعدد هر که تصدیق موسی
کرده حسنه برای او بنویسد و هیچ فرشته در آسمان
و زمین نماند که در روز قیامت برای او گواهی دهند
که او صادق بوده در اینکه کل شیء هالک الا وجهه
له الحکم و الیه ترجعون قوله سبحانه طسم بدان که حق سبحانه
و تعالی قسم یاد فرموده که قصه موسی و فرعون را
براستی بیان فرماید پس در آغاز این قصه میفرماید
إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ یعنی بدرستیکه فرعون
برتری نمود در زمین مراد زمین مصر است و گردنید

القصص

اهل مصر را قبطیان و سبطیان گروه متفرقه یعنی
انها را دو فرقه نمود یک فرقه نمود که قبطیان باشند
و زبون و مقهور گرفت طایفه از ایشان را که بنی اسرائیل
باشند و مرتبه در مقام ایذاء ایشان بر آمد که می
کشت پسران ایشان را بجهة اینکه کاهنان گفته بودند
که پسری در بنی اسرائیل متولد شود که مملکت ترا بسبب
او زوال رسد تا آنکه نود و هزار پسران بنی اسرائیل
را بامر او کشتند صاحب صافی گوید این از غایت حماقت
فرعون بود که پسران بنی اسرائیل را میکشت زیرا که
اگر قول کاهنان راست بود قتل سودی نداشت
و اگر دروغ بود پس کشتن انها را معنی نداشت
قوله سبحانه وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ در صافی نقل کرده که چون
حضرت قائم عجل الله فرجه از مادر متولد شد این
ایه شریفه را تلاوت فرمود الی آخر حدیث

قوله جل جلاله

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ

القصص

هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ

یعنی و حرام کردیم بر موسی شیر دهندگان را پیش از
امدن خواهر او که مریم نام بود بدانکه موسی از
مادر متولد شد مادر او پیوسته ترسان و هراسان
بود که مبادا فرعون مطلع شود و موسی را بقتل رساند
و موسی به قتل رساند بالهام الهی او را در صندوقی
گذاشته برود نیل افکند صندوقیکه موسی در ان
بود فرعون از قتل ان منع نمود گفت شاید از
او منتفع بشویم یا او را بفرزندی قرار دهیم حاصل
که چون صندوق بدست فرعون افتاد دل مادر
موسی بدرد افتاد در صبر و بی قراری بود که مبادا
فرعون ان طفل را آسیبی برساند حق تعالی بقدرت
کامله خود بجهة تسلی و خاطر جوئی دل مادر موسی بنحویکه
در ایه مبارکه خبر داده شیر هر صاحب شیری را بر موسی
حرام فرمود یعنی موسی اصلا پستان نمیگرفت سینه

به تفحص دایه برآمده خواهر موسی دستور میخواسته
که آیا من دلالت کنم شما را بخانواده که متکفل
این کودک شوند پس از حصول اذن مادر خود را آورده
که دایگی این طفل نماید در خلاصة المنهج مسطور است
که وقتیکه مادر موسی آمد و طفل خود را بکنار فرعون
دید گریه میکرد فرعون او را انواع تسلی میداد و
هرچند دایها می‌آمدند موسی علی نبینا وعلیه السلام از
آنها روی گردانید و شیر آنها را نمیگرفت چون او را
بکنار مادرش نهادند بوی مادر بمشامش رسید
پستانش را گرفت الی آخر ما هو مذکور فی خلاصة المنهج

قوله جلاله

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ

چون موسی بزرگ شد و بغایت قوت و کمال
رسید بنی اسرائیل را وجع آمده در کیفیت حمایت
او بودند آنگاه بواسطه مشت زدن بر قبطی و
کشتن

وکشتن او خبر شد بفرعون و مشورت فرعون با ارکان
دولت منهم بر قتل موسی قرار گرفت حبیب نجار که مؤمن
آل فرعون بود موسی را از این معنی خبردار نمود که ای
موسی مقربان فرعون مشورت مینمایند بسبب کشتن تو با یکدیگر که بکشند
ترا بعوض قبطی مقتول و از روی نصیحت موسی را گفت
که از شهر مصر بیرون رو موسی فی الفور از شهر مصر
بیرون آمد ترسان و از حق تعالی نجات خود را از فرعونیان
خواست و بسمت مدینه توجه نمود چنانچه حق سبحانه
و تعالی در آیه شریفه خبر داد ولما توجه الی آخر الآیه
چون توجه کرده روی براه آورد و بجانب مدین
کشاید که خدای من راه نماید مرا براه راست زیرا که
راه نمیدانست و مدین مسکن شعیب علیه السلام بود از مملکت
فرعون نبود و در خلاصة المنهج مسطور است که موسی
علیه السلام هشت شبانروز راه میرفت و بغیر گیاه صحرا خورد
نداشت پای برهنه بود بمدین رسید تا که زیر قدم
او مجروح شد و در مجمع البیان مسطور است که حق سبحانه
و تعالی ملکی را فرستاد بر اسبی نشسته نیزه بدست داشت
موسی با او میرفت تا باب مدین رسید وَلَمَّا وَرَدَ

الْقَصَص

ماء مدين الى آخر الآية و چون با به مدين رسيد يافت
بر سر آن آب گروه بسيار از مردمان جمع شده بود
میدهند مواشی خود را و یافت از ایشان دو زن را
دو زن را که گوسفندان خود را باز میداشتند الی آخر حدیث

قوله جل جلاله

اَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ الى آخرها

یعنی شما هر دو و هر که پیروی کند شما را غلبه کنند
کافران بر ایشان و نشاید که مغلوب کنند شما را
چه آیات ما غالب است بر هر چیز و امداد و اعانت ما اولیاء
خود را متواتر و متوالی است از ابو جعفر صلوات
الله و سلامه علیه مرویست که موسی علیه السلام از
طور مراجعت نمود نزد زوجه خود آمد او را گفت از
کجا می‌آیی گفت از نزد خداوند و فرید که این آتش پس
متوجه فرعون و بخدا سوگند که گویا می‌بینم موسی را
طویل الباع است یعنی دراز دست و خداوند موی
بسیار   از صوف و عصا در دست و میان
بسته و نعلین از جلد حمار در پا و بند نعلین او از
لیف

الْقَصَص

لیف خرما پس چون به در خانه فرعون رسید اظهار دعوت
کرد به فرعون رسانیدند که بر در سرا است و دعوی
میکند که رسول پروردگار عالمیانم فرعون جمیع
که موکل بودند بر شیران و سایر سباع درنده امر
کرد که چند زنجیر کشیده حاضر کنند و قرار او
این بود که اگر بر مردی خشم کند او را نزد شیران اندازند
تا او را شیر هلاک کند به احضار موسی امر کرد که موسی را
از هفت در گذرانیدند نزد فرعون آوردند شیران
و سایر درندگان چون موسی را بدیدند نزد
نزد او دویدند و دم جنبانیدن آغاز کردند و سر را
بر پای موسی علیه السلام میمالیدند فرعون متحیر با خود
گفت که من هرگز مثل این را ندیده ام چون موسی علیه السلام
رو بفرعون کرد او را شناخت و گفت الم نربک فینا ولیدا
چنانکه در سوره نمل گذشت شخصی را امر کرد که او را
بگیرد بجلاد گفت گردنش بزن جبرئیل علیه السلام شمشیر را
از او گرفته هر کس که پیش می‌آمد او را می‌کشت تا شش کس
را کشت

قوله جل جلاله

الامر

القصص

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

حاصل مراد آیه شریفه آنست که و نبودی تو ای محمد صلی الله علیه و آله حاضر بطرف طور سینا وقتیکه ندا کردیم موسی را مراد شب طور است که حق سبحانه و تعالی با موسی تکلم فرمود در صحیفه از عیون الاخبار از سید ابرار روایت کرده حدیث طولانی که ما مختصری از آن را در اینجا نقل میکنیم و آن آنست که آنجناب فرمود که چون حق تعالی مبعوث فرمود موسی بن عمران را و از غرق او را نجات داد و دریا را از برای او شکافت و نجات داد بنی اسرائیل را و باو عطا فرمود توریة و الواح را موسی علیه السلام مکان و منزلت خود را نزد پروردگار خود یافت پس عرض نمود پروردگارا مکرم و معزز داشتی مرا به کرامتی که احدی پیش از من اکرام نکردی مرا

القصص

منزلتی بمن عطا فرمودی که به احدی قبل از من نداده پس حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد که ای موسی آیا ندانسته که محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل است نزد من از جمیع فرشتگان من و از جمیع خلق من موسی عرض کرد الهی پس اگر محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع پیغمبران مثل زیادتی محمد است بر جمیع رسولان پس موسی عرض کرد پروردگارا پس اگر محمد صلی الله علیه و آله چنین است آیا در امت پیغمبران از امت من افضلی هست که ابر را بر ایشان سایه انداختی و من و سلوی بر ایشان نازل ساختی و دریا را برای ایشان شکافتی خطاب رسید که آیا ندانسته که فضل و زیادتی امت محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع امم مثل فضل و زیادتی محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع پیغمبران

قوله جل جلاله

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

القصص

حاصل ایه شریفه انست که بدرستیکه تو ای محمد صلی الله
علیه واله وسلم قادر نیستی که راه نمائی بایمان انرا
که دوست میداری و لیکن خدا راه مینماید بایمان
هر که را میخواهد یعنی تو نمیتوانی قدرت و عقل و تمکین
که سبب ایمان است بدهی بلکه این توفیق از جانب خدای
تعالی است و سبب نزول این ایه شریفه در مجمع البیان
گوید که گفته شده است این ایه در باب ابیطالب
روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه واله دوست داشت
که ابیطالب علیه السلام اسلام بیاورد و اسلام نیاورد
پس این ایه درباره او نازل شد و کراهت داشت
از اسلام وحشی قاتل حمزه و او اسلام آورد در
شان او نازل شد یا ایها الذین اسرفوا پس از
ذکر این مطلب انرا بوجهی اتم ذکر کرده است که این ممنوع
است و این روایت ابن عباس و غیر او از عامه است چرا
که مخالف مذهب شیعه میباشد بعلت انکه اگر خدا ابیطالب
را نمیخواست اسلام وحشی را و پیغمبر خلاف انرا طلب
میکرد میان او و خدا اختلاف عظیم بود و این عقلا
و شرعا باطل و در اسلام و ایمان ابیطالب احادیث
بر

تمثل

بیاراست وارد شده است از انجمله حدیثی است
که در صافی از امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
روایت شده است که انحضرت   نشسته بود
یکی گفت یا امیرالمؤمنین تو با این مرتبه و مکانی و پدر
تو معذب است در اتش حضرت در غضب شده فرمود ای
کذاب خدا دهنت را بشکند خاموش شو بحق انخدائی
بحق انخدائیکه محمد صلی الله علیه واله را براستی فرستاد
که اگر پدر من شفاعت کند در حق همه گناهکاران
روی زمین خدا شفاعتش را قبول خواهد فرمود

قوله سبحانه و تعالی

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ الی اخر

در خلاصة المنهج اورده که کفار قریش طعنه میزدند
که خدا چرا محمد صلی الله علیه واله وسلم را برای نبوت

ق

نمل

اختیار کرد بایست که چنین منصب عالی را بزرگی از
اهل مکه و طایف برسد حق تعالی در جواب ایشان
در آیه شریفه فرمود آنچه حاصلش اینست که پر
پروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد بر وجه
حکمت و مصلحت و اختیار میکند هر که را میخواهد
از برای نبوت نیست فرض نباشد از برای کافران
چون ولید و مغیره و سایر طاغیان اختیار در آن
یعنی ایشان را روا نیست که برای نبوت کسی را برگزینند
چه زمام اختیار در قبضه قادر مختار است هر که
را مصلحت بیند رتبه رسالت دهد و هر که را مصلحت
و حکمت او جل شانه اقتضا ننماید رتبه ارجمند ندهد
بدان که از اینجا معلوم می شود بطلان مذهب عامه عمیا
که امامت به اختیار و رضا خلق میدانند بخلاف شیعه
اثنی عشریه معتقدند که باید خدا و رسول اختیار
کنند چنانچه در اینباب حدیثی در تفسیر از اکمال از حضرت
از حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله روایت کند آنچه
حاصلش اینست که شخصی از آن حضرت سوال کرد که
سبب چیست که مردمان نمیتوانند امام برای خود

اختیار

۴۳۰

القصص

اختیار نمایند فرمود که آیا مصلح خواهد بود آنکه را
اختیار نمایند یا مفسد عرض کرد که مصلح فرمود آیا
میشود اختیار ایشان واقع شود بر شخصی که مفسد باشد و
نظر ایشان مصلح آمده باشد با اینکه آنجناب فرمود بر خود
موسی مثال میزنند با اینکه با وجود اینکه خود پیغمبر بود
هفتاد نفر از قوم خود اختیار نمود الی آخر ما هو مذکور فی محله

قوله جل جلاله

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا
يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ الآیة

در بعضی از تفاسیر علماء امامیه رضوان الله علیهم
که ذکر اسماء اشاره که عبارت از تلک بوده باشد از
برای تعظیم و تفخیم آن دار است چنانکه علماء معانی و بیان
آیه شریفه ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم فرموده
اند که موصول بدون تصریح به لفظ ملت یا طریقه از

القصص

ازجهة تفخیم و تعظیم است یعنی حاصل معنی اینست انخانه
آنچنانکه رسیده است تو او صفا او و از اصناف
اشجار و ثمار است و غرفات و جوی ها بانهار در تحت آنها و حور
و غلمان و قصور که دانسته ایم آنرا برای کسیکه اراده
نکرده باشد علوی در زمین و نه اراده فساد در
باشد در این مقام ذکر شده که تعلیق فرموده و عدل
بترک اراده بزرگی و فساد لا یعلون ولا یفسدون هم
چنانکه معلق فرموده وعید را بتصور کون در قول
خدای تعالی ولا ترکنوا الی الذین ظلموا از مولای متقیان و امیر
مومنان علیه السلام روایت شده که انحضرت فرموده بدرستیکه
که مرد را هرگاه خوش میاید از انیکه نیکو بوده باشد
بند نعلین پای او بهتر از بند نعلین پای رفیق خود پس
پس داخلست در تحت این اراده بنابر ظاهر روایت کسیکه
تفوق فی الجملة اراده داشته باشد بالنسبه به
امثال و اقران خود مشمول آیه شریفه نخواهد بود
از فضیل نقل شده در زمانیکه قرائت شد این آیه شریفه
پس فرمود رفت آرزوها از اینجا و بعد از آن میفرماید
العاقبة الحمیده یعنی ستوده پسندیده است که پرهیزکاران
معلام

العنکبوت

معاصی الهی را و مجادله انعام که در خود ساخته بود
الحمد لله رب العالمین الی آخر الحدیث

سورة العنکبوت

بسم الله الرحمن الرحیم

الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آ

فی ثواب سورة العنکبوت در مجمع بروایت ابو بصیر
از امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که آنحضرت
بمن فرمود که هرکه سوره روم و عنکبوت را بخواند
در شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان پس بخدا قسم
که او از اهل بهشت باشد و کلمه استثناء نمیگویم یعنی
احدی را استثناء نمیکنم و نمیترسم از انکه حق تعالی
در این قسم بر من گناهی نویسد بدرستیکه این
دو سوره را در نزد خدای تعالی مرتبه و منزلت عظیم
است قوله سبحانه الم در خلاصة المنهج مسطور است که نزد
بعضی الف اشاره است بالله و لام بلطف و میم بمجید ۱۲ اشاره
یعنی منم الله روی بطاعت من آر لطیفم از عبادت
فرو مگذار مجیدم بزرگی دیگران را مسلم مدار

العنکبوت

ونیز گفته بروایت اشهر که الف لام انا الله اعلم یعنی
منم خدای که میدانم همه چیز را و هیچ از اشیاء بر من
پوشیده نیست الی آخر حدیث مذکوره

وَوَصَّیْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ حُسْنًا وَ
اِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِی مَا لَیْسَ لَكَ بِهِ ا ه

در سبب نزول آیه مبارکه در خلاصة المنهج مسطور است
که چون سعد ابی وقاص اسلام آورد حمنه بنت سفیان
ابن امیة ابن عبد الشمس سوگند یاد نمود که از
آفتاب بسایه نروم و آنچه باعث مدد زندگی شود
تناول نکنم تا بمیرم و مردم بتو گویند ای کشنده
مادر خویش یک روز نه چیزی خورد و نیاشامید
روز دیگر بهمان دستور گذشت سعد گفت ای مادر
اگر صد جان داشته باشی یک یک از تن تو مفارقت
کند که من ترک دین محمد صلی الله علیه و آله نکنم پس
طعام خوردن و نخوردن تو نزد من مساویست و بعد
از آن صورت واقعه را سعد بعرض سید کائنات
رسانید و این آیه نازل شد الی آخر حدیث
قوله

العنکبوت

قوله تعالی

وَاِنْ تُکَذِّبُوا فَقَدْ کَذَّبَ اُمَمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ
مَا عَلَی الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ

در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی رحمة الله علیه مسطور است
که حق سبحانه وتعالی در این آیه شریفه قطع فرمود
خبر ابراهیم را و امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم
خطاب میفرماید از این آیه خطاب به ایشان
است یعنی معنی این است که ای جماعت قریش اگر تکذیب کنید
پیغمبر را که محمد است پس به تحقیق که قوم ابراهیم علیه السلام
و سایر امم سابقه که قبل از شما بودند چون قوم
نوح و هود و صالح تکذیب پیغمبران خود نمودند
و از تکذیب ایشان ضرری به پیغمبران نمیرسید بلکه ضرر
به ایشان عاید شد و بعذاب الهی گرفتار شدند
پس تکذیب شما ای قریش ضرری به اصلا از بابت او
نخواهد داشت الی آخر الحدیث مسطور،

قوله جل جلاله

العنکبوت

فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او
حرقوه فانجیه الله من النار ان

چون حق تعالی در وسط قصه حضرت ابراهیم علیه السلام
کفار قریش را مخاطب ساخت و عتاب فرمود بر آنکه
حال شما مانند امم سابقه چون حضرت ابراهیم و هود
و صالح خواهد بود باز رجوع بقصه ابراهیم علیه السلام
فرمود پس از مکالمه ابراهیم علیه السلام فرمود با قوم
خود پس نبود جواب قوم قوم او بعد از منع کردن
ابراهیم علیه السلام ایشانرا از بت پرستی و شکستن بتان
ایشان مگر آنکه گفتند بکشید یا بسوزانید او را پس
اتفاق کرده او را در منجنیق نهاده در آتش افکندند
و چون او بمیان آتش فرو آمد متعرض او نشده
بر حوالی او گل نرگس روئیده و چشمه شیرین بدید
و جبرئیل علیه السلام پیراهنی و بالشی از بهشت آورد باو
پوشانید و بالش را زیر او نهاد و او را بر بالای
بالش نشانید و هفت روز در آن حظیره بسر میبرد
و گفت بزرگ خدائیست خدای ابراهیم الی آخر قصه کما هو مذکور
فی موضعه

العنکبوت

قوله عم نواله

ولوطا اذ قال لقومه انکم لتاتون
الفاحشة ما سبقکم بها من احد من
العالمین

این آیه شریفه عطف است بر آیه سابقه و ابراهیم اذ
قال لقومه یا عطف است بر آیه سابق از آیه که ابراهیم
بر آن نسبت اگرچه حکایت لوط در سوره سابقه بطور اجمال
و تفصیل ذکر شده لیکن در آیه شریفه بعضی تفسیر از خصوص
کلمات شاید ذکر نشده باشد مقصود از فاحشه
همان چیزی است بعد میفرماید ائنکم لتاتون الرجال
و بعضی از قراء انکم بمد و نه همزه استفهام خوانده دیگر
اوّل را با همزه استفهام در ثانی و مراد از قطع عمل قطاع الطریق
از کشتن نفوس و اموال و برخی از مفسرین گفته اند مقصود
دزد قطع سبیل کردن ایشان بود مردمانرا در سفرها
با آوردن این فاحشه بعبور کنند کان در هر یار خود شان

وازحسن روایت است که مراد ازان قطع نسل است بو
بواسطه بزکون بدن مردان بر نوان و مقصود ازان
منکر انداختن سنگریزها است پس هرکس که
نکاح میکردند اورا درجال و از جمله منکرات که مرتکب می
شدند صفع بود مراد ازان او چنانکه صاحب قاموس ذکر
کرده پی کردنی زدن است بهمه کف دست و لیک
اهسته و از جمله کردن بزبان یا دهان بود
چنانکه از انجمله بود قمار بازی و لعن و طعن و فحش
گفتن بالنسبه بمادر و امثال ان در حال مزاح
و خوشطبعی کردن و بعضی از مفسرین گفته اند که
بودند ایشان که ضراط میکردند و بعضی گفته
اند که اشکال فی کردن در حالت اجتماع ایشان
با این عمل که مقصود در ایه شریفه اجتماع قوم میت
بین در وقتیکه متفرق شوند نمیباشند نادی الی اخره

قوله جل جلاله

مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اَوْلِیَآءَ

کمثل

کَمَثَلِ الْعَنکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتًا وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنکَبُوتِ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ

در این ایه مبارکه حق سبحانه و تعالی از برای سستی اعتقاد
و پستی دین مشرکان مثل زده حاصل ایه شریفه انست
داستان و مثل انانکه اخذ نمودند غیر از ذات اقدس
باری دوستان یعنی خدایان مانند داستان
و مثل عنکبوت است که فراگرفتند خانه و بعد میفرماید بدرستیکه
سست ترین خانها هر اینه خانه عنکبوت است زیرا که نه
سقف دارد و نه دیوار و نه گرما را بازمیدارد و
سرما را و اندک بادی که باو وزد دریده میشود
یعنی چنانکه خانه عنکبوت سست و بیمقدار است و هیچ
فائده بران مترتب نمیشود دین ایشان نیز خوار و بی
اعتبار است قوله تعالی اُتْلُ مَا اُوحِیَ اِلَیْکَ الی اخره
یعنی بخوان انچه وحی کرده میشود بتو از کتاب و بپا دار

نماز را بدرستیکه نماز باز میدارد از کارهائیکه
نزد عقلا قبیح و ناشایست است و عملیکه شرعا منهی
است یعنی نماز باعث باز ایستادن از معاصی میشود
و در حال اشتغال بان و غیران در مجمع البیان از رسول صلی
الله علیه و اله روایت میکند که جوانی از انصار نمازها
با حضرت رسالت صلی الله علیه و اله میکذارد و مرتکب
جمیع فواحش میشد چون حال او را بعرض حضرت رسانیدند
فرمودند که انّ الصّلوة تنهٰی زود باشد که
نماز او را از فواحش باز دارد پس در اندک زمانی
توفیق یافته از زهاد صحابه کشت و بعد میفرماید
که ولذکر الله اکبر یعنی هر اینه نماز متضمن یاد کردن
خداست بزرگتر است از سایر طاعات و خدا میداند
انچه میکنید الی اخر ما فسر فی محله

قوله جل جلاله

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ

تمام الآیة حاصل

حاصل ترجمه این آیه شریفه اینست که در خلاصة المنهج مسطور است
که نبودی تو ای محمد صلی الله علیه و اله که بخوانی پیش از
نزول قران هیچ کتابی از کتب منزله و نمینوشتی کتابی را
بدست راست خود یعنی هرگز نخوانده مطلقا و خط
ننوشته ظهور این کتاب که جامع علوم شریعتست
وفصحا و بلغا از اتیان بمثل ان عاجزند البته من عند الله
خواهد بود و اگر خواننده و نویسنده بودی آنگاه
لارتاب المبطلون انهنگام در شک تباه کاران و منکرین
که روان یعنی اگر خواننده و نویسنده بودی تو مشرکان
عرب میگفتند که چون میخواند و مینویسد پس قران
از کتب پیشینیان برداشته بر ما میخواند در
خلاصه از سید مرتضی علم الهدی رحمه الله نقل
میکند که این دلالت میکند که پیغمبر ما صلی الله
علیه و اله نویسنده نبود قبل از نبوت اما بعد
از نبوت ممکن است که عالم شده بقرائت و کتابت
زیرا که قبل از نبوت اگر خواننده و نویسنده بود
موجب تهمت مشرکان بود اما بعد نبوت محل تهمت
و شک نمیشد پس جایز است که بعد از نبوت

الروم

از جبرئیل علیه السلام تعلیم گرفته باشد در رضا فی از عیون
از حضرت امام رضا علیه التحیة والثناء نقل میکند که
از حضرت دلائل نبوت آنحضرت این بود که یتیم و
فقیر و راعی شبانان و اجیر بود و کتابی تعلیم نه گرفته
و به معلمان مختلف نرفته با اینحال پس مانند
قرآنی که در اوست قصه پیغمبران و خبرهای آیندگان
و خبرهای آنچه گذشته و آنچه باقیست تا روز قیامت اه

سورة الروم

بسم الله الرحمن الرحیم

الٓمٓ غُلِبَتِ الرُّومُ فِیٓ اَدْنَی الْاَرْضِ وَهُمْ
مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ الی آخره

در فضیلت سوره روم ابی بن کعب از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که
هرکه سوره روم را بخواند حق تعالی او را ده
حسنه

الروم

ده حسنه بعدد هر فرشته که تسبیح او سبحانه میکند
در آسمان و زمین و تلافی هر عملی کند که او در آن
روز و شب که آن عمل را ساخته باشد یعنی هر طاعت
که در آن روز و شب کرده باشد و خللی در آن راه
یافته بموضع قبول افتد الی آخر الحدیث
قوله سبحانه غُلِبَتِ الرُّومُ فِیٓ اَدْنَی الی آخر
ظاهر معنی آیه مبارکه آنست که مغلوب شدند رومیان
یعنی فارسیان بر ایشان غلبه کردند در نزدیکترین
زمین که آن زمین اردن و فلسطین بود و رومیان
پس مغلوب شدن ایشان زود باشد که غالب شوند در
اندک سال تفصیل این چنانچه در خلاصة المنهج اینست
که بقول مفسران و مورخان در فارس زنی بود
که فرزندان او همه شجاع بود کسری پرویز نام داشت
و پادشاهی تمام فارس متعلق بوی بود این زن را
بخواند و گفت من میخواهم لشکر بجنگ قیصر روم فرستم
و یکی از فرزندان ترا امیر سازم بگو کدام یک از پسران
باین امارت سزاوارتر است زن گفت فلان پسرم
از گرگ با حذرتر است و آنکه فرخان نام اوست

دیگر از تیغ و سنان رومیان تراست اما پدر
دیگرم که شهریوان نامست شجاعتر از شیر است و
حلیم تر و باوقار تر است کسری گفت من حلیم تر اختیار
کردم پس او را طلب نمود و امارت لشکر را باو تفویض
کرد و بجانب روم روانه ساخت با لشکران بروم
آمده با قیصر مقاتله کرد و ظفر یافته و بعد میگویند چون
غلبه فرس بر روم در سال نهم از مبعث پیغمبر صلی الله
علیه و آله بمکه رسید الی آخر الآیه و الحدیث

قوله تعالی

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ

حاصل ترجمه اش آنست پس آنانکه ایمان آوردند
و کردند عمل صالح پس ایشان در مرغزاری که مشتمل
باشد بر شکوفها و نهرها شاد کردانیده باشند
بر وجهیکه اثر آن بر صفحه رخسار ایشان ظاهر باشند

ومتنعم

ومتنعم باشند به نعمتهای بی نهایت در خلاصة المنهج از کتاب وافی
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
ذکر جنّت و نعیم میفرمود در آخر مجلس اعرابی برخاسته
عرض کرد یا رسول الله در بهشت سماع باشد فرمود
ای اعرابی نعم سماع باشد بدرستیکه در بهشت جوئی
است در کناران حوران بکر نشسته اند سفید اندام
و فراخ چشم با حدقهٔ سیاه که غنا کنند باوازهای نیکو
هیچکس مانند آن نشنیده باشد و این بهتر نعمتهای
بهشت است و همین حدیث را در مجمع البیان از ابی درداء
روایت میکند و بعد از آن میگوید که ابو درداء بعد
از ذکر این سوال که ذکر مغنیات بهشت نمود بچه چیز
تغنی کنند فرمود به تسبیح و نیز در مجمع البیان از رسول
خدا صلی الله علیه و آله مرویست که هیچ بنده در بهشت
داخل نشود مگر که نزد سر او و پایین پای او
دو کس از حور العین بنشیند و غنا کنند برای او
به نیکوترین آوازی که جن و انس نشنیده باشند و
آن مضمار شیطان نباشد بلکه تمجید و تقدیس حق
تعالی باشد و این حدیث را در خلاصة المنهج

ذکر نموده و نیز نقل نموده که هیچکس را آواز خوشتر
از اسرافیل علیه السلام نیست چون افتتاح به غنا کند
تمام فرشتگان از اوراد و اذکار باز مانند حاصل
که شریفترین و بهترین لذات بهشت عنبر سرشت سماع
خواهد بود اللهم ارزقنا سماعه الی آخر

قوله جلّ جلاله

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ

یعنی بیرون میآورد زنده را از مرده چون انسان
از نطفه و مرغ از بیضه و نخله از نواة و سنبله از حبه
و یا مفسد از مصلح و مؤمن از کافر و عالم را از جاهل
ویخرج المیت من الحی و بیرون میآورد مرده را
از زنده به عکس آنها که مذکور شد و یا حیات را
در عقب

در عقب موت و بعکس ویحیی الارض بعد موتها
و زنده میگرداند زمین را به گیاه بعد از
افسردگی و پژمردگی و خشکی آن وکذلک تخرجون
و مانند این بیرون آورده خواهید شد
چه این نیز تعقیب حیوة است موت مراد آنست که
ابداء و اعاده متوافقاند در قدرت آنکس
که قادر است بر اخراج میت از حی و حی از میت و
احیا میت و اماتت حی انس بن مالک از سید عالم
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آنحضرت
فرمود که هر که میخواهد فردای قیامت عمل حسنه
او را کیل کنند به قفیز تمامتر باید این آیه را
بخواند تا اینجا که وکذلک تخرجون و بروایت دیگر
آخر والصافات یعنی سبحان ربک رب العزة عما یصفون
و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین حق
تعالی به کیل اعمال او را وزن کند و نیز از آن
حضرت صلی الله علیه و آله مرویست که هر که بامداد
و شبانگاه این آیه را بخواند تلافی کرده کند باشد
هر عبادتی را که از او فوت شده باشد از نوافل

و در دعوات و تسبیحات و نیز فرموده که هر که در عقب
هر نماز فریضه این آیه را بخواند یا آیه سبحان ربک
رب العزه عما یصفون تا آخر آیه ثواب او برابر بود
کسی باشد که دوست بنده آزاد کرده باشد
از فرزندان اسمعیل الی آخر حدیث

قوله تعالی

فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ
السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ
وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

یعنی بده ای محمد صاحبان قرابت را بنی هاشم حق او را
از غنیمت کفار و باین واسطه صله رحم بجا آورد
و در خلاصه نقل کرده که خطاب بهمه امة است
و مراد دادن خمس است بفقراء اهل بیت علیهم
السلام و در مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر

و امام

و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده
که چون این آیه مبارکه نازل شد حضرت رسول
صلی الله علیه و آله باغ فدک را بحضرت فاطمه علیها
السلام داد قوله سبحانه وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ
فِي أَمْوَالِ النَّاسِ در معنی ربا در کافی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت
فرمود که ربا بر دو قسم است یک نوع ربائیست
که خورده میشود و یک با خوردن نمیشود و اما
آن قسمی از ربا که خورده میشود پس آن هدیه نوالیست
از برای شخصی که طلب میکنی از او مزد زیاده
از هدیه خود پس این ربا ماکولست یعنی
حلالست و چنین ربائی از مال غیر ضرر ندارد
و فرمود ضرر ندارد و فرمود این است مراد
از قول خدای عز و جل وما آتیتم وما عند الله
تلاوت فرمود بعد فرمود و آن ربائی
که خورده نمیشود پس آن ربائیست که حق
فرموده خدا از او و وعده نار بر خورنده او
و در مجمع از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در معنی

ربا ی حلال نقل میکند که او ا نیست که عطائی میکند
مزد عطیه را یا هدیه میکند هدیه بجهة آنکه
مزد داده شود زیاد از هدیه و عطیه
خود پس نیست از برای او اجری و ضریعی برا او مترتب
نمیشود حاصل که این قسم ربا حلال است الی اخر

قوله جل جلاله

مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا
فَلِأَنفُسِهِمْ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا يَمْهَدُونَ

حاصل ترجمه اش چنانچه در خلاصة المنهج است اینست
که هرکه کافر شد پس بروایت جزای کفر او مراد
انست که پاداش کفر او و ضررش بخودش عاید
خواهد بود که ان خلود در دوزخ است
و من عمل صالحا هرکه کار شایسته نماید پس
برای نفسهای خود گسترند یعنی مواضع خود انانکه
عمل صالح میکنند فرش میکنند تا در وجه استراحت
بر انجا نشینند در مجمع از حضرت صادق علیه السلام روایت

روایت میکند که انحضرت فرمود بدرستیکه
عمل صالح سبقت میکند بر صاحب خود به بهشت
پس فرش میکند از برای صاحب خود مانند انکه
فرش میکند از برای یکی از شماها خادم
او مراد که چون صاحب عمل صالح داخل بهشت
شود بر فرش استراحت که از عمل او گسترده شده با
قوله سبحانه وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا
هر اینه فرستادیم پیش از تو ای محمد صلی الله علیه
واله فرستادگان را در دنیا بسوی گروه ایشان
پس امدند رسولها با قوم خود با معجزهای
روشن یا احکام هویدا از حلال و حرام یعنی
بعضی با ان گرویدند بعضی نه پس انتقام کشیدیم
از انانکه کافر شدند و اینان را که هلاک کردیم
و انانکه گرویدند یاری کردیم و هست بر سزاوار
بر ما یاری دادن مومنان با علای حجة اسلام
و دفع اعدا از ایشان این شعار است به انکه
انتقام از کفار برای اهل ایمان است و اظهار
تعظیم و تکریم مومنان ابو درداء از سعید صلی

اللّه علیه و آله و سلم روایت کرده که هیچ مرد
مسلمان نباشد که رفع کند از عرض برادر
مومن یعنی نگذارد که متعرض عرض او شود مگر که برا
بر خدا واجب باشد که رفع نماید از او آتش دوزخ

سورهٔ لقمان

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الم تلک آیات الکتاب الحکیم

در مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هر که سورهٔ لقمان را در شب تلاوت
حق تعالی سی فرشته را بر او موکل نماید که او را
از ابلیس و جنود او حفظ نمایند تا بصبح و اگر
در روز تلاوت نماید او را محافظت نمایند
تا شب قوله تعالی و من الناس من یشتری الآیه
خلافست در مراد بحدیث لهو که حق تعالی در این آیه
شریفه مذمت آن فرموده در صافی از تفسیر علی
ابن ابراهیم قمی ره نقل کرده که مراد غنا و شرب
خمر

خمر است جمیع ملاهی و در کافی از حضرت باقر علیه السلام
روایت میکند که آنحضرت فرمود غنا از چیزهائی
است که وعده فرموده است خدای تعالی
بر او آتش را و آیهٔ مذکوره و من الناس را
تلاوت فرمود و در احادیث اهل بیت علیهم
السلام مذمت غنا بسیار است و در مجمع البیان
از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت کرده
که نافع از ابن عباس نقل کرده است شنید
که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در تفسیر و من
الناس من یشتری لهو الحدیث فرمود که این کسی
است که بلعب باطل کثیر النفقه باشد و یک دینار
که در راه خدا نفقه کند نفس او را ناخوش آید
و در خلاصة المنهج حدیثی از رسول خدا صلی اللّه
علیه حدیثی از رسول خدا روایت میکند تا
اینکه میگوید بعد از آنحضرت فرمود بحق خداوند
یکه نفس من بید قدرت اوست که هیچ کس صوت
خود بر ندارد مگر سوار شود بر او دو
شیطان و پاهای خود بر پشت و سینهٔ او میزنند

تا وقتی که ساکت شود حاصل که مطلق لهو و لعب که از جملهٔ آنها غنا است بصریح قرآن و احادیث ائمهٔ اطهار علیهم السلام ممنوع است

قوله تعالی

ولقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید

یعنی بدرستیکه دادیم لقمان را حکمت که آن قول صواب و نقل کامل است و در میان علماء درباره لقمان خلاف است نزد اکثر علما آنست که لقمان پیغمبر نبود بلکه حکیم بود و در خلاصة المنهج از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که پیغمبر نبود بلکه مطیع خدا و بسیار نیکو اعتقاد بود خدا او را دوست میداشت و در باب نسب او گفته [illegible]

زهر

وهب خواهرزادهٔ ایوب بود و یا پسرخالهٔ او بود و نام پدرش آذر بود و بروایتی گفته که لقمان پسر باعورا ابن تاخور بن تارخ است و تارخ پدر ابراهیم علیه السلام بود و گفته نزد بعضی هزار سال عمر کرد و در صافی مسطور است که لقمان پیغمبر نبود ولیکن بندهٔ بود کثیر الفکر نیکو اعتقاد بود خدا را دوست میداشت پس خدا او را دوست داشت و منت نهاد بر او بحکمت خوابیده بود در نصف النهار که آمد ندائی او را که ای لقمان آیا میخواهی که خدا ترا خلیفه در روی زمین قرار دهد حکم کنی میان مردم بحق پس جواب داد که اگر خدا مخیرم کرده است اگر خدا مرا مخیر کرده بنده است من عافیت را قبول و اختیار نمودم و متعرض فتنه نمیشوم و اگر حکم از پروردگار جزم است فسمعا و طاعة قبول میکنم چرا که میدانم که هرگاه خدا مرا این منصب را بمن عطا فرماید اعانت میفرماید مرا و محافظت مینماید و در خلاصه بعد از آنکه این نقل را کرده میگوید فرشتگان

لقمان

چواین ندا بجمع لقمان رسانیدند و این جواب
شنیدند گفتند ای لقمان نبوت مرتبه عظیم است
چرا امتناع میکنی گفت از برای آنکه حکم کننده را
حوادث بسیار است الی آخر الحکایة کما هو فی الخلاصة مذکور وغیره

قوله جل جلاله

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ
وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ
كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

در صافی از تفسیر علی ابن ابراهیم نقل کرده در
سبب نزول این آیه که یهود سوال کردند از
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از روح
پس انجناب فرمود روح از امر خدا تعالی است
و فرمود وما اوتیتم من العلم الا قلیلا یعنی و
وداده نشدید از علم مگر اندکی را ایشان
گفتند که این علم مخصوص بما است فرمود بلکه عموم مردم
چنیند

لقمان

چنینند ایشان اعتراض کردند که یا رسول
الله چگونه جمع میشوند اینکه تو ای محمد صلی
الله علیه وآله گمان میکنی که داده نشده از علم
مگر اندک وحال آنکه قرآن بتو داده و داده
شده ایم ما توریة وحاصل بحث ایشان این بود
چگونه علم ما اندک است وحال آنکه مثل
توریة کتابی داریم که علوم انبیا در آن مندرج
است و چگونه علم تو ای محمد صلی الله علیه وآله
اندک باشد وحال آنکه مانند قرآن بر تو نازل
شده که مشتمل است بر جمیع علوم و گفتند در قرآن
که و من یؤت الحکمة الی آخر و مراد بحکمة توریة است
پس جمع میانه دو آیه که نقیض یکدیگرند چگونه ثابت است
وما اوتیتم و من یؤت الحکمة پس خدا تعالی آیه
شریفه نازل فرمود که حاصلش اینست که بهیچ وجه
احصای کلمات الهیه نتوان نمود و عجایب بدایع شاهی و
صنایع نامتناهی او با اشجار که قلم شوند و دریای
محیط مداد شوند و هفت دریای دیگر پس از
اتمام مداد آن دریا ها خلق شوند به پایان شوند

رسانید کلمات خدا را پس بفرموده رسول خدا
صلی الله علیه وآله علم بندگان بنیا باشد اما
نسبت بعلم خدای تعالی اندکست وما اوتیتم من العلم
الا قلیلا کما لحدیث المسطوره

سوره سجدة

بسم الله الرحمن الرحیم

الم تنزیل الکتاب لا ریب فیه من رب العا
لمین

خواص فضیلت این سوره در مجمع البیان از رسول خدا
صلی الله علیه وآله روایت کرده است که هرکه
سوره الم سجده را در شب جمعه بخواند حق تعالی
در روز قیامت نامه عمل او را بدست او دهد
و بانچه از او صادر شده حساب نکنند و در جلاء
المنح مسطور است که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
مرویست که هرکه این سوره را بخواند

شیطان

تا شیطان تا سه روز در آنجا نه داخل نشود قوله
تعالی فی یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون
یعنی در روزیست که هست اندازه آن هزار
سال از آنچه شماره آن میکنید مراد زمان متطاول است
میان تدبیر و وقوع آن یعنی حق تعالی تدبیر امری
میکند که بعد از هزار سال دیگر موجود خواهد
بود و ابن عباس و حسن و ضحاک و قتاده و
جبائی در تفسیر این گفته اند که حق تعالی تقدیر
و تدبیر امور میکند بحسب اراده خود در
ما بین آسمان و زمین و میفرستد ملکی را که موکل
است بر آن از آسمان و زمین پس صعود میکند آن
ملک بعد از ساختن و کذاردن آن امر بسوی مکانی که بجای
او صعود نماید در روزی که مقدار هزار سال
است یعنی آن ملک فرود میآید از آسمان و بالا
میرود در مدتی که اگر آدمی رود جز بهزار سال
میسر نشود زیرا که از زمین تا آسمان پانصد ساله
راهست پس مقدار نزول آن راه بود و عروج آن
هزار ساله راه بود و مجاهد براینوجه تفسیر کرده

که حق تعالی تدبیر امر میکند و حکم هر ساله میفرماید
از برای هر شیء پس ملائکه بان نازل میشوند
بجهة رسانیدن ان و صعود مینمایند بجهة ثبت
و کتابت در صحف خود تا انکه ان هزار ساله منتهی
شود و بعد از دیگر باره حکم هزار ساله میفرماید

قوله جل جلاله

فَلَا تَعْلَمُ مَا اُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

در این ایه مبارکه حق سبحانه و تعالی بجهة ترغیب
و تحریص اهل ایمان در طاعة و بندگی و مالی و بدنی
جزای ایشان میفرماید انچه حاصل ایشان اینست که
پس نمیداند هیچ نفسی نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل
انچه پنهان و مخفی داشته شده است برای پهلو تهی
کنندگان از خوابگاهها از روشنی چشمها یعنی چیزها
که بان چشمها روشن گردد در حدیث قدسی امده
که اماده کرده ام برای بندگان انچه هیچ چشم
اورا

ندیده و باشد و نه هیچ وجه به گوش نیامده
و در خاطر کسی نگذشته باشد بدانکه مراد از
پهلو تهی کنندگان از خوابگاه که حق تعالی وصف ایشان
فرموده بلکه ایشانرا بجزای وعده داده ایشانرا
که باعث روشنی چشم ایشانرا باشد انانند که شب را
بنماز و عبادت بپا دارند و در فضیلت قیام
لیل به عبادت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام احادیث
وارد شده است و از انجمله حدیثی است در جلاء
از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت میکند
که راوی گوید شنیدم از انحضرت صلی الله علیه
و اله که فرمود چون روز قیامت شود خلایق
را بموقف عرض بدارند منادی ندا کند و گوید که
باید شب خیزان در دنیا برخیزند بی حساب به بهشت
روند بعد از ان در حساب خلایق شروع کنند رب
وفقنی لطاعتک و عبادتک و اجعلنی منهم بمحمد و اله

سورة الاحزاب

بسم الله الرحمن الرحيم

احزاب

يا ايها النبي اتق الله ولا تطع الكافرين
والمنافقين ان الله كان عليما حكيما

در صافی از ثواب الاعمال و مجمع از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که هر که بسیار سورهٔ احزاب را
بخواند در جوار سید ابرار صلی الله علیه و آله و ازواج
او باشد قوله سبحانه و تعالی یا ایها النبی اتق الله
در سبب نزول آیه در مجمع البیان مسطور است که ابو
سفیان بن حرب و عکرمة بن ابی جهل و ابو اعور
سلمی بعد از واقعهٔ احد از رسول خدا صلی الله علیه و آله
امان طلبیده از مکه بمدینه آمدند و بخانهٔ عبد الله
بن ابی سلول فرود آمدند عبد الله بن سعد
بن ابی سرح بن ابیرق را که از جملهٔ منافقین
بودند همراه گرفته نزد حضرت رسول صلی
الله علیه و آله و سلم آمدند و عرض کردند
ما را با لات و منات واگذار و بگو بتان را در
قیام قیامت مقام شفاعة هست و عبادت آنها نافع
است

احزاب

است و ما نیز ترا با خدای خود واگذاریم نه تو ما را
از عبادت اصنام منع کن و نه ما را پرستش تو
خدا را خصومت باشد هر یک بدین خود باشیم
این سخن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شاق
آمد و روی مبارک در هم کشید عمر بن خطاب گفت یا رسول
الله صلی الله علیه و آله دستوری ده ایشان را بقتل
آوریم حضرت فرمود که من ایشان را بجان و مال
امان داده ام نقض عهد روا نیست و لیکن ایشان را
از مدینه اخراج کنید پس با ایشان خطاب فرمود
اخرجوا من المدینة از مدینه بیرون روید پس
آیهٔ شریفه نازل شد که حاصلش اینست که ای
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر دهنده از تقوی باش
و اطاعة مکن کافران مکه را و منافقان مدینه را بدرستیکه
خدا باشد دانای درست کردار الی آخر

قوله سبحانه و تعالی

النبی اولی بالمؤمنین و ازواجه امهاتهم

وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِي
كِتَابِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

حاصل ترجمه آنست که پیغمبر سزاوارتر و اولیتر است
بمؤمنان از نفسهای ایشان و در همه کار دین و دنیا
هرچه فرماید عین صلاح و محض فلاح اوست
و در مجمع البیان مسطور است که چون رسول خدا صلی
الله علیه و آله اراده غزوه تبوک فرمود و امر فرمود که
مردم بیرون روند قومی گفتند برویم از آن طلب
کنیم از پدران و مادران خود پس این آیه شریفه نازل
شد که پیغمبر اولی است هرچه فرماید اطاعت او
مقدم است و با حکم او استیذان از پدر و
مادر در کار نیست و ازواجه امهاتهم و در بعضی
آمده که جمعی منافقان گفتند چرا محمد صلی الله علیه و آله
زنان ما را نکاح در میاورد و ما زنان او را به
نکاح در نیاوریم حق تعالی بجهة قول ایشان فرمود
و ازواجه امهاتهم یعنی زنان او مادران ایشانند
از روی تعظیم و احترام و حرمت میفرماید و خویشان
که صاحبان

که صاحبان رحم اند از ایشان سزاوارترند در
میراث در کتاب الله از مؤمنان انصار و مهاجران
بدانکه از این آیه حق تعالی اولوا الارحام را او
لویت بمؤمنین و مهاجرین داده و از آن استدلال
نموده اولویت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه
علیه در خلافت امیر المؤمنین و امامت او بود دیگران
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در قرابت با رسول
صلی الله علیه و آله و سلم بمقام انفسنا و انفسکم
رسید پس نفس او نفس پیغمبر باشد البته اولویت
دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله
در غدیر خم فرمود الست اولی بکم من انفسکم جمله گفتند
بلی یا رسول الله فرمود من کنت مولاه فهذا علی
مولاه قوله سبحانه

وَاِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا اَهْلَ يَثْرِبَ
لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ

الاحزاب

فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا
عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ
إِلَّا فِرَارًا

یعنی یاد کن این را که چون گفتند طایفهٔ که ای
اهل مدینه موضع قیام و قرار از برای
شما نیست در لشکرگاه محمد صلی الله علیه و آله این
کلام حکایت است از قول منافقان در جنگ احزاب
که مسلمانان را تخویف کردند که از میان لشکر
محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیرون روند
و ضعفاء اسلام خدمت حضرت رسیدند و نهان
گرفته که فرار نمایند و در جنگ احزاب که سلمان
فارسی رضی الله خندق تدبیر بعرض اقدس نبوی
رسانید حضرت رسالت سلمان را پسندید و زمین را
بر صحابه قسمت کرده بحفر خندق مشغول شدند و حضرت
نیز به نفس نفیس خود مباشر خاک کشیدن و بالاخره
شد

الاحزاب

شد و در حدیث است که چون سلمان تعبیه کرده
خندق کرد و اصحاب رای او را پسندیدند و
تحسین کردند انصار گفتند السلمان منا سلمان از ماست
و مهاجرین گفتند السلمان منا رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود السلمان منا اهل البیت و در همین جنگ بود
که حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه
داد شجاعت داد با عمرو بن عبدود جدال کرد بالاخره
ضربتی بران نحر او زد و آن ملعون را بینداخت
بر سینهٔ او نشست و سرش جدا کرد و بدست گرفته
تا مردم لشکر دیدند چون خدمت حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم آمد حضرت او را آفرین گفت
و دعای خیر کرده فرمود ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ
أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ ثواب ضربت علی علیه
که بر عمرو زد بهتر است از عبادت ثقلین یعنی جن و انس

قوله جل جلاله

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ

الأحزاب

ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ
فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ
وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

در این آیهٔ شریفه حکمی از احکام طلاق بیان شده
و آن حکم اینست که چون کسی نکاح کند مؤمنه را
پس طلاق دهد پیش قبل از مس کردن زن یعنی
قبل از مواقعه طلاق آن گوید پس عده از برای
آن مرد بر آن زن نیست یعنی بدون عده میتواند
همان روز شوهر نماید لیکن حق تعالی فرمود فمتعوهن
مراد آنست که ایشان را بعد از آنکه طلاق واقع بچیزی
بهره‌مند سازید در مجمع البیان از ابن عباس نقل
میکند که بهره‌مند ساختن در صورتیست ذکر مهر
نشده باشد در اینصورت هرگاه عقد نکاح است
باید او را بقدر الوسع بهره‌مند نماید اما
در صورتیکه ذکر مهر شده و تعیین صداق نموده
باشند

الاحزاب

باشند و طلاق گفته شده بر مرد است که نصف مهریه
او را در صورتیکه موقعه بعمل نیامده به او بدهد
و بعد صاحب مجمع میفرماید که مطابق قول ابن
عباس از ائمه علیهم السلام نیز روایت شده
و بنای مذهب امامیه باین نوع قرار گرفته
است سرحوهن سراحا جمیلا یعنی رها کنید ایشان را
رها کردن نیکو یعنی بدون اضرار و ایذاء
و منع حقوق ایشان در کافی از حضرت صادق علیه السلام
روایت میکند که آنحضرت را سوال کردند
در باب مردی که طلاق داد زن خود را قبل
از دخول بآن فرمود بر مرد است که نصف مهر او را
بدهد اگر تعیین و فرض مهر شده و الا بهره‌مند
و برخوردار نماید او را بآنچه بهره داده میشود
مماثلان یعنی مهر المثل او را بدهد الی آخر

قوله سبحانه

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا

بیوت النبی الا ان یؤذن لکم
الی طعام غیر ناظرین

الی آخر حدیث

در سبب نزول این آیهٔ شریفه در صافی از تفسیر
قمی رحمه الله نقل کرده که چون رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم زینب بنت جحش را بحکم حق تعالی تزویج نمود
ولیمه ترتیب نموده اصحاب را طلبید چون اصحاب
را طلبیده و اصحاب طعام خوردند و فارغ شدند
دوست داشتند که در خدمت آنحضرت سخن بگویند
و حدیث گویند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم دوست داشت بواسطهٔ محبتی که با زینب
داشت با او خلوت نماید در خلاصه بعد از ذکر
اینکلام میگوید مردم بمکالمه مشغول بودند تا که
مجلس بطول انجامید و آخر خود از مجلس برخواست و اکثر
اصحاب به تبعیت آنجناب برخواستند و سه کس ماندند
همچنان سخنان از هر طرفی میکشند حضرت بدر خانه
آمد و شرم میداشت که ایشانرا عذر خواهد
بعد از انتظار بسیار بخانهٔ زینب داخل شد و پرده

بحجره

بحجره انداخت آیهٔ حجاب نازل شد قوله تعالی ان الله
و ملائکته یصلون علی النبی الآیه یعنی بدرستیکه
خدا و ملائکه او درود میفرستند بر پیغمبر عالی
مقدار ای آنکسانیکه ایمان آورده اند و درود
گوئید براو و سلام کنید سلام کردنی بدانکه
صلوة از حق رحمت است و از غیر او طلب رحمت و
جمعی گویند از حق خدا رحمت و از ملائکه استغفار
و از مومنان دعا میدانند و از امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیهما السلام نقل است که هیچ
چیز در ترازوی اعمال ثقیلتر از صلوات بر حضرت
محمد صلی الله علیه و آله نیست بدرستیکه در روز حساب
عمل مردی را در میزان عمل او نهند راجح نشوند
مگر آنکه بر رسول و آل او صلوات فرستاده
باشد اللهم صلی الله علی النبی الامی العربی القرشی

قوله جل جلاله
والذین یؤذون المؤمنین

الاحزاب

وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۵۸)

ترجمه

ظاهر آیه شریفه چنانچه در خلاصة المنهج مسطور است
آنست که رنجانند مردان مومن را و زنان مومنه را
بغیر آنچه کرده اند بغیر جنایتی که مستحق ایذا باشند
پس هر آینه بر داشته اند این موذیان دروغی بزرک
و گناهی هویدا یعنی سزاوار عقوبت بهتان و مستحق
عذاب ظاهر و هویدا و نمایان در انوار و کشاف
و غیر مذکور است که این آیه در شأن منافقان فرود
آمده که بکلمات ناخوش مرتضی علی علیه السلام را میرنجانیدند
و در حدیث آمده که بر شما باد که احتراز کنید
از ایذای اهل ایمان بتحقیق که حق تعالی بجهت آن در
غضب میاید و خشمناک میشود و از ضحاک منقولست
که بعضی در شب بیرون آمدندی و چون زنان قضای حاجت

میرفتند بر عقب ایشان روان شدندی
و انگشت بر ایشان زدندی و اگر کسی از ایشان
باستادی زاد خود حاصل کردندی و اگر نه ایشان
زجر کردندی و گریختندی زنان این حال بشوهران
باز گفتندی شوهران رسول الله را صلی الله علیه و آله
و سلم واز این واقعه خبر دادندی حق تعالی آیه مذکوره
را نازل فرمود از کلبی نیز مرویست که این آیه در
زانیان است که شبها بر سر راهها مینشستندی
و دست تعدی بر دامن کنیزان رسانیدندی
و سدی روایت کرده که در آن وقت علامت حره
بود که در سر راه سر پوشیده ندی و کنیزان
جواری سر برهنه بودندی و چون آن بدکاران
از سر پوشیده تحاشی نمودند لاجرم آیه
آمد که یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک الی اخر آیه

سورة السبا

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی له ما فی السموات وما فی

الارض وله الحمد فی الآخرة وهو الحکیم الخبیر

در مجمع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هر که بخواند سوره سبا و فاطر را جمیعا در شب باید
روز در حفظ و حراست خدا باشد پس اگر در روز بخواند
این دو حمد را بخواند در آن روز هیچ مکروهی باو نرسد
وعطا کرده شود از خیر دنیا وانچه در خاطرش نگذرد
و به نهایت او نرسد قوله سبحانه وتعالی الحمد لله الذی الخ
حاصل ترجمه‌اش چنانچه در خلاصه است انست که حمد
ستایش و سپاس مر خدایراست آنخدائی که مراوراست آنچه
در آسمانها وانچه در زمین است و مراوراست حمد در
آخرت و گفته‌اند حمد بندگان در آخرت نه از روی تکلیف است
بلکه بر وجه تلذذ و فرح و سرور است قوله سبحانه
و قال الذین کفروا الآخر یعنی و گفتند آنانکه کافر
شدند از روی انکار یا استهزاء نخواهد آمد بما
قیامت یعنی قیامت نیست پس میفرماید بگو ای محمد
صلی الله علیه و آله و سلم در جواب ایشان که نه آنست که
شما میگوئید بلی بپروردگار من سوگند که بیاید شما
را قیامت

قیامت از آن پروردگاری که عالم الغیب است دور
نشود و پوشیده نگردد از علم آن هم سنگ
مورچه یا بودن ذره از ذرات هوا در آسمانها
و نه در زمین و نیست خوردتر از مثقال ذره و نه بزرگتر
از آن مگر آنکه آن مکتوبست در کتاب روشن که
لوح المحفوظ است چه جمیع کائنات در آن ثبت است
چنانچه در صافی از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد
صادق صلوات الله وسلامه علیه روایت کرده که
اول چیزی که خدا خلق فرموده قلم است پس فرمود
که آنچه شده و آنچه نشده تا روز قیامت الخ

قوله تعالی

ولقد آتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه والطیر والنا له الحدید

یعنی و بدرستیکه دادیم داود را از نزد خود برتری
که مراد نبوت بود یا زبور یا حسن خلق یا عصمت

کما
با توفیق عدل در بیان نمایش بر معجزه و مساکین
حلاوت مناجات با علم با نکه حزب اوکاه او ملجا و
پناهی نیست و بعد میفرماید یا جبال اوبی معه والطیر
یعنی گفتیم ای کوهها باز گردانید آواز خود را با
داود در وقت تسبیح یعنی موافقت کنید با او
در تسبیح و تسبیح کوه بطریق خلق صوت در آن بود
مانند خلق صوت در شجره موسی علیه السلام والطیر
یعنی ندا کردیم مرغان که ای مرغان ترجیع صوت
نمائید با داود علی نبینا واله وعلیه السلام در تسبیح
در صافی از تفسیر قمی رحمة الله نقل کرده که چون
داود بیابانها میگذشت زبور میخواند کوهها و
مرغان و وحوش با او تسبیح میکنند و خدا آهن را
از برای او مثل موم نرم گردانید تا اسکه میگرفت
زان انچه میخواست و گفته وعطا فرمود خدا بداود
و سلیمان علیهما السلام انچه عطا نکرد احدی را از پیغمبران
خدا از معجزاتیکه بایشان تعلیم فرمود سخن گفتن مرغان
بود و نرم کردن آهن را از برای ایشان و مسخر گردا
بد و نارتش و گردانید کوهها که تسبیح میکردند
با داود

کتا
با داود علیه السلام در خلاصه روایت میکند کوهها
بر وجهی مسخر او بودند که هرگاه ایشانرا ندا
میکرد بلبیک جواب میدادند اما آواز مرغان
باین نحو بود که چون داود علیه السلام تسبیح
گفت مرغان بر بالای سر او صف کشیده با آواز
دلربائی با او موافقت میکردند

قوله سبحانه

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ
بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ

حق تعالی در این آیه شریفه وافی هدایة
بیان میکند نبوت پیغمبر خود را بر سبیل عموم
پس میفرماید و نفرستادیم ترا ای محمد صلی الله
علیه واله مگر فرستادنی عام و شامل مر همه مردمانرا

السباء

از سیاه و سرخ و سفید یعنی ترا بر جمیع خلائق
پیغمبر کردانیدیم چنانچه در صافی از کافی از حضرت
ابا جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که بدرستیکه
عطا فرمود خدا تعالی بمحمد صلی الله علیه و آله شریعتهای
نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام
تا اینکه میفرماید و فرستاد او را بر کافه سیاه عموما
و بر سفید و جن و انس و در مجمع البیان بروایت از ابن عباس
از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
که انحضرت فرمود پنج خصلت بمن داده اند و به هیچ
یك از انبیا نداده اند و من اینرا بجهة فخر نمیگویم
مراد اینست بجهة تعداد نعمای الهی را شکر گذاری
میگویم یکی مبعوث شده ام بر احمر و اسود از ترك
و هند و عرب و عجم دوم زمین را از برای من طاهر
کردانیده اند و مسجد ساختند و بر هیچیك از ایام سابق
حلال نبود چهارم نصرت یافته ام با علائکه یك ماهه
راه از شدت خوف من میگریختند پنجم زمام شفاعت را
بکف کفایت من گذاشته اند و من آنرا ذخیره نهاده ام
برای امة گناهکار خود در روز قیامة شفاعة انحضرت
صلی الله

لیما

صلی الله علیه و آله و سلم بوسد هر بنده و اکثر
دنیا و مرده باشد الحمد لله الذی جعلنا من امة
محمد صلی الله علیه و آله و سلم الی اخر الحدیث

قوله جل جلاله

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي
تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ
فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ

حاصل ترجمه اش آنست که و نیست مالها که شما
داده ایم و فرزندان که شما از ما ارزانی داشته ایم
انچیزیکه نزدیك کرداند شما را نزد ما نزدیك کردانیدنی
چه تقرب بر اعمال الصالحه است و شما را ان نیست
چنانچه میفرماید که الا من امن یعنی اموال و اولاد
هیچکس نزد ما نمیکردانند بخدا مگر کسی که بگردد

که بگرود بخدا و بکند کار شایسته یعنی اموال
خود را نفقه کند در راه خدا و اولاد را علم دین
اموزد و در صلاحیت تربیت نماید پس انگروه
را ایشانراست پاداش زیاده یکی را ده تا هفتصد
بلکه ازان نیز زیاده بسبب فضل و محض عنایت بسبب
انچه کردند از انواع طاعات و خیرات و ایشان
در غرفهای بهشت ایمنند از مکاره و افات و شداید و
مخافات و بعد ازان میفرماید والذین یسعون
فی ایاتنا معاجزین و انانکه مشتابند و کوشش
میکنند در ابطال ایات ما یعنی در ابطال قران و در
زبان طعن میگشایند در حالتیکه بزعم خود
عاجز کنندگانند از اثبات انزال ان یعنی کمان انها
که ما از انزال ان قران عاجز توانند ساخت و انرا
از ما فوت توانند کرد و یا مردم ما را از قبول
و ایمان اوردن بدان عاجز توانند کرد و
باز از قبضهٔ قدرت ما بیرون توانند رفت این
گروه ساعیان ابطال قران در عذاب دوزخ
حاضر کرده شدگانند قوله سبحانه قل ان ربی
ربی

ربی یبسط الرزق یعنی بگو پروردگار من کشاده
میگرداند روزی برای هر که میخواهد از بندگان
و و مطیع خود محض رحمة الی اخر الایه

قوله جل جلاله

قُلْ اِنَّمَا اَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ اَنْ تَقُومُوا
لِلّٰهِ مَثْنٰى وَفُرَادٰى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ
مِنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ
شَدِيدٍ

حاصل ترجمه انچنانچه در خلاصة المنهج است ایة
که بگو ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم به کفار جز این نیست
موعظه میکنم شما را و ارشاد مینمایم بواحده یعنی
بخصلت یا بکلمهٔ واحده یعنی یک چیز شما را میفرمایم
و ان انست که مستقیم بشوید از برای خدا یعنی با
یستید در امر من خالصا لله مراد انست دست

از نقلیات دیگر بردارید از طلب رضای خدا ا
ستقامت ورزید در کار من و از طریق اعوجاج
در گذرید تا بحق برسید یا محض تعرف و طلب رضای
خدا از مجلس من برخیزید و متفرق شوید در جایگاه
دو باشید تا با یکدیگر مشاورت کنید یک یک یعنی
ازدحام کنید که جمعیت باعث اغتشاش فکر است یعنی
دو دو یک یک تفکر کنید در گفتار و کردار من از مبدأ
حال من تا غایت افعال و اطوار مرا در نظر آرید تا
بدانید که نیست این مصاحب شما را هیچ دیوانگی
که باعث باشد بر دعوی رسالت یعنی بعد از تفکر
بر کمال عقل او مطلع خواهند شد و تصدیق
قول او خواهید کرد تفکر کنید در صافی روایت
کرده از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
مراد حق سبحانه بانما اعظکم اینست که جز این نیست
موعظه میفرمایم شما را بولایت علی علیه السلام و فرمود
اینست واحده اینجا یعنی که خدا فرموده بنا بر این
معنی اینست که بگو ای محمد صلی الله علیه و آله به کفار
مکه جز این نیست که موعظه میفرمایم شما را بیک چیز
که ولایت

الملائکة

ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام است

سورة الملائکة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة
رسلا اولی اجنحة مثنی وثلاث
یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر

در ثواب قرائت سورة الملائکة در مجمع از رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت میکند که هر که
سوره الملائکه را فردای قیامت هشت در بهشت
برو بگشایند و گویند داخل شو از هر در که
میخواهی قوله سبحانه وتعالی الحمد لله فاطر السموات
الی آخر الآیة یعنی هر ستایش و هر ثنائی که بود و هست
و خواهد بود ثابت است از برای خدای تعالی است
که شکافنده و پدید آورنده آسمانها و زمین است

گردانندهٔ ملائکه است رسولان یعنی ایشان
را برسالت بانبیا میفرستد و بالهام به اولیاء
و برؤیای صادقه بمؤمنان اولی اجنحة صفة رسلاً است
یعنی ملائکه را رسولانی گرداننده که صاحب بالها
متعدده اند دو دو و سه و چهار چهار یعنی
دو بال دارند و بعضی از ایشان سه بال
و برخی چهار بال و باین بالها نزول بزمین و عروج
بآسمان مینمایند و میفرماید زیاد میکند در
خلق خود از بالها آنچه بخواهد در مجمع البیان
از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که در شب
معراج جبرئیل علیه السلام را دیدم که ششصد بال داشت
و در صافی از کمال از رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم روایت کرده که بدرستی که خدا را تعالی
ملکی است که نام او دردائیل است شانزده هزار
بال دارد میان هر بالی تا بالی هوائی است
و هو مثل ما بین آسمان و زمین است در خلاصة
المنهج از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است
آنحضرت فرمود بجبرئیل علیه السلام که میخواهم تو را
بان

بان صورتی که حقیقتاً تو را بان خلق کرده جبرئیل
علیه السلام در شب مهتابی پرها را بگشاد و تمام روی
زمین را فرا گرفت من از آنحال بیهوش شدم چون
بهوش آمدم از روزی که خلقت او متعجب شدم گفت
ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم دوازده بال دارد
و بالی از آن بمشرق و بالی بمغرب الی آخره

قوله جل جلاله

مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً

یعنی هر که عزت برای خود خواهد پس مر خدا راست
همه عزتها و بعزت او رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم و مؤمنان معزز و موقرند چه عزت در
طاعة اوست و ذلت در معصیت و مخالفت او پس
هر که اراده عزت دنیا و آخرت دارد باید فرمانبرداری او
عزیز کند و بعد از آن بیان میفرماید چیزی را که باعث عزت
میشود که آن ایمانست و عمل صالح و میفرماید الیه
یصعد الکلم الطیب بسوی او بالا میرود سخن پاک یعنی

بمعرض قبول الهی میرسد و یا مراد بصعود انست
که کلمه طیبه را در ان مکتوبست انرا بر اسمان
میبرند والعمل الصالح یرفعه کار نیکو بر میدارد
انرا بمرتبه قبول میرسانند در خلاصه است که گویند
مراد بکلمه طیبه جمع ذکر است از تکبیر و تسبیح و
قرائت قران و استغفار و صاحب مجمع البیان گفته که
کلمه طیبه کلمات حسنه است از تعظیم و تقدیس حق تعالی و
بهترین کلمات لا اله الا الله است و در صافی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کلمه طیبه
قول مؤمن است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فرمود
عمل صالح بما اعتقاد کردن بدلست که این را که
گفته حق است از جانب خداست شکی در او نیست
از پروردگار عالمیان است در کافی از انجناب
است صلوات الله علیه روایت کرده در تفسیر این ایه
که فرمود کلمه طیبه و عمل صالح ولایت ما اهل البیت
است و اشاره فرمود بسینه مبارک خود و فرمود
کسیکه ولایت ما را نداشته باشد خدا هیچ عمل او را
بالا

بالا نمیبرد الخ

قوله جل جلاله

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ
تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ
الی آخرها

حاصل ترجمه اینست که و بر ندارد هیچ نفس گناه کننده
بار نفس دیگر را بلکه هر کس حامل گناه خود باشد
نه گناه غیر و میفرماید و اگر بخواند نفس گران بار از
گناه دیگریرا بر داشتن بعضی از گناهان او بر نداشته
نشود از گناه او چیزی و لو کان ذا قربی و اگر چه
باشد انرا که بر داشتن گنا بخواند صاحب خویشی
و قرابت نزدیکی حاصل انست که صاحب گناه هرچه
دیگریرا دعوت نماید و خواهش کند که بار
گناه او چیزی بر دارد که باعث تخفیف گناه
و عذاب و میشود از او قبول نکند اگر چه خویش
نزدیک باشد مانند پدر و مادر و برادر و هیچکس
اجابت او نکند زیرا که همه بحال خود در مانده

باشنده و انفعی گویند و در خلاصة المنهج روایت
میکند که فردای قیامت مادر و فرزند را در
عرصات آرند هر دو گران بار باشند ببار گناه
خود مادر بفرزند گوید که ای فرزند حق ولادت
و تربیت و رضاع من بجای آور و بار گناه من بردار
و در جواب گوید اما در دوش را زمن که بخود درمانده‌ام
در مجمع البیان بروایت ابن عباس از رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم نقل کرده که آنجناب فرمود
که هر یک از مادر و پدر و پسر خود گویند که از
من بردار و باز دار از من گناه او در جواب آنها
گوید حسبی ما علی یعنی کفایت میکند این چیزیکه
بر ذمه منست الحاصل در فردای قیامت هیچکس
بفریاد کسی نرسد و اگرچه اقرب باشد بلکه همه بخود
در کار خود حیران باشند الخ الحدیث

قوله جل جلاله

اَوْرَثْنَا الْکِتَابَ الَّذِیْنَ اصْطَفَیْنَا مِنْ

عبادنا

عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ

وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَیْرَاتِ بِاِذْنِ اللّٰهِ

ذٰلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیْرُ

حاصل ترجمه اش چنانچه در خلاصة المنهج است
آنست که بعد از آنکه ما کتابها متقدمه را بر امم
سابقه فرستادیم بمیراث دادیم و بمیراث دادیم قرآن را
بآنها که برگزیدیم از بندگان خود پس بعضی از بندگان
برگزیده ستمکارند بر نفس خود به تقصیر در عمل
کردن بقرآن و برخی از ایشان مقتصد اند یعنی
میانه روند که عمل کنند بآن در اغلب اوقات
و بعضی دیگر سابق بخیرات اند یعنی پیش گیرندگان
نیکوئیها که پیوسته عمل کنند باحکام قرآن
بامر خدا و فرمان او در مجمع البیان از حضرت
صادق و امام محمد باقر علیهما السلام نقل کنند
که فرمودند این آیه مخصوص ماست و خدا ما را قصد
کرده و چون صاحب مجمع پیش از این حدیث چند

روایت دیگر در تفسیر این آیه نقل میکند بعد از
ذکر این حدیث میگوید و این نزدیکتر بن اقوال
است بجهة آنکه ایشان احق مردمانند بوصف اصطفا
واعتناء و میراث بردن علم انبیاء زیرا که ایشانند
که متعبدند بحفظ قران و بیان حقایق آن و عارفند
بحلال وحرام و دقایق آن و در خلاصه بروایت
ابوحمزه ثمالی نقل میکند که گفت من در مجلس شریف
امام زین العابدین علیه السلام بودم که دو مرد از اهل
عراق خدمت آنسرور وارد آمدند گفتند یا
بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ما را خبر ده از
تفسیر آیه فرمود ای اهل عراق شما بدانید که این آیه
در شان امة محمد صلی الله علیه وآله نازل شد پس
بر شما لازم میاید که همه امة محمد صلی الله علیه وآله
در بهشت باشند ابوحمزه گوید چون این سخن شنیدم
عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه وآله پس
این آیه در حق چه کسان نازل شده حضرت سه مرتبه
فرمود نزلت فینا والله اهل البیت بخدا قسم که
این آیه در حق ما اهل بیت نازل شده الی آخره

سوره

یس

سوره یس ثلث وثمانون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین
علی صراط مستقیم تنزیل العزیز الرحیم

در مجمع البیان بروایت ابوبصیر از حضرت صادق
علیه السلام نقل میکند که هر چیزی را قلبی است و قلب
قرآن یس است هر که در روز این سوره را بخواند
در امان خدا باشد و فراخ روزی گردد تا آنکه
شب نماید و هر که در شب بخواند از جمله محفوظین
و مرزوقین است و مرویست که هر که در قبرستان بخواند
این سوره را عذاب از اهل قبور تخفیف یابد و بعدد
مردها ثواب از برای قاری نوشته شود و بلاهای
دنیا و آخرت و عذاب از او دفع شود و انرا دافعه
نامند زیرا که صاحب خود همه بلیات را دفع کند
و قاضیه گویند زیرا که جمیع مطالب دنیا و آخرت را
از برای قاری خود برمیآورد کسی که این سوره

یس

بخواند چنانست که بیست حج کرده و کسیکه قرائت
این سوره را بشنود چنانست که هزار اشرفی در
راه خدا تصدق نموده باشد و کسیکه این سوره
بنویسد و باب بشوید و آن آب را بخورد هزار دوا
و هزار نور و هزار یقین و هزار برکت و هزار
رحمت در دل او داخل شود و هر دردی و هر علتی که
دارد از او زایل گردد و آن آب را بزنی دهند
که کم شیر شود شیرش بسیار باشد و هر که این سوره
را بخواند و یا نوشته (با خود همیشه داشته) باشد از چشم بد و از
شر شیطان در حفظ و حراست قادر سبحان بوده
باشد و هر که در شب تلاوت کند پیش از آنکه بخواب رود
حق تعالی هزار فرشته بر او موکل گرداند که برای
او استغفار کنند تا وقت مرگ و بعد از آن استغفار
تشییع جنازه او کنند و با او در لحد در آیند و در
عبادت مشغول شوند تا روز قیامت و ثواب آن عبادت
از برای او باشد و قبر را بر او فراخ نمایند مقدار
مد بصر و همیشه از قبر او نوری درخشان شود و بر
آسمان رود تا وقت بعث و نشور و چون از قبر برخیزد
آن

یس

آن فرشتگان موافقت او سخن کنند و در روی او
خندند و بشارت دهند او را بهر چیزی تا که او را از
صراط و میزان بگذرانند و بمقام ملائکه مقربین و
انبیاء مرسلین او را دارند در حضور خدا تعالی
پس خطاب رسد که ای بنده من هر که را خواهی شفاعت
کن که شفاعت تو در حق جمیع کسانیکه اراده کنی مقبول است
و هر چه میخواهی بخواه تا جمیع مقصود تو بتو ارزانی داریم
فرمایم پس هر که را خواهد شفاعت کند و هر چه طلب
نماید حق تعالی با او دهد و اصلاح حساب او را نماید
و گناه او را مواخذه نکند اهل محشر گویند سبحان
الله هرگز از این بنده صغیره صادر نشده تا
با او مواخذه شود و از رفقای محمد صلی الله علیه و آله
و سلم باشد قوله تعالی یٓس در بحار از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت میکند که از برای رسول
خدا صلی الله علیه و آله ده اسم بود

قوله تعالی

مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ

یس

مِن شَیءٍ اِن اَنتُم اِلّا تَکذِبُونَ

این کلام حکایتست از قول مردمان شهر انطاکیه در
وقتیکه رسولان عیسی علیه السلام انها را بحق دعوت
نمودند ایشان در جواب گفتند که نیستید شما مگر
انسانی مانند ما در صورت واکثر صفات پس چه
مزیت بر ما دارید که شما را رسالت بر ما داده
باشند بدانکه حق سبحانه وتعالی در این چند ایه قصه
رسولان عیسی علیه السلام را بیان میفرماید ودر کتب
تفاسیر انها را مفصلا متوجه شده اند وبطرق
عدیده ذکر فرموده اند وقصه ایشان بر سبیل اجمال
انیست که سه نفر از جانب عیسی علیه السلام مبعوث شدند
بر اهل انطاکیه وبعد از معجزات زیاد از قبیل
شفای بیماران وصحت دادن کوران وصاحبان
برص بالاخره که شمعون الصفا که در پیش سلطان
مقرب بود وعلی الظاهر با او بود ودر باطن
برسالت از عیسی علیه السلام باین شهر رفته بود چون نفر
دو

یس

دو نفر رسولان بمجلس سلطان در امدند از
احیاء موتی طلب نمود تا انکه بدعاء انها پسر
دهقان سلطان که هفت روز فوت او گذشته
بود زنده شد وبر وفات ان مرده پسر پادشاه
انطاکیه بود وبعد از زنده شدن قوم را از خدا ترسانیدند
وبایمان دعوت نمودند سلطان ویاران او ایمان اوردند
بسیاری از اهل شهر که در کفر باقی بودند گفتند که
نیستید شما ای رسولان مگر ادمی مانند ما وفرو نفرستاده
است خدای بخشاینده هیچ چیز نیستید شما مگر که
دروغ میگوئید چنانچه حق تعالی از ایشان در
ایه شریفه حکایت فرموده الی اخر الحدیث

قوله تعالی

وَالقَمَرَ قَدَّرنَاهُ مَنَازِلَ حَتّی عَادَ کَالعُرجُونِ القَدِیمِ

یعنی وماه را تقدیر کردیم وسیر او را مقرر فرمودیم
در منزلهای بیست وهشت گانه از دوازده بروج

و مرشدی رهنمی نیست از منازل اهلکوره وان انجا
تجاوز نکند و زیاد و کمی نورا بحسب بعد و قرب
افتاب پس هرچند که در منازل خود با فتاب
دورتر میشود و نور او می فزاید و چون قریب به
افتاب پیدا میکند بتدریج او را و کم میشود حتی
عاد کالعرجون القدیم در وقتیکه عود کرد در منازل
قریب است باجتماع مانند چوب خوشه خرما که
کهنه باشد یعنی در باریکی و زردی و کجی مانند
شاخ خرما میشود در مجمع البیان از علی ابن ابراهیم
نقل کرده که ابو سعید مکاری واقفی روزی نزد
نزد علی ابن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثناء
امد از روی عناد و انکار گفت مرتبه تو بجای رسیده
که دعوی امامت میکنی و خود میکنی را بمرتبه پدر
خود میدانی انحضرت علیه السلام فرمود خدا نور تورا
نبیناد و ترا بفقر و فاقه مبتلا شاد و بعد از چند
کلمه که در مجمع است انحضرت ان ملعون را ملزم ساخت
ابو سعید گفت از تو مسئله میپرسم فرمود اگرچه
قبول نخواهی کرد و اعتقاد نخواهی داشت گفتچه
میگوئی

میگوئی در حق مردی که در وقت مرگ گوید که هر بنده
قدیم که دارم ازاد است قربة الی الله و هر مملوکی
که در مدت شش ما در ملک او در امده باشد از
اوست گفت از کجا میگوئی فرمود از انجا که حق تعالی
فرمود والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون
القدیم الی اخر الحدیث المسطور

قوله تعالی

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ

چون اسرافیل علیه السلام دردمد در صور پس نتوانند
در انوقت وصیت کردن با حاضران و نتوانند و
استطاعت نداشته باشند که بسوی اهل خود شان
باز گردند یعنی انها را امان ندهد که از بازارها
بخانه روند فی الفور بصدای نفخ صور هلاک شوند
چنانچه در مجمع البیان است که در حدیث امده است که
مردمان در معامله متاع خود را گشوده باشند
بعضی انرا بهم نپیچیده باشند که قیامت قائم شود

یس

وهمچنین بعضی لقمه را بر داشته وهنوز بدهن
نرسانده و برخی کوزه را بلب رسانیده هنوز
کوزه را بلب نداده باشند که صور دمیده شود
قیامت برپا شود پس سبحانه وتعالی ان اصحاب الجنة
الیوم [illegible] یعنی بدرستیکه یاران بهشت امروز در شغلی
باشند مشغول متنعم بلذات بهشت باشند و از امام
جعفر صادق علیه السلام مرویست که مشغولی ایشان بدختران
بکر باشد و بخشیدن نعمتها و در خلاصة المنهج حکایت
کرده که اهل بهشت مشغول باشند بانواعی ثواب.
که هر نوعی از ان مناسب فراخور عضوی باشد
که ایشان از عبادت در دنیا مشغول ساخته باشند
ویتنازعون فیها کاسا که ثواب دست باشد که
بان مالها تصدق کرده باشند ادخلوها بسلام
امنین ثواب پای ایشان باشد که بمسجد و بطلب
علم و زیارت رفته باشند و حور عین ثواب فرج که
از حرام نگاه داشته باشند و کلوا واشربوا هنیئا
ثواب شکم که ایشان از حرام منع کرده باشند الخ

قوله جل جلاله

وما علمناه

یس

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ
إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ

چون کفار عرب قران را بر اسلوب غریب و عجیب
دیدند گفتند محمد صلی الله علیه و آله شاعر است
حق سبحانه وتعالی در رد قول ایشان کرده این آیه
را نازل فرمود که حاصلش اینست که و نیاموختیم
محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شاعری یعنی علم شعر را
و ندادیم او را شعر گفتن نیست آنچه فرستادیم ما
باو مگر یاد کردن موعظه و ارشاد و کتابی روشن
که بر وجه سهولت اخذ معانی از ان توان کرد و آن
از عالم بالا نازل فرمودیم و در فتح [illegible] از قمی نقل
کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگز
شعر نگفت و بعض اصحاب میگویند مراد آنست
که آنجناب شعر نگفته نه اینکه کلام موزون نگفته
باشد جهت آنکه شعر بر دو معنی اطلاق میشود
یکی شعر معروف که نظم باشد و یکی کلام موزون

یس

و از این جهة است که قرآن را شعر میشمارند
با اینکه نه مقفی و موزون است از انجناب
نقل شده که یا ایها النبی لا اکذب انا ابن عبد
المطلب و همچنین قول انجناب صلی الله علیه و اله
که هل انت الا اصبع دمیت وفی سبیل الله ما لقیت
وغیر این که موزون بوده لکن شعر معروف
نبوده است مجملا و سبب شعر نگفتن انحضرت این بود
که کفار توهم نکنند که انجناب بواسطهٔ تسلط
در فن شعر مثل قرآن بهم بافته والا وزن و قافیه
نقص نیست و اگر نقص بود در کلام امیر المومنین علیه السلام
نمیبود و حال انکه ابیات انحضرت بحد استفاضه
رسیده است و اینکه در حدیث است که از انحضرت فرمود
اگر شکم شما پر از چرک و ریم باشد من دوست
دارم که پر از شعر باشد مراد انشعری است که متضمن هجو
مسلمانان باشد الی اخر حدیث لم نذکره

سورة الصافات

بسم الله الرحمن الرحیم

الصافات

والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتالیات ذکرا

در ثواب قرائت سوره والصافات در مجمع البیان
در صافی از ثواب الاعمال از حضرت صادق
علیه السلام نقل کرده که هرکه در جمعه این سوره را
بخواند از جمیع افات محفوظ باشد و کل بلیات
از او دفع شود در زندگانی دنیا فراخ روزی
باشد و نرساند او را خدا ضرری در مال و ولد
بدن او از شیطان و نه از جبار عنید و اگر
در همان روز یا در همان شب حق تعالی او را
انگیزاند شهید و شهید مرده باشد و موافقت
شهدا او را داخل بهشت نماید و در درجه شهدا
در بهشت و در صافی از کافی از حضرت کاظم علیه السلام است
که این سوره خوانده نشد نزد هیچ مکروبی در امر که
هرگز الا انکه تعجیل فرمود خدا راحت او را قوله
سبحانه و تعالی والصافات صفا در خلاصه

المنهج نقل کرده که کفار مکه چون بر سبیل تعجب
وانکار گفتند أَجَعَلَ الآلِهَةَ إِلٰهًا وَاحِدًا ای محمد
صلی الله علیه وآله خدایان را با یک خدا کرده است
حق تعالی جهة دفع انکار ایشان و اثبات سوگندهای
متعدد ذکر نموده است براین وجه که والصافات
یعنی فرشتگان در آسمان صف کشیده اند برای
عبادت یا معنی آنست که بحق فرشتهائیکه در هوا
پر گسترده اند تا هر چه فرمان رسد قیام نمایند
یا بحق غازیان که صفهای جهاد کشیده اند یا بحق
بندگان که در صف جماعت بایستند یا عالمانیکه در
صف افادت جمع شوند یا بحق مرغانی که در هوا
صف زنند این در خلاصه است اما در تفسیر از
علی بن ابراهیم در تفسیر والصافات میگوید مراد
بصافات ملائکه و انبیاء و هر که صف کشیده از برای
خدا و عبادت کرده الی آخر الحدیث المذکور

قوله سبحانه

وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ

بیض

بیض مکنون   قف لا

یعنی در نزد بندگان مخلص باشند در بهشت
زنان که کوتاه کنندگان نظر باشند یعنی چشم خود
را مقصور و کوتاه ساخته باشند بر شوهران
و بدیگری نه نگرند بخلاف زنان دنیا که بسا
چشم بغیر شوهر دارند عین فراخ چشمان باشند
یا آنکه سواد چشم و بیاض آن بمرتبه کمال باشد
کأنهن بیض مکنون گویا آن زنان در صفای بشره
و سفیدی اندام بیضهای شتر مرغند که پوشیده
باشند بدان که عادت شتر مرغ آنست که بیضه
را به پر خود بپوشد تا غباری بر آن نه نشیند
و متغیر نگردد و از گرمی هوا و حرارت آفتاب
رنگ نگرداند و این بهشتیان بر بالای تختها نشسته
باشند و حوران در برابر ایشان ایستاده باشند
و کاسهای شراب طهور بر ایشان میگردانند و ایشان
آن کاسها را فراگرفته با یکدیگر مکالمه کنند و حکایتها
که در دنیا بر سر ایشان گذشته باشد با یکدیگر حکایت

کنند چنانچه میفرماید فاقبل بعضهم الاخر پس روی
آرند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر سوال کنند
از احوال یکدیگر قال قائل منهم گوید گوینده
از ایشان مر یاران خود را بدرستی که من وقتی
که در دنیا بودم بود مرا همنشینی که منکر بعث بود
در خلاصة المنهج است که این آیه در شان مردی
است که همه مال خود در تصدق نمود و بعد از آن محتاج
شد او را رفیقی کافر بود وی گفت مال تو کجا رفت او
در جواب گفت که در راه خدا تصدق نمودم تا در آخرت
بهتر از آن بمن عوض دهد او سوگند خورد که در آخرت
عوض این بتو نخواهد رسید و بعث و نشور نخواهد بود

قوله سبحانه

اَذٰلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّوْم

اِنَّا جَعَلْنٰهَا فِتْنَةً لِلظّٰلِمِیْن

بدانکه حق تعالی بعضی از احوال بهشت و بهشتیان را در
چند

چند آیه قبل بیان فرمود بعد از آن محض تنبیه بندگان
نافرمان که مرتکب عصیان نشوند و دوزخ را بر بهشت اختیار
نکنند فرموده ای آنکسانیکه دعوی عقل میکنند
اندیشه کنند در اینکه آیا آنچه مذکور شد از
سایر انواع نعمت که سبب سرور و لذت است بهتر
است و خوبتر از روی پیشکشی و ماحضری یا درخت
زقوم که باعث محنت است و در نهایت مرارت و خشونت
و درخت زقوم مانند درختی است در ولایت
تهامه برگهای خورد دارد و میوه او در غایت بدبوئی
و عفونت است و شبه نیست در آنکه تلخی و عفونت آن
درخت بمراتب زیاده از آن درخت است که در تهامه
است و اهل جهنم را ما وراء علف این شجره علفها
خواهد بود که بخاطر هیچ کس خطور نکرده و هیچ
گوشی نشنوده و در مجمع البیان مسطور است
صنادید قریش را گفت که محمد صلی الله علیه و آله
میترسانند ما را از زقوم و زقوم بلغت اهل یمن مانو
سکه و خرما است یعنی میوه لذیذ دارد و اصلا
در خوردن تشویشی و ترسی نیست ابو جهل برخواست

الصافات

واکابر عرب را بمنزل خود آورد و کنیز را گفت
که زقمنا یعنی زقوم ده ما را کنیزک زبد و خرما
آورد ابوجهل ملعون گفت اینرا بخورید که زقوم است
که محمد صلی الله علیه وآله ما را بآن میترساند حق تعالی
آیه فرستاد که زقوم این نیست که اینها میخورند
انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم یعنی بدرستیکه زقوم
درختی است بیرون آمده در بیخ دوزخ یعنی
در قعر دوزخ رویده شده الی جرفشر

قوله تعالی

فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ آیه

چون حضرت ابراهیم از پروردگار خود طلب نمود
فرزند صالح حقتعالی دعای او را مستجاب فرمود
چنانکه میفرماید پس مژده دادیم او را بغلامی
حلیم یعنی به پسری بردبار باحلم که در کارها
تعجیل نمیکرد پیش از وقت با وجود خدمتی او بران
وحلم او بمرتبه بود که در اول جوانی و بلوغ چون
پدر با وگفت ترا ذبح کنم فرمود بکن بانچه توانا
فرمودند

الصافات

فرموده اند و قصه خواب حضرت ابراهیم علیه السلام باین
وجه بود که در خلاصة الواعظین نقل کرده که وقتیکه
حق تعالی اسماعیل را از هاجر بابراهیم علیه السلام داد
بحکم یزدانی هردو را از زمین شام بمکه برد اسماعیل
علیه السلام آنجا نشو و نما یافت تا وقتیکه ابراهیم علیه السلام از
طرف شام بدیدن او آمد در وقتیکه اسماعیل سیزده
ساله بود روزی از شکار بازگشته و از آثار
غبار شکار گرد بر گل رخسارش نشسته و از تاب آفتاب
لئالی بر سنبل مویتابش نشسته آشفته حضرت خلیل بر سر راه
بود چون چشمش بر اسماعیل افتاد رخساری
دید چون گل شکفته و عذاری مشاهده نمود
تابنده تر از ماه دو هفته مهر پدری از طبع
بشری در حرکت آمد و غیرت الهی نیز سلسله محبت
را متحرک ساخت چون شب ترویه ماه ذیحجه رسید
ابراهیم بعد از وظیفه سعادت عبادت سر بر بالین استراحت
نهاد در خواب آواز دادند که دعوی محبت ما میکنی
و مهر فرزند در دل خود قرار داده اگر تشنه وصال
مائی برخیز و بکار تیغ فرزند دلبند خود قربان کن

ابراهیم از سطوت این خواب بیدار شد همه روز
روز ترویه در اندیشه این خواب بود که آیا این
خواب رحمانی است یا وسوسه شیطانی و در شب نهم همین
خواب دید الی آخر الآیه و الحدیث

قوله جل جلاله

وَاِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ اِذْ اَبَقَ
اِلَی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ

و بدرستیکه یونس بن متی از جمله فرستادکان
و مبعوث شدکان بود بر اهل نینوا بود که
از بلاد موصل است و بعد از تکذیب قوم و حرمان
او از ایمان ایشان از انجا بیرون رفت و بر کنار
دریای هند نهاد القصه یونس علیه السلام در میان کشتی
در آمد و چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان
کفتند بنده کریخته در میان کشتی است که کشتی
نمیرود و عادت آن قوم چنان بود که هرکاه
کشتی نمیرفت بنده کریخته را در دریا میانداختند
حاشا که بنده کریخته باشی چه سیما ارادهٔ مردی
وصلاح

وصلاح از بشره تو ظاهر است یونس مبالغه
کرد که کریخته منم و من خود را از شما بهتر میشناسم
چون در این مبالغه بحد اطناب رسید و قوم
او از این منع میکردند فرمود قرعه بکشید یا قرعه
بزنیم اکر بنام من بر آید مرا بدریا بیندازید پس
قرعه زدند با اهل کشتی سه نوبت و بروایتی
چهل نوبت بر کشت یونس از قرعه افتاد که آن
یعنی در جمیع نوبت بنام یونس علیه السلام بر آمد اهل
کشتی او را بر داشتند تا بدریا اندازند حق
تعالی بماهی امر کرد که یونس بجهة آنکه ترک اولی
کرده در اینکه بدون اذن من از میان قوم بیرون
آمده میخواهم که او را چند روزی در شکم تو محبوس
سازیم باید که او را نیک محافظت کنی نوعی نکنی
که جراحت به اندام او رسد و ترکیب او از هم برود
که من او را طعمه تو نساخته ام ماهی بکنار کشتی آمد
دهن باز کرد ملاحان او را بطرف دیکر بردند
باز همانجا پدید آمد و آنجا نیز بکو آوردند آنجا
نیز همان ماهی پیدا شد الی آخر الآیه

سورهٔ ص

بسم الله الرحمن الرحیم

ص والقرآن ذی الذکر بل الذین

کفروا فی عزة وشقاق کم اهلکنا من قبلهم من

قرن فنادوا الآیة

در مجمع البیان و در تفسیر صافی از ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر
الصادق علیه السلام منقولست که هر که در شب جمعه این
سوره را قرائت نماید او را خیر دنیا و آخرت
دهند که بهیچ کس نداده شده مگر پیغمبر مرسل یا ملک
مقرب را و او را به بهشت برند و هر که با او باشد
از اهل او و خادمی که بخدمت او قیام نموده در
دنیا اگرچه از اهل شفاعة نبوده باشد قوله تعالی ص
در معنی صاد اختلافست در خلاصة المنهج از
امام جعفر الصادق علیه السلام نقل کرده که ص اسمیست
از اسماء الهی که حق تعالی بآن سوگند یاد فرموده
و گویند اشاره است بهر اسمی از اسماء حسنی که در
اولش

ص

در اولش صاد باشد مثل صانع و صابر و صمد
و صادق و یا اشاره است بصدق محمد المصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم و یا اشاره است بصورت
محمد صلی الله و آله و در تفسیر صافی از حضرت صادق نقل کرده
است که و اما ص پس چشمه ایست که منبع آن از
تحت عرش است و همان چشمه ایست که وضو ساخت
پیغمبر از آن وقتیکه عروج فرمود و داخل میشود
بآن چشمه جبرئیل علیه السلام هر روز یک مرتبه پس فرو
میرود و در آن پس بیرون میاید از آن
پس حرکت میدهد بالهای خود را نیست
قطرهٔ که بچکد از بالهای او مگر آنکه خلق میفرماید
از آن قطره ملکی را که تسبیح میکند خدا را و تقدیس
و تکبیر و تهلیل میکند او را تا روز قیامت در
کتاب خرائج از امام موسی کاظم علیه السلام نقل نموده
است حدیثی که سوال کرده شد از آنجناب که
ص چه چیز است که امر کرده شد که غسل کرده
شود در آن یعنی پیغمبر در آن غسل نماید الخ

قوله تعالی

اِصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا
دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ حَلِيمٌ

چون کفّار قریش کلماتی گفتند که باعث ملالت
وکدورت حضرت رسالت شد حق تعالی از
جهت تسلیهٔ قلب مبارک آنحضرت در این شریفه فرمود
صبر کن و شکیبائی پیشه کن ای محمّد صلی الله علیه وآله
برانچه میگویند از تکذیب واستهزاء و یاد کن بندهٔ
ما داود را یعنی بذکر قصّهٔ داود که متضمّن
ترک ندب است معصیت الهی را در چشم کفّار
بزرگ گردان و با وجود این علو مرتبه و رتبهٔ نبوّت
و کرامت دائمی چون ترک ندب کرد حق تعالی
او را در معرض خطاب و عتاب آورده تا آنکه
بعد از استغفار و تضرّع بسیار از سر او گذشت
پس شما ای کفّار قریش که از اهل کفر و طغیان
و شرک میباشید با وجود این ذنبها باستهزاء کتاب
هیچ مبدا نید بعد از این شما بچه مرتبه خواهد
بود

بدانکه در ترک ندبی که داود علیه السلام مرتکب شد
اختلافست بعضی برآنند که داود علیه السلام در محراب
عبادت بود که جبرئیل بصورت مرغی خوشترین مرغها بود در برابر
بلند محراب او نشست داود علیه السلام نماز را قطع
فرمود که مرغ را بگیرد مرغ بخانهٔ اوریا افتاد
داود بطلب مرغ رفته ناگاه زن اوریا را دید در
حالتیکه برهنه بود وغسل میکرد داود باو میل
کرد او و با شوهر او را حکم فرمود که پیشاپیش
تابوت برود رفت کشته شد و داود زن او را
برد اما در حدیث طولانی از حضرت امام رضا علیه السلام
این قول را منع فرموده میفرماید ابدا این قسم
نشده و بعد از آن حکایتا این قصّه را بوجه صحیح
میفرماید هر که بخواهد به عیون اخبار الرّضا علیه السلام
رجوع نماید یا از صافی ملاحظه فرماید

قوله سبحانه
وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى

ص

كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ

یعنی بر کرسی که ما امتحان و آزمایش کردیم سلیمان را
و انداختیم یعنی بزن او را ملهم ساختیم تا انداخت بر بالای
تخت او تنی بی روح که پسر مرده او بود و این قصه
بر این وجه است که در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده که روزی سلیمان علیه السلام گفت امشب
کرد هفتاد زن بروم که خدا مرا از هر زنی پسری
بدهد که در راه خدا شمشیر بزنند و انشاء الله نه
گفت پس چون شب شد با زنان نزدیکی نمود پس هیچ
یک حامله نشدند مگر یک زن که ولدی ناتمام مرده
آورد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که بحق آن خدائیکه جان محمد بید قدرت او است اگر
سلیمان بکلمه انشاء الله مترنم میشد هر اینه خدا آن
پسران را که خواسته بود باو میداد و جهاد میکردند
در راه خدا در حالتیکه سواره باشند بر اسب و فرمود
جسدیکه بود بر کرسی سلیمان این جسد بود قوله
سبحانه

ص

سبحانه و تعالی ارکض برجلک از امام جعفر صادق مرویست
که ایوب هفت سال در زندان بلا و امتحان محبوس شد
و در این مدت اصلا شکایت نکرد چون ابلیس در صدد
این برآمد که نوعی بکند که از او شکایتی از مرض و محن
صادر شود از او شکایت و را بعرض رسانید تیر دعای
او هدف اجابت رسید حق تعالی جبرئیل علیه السلام را بدو
فرستاده خطاب کرد که ارکض برجلک الخ یعنی بزن
پای خود را بر زمین ایوب نیز فرموده او بر زمین
زد چشمه از زیر قدم او جوشید یکی گرم و دیگری
سرد جبرئیل علیه السلام گفت ای ایوب این چشمه گرم
جای غسل کردنست و چشمه دیگر آبی سرد و آشامیدنی

قوله سبحانه

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِب بِّهِ وَلَا
تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ

ص

إِنَّهُ أَوَّابٌ

در خلاصة المنهج که در زمان مرض حضرت ایوب علیه السلام
زوجهٔ او رحمه بنت یعقوب بمهمی رفته بود
دیر آمد ایوب سوگند خورد که چون عافیت یابد
او را صد چوب بزند چون صحت یافت خواست
که سوگند خود را راست کند اما چونکه او را
بسیار دوست میداشت بجهة آنکه در ایام بیماری
او بچه قاعده خدمتکاری بود دقیقهٔ فرو نه گذاشت
این زجر بر او دشوار آمد حق تعالی سوگند او را
راست نمود باشارة وحیی چنانکه در این آیه میفرماید
که بگیر بدست خود دستهٔ از چوبها یا گیاه
خشک شده یا از شاخهای باریک که بعدد صد چوب
باشد پس بزن زن خود را بآن دستهٔ گیاه
بیکبار و مخالفت قسم مکن در مجمع البیان روایت
از ابن عباس نقل کرده که سبب سوگند آن بود
که ابلیس بصورت طبیب خود را بزن ایوب نمود
او

ص

او دوای ایوب را از او طلبید ابلیس گفت من دوای او
میکنم بشرط آنکه چون عافیت یافت گوید که من شفا را
دادم نه غیر من زن قبول نموده این کلام را بعرض ایوب
رسانید ایوب در غضب شده قسم خورد که چون صحت
یابد او را صد چوب بزند انا وجدناه صابرا بدرستیکه
یافتیم ایوب را صبر کننده بآنچه باو رسید از جان و مال
و فرزند نعم العبد انه اواب نیکو بنده است
ایوب بدرستیکه او رجوع کننده است بدرگاه
ما و بالکلیه روی بجانب او آورده است بدانکه صبر مقامیست
بلند و خصلتی است ارجمند و در موضع عدیده از
کلام مجید تمجید صابران شده و در اخبار اهل البیت علیهم السلام
الصبر مفتاح الفرج الی آخر الحدیث

قوله سبحانه

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

ص

للعالمین

یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله کفار مکه را که نمی‌طلبم
شما را به تبلیغ رسالت و ادای وحی و هدایت شما بر راه
حق هیچ مزدی یعنی مالی که بخشیدن بمن بدهید و نیستم
من از جملهٔ تکلف کنندگان از جماعتی که آنچه در ایشان نباشد
و اهلیت آن نداشته باشند از خود ظاهر کنند و شما را
که من هرگز دعوی چیزی نکرده که نزد من نبوده بر آن
سر تحقیق بدانید که ان هو الا ذکر للعالمین که
نیست قرآن مگر پندی از خدا او سبحانه مر جمیع اهل دنیا
از جن و انس در کشاف آورده که متکلف را سه علامت
است یکی آنکه نزاع کند با کسیکه برتر باشد از او
دوم آنکه فرا گیرد چیزی را که مقدار او نباشد سیم
آنکه چیزی را که نداند بمردمان گوید الی آخره

سورة الزمر

بسم الله الرحمن الرحیم

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

الزمر

فی ثواب قرائة سورة الزمر ابی ابن کعب از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند
که هر که سورة الزمر را بخواند حق تعالی او را از رحمت
خود منقطع نگرداند و ثواب خائفین و خاشعین
در نامهٔ اعمال او ثبت کند و از امام جعفر صادق علیه السلام
نقل است که هر که این سوره را قرائت کند حق تعالی شرف
دنیا و آخرت باو عطا فرماید و او را بر سایر مردمان
غالب گرداند بر وجهی که هر که او را بیند هیبت و سطوت
او بر دل او می نشیند و اگر چه مال و عشایر نداشته
~~نداشته~~ باشد حرام گرداند بدن او را بر آتش
دوزخ و هزار مدینه در بهشت بنا کند برای او که در هر مدینه
هزار قصر باشد و در هر قصری صد حور العین الی آخره

قوله سبحانه

اِنْ تَكْفُرُوا فَاِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا
يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَاِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ

لكم ولا تزر وازرة وزر اخرى ثم الى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم تعملون

ظاهرا مد شريف آنست كه اگر كافر ميشويد اي اهل
مكه يا كفران نعمت او كنيد پس بدرستيكه خداي تعالى
بي نياز است از ايمان يا از شكر گذاري شما پس كفر و كفران
شما ضرر باو نميرساند بلكه ضرر آن بشما عايد ميگردد
ميشود و نميپسندد بندگان خود را در كفر و كفران
و امر بدان نميفرمايد چه آن منشاء ضرر [illegible] و اين قبيح
است و او سبحانه از قبيح مبراست و اگر سپاس
داري كنيد بر نعمت ايمان و غير آن بپسندد آنرا
براي شما زيرا كه شكر گذاري سبب مزيد نعمت است
و بر نميدارد نفسي كه بردارنده بار گران خود است
بار گران نفس ديگري را يعني حق تعالى بگناه زيد عمرو را
نگيرد چه آن [illegible] است از عدل پس هر كس مواخذه
به گناه خود نه به گناه غير خود پس بسوي پروردگار شما

شما است جاي بازگشت شما يعني مرجع نيك و بد شما در
جزاي بسوي شما است پس خبر خواهد داد شما را بآنچه بوديد
كه در دنيا ميكرديد بدرستيكه او دانا است و آنچه در
سينها است از اسرار مخفيه پس چگونه اعمال شما از او پوشيده
شود قوله سبحانه

و اذا مس الانسان ضر دعا ربه
منيبا اليه ثم اذا خوله نعمة منه نسي ما
كان يدعوا اليه من قبل وجعل لله اندادا
ليضل عن سبيله قل تمتع بكفرك قليلا
انك من اصحاب النار الى آخر الآية

آورده اند كه عتبة ابن ربيعه را ابو حذيفه سلمه گرويده
شدند بخداي تعالى انابت كرده ترك بت پرستي نمودند
و چون بليه به نعمت مبدل شد مرتد شدند و باز

مشرک شدند و مردمان را اضلال کردند حق تعالی
این آیه را فرستاد که حاصلش اینست که وچون
رسید آدمیرا یعنی عتبه با ابی جندل و اضرابی از مرض
از مرض و شدت و غیر آن از انواع محنت بجا اند بر دیگر
خود را در حالتیکه باز کرده است بوی او

قوله تعالی

انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب

یعنی جز این نیست که بتمام و کمال داده میشوند صبر
کنندگان بر مهاجرت و مفارقت و کربت و ملایمت مزد
شان را بی شمار یعنی از بسیاری ثواب ممکن نباشد شمار و
ان نگاهداشتن از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
مرویست که فرمود در روز قیامت نصب ترازو کنند عمل
برای نماز و صدقه و حج پس جزای اعمال ایشان را
به تمام و کمال بایشان دهند و از برای اهل بلا کشان
صابر هیچ ترازوی نصب نکنند و دیوانی وضع نه
نمایند بلکه مزدهای ایشانرا به تمام و کمال بیحساب
بریشان

بر ایشان فرو ریزند و کار ایشان بدرجه رسد که اهل
عافیت در دنیا که بلاها و آفتی در دنیا مبتلا نبوده
باشند تمنا کنند که کاشکی بدنهای ایشانرا در دنیا به
مقراض پاره پاره میکردند تا امروز با اهل بلا در مرتبت
درجه سلوک نمودندی در خبر است که روز قیامت جماعت
غازیان را در دنیا شربت شهادت چشیده باشند بجوی
بهشت امر نمایند چون بدر بهشت رسند جماعتی بینند که
بر صدر جنت نشسته باشند گویند خداوندا ما فرزندان
یتیم کردیم و زنان را بیوه گذاشتیم و جان خود را فدا کردیم
که چرا اینها پیش از ما به بهشت رسیده اند خطاب آید که اینان
درویشان امت محمدند شما در جمیع یک بار به تیغ کفار
شهادت یافتید و ایشان روزی صد بار به تیغ ابتلا و تیر امتحان
کشته میشدند مرتبه شهادت شما بمرتبه ایشان نرسد و
لنعم ما قیل غازی بغزای دشمن است تا بوست شهید غافل که
عشق فاضلتر از اوست فردا بقیامت این بآن کی ماند که
این کشته دشمن است و آن کشته دوست

قوله سبحانه

الرّمز

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ أُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُتَّقُونَ

یعنی وانکس که آورد سخن راست و تصدیق نمود
بان انگروه ایشانند پرهیزکارانند نه غیر ایشان در
خلاصة المنهج مسطور است که مراد از اوّل جبرئیل است که
قران را از جانب حضرت عزّت آورده و ثانی حضرت رسالت
پناه است صلّی الله علیه وآله وسلّم که تصدیق بان نمود
در مجمع البیان از اهل بیت علیهم السّلام نقل نموده که آن
کسی که آورد سخن راست محمّد است صلّی الله علیه وآله و
آنکسیکه تصدیق بان نمود امیر المؤمنین علیه السلام است و در
شب معراج چون رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم را به
آسمان بردند ملکوت السّموات را بان عرض کردند خطاب
رسید باو برو قوم خودرا با حجه مشاهده کن و بخبر
ده گفت خدایا قوم سخن مرا تصدیق نخواهند کرد از
جانب عزّت خطاب آمد که تصدیق کند علی و هو الصّدیق
الاکبر تصدیق تو خواهد کرد علی ابن ابیطالب او صدیق

اکبرست

الرّمز

اکبرست نیز نقل نموده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله
فرمود والصّدّیقون ثلثة یعنی تصدیق کنندگان سه
کس اند حزقیل مؤمن آل فرعون حبیب نجار صدیق آل یس
وعلی ابن ابیطالب صدیق آل محمّد صلّی الله علیه وآله ایضا در کتاب
مزبور است که رسول خدا صلّی الله علیه وآله جمعی را بغزا فرستاد و
امیر المؤمنین علیه السلام را با ایشان امیر فرمود و بعد از ان
فرمود که کیست فضل ابن عمّ مرا از قران بگوید عمّار یاسر
برخواست و گفت من بگویم یا رسول الله فرمود بگو عمّار
گفت یا رسول الله قال الله تعالی والذی جاء بالصّدق و
صدّق به رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمود صدقت
یا عمّار

قوله سبحانه

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي
لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا
الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

الرمز

در صافی بروایت عیاشی از امام محمد باقر علیه السلام روایت
میکند که آنحضرت فرمود که هیچ کس بخواب نمیرود مگر
نفس او بسوی آسمان میرود و باقی میماند روح او در بدن
او و قرار میگیرد میان ایشان مثل شعاع آفتاب پس
اگر اذن داد حق تعالی در قبض ارواح اجابت میکند روح
نفس را یعنی از بدن قطع علاقه بالکلیه نموده ملحق میشود
و اگر اذن داد حق تعالی در بازگشتن اجابت میکند نفس
را روح اینست قول حق تعالی الله یتوفی الانفس حین موتها
پس آنچه میبیند خواب کننده در ملکوت آسمانها از برای
خواب او تاویل است و آنچه می بیند در میان آسمان
و زمین از تخیلات شیطانست و تاویلی ندارد و حاصل
یک دفعه است که روح از بدن قطع تصرف و علاقه نماید
در ظاهر و باطن اینوقت مرگست و یک مرتبه است که
قطع علاقه میکند در ظاهر ولیکن در باطن تصرف
دارد و این در وقت خواب است خلاصه گوید که در
توریه مسطور است که ای فرزند آدم بطوریکه بخواب
میروی بمیری و بطوری که بیدار میشوی زنده گردی
قوله قل اللهم فاطر السموات والارض الی آخر در جلاء صفحه
کنیم

الرمز

المنح روایت است که ربیع ابن خثیم از زهاد بود روزی
از واقعه جانب امام حسین علیه السلام خبر داد لعنت بر قاتلان
او کرد و گفت آه کشتند آنکسی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
او را بر دامن خود مینشاند و دهن خود را بر دهن
او مینهاد و بعد از آن آیه قل اللهم فاطر السموات والارض
عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون
را تلاوت فرمود قوله سبحانه

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ
لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعًا الآیه

جماعت عاصیان امت پیغمبر آخر الزمان را این آیه شریفه
بشارتی است که باعث سرور قلب و روشنائی چشم
ایشانست بلکه در تمام کلام الله آیه که باعث امیدواری
گناهکاران شیعیان باشد بهتر از این آیه شریفه نیست
چنانچه در مجمع از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست
که بدرستی نیست در قرآن آیه وسیع تر بحسب رحمت و مغفرت

الزمر

از ابن بابویه در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت میکند که آنحضرت فرمود دوست ندارم که دنیا
و ما فیها از من باشد بعوض این آیه در تفسیر علی بن ابرهیم
قمی رحمة که این آیه نازل شد درباره شیعان علی بن ابیطالب
علیه السلام خاصة در صافی از کافی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود بتحقیق یاد فرمود
خدا تعالی در کتاب خود میفرماید یا عبادی الذین الی آخر آیه
فرمود بخدا قسم که اراده نکرده است باین غیر شما را و حاصل
این آیه شریفه آنست که بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خدا
میفرماید که ای بندگان من آنانکه اسراف کرده اند
بارتکاب ذنوب کبیره بر نفسهای خود یعنی معاصی از خدا
کرده اند نومید مشوید از رحمة خدا بدرستیکه
خدا می آمرزد گناهان همه ان صغیره را و کبیره را و اگر
چه از حد و حصر متجاوز باشد بغیر از شرک که آمرزیده
نشود که ان الله لا یغفر ان یشرک به شرط دیگر غفران
از معصیت و قبول طاعة محبت و ولایة امیر المومنین و
ائمه معصومین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین است
زیرا که بی ولایة اهل بیت هیچ گناهی آمرزیده نشود و هیچ
طاعتی

طاعتی بی محبت ایشان قبول نمیشود الی آخر حدیث
قوله سبحانه
لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ
یعنی از برای خداست کلیدهای آسمانها و زمین
مراد آنست که ما للجمیع امور علویات و سفلیات
خدا تعالی است غیر او را تصرف نیست در خلاصة
المنهج بروایت ابن عباس نقل میکند که مفاتیح زمین
ارزاق و رحمة است پس ابواب رزق را بهرکه خواهد گشاید
و بر هرکه مصلحت بیند بندد و بروایت همدانی نقل نموده
که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود از رسول خدا صلی
الله علیه و آله پرسیدم که مقالید آسمان و زمین چیست
فرمود سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هو الاول
و الآخر و الظاهر له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی
لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر یعنی این

الزمر

کلمات با برکات که متضمن توحید و تمجید و تکبیرست
مفاتیح خیرات و برکات اسمان و زمین اند هرکه این
کلمات در وقت بامداد بگوید حق تعالی او را شش خصلت
کرامت اول او را از ابلیس و لشکر او نگاه دارد دویم
قنطاری مزد باو بدهد که از کوه بزرگتر باشد سیم
او را بدرجهٔ نیکوکاران رساند چهارم حور العین را
جفت او کرداند پنجم دوازده هزار فرشته را بفرماید
که این از او شنیده بر ورق نویسند تا روز قیامت برای
او گواهی دهند انشاء الله تعالی ششم ثواب خواندن
توریة و انجیل و زبور و قران باو دهند و چنان باشد
که حج و عمره مقبول کرده باشد و اگر در انماه بمیرد
از شهدا باشد

قوله سبحانه

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا
حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ (خزنتها)
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

یعنی

زمر

یعنی و برانند به لطف و مرحمت و ملایمت متقیان را به
بهشت تا چون بیایند به بهشت و نعمات ابدی و دولت
سرمدی فیروز گردند و گشوده شده باشد درهای بهشت
پیش از رسیدن بان در فضائل از خصال از حضرت صادق علیه السلام
از پدر بزرگوارش از جدش از علی علیه السلام روایت می
کند که انجناب فرمود بدرستیکه از برای بهشت هشت در است یک
که داخل میشود از ان پیغمبر و صدیقان و دریست که داخل
میشوند از او شهیدان و صالحان و پنج درست که داخل
میشوند از ان شیعیان و دوستان ما پس از صراط نازل می
شوم متصل ایستاده ام میخوانم خدای تعالی را و میگویم
پروردگارا من سلامت دار شیعه و محبان مرا و انصار
و اولیاء مرا و هرکه بمن تولا نموده است در دار دنیا
ناگاه ندا از بطنان عرش رسد که بتحقیق اجابت نمودم
دعوت ترا و قبول نمودم شفاعت ترا در حق شیعه
تو و تتمهٔ حدیث در کتاب مزبور است و در صافی از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که حوامیم ریاحین
قران است و در خلاصه بروایت انس از رسول خدا صلی
الله علیه و آله نقل میکند که حوامیم زیور قران است

و بروایت دیگر هر چیزی را میوه ایست و میوه قرآن
حوامیم است زیرا که این سورها روضهای پاک و معمورند
که متصل اند به یکدیگر هر که در مرغزار بهشت چرا کند باید
که حوامیم بخواند و در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه
واله وسلم روایت کرده که هر که سورة المومن را در هر شب
جمعه بخواند بیامرزد خدا گناهان گذشته و آینده
اورا الی آخر الحدیث

سورة المؤمن

بسم الله الرحمن الرحیم
حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم

وقوله سبحانه
یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم
شیء لمن الملک الیوم لله الواحد القهار

روزیکه بندگان بیرون آیند از قبرها پوشیده نشود
در آن روز بر خدا از اشخاص و اعمال و احوال بندگان
چیزی چرا دانست که علم او بهر یک عمل کنند کان و عملها
ایشان رسیده باشد پس بر وفق عملها همه را جزا
دهد

دهد در خلاصة المنهج است که حق تعالی در روز جزا همه
مردمان را در تل سفید که مانند نقره خام است جمع کند
و اول چیزیکه بان تکلم کند این باشد که ندا کند بهمه ایشان
لمن الملک الیوم یعنی از برای کیست پادشاهی و فرمانروائی
امروز و چون کفار را در آن روز علم ضروری بوحدانیت
او سبحانه تعالی حاصل شده باشد پس در جواب با جمیع مومنان
متفق الکلمه شده گویند لله الواحد القهار و ایضا در
کتاب مجز بود روایت است لمن الملک الیوم هیچ کدام
از اهل محشر را طاقت جواب دادن نباشد پس او سبحانه
بذات مقدس خود جواب داده گوید لله الواحد
القهار در صافی از توحید از امیر المؤمنین علیه السلام نقل
میکند در حدیثی که الحاب بتفسیر حروف میفرمود فرمود
میم ملک الله است روزی که هیچ مالکی نیست غیر از
او سبحانه و تعالی میفرماید خدای تعالی در آن روز
لمن الملک الیوم پس سخن گویند ارواح پیغمبران و
رسولان و حجج الهی میگویند لله الواحد القهار
پس میفرماید خدای جل جلاله الیوم تجزی قوله تعالی یعلم
خائنة الاعین یعنی میداند خدا چشمی را که خیانت کنند

است و ان عبارت از اینست که دزدیده معجزه نگاه کند   قوله سبحانه   وقال فرعون جل شأنه

ذرونی اقتل موسی ولیدع ربه

انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر فی

الارض الفساد

اقتل موسی یعنی چون موسی فرعون را دعوت بایمان نمود و آیات ظاهره و حجج باهره اقامه نمود فرعون دانست که موسی علیه السلم پیغمبر خدا است و از قتل او ضرر کلی باو وارد میشود بجهة اینکه کسی توهم نکند که فرعون عاجز آورده در میان مردم اظهار جلادت میکرد و چنانکه حق تعالی خبر داده در این آیه شریفه گفت بگذارید مرا تا بکشم موسی را و چون اراده قتل او مینمود ارکان دولت او این را نمی پسندیدند و منع او میکردند میگفتند که او مردیست ساحر و پیدا است که از دست او چه خیزد و اگر او را بکشی

دعایا

دعا یا خواهند گفت که فرعون بجهة آنکه نتوانست با او معارضه کند او را بقتل آورد در صافی از حضرت صادق علیه السلم روایت میکند که از انجناب سؤال شد که چه بود آنکه منع میکرد فرعون را از قتل موسی علیه السلم یعنی باعث اینکه فرعون با وجود آن تسلط چرا دشمنی مانند موسی را نکشت حضرت فرمود منع کرد او را صحت نسب او یعنی چون فرعون از نسل حرام نبود و مرتکب امر خطیر نشد و بعد فرمود نمی کشد پیغمبران و اولاد پیغمبران را مگر اولاد زنا قوله تعالی رجل مؤمن من آل فرعون یکتم ایمانه بدانکه آل فرعون که کتمان ایمان خود مینمود از بنی اسرائیل بود و نام او حبیب بود و بروایت شمعون و اصح و اشهر حزبیل است که ابن عم موسی علیه السلم بود و در روایتیست که مدت صد سال بود که ایمان داشت و تقیه مینمود و از امام جعفر صادق علیه السلم است حدیث شریف التقیة دینی و دین آبائی   قوله سبحانه   الحم

ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات

فما زلتم فی شک مما جاءکم به حتی اذا هلک قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب

حکایت از قول مؤمن آل فرعون که بقوم بنی اسرائیل
موعظه میفرمود یعنی بتحقیق آمد شما را یوسف بن یعقوب
علیهما السلام پیش از موسی بحجتهای روشن و دلائل ناطقه
بر صدق قول او و پس همیشه بودند در گمان از
آنچه آورده بود شما را از توحید و احکام تا آنکه چون
فوت شد گفتند با یکدیگر هرگز مبعوث نخواهد
کرد خدا بعد از یوسف علیه السلام رسولی را در خلاصة
المنهج مسطور است که اکثر مفسران بر آنند که فرعون
زمان موسی همان فرعون زمان یوسف بود بن
بواسطه آنکه اسب قیمتی که فرعون داشت بعد از مرد
بدعا یوسف زنده گشت و تا زمان موسی عمر یافت
پس جبرئیل گفت که یوسف پیش از این آمد شما را با معجزات
ظاهره بینه که از آنجمله زنده گردانیدن فرس و شهادت
طفل

طفل بود بر برائت او از خیانت در مجمع البیان از امام
محمد باقر علیه السلام منقولست در حدیثی که ما بخاب عرض
شد که یوسف رسول و نبی بود فرمود بلی آیا نشنیده
قول خدای تعالی را ولقد جاءکم یوسف بالبینات مجملا
چون آل فرعون از سخنان حزبیل حق تعالی در این
آیات خبر داده فهمیدند که حزبیل بموسی ایمان
آورده و از عبادت فرعون دست بر داشته زبان
ملامت برو دراز کردند گفتند عجب است از تو
که فرعون را میگذاری و پرستش کسی دیگر را اختیار
میکنی حزبیل دیگر باره در صدد نصیحت در آمد و گفت
و یا قوم ما لی ادعوکم الی النجوة و تدعوننی الی النار

قوله سبحانه

فوقیه الله سیئات ما مکروا وحاق بال فرعون سوء العذاب

یعنی پس نگاه داشت خدای تعالی حزبیل را که مؤمن آل
فرعون باشد از بدیها آنچه کردند و اندیشه نمودند

المؤمن

در قتل او و در خلاصة المنهج روایت چون حزبیل
اظهار ایمان کرد فرعون امر بقتل او کرد فرار نمود
و بکوهی که در آن نواحی بود متحصن گشت و به عبادت
و طاعت مشغول گشت حق تعالی سباع را بحراست
او امر کرد تا نها بحوالی آنکوه در آمده پاسبانی او میکردند
و این از میامن تفویض او بود و از بعض تفاسیر
نقل میکند فرعون بعضی از خواص خود را فرستاد تا او را
بیاورند و به سیاست رسانند ایشان چون آنجا رسیدند
حزبیل در نماز بود محافظت سباع را دیدند هراسان
شدند و نزد فرعون آمده حال خود را معروض
فرعون از ترس آنکه مبادا این سخن بگوش مردم رسد
به قتل ایشان که بقتل حزبیل رفته بودند امر کرد

وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ

یعنی فرود آمد به کسان فرعون که بقتل حزبیل رفته بودند
بدی عذاب که قتل است و گفته اند مراد به آل فرعون همه
اتباع اوست قبطیان باشند و سوء العذاب غرق
شدن ایشانست در دنیا و در آتش دوزخ در
عقبی

المؤمن

عقبی چنانچه میفرماید النار یعرضون علیها یعنی فرا گرفت
آل فرعون را آتش دوزخ در جائیکه عرض کرده
میشوند بر آتش غدوا و عشیا یعنی در صبحگاه و شبانگاه
یعنی مکانی که آل فرعون در دوزخ داشته باشند
هر روز در این دو وقت بر ایشان نمایند

قوله سبحانه

لَخَلْقُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

یعنی هر آینه آفریدن آسمانها و زمین بزرگتر است نزد شما
از آفریدن آدمیان مراد آنست آنکسیکه قادر باشد
اولا بر خلق ~~آسمانها~~ آدمیان مراد آنست آنکسیکه قادر باشد
اولا بر خلق آسمانها و زمین بی اصل و ماده با وجود
با وجود عظمت و بسط آن هر آینه قادر خواهد بود بر آفریدن
انسان و ثانیا از اصل و ماده ولیکن بیشتر مردمان نمی
دانند که این آفریدن آسانتر است بجهة زیادی غفلت
و متابعت هوا تأمل در این معنی نمیکنند در خلاصة المنهج

بعد از تفسیر این آیه میگوید و بدانکه در حکایت دجال
اسماء بنت یزید روایت میکند که جمیع احوال او را از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند فرمود که
او آدمی است از آدمیان دیگر بقد بلند تر است
و بجثه قوی تر و یک چشم دارد و علامات خروج او آنست
که مردم سه سال پیش از خروج او بقحط و غلا مبتلا
باشند سال اول آسمان آنچه بارد ثلثی باز گیرد و زمین
از آنچه رویاند ثلثی نگاه دارد و در سال دوم
دو ثلث باز گیرد و در سال سیم نه از آسمان بارد و
نه از زمین گیاه روید و اکثر جانوران از گرسنگی
بمیرند و بدانکه چون دجال خروج کند همه شهرها را
مسخر کند مگر مکه و مدینه چون قصد آن کند از آسمان
فرشته بیاید و او را منع کند آنگاه زلزله پیدا شود
هیچ منافق در مدینه نماند الا که بیرون آید متابعت
دجال کند و مومنان پناه به بیت المقدس برند
دجال ایشان را محاصره کند که صاحب الزمان صلوات الله
وسلامه علیه بر ایشان ظاهر شود در وقت نماز
بامداد و قامت بگوید و با ایشان به نماز مشغول
شود

شود عیسی علیه السلام از آسمان نازل شود در نماز بحضرت اقتدا
کند

قوله سبحانه

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ

سان مشرکانست که زود باشد که بدانند عاقبت کار خود را
که تکذیب پیغمبر را می کنند و آن وقتی است که غلهای
آتشین در گردن ایشان باشد و زنجیرها در گردن
در حالتیکه کشیده شوند در حمیم که آب جوشان است در
خلاصة المنهج روایتیست از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
که حق تعالی در دوزخ ابر سیاه آفریده کفار را گوید شما
را چه آرزوست ایشان گویند که آرزوی باران داریم
حق تعالی ابر را امر فرماید که بجای باران غلها و زنجیرها با
بندها بر سر ایشان آید و غلها بر سر غلها پیوند
پیوند شود و غل بر غل و در آن وقت آن از آتش باشد
و دوزخ گرم تر شود بقوله تعالی ادخلوا ابواب جهنم
این خطاب و نخاطب رب العزة در فردای قیامت بمشرکان و
کفار که داخل شوید ای اهل شرک و طغیان بدرهای

السجدة

سبعة حمیتهم خالدین فیها در حالتیکه مخلد باشند فبئس مثوی
المتکبرین پس بد بدار اقامت متکبران را که گردن
کشی کردند بعد از این آیات متوجه سید کائنات صلی
الله علیه و آله و سلم شده او را تسکین فرمود و بصبر امر
فرمود میفرماید کما قال الله تعالی فاصبر ان وعد الله
حق صبر کن ای محمد صلی الله علیه و آله بر ایذای قوم و
بطریق حق و بشارت و تخویف قوم ثابت قدم باش اگرچه
مستلزم شفقت و اذیت باشد بدرستیکه وعده خدا
بنصرت اولیا و هلاک اعدا در دنیا و عقبی حق است
و درست و راست است بلا شبهه فاما نرینک بعض
الذی نعدهم

سورة السجدة

بسم الله الرحمن الرحیم

حم تنزیل من الرحمن الرحیم کتاب فصلت
آیاته قرآنا عربیا لقوم یعلمون

فی ثواب قرائة سورة السجدة در مجمع از رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که فرمود
که هر

السجده

که هر که حم سجده را بخواند هر حرفی از آن ده حسنه در
نامه عمل او ثبت کنند و نیز از امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره را تلاوت کند روز قیامت
نور او مقدار مد بصر او باشد و در آنروز شادمان باشد
و در دنیا محمود باشد و غبطه برده شده بر وجهیکه
همه مردمان از احوال او در رشک بوند از خدای تعالی
تمنای آن کنند قوله تعالی حم علما را در کلمه حم اختلاف
بسیار است در خلاصه از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که حم اسمی است از اسماء الهی و از مفتاح خزینهای اوست
و ابن عباس گفته که حم نزدیکترین اسمها خدا است
و در صافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده
و اما حم پس معنی او حمید مجید است و در مجمع نقل کرده
بحلم و ملک حق تعالی یعنی قسم میخورم بحلم و پادشاهی خودم
که عذاب نکنم آنکس را که پناه بمن آورد و بخلوص اعتقاد
بکلمه لا اله الا الله گویا باشد قوله سبحانه وقالوا
قلوبنا فی اکنة مما تدعونا الیه وفی آذاننا وقر ومن بیننا
وبینک حجاب فاعمل اننا عاملون یعنی و گفتند کافران
دلهای ما در پوشش است از فهم آنچیزیکه میخوانی ما را

السجدة

بوی او و درگوشهای ما گرانیست از استماع ان پس
انچه بوی ما میخوانی نمیشنویم و در میان ما و تو پردهٔ ایست
که مانع از رسیدن ماست بتو پس عمل کن بدین
خود بدرستیکه ما نیز عمل کنند کانیم به کیش خود
قوله سبحانه قل انما انا بشر الی حرها قوله تعالی

قوله سبحانه

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ
لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا
وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ

در این ایه حق تعالی خبر هلاک عاد داده میفرماید
پس فرستادیم بر ایشان بادی سخت که به او از ان
هلاک شدند بادی سخت که بجهة شدت سردی
ایشان را هلاک ساخت در روزهای شوم که اول ان
دهه اخر شوال بود از ماه و چهار شنبه تا چهار
شنبه دیگر که هشت روز باشد و هفت شب
از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که ابو جهل بعضی

السجدة

از اکابر قریش را جمع کرده که کار محمد صلی الله علیه و آله
و سلم بر ما ملتبس است شخصی که سحر و شعر و کهانت
میداند نزد او باید فرستاد که با او مکالمه کند
و احوال او را نیک بررسی کرده اعلام نماید عتبه
گفت من این علم را دانسته ام بروم با او گفت شنید
کنم و انچه از او بر من ظاهر شود شما را خبر دهم پس نزد
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمد
و گفت یا محمد تو بهتری یا هاشم و عبد المطلب و عبد الله
که پدران تو بودند ایشان ستایش خدا نکردند
تو چرا بر ان داشت که زبان بد شنام ایشان کشوده و ما
را گمراه میدانی اگر مراد تو ریاستست ما ترا پیشوای خود
کردانیم و لوای حکومت برای تو برافرازیم و خطبه سلطنت
برای تو بخوانیم و اگر غرض تو نکاح کردن است با زنان جمیله
هر کدام از دختران قریش که اختیار کنی بتزویج تو در
اریم و اگر مدعا تو مال است چندان از زر سرخ و
سفید بتو دهم که هرگز درویش نشوی و هیچ کس
بتوانائی تو نرسد حضرت این سخنان را میشنید و هیچ
نگفت چون سخن را تمام کرد در جواب او فرمود

السجدة

بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم تا اینجا که و
اما عاد فاستکبروا فی الارض الی آخر القصة

قوله سبحانه

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا
تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا
تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

بعد از انکه حق تعالی در ایات سابقه کافران را وعده
فرمود در این ایه شریفه در وعده و مژده مومنان
میفرماید انچه حاصلش اینست که بدرستیکه انانکه بگفتند
پروردگار ما خدای بحق است یعنی بوحدانیت او معترفند
وبجمیع ما جاء به النبی علیه السلام تصدیق نمودند پس بر ان استقامت
ورزیدند و اصلا از ان منحرف نگشتند تا هنگام موت
نازل شود بر این مومنان مستقیم در انها فرشتگان
و گویند مترسید و اندوهگین مباشید و شاد
شوید بان بهشتیکه در دنیا بودید که وعده داده

السجدة

در معنی استقامت در ایه شریفه در مجمع البیان از رسول
خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایتست که فرمود مردمان
قائل کلمه باشند و انکه ایشان از ان بر گردند پس
هر که معترف این کلمه باشد تا حضور موت او بطریق
استقامت است و نیز بروایت محمد بن فضل از امام علی بن
موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء نقل کرده که
پرسیدند از انجناب که استقامت چه چیز است فرمود
انچه شما بر انید یعنی مستقیم شدن بر اهلبیت تا وقت
انقضاء اجل در خلاصة المنهج از رسول خدا صلی الله
علیه و آله منقولست که روزی انجناب قران تلاوت میفرمود
و میگریست عرض کردند یا رسول الله از ترس
حق تعالی میگریی فرمود مرا براهی فرستاده اند که مانند
تیزی شمشیر است اگر بر او راست روم و اگر از ان
منحرف گردم هلاک شوم الی آخر الایة

قوله سبحانه و تعالی

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ

تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ دراية شريفه حق تعالى قرآن را عزیز خواند وَاِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ پس در
این آیه میفرماید که نیاید بآن کتاب عزیز هیچ باطلی
از پیش او و نه از پس او یعنی از هیچ جهة باطل باو راه
نیابد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
مراد آنست که در اخبار ماضیه و مستقبله آن دروغی نباشد
بلکه جمیع خبرهای آن مطابق واقع است و موافق
نفس الامر و قرآن عزیز خواند بجهة آنکه کلام رب عزیز است
که ملك عزیز یعنی جبرئیل علیه السلام برسول عزیز او رد
و برای امت عزیز و یا عزیز است بجهة آنکه تمام دوست
است بنزدیك دوست و نام دوست در پیش دوستان
عزیز است و یا عزیز است بعلة آنکه هیچ قادر نیست
که مثل آن بیاورد یا غیر این از وجوهی که در مجمع و جلاء نوشته
نقل کرده قوله تعالی

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ
بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دید که کافران
و مشرکان از آیات باهره و معجز ظاهره قرآنی نفع نمیگیرند
و از قرآن اعراض میکنند مانند کسیکه او را از مکان
بعید و مسافت دور دراز آواز کنند و او نه آواز را
شنود و نه خوانند را بیند و اصلا قرآن برایشان
فائده نداد دلگیر در قلب مبارك آنجناب بود و حق
تعالی بجهة تسکین قلب مبارك آنحضرت در این آیه مبارکه
فرمود که و بتحقیق که دادیم موسی را کتاب توریة
پس اختلاف کرده شد در آن و بعضی امتان موسی
علیه السلام تکذیب او کردند و بعضی تصدیق او نمودند

سورة الشوری

بسم الله الرحمن الرحیم.

الشوری

حمعسق کذلک یوحی الیک والی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم (۲)

ثواب قرائة سورة الشوری از امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره را تلاوت کند خدای تعالی
روی او را در روز قیامت چون ماه شب چهارده گرداند
واو را نزد خود بدارد و با او خطاب کند ای بنده
من مداومت نمودی بسوره حم عسق ونمی دانستی
که ثواب آن در چه مرتبه است اگر علم به ثواب آن
میداشتی هرگز از خواندن ملال نمی یافتی ودایم بخواندن
آن مواظبت مینمودی پس ملائکه را امر کند که او را به
بهشت برید و در بهترین مکانها او را جای دهید
پس فرشتگان او را به بهشت برند وقصری که ابواب
وشرفه ودرهای آن از یاقوت سرخ باشد فرود
آرند وصفا ولطافت آن قصر بوجهی باشد که ظاهر
آن از باطن وباطن آن از ظاهر مشاهده توان کرد
وار

الشوری

واز برای او حوری باشد که هزار از حور العین وهزار کنیز و
هزار غلام از ولدان مخلدین که خدای تعالی وصف کرده
ایشان را قوله سبحانه حم عسق در مجمع از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که معنی آن حکیم مثبت عالم سمیع
قادر است ودر خلاصه مسطور است که این حروف رمزیست
بآن عطایا که حق تعالی در شب معراج بسید انبیاء علیهم
السلام ارزانی داشت حا حوض مورود اوست یعنی
حوضیکه تشنه لبان امة از آن سیراب شوند ومیم
ملک ممدود است که از مشرق تا مغرب بتصرف امة عالی
همت او در آید وعین عز ناممدود او که اعزاز انسان
است وسین سنان مشهود او که احدی برفعة مرتبه
او نرسد وقاف مقام محمود او صلی الله علیه وآله وسلم

قوله سبحانه

فریق فی الجنة وفریق فی السعیر (۷)

این واقعه در قیامت چون بندگان را بموقف حساب
آرند وچون از حساب فارغ شوند متفرق شوند گروهی
گروهی از ایشان را به بهشت برند بجهة طاعت وعبادت

الشوری

و اینها مومنان موحدند و برخی را در دوزخ اندازند
بجهت عناد و عدم انقیاد و اینها مشرکانند ملحدند
در خلاصه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت
عمر نقل میکند که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله از خانه
بیرون آمده و صحیفه در دست مبارک داشت گفت میدانی
این صحیفه ها چیست عرض کردم نه یا رسول الله فرمود
آنچه در دست راستم نامه ایست که اسماء نیکوکاران
در آن ثبت است که هیچ از آن زیاد و کم نمی شود و
و آنکه در دست چپ ادم نامه ایست که نامهای بدکاران
در آن ثبت است که هیچ از آن زیاد و کم نمی شود و
که اصحاب دوزخ اند در آن ثبت است در کافی
از امام جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که آنحضرت موعظه
که موعظه فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
پس بلند کرد آنید دست راست خود را در حالتیکه کف
مبارک خود را جمع کرده بود پس فرمود آیا میدانید
ایمردمان چه چیز است در کف من گفتند خدا و رسول
او دانا ترند پس فرمود اسماء اهل بهشت است و اسماء
پدران ایشان و قبیله های ایشان تا روز قیامت پس بلند
کرد

الشوری

کرد دست چپ خود را پس فرمود ایمردمان آیا میدانید
چه چیز است در کف من عرض کردند الله و رسوله اعلم
پس فرمود اسماء اهل آتش است و اسماء پدران ایشان
و اسماء قبیله ایشانست تا روز قیامت پس فرمود حکم کرده
است خدا و عدالت الی آخر حدیث المذکور

قوله سبحانه

مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ
وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ
مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ

حاصل ترجمه این آیه مبارکه چنانچه در خلاصة المنهج
تفسیر کرده اینست که هر که باشد اراده نماید در
دنیا کسب زراعت را یعنی بجهت سرای آخرت در دنیا تخم
ایمان بکارد در زمین دل و به آب عمل صالح آنرا پرورش
دهد تا میوه آنرا در عرصه قیامت بر دارد نزد له
فی حرثه زیاد کنم از ثواب او در کشت او و هر که باشد بجهت

الشوری

که خواهد کشت دنیا را یعنی مقصودش حصول متاع
دنیوی باشد بدهیم او را نصیبی از دنیا بر حسب مقتضای
حکمت مصلحت نیست مر او را در سرای آخرت بهره و نصیبی
و در خلاصه است که این در حق اهل جهاد واقع شده است
که بعضی از ایشان منافق بودند و به قصد غنیمت بغزا
رفتند و جمعی از اهل ایمان بودند و بجهة ثواب جهاد می
کردند حق تعالی فرمود که هر که جهاد به قصد ثواب
کند سهم غانمین داشته باشد یعنی غنیمت که بدست
آورده باشند او نیز حصه میبرد و ثواب آخرت هم
داشته باشد و هر که قصد غنیمت نماید از غنیمت محروم
نماند و سهمی او را باشد لیکن از ثواب آخرت هیچ
نصیبی نداشته باشد حاصل که بنده مؤمن باید در
هر عملی نیت تقرب بخدا کند و رضای او را منظور نظر دارد
و نیز در کتاب مزبور از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت میکند که هر که به نیت آخرت کار کند حق تعالی
پراکندگی او را جمع کند و دل او را بی نیاز کرداند
از غیر دنیا با و اقبال نماید و هر که نیت دنیا کند حق
جمعیت او را به پراکند بدل کند و فقر را نصب العین
او سازد

الشوری

او سازد

قوله سبحانه

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی
الْقُرْبٰی وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ فِيهَا حُسْنًا
إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ شَكُورٌ الی آخره

یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمی خواهم از شما بر
تبلیغ احکام الهی مزدی و از برای امر به معروف و نهی از منکر
توقع اجری از شما ندارم لیکن طلب میکنم از شما دوستی
ثابت در اهل قرابت یعنی توقع من آنست که خویشان
و نزدیکان مرا دوست و تعظیم ایشان را از جمله واجبات
شمرید و مراعات ایشان را از لوازمات دانید و بدل
و زبان ایشان را مرعا بنید و در مجمع البیان نقل می
کند که چون این آیه مبارکه نازل شد از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که ما را خبر ده
که اقربای تو چه کسانند که محبت ایشان بر ما واجبست
فرمود علی ابن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
و ایضا در کتاب مزبور است از شواهد التنزیل از رسول

الشوری

خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت فرمود انبیا را از اشجار مختلفه
خلق فرمود و من و علی را از شجره واحده ایجاد نمود اصل
آن شجره ام و علی فرع آن و فاطمه شکوفه آن و حسن و
حسین میوهای آن و شیعیان برگهای آن درخت میباشند
پس هر که متمسک شد بغصنی از اغصان آن درخت نجات یافت
و هر که از آن منحرف گردید بهلاکت رسید و اگر بنده که
محبت ما را در دنیا نداشته باشد هزار سال میان صفا و مروه
نماز کند پس هزار سال دیگر تا بمرتبه که از کثرت عبادت بدن او
مانند مشک کهنه شود حق تعالی سرنگون او را بدوزخ
اندازد پس تلاوت فرمود این آیه شریفه که قل لا
اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی الی آخرها

قوله تعالی

جَزَاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفٰی وَاَصْلَحَ فَاَجْرُهُ عَلَی اللهِ اِنَّهُ لَا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ

حاصلش

الشوری

حاصلش اینست که جزای کردار بد کردار بدیست
مثل آن بدون زیاده خواه قصاص جراحات باشد یا قول قبیح
فمن عفی و اصلح فاجره علی الله پس هر که میکند عفو از ستم
کار خود که از اهل ایمان باشد و ترک انتقام نماید
و باصلاح آورد میان خود پس اجر او فردا قیامت در خلاصه
از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که چون
روز قیامت باشد ندا کنند که هر که بر خدا اجری است
برخیزد و حق خود را از او بستاند پس جمعی برخیزند
ملائکه بایشان گویند شما را بر خدا چه اجر است ایشان
گویند ما جماعتی هستیم که عفو کردیم از کسانیکه ستم
کردند بما پس ملائکه گویند ادخلوا الجنة بغیر حساب
یعنی داخل شوید در بهشت بدون حساب اعمال در
کافی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود بر شما باد بعفو بدرستیکه
عفو زیاد نمی کند بنده را مگر عزت پس عفو کنید تا عزیز
میکند شما را خدای تعالی و نیز در کتاب مزبور از ائمه از یکی
خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنحضرت
فرمود سه کسند که اگر ظالم ایشانرا ظلم کنند تا

الشوری

زوجه ومملوك مراد انست که سه فرقه از جهة پستی
فطرت ونقصان همت لذت عفو ندانسته اند هر
گاه باایشان ستمی شود در مقام انتقام برایند بخلاف
مومنان کامل الایمان که هرگاه برایشان ستمی وارد
شود بمضمون الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ
النَّاسِ در مقام بخشش خود دادی نمیکنند اجر او را از
خدا **قوله جل جلاله** میطلبند

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا
أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ
بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ

اورده اند که یهودان حضرت رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم را گفتند که چرا خدا تعالی بی واسطه با تو سخن
نمیگوید تا در او نگری چنانکه با موسی سخن گفت وموسی
میدید انحضرت در جواب فرمود که موسی سخن او را میشنید
واورا

واورا نمیدید این آیه آمد که حاصلش اینست که نیست
وشاید مرادمی را که سخن گوید خدا باوی بر وجهیکه او
را بیند بلکه سخن کردن خدا را با دمی نیست مگر
بوحی که آن کلامیست خفی که بسرعت دریابند بطریق الهام
ویا بالقای آن در منام چنانچه داود علیه السلام را زبور
بالهام کرد وامر نمود ابراهیم را بذبح اسماعیل در منام
یا سخن گوید باوی در پس پرده باین وجه که آواز شنوده
شود وگوینده دیده نشود چنانچه با موسی سخن گفت ودایم
علیه السلام در پس حجاب نور در موضع آورده که حق تعالی
شب معراج با حضرت رسالتمآب صلی الله علیه وآله سخن گفت از ورای
دو حجاب که یکی از نور سرخ بود ویکی از مروارید سفید
ومسافت میان هر دو حجاب هفتاد سال راه بود الهی

سورة الزخرف

بسم الله الرحمن الرحیم

حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا
عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ آیه

ابی ابن کعب از سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم
نقل کرده که جماعتی که سوره زخرف در دنیا کرده
تلاوت باشند در روز قیامة بایشان ندا کنند یا
عبادی لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون ادخلوا
الجنة بغیر حساب ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که هر که این سوره را مداومة کند خدا یتعالی
او را در لحد از هوام زمین و از فشار قبر ایمن کرداند
تا روز قیامت وچون محشر شود این سوره بصورت
زیبای بیاید و او را بفرمان خدا تعالی در بهشت در آورد

قوله تعالی

او من ینشؤ فی الحلیة وهو فی الخصام غیر مبین وجعلوا الملائکة

در عرب در عهد جاهلیت همیشه بشجاعت و قابلیت
وفصاحت فخر میکردند وبسبب غالب شدن در حجت
باخصم افتخار مینمودند وکسی که بصفة شجاعة و
وفصاحت واقامة حجت با خصم متصف نبود و بزینت تمام
وتنعم

تنعم بسر میبرد همچنان که صفات دختران عروسی است
که با زینت تمام در مجلس نشینند نزد ایشان مخذول و
منکوب بود وچون ملائکه را بدختری از برای خدا نسبت
داده اند لا جرم در این آیه شریفه در مقام توبیخ و
سرزنش بر آمده میفرمایند آیا میکردانند از برای
خدا آنکسیکه نشو ونما یابد در پیرایه زیب و زیور و در
ونعمة پرورش یافته باشد و در وقت مخاصمه ومجادله
بیان کننده حجت نباشد یعنی در وقت محاجه با خصم
نتواند از برای خود تقریر حجت نماید مراد کمال بی ادراکی
مشرکانست که چنین مخلوقی که در کنج خانه همیشه در پرده
واصلا در نظرها مقداری ندارد از برای خدا فرزند قرار
میدهند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا قوله سبحانه
وتعالی وجعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن اناثا یعنی و نام
نهاده اند فرشتگان را که ایشان بندگان خدای بخشاینده اند
دختران یعنی بجهة فرط جهالت ملائکه را که در صوامع
قدس بر عبادت وطاعت او وتسبیح مشغولند دختران
نام نهادند آیا حاضر بوده اند در وقت آفرینش ایشان
ایشانرا تا از انوثیت ایشان خبر دهند چه علم بر انوثیت

الزخرف

بدون این تصور نیست که تهدید بآنها میفرماید و
یسئلون الی آخر الآیه قوله تعالی شأنه

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ
شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ الی آخر الکلام

این آیه شریفه در وعید کافرانست و حاصلش اینست
که هر که خود را بکوری دارد از یاد کردن خدای بخشاینده
که متصف بصفت رحمتست تقدیر کنیم برای او شیطانی را
پس شیطان او را همنشین و مصاحب شود پیوسته به
اغواء و اضلال او مشغول شود یعنی بسبب تجاهل او و او را
بحال خود واگذاریم و نظر التفات از او برداریم پس
این شیطان بر او استیلا یابد و در خلاصة المنهج مسطور
است که یکی از زهاد روایت کند که با یکی از مؤمنان
جن دوستی داشتم وقتی در وقتی در مسجد نشسته
بودم آن جنی بمن گفت که این مردم را چگونه بینی گفتم
بعضی را بخواب و بعضی را بیدار گفت آنچه بر سرهای ایشانست
می بینی گفتم چون چشمهای مرا مالید دیدم بر سر هر یکی غرابی
نشسته بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی
بالها

الزخرف

بالها فرو میگذارد و گاهی را بر میدارد گفتم این چیست
گفت اینها شیاطین اند که بر سر ایشان نشسته اند و هر
یکی بقدر غفلت او مستولی شده اند پس این آیه را تلاوت نمود
ومن یعش عن ذکر الرحمن الی آخره و در مصباح از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست آنچه حاصلش اینست که فرمود که بنده
متصل گناه شود کور میشود از ذکر خدا تعالی و هر که ترک
نماید اخذ نمودن از آنچه امر کرده است خدا بطاعت او تقدیر نموده
خدا از برای او شیطانی پس آن شیطان از برای او رفیق
باشد و در خبر است که عاشی را یعنی چشم پوشیده
از یاد خدا را با قرین او که شیطان اوست در یک زنجیر
کشیده بحشر آورند قوله سبحانه و تعالی

وَاسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا
أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ

در خلاصة المنهج نقل کرده که چون شب معراج رسول خدا را
صلی الله علیه و آله و سلم باسمان بردند جمیع رسولان جمع
شدند در عقب آنحضرت نماز کردند حق تعالی این را فرستاد

الزخرف

وگفت که بپرس از رسولان که پیش از تو فرستاده بودیم
که من هیچکس را امر کرده ام که بعبادت خدایانی که غیر از
من باشد حضرت چونکه از ایشان اعلم بود سؤال
نکرد چنانچه در بعضی اخبار آمده که جبرئیل از میکائیل پرسید
که پیغمبر صلی الله علیه وآله از انبیا این سؤال کرد میکائیل
فرمود بیقین او از این کاملتر و ایمان او از او محکمتر است
که این سؤال کند ایضاً در آن کتاب است از رسول خدا
صلعم که چون شب معراج مرا به آسمانها بردند انبیا را جمع کرده
من با ایشان نشستم فرشته آمد که حضرت عزت میفرماید
از این پیغمبران بپرس که ایشان را بچه چیز فرستاده اند رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب کرد به ایشان که شما
بچه چیز مبعوث شدید گفتند علی ولایتک و ولایة علی
ابن ابیطالب یعنی بدوستی تو و دوستی علی ابن ابی طالب
علیهما السلام فرستاده اند چرا که شما مولای جمیع اهل
توحید و مقتدای همه ایشان میباشید الی آخرها

قوله تعالی شانه

ولما

الزخرف

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ
يَصِدُّونَ

در صافی از مناقب از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که آنجناب فرمود داخل میشود از این در مردی
که شبیه ترین خلق است به عیسی علیه السلام پس علی علیه السلام داخل
شد پس چند بد از قول رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس
این آیه شریفه نازل شد ولما ضرب ابن مریم الی آخر

قوله سبحانه وتعالی

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

حاصلش اینست که بدرستیکه عیسی علی نبینا و علیه السلام
اینها از نشانه ایست که بان دانسته شود نزدیک شدن
قیامت بدانکه از احادیث بسیار معلوم میشود که در وقت
ظهور قائم آل محمد عجل الله فرجه حضرت عیسی نیز از آسمان
نزول میفرماید و از اصحاب آنجناب خواهد بود در جمع

در مجمع البيان منقولست از رسول خدا صلى الله عليه وآله
وسلم كه فرمود عيسى نزول كند از آسمان پس امير شما
كه صاحب الزمان است باو گويد بيا و از براى ما در نماز
امامت كن و او امتناع نمايد از بعضى از شما بر بعضى از
شما ميرسد يعنى منصب امامت و امارت مخصوص بشما است
وحق تعالى نيز ابسبب تعظيم اين امت مرحومه فرموده
ايضاً در همان كتاب مرويست كه آنحضرت فرمود نه چه
گونه باشيد شما در وقتى كه پسر مريم در ميان شما
نزول كند و امام شما از شما باشد كه امت منيد
يعنى از اولاد طاهرين من امامت شما كند نه عيسى حاصل
كه عيسى در نماز اقتدا كند بصاحب الزمان صلوات
وسلامه عليه وعلى آبائه و بعد از آن يأجوج و مأجوج خروج
كند و عيسى مومنان را بكوه طور برد در آنجا متحصن
گردانند و اينها كلا از علامات ظهور قيامت باشد
فلا تمترن بها پس شك مكنيد و جدال منماييد بآمدن
قيامت واتبعون و تابع رسول من شويد هذا صراط
مستقيم اينكه من دعوت ميكنم شما را بآن راه راست است
كه سالك هرگز گمراه نگردد قوله الاخلاء يومئذ

الى آخرها در مصباح الكفعمى از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
است كه اين آيه را خواند پس فرمود والله كه اراده نكرده
است غير شما را الى آخر الآية فى الحديث المذكور

سورة الدخان

بسم الله الرحمن الرحيم

حم والكتاب المبين انا انزلناه فى ليلة
مباركة انا كنا منذرين الى آخر

ثواب قراءة سورة الدخان ابو حمزه ثمالى از امام محمد باقر
روايت كرده كه هر كه مداومت نمايد اين سوره را
در فرايض و نوافل حق تعالى او را از جمله ايمنان ساخته
و در سايه عرش خود جا دهد و حساب او را آسان كند
و نامه اعمال او را بدست راست دهد قوله انا انزلناه
فى ليلة مباركة يعنى بدرستيكه ما فرستاديم قرآن را شب
با بركت و عظمت از بزرگى اينشب است كه كتاب كريم
كه واسطه منافع دينيه است در اين شب از لوح محفوظ
باسمان دنيا نزول اجلال يافت و از بركات اين شب است
كه حضرت واهب العطايا جميع نعمتها و تفضلاتى كه در عرض

الدخان

سالهٔ بندگان خود میرسانند در این شب تقسیم می
فرماید و آن خیر و برکت باقی میماند تا سال دیگر و از
برکت این شب است که در او استجابت دعا جمیع بندگان
میکند و باب مغفرت گناهان همه را شسته شو میفرماید
و ملائکه رحمت بر ایشان میفرماید و فصل قضایا میکند
و در حدیث کافی از امام محمد باقر علیه السلام نقل میکند که
چون امیر المؤمنین علیه السلام وفات یافت امام حسن علیه السلام
در مسجد کوفه بپا ایستاد پس حمد کرد خدا را و ثنا گفت
بر او و صلوات فرستاد بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم پس فرمود
ایها الناس بدرستی و تحقیق که وفات یافت در این شب مردی
که سبقت نگرفت او را پیشینان و درک نکرد او را
پسینان یعنی کسیکه از اولین در رتبه از او پیشی نداشت
و از آخرین نیز کسی مقام او را درک نکرد پس فرمود
والله هر آینه بتحقیق وفات یافت در شبی که چنانکه و
فات کرد در آن وصی موسی یوشع الی آخر حدیث

قوله تعالی شانه

اهم خیر ام قوم تبع والذین من قبلهم اهلکنا

الدخان

اهلکناهم انهم کانوا مجرمین

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بر وفق دعوی
نبوت خود معجزات باهره و دلائل قاطعه مینمود
و کفار قریش بر انکار خود اصرار داشتند و ایمان نمی
آوردند حق تعالی در مقام تهدید ایشان بر آمده
فرماید آنچه حاصلش اینست که آیا قوم قریش بهترند در قوت
و شوکت و شدت یا قوم تبع حمیری که لشکری بودند
در نهایت کثرت و جمعیت و حشمت و اجمال قصه قوم تبع
چنانچه در خلاصه است آنست که در اخبار آمده که تبع ملکی
بود در حمیر کنیت او ابو کرب و نام او اسعد بن ملکا
باحشم بسیار و تبع بیشمار از شرق تا مغرب عالم گشت
و اکثر بلاد عظیمه را بحیطه تصرف آورد و سمرقند را خراب
نمود باز بنا نمود و بجهة کثرت اتباع و خدم و حشم تبع
مسمی شد و کو نیز از ملک یمن بود و ملوک یمن را تبابعه
خوانند بجهة آنکه متبوع اهل یمن اند و از امام جعفر صادق
علیه السلام که سعد یا اوس و خزرج گفت شما برجای خود باشید
تا پیغمبر آخر الزمان خروج کند اما من اگر او را دریابم خدمت
او اقدام نمایم و کمر اطاعت بر میان بندم و در مجمع البیان

از کعب الاخبار نقل کرده است که تبع خوب مرد صالحی است
و حق تعالی مذمت قوم او را کرده نه او را کرده است که اول
کسی که خانه کعبه را جامه پوشانید تبع بود و چون قوم مخالفت
او کردند آتش که در دامن کوه یمن بود سوختند و هم
چنین آنانکه پیش از قوم تبع بودند از قوم نوح و عاد
و ثمود و حق تعالی میفرماید هلاک کردیم ایشانرا
مراد آنست که قریش افضل و بهتر از قوم تبع و نوح و عاد
و ثمود نیستند چنانکه آنها با کثرت و قوت بسبب کفر هلاک
شدند قریش نیز هلاک خواهند شد الی آخر الحدیث

سورة الجاثیه

بسم الله الرحمن الرحیم

حم تنزیل من الله العزیز الحکیم قابل
الذنب شدید العقاب

ثواب سورة الجاثیه ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که ثواب قاری این سوره آنست که هرگز آتش
دوزخ نه بیند و زفیر و شهیق جهنم نشنود و در فردوس اعلی
رفیق سید انبیاء باشد و در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله
علیه

علیه و آله وسلم روایتست که هر که سورة الجاثیه را
تلاوت کند خدا تعالی در وقت حساب ستر عورت او
کند و او را از ترس و هیبت غلاظ ایمن گرداند
قوله تعالی ان فی السموات والارض لآیات للمؤمنین در
خلاصة المنهج بعد از تفسیر این آیه و آیه عقب آن گفته و ملخص
این سلسله آنست که بندگان منصف هر گاه بنظر صحیح در
سموات و ارضین نظر کنند عالم شوند باینکه اینها مصنوع و محدث‌اند
و مصنوع را لابد است از صانع پس باو و صفات او ایمان
خواهند آورد و تصدیق او خواهند کرد و هر گاه در
خلق نفسهای خود نظر کنند در منتقل شدن از حالی بحالی و از
هیأتی به هیأتی تفکر نمایند و در خلق اصناف حیوانات تأمل
نمایند ایمان ایشان از این زیاده خواهد شد و بدرجه
یقین خواهد رسید و اگر در سایر حوادث متجدده
نظر کنند مثل اختلاف لیل و نهار و نزول امطار و زندگی
زمین بعد از مردگی و تصریف ریاح جنوب و شمال
و صبا و دبور عقل ایشان بسبب معرفت استحکام خواهد
یافت و یقین ایشان بمرتبه کمال خواهد رسید
حاصل که تفکر در اشیاء مذکوره باعث حصول

یقین بوجود صانع رب العالمین است الی آخر حدیث

قوله جل جلاله

قُل لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرجُونَ
أیّامَ اللهِ لِیَجزِیَ قَوماً بِما کانُوا یَکسِبُونَ

ترجمه شریفه

ظاهر آیه شریفه آنست که بگو مر آنانرا که ایمان آورده
اند که عفو کنند للذین لا یرجون مر آنانرا که امید ندارند
ایام الله روزهای خدا را یعنی روزهائیکه در آنها
کافرانرا عذاب میکند خدا یا مومنانرا یاری میدهد
وبعض وقایع نیز تفسیر شده وگفته اند این آیه منسوخ
است بآیه قتال قوله تعالی ولقد آتینا بنی اسرائیل الی آخر الآیة
یعنی و هر آینه دادیم بنی اسرائیل را کتاب توریة و حکمة نظریه
و علمیه در فصل قطع خصومات و پیغمبری یعنی ایشانرا
منصب حکومة دادیم چون لقمان و داود و سلیمان
و موسی و عیسی علیهم السلام در روایات آمده که در هیچ قبیله
این مقدار پیغمبر نبود که در بنی اسرائیل بود از زمان
موسی تا عیسی در خبر است که در میان ایشان هزار
پیغمبر

پیغمبر مبعوث شدند و میفرماید دادیم ایشانرا از
چیزهائیکه لذیذ و پاکیزه بود و تفضیل دادیم ایشانرا
بر عالمیان زمان خود شان چه داده بودند آنچه دادیم
ایشانرا بغیر ایشان نداده بودیم و گویند معنی آنستکه بنی
اسرائیل را بر جمیع مردمان اعصار تفضیل دادیم باعتبار
کرامات انبیاء علیهم السلام در میان ایشان بود
و اگرچه امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل از ایشانند
از جهة کثرت علما و مطیعان و اولاد پیغمبر آخر الزمان
علیه صلوات الله الملک المنان در میان ایشان و باعتبار آنکه
امت سید انبیاء میباشند و شیعه اهل البیت
علیهم السلام اند

قوله سبحانه

أفَرَأیتَ مَنِ اتَّخَذَ إلٰهَهُ هَواهُ وَأضَلَّهُ اللهُ
عَلیٰ عِلمٍ وَخَتَمَ عَلیٰ سَمعِهِ وَقَلبِهِ وَجَعَلَ عَلیٰ بَصَرِهِ غِشاوَةً
فَمَن یَهدِیهِ مِن بَعدِ اللهِ أفَلا تَذَکَّرُونَ

در خلاصة المنهج نقل کرده که قریش عزی را که سنگ سفید
بود پرستیدند عادت ایشان آن بود که اگر چیزی

الجاثیة

پیدا میشد که طبع ایشان راغب نبود و در نظر ایشان
نیکوتر اول را گذاشته و بعبادت ان مشغول شدند
حق تعالی بسبیل تعجب فرمود افرایت الی اخرها حاصل که
متابع هوای نفس شدن و مخالفة مقتضای عقل کردن
مذموم و موجب خذلان ابدیه است چنانچه از حضرت
رسالت صلی الله علیه و اله و سلم روایتست که در زیر
اسمان هیچ معبودی را نه پرستیدند که نزد خدا از هوای
نفس دشمنتر داشته باشد و ایضا در حدیث است
که عاقل انست که حساب نفس خود و عملی از برای مرگ پیشه
سازد و عاجز انست که نفس خود را تابع هوی کرده
و تمنای بهشت کند نقلست که هرگاه ترا دو کار
رو دهد و ندانی که کدام بهتر است هر کدام از هوا
دورتر است قوله تعالی
هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق
در صافی مذکور است که از امام بحق ناطق جعفر بن
محمد صادق صلوات الله و سلامه علیه سؤال شد
از تفسیر این ایه فرمود بدرستیکه کتاب سخن
نگفته و ابدا سخن نمیگوید خداست که ناطق است
گویند

الاحقاف

گویند مراد لوح محفوظ است که جمیع اعمال در ان ثبت است
یا مراد صحایف اعمال ایشانست از رسول خدا صلی الله
علیه و اله و سلم مرویست که اول چیزیکه حق تعالی خلق فرمود
قلم بود

سورة الاحقاف

بسم الله الرحمن الرحیم

حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم

ثواب قرائت سورة الاحقاف در صافی از امام جعفر
صادق علیه السلام روایتست که هر که در هر شب جمعه
سوره احقاف را بخواند حق تعالی او را از ترس دنیا و فزع
عقبی ایمن گرداند و از ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و اله و سلم منقولست هر که سوره احقاف را بخواند
بعدد هر ریگی که در دنیاست ده حسنه باو دهند و ده
سیئه محو کنند و ده درجه بردارند الحدیث

قوله سبحانه تعالی

قل ارایتم ما تدعون من دون الله اروني
ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات

ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین

یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که این کافران و
منکران بعث ونشر آیا میبینید اخبرونی آنکه میپرستید
بجز از سایر معبودان بمن که چه آفریده اند از زمینها
واحوال ان یا مر ایشانرا شرکتی است با خدا در آسمانها
آفریدن مراد انست که چون ظاهر است که معبودان ایشان
عاجز مطلق اند در خلق آن بهیچ وجه تصرف ندارند
در آسمان و زمین پس چرا ایشانرا در پرستش با خدا
شریک میسازند ایتونی بکتاب بیارید بمن کتابی که بشما
آمده باشد پیش از آمدن قران او اثارة من علم
یا بیارید بقیه از اثر علم یعنی کتابی که پیش از قران باشد
یا علمی از علم پیشینان و دیگر از انبیاء سابقه که
دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان هرگاه دارید
بیارید اگر در دعوی صادقید یعنی چون کتب متقدمه
و دلائل عقلیه موافق قرانند در توحید و نفی شرک
پس بطلان دعوی شما واضح شد الی آخر الحدیث
قوله

قوله سبحانه و تعالی
وشهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله فامن واستکبرتم ان الله لا یهدی القوم الظالمین

گویند مراد باین شاهد موسی است و شهادت موسی
در توریة است از نعت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
مثل آنچه در قرانست و مطابق است با قران و مصدا
اوست و نزد بعضی مراد باین شاهد عبد الله سلام
است که از علماء یهود بود و اسلام آورد و سعد بن
وقاص گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
در حق کسی که گفته باشد او از اهل بهشت است مگر
عبد الله سلام در حق او نازل شد آیه وشهد شاهد
من بنی اسرائیل و مجمل قصه عبد الله سلام چنانچه در خلاصه
نقل است آنست که چون پیغمبر صلی الله علیه وآله بمدینه
تشریف آورد عبد الله سلام بخدمت آنحضرت رسید
وگفت ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ترا سه مسئله میپرسم
که جواب او جز پیغمبر نداند بگو اول شرطهای قیامت
چه چیز است و اول طعامی که اهل بهشت خورند چه

باشد و فرزندان که متولد شوند چرا بعضی به پدر
مشابهند و بعضی بمادر جبرئیل علیه السلام آمد گفت حق تعالی
میفرماید اول شرطهای قیامت آنست که آتشی از جانب
مشرق پیدا شود که همه خلق را از آنجا بمغرب براند و اول
طعامی که اهل بهشت خورند جگر ماهی نهنگ باشد و اگر آب
مرد سابق باشد بر آب زن فرزند مانند پدر شود
و اگر به عکس آن بود مانند مادر باشد عبد الله سلام
بعد از استماع این جواب گفت اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه
و اشهد ان محمدا رسول الله حقا حقا و تمام این قصه در
خلاصه است

قوله سبحانه

فَلَمَّا رَاَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ اَوْدِيَتِهِمْ
قَالُوا هٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ
بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ اَلِيمٌ

چون قوم هود از فرط جهالت و عناد از سخن هود
علیه السلام متنبه نشدند بر ضلالت خود استمرار نمودند
حق

حق تعالی سه سال باران را از ایشان باز گرفت و ایشان را
به قحط و غلا مبتلا ساخت هود به ایشان میگفت ایمان
بیاورید تا باران ببارد و از این بلا خلاص شوید
و اگر نه بعوض باران بلا بر شما نازل خواهد شد یکی از
ایشان که قیس بن عنز نام داشت بر سبیل استهزاء
و عناد گفت ما را عذاب بیاید نه باران بالآخره از قحط
و خشکسالی به تنگ آمده بجهت دفع این بلا بنای کعبه که
در آن روز پشته ریگ سرخ بود متوجه شدند و مرثد
که یکی از رؤسای عاد بود و بهود در ایمان داشت
فرمود بدعای شما باران نخواهد آمد مگر اطاعت هود
کنید ایشان التفات بسخن او نکردند و او را محبوس
کردند پس بدان موضع آمدند و عرض دفع آفات
نمودند و استدعای باران کردند سه ابر برآمد
و هاتفی آواز داد که یکی را اختیار کنید ایشان ابر
سیاه که مظنه بسیاری باران بود اختیار کردند آن
ابر بر سر ایشان آمد تا به احقاف رسید که ریگستانی
در نزدیک حضرموت که در ولایت یمن است ایشان
از غایت جهالت پنداشتند که ابر باران است و

و مسئول ایشان به اجابت نرسیده غافل از آنکه بجهت
هلاک ایشان آمده حق سبحانه و تعالی خبر داده است
که فلما رأوه عارضا که حاصل ترجمه اش آنست که
پس چون دیدندش الی آخر الآیه مسطور شد

قوله تعالی

وَاِذْ صَرَفْنَآ اِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُوْنَ
الْقُرْاٰنَ فَلَمَّا حَضَرُوْهُ قَالُوْٓا اَنْصِتُوْا فَلَمَّا
قُضِيَ وَلَّوْا اِلٰى قَوْمِهِمْ مُّنْذِرِيْنَ

مجمل این قصه آنکه در سال دهم بعثت از فوت حضرت
ابوطالب و حضرت ام المؤمنین خدیجه ملال بسیار به آن
بزرگوار راه یافته کفار قریش در اذیت و آزار او
افراط مینمودند متوجه طایف شد با زید بن
حارثه چون سرکردهای قبائل و سکنه آنجا
قبول اسلام و اعانت نکردند سفها را برنجانیدن
آنحضرت ترغیب نمودند باز متوجه مکه گردید و
بعد از وصول به بطن نخله که یک روزه مکه است

واشتغال

واشتغال به نماز مغرب و عشا هفت نفر یا نه نفر از
جن نصیبین یا نینوی به آنجا وارد شد باستماع
قرآن توقف نمودند تا آنحضرت از نماز فارغ شد
پس خود را به آنحضرت ظاهر ساخته ایمان آوردند پس
بفرموده آنحضرت بمنازل خویش قوم خود را دعوت
کردند چنانچه آیه شریفه خبر میدهد و منقولست
که بعد از سه ماه جمعی که بدعوت آنها قبول اسلام
نمودند بقصد دریافت شرف ملاقات آنحضرت متوجه
مکه شدند چون جبرئیل علیه السلام از آمدن ایشان خبر داد
آنحضرت در شب چهارشنبه بشعب حجون بتقدیم مهمله
بر جیم که کوهیست در قبرستان مکه نزد ایشان رفته
همه را هدایت نماید و دوازده کس را از اشراف ایشان
برگزیده اصول شریعت بآنها تعلیم میفرماید که بدیگران
بیاموزند نقل است که عبدالله مسعود در آن شب
با حضرت رسول صلعم میرود پیرامون در دایره که
به انگشت بر زمین میکشد جا میدهد و حسب
الفرموده از آن دایره بیرون نمیرود تا بعد
از طلوع صبح که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

نزد او سوره محمد ۴۳ میا ید

بسم الله الرحمن الرحیم

الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

فی ثواب سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که این سوره را تلاوت کند بر خدا است تعالی واجب شود که از نهرهای بهشت او را بنوشاند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که میخواهد حال ما و حال اعداء ما را بداند باید این سوره را تلاوت کند زیرا که در ان آیتی در شان ما و آیتی درباره اعداء ما است قوله تعالی الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم در صافی از تفسیر علی ابن ابراهیم قمی نقل کرده که این آیه نازل شده درباره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بعد از او مرتد شدند و غصب کردند حق اهل بیت او را و اعراض کردند از امیر المؤمنین علیه السلام و از ولایة ائمه علیهم السلام در خلاصة المنهج است

کرلا

محمد

مراد بدین آیه شیاطین قریشند ابو جهل و نضر و عتبه که ضال و مضل بودند و بودند مقاتل دو از ده نفر بودند که مردم را منع میکردند از ایمان آوردن و تصدیق پیغمبر نمودن و از ابن عباس مرویست که مراد ده نفر از معظمان روز بدرند که از روی ریا و شهرت صله رحم و فک اسیران و حفظ همسایگان و ضیافت لشکریان مرعی میداشتند و حاصل ترجمه آن اینست آنانکه نگرویدند بوحدانیت خدا و بنبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و باز ایستادند از راه خدا که دین اسلام است باطل و نابود کرداند خدا عملهای ایشان را و قبول ننمود بر ان ثوابی عطا نفرمود زیرا که بر وفق خلوص نبود علی ما هو مذکور فی الخلاصة

قوله سبحانه

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا

نزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رأيت
الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك نظر
المغشي عليه من الموت فاولى لهم طاعة
الى آخرها

بعد از آنکه حق تعالی در آیات سابقه سعادت موحدان و شقاوت
مشرکان و منافقان را بیان فرمود و میفرماید
پس بدان یعنی بر علم خود ثابت قدم باش بانکه نیست
هیچ خدایی که مستحق پرستش باشد مگر خدای بحق
و معبود مطلق در تفاسیر آمده که چون عالمی را گویند
اعلم مراد بدان از گو خواهد بود یعنی یاد کن آنچه
دانسته و از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرویست
که هر که بمیرد و عالم باشد به مضمون کلمه طیبه لا اله
الا الله در بهشت داخل شود واستغفر لذنبك و طلب
آمرزش کن برای گناه خود و با وجود کمال عصمت تو

ما ان

ما ان سبب عصمت نفس تو باشد و باعث اقتدای امت تو
در خلاصه از تبیان نقل کرده که استغفر در این
مقام بمعنی استعصم است پس معنی انست که طلب عصمة
کن که تا خداوند تو را نگاه دارد و یا مراد انقطاع آنحضرت
صلی الله علیه وآله باشد از ما سوای حضرت باری و ذنب
بمعنی ترک اولیست یعنی بالکلیه متوجه درگاه ما شو
و از غیر ما انقطاع نمای و بافعال مندوبه ارتکاب نما
وللمؤمنین والمؤمنات واستغفار نما برای مردان مومن
و زنان مومنه تا خدا از خطیات ایشان درگذرد
و این بزرگ کرامتیست از حضرت عزت در شان این
امت عالی همت زیرا که حضرت منان سید عالم صلی
الله علیه وآله وسلم را به استغفار گناهان امت امر
فرمود

سورة الفتح

بسم الله الرحمن الرحیم

انا فتحنا لك فتحا مبینا لیغفر لك الله
ما تقدم من ذنبك وما تاخر ویتم نعمته

وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

و در ثواب سورة الفتح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که فرمود مالها و زنان و آنچه که در ید تصرف شما است
در حصار کنید بقرائت سوره فتح و بدانید که هر که تقرا
این سوره مداومت نماید منادی باواز بلند ندا کند
بروجیکه همه اهل عرصات بشنوند که ای بنده تو از
جمله بندگان خاص منی بفرشتگان ندا کند که او
را در بهشت نعیم ساکن کردانید و او را از شراب رحیق
که بر کافور مختوم میباشد بچشانید قوله تعالی انا فتحنا
لک فتحا مبینا الی آخره در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم منقولست که وقتیکه این آیه نازل شد آن
نازل شد حضرت فرمود بتحقیق که نازل شده است
بر من از دنیا و آنچه در دنیا است و ترجمه اش اینست که بدرستیکه
ما فتح کردیم و گشودیم برای تو ای محمد صلی الله علیه و آله
و سلم فتح کردنی و گشودنی هویدا یعنی مکه را برای تو خواهیم
گشود اصحاب تواریخ بتواتر نقل کرده اند که سید
عالم در سال ششم از هجرت در واقعه که با جمیع اصحاب
بطواف

بطواف کعبه معظمه رفته و با قضا لعمره اقدام نموده اصحاب
بعد از شنیدن این واقعه تصور کردند که تعبیر این
واقعه همین سال خواهد شد و حضرت رسالت بر تهیه
اسباب سفر مشغول شده در روز دوشنبه غره ذی القعده
همین سال از سفر بیرون رفت و عمره طواف بست و بجهة
هدی هشتاد شتر همراه گرفته و بسیاری از اصحاب
در خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودند

قوله تعالی

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ
يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ
عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ
أَجْرًا عَظِيمًا

در خلاصه آورده که وقتی کفار سید ابرار و اصحاب
خیار او را از دخول حرم منع کردند رسول خدا عثمان بن

بانجانب فرستاد تا ایشانرا از صلح بسازد عثمانرا محبوس ساختند
و آوازه قتل او در میان اصحاب افتاد آنحضرت اصحابرا در
تحت شجره جمع کرده و بتجدید بیعت امر فرمود اصحاب بعزیمت
تام وجدی تمام دست بردست سید الانام نهاده متابعت
کردند که تا حین موت طریق متابعت با آنجناب رعایت نموده و
در هیچ زمان فرار از طریق ننمایند و بجهت کمال رعیت
ایشان این بیعت بالرضوان موسوم گشت و در شان
اینحال آیه مذکوره نازل که حاصل ترجمه اش بعضی
از اینست که بدرستیکه بیعت با تو میکنند در این موضع
جز این نیست که با خدا بیعت میکنند چه مقصود از این
بیعت رضای حق سبحانه و تعالی است و دیگر بحکم آیه من
یطع الرسول فقد اطاع الله بیعت رسول همان بیعت
خدایست ید الله فوق ایدیهم دست پیغمبر که در حکم
خداست بر بالای دست ایشانست چون حق سبحانه و تعالی
منزه است از همه جوارح و صفات جسمانی غرض از این
قول این معنی و تاکید است که عهد و میثاق با رسول
صلی الله علیه و آله و سلم همچو عهد و میثاق با خداست
بدون تفاوت در میان اینها از امام رضا علیه

الاول

الاول التحیة والثناء منقولست که دست رسول بالای دست
ایشانست قوله سبحانه باین وجه

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ
عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا وَمَغَانِمَ

این آیه مبارکه نیز در مدح اصحاب شجره است
و بقول اصح اصحاب شجره هزار و پانصد نفر بودند و بیش
همه بیعت کردند مگر ابن قیس و در کشاف از عبد الله معقل
نقل نموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حین اخذ
بیعت از اصحاب در زیر شجره ثمره قرار گرفت و شاخی از آن
بر پشت مبارک آنجناب رسیده بود من بالای سر آنجناب
ایستادم و شاخ را از پشت مبارکش برداشتم و همه
اصحاب بیعت نمودند بر آنکه مطلقا از حرب نگریزند
تا کشته شوند یا فتح کنند و حضرت فرمود که شما بهترین
زمینید و از جابر مرویست که رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم فرمود که بدوزخ نرود یک کس از آن
مومنانیکه در زیر شجره ثمره بیعت کردند و این بیعت را
بیعت الرضوان نام نهادند بجهة آنکه حق تعالی درباره ایشان
فرمود لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ اِذْ يُبَايِعُونَكَ الآیه
ترجمه شک نیست که بتحقیق خوشنود گشت خدا از مومنین
صحابه وقتیکه بیعت کردند در زیر درخت شجره ثمره پس
دانست خدا آنچه در دلهای ایشانست در خلوص عقیده و وفا
و صداقت نسبة بتو پس نازل ساخت خدا آنچه سبب سکون
و آرام دل بود بر ایشان و خبر او پاداش داد ایشان را
بر این بیعة فتحی نزدیک فتح خیبر است یا فتح مکه الی آخره

سورة الحجرات

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ
وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
در فضها از ثواب الاعمال از رسول خدا صلی الله علیه
وسلم روایت کرده که هر که این سوره را در هر شب یا در هر روز

هر روز بخواند بوده باشد از زوار سید انبیا صلی
الله علیه و آله و سلم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا
تقدموا الی آخر یعنی ای گروه مومنین پیش مدارید
هیچ امری از امور را نزد خدا و رسول او و بترسید از
خدا در تقدیم جمیع افعال و اقوال بحکم بدرستیکه خدا
شنواست همه اقوال شما را داناست بجمیع احوال شما ادانا
و از ابن عباس منقولست که مراد نهیست از تکلم پیش از آنکه
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نشسته باشید از
او مسئله سوال کنید پیشی مکنید و بجواب آن ساکت شوید
تا اول پیغمبر صلی الله علیه و آله زبان بجواب بگشاید در جلاء
المنهج مسطورست که عبدالله زبیر گفته جمعی از بنو تمیم
نزد صلی الله علیه و آله و سلم آمدند ابوبکر گفت یا
رسول الله قعقاع بن سعید را بر ایشان امیر کن عمر گفت
اقرع بن حابس را بر ایشان حاکم ساز و قعقاع را واگذار
ابوبکر بعمر گفت تو در این کار غیر از مخالفت من اراده
نکرده عمر گفت چنین نیست که تو میگوئی بلکه بجهة
آن گفتم که اقرع آداب ریاست بهتر از قعقاع میداند
پس آواز در میان ایشان بلند شد حق تعالی این

ایه را یا ایه دیگر در عقب آنست نازل فرمود که برای
خود مرتکب هیچ امری مشوید بلکه منتظر فرمان خدا و رسول
باشید و بلند نه کنید آوازهای خود را بالای آواز پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم الی آخر الحدیث

قوله العزیز

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ

وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ الی آخرها

حاصلش آنست که مومنان برادر دینی یک دیگر
اند پس باید میان برادران دینی نزاع نباشد فاصلحوا
بین اخویکم یعنی صلاح ارید میان دو برادر خود را
در اصلاح بین المومنین احادیث بسیار رسید ابرار
صلی الله علیه وآله وائمه اطهار علیهم السلام بیشتر ما را
چنانکه کعب الاحبار از رسول مختار روایت کرده که مرد
آنکه میان مردمان اصلاح کند نزد کسی است که کا
کار دنیا با کفار ایضا از آنجناب منقولست که فرمود
مسلمان برادر مسلمان است باید که بر او ظلم نه کند

و بدانید

و بدانید که هر که در حاجت برادر اقدام نماید حقتعالی
در حاجت او سعی کند و هر که غمی از مسلمانی بردارد حقتعالی
غصه و اندوه او را فردای قیامت بفرج مبدل کند
و هر که مسلمانی بپوشاند حقتعالی در قیامت بدن او را
ستر فرماید و از جمله وصایای حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
وسلم بحضرت امیر المومنین علیه السلام است که یا علی یک میل
راه برو در عیادت بیمار کن و دو میل راه برو در تشییع
جنازه کن و سه میل راه برو در اجابت دعوت کن و چهار
میل راه برو در زیارت کسی کن که با او برادری داشته
باشی در راه خدا و پنج میل راه برو و اجابت بغوث
ملهوف و شش میل راه برو در نصرت مظلوم کن که بر
تو است که همیشه با استغفار باشی و در حدیث است که
مسلمانان برادر یک دیگر اند که نباید یکی و غیبت یک
دیگر نه کوشند الی آخر الحدیث المسطور

سورة ق

بسم الله الرحمن الرحیم

قٓ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ

ق

مُنذِرٌ مِنهُم فَقالَ الكافِرونَ هذا شَيءٌ

عَجيبٌ الی آخره

في ثواب قراءته سوره ق از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت
فرمود که هر که این سوره را بخواند سکرات موت بر وی آسان شود
و قبر او بر او تنگ نگردد و روزی او را فراخ گرداند و در حجت
نامه اعمال او را بدست راست او دهند و حساب او آسان نماید
قوله ق در معنی ق علماء را اختلاف است ابن عباس گفته که اسمی است از اسماء
الهی و نزد بعضی دیگر مفتاح هر اسمی است از اسماء حسنی که در اول آن
قاف باشد چون قادر و قدیر و قاهر و قابض و قوی و قریب و قدوس
و قیوم و نزد جمعی اشاره است به قرآن یا اشاره است بکلمه
قف یعنی بایست ای محمد بر عمل نمودن به آنچه مامور هستی و اقوال دیگر
نیز در آن مذکور است از وهب منقول است که ذو القرنین به کوه قاف
رسید پیرامون آن کوه کوههای کوچک دید از مردم آن پرسید که این چه کوه
ست گفتند کوه قاف است گفت این کوههای خورد چیست که در حوالی
این کوه میباشد گفتند کههای زمین است و هیچ شهری و بقعه
نیست الا عرقی از آن متصل باین کوه چون اراده الهی تعلق گیرد
به تزلزل امر فرماید تا عرق آن زمین را بحرکت آورد گفت
مرا

ق

بگفتن مراد عظمت خدا حیی خبر دهید که ذات و عظمت شان او
سبحانه و تعالی گفتند انست که در عقب ما میبینی است ز برف که
هر یک از طول و عرض پانصد ساله راه باشد الی آخر الآیه و الحدیث

قوله تعالی شأنه

كُلُّ نَفسٍ مَعَها سائِقٌ وَشَهيدٌ

يعني بيايد
در روز وعید در عرصه محشر هر نفسی از نفسهای مکلفان در حالتیکه
با او باشد سایق یعنی فرشته راننده که او را بموقف حساب راند و
شهید یعنی فرشته که بر اعمال حسنه و افعال سیئه او گواهی دهد و
میتواند بود که یک فرشته جامع این هر دو صفت باشد یا سایق
کاتب باشد سیئات و شهید کاتب حسنات و بر هر تقدیر نه از سایق
قرار باشد و نه از شاهد مفر گردد و بروایتی ام سلمه از
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم که گفت من از آنحضرت شنیدم
که فرمود مراد از سایق در این آیه منم که محمدم و مراد از شهید
علی بن ابیطالب است علیه السلام و این روایت از طریق اهل بیت نیز
ثابت و محقق است قوله تعالی الی آخره

اَلقِيا في جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّارٍ عَنيدٍ

ق

این خطاب بجانب رب الارباب با سایق و شهید در رسد که افکنید
در دوزخ هر کفران و رونده ستیزه کننده را از حق را
از تفسیر قمی نقل کرده که خطاب بجانب رسول و حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیهما و این است مراد قول امام جعفر صادق علیه السلام
علی قسیم الجنة والنار و ابو سعید خدری گفت من از رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود چون روز قیامت شود خطاب
در رسد که یا محمد و یا علی من که خداوندم امر کردم شما را
که هر که شما را دشمن داشته است در دنیا او را بدوزخ اندازید
و آنکه دوست شما را داشته است او را در بهشت در آورید
تمام سخن قوله تعالی شانه در حدیث صحیح است
الذی جعل مع الله الها آخر فالقیاه فی العذاب

الشدید

این نیز تتمه خطابیست که به سایق و شهید میشود که بیندازید
در دوزخ آن کافر را یعنی شریک ساخت با خدا معبود
دیگر پس در افکنید او را و علامه احمد بن تمیم الواسطی
روایتست که شریک بن عبدالله گفت که من به عیادت سلیمان بن
اعمش رفته بودم در مرض الموت ابو حنیفه و ابو لیلی و ابن شبرمه در
ان

ق

در ان مجلس حاضر شدند و به اعمش گفتند یا ابا محمد تو بالموت
نزدیک که باید استغفار کنی و از ذنوب پشیمان شوی و احادیث
واهی و باطله که ناقل ان بودی بازی کردی و بعد از ان گفتند
که در حق علی بن ابی طالب تو غلو مینمودی و در محبت او بسیار افراط کردی
و در محبت او و اخبار دشمنان از پیغمبر صلی الله علیه و آله در شان او روایت میکردی
و مردم را از این ... ملاک ... و ترا این همه سکوت
اولی و احسن بود پس باید که ازین همه توبه کنی که صلاح امور و
اخرت تو در انست اعمش چون این سخن از ابو حنیفه بشنید
اصحاب را گفت در وجود تو جمع نمود گفت مرا بنشانید و بجانب تکیه
دهید ایشان او را بنشاندند و تکیه دادند فرمود ای ابو
حنیفه بدان و آگاه باش که ابو متوکل ناجی مرا خبر داد از ابو سعید
که گفت من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود
چون روز قیامت شود خطاب رب الارباب در رسد که محمد و
علی علیهما السلام منکه خداوندم شما را امر کردم که هر که شما را
دشمن داشته در دنیا بدوزخ اندازید الی آخر الآیه

سوره والذاریات

بسم الله الرحمن الرحیم

الذاریات

والذاریات ذروا فالحاملات وقرا

در ثواب قرائت سورة الذاریات در مجمع از رسول خدا صلی الله علیه
وآله وسلم روایت کرده که هر که این سوره را بخواند بعدد هر بادی که در
دنیا جسته ومیجهد حق تعالی ده حسنه در نامه اعمال او بنویسد و ده
سیئه محو فرماید واو را بلند گرداند و در کافی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که هر که سوره والذاریات را در شب یا روز جمعه بخواند
حق تعالی معیشت او را باصلاح آورد و روزی او را فراخ گرداند و نوری
در قبر برای او بیافریند تا روز قیامت قبر او تابان و منور باشد قوله تعالی
فالمقسمات امرا یعنی سوگند بفرشتگان که تقسیم کنندگان کارها
تا مراد ایشانست مراد امور از امطار وارزاق و آجال که حق تعالی مامور
ایشان کرده یا مراد جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل علیهم
السلام اند و در جلاء المنهج روایت از ابن عباس و مجاهد نقل کرده که روزی
امیر المؤمنین علیه السلام در منبر خطبه میخواند فرمود سلونی قبل ان
تفقدونی بپرسید از من پیش از آنکه نیابید مرا که علم ان حکم
من در بیان میشود و اگر باید طلب قبض نماید ابن کوا بر
خواست گفت یا امیر المؤمنین از تو چیزی سوال میکنم اگر
جواب گفتی در این دعوی صادقی والا کاذب حضرت فرمود که هر
سوالی که داری بگو خبر ده مرا از ذاریات فرمود بادها است عرض
کرد

والذاریات

کرد حاملات چیست فرمود ابرها اند گفت جاریات چیست فرمود کشتیها
عرض کرد مقسمات امرا چیز است فرمود فرشته ها اند

قوله جل جلاله وعم نواله

وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین

نقل است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روزی پیرهنی در خود پیچیده
از خانه بیرون آمد محزون و غمناک فرمود چون آیه مبارکه فتول عنهم و
ما انت بملوم نازل شد هیچ کس از ما نبود مگر که غمگین شد و متیقن
گشت بانقطاع وحی و نزول عقوبت و چون آیه وذکر فان الذکری تنفع
المؤمنین فرود آمد خوشحال شد و حاصلش اینست که و پند ده اهل
ایمان را پس بدرستیکه پند دادن نفع میدهد مؤمنان را زیرا که موعظه
و نصیحت موجب یادآوری و بصیرت ایشان میشود و سبب کثرت طاعت و اجتناب
از محرمات میگردد و در کتاب فضول وارد شده اندکه ناصح و واعظ باید
که کلامش بر ده چیز مشتمل باشد تا سامعان نفع برند یکی اول مذکر
نعمت خدا تا بشکر آن قیام کنند دویم ذکر ثواب محنت و بلا باشد
تا در آن صبر نمایند سیم بیان عقوبت گناهان تا از آن منزجر گردند
چهارم اظهار مکاید و وساوس شیطان تا از آن محترز شوند پنجم ذکر زوال
دنیا و محل عبرت آن تا دل از آن بر کنند ششم بیان مراتب کردن تا

مستعد رفتن شوند هفتم تکرار ذکر قیامة تا کافران را بترسانند
هشتم بیان درکات دوزخ و انواع عقوبتها تا کافران بترسند
نهم تعداد درجات بهشت و اقسام نعمتهای آن تا یاران راغب شوند دهم بنا
کلام بر خوف و رجا نهادن قوله تعالی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون

سورة الطور

بسم الله الرحمن الرحیم

والطور وکتاب مسطور فی رق منشور

فی ثواب سورة الطور از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که این سوره
را بخواند خیر دنیا و آخرت برای او جمع شود قوله تعالی والبیت المعمور
یعنی سوگند بخانه آبادان که کعبه معظمه است و معموریت آن به کثرت و زیارت
حاجیان و خدمت مجاوران است و او خانه ایست که در زمین بنا شده
برای عبادت بندگان و از امیر المومنین علیه السلام منقولست که هر روز
هفتاد هزار فرشته ایست که او را درین خوانند و آن خانه از یاقوت
سرخست و خدای تعالی در عهد آدم ع بزمین فرستاد در زمان طوفان
حضرت نوح ع امر نمود تا آنرا باسمان بردند و در حدیث است
که بیت المعمور مقابل خانه کعبه است بنحویکه اگر از آسمان بیفتد بر
سر خانه کعبه می افتد والسقف المرفوع مراد آسمانست و نزد ابن عباس مراد
عرشست والبحر المسجور سعید بن جبیر نقل کرده که حضرت امیر

المومنین

المومنین علیه السلام از یهودی پرسید که در کتاب شما دوزخ در کجا مو
ضعست گفت در دریا فرمود نمیدانم او را در این قول الا راستگوی
مثل قوله حق تعالی که فرموده والبحر المسجور و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم که فرموده در روز قیامت دریاها پر از آتش کنند قال دریاها
آتش را برافروزند و بروایت دیگر همه دریاها را در روز قیامت سازند تا
آتش سوزان شود بعد از آن آنها را بر یکدیگر گشایند همه یک دریا
گردد پس همه را بدوزخ بر نشانند الی آخر الحدیث المذکور .

قوله تعالی شانه

فذکر فما انت بنعمت ربک بکاهن ولا مجنون

خطاب بحضرت ختمی مآب صلی الله علیه وآله وسلم که پند بده بقرآن اهل
مکه را پس نیستی تو بانعام پروردگار تو خبر دهنده از غیب بوسیله جن
و نه دیوانه که عقل تو پوشیده باشد همچنانکه کفار قریش در حق تو
میگویند خلاصه کلام آنست که ای پیغمبر بحمد الله که نه کاهنی
و نه مجنون بلکه در کمال عقل و دانشی در نبوت صادقی قوله سبحانه و
سبح بحمد ربک حین تقوم یعنی تسبیح کن یعنی و پاکیزگی خدا را
یاد کن بحمد پروردگار خود و در خلاصة المنهج گفته مراد از تسبیح و تحمید
نماز است یعنی نماز کن هنگامیکه برخیزی از خواب و آن نماز صبح است
و گویند مراد آنست که بگوید سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان

ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک و در حدیث آمده که
هر که در وقت برخواستن از مجلس بگوید اللهم وبحمدک اشهد ان
لا اله الا انت استغفرک کفاره هر لغو و لهوی باشد که در آن
مجلس واقع شده باشد و اگر مجلس خیر بود خیر او زیاده گردد و
هر که در آن مجلس بوده باشد مزید شود ببرکت این کلمات ومن اللیل
فسبحه یعنی و در بعضی از شب پس نماز کن خدا را مراد نماز شام و
خفتن است و گویند مراد نوافل لیله است و شب تهجد است در آنکه صلوة
لیله از ریا دورتر بود و بر نفس دشوارتر است و از این جهت و ادبار
ممتاز فرموده و ادبار النجوم و نماز گذارد در عقب برگشتن نجوم یعنی
بعد اختفاء ستاره بضوء صبح

سورة النجم

بسم الله الرحمن الرحیم

والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی

در ثواب قرائت النجم در مجمع از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت
که هر که این سوره را تلاوت کند بعدد هر که تصدیق محمد صلی الله علیه و آله وسلم
کرده و هر که منکر او بوده ده حسنه در نامه عمل او نویسند و در مجمع از امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید بر قرائت این سوره
در هر شب یا در هر روز در میان مردمان ستوده شود و در نظر عالمیان شیرین
گردد

گردد قوله تعالی والنجم اذا هوی یعنی قسم بستاره چون طلوع کند و بلند
بر آید یا هبوط کند و غروب نماید و بعضی علما گفته اند که سلمان و بعضی
صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند که بعد از تو وصی
و خلیفه تو که خواهد بود فرمود آنکه ستاره در بام خانه او فرود آید همه اهل
مکه بر بام خانها رفتند و منتظر بودند که ستاره بر بام خانه که فرود آید و همه طمع
داشتند که این کوکب بر بام خانه ایشان فرود آید مگر امیر المؤمنین و فاطمه زهرا
علیهما السلام که دست طمع را از دست نداده اند و گفتند که بخانه ما فرود آید شکر
آن بجا آریم و اگر نه بر ما لوم نخواهد بود پس ایشان در حجره خود بعبادت مشغول
بودند تا هنگامیکه ستاره درخشان از آسمان جدا شد و گویند ستاره زهره
بود و بر زمین نزدیک شد تا که بر بام خانه فاطمه علیها السلام فرود آمد پس
اینست قول خدای تعالی که فرموده والنجم اذا هوی و گروهی از منافقان گفتند که
محمد صلی الله علیه و آله وسلم در حق علی علیه السلام گمراه شد حق تعالی فرموده ما
ضل صاحبکم وما غوی قوله جل جلاله الآیه

افرأیت الذی تولی و اعطی قلیلا و اکدی یعنی

آیا دیدی آنکسی را که روی بگردانید از پیروی حق و ثبات قدم و اعطی قلیلا
و اکدی و داد اندکی از مال خود را و باز داشت باقی را و قطع
عطیه نمود از عبدالله بن عباس و سدی نقل است که این آیه در باره عثمان

بن عفان نازل شد و سبب آن بود که او مال خود را تصدق میکرد عبد الله
بن سعد بن ابی سرح که برادر رضاعی او بود گفت در تصدق مال غلو و زیادتی
مکن که نزدیک بآن رسد که هیچ از آن باقی نماند و بفقر و فاقه گرفتار
شوی او در جواب گفت مرا گناهان بسیار و خطاهای بیشمار است میخواهم که بکردن
آنچه کفاره و غیر آن ذکر یابد این تصدق بر آن میکنم تا موجب کفاره
آن شود گفت این شتر بار بمن بخش تا من حامل گناهان تو بشوم شتر را با بار
بخشید و دو گواه گرفت و ترک تصدق کرد حق تعالی آیه فرستاد که ای محمد صلعم
دیدی آنکس را که رو بگردانید یعنی از جناب احدیت پشت بنهاد و فرار
نمود و چیزی اندک براه خدا داد تا حامل گناهان او شود و قطع تصدق
نمود و اما سعادت خود کرد و ایضا در اخبار آمده که ولید بن مغیره در عقب حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم میرفت و کلام او را میشنید مشرکان او را سرزنش
کردند که دین پدران خود را میگذاری و ایشان را بضلالت نسبت میدهی جواب
داد چه کنم از عذاب بود و کار خود میترسم الی آخر حدیث لم یذکره

سوره قمر

بسم الله الرحمن الرحیم

اقتربت الساعة وانشق القمر وان یروا آیة
یعرضوا ویقولوا سحر مستمر الی آخر الآیه

بثو

فی ثواب قرائة سوره القمر در مجمع و فی (البیان) از امام جعفر صادق علیه السلم منقول است
که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را در وقت بیرون آمدن از قبر بر ناقه
از ناقهای بهشت سوار کند و به بهشت عدن رساند قوله تعالی اقتربت الساعة
وانشق القمر در خلاصه مسطور است که کفار قریش از حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله و سلم طلب معجزه کردند حضرت ماه را بدو نیم کرد بر وجهیکه کوه را
در میان هر دو شق ماه بدیدند و از ابن عباس منقول است که شق القمر
دو بار در مکه واقع شد و بعد از آن حق تعالی این آیه فرستاد که نزدیک
شد ساعت قیامت و شکافته شد ماه و در نقل صحیح آمده که ابو جهل و یهودی
دیگری پیش حضرت رسالت صلعم رسیدند و از آن شرح بیان کردند اما ابو جهل گفت
ای محمد بر وفق دعوی خود آیتی نما و الا سر را بشمشیر بر دارم حضرت فرمود
چه میخواهی ابو جهل با آن یهودی گفت چه چیز است که فعل آن متعذر باشد
از تحت قدرت بشر بیرون باشد و جای آن است خود میگوییست و در
این فکر بود یهودی گفت محمد ساحر است و آنچه اقتراح نمایم بقوت سحر بما
نماید بگو تا ماه را بشکافد که سحر در آسمان تاثیر نمیکند و چون از این
عاجز شود او را بقتل رسانیم ابو جهل گفت ای محمد ماه را برای ما از هم
بشکاف آنحضرت دعا فرمود و انگشت سبابه بر آورد و اشاره نمود کرد ماه را
بدو نیم ساخت

قوله جل جلاله

ونبئهم ان الماء قسمة بینهم کل شرب محتضر

یعنی آگاه کن قوم صالح را که آب چشمه بخش کرده شده است میان
ایشان یعنی روزی از ایشان و مواشی و روز دیگر مخصوص ناقه است کل
شرب محتضر هر نصیبی از آن حاضر کرده شده است نزد صاحبش یعنی
هر کدام از ایشان باید که در روز نوبت حاضر شود و از آن شرب نماید
و در روز دیگر نوبت ناقه باشد بعوض آب چندان شیر بایشان دهد
که دوران روز ایشان را از آب مستغنی سازد پس ناقه روز نوبه
خود آمدی همه آب را بخوردی و عوض آن شیر ایشان دادی و روز
دیگر آن هیچ نخوردی و آب را به ایشان وا گذاشتی و هیچ کدام از آن
قسمت ضرر بخو نرسیدی فنادوا صاحبهم پس بخواندند قوم ثمود یار خود
را که قدار بن سالف بن اخیم بن هو نبی بود برای عقر ناقه و بجهة سرخی
روی او را احمر ثمود گفتندی و برو یا دیگر احیمر ثمود فتعاطی فعقر پس
بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه کمین نشست پس پی کرد ناقه
بشمشیر و در ما سبق گذشت که محرک عقر ناقه دو زن بود عشیره
و صدوق و سبب آن بود که صدوق با بن عم خود مصدع بن مهرج را
بوصال خود وعده داد و عشیره یکی از دختران نامزد قدار بن سالف
و هر دو بر رهگذر ناقه کمین کردند چون ناقه از آب باز گشت اول
مصدع رسید و او تیری انداخت و پای ناقه را بهم دوخت

و قدار

قدار نیز از کمین گاه بدر آمد بشمشیر ناقه را پی کرد الی آخر القصه

سورة الرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان

الشمس والقمر بحسبان

فی خواص سورة الرحمن امام موسی کاظم علیه السلام از آبا کرام خود از
رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود که هر چیزی را عروسی
است و عروس قرآن سوره الرحمن است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که واجبست سوره الرحمن را در هر روز جمعه قرائت کنند و هر گاه
برسند به فبای آلاء ربکما تکذبان بگویند لا بشیء من آلائک
رب اکذب ایضا از آنحضرت مرویست که هر که در شب اینسوره
را بخواند باین وجه که مذکور شد حق تعالی دو فرشته بر او موکل
کند که نگهبان او باشند تا صبح و اگر صبح بخواند دو ملک بر او موکل
که حافظ او باشند تا شب قوله تعالی مرج البحرین یلتقیان در تفسیر اهل
بیت مسطور است که مراد از این دو دریا علی بن ابیطالب و فاطمه علیهما
السلام است یکی دریای علم است و یکی دریای حلم و یکی دریای شجاعة
و یکی دریای سخاوت یکی دریای وفا و دیگری دریای حیا و یکی دریای

طهارت و دریا عصمت و برزخ میان ایشان حضرت رسالت‌پناه صلی الله
علیه و آله و سلم و لؤلؤ و مرجان که از آن دو دریا بیرون می‌آید حسن و حسین
علیهما السلام است و در تفسیر طبری همین روایت از سلمان فارسی
و سعید بن جبیر و ثعلبی سوری نقل کرده و از ابن عباس روایت کرده که
مراد از مرج البحرین علاقهٔ زوجیت میان علی و فاطمه علیهما السلام
و از برزخ مودت و محبت است که میان ایشان واقع است که هرگز منقطع
نخواهد شد قوله جل جلاله

یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان

در خلاصة المنهج حکایت کرده که روز قیامت ملائکه گرد اگرد اهل
محشر صف کشند و زبانهٔ از دوزخ بیرون آید هر یک مانند حصاری
و ایشان را در حصار گیرند و همه ندا کنند که ای آدمیان و پریان این عرصه
محشر است که توانید بیرون روید و لیکن نمی‌توانید رفت مگر به حجت
و برهان و شما را حجت و برهان نیست و در حدیث واقع شده که چون قیامت
قائم شود فرشتگان نازل شوند از آسمان و جمیع خلایق را احاطه نمایند
جن و

و جن و انس روی به گریختن نهند و هر جانب که روند فرشتگان را بینند که
بر ایشان احاطه کرده اند هیچ مفری نیابند تا از ایشان فرار نمایند
قوله سبحانه و تعالی فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان یعنی پس
در آن روز که آسمان شکافته شود سوال کرده نشود از گناهان خود آدمی
و نه پری مراد آنست که از ایشان نپرسند که چه چیزها کرده اید سوال کنند که چرا
گناه کردید یا آنکه گناه به علامت شناخته می‌شود که از آن جمله کبودی چشم و سیاهی
روی خواهد بود پس احتیاج به سوال نباشد یا آنکه جوارح ایشان به گناه
ناطق شود قبل از سوال کردن از ایشان یا مراد آنست که وقت بیرون آمدن از
قبور از ایشان نپرسند بلکه در موضع دیگر که موقف حساب است سوال
نمایند قوله تعالی هل جزاء الاحسان الا الاحسان آیا باشد پاداش نیکویی
در عمل مگر نیکویی کردن به تو استفهام به جهت تقریر است یعنی البته
جزای نیکی نیست الا نیکی

سورة الواقعه

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها کاذبة خافضة رافعة

فی خواص سورة الواقعة در مجمع از رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلم
روایت کرده که هر که سوره الواقعه بخواند در نامهٔ عمل او نویسند که او

الواقعه

از غافلان نیست و در خلاصة المنهج روایت کرده که عثمان بن عفان بعیادت
عبد الله مسعود رفت در مرض وی او را گفت از چه شکایت داری گفت از
گناهان خود گفت چه آرزو داری گفت رحمت پروردگار خود گفت طبیب بیاورم
تا علاج تو کند گفت طبیب من انست که مرا بیمار ساخته گفت بفرمایم تا انعام کنم
ترا داد وقتیکه محتاج بودم ندادی منع عطا میکردی اکنون که از ان مستغنیم
عطا میکنی گفت بدختران تو عطا میدهم گفت ایشان را احتیاج نیست
زیرا که سوره واقعه را به ایشان تعلیم کرده ام و ایشان بقرائت ان
مداومت میکنند و از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که هر که در
شب این سوره را بخواند هرگز درویش نشود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هر که شب سوره الواقعه را بخواند پیش از انکه بخوابد روز فردا
که خدا را ملاقات کند روی او چون ماه شب چهارده باشد و ابو بصیر از امام
الله علیه نقل کرده که هر که در شب جمعه این سوره را بخواند خدا او را دوست
خود گرداند و محبت او را در دل جمیع خلایق اندازد و هرگز در دنیا بدی
نبیند و از افات و بلیات محفوظ باشد و از رفقای امیر المومنین صلوات
الله علیه باشد قوله تعالی خافضة رافعة یعنی قیامت فرو برنده و پست سازنده
است قومی را که در دنیا رفیع باشند و واقعه بر دارنده است جمعی را

که ادنین عالم اند

قوله جل شانه

لاکلون

الواقعه

لَاٰكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ

زقوم درختیست در تهامه که برگهای خورد دارد در غایت عفونت
و نهایت تلخیست حق تعالی درخت زقوم جهنم را بان تشبیه کرده فرموده
زیرا که ان باعث محنت و در نهایت تلخ و عفونت و بدبو است و تلخی او مرا
از درخت زقوم که در نهایت است بیشتر و زیاده تر است قوله تعالی
فشاربون علیه من الحمیم حمیم ابیست که در نهایت حرارت است بمرتبه که
چون نزدیک روی میاید گوشت روی او در ان ریخته شود
پاره پاره شود مرویست که غلبه جوع بر دوزخیان کار کند
تا شکمهای خود را از زقوم پر سازند بعد از ان تشنگی بر ایشان غلبه
کند حمیم بر ایشان عرض کنند بیاشامند از ان بیاشامند چنانچه حق
سبحانه و تعالی خبر داده که فشاربون شرب الهیم یعنی پس ایشان میشامند
از حمیم مانند اشامیدن شتران بسیار تشنه زده مانند تهال اشامیدنیه
هیام بفتح ها دردیست شبیه به استسقا که شتر را عارض میشود
و بسبب ان هر چند اب میخورد سیر نمیشود و هلاک میشود قوله تعالی افرایتم
ما تمنون ایا پس دیدید از خبر دهید اگه در رحم میریزند یعنی
خبر دهید از نطفه که در رحم میریزند ایا شما افرینید او را بصورت بشر و
انوا حد اکه میرسانید یا مائیم افرینندگان مقر چونکه شما مقر اید به
انکه خالق ان مائیم شما را بان حجه و بوان که فرو نمی طلبید تولد

نمیشود بروفق وارادهٔ مشیت متولد میشود الی اخر الحدیث

قوله جل جلاله

لا یمسه الا المطهرون تنزیل من رب العالمین

یعنی مس نکند لوح را باین معنی که مطلع نشود بر آنچه در اوست
مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهرند از ادناس ذنوب صغیره و کبیره
از کدورات جسمانیه و اوصاف ردیه و اخلاق سیئه و گفته‌اند که مراد سفرهٔ
کرام برره‌اند و نزد بعضی دیگر از مفسرین این جمله صفت قرآنست نه
صفت لوح و معنی اینکه سزاوار نیست که مس قرآن کنند مگر کسانیکه
پاک باشند از شرک از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت
کرده‌اند که مراد آنست که مس نکنند قرآن را الا جماعتی که مطهر باشند
از حدث اصغر و اکبر یعنی غیر طاهر را از جنب و حایض و نفساء و سایر محدثین را
مس قرآن جایز نیست بنا بر این معنی خبر بمعنی نهی است و اگر نه کذب لازم
آید زیرا که غیر مطهر و فقهاء امامیه رضوان الله علیهم باین آیه استدلال
کرده‌اند بر آنکه مس قرآن بر دو نوع محدث حرام است و مرویست که حضرت
صادق علیه السلام بولد خود اسمعیل گفت که اقراء المصحف گفت وضو ندارم
گفت قرآن را مس مکن و ورق او را مس کن و هرگاه غیر متوضی جایز نباشد
پس جنب بطریق اولی و محمد بن فضل گفته که مراد از این طهارت توحید است
یعنی باید که غیر موحد اگرچه قرآن نخواند و ابن عباس نهی کرده از آنکه یهود

و ترسا

و ترسا را تمکین دهند از قرائت و محققان گفته‌اند که مراد از مس تحقیقات را

سورة الحدید

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما فی السموات والارض وهو العزیز

الحکیم الایه

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هرکه سوره حدید را
بخواند در نامه عمل او ثبت کنند که او از کسانیست که بخدا و رسول ایمان
آورده از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هرکه سوره حدید و
مجادله را در فریضه خود تلاوت کند خدای تعالی هرگز او را عذاب نکند و
هرگز در مال و نفس او بدی نرسد و بدن او را هیچ خلل و آفت و خرابی
در او نباشد

قوله تعالی

هو الاول والاخر والظاهر والباطن و
هو بکل شیء علیم الی اخرها

در کشاف نقل کرده که حضرت عزت بزبان رحمت و لطف از روی بشارت
میگوید ای آدمی تو در دنیا چهار وظیفه احتیاج داری اول که روی
که در اول کار تو بکار آید چون نیاید و مادر دویم جمعیکه ترا در بیخ ونکا

الحدید

دستگیری نه چون اولاد احفاد سیم زمره که اشکها با تو باشند چون
یاران و دوستان چهارم فرقه که پنهان معاش کنند چون زنان و کنیزان
رب العالمین میفرماید که اعتماد بر اینها مکن که در خون ایشان را
میپندارد که اول منم که تو را از عدم بوجود آورده ام و آخر منم که بازگشت
تو بمن خواهد بود ظاهر منم که صورت تو را بنیکوتر وجهی بیاراسته ام و باطن منم
که سر تو حقیقت در دل تو ودیعه نهاده ام هو الاول یعنی اوست پیش
از جمیع موجودات پدید آورنده همه آنهاست یعنی قدیم آن
که اولیت او را بدایت نیست والآخر و پس از فنای ممکنات یعنی
باقی ابدیست که آخریت او را نهایت نیست الی آخر الحدیث

قوله عز و جل

حتی جاء امر الله وغرکم بالله الغرور الی آخر
و در خلاصة المنهج بروایت انس نقل کرده که روزی آنحضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب وعظ میفرمود و در اثنای وعظ
خطها بر زمین کشید و بعد از آن یک خط دیگر بر سر آن خطها کشید
و فرمود میدانید که این چیست عرض کردند که نه یا رسول الله فرمود
مراد این ~~خطها~~ فرمود این خطها مثل آرزوی فرزند آدم است و
این دیگر حرکت که بر ایشان واقع شود و همه ایشان امال و امانی
ایشان را باطل سازد و حق تعالی میفرماید حتی جاء امر الله قوله

قوله

الحدید

تعالی الم یان للذین آمنوا الی آخر الآیة از ابن عباس نقل است که حق تعالی
بعد از سیزده سال از نزول قرآن دل اصحاب را بآفات ایشان را
بدین آیه معاتب ساخت و گویند در شأن منافقان است یعنی آیا وقت
نشد آنان را که بزبان ایمان آورده اند که دل ایشان ترسناک شود و بخشوع
اعتقاد و صدق تمام ایمان آورند و در خلاصه نقل کرده که فضیل عیاض
مردی بود راه زن بود تجار از بلخ آمده و بچاره با او نداشتند و در همسایگی
او کنیزکی بود که بسیار او را دوست میداشت شبی خواست که نزد
او رود از بالای بام بامداد آوازی شنید که یکی این آیه میخواند که الم
یان للذین آمنوا فضیل چون این آیه شنید گفت بلی وقت آن
رسید که دل من نرم شود و ترسکار گردم پس بیت توبه
نمود

قوله العزیز

وجنة عرضها کعرض السماء والارض اعدت للذین

آمنوا بالله ورسله ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء

والله ذو الفضل العظیم

یعنی و بهشتی که رسید با استحقاق بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان
و زمین است بشرطیکه همه را صحائف دقیقه سازند و پهلوی یکدیگر وصل کنند

الحديد

هر گاه عرضان باین مثابه باشد پس طول از درجه مرتبه باشد و چون
بهشت بالای آسمان هفتم باشد پس منافات نداشته باشد با اینکه
عرضان چون عرض آسمان و زمین است و خبر کرد جبرئیل علیه السلام آدم را
نمود که طول بهشت را بدانند سی هزار سال بروید ضعیف شد بعد از آن حق
تعالی سی هزار سال دیگر بار دیگر سی هزار سال بروید پس مناجات کرد
خدایا بیشتر طی کرده ام باکنار نرسیدم حوری از خیمه آواز داد
که ای روح الله چرا زحمت بخود میکشی و خود را میرنجانی بخدا که در این
مدت میروی هنوز از ملک من بیرون نرفته جبرئیل علیه السلام گفت
تو کیستی گفت حور هستم از حوریان که مخلوق شده ام مومنان را از مومنان
قوله تعالی وانزلنا الحدید الی آخر الآیه یعنی فرستادیم آهن با آدم علیه السلام
از ابن عباس روایتست چون آدم علیه السلام از بهشت بدنیا آمد سه وصله
آهن با او بود انبر و پتک و سندان و نزد بعضی دیگر پنج چیز است انبر و پتک
و کاردی و ارک و سوزن و ابن مسعود از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم
روایت کرده که حق تعالی چهار چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد آتش
و نمک آهن و نزد بعضی انزلنا بمعنی هیأنا یعنی مهیا ساختیم آهن را

قوله تعالی شانه

بسم الله الرحمن الرحیم

قد

المجادلة

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي

اِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا اِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

فی ثواب قرائة سورة المجادلة از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که این سوره را بخواند در نامه او ثبت کنند که او از حزب الله است و
هیچ کس با او فایق نشود و با المجادله شواند که در دو چشم مردم معتبر
و موقر باشد قوله تعالی والذین یظاهرون الآیه حق تعالی در این آیه شریفه
و آیه بعد از آن کفاره ظهار را بیان میفرماید و صیغه ظهار اینست که
انت علی کظهر امی یعنی تو بر من چون پشت مادر منی و این ظهار گویند و
حرمت وطی زن میشود مادام که کفاره نداده باشد اورده اند که روزی
خوله بنت ثعلبه نماز میکرد شوهرش اوس بن صامت در او نگاه میکرد
و شهوت بر او غالب شد و چون از نماز فارغ خواست با او خلوت کند او
بجهة مانعی امتناع نمود اوس در غضب شده گفت انت علی کظهر امی و بعد از
گفتن این لفظ پشیمان شد و بخوله گفت که گمان اینست که تو بر من حرام شده
باشی خوله بخدمت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و کیفیت را بعرض
رسانید حضرت فرمود که ان نمیبرم مگر که بر تو حرام شده باشی خوله بغایت
غمناک شد ثانیا استفسار نمود و همان جواب شنید خوله که نیاز بدرگاه
بی نیاز اورده عرض کرد بار خدایا بود و پریشانی و بیکسی من نظر

المجادلة

فرمایم و آنچه صلاح و حرمت مؤمنان است به پیغمبر خود اخبار فرمایم و تتمهٔ این در خلاصة المنهج مسطور است

قوله تعالی

وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

در خلاصة المنهج مسطور است که جمعی در مجلس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌نشستند و یکی از ایشان را حضرت بیرون طلبیدند و نمی‌خواست که برخیزد زیرا که هر یک از ایشان می‌خواست که آخر کسی باشد که از مجلس بیرون آید که آیه مبارکه نازل شد که حاصلش اینست که چون گویند شما را ای اهل ایمان برخیزید پس برخیزید و از بعضی تفاسیر نقل کرده که چون ندا کنند برخیزید نماز جمعه را یرفع الله الذین امنوا منکم تا بود خدا آنانرا که گرویده‌اند از شما بسبب طاعة امر خدا و رسول او والذین اوتوا العلم درجات و آنانکه داده شده‌اند علم را با مکارم شرایع درجه‌ها بلند و مرتبه‌های ارجمند و عالم افضل باشد از مؤمن و تخصیص علم بذکر با اینکه از جمله مؤمنانند بجهة زیادتی ایشانست برفع درجات در مجمع از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فضل عالم بر عابد چون فضل ماه بدر است بر سایر ستارها

ونیز

المجادلة

ونیز فرموده که قیامت سه کس را رخصت شفاعت دهند اول انبیاء و بعد از آن علما و بعد از آن شهدا صاحب منهج الصادقین میفرماید چه بزرگ است مرتبه علم که ما بین شهادت و نبوت است و گفته است که افضلیت علما از شهدا نیز از این حدیث شریف معلوم می‌شود که مداد العلماء خیر من دماء الشهداء یعنی مداد عالمان فاضل‌تر است از خونهای شهدا و نیز فرموده که فضل عالم بر سایر مردمان چون فضل من است بر کمترین مردم الی آخر الحدیث المذکور

قوله العزیز

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَافِرُونَ

یعنی یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن روز را که برانگیزاند خدا همه منافقان را از قبور و بر ایشان گویند چرا ایمان نیاوردید پس قسم خورند برای خدا بر ایمان و اخلاص خود همچنانکه سوگند می‌خورند برای شما ای اهل اسلام و می‌گویند با شمائیم و پندارند در آن روز اینکه ایشانند بر چیزی و سوگند دروغ بایشان نفع و فایده دهد الا انهم هم الکاذبون بدانید ای اهل ایمان ایشانند دروغگویان در خلاصة المنهج بروایت ابن عباس از رسول

الحشر

خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که چون در توقیعات مناجات کند
که این خصما الله که جای نیز خصمان خدا قدرتی یا بخرند با رویها سیاه و چشمها
کبود و لبها و دهنها آوار زده من ایشان در نماز گشته که گویند و الله
بدون تو معبودی را عبادت نکردیم و خدای بغیر از تو باشد مانند اصنام و شمس
و قمر و کواکب و غیر آن نپرستیدیم پس عبدالله عباس گفت ایشان در این قول
صادق باشند ما شرک ایشان در دل ایشان خلو کرده باشد که ندانسته
باشند و بعد از آن این آیه را خواند و یحسبون انهم علی شیء الا انهم هم
الکاذبون قوله تعالی لا تجد قوما الی آخر الآیه صاحب منهج الصادقین بعد
از تفسیر تمام این آیه در معنی خوب از ثعلبی نقل کرده که داود علیه السلام در
مناجات عرض کرد که یا خدا یا رب تو کیست خطاب آمد که آنکه چشم
از محارم فرو بسته و دست از آزار خلق خدا کوتاه کرده باشد

سوره الحشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیز
الحکیم آیه

فی ثواب قرائة سورة الحشر در ثواب الاعمال مجمع از رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم نقل است که هر که سوره حشر را تلاوت کند هیچ چیز نماند

از بهشت

الحشر

از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانها هفتگانه و زمینها
هفتگانه و هوا و بادها و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه و ملائکه
مگر آنکه بر او صلوات فرستند و از برای او استغفار کنند و اگر در آن روز
یا در آن شب بمیرد شهید مرده باشد الی آخر الآیه المذکور

قوله تعالی شأنه

وما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب

صاحب منهج الصادقین فرموده که علمای محققین بر آنند که حکم این
کلمات عام است و معنی آنکه هرچه پیغمبر فرماید از ماموریات بجای آرید
و غنیمت شما دهد و رغبت تمام اخذ نمایید و هرچه نهی کند از منهیات
از آن باز ایستید پس هر که تمسک بر او شود نجات یابد و هر که از وی
اجتناب نماید هلاک ایضا گفته که شاهد عمومیت آن نیست که
صاحب کشاف آورده که ابن مسعود مردی محرم را دید که جامه ها پوشیده
او را گفت این جامه ها بکن آنمرد گفت آیه از کتاب خدا در این باب بر من
خوان او آیه ما آتیکم الرسول بر او خواند و از رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم نقل کرده که قرآن صعب است بر کسی که ترک کند و آسان است
آنرا که متابعتش نماید و حدیث من نزر صعب مستصعب است پس هر که

الحشر

بحدیث من تمسک جوید جمع نماید میان او و قرآن و او اشارت کرده
و هر که بقرآن و حدیث تهاون کند زیانکار دو آخرت باشد الی آخر

قوله العزیز

ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة

یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون

در خلاصة المنهج بروایت عبد الله مسعود حدیثی نقل کرده که حاصلش
اینست که شبی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از نماز شام و خفتن
فارغ شده بودی برجست از میان صفوف و گفت ایها المهاجر و انصار
مردی غریبم هیچ قدرتی ندارم مرا طعام دهید رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم فرمود ای درویش ذکر غربت مکن که دل مرا مجروح ساختی و فرمود
غریبان چهار است یکی مسجدیکه در میان جماعتی باشد که در آنجا نروند
و نماز نکنند دوم مصحفی که در جائی باشد و از آن تلاوت نکنند سیم
عالمی که در میان جماعتی باشد که ایشان تفقد او نکنند و مسائل
از او نپرسند چهارم اسیری که از اهل اسلام در میان کفار باشد
پس فرمود کیست مؤنة این مرد را کفایت کند تا در فردوس اعلی او را
جای دهند امیر المومنین علیه السلام و از حجره طاهره فاطمه علیها
السلام او را فرمود ای دختر عم درکار این سائل نظری کن گفت

یا بن

الحشر

یا بن عم در خانه ما طعام اندکیست و حسن و حسین علیهما السلام
گرسنه اند و روزه داند و آن طعام یک کس بیش کفایت نکند فرمود
حاضر کن فاطمه علیها السلام طعام را آورد و حضرت او را پیش برد و خود
گفت کرمن این طعام را بخورد مهمان را کافی نباشد و اگر نخورم
انفعال مهمان باشد پس دست دراز کرد چنان باو نمود که چراغ را
صلاح میکنم و چراغ را خاموش کرد پس بفاطمه علیها السلام فرمود
بود که در روشن کردن چراغ تعلل کن الی آخر الحدیث المذکور

قوله العزیز

والذین تبوؤا الدار والایمان من قبلهم یحبون

الی وهم المفلحون

این آیت را روز یکشنبه اول ماه در وقت طلوع آفتاب بر خاتم نقش
کند و بعود و غالیه بخور کند و آن خاتم را در انگشت کند روزی براو
فراخ گردد و خیر و برکت بیابد و اگر این آیت را بر پوست آهو بنویسد و
با خود بدارد کینه و حسد و بخل و غش از دل او بیرون رود الی آخر

قوله سبحانه

الم تر الی الذین نافقوا الی قوله ثم لاینصرون

الحشر

چون خواهند که کسی بسفر بیرون رود قطعهٔ جامهٔ او ببرند و
این آیات را بران نویسند در راه او کار از طرف خواهد رفت دفن کنند
چون بان موضع رسد از آن در توانند گذشت و ترک سفر کند والله
اعلم بالصواب و ایضا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بحضرت امیر
المؤمنین علیه السلام که هر شب سورهٔ حشر بخوان تا شر دنیا و آخرت از تو باز دارند
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بجهة امن
مهمات چهل روز هر روز یکنوبت بخوانند و اگر یکروز فوت شود از سر آغاز
کند بعضی از علما گفته اند که بجهة برآمدن حاجات وضو سازد و چهار رکعت
نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد این سوره را بخواند و در رکوع
نیز بخواند این سوره را هر حاجت که نیت داشته باشد برآید و آسان برآید
و اگر این سوره را در جامهٔ سفید نویسد و با باران بشوید و بخورد نسیان
از او زایل و قوت حافظه و زیرکی او زیاده گردد و از بعضی مشایخ منقولست
که هر که سورهٔ حشر بخواند چهل روز متواتر هر روز چهل بار بخواند مستجاب
الدعوه گردد و همه مهمات بر وفق مراد او باشد والسلام خیر الکلام

قوله العزیز

هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ

هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ تمّت

حضرت

الحشر

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که صبح بگوید
اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بعد از آن سه آیت از
آخر سورهٔ حشر بخواند هفتاد هزار فرشته خدای تعالی برو موکل
کرداند تا بجهة او طلب آمرزش خواهند تا وقت شام و اگر در شام بهمین
دستور بخواند همین منزلت باشد و اگر بمیرد از جملهٔ شهیدان باشد
آورده اند که یکی از مشایخ بود که هر که طبیب شفای مرض نزد او می‌آمد
و بجهة او فاتحه و چهار آیه از آخر سورهٔ حشر نوشتی و قل هو الله احد
سه بار و معوذتین سه بار نوشتی و بعد از آن این دعا نوشتی
اللهم رب الناس اله الناس اذهب الباس واشف حامل کتابی هذا
شفاء لا یغادر سقما ولا الما بحولک و قوتک انک علی ما تشاء
قدیر وصلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه الاخیار و سلم تسلیما کثیرا
و بعد از آن نوشته بر آن بیمار دستی شفا یافتی و علما گفته اند که
چهار آیت آخر سورهٔ حشر در دردها شفا یابد چون با وضو این آیات را
بر او خوانند و در کلام بعضی از مشایخ واقع است که آخر سورهٔ حشر
شفا است از جمیع دردها مکرر است و از عبد الله ابن عباس منقولست
که هر کس که بول بسیار می‌آید در اول صبح و ناشتا هفت بار بخواند
این آیات لو انزلنا هذا القرآن علی جبل الی آخره تا آخر سوره شفا یابد
و بعضی گفته اند که اگر کسی را وجع باشد سه روز هر روز این آیات را که

لو انزلنا ما شد تا آخر سوره بر آن ورم هفت بار بخوانند و بعد از
آن سه روز این آیات اندکی از آبگینه نوشته بزعفران و آب آن بنوشند
و آن را بشوید بر باران مصلحت ورم دهد شفا یابد والسلام

سوره الممتحنة

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ
أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ

فی ثواب قرائت سورة الممتحنة در مجمع و کشاف از سید صلی الله علیه وسلم منقول است
که هر که این سوره را در نمازها فرض و سنت بخواند خدا دل او را امتحان
ایمان فرماید و دیده اش را نورانی کند و نور دهد و فرزندانش بعد از وی
وفقر گرفتار نشود قوله تعالی یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الی آخر
در کشاف و مجمع مسطور است که این آیه درباره حاطب بن ابی بلتعه نازل
شد و قصه او بر وجه اجمال این است که قریش از اهل و عیال حاطب که در مکه
بودند خواهش کردند که بنویسد حاطب که از جمله مهاجرین بود کتابتها
و از اراده محمد صلی الله علیه وآله وسلم مطلع گرداند چون عیال حاطب
نامه حاطب نوشته استفسار کردند او در جواب نوشت که محمد صلی

الله علیه وآله وسلم اراده دارد که لشکری جمع نموده بر سر قریش
آورده بجبر داخل مکه شود نوشته را بزنی صفیه نام داد و صفیه
نامه را بر سر خود پیچیده روانه شد جبرئیل علیه السلام نازل شده کیفیة
را بعرض اقدس نبوی صلی الله علیه وسلم رسانید رسول خدا امیر
مومنان و زبیر بن عوام به طلب صفیه فرستاد و در روضه خاخ با و
ملحق شدند امیر المومنین نوشته را خواستند صفیه گفت چیزی
با من نیست او را تفتیش کردند چیزی نیافتند زبیر گفت چیزی نمی
بینیم با او امیر المومنین علیه السلام فرمود که بخدا قسم که هرگز نه ما دروغ
نه گفته رسول خدا صلی الله و دروغ نگفت و جبرئیل بخدا دروغ
نگفته ای صفیه بخدا قسم اگر نامه ندهی نوشته را هر آینه سر ترا برای رسول الله
بر گردانم صفیه نامه را از موی سر خود بیرون آورده بحضرت امیر المومنین علیه السلام
داد

قوله تعالی شانه

عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم
مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

الی آخره چون آیات سابقه در نهی مصاحبت و دوستی مومنان با کفار مکه
که دشمنان خدا بودند نازل شد مومنان هیچ مودت آبا و ابنا و نسا و

اقربا که در مکه داشتند از دل خود برکندند و بجان درخت عداوت
آنها را در دل خود نشاندند و چون حق تعالی تشدد ایشان را در ترک
موالات و مواصلت و مودت اقربا دید و رسوخ عداوت ایشان را مشاهده نمود
بر ایشان رحم نمود و در این آیه وعده مودت با ایشان داد که شاید
و امید هست که خدا پیدا کند میان شما و میان آنانکه دشمن داشتید از
کفار مکه که خویشان شمایند دوستی و مودت در خلاصه مسطور است که مودت
ایشان آنچنان بود که ابوسفیان و سهیل بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان
از صنادید قریش که دشمن عظیم بوده اند اسلام آوردند
و کان ایشان را با ایشان محبتی تمام پیدا شد و چون حضرت رسالت ام
حبیبه را که دختر ابوسفیان بود بعد از اسلام او در عقد خود در
آورد کینه ابوسفیان برطرف شده دل او با اسلام نرم شد و ام حبیبه
قبل از این زن عبدالله بن جحش بود و چون به حبشه هجرت کردند عبدالله
ترسا شد و ام حبیبه را بدین ترسا دعوت کرد او امتناع نمود چون
عبدالله وفات کرد رسول صلعم سوی نجاشی فرستاده و ام حبیبه
از او طلب نمود

سورة الصف

بسم الله الرحمن الرحيم

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ

العزیز

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ در ثواب قرائة سورة الصف در مجمع از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که ملازمت بخواندن این سوره در نمازهای
واجب و سنتی نماید خدا او را در صف ملائکه و انبیا جا دهد

قوله تعالی شانه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا
تَفْعَلُونَ

در خلاصه نقل کرده که جمعی از اصحاب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
عرض کردند یا رسول الله بدانیم که دوست ترین اعمال نزد خدا کدام است
تا بجا آریم و مالها و خود را در راه بذل کنیم و جانها را کوشیم حق تعالی
آیه ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله که بعد از آن مذکور خواهد
شد نازل فرمود و چون در روز احد بقول خود عمل نکردند و از جهاد فرار
کردند و پیغمبر را با معدودی چند در میان کفار تنها گذاشتند و جبهه
و سر مبارک آنحضرت و دندان رباعیه آنحضرت در اثنای جنگ مشرکان
شکستند حق تعالی در مقام سرزنش ایشان برآمده این آیه شریفه
فرمود و آنچه حاصل این آیه است آنکه ای گروه مؤمنین که چرا میگویید آنچه بجا
نمیکنید و میفرمایید کبر مقتا عند الله الی آخر الآیه یعنی بزرگ است
از روی خشم و غضب و خشم نزد خدا آنکه بگویید آنچه نخواهید کرد

الصّف

ونزد اکثر علما این آیه عام است یعنی هرکه سخنی گوید و نکند در این عتاب داخل است پس علما که خلق را به راه خیر ارشاد کنند وخود ترک آن کنند در توبیخ این آیه داخل باشند وحضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم در شب معراج دید که لبهای جمعی را که به گفته خود عمل نکرده بودند به مقراض آتش میبرند الاخر

قوله جل شانه

ومبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین

حکایت قول عیسی علیه السلام است که مژده دهنده ام به فرستاده که می آید بعد من کامل و شرع شامل از پس من که نام او احمد است صلی الله علیه وآله وسلم که ستایش او مر خدا را نسبت بستایش انبیا بیشتر است یا ستوده تر یعنی ستایش او را بیشتر از ستایش مخلوق دیگر میکنند بجهة آنکه محاسن اخلاق او بیشتر از همه کس است مراد او اینست که دین و مذهب من تصدیق است مر کتب خدا و جمیع انبیاء مقدم و متاخر و در بعضی روایات آمده که ترجمه کلام عیسی علیه السلام بحواریون بزبان حبشی که انی ذاهب الی ربی وربکم فارقلیطا وجاء فارقلیطا احمد است یعنی من میروم بجانب پروردگار خود و آفریدگار شما و احمد علیه السلام که خاتم پیغمبران است

و بعد

الجمعة

و بعد از من خواهد آمد محمد بن جبیر بن مطعم از پدر خود روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که نامهای من متعدده است احمد و محمود و ماحی و حاشر و عاقب که پیغمبری در عقب من باشد الی آخر حدیث

سورة الجمعة

بسم الله الرحمن الرحیم

یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض الملک القدوس العزیز الحکیم الی آخر الآیة

در فضلها از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که لازم بود هر کس را از شیعه ما باشد که در نماز شام و خفتن شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم ربک بخواند چون چنین کند چنان باشد که بعمل حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم عمل نموده باشد و ثواب او بهشت است الی آخر الحدیث

قوله العزیز

یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع

ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ترجمه‌اش اینست که ای آنکسانیکه ایمان آورده‌اید چون ندا داده شود
یعنی وقتیکه مؤذن بانگ نماز میزند در حین رفتن خطیب بر منبر در روز
جمعه پس بشتابید بسوی یاد کردن خدا که نماز است یا خطبه که متضمن
حمد و مواعظ است و بگذارید خرید و فروخت و سایر عقود را این سعی بذکر
خدا و ترک بیع بهتر است شما را از معامله اگر هستید که میدانید منافع امور و مضار
آن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که بهترین روزی که آفتاب طلوع
میکند روز جمعه است در این روز خدا تعالی آدم را آفرید و هم در این روز است که او را
به بهشت برده و در این روز او را بزمین فرستاد و در این روز او را قبض روح کرد
و در این روز قیامت قائم گردد و در این روز نزد خدا یوم المزید است و هیچ
فرشته و هیچ حیوانی نباشد از وحوش و طیور و سباع و انعام و غیر آن الا که در این
روز به تسبیح خدا تعالی مشغول است از حین طلوع تا غروب بجهة ترس وقوع
قیامة در آن و در آن ساعتی است که هیچ مومنی دعا نکند مگر که مستجاب
میشود و آن وقتی است که امام از خطبه خواندن فارغ شود و مؤذن اقامة
بگوید و بروایتی آخر روز است به نیم ساعت تا غروب و گفته‌اند در آن ساعت که آفتاب
یا نیمه فرو رفته باشد و نیمه باقی مانده و عمران حصین روایت کرده که
هر که غسل روز جمعه کند گناه او مکفر شود و چون قدم در راه مسجد نهد
بهر گامیکه بردارد بیست سال عمل صالح نویسند از حضرت رسول صلی الله
علیه

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره الجمعه بخواند او را مزد و حسنه
دهد بعدد هر کسی در دنیا بنماز جمعه حاضر شده باشد و هر کس که حاضر نشده
باشد و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره و الجمعه موقت اذان
و شوهر پنج بار بخواند و آورده‌اند که هر کس بر قرائت این سوره مداومت نماید
از وسوسه شیطان ایمن گردد ان شاء الله تعالی قوله تعالی ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء والله ذو الفضل العظیم این آیت را نقش کنند و قطعه از صدف
روز جمعه در میان اموال نهد باید را تا از غله آفات محفوظ ماند و برکت در
آن پیدا

سورة المنافقون

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

في ثواب قرائة سورة المنافقون از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست
که هر که این سوره را بخواند از نفاق بری شود و از زمره منافقان ایمن گردید
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که واجب و لازم است بر هر که از
شیعه ما باشد که در نماز خفتن شب روز جمعه سوره جمعه و سبح

المنافقون

اسم وما بالا على بخوانند و در نماز ظهر سوره جمعه و منافقين بخواند
چون چنان کند چنان باشد که بعمل حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
عمل نموده باشد و ثواب او نزد خدا باشد قوله تعالی ولله العزة بهشت
ولرسوله وللمؤمنين يعني و مر خدا يراست عزت قدرت و ربوبيت و مر رسول
او راست عزت نبوت و شفاعت و از برا مومنين است عزت ايمان و طاعت
و بعضي گفته اند عزت خدا پنج است عزت ملك و بقا و عزت عظمت و كبريا و عزت
بذل و عطا و عزت رفعت و علا و عزت رسول هم پنج است عزت سبق و بذل
و عزت اذان و ندا و عزت قدم صدق برانبيا و عزت اختيار و اصطفا و عزت ظهور
عزت مومنان پنج است عزت تاخير نحن الاخرون السابقون و عزت تيسير
و لقد يسرنا القرآن للذكر و يريد الله بكم اليسر و عزت تبشير و بشر المومنين
بان لهم من الله فضلا كبيرا و عزت توقير كه و انتم الاعلون و عزت تكثير كه
انكم اكثر الامم مرويست كه حضرت حسن مجتبى صلوات الله عليه گفتند
كه مردمان در تو راه كبر گمان ميبرند انكه نيست بل بز انيه مباركه و اتلاوت
فرمود ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين الى اخر ايه و افي هنا

سورة التغابن

بسم الله الرحمن الرحيم

يسبح لله ما في السموات وما في الارض له الملك

وهو

تغابن

وهو على كل شيء قدير في ثواب و خواص سورة التغابن از
رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم مرويست كه هر كه اين سوره را بخواند
از مرگ مفاجات ايمن گردد و از امام جعفر صادق عليه السلام منقولست كه هر
سوره تغابن را در نماز واجبي بخواند در روز قيامت اين سوره شافع او
باشد و گواه عادل باشد كه شهادت دهد براي او نزد كسيكه شهادت او را
قبول فرمايد و از او جدا نشود تا او را داخل بهشت گرداند قوله تعالى هو الذي
خلقكم يعني او است انكسيكه افريد شما را اي آدميان و از عدم بوجود
آورد فمنكم كافر يعني بعضي از شما كه ناگرويدگانند بخالقيت او چون
دهريان و يا بوحدانيت او چون مشركان و منكم مومن بعضي از شما
ايمان آورندگانند بخالقيت و وحدانيت او خلاصه معني انست كه بر
شما تفضل نموده اصل نعم خود كه ان خلق است ايجاد از عدم و بجهت اين
اين واجبست كه بنظر صحيح تفكر كنند در معرفت او و همه بندگان مطيع
او شوند و بعضي از شما در ان تفكر نكرده و در دريا كفر و كفران غوطه
خورده اند و بعضي ديگر بصفت تفكر گشته بوسيله نتايج افكار صائبه
خود را در ساحل معرفت كشيده اند هو قوله تعالى و صوركم فاحسن صوركم
يعني و تصوير كرد شما را پس نيكو گردانيد صورتهاي شما را به
امداد اقامت و اعتدال الخلقت و دليل حسن صورت انست كه هيچ آدمي تمنا
كند كه صورت او مثل صورت حيوان ديگر باشد الى آخر سوره حديث

سوره الطلاق

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن
لعدتهن واحصوا العدة

فی ثواب قرائة سورة الطلاق حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودست
که هر که سوره طلاق را بخواند بسنت پیغمبر از دنیا بیرون رود و از امام
جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که سوره طلاق و تحریم را در نماز
واجبی بخواند خدا او را در روز قیامت پناه دهد از خوف و اندوه و آتش
و بنعیم عافیت یابد و او را داخل کرد قوله تعالی ومن یتق الله یجعل
له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب ابوذر غفاری از آنحضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که آنحضرت فرمود که من میدانم
آیه از قرآن را که اگر مردمان آنرا یاد گیرند یعنی بآن عمل کنند همه را
کفایت کند پس آیه ومن یتق الله را تلاوت فرموده چند نوبت
اعاده نمود و نیز فرمود هر که استغفار کند حق تعالی او را از غم فرج
دهد از هر تنگی خلاص دهد امام جعفر صادق علیه السلام فرمود و یرزقه
من حیث لا یحتسب باین معنی است که خدا یتعالی برکت فرماید او را
در آنچه باو کرامت فرموده باشد و در خلاصة المنهج مسطورست

نقل

نقل است که مشرکان پسر عوف بن مالک اشجعی را اسیر کردند و عوف
نزد پیغمبر آمد عرض کرد یا رسول الله کفار پسر مرا اسیر کرده‌اند و مادر
او جزع میکند و با این همه بفقر و فاقه مبتلا گشته‌ایم آنحضرت فرمود
که تقوی پیش گیرید و شکیبائی ورزید و بسیار بگوئید لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم عوف با زن خود بفرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله
عمل نموده در اندک مدتی پسر او از قید خلاص شد الی آخر حدیث

قوله تعالی شانه

من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ
امره قد جعل الله لکل شیء قدرا الی آخر

یعنی هر که توکل کند بخدا و کار خود را بدو واگذارد پس
او بسنده و کفایت کننده است او را در مهمات ان الله بالغ امره بدرستیکه
خدا رساننده است کار خود را بهر چه خواهد او بهر جا که اراده کند یعنی
آنچه که اراده حق تعالی هست در حق متوکل و غیر متوکل از او فوت نمیشود
و حفص باضافه خوانده یعنی خدا رساننده کار خود است بهر نحوی که مراد
او باشد قد جعل الله لکل شیء قدرا بدرستیکه گردانیده است خدا
و پیدا کرده است از برای هر چیزی اندازه که از آن درنگذرد یا مقداری
از زمان که از آن پس و پیش نیفتد کرتنبه آیه تقوی توکل است تقوی

نفحه بوستان قربت از روی معنی که ان الله مع الذین اتقوا و توکل
رایحه گلزار کفایت از او بوی ریحان محبت در مد و ایحه وداد خرد
که ان الله یحب المتوکلین مرویست که شخصی نزدیک یکی از خلفا رفت
که از او التماس عملی کند وی گفت قرآن میدانی گفت نه گفت برو قرآن بیاموز
و بعد از آن بیا تا عملی از برای تو مقرر کنم که ما عمل بغیر قرآن خوان نمیدهیم
آن مرد بطمع عمل بقرآن اموختن مشغول شد چون باین آیه رسید از عمل طمع
ببرید خلیفه ویرا گفت قرآن اموختی گفت بلی گفت بیا تا عملی نامزد تو کنم گفت
مرا هیچ اراده عمل نماند زیرا که هیچ عمل بهتر از تقوی و توکل نمی بینم چه در آن
بایه رسیدم که مرا از تقوی و از عمل مستغنی ساخت

سوره التحریم

بسم الله الرحمن الرحیم

یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ أَزْوَاجِکَ الی قوله

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

فی ثواب قرائة سورة التحریم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست
که هر که سوره تحریم را بخواند حق تعالی او را توبه نصوح کرامت فرماید قوله
تعالی فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین در خلاصة
المنهج بروایات عدیده ثابت کرده که مراد از صالح المؤمنین علی بن ابی طالب
است

است علیه السلام و از جمله از شواهد این تفسیر حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام
نقل کرده که آنجناب فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو نوبت
مرتبه و منزلت امیر المؤمنین را باصحاب شناسانید یکنوبت آن بود که فرمود
من کنت مولاه فهذا علی مولاه و یکنوبت دیگر وقتیکه آیه فان الله هو
مولیه و جبریل و صالح المؤمنین نازل شد دست امیر المؤمنین علیه السلام
گرفت و فرمود ایها الناس صالح المؤمنین قوله تعالی یا ایها الذین امنوا
قوا انفسکم الخ در این آیه شریفه حق تعالی امر فرموده که مؤمنان
نفسهای خود و اهل و عیال خود را از قبیل زنان و فرزندان و خادمان از
آتش نگاه دارند و ترغیب اهل و عیال بتعلیم شریعت باینان از لوازم
و موجب اجر عظیم است چنانچه در حدیث آمده که رحمت خدا بر مردی که بگوید
با اهل بیت خود که ای اهل و عشایر شما باد که نماز کنید و روزه بدارید
و زکوة بدهید و حق مسکین و یتیم و همسایگان خود را ادا نمایید
و در این ایشان شفقت و رحمت رعی دارید شاید که حق تعالی ایشان را
با آن مرد در بهشت جمع فرموده عقاب ایشان را برهاند

سوره تبارک

بسم الله الرحمن الرحیم

تَبَارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ

تبارك

شیئ قدیرا

خواص سوره در صافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هر که سوره مبارکه تبارك الذی را در شب در نماز بخواند پیوسته در امان
الهی باشد تا صبح و در روز قیامت در امان الهی باشد تا داخل بهشت
شود قوله تعالی الذی خلق سبع سموات طباقا یعنی خدائیکه آفرید هفت
آسمان را مطابق یکدیگر در خلاصة المنهج نقل کرده که طبقه اول یعنی
آسمان دنیا موج بسته محکم شده و دویم مرمر سفید سیم آهن است
چهارم مس است پنجم نقره است ششم زر است هفتم یاقوت
و از آسمان هفتم تا عرش هفت حجاب است میان هر حجاب صحراها پیدا با آنها
از نور که نهایت آن را خدا میداند و نام فرشته که موکلست بآن حجاب قطایل
وحق سبحانه و تعالی بعد از ذکر خلق سموات بیان استحکام و استقامت آنها
و امیکند چنانچه فرموده ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت یعنی نمی بینی
ای بیننده در آفریدن خدا آسمانها را هیچ اختلافی و اعوجاجی و خللی و عدم
تناسبی بلکه همه آسمانها مستقیم و راست مناسب یکدیگر و همه در کمال اتفاق
و انتظام اند و آن بر وفق مصلحت و حکمت خود بعضی مراد بخلق جمیع
مخلوقاتست و عدم تفاوت آنها در احکام الهیست نه در صورت و نه در هیئت
چرا که بالبدیهه بحسب صورت و هیئت متفاوت میباشند فلم یغنیا عنهما یعنی
نتوانستند ان دو زنرا شفاعت کنند اشاره بانکه شوهری پیغمبر
بدون

تبارك

بدون ایمان سودی بآن زن نمی بخشد

قوله تعالی شانه

افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی

سویا علی صراط مستقیم

حاصل اینجا آنچه در خلاصة المنهج است آنست که آیا کسی میرود در
حالتیکه فرو افتاده بر روی خود یعنی نگونسار میرود و باین سبب هر وقتی
پس و پیش و چپ و راست خود را نمی بیند و هر ساعتی بسر در می آید و بر روی
می افتد و راه نیافته است تا آنکه میرود در حالتیکه راست ایستاده
و همه جوانب را خود نظر میکند و باین جهت سالم است از بسر در آمدن و بروی
افتادن و واقع است بر صراط مستقیم و راه درست که رساننده اوست
بمقصد مجملا این مثلی است از برای کافر گمراه که در سنگلاخ ضلالت
افتاده و در بادیه غوایت حیران و سرگردان میرود و نمیداند که محق است
یا مبطل و چشم نمی گشاید تا پیش و پس و چپ و راست خود را ملاحظه
کند و طریق مستقیم را بجوید و مثلی است از برای مومنی راه یافته که
بر طریق حق از روی بصیرت و یقین سلوک میکند و در خلاصه نقل کرده
که قتاده گفته آنکس که در کفر افتاده براه میرود کسیست که در قیامت محشور
شود بر هر دو قدم و چون بر وجه خاطف از صراط بگذرد و در جای [illegible]

ن

در کافی از امام موسی علیه السلام منقولست که شخصی از آنجناب از این آیه
سؤال نمود فرمود بدرستیکه حق تعالی مثل زده است کسی را که در گذشته
است از ولایت علی علیه السلام بکسی که میرود بروی خود که راه یافته باشد
خود نمیشود اگر داننده است خدا کسی را که متابعت علی علیه السلام کرده و متولی
او است ایستاده بر صراط مستقیم که امیر المؤمنین علیه السلام است

سوره ن

بسم الله الرحمن الرحیم

ن والقلم وما یسطرون ما انت

بنعمة ربك بمجنون در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که هر کس که سوره ن والقلم را در فریضه
یا نافله بخواند خدا او را ایمن گرداند از اینکه ابداً فقیر شود و چون بمیرد
او را از فشار قبر پناه خود دارد قوله سبحانه ن در مجمع از امام محمد باقر
از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که آنحضرت فرمود ن نهری است
در بهشت که حق تعالی امر فرمود که ن مداد گرد آن حال منجمد شد و از ن
شیر سفید تر است و از شهد شیرین تر و بعد از آن بقلم امر کرد که بنویس
قلم هر چیزی که بود و هست و خواهد آمد تا روز قیامت نوشت در
و در خلاصة المنهج از ابن عباس و مجاهد و سدی نقل کرده که مراد ماهی

است

ن

است که دنیا بر پشت او قرار گرفته و بعضی گفته اند که آن مفتاح اسم و نام
و اشاره بکلمه کن میباشد و جمعی گفته اند قسم است به نصرت حضرت
عزت انبیا و مؤمنان را و اشهر آنست که اسم ماهی است از غرایب مخلوقات
اوست سبحانه زیرا که در اول او را ایجاد فرموده و هرگاه از آب جدا شود
هلاک میشود بخلاف سایر حیوانات دیگر که چون در آب باشد هلاک میشوند
و روایات و اقوال دیگر نیز در این باب در خلاصة المنهج مذکور است و القلم
به قلم اعلی که از نور است و طول آن ما بین آسمان و زمین است و بآن
لوح المحفوظ مکتوب شد و ما یسطرون و قسم بآنچه حفظه می نویسند
از احکام وحی یا آنچه بآن مأمور شوند که نیست تو ای محمد صلی الله علیه
وآله وسلم در حالتیکه متنعمی بنعمة پروردگار خود دیوانه چنانچه سفها اهل مکه
و حماقت در حق تو میگویند الی آخر الحدیث المسطور المذکور

قوله سبحانه وتعالی

یوم یکشف عن ساق ویدعون الی السجود فلا

یستطیعون

در خلاصة المنهج بروایت ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
نقل کرده که آنحضرت فرمود چون روز قیامت شود خدا یتعالی در عرصات محشر
حاضر سازد حق تعالی میان ظالمان و مظلومان حکم کند بمرتبه که کسی …

ن

با اهل بهشت باشد و فرصت باشد باو تکلیف کنند بر وجه عقوبت پس
ما دیکه اکنون که جمله خلایق بشنوند و گویند هر امتی عقب معبود و مقتدای
خود بروند پس جمعه اصنام تابع اصنام شوند و بدوزخ روند و یهود را
گویند شما کرا پرستیده اید گویند عزیر را که پسر خداست ندا اید که
دروغ میگوئید که حق تعالی از فرزند مبراست از ترسایان پرسند
که شما کرا پرستیده اید گویند عیسی علیه السلام را که پسر خداست همین جواب
بشنوند بعد از آن حق تعالی دو ملک را امر کند که یکی بشکل عزیر و دیگری
بصورت عیسی متشکل باشند با ایشان گویند که اینها اند خدایان
شما خدای تعالی امر فرماید که تا این هر دو فرشته جمیع یهود را و ترسایان را
بدوزخ برند و بالکل سپارند و اینست مراد قول تعالی که لو کان
الهة ما وردوها پس باقی باشند تا آنکه خدا پرستیده اند از مومنان
و منافقان پس خدای تعالی خطاب کند با ایشان که شما کرا پرستیده اید
گویند خدای حق را امر فرماید که تا حجاب بردارند و نوری از انوار عظمة
او پیدا شود و در آن وقت همه را بسجود خوانند مردم بسجود روند منا
فقان و مرائیان پشت ایشان چون تخته شود هرچند خواهند
سجده کنند نتوانند و اینست مراد قول خدای تعالی یوم یکشف عن ساق
و یدعون الی السجود الی آخره

سوره الحاقه

بسم الله

الحاقه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحاقة ما الحاقة وما ادریك ما الحاقة
كذبت ثمود وعاد بالقارعة

خواص سوره در مجمع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که بسیار
بخوانید سوره الحاقه را بدرستیکه خواندن این سوره در فرایض و نوافل
از ایمان بخدا و رسول است زیرا که این در واقع حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه و معاویه علیه اللعنة نازل شده است و هرکه این سوره
را بخواند ایمان از او برطرف نشود تا آنکه ملاقات کند خدای عز و جل را قوله تعالی
وتعیها اذن واعیة بعض حالات را که بقوم نوح واقع شد ایشان نجات مومنان
و غرق شدن کافران بجهة پند و تذکر شماست ای خلق و تا نگاه دارد
این پند را گوش دارنده که نفع گیرد با آنچه شنود بدانکه روایات بسیار از
فریقین وارد شده است که این آیه در شان امیر المومنین علیه السلام نازل
شده است از آنجمله در صافی از کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
نقل است که چون این آیه نازل شد وتعیها اذن واعیة رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که این گوش تو است یا علی و در حدیث دیگر است که چون این آیه نازل شد
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود سوال کردم از خدای عز و جل
و بگردانید این را گوش تو یا علی و در خلاصة المنهج است که ابوالحسن علی

الحاقة

الواهی که از اهل سنه است و از مشاهیر ایشانست در تفسیر کشف
است با سنا نقل نموده که این آیه در شان علی بن ابیطالب علیه السلام نزول
یافته باسناد خود از امیر المومنین علیه السلام نقل کرده که فرمود رسول
سید انبیا مرا در بر کشید و بر سینه خود منضم ساخت و فرمود یا علی حق
امر کرده که ترا نزد خود خوانم و از خود دور نکنم و ترا تعلیم کنم فراموش
نکنی

قوله عز و جل

وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ

یعنی بردارد عرش پروردگار ترا بالای ملائکه در آنروز یعنی در روز
قیامت هشت فرشته در خلاصة المنهج روایتیست که حاملان عرش
امروز چهارند و چون قیامت شود حق تعالی چهار فرشته دیگر بمدد ایشان
فرستد و عظمت و جسامت ایشان بنوعی است که قرارگاه پاهای
ایشان در زمین طبقه هفتم زمین است و عرش را بر بالای
سر ایشان و ایشان سر در پیش افکنده به تسبیح و تهلیل الهی مشغولند
ایضا از علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام نقل نموده که فرمود
حق تعالی قبل از خلق عرش هیچ چیز نیافرید مگر نور و قلم و هوا را
پس ایجاد عرش فرمود از انوار متلونه از نور که سبزی همه چیزها از اوست و
و نور زرد که زردی همه چیزها از اوست و نور سفید که سفیدی و روشنائی
در اوست و بعد از آن هشتاد هزار طبقه آفرید مملو از فرشتگان همه تسبیح

وتهلیل

معارج

و تهلیل او میگویند باوازهای مختلف و آوازهای ایشان بزمین میرسید کوهها
پاره پاره شده و دریاها بزمین فرو رفت قوله تعالی ثم فی سلسلة ذرعها سبعون
ذراعا فاسلکوه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام نقل کرده که هر گاه یک حلقه از آن زنجیر که طول آن هفتاد
ذراع است بر دنیا نهاده شود هر آینه از حرارت آن دنیا سوخته شود و از امام محمد باقر
منقولست که معاویه صاحب زنجیری که خدای عز و جل فرموده فی سلسلة
ذرعها الی آخر الآیه فرمود فرعون این امت بود علیه اللعنة و العذاب الی یوم النشور

سوره المعارج

بسم الله الرحمن الرحیم

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

خواص سوره در مجمع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست هر که
بسیار بخواند این سوره را حق تعالی در قیامت از هیچ او سوال نکند
و او را در بهشت با رسول خدا صلعم ساکن گرداند قوله تعالی سال
سائل بعذاب واقع الخ در خلاصة المنهج بروایت امام جعفر صادق از آبا
کرام خود علیه و علیهم السلام که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز
غدیر خم امیر المومنین علیه السلام را منصب خلافت داد و او را قائم مقام
خود گردانید و در حق او فرمود که هر کس که من مولای اویم و صاحب
تصرف در امور او هستم پس علی مولا و صاحب امور اوست و این

حکایت در اطراف عالم منتشر شد حارث بن نعمان ناقه نشسته متوجه مدینه شد
تا در این باب بحضرت رسالتمآب مجادله نماید چون بمجلس آنحضرت رسید در اندرون
محفلی از مهاجر و انصار بود گفت یا محمد تو ما را بکلمه شهادت و دلالت کردی
قبول نمودیم و بقیه صلوة خمسه دعوت نمودی اجابت نمودیم و بزکوة و صوم
و حج و جهاد ترغیب نمودی اطاعت کردیم تا اینکه دست این پسر را گرفتی و گفتی
من کنت مولاه فهذا علی مولاه و امر کردی که بعد از من اقتدا باو کنید
و تابع او شوید این کار بجز رای تو و از پیش خود علی را بر مردمان حاکم کردی
یا بامر خدا اینکه حضرت فرمود بخدائی جز او خدا نبود کار دیگر نیست
که آنچه من درباره علی ابن ابی طالب گفتم از جانب حق است نه از خود گفت
خدایا اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله میگوید راست و درست است بر ما سنگ
بباران یا ما را بعذاب الیم گرفتار کن چون این سخن بگفت در حال سنگی از
آسمان افتاد و بر سر او خورد و از زیر او بیرون رفت در ساعت
این آیه نازل شد **قوله تعالی** الی آخر آیه

والذینهم عن صلوتهم یحافظون

حق تعالی بعد از آنکه فرمود انسان مخلوق شده است هلوع یعنی بسیار حریص
و کم صبر که چون برسد او را چیزی مانند مرض بسیار جزع نمایند و دست
و چون برسد او نیکی و توانگری و صحت منع کننده نفع خود را از
اطاعت و انفاق را مال مراد آنست که جمیع انسان باین صفت میباشند
بجز

بجز آن جمعی را استثنا فرموده بقوله خود از آیه الا المصلین تا این آیه
که حاصلش اینست که و آنانکه ایشان بر نماز خود محافظت می کنند یعنی با داب
و شرایط و ارکان از قیام مینمایند در خلاصة المنهج از محمد بن فضل
از ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که حافظان صلوة شیعیان ما هستند
که هر شبانه روزی به پنجاه و یک رکعت نماز اقدام مینمایند از امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که مراد نماز فریضه است که هر که آن را در وقت
خود بکذارد بمحال الا آنکه غافل باشد بحق آن و غیر آن را باختیار نکند
حق تعالی سبب این نرانی از نزد او بنویسد که هرگز او را عذاب نکند و هر که
او را در غیر وقت بکذارد و غیر آن بر آن اختیار کرد اگر خواهد او را عذاب
نماید قوله سبحانه فلا اقسم برب المشارق و المغارب مراد مشارق و مغارب نه ماه است
زیرا که معلوم شده که آفتاب سیصد و شصت مطلع دارد و مغرب هر روز از ایام
سال از مطلعی طلوع میکند و بمغربی غروب میکند چنانچه این معنی از احادیث
شریف امیر المومنین علیه السلام در نهج از فقها نقل کرده معلوم میشود و بعضی
بر آنند که مراد مشارق و مغارب نجوم الی آخر الحدیث

سوره نوح

بسم الله الرحمن الرحیم
انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک من

قبل ان یاتیهم عذاب الیم الی اخر

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که ایمان بخدا و بخواندن
قرآن داری باید که خواندن سوره نوح را ترک ننماید بدرستیکه هر بنده
که این سوره را از برای خدا در نماز واجبی یا سنتی بخواند خدا او را مساکن
نیکوکاران ساکن گرداند و سه بهشت نیکو او را کرامت کند و دویست
حور و چهار هزار زن بکر تزویج فرماید قوله سبحانه و تعالی انی اعلنت لهم
واسررت لهم اسرارا الی اخر حکایت از قول نوح علیه السلام که عرض کرد بخداوند
که قوم خود را بانبوه و علانیه و خفیه دعوت نمودم در روایتست که بلند گفتن
نوح علیه السلام باین طریق بود که بر در خانه قوم میرفت و آواز میداد و قولوا لا
اله الا الله تفلحوا و علانیه گفتن او باین نوع بود که هر جا میدانست مجلس
منعقد گشته آنجا آمده و باواز بلند میگفت ایها مردمان بگویید لا اله
الا الله تا رستگار شوید اما خفیه گفتن او باین وجه بود که چون یکی را میدید
نزد خود میطلبید و دهن را نزدیک گوش او میبرد و میگفت لا اله الا الله
سخن او را هیچ وجه قبول نکردند روزی در بدرگاه بی نیاز او در عرض
نمود ای پروردگار من بهر وجه که توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در
مجالس و محافل سر و علانیه ایشان را خواندم هیچ فایده ندارد قوله
سبحانه فقلت استغفروا الی اخر الایه چون نوح علیه السلام بقوم خود خشم و قهر
نمود هفتاد سال و بروایتی چهل سال باران نیامد و زنان ایشان را

حق تعالی عقیم فرمود و حق تعالی میفرماید پس گفتم استغفار کنید از
پروردگار خود بدرستیکه او آمرزنده و بخشاینده است می فرستد آسمان
بر سر ایشان بجز در پی بارنده و مدد میکند شما را باموالها و پسران الی اخر

سورة الجن

بسم الله الرحمن الرحیم

قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرانا عجبا یهدی الی الرشد

در فضائل از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سورة الجن را بسیار بخواند
در دنیا از چشم جنیان و دمیدنهای ایشان و سحر و مکر ایشان محفوظ باشد و در بهشت
از رفقای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم باشد و در مجمع از رسول
خدا صلعم مرویست که هر که سورة الجن را بخواند بعدد هر جنی و شیاطینی
که تصدیق محمد صلعم کرده و تکذیب نموده ثواب بنده آزاد کردن مال او
قوله تعم قل اوحی الی الی اخر الایه در خلاصة المنهج نقل است که گروهی در بطن
نخله بملازمت حضرت رسالت صلعم رسیدند و استماع قرآن نمودند
ایمان آوردند و آنها نه تن بودند با هفت تن از اهل حران و چهار از نصیبین
و از صاحب کشاف نقل است که آنها از نصیبین بودند که قبائل آن اعظم و اکبر
قبائل جن اند و عامه لشکر ابلیس از ایشانست چون در زمان اسلام مشرف

المزمل

شنوند بهیان قوم خود آمده ایشان را بر ایمان ترغیب کردند حق تعالی
در آیهٔ مذکوره خبر میدهد که ای محمد صلعم با امت خود وحی کرده شد
بمن آنکه شنیدند قران را در بطن نخله گروهی از جنیان پس چون بمیان
قوم خود رفتند بدرستیکه ما شنیدیم کتاب عجیب یعنی کلامی عجیب شنیدیم
که تمام با کلام آدمی دارد که بشر قوة ایشان بمثل آن ندارد بدانکه جن
اجسام عاقل لطیفه شفاف اند که ناریت و هوائیت بر ایشان غالبست و از
شان ایشانست که متشکل شوند باشکال مختلفه و گویند نوعی از ارواح
مجرده اند بالقوس بشریه اند مفارق از ابدان و در آیهٔ دلیلست
صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را ندید و قران را بر ایشان نخواند بلکه اتفاقی
بعض قرائت حاضر شدند و استماع قران نمودند الی آخر حدیث

سورة المزمل

بسم الله الرحمن الرحیم

یَا اَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّیْلَ اِلَّا قَلِیْلًا نِصْفَهٗ اَوِ
انْقُصْ اَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْاٰنَ تَرْتِیْلًا

خواص سوره در فضایل از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر
که سورهٔ مزمل را در نماز خفتن یا در نماز شب بخواند شب و روز او
ان

المزمل

وان سوره هر سه شاهد و گواه او باشند در قیامت و خدا او را باز
دارد که او را بنیکو زنده دارد و بمیرد نیکو بمیراند قوله سبحانه یا ایها المزمل
قم اللیل الی آخر الآیه در خلاصه نقل کرده که حضرت رسالت صلعم در مبداء
اسلام که نماز میکرد بگلیم خود را بپوشیده میداشت و از خدیجه کبری
علیها الرحمة نقل است که آن گلیم چادر بود پشمینه چهارده ذرع که نصفی سر آنحضرت
صلعم میپوشید و نماز میکرد و نصفی من و از عایشه نقل است که آن
قطیفه بود چهارده گز که نیمه آن بر من بود و در زیر آن خواب میکردم و نصفی
دیگر بر آنحضرت و آنجناب بهمان نصف که در بر داشت بنماز مشغول میشد آن
او پوشیده بود که نه خز بود که بفتنه آن خز نبود و نه از موی نازک که در زیر
موی سخت میباشد و نه از ابریشم و نه از ابریشم بلکه تار آن موی بز
بود و از موی شتر بود و در اثنای نماز شب جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه را آورد
یا ایها المزمل یعنی ای گلیم بخود پیچیده قم اللیل برخیز در شب به نماز تهجد کن
یعنی ملازمت و مواظبت نما و به سبب استراحت نفس ترک آن مکن و گویند آنحضرت
صلی الله علیه و آله در خواب بود که جبرئیل علیه السلام این وحی را آورد و از عکرمه نقل
است که مزمل بمعنی متحمل اعباء نبوتست یعنی ای برداشته بار نبوت برخیز در شب
از برای طاعت و عبادت و للعزة مکرانند که نصف شب را یا کم کن از آن یعنی از نصف

قوله تعالی

وان

فکیف تتقون ان کفرتم یوما یجعل
الولدان شیبا الی آخر الآیه

یعنی چگونه نگاه دارید ای مشرکان نفسهای خود را از عذاب روزی که بگرداند کودکان را پیر یعنی موی سر ایشان را سفید شود و این مثلی است که حق تعالی برای شدت هول و رنج قیامت بیان فرموده است مراد کثرت هموم و غموم از روی مبالغت است زیرا که پیری از اندوه آدمی را پیر میگرداند در خلاصة المنهج از کتب یعنی نقل کرده است که مردی در وقت شب موی سر او و موی محاسن او در نهایت سیاهی بود چون صبح شد همه موی او سفید شده از او پرسیدند گفت در شب دوزخ قیامت و آتش دوزخ در خواب دیدم و مردمان را دیدم که همه را در زنجیرهای آتشین کشیده بودند و ایشان را بدوزخ می کشیدند از هول آن موهای من سفید گشت الی آخر

سورة المدثر

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر و ثیابک فطهر

خواص سورة المدثر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در نماز واجب سورة مدثر را بخواند بر خدا لازم است که او را در جوار حضرت رسول صلعم جا دهد و در زندگانی دنیا هرگز شقاوت و را نیابد قوله تعالی

یا ایها

المدثر

یا ایها المدثر در تفسیر آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در جبل حرا بودم ندا وارى آمد نظر کردم از راست و چپ چیزی ندیدم بر بالا نگاه نظر کردم دیدم آن ملک را بر کرسی نشسته میان آسمان و زمین بیم و خوف کردم و برگشتم سوی خدیجه پس گفتم دثرونی مرا بپوشانید پس جبرئیل علیه السلام نازل شد گفت یا ایها المدثر ای جامه در سر کشیده برخیز بترسان الی آخره

قوله تعالی شانه
علیها تسعة عشر و ما جعلنا اصحاب النار

یعنی بر آن آتش سقر است نوزده ملک مراد آنست که نوزده ملک یا نوزده صنف از ملائکه بر آن آتش موکل میباشند و نقل است که بعد از نزول این آیه ابو جهل گفت ای قوم معشر قریش محمد صلعم می گوید که زبانیه دوزخ نوزده بیش نیستند و شما شجاعان و دلاوران اید آیا ده نفر از شما یکی از آنها را دفع نتوانند کرد ابو الاسد بن اسید بن کلده الجمحی که از همه در قوت و شجاعت بیش بود گفت من بتنهایی ده نفر را کفایت میکنم بیست و هفت نفر را بکشم و شما دو نفر دیگر را کفایت کنید و بروایت دیگر آنست که گفت من در پیش شما بصراط روم و ده را بدست راست و نه را بدست چپ دفع کنم و همه بسلامة از آن بگذریم و به بهشت در آییم این آیه آمد و ما جعلنا اصحاب النار الا آخر آیه قوله تعالی فما تنفعهم شفاعة الشافعین یعنی سود نکند مجرمین را که مشرکین اند شفاعت شافعان از ملائکه و انبیاء و رسل و سایر اهل ایمان بفرض اینکه ایشان را شفاعت کنند و این معنا است

القيمة

و به نص اجماع ثابت است که احدی شفاعت مشرکان نخواهد کرد
بلکه شفاعت شفیعان منحصر است در حق عاصیان اهل ایمان در خلاصة المنهج
از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که در روز قیامت مردی
از اهل بهشت گوید ای پروردگار من بنده تو فلان در دنیا شربتی
آب داده بود اذن شفاعت او را بمن کرامت فرما تا وسیله او را از دوزخ
بیرون آورد و نیز از آنحضرت صلعم نقل کرده است که بیک شهید شافع
هفتاد هزار کس کار باشد از اهل بیت ایضا از آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم روایت که از امت کسی باشد که از شفاعت بیشتر از قبیله مضر در بهشت درآیند

سوره القيمة

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ

خواص سوره از امام جعفر صادق علیه منقولست هر که مداومت نماید
بر سوره لا اقسم و بآن عمل نماید خدا او را با رسول صلعم محشور نماید در بهترین
صورتها و آنحضرت او را بشارت فرماید بر وی بخندد تا او را از صراط بگذراند
قوله سبحانه و تعالی و لا اقسم بالنفس اللوامة مراد از نفس لوامه نفس متقیه
است که در فردای قیامت نفس مقصره را ملامت و عتاب کند بر تقصیر طاعة
یا مراد نفس مطمئنه است که ملامت کننده نفس اماره است یا مراد مطلق

نفس

هل اتى

نظر است قوله تعالی وجوه یومئذ ناضرة یعنی رویها در آن روز که روز قیامت
باشد با نضارت و تازه و تابان باشند فرحان و شادمان باشند مراد روی انبیاء و اولیاء
و مومنانست که حق تعالی رویهای ایشان را با نضارت و طراوت گردانید یا ملائکه
و سایر خلقان باین علامت بدانند که ایشان مقربانند الی ربها ناظرة یعنی
بنعمتهای عظیمه که حق تعالی بایشان کرامت فرموده نگرانند بدلائل عقلیه
و براهین نقلیه محقق شده که رؤیت حق تعالی محالست پس مقصود آنست
که بوجه خدا نظر کننده خواهند بود و مراتب علیه و درجات عالیه مشاهده
خواهند نمود نه نظر کردن بذات خدا چنانچه مذهب اشاعره ضاله است
قوله تعالی والتفت الساق بالساق یعنی و بپیچد ساق او بساق او در وقت
احتضار از هول مرگ و سختی جان کندن در هم بپیچد و جز در آن نماند
و ابن عباس و مجاهد گفته اند معنی آنست که جمع شود مشقت شدید آخرت و
گویند بپیچد ساق بساق است در کفن یا اجتماع آخرت و دنیا یا اول روز آخرت

سوره هل اتى

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ
شَيْئًا مَذْكُورًا

هل اتی

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره هل اتی را بخواند
در هر صبح روز پنجشنبه بخواند حق تعالی هشتصد حور العین عذرا و چهار
هزار ثیب باو تزویج فرماید و با محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد قوله تعالی
هل اتی علی الانسان الی آخر الایه در خلاصة المنهج از تفسیر اهل بیت علیهم السلام
نقل کرده که مراد بانسان در اینجا علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه است و هل
استفهام در معنی نفی پس مراد اینست که هیچ زمانی بر این انسان نگذشت
که در ان زمان مذکور نبود بلکه همیشه مذکور و معروف بود و چگونه
چنین نباشد که نام شریفش با نام خدا و رسول خدا بر ساق عرش و بر در
بهشت نوشته باشند پیش از خلق عالم در مناقب خوارزمی از جابر بن
عبد الله انصاری علیه الرحمه روایت کرده که پیغمبر صلعم فرمود که بر در بهشت
نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ابن ابیطالب اخو رسول
الله قبل ان یخلق السموات و الارض بالف عام یعنی این سه کلمه بر در
بهشت نوشته بود پیش از خلق آسمانها و زمینها بدو هزار سال
در کتاب عزبور است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که من و علی نور
بودیم نزد خدا بچهار هزار سال قبل از انکه آدم علیه السلام خلق شود
و در کتاب عزبور است که پیغمبر صلعم فرمود که جبرئیل علیه السلام نزد من آمد
و در هر دو بال خود کشاده نظر کردم در ان نوشته بود لا اله الا
الله محمد النبی و در دیگر لا اله الا الله علی الوصی و در کتب مخالف

و موافق

المرسلات

و موافق مذکور است که بر ساق عرش نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله
ایدته بعلی و نصرته منهج الصادقین قوله عز و جل

وَسَقٰهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

در خلاصة المنهج از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده چون مومن شراب
طهور بیاشامد از هر چه ماسوی است منسلخ شود و بالکلیه متوجه مولی شود
و در مجمع از مقاتل نقل کرده که چشمه ایست بر در بهشت که هر که از ان
بیاشامد در دل او حقد و حسد نماند بلکه هیچ صفتی از صفات سیئه نماند
و در خلاصة المنهج نقل کرده که در بعضی روایات آمده است که رب اینجا
بمعنی سید است مانند قوله تعالی اذکرنی عند ربک و مراد برب
در این آیه امیر المومنین علیه السلام است یعنی ابرار را سید ایشان
علی ابن ابیطالب علیه السلام که ساقی اهل بهشت است و از اخبار بسیار از
مخالف و موافق ظاهر میشود که علی ابن ابیطالب علیه السلام ساقی کوثر خواهد بود
چنانکه گفته اند رب هب لی من سؤلی و اعف عنی بحق آل رسول
واسقنی شربة بکف علی

سوره المرسلات

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا وَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا

المرسلات

در مجمع از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که والمرسلات را بخواند حق
تعالی میان او و حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آشنائی اندازد
و در مجمع از تفسیر ابی بن کعب از آنحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
منقولست که هر که سوره والمرسلات را بخواند در معنا او ثبت کنند که او از
مشرکان نیست و از ابن عباس روایتست که این سوره در لیلة الجن فرود
آمد و ما همراه رسول صلعم بودیم آنحضرت فرمود که هر که این سوره را
بخواند از شر جن و انس در پناه خدا باشد و او در زمره مومنان
بخیزد قوله عز و جل

انطلقوا الی ظل ذی ثلاث شعب

یعنی بروید بسوی سایه که صاحب سه شعبه است مراد از ظل
دود جهنم است و بجهت بزرگی و بسیاری متفرق
شعبها و هر شعبه بطرفی میرود همچنانکه دود عظیم که متفرق گردد
و از شیخ طبرسی در کشاف منقولست که دود آتش برون آید همه
کفار را احاطه کند چون سراپرده چنانچه حق تعالی فرموده نارا احاط بهم
سرادقها به سه شعبه گردد در نهایه فکنده برای ایشان تا آنکه از حساب
فارغ شوند و مومنان در زیر عرش الهی باشند و در خلاصة المنهج
مسطور است که حجاب بعضی از انوار قدسیه است حس و خیال
و وهم و خیال و بانجهت آنکه موذی با بن عبد قوه واهمه است که خیال

نبأ

است در دماغ و غضب است که در یمین قلب است و شهوت است
که در یسار است و لهذا در بر آیا واضح شده است که مراد از دود
است که سه شعبه است و کافر را احاطه نماید شعبه بر بالای سر او و میان
و شعبه در یمین و شعبه در یسار بر هر که خواهد که فردای قیامت از این
دخان که ظل من یحموم اشاره بآنست امروز ایمن شود باید عقل متمیک
شده از صفت بهیمی و سبعی بکند و تهذیب اخلاق نموده از معاصی
اجتناب نموده و پیوسته بطاعت و عبادات مشغول گردد قوله تعالی لا یرکعون
یعنی وقتیکه میگفتند ایشانرا که رکعات کنید نمیکردند یا آنکه مراد نماز
عدم قدرت برکوع باشد در قیامت بروفق آیه شریفه و یدعون الی
السجود فلا یستطیعون در سوره مبارکه نون والله یعلم

سوره عم مبارکه

بسم الله الرحمن الرحیم

عم یتساءلون عن النبإ العظیم الذی هم فیه مختلفون الخ

در مجمع البیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره
النبأ را بخواند و قرائت کند هر روز مداومت غایب نکردن نرود انا
تا یک سال شرف زیارت بیت الله الحرام مشرف شود قوله تعالی عن النبإ العظیم
بدانکه احادیث بسیار وارد است که مراد از نبإ عظیم در آیه شریفه علی ابن ابی طالب
است علیه السلام از ابن بابویه در خلاصة المنهج نقل است که حافظ ابو نعیم اصفهانی

نبأ

که یکی از اکابر اهل سنت است روایت کرده باسناد خود از سدی که حضرت رسول
صلی الله علیه وآله فرمود که مراد نبأ عظیم ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است که
مردمان در شأن او مختلف الاقوال باشند و در تفسیر اهل البیت مذکور است
که نبأ عظیم خلافت او است در قبور از آن سؤال کنند و هیچ ملکی نیست در شرق
و غرب در بر و بحر الا منکر و نکیر چنانکه از مرده در کار علم پیغمبر صلعم سؤال
کنند از ولایت علی بن ابی طالب نیز از او پرسند فرمود طوبی للمصدق بولایته
والویل للمکذب بولایته خوشا بحال کسی که بولایت او تصدیق نموده باشد
و وای بانکه بولایتش تکذیب نموده باشد و در خلاصة المنهج روایت کرده
که در روز صفین مردی از لشکر شام نمایان شد علی علیه السلام بیرون شد صلاح پوشیده
و مصحفی حمایل کرده بجای خود عم یتسائلون میخواند من خواستم با او
مقاتله کنم حضرت امیرالمومنین بجای خود باز ایستاد پس از مرد پیش رفت
و حضرت فرمود آیا میدانی نبأ عظیم را گفت نه فرمود والله که منم نبأ العظیم
که اختلاف کردید در من بر خلافت من منازعه نمودید حضرت رسول صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود که هرکه سوره عم را بخواند خداوند تعالی او را از
شربت خنک دهد در روز قیامت و نیز از آنحضرت فرمود هرکه بعد از
نماز عصر بخواند حق تعالی نور چشم او را زیادتی دهد و در روایتی دیگر هرکه بعد
از نماز عصر بخواند ایمن باشد از زوال ایمان و از امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که هرکه این سوره را بخواند روشنائی چشم زیاده
شود

نبأ

شود و اگر این سوره را بنویسند بر گیاه خود نبندند پیش حیوانات
موذیه با او نزدیک نشود و در بعضی کتب مسطور است که اگر صاحب این سوره را
بنویسد با خود بدارد از مکروهات دهر محفوظ ماند و اگر بنویسند نزد
سلطان برند قوت او زیاده گردد و مجلس سلطان رود از شر او ایمن گردد
و اگر کسی خواهد که شب بیدار باشد چون مسافر و پاسبان و طالب علم و کسی
که بقیام شب اشتغال دارد این سوره را بنویسد بر پوست آهو بمشک
و زعفران و گلاب و با خود نگاه دارد چون در خواب رود بیدار شود

قوله تعالی

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ

روح ملکی است که موکل است بر ارواح از ابن عباس نقل است که
مخلوقی از روح بزرگتر نیست و در قیامت تنها در صفی باشد و باقی ملائکه
با کثرت عدد و عظمت جثه در صفی و او در بزرگی برابر همه باشد و بعضی
از ابن عباس نقل است که مقام روح در آسمان چهارم است و هر روز
دوازده هزار تسبیح میگوید و از هر تسبیحی که گوید ملکی مخلوق

سوره نازعات

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا

النازعات

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره و النازعات
بخواند نمیرد مگر سیراب و مبعوث نگردد مگر سیراب و در بهشت رود مگر
سیراب قوله تعالی فاریه الآیة الکبری چون حق تعالی بموسی علیه السلام خطاب
فرمود که برو و بهلاکت فرعون را دعوت کن اگر چه میدانم ایمان نخواهد
آورد تا حجت بر او لازم شده و در قیامت نگوید تو بمن رسول نفرستادی
پس موسی علیه السلام بفرمان حق تعالی نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت
نمود و فرعون معجزه طلبید فاریه الآیة الکبری پس نمود او را موسی معجزه
بزرگ که اژدها شدن عصا بود که اصل همه معجزات بود فرعون ایمان
نیاورد و تکذیب موسی نمود تا آنکه گفت انا ربکم الاعلی [illegible] و مردکا
شما بزرگتر و برترم از همه شما چون فرعون کلمه انا ربکم الاعلی گفت ابلیس
لعین این سخن از او شنید گفت طاقت شنیدن این کلام نیست
زیرا که من دعوی بهتری بر آدم کردم [illegible] بلاها بمن رسید فرعون
که چنین دعوی میزند [illegible] او بکجا خواهد رسید منهج قوله تعالی رفع سمکها
ای مقدارها حضرت رسول صلعم فرمود هر که سوره والنازعات بخواند
حق تعالی او را از آن کسان گرداند که حبس ایشان در قیامت بمقدار
یک نماز فرض گذاردن باشد بعد از آن او را به بهشت در آورند
و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره بجهة سلامتی
از دشمن و پادشاه بیست یک بار بخواند بعضی گفته اند که
چون

عبس

چون این سوره را در روی دشمن بخواند از دشمن هیچ ضرری بخواننده
نتواند رسانید و هر که بگرداند و بگیرند چون این سوره را بنویسند
و با خود دارند در نظر سلاطین و حکام مهیب نماید و هم از امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در مقام خوف در مقام
خوف بخواند از آن مکان بسلامت بیرون رود والسلام والاکرام

سوره عبس

بسم الله الرحمن الرحیم

عَبَسَ وَتَوَلّٰى اَنْ جَاۤءَهُ الْاَعْمٰى وَمَا يُدْرِيْكَ
لَعَلَّهُ يَزَّكّٰى

در مجمع از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره عبس و تولی
و اذا الشمس کورت را بخواند در حفظ الهی باشد از خیانت و در زیر بال کرامت
و رحمت الهی باشد تا زنده باشد قوله تعالی عبس و تولی در جلا المنهج
در سبب نزول این آیه مبارکه نقل کرده که عبدالله بن مکتوم اعمی
بود خدمت رسول خدا صلعم آمد در جایی که صنادید قریش نزد آنجناب
بودند مانند ابوجهل بن هشام و عباس بن عبدالمطلب و ولید بن مغیره
و امیة بن خلف و عتبة بن ربیعه و برادرش شیبة بن ربیعه و غیرهم
و آنحضرت بجهة امید هدایت ایشان بنحوی که میفرمود با ایشان در حرف

عبس

وبایمان نشان بالکلیه خاطر جمع کردم ختم آنها بیشتر بود و ایشان را
دعوت میفرمود ابن ام مکتوم ندانست که حضرت با ایشان مشغولست پیش
آمد گفت یا رسول الله خدای تعالی ترا آموخته بمن بیاموز و پیاپی میگفت و
این کلمه را میگفت رسول خدا را کراهت آمد ازینکه ابن ام مکتوم قطع سخن او نمود
و باندیشه آنکه مبادا صنادید قریش گویند که متابعان رسول همه نابینایان
و سفله و عبید اند از او اعراض نمود و روی مبارک درهم کشید که این آیه در حق او
نازل شد حاصل معنی آیه دیگر آنست که مثل ترا سزاوار
نیست که از برای مستغنی مصلحتی شود و از فقیر مشغول شده اعراض
نماید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنکه آن عمل را بجهة ترغیب
صنادید اسلام نموده بود و اصلا منظور دیگر نداشت چون این
آیه نازل شد ابن ام مکتوم را انواع ملاطفت فرمود و هرگاه در آمدی مبارک اکثر
او را بوسه و نشاندی و از حضرت رسول صلعم منقولست فرمود که
هر که سوره عبس را بخواند روز قیامت آمده باشد خندان و
بشاد کو بشارت و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره
جهة روشنی چشم در روز قیامت هفت بار بخواند و اگر بصاحب
درد چشم کوری خوانند شفا یابد و در بعضی نسخ نوشته است که
این سوره را بنویسند در ظرف پاک نعلی که آتش ندیده باشد
آن را محو کنند و از آن غسل طعامی سازند هر که از آن بخورد

التکویر

خدای تعالی القای سحر کند و دل او را از بدیها پاک کند و اگر
بر پوست آهو نویسند و با خود نگاه دارد از مکر مکاران و از ظلم ظالمان
محفوظ ماند و همه کار و خیر دوست دارد الی امر لا اله

سوره التکویر

بسم الله الرحمن الرحیم
اِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَاِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ وَاِذَا الْجِبَالُ

سورت

از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که آنحضرت فرمود
که هر که سوره تکویر بخواند خدای تعالی او را پناه دهد از آنکه رسوا شود در وقتیکه
نامه اعمال بدست او دهند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که این سوره را بجهة خلاص از بلیات بیست و یک بار بخواند و از عبدالله عباس
منقولست که هر که این سوره را بسیار خواند بلغم او را زحمت ندهد
و بعضی از اهل علم گفته اند که اگر این سوره را در وقت آمدن باران صد بار
بخواند و از خدای تعالی حاجت بخواهد آن حاجت بر آید و اگر این سوره را
بر چشم بخوانند سه روز هر روز هفت بار آب از چشم زیاد شود
و اگر بر آب کلا بخوانند و هر روز از آن قدری در چشم کشند روشنائی
چشم زیاد گردد و اگر آن را در خانه بخوانند که در آن سحر مدفون باشد

التکویر

اذا الشمس کورت در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را در پناه خود گیرد از رسوائی قیامت در وقتیکه نشر صحیفه ها نمایند قوله سبحانه انه لقول رسول کریم یعنی بدرستیکه قران هر اینه گفتار فرستاده ایست بزرگوار مراد از رسول کریم جبرئیل است که قران را از نزد خدا تعالی آورده ذی قوة صفت جبرئیل است یعنی فرستاده که صاحب قوة است عند ذی العرش مکین ایجان رسولیکه نزد پادشاه خداوند عرش با مکانت و مرتبت مطاع فرمان برده شده در میان ملائکه هر چه گوید فرمان او برند ثم امین در آسمانها با امانت و وحی کتابهای که اصلا زیاده و کم نمیکند و در حدیث آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بجبرئیل علیه السلام فرمود که چه نیکو مدح کرده ترا ذی قوة عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین قوه و امانت تو چیست عرض کرد و اما قوت من انستکه چون مبعوث شدم بر خرابی کردن مداین لوط که چهار شهر بود در هر شهر چهار صد هزار مقاتل غیر از ذراری و نسوان من آن شهرها را از زمین هفتم برداشتم و باسمان بردم تا آنکه اواز خروسان و سگان آن شهرها را ملائکه آسمان شنیدند پس از منقلب گردانیدم و اما امانت من که آنست هیچ چیز مامور نشدم که در آن تعدی کرده باشم تغییر و تبدیل داده کم و زیاد کرده باشم الی اخره

سوره الانفطار

بسم الله

الانفطار

بسم الله الرحمن الرحیم

اِذَا السَّمَآءُ انْفَطَرَتْ وَاِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ

وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را قرائت کند و سوره انشقاق در فریضه و در نافله هیچ حجابی او را از رحمت خدا منع نکند و همیشه در رحمت الهی نظر کند و خدا او را رحمت با و فرماید تا خلائق از حساب فارغ شوند قوله تعالی فی ای صورة ما شاء رکبک از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که از آبا کرام خود صلوات الله علیهم و علیه اجمعین روایت فرموده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بمردی فرمود که ای فلان ترا فرزندی که آمد مشابهت بکه دارد عرض کرد یا رسول الله با که مشابهت دارد با مادر یا پدر پیغمبر فرمود این چنین مگو که چون نطفه قرار گیرد در رحم حق تعالی تشبیه که میان مرد و زن باشد تا بآدم و حوا جمع کند و او را با هر شبیه افریند که خواهد نمیبینی که حق فرموده فی ای صورة ما شاء رکبک در آنچه خواهد شبیه تو است با آدم ترا افرید و ترکیب کرد قوله تعالی

اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ الی قوله وَمَا هُوَ بِقَوْلِ

المطففین

رسول کریم

این ایات را بو خاتمی از زر سرخ نویسند در روز یکشنبه بوقتی
که افتاب بر راسد باشد و قمر مسعود باشد و ان خاتم را در انگشت کند
بهر موضعی که مکد زد در ان چیزی مدفون باشد ان چیز را و مکشوف
و ظاهر کرد از حضرت رسول صلعم منقولست فرمود که هرکه سوره
الانفطار را بخواند حق تعالی او را حسنه بعدد هر قطره که از اسمان بزمین اید
از امام جعفر صادق علیه منقولست که وقتی دو رهاند که این سوره را
هشتاد بار بخواند و اگر بر طعام و شرب (?) بخوانند (?) پاک (?) شود و اگر این سوره را
محبوس و اسیر بخواند خلاص شود و اگر این سوره را بنویسند و
بشویند که تب داشته باشد اب ان اغتسل کند شفا یابد قوله
تعالی یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم این ایت را بر پوست
سبع (?) بنویسند و با خود نگاه دارد روزی بر او فراخ کرده و در
معاملات منفعت بسیار میکند ان شاء الله تعالی سائر عن [illegible]

سوره المطففین

بسم الله الرحمن الرحیم

وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُوا عَلَى
النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ وَإِذَا کَالُوا

هم

المطففین

هم او وزنوهم یخسرون

از امام جعفر صادق علیه منقولست که هرکه در نمازهای واجب این سوره را
بخواند حق تعالی در قیامت بر او ایمنی از اتش جهنم باو کرامت فرماید و او
را بحساب به بهشت برد قوله تعالی ویل للمطففین در خلاصة المنهج است
که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند حضرت رسالت صلعم
چون از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شد و اثنا طریق این سوره
نازل شد و حاصلش انست که ویل انواع عذاب و عقاب و شدت و محنت
از برای کاهندگان کیل و وزنست و از حضرت رسول خدا صلی الله علیه
واله وسلم مرویست که هرکه در کیل و وزن خیانت کند فردا او را
به قعر دوزخ در اورند و او را در میان دو کوه اتش جای دهند به او
بگویند کیل و وزن این هر دو کوه کن و همیشه باین عمل مشغول
باشد قوله تعالی واذا کالوهم او وزنوهم یخسرون از حضرت رسول
صلعم منقولست فرمود که هرکه این سوره را بخواند خدا تعالی از اب
روز قیامت اب بهشت او را رحیق مختوم و از امام جعفر صادق علیه منقولست
این ایه جهة دفع گریستن کودک هفت بار بخواند و هم از امام جعفر صادق
علیه منقولست این سوره را بر چیز مخزون خوانند خدای تعالی او را
از موش و همه جانوران محفوظ فرماید قوله تعالی ویل للمطففین الی
قوله یوم یقوم الناس لرب العالمین اگر این ایت را بر سنگی نویسند

المطففین

ودر دکان بزاز و تاجری اند از بند از بیع و شری معطل مانده و دکان بی
رونق و این عمل وقتی جایز بود که آن شخص حریص که از بیع و شری سیدا
کتی میکند در وجه صحیح و فوق خرج کند و حق الله را ادا نکند قوله
تعالی کلا ان کتاب الابرار لفی علیین الی قوله ان الابرار لفی نعیم چون
کسی رقعه بکسی می نویسد و خواهد حاجتی که مضمون آن رقعه بحصول
انجامد بنویسد و بقلم مبین بی سیاهی در پایین سطور آن رقعه بنویسند
بسم الله الرحمن الرحیم ان وعد الصابرین نصرا وقد لمن توکل علیه یسرا
وشرح لمن فوض امره الیه صدرا ان مع العسر یسرا ان مع العسر
یسرا بنویسند پس از ان این آیت را هم با آن قلم بی سیاهی و آن رقعه را
در بپچید البته دعا و مقصود آن حاصل شود الی آخر حدیث

قوله تعالی

کلا ان کتاب الابرار لفی

علیین

علیین اسم است از برای دیوان خیر که در آن عمل ابرار جن و انس
نوشته شده است و آن کتاب مرفوع در آسمان است هفتم
در زیر قایمه عرش و بقول ابن عباس لوح است از زبرجد سبز
معلق

الانشقاق

معلق در زیر عرش است که اعمال ابرار در آن مکتوب است و معنی آنست
که نامه اعمال ابرار در جاییست از اعلی علیین که گویند در خلاصة المنهج از رسول
خدا صلعم روایتست که ملایکه حفظه چون عمل بنده را بر دارند با استقلال
تمام از نوای بلند آسمان برند و در جای اراده شاه با نویسند و حق تعالی با ایشان وحی رساند که شما
نگاهبان نویسید بر اعمال بنده من و من نگهبان دل و اندیشه وی بودم او دل و نیت وا و
عمل خود را با خلاص کرده و بغرض الوهیت نداشته ازو در علیین جای دهید
که من او را آمرزیدم و چون عمل بنده دیگر را بر دارند و تو کار کنند
وحی رساند ایشان را که شما حافظان اعمال او بودید و من بر سرایر دل
دل او حافظ بودم عمل خود را بخلاص نکرده او را بریا و سمعه آمیخته پس
او را به سجین برید نقل است که سجین در زیر زمین هفتم است که
موضع ابلیس و لشکر اوست و گویند سجین صخره ایست مجوفه و در زیر
دوزخ پوشیده و جای کافران و نامه اعمال ایشان در آنست و چند معنی
دیگر نقل شده

سورة الانشقاق

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انشقت واذنت لربها وحقت

واذا الارض مدت

الانشقاق

از حضرت رسول صلعم مرویست که هر که سورهٔ اذا السماء انشقت را بخوانند
حق تعالی او را در پناه خود گیرد از آنکه نامهٔ اعمال در پشت او دهند
بلکه نامهٔ اعمال او را در دست راست دهند اللهم ارزقنا تلاوته و قرائته

قوله تعالی

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که حساب یسیر آنست
که گناهان بنده را بر او بنمایند و بعد از آن بقلم عفو از او محو کنند و در حدیث
است که هر که را سه خصلت باشد حق تعالی حساب او را بر او آسان کرده او را در
بهشت داخل فرماید عرض کردند یا رسول الله آن سه خصلت کدام است
فرمود یکی آنست که عطا کنی به کسی که ترا محروم کرده باشد دویم آنکه پیوند
کنی به کسی که بریده باشد سیم آنکه عفو کنی و درگذری از کسیکه ستم
کرده باشد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را
بجهت وضع حمل زنان هفت بار بخوانند و هر که این سوره را بسیار
بخواند از فشار گور ایمن باشد و گور بر او فراخ گردد و در بعضی
کتب وارد است که این سوره را بنویسند و بر زنی بندند که از زاییدن درد
پیدا شود فی الحال خلاص شود و بآسانی و بعضی گفته اند که بجهت آن
انواع پیوسته کشد بجمع نویسند و آن را بر سر این زن حامله
بندند و اگر بر مار زده یا گژدم گزیده بخوانند درد ساکن شود و چون
بردو

البروج

در دیوار خانه نویسند که از زیان کار در آن خانه در نیایند
و اگر بنویسند و در چیزی بپیچند و در گردن کودک بندند او را از همه علل و آفات
محفوظ ماند ان شاء الله تعالی شیخ ابو العباس آورده است که این
آیت در روز یکشنبه بوقتی که قمر در سرطان باشد بنویسند و چون
وضع حمل نزدیک باشد آن را بر ران چپ زن بندند تا بآسانی وضع حمل
شود و بعد از آن نوشته را از ران دور کنند آیت این است اذا السماء انشقت
والقت ما فیها و تخلت تا باینجا نویسند الی آخر حدیث

سوره البروج

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در فرایض بخواند
چون سوره انبیا است حق تعالی او را در قیامت با پیغمبران و مرسلان
و صالحان محشور گرداند و با ایشان او را باز دارد قوله تعالی و شاهد
و مشهود بدانکه علما را در این دو لفظ اختلاف بسیار است بعضی گفته
اند شاهد خداوند عالم است که همه را بیند و مشهود بنده با عمل

البروج

زیرا که بنده شاهد است بر وجود او سبحانه یا شاهد پیغمبر است چنانکه
حق تعالی فرموده که انا ارسلناک شاهدا و مشهود امت است و
از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام منقول است که حضرت رسالت است صلی
الله علیه و آله و سلم و مشهود روز قیامت و امام محمد باقر و امام جعفر
صادق علیهما السلام فرمودند که شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است
زیرا که جمعه گواهی دهنده است بر هر عاملی که در آن عمل کرده و روز
عرفه مردمان در آن حاضر شده در موسم حج و ملائکه حاضر میشود
اللهم اغفر لکاتبه و قاریه بالنبی و آله

قوله سبحانه فی لوح محفوظ

و از ابن عباس نقل است که لوح
محفوظ از یک دانه سفید است طول آن از آسمان تا زمین و عرض آن
از مشرق تا مغرب و کنارهای آن از یاقوت سرخ است و حق تعالی در
هر شبانه روزی سیصد و شصت بار نظر کند در لوح محفوظ برای احیاء
و اماتت و اعزاز و اذلال و غیر آن قوله تعالی انه هو یبدئ و یعید و هو الغفور
الودود ذو العرش المجید فعال لما یرید و هر که روز آخر ماه شعبان یا
روز عرفه یا عید قربان یا روز جمعه اول هر ماه باشد روزه و این آیه را
هزار و چهارصد و یازده بار بخواند بیک مجلس بشرطیکه اول غسل کند
جاه و قدر او بیفزاید و نزد سلاطین معزز گردد و غم و حزن او
زایل گردد و خصمان غالب نشود و اصفای باطن و جلای ظاهر گردد

حاصل

الطارق

حاصل شود قوله تعالی و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید
الی قوله و لهم عذاب الحریق این آیت را در آینه هند نقش کنند در وقتی
که آفتاب در طلوع در حمل باشد و آن آینه را پیش مصروع نهند تا
در آن نظر کند شفا یابد انشاالله تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و
سلم فرموده که هر که سوره البروج را بخواند خدای تعالی او را بعدد هر روز
جمعه و عرفه که باشد در دنیا ده حسنه کرامت فرماید و نیز آنحضرت
صلعم فرموده که هر که این سوره را بخواند او را چندان ثواب باشد که هزار
بنده آزاد کرده باشد و از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که این را
بجهت دفع بدگویان سه بار بخواند و اگر بر صاحب بواسیر خوانند شفا
یابد و بعضی گفته اند که اگر این سوره را بنویسند و بر کودک بندند که
از شیر باز خواهند گرفت شیر باز گرفتن بر او آسان گردد و هر که در
جامه خواب بخواند محفوظ ماند تا صباح

سوره الطارق

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ

النَّجْمُ الثَّاقِبُ

در خلاصة المنهج از کشاف نقل کرده که بعضی از روایات آمده که شبی

الطارق

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با عم مکرم خود ابوطالب نشسته بود
ناگاه ستاره بدرخشید و شعله آتش عظیم از آن ظاهر شد ابوطالب
خائف شد و گفت چه چیز است آنحضرت فرمود که این ستاره ایست که دیوها
از آسمان بدو میرانند و نشانه ایست از قدرت الهی و الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد
و این سوره مبارکه را آورد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هر که سوره الطارق را در فرایض بخواند در قیامت نزد حق تعالی منزلت
و قدر عظیم باشد و از رفقای پیغمبران بوده باشد و حضرت رسول صلوات
الله وسلامه علیه فرمود که هر که سوره الطارق بخواند بعدد هر ستاره
که هست در آسمان خدای تعالی او را ده حسنه بدهد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که بجهة دیو و پری سه بار بخواند و هم از آن
حضرت منقولست که این سوره را بنویسند و بشویند و بآب جراحت
را بشویند دیم نکند و درد زایل شود و اگر بر طعام خوانند از خوردن
آن متضرر نشود اگر در آن طعام زهر باشد و گفته اند که چون این سوره
را بر دارو خوانند و آن دارو بخورد از ضرری که در آن باشد ایمن گردد
قوله تعالی والسماء والطارق الی قوله فما له من قوة ولا ناصر چون این
آیه را در وقت خواب بخواند از احتلام محفوظ ماند و اگر این آیت را در
چهار رقعه بنویسند و هر رقعه را در سر چوبی بندند و در چهار رکن باغ
یا زرع فرو برد از ملخ و تمام آفات محفوظ ماند والسلام

بسم الله

الاعلی

بسم الله الرحمن الرحیم
سبح اسم ربك الاعلى الذي خلق
فسوى والذي قدر فهدى

از امام بحق ناطق جعفر بن محمد صادق علیهما الصلوة والسلام منقولست
که هر که سوره سبح اسم ربك الاعلى را بخواند در فریضه یا نافله در روز
قیامة با او گویند از هر دری از درهای بهشت که میخواهی داخل شو ایضا از آن
حضرت علیه الصلوة والسلام مرویست که واجبست بر هر مومنی که از شیعیان
ما باشد که بخواند در شب جمعه سوره مبارکه سبح اسم ربك الاعلى
و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که فرمود که هر که
این سوره را بخواند حق تعالی او را ده حسنه بعدد هر حرفی که خدای
تعالی بر ابراهیم و موسی و محمد علیهم السلام فرو فرستاده و نیز آنحضرت
فرمود که اگر این سوره را بر صاحب بواسیر خوانند شفا یابد و امیر المؤمنین
علیه السلام فرموده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم این سوره
را دوست داشتی و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون این
سوره بر وقتی که بسفر بیرون رود بخواند بسلامة باز آید و گفته
اند که اگر کسی را در گوش آوازه دغین باشد این سوره را بر گوش

الغاشیة

خوانند ذایل گردد و اگر این سوره را بنویسد و با خود دارد از جمیع آفات محفوظ باشد و اگر با آنست که چون این سوره را بر پهلوی راست درد نویسند دو ماه اول که حمل گرفته باشد البته فرزند پسر باشد

سورة الغاشیة

بسم الله الرحمن الرحیم

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

خَاشِعَةٌ

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید سوره هل اتیک حدیث الغاشیة در نماز نافله یا فریضه حق تعالی او را فرا گیرد بوجه خود در دنیا و آخرت در روز قیامت و او را ایمنی از آتش به او کرامت فرماید قوله سبحانه و تعالی لیس لهم طعام الا من ضریع در خلاصة المنهج بروایت ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که ضریع چیزی است که در میان آتش دوزخ است و مانند خار شلخ تر از صبر و گنده تر از مردار و حرارت آن بیشتر است از آتش و حق تعالی او را ضریع نام نهاده است بجهت آنکه خورنده آن ضراعه میکند در رفع داشتن او و از اکل مراد آن است

الفجر

آنست که تضرع و الحاح میکند که او را از خوردن ضریع معاف دارند نعوذ بالله من ذلک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سورة الغاشیه بخواند حق تعالی او را در روز قیامت حساب آسان کند و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بجهت بادها که در اندام باشد خاصه باد سرخ بیست و یک بار بخواند و بدمد که اگر این سوره را بر خوردنی بخوانند از ضرر او ایمن شوند و اگر بر عضوی خوانند که متألم باشد الم او تسکین یابد و در خاصیت این سوره منقولست از شهاد نفاقت بگیرد لوحی از چوب گز که مستعمل نباشد و سه روز روزه دارد از اول ماه بوقت سحر روز چهارم برخیزد این آیات در آن لوح بنویسد و بر بازو خود ببندد سه روز بازو بند ببندد عمل کند انصفت از وی زایل گردد

سوره الفجر

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که بخواند سوره فجر را در نمازها فریضه و نافله که آن سوره حضرت امام حسین علیه السلام است و هر که این سوره را بخواند در بهشت در جوار آنحضرت باشد قوله

الفجر

تعالی والفجر در خلاصة المنهج مسطور است که یعنی قسم باول صبح که
مانند عمودی از افق ظاهر میشود است میایستد و این پیش از صبح
دوم است یا بدل روشنائی وان وقت مناجات و محل دعای دوستان
یا مراد انست که قسم بنفس صبح دوم که هنگام نماز و اجتماع شده کان
است یا بنماز یا مراد نماز صبح است که ملائکه در ان شاهد اند که ان
قران الفجر کان مشهودا قوله تعالی

ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد

ارم بقول اکثر نام قبیله یا شهر قوم عاد است که از ارم ابن سام
نوح بوده اند و این قوم مسمی بارم گفته اند عاد اولی است
چنانکه وانه اهلک عادا الاولی در سوره نجم ذکر شده و بنا بر نام
شهر بودن نزد بعضی اسکندریه و بقولی نام بهشت شداد بن عاد
است که در صحرای عدن ساخته بود چنانچه در تواریخ مذکور است
در کشاف و مجمع البیان و غیرها نقل شده که در زمان معاویه مردی
عبد الله نام ابن قلابه بوده که ان را و ان نوعی که وصف نموده
اند دیده بود والعهدة علی الراوی حضرت رسول صلی الله علیه
واله وسلم فرمود که هر که سوره الفجر را در شبها اول ذی الحجه بخواند
کفاره او امرزیده شود و هر که در سایر ایام بخواند او را نوری باشد
در روز قیامت و نیز انحضرت صلعم فرمود که هر که این سوره را بخواند

البلد

بخواند خدای تعالی او را بعدد هر حاجی فریده ده نیکی دهد و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقول است که این سوره را بجهة دفع بلاها هفت بار بخواند و نیز منقول است
که هر که این سوره را در وقت طلوع افتاب صبح یازده بار بخواند از هر چیز ترسد
ایمن شود تا طلوع صبح دیگر اگر این سوره را بر گاه و هم فیما نحو صد بار بخواند
و بعد از ان بخود صحبت ندارد خدای تعالی او را فرزندی بخشد که کرامة کند
و نیز منقول که این سوره را در ظرف اینه نقش نماید باب ورد و زعفران
و ان را با باران غسل نموده و کشیده انگه تازه با ان اضافه
کند و محو نماید به ادویه و نشان از او زایل شود و دهن صاف گردد و هر مشکلی
که او را بود حل شود و بعضی این خاصیت مخصوص و شان عاده اند با اینکه
این سوره را اثنا الخاکه قسم لیالی عشر شرح مسطور شد بنویسند والله اعلم

سورة البلد

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بهذا البلد ووالد وما ولد

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره البلد را در نماز
واجب بخواند در دنیا از جمله صالحان معروف شود و در اخرت معروف
کرد که او را نزد حق تعالی منزلت عظیم است و در قیامت از رفقای پیغمبران
و شهیدان و صالحان قوله تعالی لقد خلقنا الانسان فی کبد جواب

البلد

قسم است یعنی بتحقیق که خلق کردیم آدمی را از سختی و رنج و انواع مشقة
از ظلمت رحم و تنگی آن و تولد و رضاع و سایر مصائب دنیا و شدائد آخرت
از ابن عباس که گفت یعنی آدمی را آفریدیم مناسب قامه و ایستاده بر
دو پای خود بخلاف سایر حیوانات که ایشان بر رو افتاده میروند و در این بعد
از ضمیر ما ید ایحسب ان لن یقدر علیه احد یا می پندارد آدمی که قادر نباشد
بر او کسی که از او انتقام کشد ایضاً لا اقسم بهذا البلد الی قوله ایحسب
ان لم یره احد این آیات را بنویسند و با آب زمزم بشویند و هفت روز
متوالی از آن بخورند و در این هفت روز بر قرائت این آیات مداومت نماید
فهم و قوت حافظه او زیاد شود و تعلم قرآن و علوم بر او آسان کردد و
اگر از اول این سوره تا النجد و هدیناه النجدین که بر جامه نوشته آن
جامه پوشد پیش هر کس که رود هیبت و قبولی از او در دل آنکس در
آید و مقضی الحوائج گردد ان شاء الله و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود هر که این سوره البلد بخواند خدای تعالی او را روز قیامت
از غضب خود ایمن گرداند در خبر است که هر که این سوره را بسیار
خواند چون برق بر صراط بگذارند و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که هر که در آمدن در شهر این سوره را بخواند
سه بار جهة دفع بلا دریا فایده دهد و بعضی گفته اند که این سوره را
بنویسند و بر طفل بندد از جمیع حشرات موذیه و درد شکم و پیچیدن
ناف

الشمس

ناف ایمن گردد و اگر این سوره را بنویسند و بشویند و در بینی کودک بچکانند
از علت کرم ایمن باشد والله اعلم

سوره الشمس

بسم الله الرحمن الرحیم

والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها والنهار اذا جلیها

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سوره الشمس بخواند چنان باشد که از
روی ثواب که صدقه داده باشد بر هرچه آفتاب و ماه بر آن میتابند و از امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که این سوره را جهة وسعت دنیا و آخرت در وقت
طلوع آفتاب بخواند و گفته اند که هر که بر قرائت این سوره مداومت نماید
او را نزد همه کس قبولی و حظی بود و اگر این سوره را بنویسند و بشویند و به کسی دهد
که او را زهیر بود شفا یابد و بعضی گفته اند این سوره را بر پوست آهو
بنویسند و در جامه خود نگاه دارد که همه دلها کرد و هر کس که او را ببیند
از او بترسد و هراس یابد ایضاً چون کسی والشمس و ضحیها الی قوله رسول
الله ناقة الله و سقیاها را کسی را چارپایی باشد که از علف کم خورد
این آیات را بر طبق چینی بنویسد به زعفران و بگلاب بشوید این آیات را که
بر آن نوشته بیست و یکبار بخواند و آن نوشته را بشوید با چاه
و آن آب را بر علف چاروا پاشد سه شب این دستور عمل کند آن ضعف از آن

زایل شود و دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که بسیار بخواند در روز شبی سوره والشمس و اللیل و سوره والضحی و الم نشرح را چیزی که نزد او حاضر باشد در قیامت برای او شهادت دهد حتی مو و پوست و گوشت و خون و عروق و عصبها و استخوانها و جمیع اعضاء او و حق تعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم برانید خود را ای ملائکه ببرید او را به بهشت و هر جا اختیار نماید عطا کنید قول تعالی و قد خاب من دسیها یعنی بتحقیق که بی بهره ماند کسیکه کم کرده است نفس خود را بجهالت کفر و ضلالت و ناکم کرد قدر و مرتبه او را بفسق و معصیت بروایت ابن عباس منقولست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم وقت تلاوة این آیه فرمود که تزکیه نفس دلالت هر گاه نفس از شوب تزکیه شود فی الحال دل او از لوث تعلق بماسوی باید همه خاطر را مصروف اد بتاویه شکر گذاری و بالکلیه مستغرق شود بمطالعه جمال پروردگار

سوره واللیل

بسم الله الرحمن الرحیم

وَاللَّیْلِ اِذَا یَغْشٰی وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰی وَ مَا خَلَقَ الذَّکَرَ وَالْاُنْثٰی

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که هر که بخواند سوره مبارکه

واللیل اذا یغشی را عطا فرماید حق تعالی او را آنقدر که راضی شود و عاقبت بخشد صیر او از پریشانی و میسر گرداند از برای او راه توانگری و ثواب قرائت آن با سوره والضحی و الم نشرح مذکور شد قوله تعالی ان سعیکم لشتی حق قسم است یعنی بدرستی که سعیها شما در اقوال و اعمال هر آینه پراکنده است و مختلف زیرا که بدیهه عقل واضح است که بعضی از سعیهای شما موجب نجات و رستگاری و بعضی دیگر سبب هلاکت است و گفتگوی چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که مردم برد و عمل یکی آنکه خود را بخرد و آزاد کند و دیگر آنکه خود را بفروشد و او را زد کند قوله سبحانه و تعالی ان علینا للهدی یعنی بدرستیکه بر ما واجبست راه نمودن یعنی حکمت و مصلحت یا مقتضی آنست که بر ما راه حق دلالت کنیم بنصب دلایل و بیان شرایع و این آیه دلیل است بر وجوب لطف بر حق تعالی ایضا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره واللیل را بخواند خدای تعالی او را عطا خواهد داد که راضی شود و از راه دوزخ که دشوار است او را دور دارد و راه بهشت بر او آسان کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را جهت حفظ مال و صد و هشت بار بخوانند و اگر کسی را غم بزرگ باشد سوره الشمس و سوره اللیل در وقت خواب بخواند هفت بار بخواند و بعد از آن بگوید یا رب فرج عنی پس بخواب رود خدای تعالی بوی نماید که فرج وی از کجا خواهد بود و گفته اند اگر کسی در محل خواب این

١٩

الضحی

سوره را پانزده بار بخواند خواب شوریده نه بیند و اگر بگوش مصروع و یا کسی
که بیهوش باشد بخواند بهوش باز آید و اگر بنویسند و بشویند و به کسی
دهند که سلس البول لازم داشته باشد تب او زایل گردد و اگر این سوره را
در اول ماه بر قطعه از نقره نقش کنند و از انگین خاتم آهنین سازند
و آن خاتم را در دست کند از رفتن در کوه و بیابان مانده نشود و ما فیها
دور بود ... کند

سورة الضحی

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالضُّحٰى وَاللَّيْلِ اِذَا سَجٰى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى

حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که سوره والضحی بخواند خدای تعالی
او را از آنجمع گرداند که راضی شده اند بآنکه محمد صلعم شفیع ایشان باشد
و ده حسنه خدای تعالی بجهت او بنویسد بعدد هر یتیم و سائلی و از امام
جعفر صادق علیه السلم منقولست که این سوره بجهت باز آمدن غایب دو هزار
بار بخواند و بعضی از اهل علم گفته اند که این سوره را اگر بخواند بر چیزی
که پنهان کرده باشد و موضع آنرا فراموش کرده باشد موضع آن
معلوم شود و اگر چیزی گم کرده باشد این سوره را هفت بار بخواند

وبعد

المنشرح

و بعد از آن بگوید یا صانع المصنوعات یا راد کل غائب یا جامع الشتات
یا من مقالید الامور بیده رد علی ضالتی و اجمع علی ضالتی فانک لا جامع
الا انت و اگر کسی عاقبت کار خود بداند بعد از نماز خفتن کنج جامه خواب رود
این سوره را بخواند در شب اول و دوم و سیم در خواب بیند کسی را که او بگوید
که عاقبت کار تو چونست ایضا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست
که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را از جمله کسانی گرداند که بشرف
شفاعت پیغمبر مشرف شود و با خوشنودی و خورسندی از دنیا رود و به بهشت عنبر
سرشت داخل گردد قوله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترضی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم نقل است که روزی رسول خدا صلعم بخانه حضرت فاطمه
علیها السلم رفته دید که جامه از پشم پوشیده و بدست مبارک خود آسیا
میگرداند و فرزند خود را شیر میداد فرمود ای دختر من بشتاب تلخی دنیا
بشیرینی آخرت که حق تعالی این آیه بمن نازل گردانید که ولسوف یعطیک ربک

سوره الم نشرح

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ
وِزْرَكَ الَّذِيْ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ

الم نشرح

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل است که هر که سوره الم نشرح را بخواند ثواب
مانند کسی باشد که بمن ملاقات کرده باشد و مرا از غمها شاد کرده و شفاعت او
او بر من واجب باشد و نیز از آنحضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر کس
سوره الم نشرح بخواند همچنان باشد که پیش من آمده باشد و من غمگین
باشم و او این غم را از من زایل کرده باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که چون در وقت بیع و شری این سوره را بسیار بخواند از معامله نیکو گردد
و در بعضی کتب وارد شده اند که اگر این سوره را بر درد چشم بخوانند شفا یابد
و اگر بنویسند و بشویند و بخورند سنگ گرده و سنگ مثانه را بریزاند
مثانه و همه دردها را زایل گرداند و اگر این سوره را بر نان بنویسند و
کسیکه سینه درد داشته باشد آن نان را بخورد شفا یابد و اگر زنی
را وضع حمل دشوار باشد این سوره را بنویسند و بشویند تا بخورد بار
نهادن او آسان باشد و بجهت آبله چشم مجربست بیان کرده شده که کسی که
باشد که دندان او نیفتاده باشد هفت گره کند و الم نشرح بخواند و هر
کاف که رسد گره بر آن زند تا هفت گره شود و بعد از آن هفت بار
این سوره را بر آن بخواند و از پیچ چشمی که آبله داشته باشد یا درد
آبله زایل شود و اگر این سوره را در ظرف آبگینه بنویسند و بگلاب بشویند
هر که آن را بخورد غم و وسوسه و تنگی از او زایل گردد و اگر در عقب
هر نماز این سوره مدت یک هفته بخواند کارهای دشوار بر او آسان گردد

سوره

سورة التين

بسم الله الرحمن الرحيم

والتين والزيتون وطور سينين وهذا البلد الامين

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلامه منقولست که هر که
این سوره را بخواند در فرایض و نوافل هر موضع از بهشت آرزو کند
باو دهند قوله تعالی والتین والزیتون از امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که مراد بتین امام حسن علیه السلام است و بزیتون امام حسین علیه السلام است
که دو میوه مصطفی و مرتضی و زهرا اند صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
و مراد از طور سینین امیر المؤمنین و از بلد الامین فاطمه علیها السلام
است و این حدیث در خلاصه و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله نقل شده
و در قرب الاسناد از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله وسلامه علیه منقولست که
تین و زیتون حسنین اند علیهما السلام و طور سینین علی ابن ابیطالب علیه السلام
و بلد الامین محمد صلی الله علیه وآله وسلم حضرت رسول صلعم فرمود که هر که
سوره التین بخواند خدا تعالی او را دو خصلت کرامت فرماید عافیت و یقین
مادام که در دار دنیا باشد و چون بمیرد حق تعالی او را بعدد هر کس

العلق

این سوره را خوانده باشد در خبر است که هر که سوره والتین بخواند و
او را در قیامت ده حسنه دهند بعدد هر که بخیر زیتون و از امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که این سوره را بنیت باز آمدن غایب هفت بار بخوانند و
آورده اند که اگر این سوره را بر آب بخوانند و بخورند سلطان را از آفت نگاه دارد
و برکت در آن پیدا شود و اگر این سوره را در ظرف چینی یا سفید بنویسند
بزعفران و گلاب و باران که در اول ماه آمده باشد بشویند و آن آب را در بستان
یا در زرع بپاشند از آفت محفوظ ماند و برکت بسیار ظاهر شود ...

سورة العلق

بسم الله الرحمن الرحیم

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ

مِنْ عَلَقٍ

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره العلق را بخواند
همچنان باشد که از روی ثواب تمام مفصل را خوانده باشد و مفصل
سورهای آخر قرآن است از سوره حجرات تا آخر و از امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر که در وقت رفتن نزد ملوک این سوره را سه بار بخواند
از شر پادشاه ایمن گردد و گفته اند که اگر این سوره را بنویسند و با خود
دارند

العلق

دارد در سفر از همه بلاها و آفتها ایمن باشد تا وقتی که بوطن خود رسد
ایضاً که هر که اقرأ باسم الی قوله ما لم یعلم این آیات را در طبقی یا کاسه که از
چوب گز باشد بنویسد بقلم فولاد بشرطیکه روزه دار باشد و قدری
از آن چاه که آفتاب بآن نرسیده باشد در آن ظرف کند هر گاه از آن بخورد
حاجت او روا شود و تعلم علوم بر او آسان شود ان شاء الله و از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که هر که در روز یا شب این سوره را بخواند و در آن روز یا در آن
شب بمیرد چنان است که شهید مرده باشد خدا او را با شهیدان ثواب دهد
محشور کرداند و چنان باشد که در راه خدا در میان لشکر اسلام جهاد کرده باشد
قوله تعالی اقرأ باسم ربک در تفسیر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
این سوره اول سوره است که نازل شد بمحمد صلعم فرمود جبرئیل علیه السلام
خبر دهنده بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم بیرون کرد یا محمد اقرأ بخوان
حضرت فرمود و ما اقرأ جبرئیل علیه السلام عرض کرد اقرأ باسم ربک الذی
خلق یعنی بخوان قرآن را بنام خدای خود که خلق کرد حضرت باقر علیه السلام
یعنی خلق کرد نور ترا پیش از خلق اشیا و در خلاصة المنهج گفته
که اکثر مفسران بر آنند که اول چیزیکه بر رسول نازل پنج آیه از اول این
سوره
است

سورة القدر

بسم الله الرحمن الرحیم

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ

القدر

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ القدر را بخواند چنان
باشد که شمشیر کشیده باشد در راه جهاد کند و اگر آهسته بخواند چنان که
در راه خدا شهید شده و در خون خود دست و پا زده و هر که ده بار
بخواند خدا هزار گناه از گناهان او محو فرماید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و
سلم هر که سورهٔ القدر را از روی تواب چنان باشد که تمام ماه مبارک رمضان را
روزه داشته و شب قدر را احیا کرده باشد و در خبر است که هر که در شب جمعه
این سوره را بسیار بخواند بوی دهند عزیز بعدد هر چیزی که حق تعالی
تعالی آفریده است و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره
را جهت دفع [illegible] چشم بست و یا بار بخواند آورده اند که کسی دوست
دارند همیشه او را بکرند و این سوره را بخواند خدای تعالی تنها بداو را
دوستی هر چه بهتر از آن باشد و هر که شب این سوره را هفت بار بخواند
حق تعالی او را عافیت دهد و بصر او را بینائی کند و اگر بعد از نماز
فریضه یازده بار بخواند حق تعالی هفتاد هزار نظر رحمت بروی کند و پدر
و مادر و اقربا و همسایگان او را بیامرزد و هر کس که این سوره را بنویسد
و بشوید و بخورد هرگز منافق نگردد و هر کس بر قرائت این مداومت نماید
اگر معیشت او تنگ بود روزی او جائی برسد که گمان نداشته باشد
و اگر این سوره را بر روغن گل بخواند و قدری بر سر زنان با آن ضماد کند و کسی
که درد سر او بلغم بسیار است بدن خود را با آن چرب کند نافع باشد و اگر این سوره

که اهل

البينة

از آهن باشد و بیت تعلجا داده ببالکند و این سوره را بزعفران و گلاب
بنویسد و صاحب لقوه در خانهٔ تاریک در آید و در آن آینه نظر کند شفا یابد
و اگر این سوره را در ظرف سفالین نویسند و بشویند آن آب را باران و
قدری شکر با آن ضماد کند و صاحب درد جگر آن آب بخورد شفا یابد انشاءالله

سورة البينة

بسم الله الرحمن الرحيم

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِ

كين

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ لم یکن را بخواند
بیزار گردد و دین پیغمبر صلعم بروی او کامل گردد و در قیامت در زمرهٔ مومنان
کامل مبعوث شود و خدا او را حساب نماید بحساب آسان قوله تعالی اولئک هم
خیر البریة در خلاصة المنهج از شواهد التنزیل نقل کرده بروایت [illegible] بن
[illegible] انصاری که گفت حضرت امیر المومنین علیه السلام بود گفت شنیدم آنحضرت
بزرگوار که میفرمود در وقتی که حضرت رسالت صلعم پشت مبارک او را بسینه
خود استناد کرده بود میفرمود یا علی اما شنیدهٔ آیهٔ کریمهٔ ان الذین
امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة ایشان شیعیان تواند و وعدهٔ
گاه شما در کنار حوض کوثر خواهد بود در وقتی که همه اولین و آخرین

البينة

شده باشند بر اعدا و خرا شما را بخوانند و شما سفید رو باشید و دست و
پا سفید باشد و همه اعضاء شما نورانی و درخشان باشد شما را در آن روز
غر المحجلین ندا کنند و حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب حلیة الاولیاء از ابن
عباس نقل کرده که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت پناه ولایت فرمود
یا علی هم خیر البریة تو و شیعه تو میخوانی روز قیامت حق تعالی خلق را
بر انگیزاند در آن روز تو و شیعه تو از خدا راضی باشید و خدا نیز از
شما راضی باشد و اعدای تو در آن روز محشور شوند مغضوبان
ایضاً حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودی که هر که سوره لم یکن
بخواند روز قیامت با بهترین آفریدگار باشد شب و روز نیز آنحضرت
فرمود که هر که این سوره را بخواند حق سبحانه و تعالی شک و نفاق از
دل او بیرون برد نیز آنحضرت فرمودی که اگر مردمان بدانند که در قرائت
سوره لم یکن چه مقدار اجر و ثواب است اهل و عیال بگذارند بآموختن لم یکن
مشغول شوند و در خبر است که هر که این سوره را بخواند خدای تعالی
از او خوشنود شود و او از خدا خوشنود گرداند و از امام جعفر صادق
منقول است که این سوره بجهت قبول طاعت نیست و یکبار بخوانند
و گفته اند که این سوره را بنویسند و بشویند و صاحب یرقان و برص
از آن بخورد و بعد از آن این سوره بنویسد و با خود نگاه دارد شفا
یابد و اگر زن حامله از آن آب بخورد او را نفع دهد و اگر صاحب ورم

الزلزال

این سوره را بنویسند با خود دارد شفا یابد و اگر بنویسند و در خانه بیاویزند
آن خانه و آنچه در آن خانه باشد محفوظ ماند و اگر در وقت نقش نهم حکام
بخواند از شر ایشان ایمن شود و اگر این سوره را بسیار بخواند خدای تعالی
او را از همه کس مستغنی گرداند و اگر در وقت دفن کردن چیزی این سوره را
بخواند آن دفین محفوظ ماند کسی دیگر بر آن مطلع نشود و اگر در منزل
هوا بسیار باشد این سوره را در طشتی بنویسند و بر آن جا بشویند و
در آنجا بپاشند خدای تعالی شر هوا از او باز دارد ان شاء الله تعالی

سورة الزلزال

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا زلزلت الارض زلزالها واخرجت
الارض اثقالها

بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که چهار مرتبه
اذا زلزلت را بخواند چنان است که تمام قرآن را خوانده باشد از روی
ثواب و بروایت دیگر آمده است که اذا زلزلت برابری کند با نصف قرآن
و هر که سوره اذا زلزلت را در نماز بسیار بخواند که خدا زمین بر او منکشف
کرده و از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که بجهت صاحب القوه

العادیات

سوره را بنویسند تا در آن نظر کنند شفا یابد و گفته‌اند که اگر این
سوره را در طشت بنویسند که اصلاً کار نکرده باشد و بشویند
و بصاحب لقوه دهند تا به شود و چون خواهد که نزد پادشاهی
رود و بحال در آمدن این سوره را بخواند ترس از او زایل شود و بعضی
گفته‌اند بجهت دفع لقوه بر آیینهٔ آهنین بنویسد بزعفران و مشک
صاحب لقوه در خانهٔ تاریک بر آینه و در آن نظر کند تا انحراف از او زایل شود
انشاء

سورة العادیات

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَا
لْمُغِيرَاتِ صُبْحًا

حضرت رسول صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمود که هر که سوره والعادیات را
بخواند ثواب او هزار غازی و هزار حاجی باید و نیز آنحضرت صلعم فرمود که هر که این سوره را
بخواند او را خدا این ثواب باشد که همه یتیمان امت محمد را جامه پوشانیده باشد
و آنحضرت فرمود که هر که این سوره را بخواند خدای تعالی بعدد هر کس
در حرم داخل شده است ده حسنه و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که بجهت دفع چشم زخم باید و در بعضی کتب آورده‌اند هر که بسیار بخواند قرض
او ادا شود و اگر بنویسند این سوره را و با خود دارند از همه آفات محفوظ
از او

القارعة

از او اب بجهت روزی وسیع فراوان شود و اگر کسی را تب باشد این سوره را
در ظرف سفالین نو بنویسد و با آب باران بشویند و قدری شکر بآن
اضافه کنند و سه روز ناشتا بخورند شفا یابد و اگر اسباب معیشت بر او تنگ
باشد این سوره را بخواند روزی بر او فراخ و بوی رسد که چشم نداشته باشد
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره القارعة را بخواند
این سوره با حضرت امیر المومنین علیه السلام محشور گردد و در بهشت از رفقای
آنحضرت باشد قوله تعالی والعادیات ضبحا در سبب نزول این سوره مبارکه
در بعضی از کتب تفسیر در مجمع فرموده‌اند که آنکه چون حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم منذر بن عمرو انصاری را با خیلی از اصحاب بقبیله بنی کنانه
فرستاد و فرمود که باید در فلان روز وقت صبح بایشان رسیده
غارت کنید و باید که فلان روز بیاید ایشان چنان کردند و در باز
آمدن بسبب عبور بر رودخانه عظیم توقفی افتاد منافقان زبان درازی
کردند بآنکه گفتند که تمام این فرقه از لشکر در بادیه هلاک شده‌اند
و کسی از ایشان باقی نمانده و این خبر بمومنان رسید غمناک
شدند حق تعالی بجهت تسلی مومنان خبر از حال سپاه این سوره
مبارکه را نازل فرمود

سورة القارعة

بسم الله الرحمن الرحیم

التکاثر

القارعة ما القارعة وما ادراک ما
القارعة

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره مبارکه القارعة را
بسیار بخواند حق تعالی او را از فتنه دجال در دنیا و از آتش جهنم در آخرت امان
بخشد اللهم ارزقنا تلاوته فی اللیل والنهار حضرت رسول صلی الله علیه وآله
وسلم فرمود که هر که سوره القارعة را بخواند حق تعالی میزان او را گران گرداند روز
قیامت و نیز آنحضرت فرمود که هر که این سوره را بخواند نامه اعمال او را بدست را
ست او دهند و نامه خواندن بر او آسان گردد و در خبر آمده است که
هر که سوره القارعة را بخواند و تصدیق کند او را در حمایت باشد و
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بجهة بر آمدن مهمات
صد و هشت بار بخواند و نیز گفته که هر کس بر قرائت این سوره مداومت نماید روزی
او از خدای تعالی باشد و چون بنویسند که بر بازو بندند که معیشت
بر او تنگ باشد اسباب حصول معیشت بر او آسان شود و اگر این سوره
بر طشت نویسند و با چاه بشویند و در خانه بپاشند هوام از آن خانه بگریزد

سوره التکاثر

بسم الله الرحمن الرحیم

الهیکم

التکاثر

الهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا
سوف تعلمون

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که سوره التکاثر را
بخواند خدای تعالی آن نعمتها که در دنیا باو داده با او حساب نکند و از روی
ثواب چنان باشد که هزار آیت از قرآن خوانده باشد و در خبر است که هر که
این سوره را بخواند حساب قیامت با او بر وجه اظهار منت کنند نه برای
اثبات مناقشه و در بعضی روایات آمده که هر که این سوره را بخواند
چندان ثواب بود او را که هزار قربان کرده باشد بمیان رکن و مقام
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بجهة
دفع بلاها باید بخوانند و هم از امام علیه السلام منقولست که این سوره
را بعد از نماز دیگر بر درد سر و نیم سر خوانند تسکین یابد و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در نماز واجب بخواند
خدای تعالی ثواب پنجاه شهید از برای او بنویسد و در نماز سنت چهل صف
از ملائکه با او نماز کنند و در سبب نزول نقل است که یهودان میگفتند ما
از بنی فلان بیشتریم و بنی فلان اکثر از فلان قبیله دیگر و باین مشغول
بودند و اوقات میگذرانیدند تا مردند بر کفر و ضلالت حق تعالی این سوره

را درباره ایشان نازل فرمود

سورة العصر

بسم الله الرحمن الرحیم

والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین

امنوا وعملوا الصالحات

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که هر که این سوره
را در نمازهای نافله بخواند او را در روز قیامت با روی نورانی و دندان
خندان و چشم روشن و خوشحال مبعوث گرداند تا او را داخل بهشت
فرماید قوله تعالی والعصر یعنی قسم بعصر پیغمبری یا عصر پیغمبر آخر الزمان
صلوات الله وسلامه علیه وآله و اهل بیته که افضل اعصار است یا بروزگار
که مشتملست بر عجایب بسیار و عبرتهای بیشمار یا بجلال و بزرگواری یا بنماز
عصر که صلوة وسطی که افضل نمازهای روزانه است چنانکه پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم فرمود که هر که نماز عصر از او فوت شود همچنانست که از اهل و مال خود
مسلوب و مقطوع شده و بیکس و بی خویش مانده ایضا حضرت رسول
صلعم فرمود که هر کس سورة العصر را بخواند گناهان او آمرزیده شود و از
جمله جماعت باشد که یکدیگر را وصیت بحق و وصیت بصبر کرده باشند
و نیز آنحضرت صلعم فرمود که هر که این سوره را بخواند ختم کار او بصبر باشد

و با اهل

کرهمزه

و با اهل حق در روز قیامت و در حدیث دیگر آمده است که هر که این سوره
را بخواند او را اجر کنند که از امر بمعروف و نهی کنندگان از منکر باشد و
از حضرت امام جعفر صادق منقولست که این سوره را بجهت خورسندی
و دفع علتها که نشکرده باشد بخوانند و اگر برجیری بخوانند و پنهان کنند محفوظ
مانند و نیز آورده اند که اگر این سوره را بر کسی خوانند که تب داشته باشد
از او زایل شود ان شاء الله تعالی

سورة الهمزة

بسم الله الرحمن الرحیم

ویل لکل همزة لمزة الذی جمع مالا وعدده

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در نمازهای
های فریضه بخواند الله تعالی فقر را دور گرداند و روزی را بر او فراخ گرداند و او را
بدمیرا بدحضرت رسالت پناهی صلوات الله وسلامه علیه وآله فرمود که هر که
سورة الهمزه را بخواند خدای تعالی او را ده حسنه دهد بعدد هر کس که بمحمد
و اصحاب او استهزا کرده باشد و نیز در خبر است که هر که این سوره را بخواند
او را ثواب آن کسانی دهند که بر ایشان افسوس کنند و ایشان مکافات
کنند و مکافات را جد لله تعالی حشم دارند و نیز آمده است که هر که این سوره را
بخواند او را چندان ثواب باشد که هم سنگ کوه احد در نصیب او داده

الفیل

باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بجهة
دفع بدگویان بیست یک بار بخوانند و اگر بنویسند و با خود دارند
همین خاصیت و فایده دارد و در بعضی کتب وارد است که چون کسی را
چشم زخم رسیده باشد این سوره را بر او خوانند عافیت یابد و اگر در نماز
نافله بسیار خوانند روزی زیاده شود ان شاء الله تعالی شانه

سوره الفیل

بسم الله الرحمن الرحیم

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هر که سوره الفیل را بخواند
خدای تعالی او را در ایام زندگانی محافظت نماید از قذف و مسخ و از تبدل
صورت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره
بجهة دفع دشمن بسیار نافع است باید که در جمعه ما بین نماز شام و خفتن
هزار و دویست بار بخواند و اگر بر مصروع خوانند هوش باز آید
و علما گفته اند که اگر کسی این سوره را در وقت جنگ بخواند صف دشمن
منهزم گردند و اگر در میان دو لشکر هر لشکری که از اهل بغی باشد مخذول

و منهزم

القریش

و منهزم گردد و اگر در وقت هجوم ریاح عاصفه این سوره را بخوانند تسکین
یابد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند
برای او شهادت دهند در روز قیامت هر درخت و کوهی و کلوخی که از جمله نماز
گذاران بوده حق تعالی فرماید است گفتید شما او را شهادت قبول کردم
ای ملائکه او را بجا داخل بهشت کنید که من او را دوست میدارم

سوره القریش

بسم الله الرحمن الرحیم

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند
بسیار مبعوث شود بر اسبی از اسبان بهشت سوار شود تا او سر مائده نور
بنشیند بدانکه مشهور میان علما انست که یکی از این دو سوره را
بتنهائی نمیتوان در نماز خواند بلکه اگر خوانند باهم میباید خواند
و همچنین است والضحی و الم نشرح و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم فرموده که هر که سوره قریش را بخواند خدای تعالی او را ده حسنه دهد
بعدد هر کس که خانه کعبه را طواف کرده و بعدد هر کس که طواف نکرده است
بعدد هر کس که در آنجا معتکف شده و در روایات دیگر آمده که ثواب
چندان یابد که ثلثی از قرآن خوانده باشد و در خبر است که چون سفر کردی

الماعون

پیش از این سوره را بخواند از خوف و هم مکروهات ایمن شود و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جهت ایمنی از بلاها و دزدی
هفت بار بخواند و اگر در طعامی زهر کرده باشند چون این سوره را بر آن بخوانند
زهر کار نکند و از این جهت مریض و بعضی که از طعامها پرهیز کنند چون
خوردن آن ضرر شود باید که این سوره را بر آن طعام خوانند و گویند نترسند
که اگر کسی را درد کرده باشد این سوره را بر شیرینی یا طعامی خوانند و بخورد
شفا یابد و خفقان و اضطراب دل را نافع است و این سوره را در ظرف
پاک نو بنویسند به زعفران و با باران بر هر خورده دهند و هر کس
بخواند بر خواندن این مداومت نماید از وسوسه و ترس و همه بدیها ایمن
شود

سورة الماعون

بسم الله الرحمن الرحیم

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ فَذَٰلِكَ الَّذِي
يَدُعُّ الْيَتِيمَ

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره الماعون را
بخواند حق تعالی او را بیامرزد و به یتیم چندان مزد دهند او را که همه
یتیمان را سیر کرده باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
هر که

الکوثر

هر که این سوره را چهل و یک بار بخواند او و فرزندان او هرگز محتاج نشود
نشوند و علما گفته‌اند که هر که این سوره را بعد از نماز بامداد صد بار بخواند
در حفظ و امان خدا باشد و اگر بر قرائت این سوره مداومت نماید همه خلق
سخن او را قبول کنند و خدای دعای او را مستجاب کند و اگر در نیم شب پنجشنبه
کسی برخیزد و وضو سازد و دوازده رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی
بعد از فاتحه ده بار این سوره را بخواند و هر دو رکعت که بگذارد بیست بار
بگوید استغفر الله و چون از نماز فارغ شود سر به سجده نهد و از خدا هر حاجت
داشته باشد بخواهد البته حاجت او بر آورده شود از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در نمازها فریضه یا نافله بخواند
از جماعتی باشد که خدا نماز و روزه ایشان را قبول فرماید و او را در قیامت
با عمال دنیا حساب نکند

سوره الکوثر

بسم الله الرحمن الرحیم

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در نمازهای
فریضه و نافله بخواند خدا در قیامت او را از حوض کوثر آب دهد و او را در
زیر درخت طوبی در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم جای دهد
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره الکوثر را

بخواند خدای تعالی او را بعدد هر جویی که در بهشت است و بنویسد بجهة
او ده حسنه بعدد هر قربانی که بندگان او کرده باشند و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که هزار بار این سوره را بخواند از حوض
کوثر سیرابش کند و نیز آنحضرت فرمود که هر که این سوره را در شب جمعه هزار بار
بخواند با وضو در خواب ببیند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را
در خواب ببیند بشرطی که طعام حلال خورده باشد و گفته اند که اگر این
سوره را بنویسند و با خود دارند از دشمنان ایمن شوند و بر ایشان
غالب گردند و هیچ گروهی با او نرسد که این نوشته با او باشد انتهی

سوره الکافرون

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُونَ لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سورة الکافرون
را بخواند همچنان باشد که ربع قران را خوانده و دور شوند از او شیاطین
و از شرک بری شود و در امان باشد از فزع اکبر و نیز نقل کرده اند
و هر که فاتحه و این سوره را در محل خواب بخواند هر آینه ملک گواهی دهد
که او مستحق بهشت است و از عبد الله عباس که ابلیس از هیچ سوره
چندان نترسد که از این سوره زیرا که در این سوره توحید است

و بیزاری

و بیزاری از کفر و شرک و نیز کودکان خویش را بگویید تا وقت خفتن این
سوره بخوانند تا ایشان را از هیچ چیز در آن شب ضرری نرسد و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بجهة حفظ ایمان
هر روز هفت بار بخواند و گفته اند که هر که بر قرائت این سوره مداومت
نماید در وقت برآمدن آفتاب و در وقت فرو شدن ایمن شود از شرک و شک
و اعتقاد بد و اگر در روز یکشنبه در وقت طلوع آفتاب این سوره را ده بار
بخواند هر حاجت که داشته باشد از خدای تعالی در خواهد البته روا گردد
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره قل یا ایها
الکافرون و قل هو الله احد را در نماز فریضه بخواند خدا او را و پدر و
مادرش را بیامرزد اگر شقی باشد نام او را از دیوان اشقیا محو نماید و
در دیوان سعدا بنویسد و او را زندگانی دنیا متمتع بدارد و او را
شهید بمیراند و شهید مبعوث کند

سورة الفتح

بسم الله الرحمن الرحیم

اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ وَالْفَتْحُ وَرَاَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ

دِینِ اللهِ اَفْوَاجًا

الفتح

از رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که سوره اذا جاء نصر الله
والفتح را بخواند همچنان باشد که در روز فتح مکه با پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم همراه بوده و موافقت نموده باشد در فتح مکه حاضر شده باشد
و در جامع سرمک آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
اذا جاء نصر الله برابر میکند با ربع قران در خبر است که هر که این سوره را
بخواند چون ملک الموت بوی آید او را اسلام دهد و بشارت آورد و از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه و آله منقولست که این
سوره را بجهة دفع دشمن بیست و یکبار بخواند و بجهة دفع بلاها
هر روز هفت بار بخواند و در بعضی کتب آورده اند که این سوره را در روز
نقش کنند و آنرا در شبکه نهند ماهی بسیار بان شبکه درآید و اگر این
سوره را بر آلت حرب نقش کنند و در مقابل دشمن دارند خدا یتعالی
آن لشکر را بر دشمن ظفر دهد و اگر کسی بر قرائت این سوره مداومت
نماید خدا یتعالی ایمان و یقین زیاد باو کرامت فرماید و اگر این سوره
را در نماز نافله بخواند در شب و بعد از آن هر دعا که کند مستجاب شود
و شیخ ابو العباس بونی رحمة الله آورده است که این سوره را در قطعه
جامه کبود روز شنبه در ساعة عطارد بشرطیکه قمر مسعود باشد
و آنرا در کلاه یا دستار خود نگه دارد با هر که جدال کند غالب آید و
اگر بر شرف شمس و مقابله مریخ نویسند و با خود نگاه دارند در

جند

تبت

در جنگ و دشمن غالب آید و از جراحة محفوظ ماند انشاء الله تعالی

سوره تبت

بسم الله الرحمن الرحیم

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ

حضرت رسول صلی الله و سلم فرمود که هر که سوره تبت بخواند امید میدارم
که خدا یتعالی او را با ابو لهب در یک جا جمع نکند و هر که سوره تبت بخواند او
را بدهد بیزار نامه از دوزخ و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که این سوره بجهة هلاک هفت بار بخوانند و گفته اند که چون درد دل باشد
که و هم آن بود زیاده شود این سوره را بر موضع درد نویسند درد
کم شود عاقبت کار ان عافیت باشد و اگر در وقت در آمدن نزد ظالم این
سوره را بخواند از شر آن ایمن شود باذن الله تعالی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که چون سوره تبت یدا ابی لهب را بخوانید لعن و نفرین
بر ابو لهب کنید زیرا که او از جمله تکذیب کنندگان بود و تکذیب انچه پیغمبر صلعم میفرموده بود
مینمود

سوره الاخلاص

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
يُولَدْ

اخلاص

در فضیلت این سوره احادیث بسیار و روایات بیشمار وارد شده است
از انجمله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه و آله مرویست
که هر که یک روز بگذرد و پنج وقت نماز بگذارد و در آن قل هو الله
احد نخواند باو خطاب کنند که تو از نماز گذاردگان نیستی و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله وسلم مرویست که هر که بخواند او را چنانست که ثلث
قرآن را خوانده باشد و عطا کرده شود او را از ثواب ده حسنه بعدد
هر که ایمان آورده باشد بخدا و ملائکه و کتابها و پیغمبران او و هم
از آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرویست که هر که یک نوبت بخواند او را برکت
پس اگر دو نوبت بخواند برکت داده شود باو و اهل او و هم از آنحضرت
مرویست هر که بخواند او را یازده مرتبه در عقب نماز صبح در آن روز گناهی
بوی لاحق نشود تا بینی شیطان بخاک مالیده شود و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله وسلم مرویست که شنید مردی را که میخواند قل هو
الله احد گفت واجب شد گفتند یا رسول الله چه واجب گفت واجب شد برو
بهشت حضرت صلعم فرمود که قل هو الله برابری میکند با ثلث قرآن و هر که
از اول اخلاص تمام و سلام بخواند حرام گرداند خدا تعالی بر آن آتش دوزخ را
و نیز آنحضرت صلعم فرمود که هر که بر گورستان بگذرد و یازده بار قل هو
الله احد بخواند ثواب آن بمردگان بخشد خدا تعالی او را مزد ده دهد
بعدد اموات و نیز فرمود که هر که این سوره بخواند حق تعالی بگرد وی

درآید

الفلق

درآید بچشم رحمت نظر کند بر کسی که این سوره را و هیچ نخواهد از خدای
تعالی الا که بوی دهد و آنحضرت فرمود که هر که این سوره را بخواند در
وقتی که بخانه خود میرود درویشی از همسایگان شود و نیز آنحضرت
فرمود که هر که یکبار این سوره را بخواند خدای تعالی برکت کند و اگر دو بار
بخواند برکت کند بر وی و اهل بیت وی و اگر سه بار بخواند برکت کند بر
وی و اهل بیت وی و همسایگان وی و نیز فرمود که هر که را درد چشم
باشد پنجاه بار این سوره را هر بار با دو بار بسم الله الرحمن الرحیم و با دو
دست دمد بر چشم فرو مالد شفا یابد و در خبر است که مردی پیش
حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و از فقر شکایت کرد فرمود
که چون در خانه درآئی سلام و اگر کسی در خانه نباشد بر من سلام کن

سوره الفلق

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَا
سِقٍ اِذَا وَقَبَ

از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در نماز وتر معوذتین را
و قل هو الله را بخواند او را گویند که نماز وتر ترا خدای تعالی قبول فرمود
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سبب نزول معوذتین آن بود که رسول

معوذتین

صلی الله علیه و آله و سلم تب بهم رسانید جبرئیل علیه السلام این دو سوره را آورد
و تعویذ آنحضرت کرد تا نیک شد آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که هر که سوره معوذتین را بخواند همچنان باشد که همه کتابها
که خدا تعالی فرستاده است خوانده باشد و نیز آنحضرت فرمود که هر گاه
تکیه کنید یا بخسپید معوذتین بخوانید تا ایمن باشید و نیز فرمود
پیغمبر صلعم عقبة بن عامر را که خبر کنم ترا سوره بهتر که خوانده میشود
و آن قل اعوذ برب الناس است و فرمود که هر که قل یا ایها الکافرون و
و قل هو الله احد و معوذتین را بخواند عمره نیکی را کرده و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که معوذتین هر بامداد و شبانگاه
سه بار بخواند از همه بلاها ایمن باشد و بعضی گفته اند که معوذتین
بخواند از وسواس و شر جن و انس ایمن گردد و اگر این دو سوره را در
وقت در آمدن پیش پادشاه بخواند از شر او ایمن از شر او ایمن باشد
و عقبه بن عامر گفت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بخوانی
هیچ چیز را که بهتر باشد که نزد حق تعالی از قل اعوذ برب الفلق و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در شبی از شبهای ماه
مبارک رمضان این سوره را بخواند در نماز فرض یا نافله همچنان
باشد که حج و عمره گذارده و تمام رمضان در مکه روزه داشته باشد و
شیخ ابو الحسن شاذلی آورده که اگر کسی را هیچ رزقی بتواند رسید یا کسی

ده نفس

معوذتین

ده نفس خود را دمد خواندن قل اعوذ برب الفلق شیخ ابو العباس
بونی رحمه الله آورده است که چون قمر در سنبله باشد سوره قل اعوذ برب
الفلق را در قطعه سرب نویسند بر سیاهی که از ابریشم ستر بافته باشند و آنرا بر
گردن بچه بندند نگاه دارد که وسواس از او زایل شود و اگر او را سحر کرده
باشند یا چشم زخم رسیده باشد از آن خلاص شود و حضرت رسول صلعم
که دو سوره بمن فرستاده اند که فرستاده بودند مثل او بهر سبب که
بخوانی هر که دو سوره محبوب و مرضی تر باشد نزد خدا تعالی از این دو
سوره و در جامع ترمذی آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود در ابتدای حال پناه میگرفت از شر جنیان و از چشم بد و ادعیه
میخواند تا آنوقت که معوذتین نازل شد ایشان را گرفت و باقی ادعیه را
گذاشت و فرمود که یکی از شما را درد سر بگیرد و یا درد دیگر بود باید
دو دست گشاده کند فاتحه و اخلاص و معوذتین بخواند باد برهر
دو دست دمد و بر محل درد فرود آورد زایل شود و شفا یابد
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر کس بامداد و شبانگاه معوذتین
را سه بار بخواند سحر بوی کار نکند و هم از آنحضرت منقولست که
هر که معوذتین را بنویسد و بر گردن کودکان بندد از دیو و پری
و آدمی و همه جنبندگان و مرض که او را ام الصبیان گویند محفوظ ماند
و شیخ ابو الحسن شاذلی فرموده که خواهد از همه آفتها سلامت باشی

[illegible]

معوذتین واخلاص

پس باید که نفس خود را بخوانند قل اعوذ برب الناس و شیخ ابوالعباس
بونی ره آورده است که معوذتین در چهاردهم ماه بوظرفی نویسند و قرآن
ا خود دارد وسواس ایمن کرد و هیچ مکروهی بوی نرسد باقی سوره
الاخلاص شخصی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله فقر شکایت کرد
حضرت فرمود که چون بخانه در آیی سلام کن و اگر کسی نباشد بر من
سلام کن و یکبار قل هو الله احد بخوان آن شخص همچنان کرد و
روزی فراخ شد چنانکه بهمسایگان او رسید و در خبر است که مردی در
هر رکعتی نماز که میگذارد سوره قل هو الله احد میخواند حضرت رسول صلعم
فرمود که سبب این چیست گفت یا رسول الله من این سوره دوست
میدارم فرمود که دوستی آن ترا به بهشت برد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که چون کسی در زندان باشد هزار بار این سوره
والاخلاص شود و همچنین در هر مهمی صعب که پیش آید هزار بار این سوره را
بخواند بدل مخلص انشاء الله تعالی بر او آسان کرد و نقل از شیخ ابوالحسن شاذلی
که گفت اگر اخلاص میخواهی نفس خود را یاده بقرائت قل هو الله احد نو اگر
ثواب بزرگست و کفارت مرکبات او بخواند که هر که هزار بار این سوره

[illegible]

[illegible]